آینده‌نگر
شماره ۱۲۳

آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۲۳ | مهر ۱۴۰۱
ISSN: 2322-3316

پنهان‌کاری تورمی

پرونده ویژه آینده‌نگر:
نرخ تورم واقعی اقتصاد ایران چقدر است؟



اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد به زبان ساده ۱

جیمز اُتِسون

مترجم: مرسده خدادادی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر
شماره ۱۲۳ . مهر ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

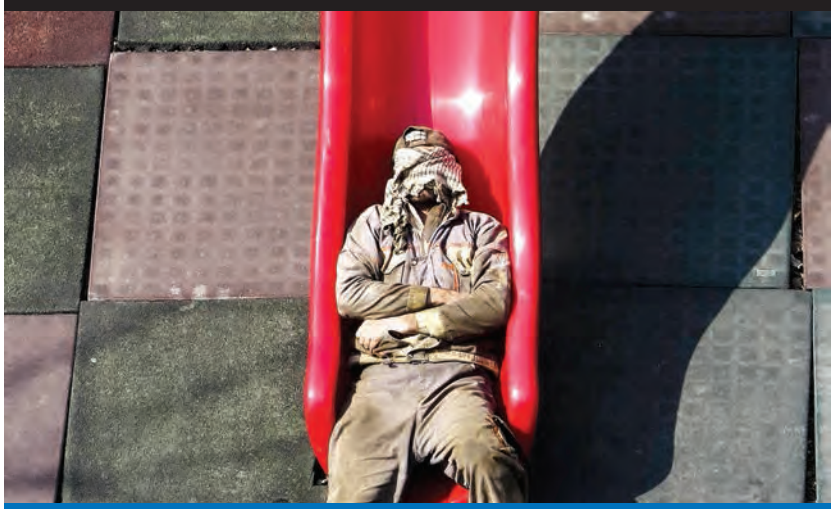

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

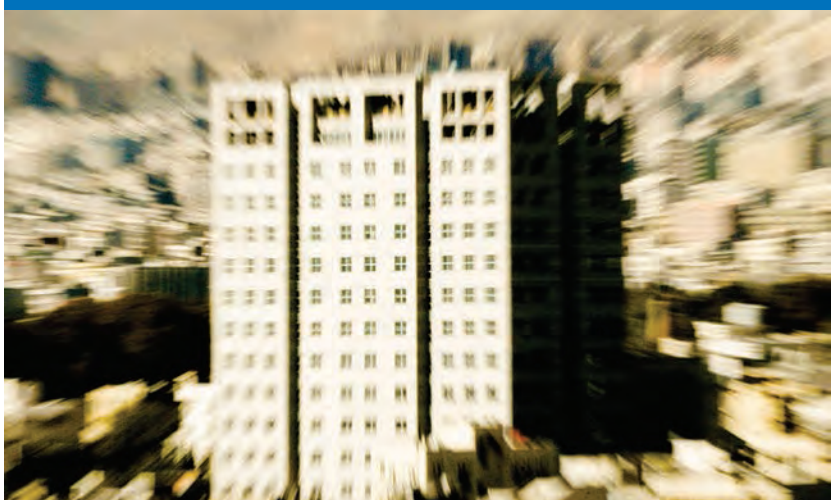

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
درس‌هایی برای تدوین برنامه هفتم ۰۴

کامنت
افغانستان: خبرهای بد برای طالبان ۰۹

اعداد ماه
چین در صدر ۱۰

آینده ما
پرچم‌دار تورم ۱۹

آکادمی
اقتصاد زخمی ۲۹

روایت
شبحی در تاریکی ۵۱

راهبرد
نقطه هشدار ۵۹

توسعه
تدبیر در شرق؛ تردید غرب ۶۷

نگاه
بازار بی‌سرپناه ۹۳

جشن‌نامه
جشنی برای اهالی رسانه ۱۰۳

چشم‌انداز
۱۰ شهر گران جهان برای خرید ملک ۱۰۷

همسایه‌ها
دروازه اروپا ۱۱۱

کارآفرین
سخت‌جانان ۱۱۵

تجربه
رضایت از خود، کُشنده است ۱۲۹

آینده‌پژوهی
قله هشت میلیارد نفری ۱۳۵

عصر جدید
ورود به رکود یا شبه‌رکود ۱۵۵

اکونومیست
جنگ نان ۱۶۷

کتاب ضمیمه
آپارتاید ادامه دارد ۱۷۷

چهره‌ها
میراث‌دارِ روسیه پس از فروپاشی ۱۸۵

ژورنال
تنور داغ مسکن ۱۸۹



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

درس‌هایی برای تدوین برنامه هفتم

دلایل اصلی ناکامی‌ها در رسیدن به اهداف برنامه ششم توسعه چیست؟



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

طبق برآوردهای سازمان برنامه سالانه ۷۶ میلیارد دلار یارانه انرژی در کشور داده می‌شود و طبق برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی این عدد ۱۰۰ میلیارد دلار است که نه‌تنها در اقتصاد کشور نقش مثبتی بازی نمی‌کند، بلکه نقش مخرب در تولید و مصرف بیش از اندازه انرژی دارد

برنامه توسعه نقشه راه میان‌مدت پیشرفت و زیربنایی برای پیشبرد اهداف اساسی و کلیدی کشور محسوب می‌شود و از همین رو تدوین واقع‌بینانه برنامه‌های توسعه نقش مهمی در پیش‌بینی‌پذیری و هدف‌گذاری برای بهبود وضعیت کشورها دارد. در طول ۴۳ سال بعد از پیروزی انقلاب تاکنون شش برنامه پنج‌ساله توسعه تدوین و اجرایی شده است و حالا در آستانه تدوین جزئیات و اجرای برنامه پنج‌ساله هفتم قرار داریم که سیاست‌های کلی آن چندی قبل از سوی مقام معظم رهبری به سران قوا ابلاغ شد. در سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه پیشرفت اقتصادی توام با عدالت با رسیدن به نرخ رشد اقتصادی متوسط ۸ درصد در طول برنامه با تاکید بر افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و تکرقمی کردن تورم طی پنج سال آینده، هدف‌گذاری شده است که چشم‌انداز بزرگ و مناسبی است و ان‌شاءالله بتوان به آنها دست پیدا کرد. اما قطعاً برای رسیدن به موفقیت در برنامه هفتم لازم است تحلیلی از عملکرد برنامه ششم ارائه شود و ناکامی‌ها، و توفیقاتی که وجود داشته بررسی شود تا بتواند در تدوین و اجرای برنامه هفتم مورد توجه قرار گیرد.

نگاهی به دستاوردهای برنامه ششم توسعه در حوزه اقتصاد نشان می‌دهد که متاسفانه در عمل این برنامه توفیق چندانی نداشته و از همین رو ضروری است که از اشتباهات گذشته برای رسیدن به موفقیت در برنامه آینده درس گرفته شود. برای رسیدن به تصویری جامع از برنامه ششم توسعه و مقایسه دستاوردها با هدف‌گذاری‌ها بهتر است در ابتدا عملکرد برنامه در چند شاخص مهم اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد:

تولید ناخالص داخلی: در موضوع تولید ناخالص داخلی برابر پیش‌بینی برنامه پنج‌ساله ششم توسعه باید سالانه رشد متوسط ۸ درصدی به دست می‌آمد، این هدف برای برنامه هفتم هم در نظر گرفته شده است. در واقع در طول پنج سال برنامه ششم توسعه باید معادل ۴۶,۹ درصد رشد حاصل می‌شد اما آنچه در نهایت به دست آمده، رشدی معادل ۳,۴۴ درصد است.

میانگین رشد سالیانه تورم: آمار و داده‌های موجود نشان می‌دهند قیمت‌ها در طول پنج سال اجرای برنامه معادل ۴,۷۶ برابر شده است یعنی در طول این سال‌ها حدودا هر سال قیمت‌ها ۱۰۰ درصد افزایش یافته که بیانگر وضعیت ناهنجار عدم ثبات اقتصادی در کشور است. این اتفاق باعث عدم صرفه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد شده و سرمایه‌ها را به سمت بخش‌های غیرمولد سوق داده است.

وضعیت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص: این شاخص اقتصادی به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی در طول سال‌های برنامه ششم کاهش شدیدی یافته است. طبق اعلام بانک مرکزی در برنامه پنج‌ساله ششم میزان خروج سرمایه ۴۵ میلیارد دلار (سالانه ۹ میلیارد دلار) بوده است که البته این رقم خوش‌بینانه به نظر می‌رسد زیرا بخش مهمی از اقتصاد ما زیرزمینی و غیرشفاف است و از نظر بخش خصوصی میزان خروج سالانه سرمایه بیش از این ارقام است. همچنین میزان موجودی سرمایه، در سال‌های گذشته کاهش یافته به نحوی که در سال‌های اخیر میزان جذب سرمایه جدید تکافوی میزان استهلاک سرمایه‌های موجود در کشور را نمی‌دهد؛ در حالی که برابر اهداف در نظر گرفته‌شده در برنامه ششم موجودی سرمایه باید سالانه ۲۱,۴ درصد رشد پیدا می‌کرد اما در عمل در طول برنامه ششم ۲۸,۸ درصد یعنی سالانه ۵,۷۶ درصد کاهش یافته است.

رشد بهره‌وری: همان‌گونه که می‌دانید رشد اقتصاد از دو طریق حاصل می‌شود؛ یکی تزریق سرمایه و نیروی کار بیشتر به سیستم اقتصادی و دوم استفاده بهتر از سرمایه و نهادهای در اختیار که به آن رشد اقتصادی مبتنی بر بهره‌وری گفته می‌شود. براساس برنامه ششم مقرر بوده است که رشد سالانه بهره‌وری معادل ۲,۸ درصد باشد اما متاسفانه در طول اجرای برنامه رشد این بخش برابر صفر بوده که نشان می‌دهد در اقتصاد ایران بسیاری از ساختارها و سیاست‌های موجود، مشوق بهره‌وری نبوده یا حداقل سازگار با بهره‌وری نیستند.

اما چرا وضعیت بهره‌وری در ایران مناسب نیست؟ بهره‌وری بنگاه‌ها از طریق نوآوری، بهبود فرآیندها، آموزش نیروی انسانی، مدیریت هزینه‌ها، انتقال فناوری و نظایر آن تحقق پیدا می‌کند و در نهایت منجر به افزایش بهره‌وری در کل اقتصاد می‌شود؛ در حالی که با افزایش موانع تجاری، ممانعت از رقابت آزاد و استفاده از تکنولوژی عقب‌افتاده، اقتصاد کشور دچار مشکل شده است. همچنین سهم بالای بخش عمومی در اقتصاد ایران با توجه به کمبود بهره‌وری و کارایی در بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی موجب کاهش رشد بهره‌وری شده است. شاهدیم ساختار سیاست‌های حمایتی به گونه‌ای است که انگیزه افزایش بهره‌وری را در بخش‌های مختلف اقتصاد از بین می‌برد.

عـلاوه بر این مداخلـه دولت و پایین نگه‌داشـتن قیمت‌ها در بخش‌هـای تولیدی و مخصوصا انرژی باعـث عدم توجه به انرژی‌های نو در کشور در مقایسـه با سایر کشورها شده است، به نحوی که در سـال ۲۰۱۴ سهم تولید ایران از مجموع تولید انرژی‌های نو در جهان کمتر از ۰٫۱ درصد بوده است و در مقابل هنـد ۱۱ درصد، برزیل ۶ درصد و پاکسـتان ۴ درصد در تولید انرژی‌های نو در جهان سـهم داشـته‌اند. در ایـن بین افزایش بهره‌وری انرژی در بخش‌های خانگی، حمل‌ونقل و صنعت کاملا وابسـته به اصلاح قیمت‌ها در بازار انرژی است. طبق برآوردهای سـازمان برنامه سـالانه ۷۶ میلیارد دلار یارانه انرژی در کشور داده می‌شود و طبق برآوردهای سـازمان بین‌المللی انرژی این عدد ۱۰۰ میلیارد دلار اسـت که نه‌تنها در اقتصاد کشور نقش مثبتی بازی نمی‌کند، بلکه نقش مخرب در تولید و مصرف بیش از اندازه انرژی دارد. همچنین در کشـور شاهدیم که در بخش عمومـی حدود ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان خرج دولت اسـت و حدود ۲۳۰۰ هزار میلیارد تومان نیز مخارج شـرکت‌های دولتی است که این اعداد نشـان‌دهنده دولتی بودن بخش عمده‌ای از اقتصاد اسـت؛ باید دولت در یک ضرب‌الاجل خود را از شر اداره اقتصاد رها کنـد و اقتصاد را هم از شـر مدیریت دولتی نجات دهد. به علاوه اجرای سیاسـت‌هایی مانند بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد و افزایش شـفافیت و پاسـخ‌گویی نهادهـای دولتی و عمومی در بخش‌هایی که دولت اجبـار به مدیریت دارد، باعث ارتقای بهره‌وری خواهد شد.

در ایـن بیـن با بررسـی و نگاهـی به عملکـرد و وضعیت شـاخص‌های اقتصادی برنامه اجراشده ششم توسعه می‌توان به عوامل اصلی ناکامی‌های این برنامه رسید؛ شکست‌هایی که درس گرفتن از آن‌ها می‌تواند برای رسیدن به موفقیت در برنامه هفتم راهگشا باشد:

۱ **افت شدید سـرمایه اجتماعی:** مهم ترین عامل عدم موفقیت برنامه ششـم توسـعه افت شـدید سرمایه اجتماعی بود که باعث شـد سرمایه‌گذاری کاهش پیدا کند و به سـمت بخش‌های غیرمولد و زودبازده سوق یابد. همچنین افت سـرمایه‌های اجتماعی به خروج سـرمایه هم منجر شده است؛ خروج سرمایه آفت بزرگی در سال‌های گذشته بوده که همچنان ادامه دارد و باعث شـده است که رشد سرمایه‌گذاری نسبت به استهلاک منفی شود. علاوه بر این‌ها در این دوره شاهد روند رو به افزایش مهاجرت نخبگان از ایران بودیم و هستیم؛ برای مثال در هفته گذشته گزارشـی اعلام شد که نشان می‌دهد فقط در سال گذشـته ۱۶۰ متخصص قلب از کشور خارج شده‌اند و در همه بخش‌ها چنین روندی وجود داشـته که بسیار نگران‌کننده اسـت و می‌تواند باعث شـود که در سـال‌های آینده با کمبود نیروهای متخصص در داخل مواجه شویم.

۲ **مدیریت و حکمرانی غلط اقتصادی:** امروز تقریبا تمامی متخصصان، فعـالان اقتصادی، مدیران و تصمیم‌گیران کشور تاکید دارند که مسئله اول ایران بازسازی اقتصاد برمبنای عمل به مولفه‌های حکمرانی مطلوب و فاصله گرفتن از رفتارهای غیرکارشناسی است که متاسفانه در سال‌های گذشته به صورت گسترده شـاهد آن بوده‌ایم و باعث ناکامی در رسیدن به اهداف برنامه ششم توسعه هم شده است.

۳ **تصدی‌گری دولت و اقتصاد دولتی:** عملکرد دولت‌ها در سال‌های گذشته نشان داده است برای تحقق هر برنامه توسـعه‌ای در کشـور چاره‌ای جز واگذاری کار به مردم و بخش خصوصی وجـود ندارد؛ دولت باید نقـش رگولاتوری و نظارتی داشته باشد و کار را به بخش خصوصی و مردم واگذار کند.

۴ **تحریم:** تحریم‌ها در سـال‌های گذشـته مثل موریانه اقتصاد کشـور را خورده و عـدم انتقال تکنولوژی‌های جدیـد باعث کاهش بهره‌وری شـده اسـت. تحریم‌ها علاوه بر هزینه‌های بالایی که برای واردات و صادرات کشور به وجود آورده و برآورد می‌شود حدود ۲۰ درصد است، عدم‌النفع بسیار شدیدی برای اقتصاد ایران داشته که شاید سالانه بیش از صدها میلیارد دلار باشد. مثلا تنها در حوزه نفت و گاز ارقام سر به فلک می‌زند؛ مانند برداشت از میدان گازی پارس جنوبی و قرارداد قطر با چهار شرکت بزرگ نفتی برای استخراج گاز از این میدان مشترک.

امیدوارم مسئولان دولت در زمانی که بخواهند برنامه هفتم توسعه را اجرایی کنند، ناکامی‌های برنامه ششم را در نظر داشته باشند تا ان‌شاءالله در کشور بتوانیم به اهداف برنامه هفتم دست یابیم و پنج سال آینده باز شاهد یک کارنامه ناموفق دیگر نباشیم.

افت شدید سرمایه اجتماعی: مهم ترین عامل عدم موفقیت برنامه ششم توسعه افت شدید سرمایه اجتماعی بود که باعث شد سرمایه‌گذاری کاهش پیدا کند و به سمت بخش‌های غیرمولد و زودبازده سوق یابد. همچنین افت سرمایه‌های اجتماعی به خروج سرمایه هم منجر شده است

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

اقتصاد و جامعه ایران روزهای عجیبی را پشت سرمی‌گذارد. ادعاهای دولتی تاکید برحرکت در مسیر بهبود دارد و حتی وزیر اقتصاد و معاون اقتصادی رئیس جمهور در چندین سخنرانی پی‌درپی، از کاهش تورم خبر داده‌اند. همزمان اظهارنظرهای فعالان بخش خصوصی نشان می‌دهد، تنگنای تحریم‌ها و فشار ناشی از ناکارآمدی‌های داخلی همچنان پابرجاست. در سوی دیگر میدان، قیمت دلار مرزهای جدیدی را پشت سرگذاشته و به کانال ۳۲ هزار تومان هم نزدیک شده‌است. در میان تمامی این وضعیت پیچیده و برهم ریخته، پاسخ ایران به امریکا و کشورهای غربی در مورد توافق برجام با ابهاماتی همراه بوده که حداقل ادعای طرف مقابل برحرکت «غیرسازنده» تاکید دارد. حاصل نامه‌نگاری‌های متعدد نیز در اقتصاد ایران تنها با یک واژه معنا می‌شود: « تداوم تحریم‌ها». در عرصه داخلی، مدیران جوان و گاهی کارنیازموده، فشارهای داخلی را برکسب‌وکارها را افزایش داده‌اند و همزمان فضای ناآرام اجتماعی، افسردگی را به همه هدیه داده‌است. این منظومه اقتصاد ایران است. هیچ مولفه‌ای از وضعیت موجود با وضعیت مطلوب سازگار نیست. در همین بساط قرار است که برنامه پنجم توسعه هم اجرایی شود.

ولی‌الله خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

روند مذاکرات هسته‌ای بیش از دو دهه است زندگی مردم ایران را تحت شعاع خود قرار داده است و دائم قیمت‌ها و بازارها و زندگی روزمره ایرانیان با هر سخنی از اعضای تیم‌های مذاکره‌کننده ایرانی و خارجی و مسئولان درباره پرونده هسته‌ای، بالا و پایین می‌شود و عملاً در همه این سال‌ها ثبات بازارها به خصوص ارز و طلا و سکه و تولید و توسعه اقتصادی به مذاکرات گره خورده و زندگی روزانه میلیون‌ها ایرانی به میز مذاکرات وابسته شده است. اما واقعاً مردم ایران دیگر از ادامه این روند و بازی با آینده‌شان خسته شده‌اند و یکی از مهم‌ترین مطالباتشان از دولت و مسئولان اصلی کشور این است که تکلیف مذاکرات را یک بار برای همیشه روشن کنند. روند کنونی در طول ۲۰ سال گذشته به جز امیدهای کوتاه‌مدت و شکست‌های بلندمدت برای مردم هیچ حاصلی نداشته است. انتظار بخش مهمی از جامعه این است که با حفظ منافع ملی، توافق هسته‌ای امضا شود و به نتیجه نهایی برسد تا گره از هزاران چالش، از تهیه دارو گرفته تا بی‌ثباتی در اقتصاد و... باز شود و ایران بتواند با خروج از انزوا به جایگاه واقعی خود در سطح بین‌الملل برسد. اما در سوی دیگر ماجرا هم اگر قرار نیست توافقی صورت بگیرد، بهتر است مسئولان خیلی شفاف این موضوع را به مردم اعلام کنند و یک بار برای همیشه همه‌چیز به پایان برسد. مذاکرات هسته‌ای که رسماً در دوران اصلاحات کلید خورد و تاکنون چهار رئیس‌جمهور به خود دیده، عملاً به یک بیماری مزمن روانی در سطح جامعه بدل شده که روزانه با روح و روان میلیون‌ها ایرانی بازی می‌کند. مسئولان برای پایان دادن به این آشفتگی روانی، باید تصمیمی اساسی بگیرند.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

شاخص قیمت کالاها و خدمات که از آن به عنوان نرخ تورم یاد می‌شود، رکوردهای جدیدی در سال‌های اخیر به جا گذاشته است. نرخ تورم ماهانه در خرداد ۱۴۰۱ به ۱۲٫۲ درصد رسید که ناشی از اجرای سیاست آزادسازی قیمت برخی اقلام استراتژیک بود. حذف ارز دولتی و یارانه در کالاهایی نظیر آرد و روغن موجب شد تا روند شتاب قیمت‌ها در کالاهای وابسته و همچنین سایر کالاهایی که اسیر تورم انتظاری شده‌اند، سریع‌تر شود.

بیماری تورم در اقتصاد ایران از دهه‌های گذشته آغاز شده و تداوم داشته است. در برخی مقاطع از شتاب این شاخص کاسته شده است. در سال‌های ۱۳۹۵ و ۹۶ این شاخص تک‌رقمی شد اما با خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌ها در سال ۱۳۹۷، بار دیگر شاخص تورم روند صعودی را در پیش گرفت و طی سال‌های اخیر وارد سطوح بحرانی شده است. اقتصاددانان و اقتصادگردانان طی سال‌های اخیر از بروز ابرتورم سخن به میان آورده‌اند و نسبت به تبعات آن هشدار داده‌اند.

بررسی وضعیت نرخ تورم در ایران و همچنین شرایط این شاخص در کشورهای منطقه نشان می‌دهد که ایران از نظر تداوم نرخ تورم بالا وضعیت ناگواری دارد. جزئیات این شاخص در کشورهای منطقه در فصل «آینده ما» مورد بررسی قرار گرفته است.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

کتاب ضمیمه این شماره درباره نظام سیاسی پس از رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی است. نویسنده کتاب که چند سال در آفریقای جنوبی زندگی کرده، می‌گوید که سیاه‌پوستان بعد از رژیم نژادپرست توانستند زمین‌های سفیدپوستان را بگیرند و کشاورزی را در مناطقی که مخصوص سفیدها بود شروع کنند اما در نهایت نتوانستند به موفقیت برسند و بخش زیادی از آن‌ها ورشکسته شدند. این کتاب می‌خواهد بگوید با اینکه رژیم سیاسی نژادپرست از بین رفت اما تبعات اقدامات اجتماعی و اقتصادی‌ای که انجام داد تا سال‌ها گریبان‌گیر مردم بود و حتی هنوز هم ادامه دارد. سیاهان از آگاهی و مهارتی محروم شدند که می‌توانست آن‌ها را در کسب‌وکار کشاورزی رقابت‌پذیر کند اما چون این مهارت‌ها را نداشتند، درمانده شدند.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

تورم یا رکود؟ بین بد و بدتر یکی را انتخاب کن.
چاپ بی‌سابقه پول در دوران پساکرونا و اختلال در بازارهای انرژی (ناشی از بحران اوکراین) باعث تورم بی‌سابقه‌ای در سراسر دنیا شده و حالا بانک‌های مرکزی دو راه پیش پای خود می‌بینند: یا در بازارها دخالت نکنند و آرزو کنند که کرونا و جنگ سریع‌تر به پایان برسد. یا با بالابردن نرخ بهره، تورم را کنترل کنند اما ریسک ورود به رکود را بپذیرند. آمریکا راه دوم را رفته و به نظر می‌رسد تورم کمی کنترل شده اما بازارهای مالی سقوط کرده‌اند و کشور تقریبا وارد رکود شده است.



در این شماره طبق معمول چند ماه اخیر به تبعات جنگ در اوکراین و تاثیر بین‌المللی آن پرداخته‌ایم و مشخصا مورد ترکیه را بررسی کرده‌ایم که به دلایل متعددی جزو برندگان اصلی مناقشه روسیه و اوکراین است. همین‌طور موضوع تورم افسارگسیخته در آرژانتین را دنبال کرده‌ایم که شاید سرنوشت مشابه کشورهای بیشتری در جهان در ماه‌های آینده باشد.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

کمی آرام‌تر؛ بیایید لحظه‌ای مرور کنیم این چند سال اخیر را؛ در خاطرات دور و نزدیک خود چه چیزی را بیشتر به یاد می‌آورید؟ منظور من سیاست داخلی نیست که شما یاد آرمان‌ها، آرزوها، حسرت‌ها و عسرت‌ها بیفتید؛ برای گفتن از آن زمانی دیگر و مجالی بهتر لازم است. شاید در ماهنامه‌ای اقتصادی بهتر است به معیشت خود نگاهی بیندازید؛ به تورم، به رکود، به بیکاری، به وعده‌هایی که هربار سیاست‌مداری به شما داده و هم خود و هم شما فراموش کرده‌اید. به نفت بر سر سفره، به سفرهای خیالی به قاره سیاه، به آمریکای لاتین، به کالای بنجل چینی بیندیشید؛ به وعده دوستی با روس‌ها، به آن تحریم‌ها، به گشایشی که با برجام آمد و زودهنگام رفت و حالا بار دیگر منتظرش هستیم و یا بار دیگر شما چشم به همکاری چشم‌بادامی‌ها و روس‌ها دوخته‌اید. اژدهای چین دیگر ترسناک نیست؛ آن سوی دیوار برای آنها آبادانی است و البته تاجر ما بنجل‌ها را انتخاب می‌کند. برای همین هواوی مرزهای اروپا و آمریکا را درمی‌نوردد؛ زمان جنگ فناوری آمریکا و چین است و ما هنوز درگیر اینکه به شرق روی خوش نشان دهیم یا به غرب و کشورهای در حال توسعه به سنت تعادل در روابط خود هستند. باید این را بدانیم که دوران ایدئولوژی‌های زمان جنگ تمام شده و محور همکاری در شرق و غرب باید منافع ملی ما باشد. اما در این میانه خبرهایی به گوش می‌رسد؛ کیش را فروختند! مستعمره چین شده‌ایم؛ چین سپر بلای ما مقابل آمریکاست؛ نباید از روس‌ها در جنگ با اوکراین حمایت کنیم؛ نفت و گاز خود را به مدت ۲۵ سال به چین دادیم و هرکدام از اینها گوش عوام را پر کرده و خواص درگیر جنگ زرگری هستند؛ جنگ ایدئولوژی و هیچ کس شفاف، شفاف و شفاف نمی‌گوید چین سپر بلای ما نیست؛ چین به خاطر ما با آمریکا نمی‌جنگد؛ چین فرصتی برای اقتصاد جهان است و ما هم باید نقش خود را بازی کنیم. در بخش توسعه ماهنامه آینده‌نگر همکاری ایران و چین و روسیه، یا به طور کلی نگاه به شرق، از روابط تاریخی تا امروز را بررسی کرده‌ایم. از توسعه به سبک چینی گفته‌ایم در گفت‌وگوهایی با محسن امین‌زاده، منوچهر دراج، امیرعلی ابوالفتح و مقاله‌هایی از کمال اطهاری، حامد وفایی و احسان شمس. در بخش راهبرد مجله پنج کارشناس به این پرسش پاسخ داده‌اند که بازار کار ایران چه وضعیتی دارد و شاخص بیکاری چه علامت‌هایی را نشان می‌دهد؟ در بخش آکادمی از چشم‌انداز اقتصاد ایران گفته‌ایم؛ اقتصادی که درگیر مشکلات زیادی است. با ما همراه باشید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

سردرگم‌کننده و مبهم. بهترین کلمه‌ها برای توصیف بازار مسکن شاید همین دو کلمه است. بازاری که به هر بنگاهی در آن سر می‌زنی، کسی از قیمت‌های واقعی منطقه خبری ندارد. صاحب‌خانه هر قیمتی که می‌خواهد می‌گوید، مستاجرها محل به محل پایین می‌آیند و بسیاری از خانه‌ها خالی و بدون مستاجر باقی مانده است و صاحب‌خانه تمایلی به عقب‌نشینی نشان نمی‌دهند. کار زمانی سخت‌تر می‌شود که بخواهید خانه‌ای بخرید. وام مسکن که کفاف نمی‌دهد، اگر بخواهید از محل خرید اوراق وام بگیرید که باید قید ۱۰۰ میلیون تومان را بزنید. دریافت هر نوع وام دیگر از بانک‌ها منوط به گذاشتن سند ملکی یا پرداخت وثایق سنگین است. بازار مسکن در این روزها برای اجاره و خرید، در بدترین وضعیت برای حقوق‌بگیران است. در نگاه این شماره سراغ بازار مسکن رفتیم و تلاش کردیم به چند پرسش درباره بازار پاسخ دهیم. در دو صفحه نخست گزارشی میدانی از وضعیت بازار را می‌خوانید. در صفحه‌های دیگر بررسی کرده‌ایم که دستمزدبگیران باید چند سال برای خرید خانه منتظر بمانند؟ هم‌چنین تلاش کردیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم؛ تسهیلات مسکن کفاف خرید خانه را می‌دهد یا نه؟ در چهار ماه گذشته از سال جاری وضعیت قیمت مسکن چگونه تغییر کرده است؟ آیا دولت سیاستی درباره مسکن در سال‌های گذشته اجرا کرده و به نتیجه رسیده است؟

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

تعداد وقوع سیلاب در سطح جهان افزایش پیدا کرده‌است. این تغییر الگو نشان می‌دهد تغییرات اقلیمی با سرعت زیادی در حال نشان دادن تاثیر خود هستند. به همین دلیل، سیل دیگر یک بلای صرفا طبیعی نیست. از چین گرفته تا آلمان، سیل تبدیل به مسئله‌ای سیاسی شده‌است. امروزه سیاستمداران باید نه‌تنها به طور کل برنامه‌ای دقیق برای مسئله تغییرات اقلیمی ارائه کنند، بلکه در مورد خاص سیل باید راهکارهایی روشن درباره نوع شهرسازی و سازمان‌دهی اقدامات اضطراری داشته باشند. در روزگار قدیم یک بیماری مانند طاعون می‌توانست امپراتوری‌های بزرگ را به زانو دربیاورد. امروز هم گرچه بیماری‌ها نقش پررنگ خود را کسب کرده‌اند، اما نمی‌توان از بلایای طبیعی جهان معاصر هم غافل شد.

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

صادرات ماه‌های متوالی است که جان دوباره‌ای گرفته و بسیاری از صادرکنندگان امیدهای جدیدی را برای فتح بازارهای جدید صادراتی پیش روی خود می‌بینند. هرچند که بعد از چند ماه رشد متوالی، سکته‌ای هم در صادرات مشاهده شده و به گواه آمارها، تراز تجاری که ماه‌های متوالی مثبت بوده است، اکنون به سمت منفی شدن گرایش پیدا کرده است. در این میان البته صاحب‌نظران می‌گویند با توجه به ترکیب سبد وارداتی کشور که عمدتاً مواد اولیه و کالای واسطه تولید است، تراز تجاری منفی چندان هم جای نکوهش ندارد و این یعنی رونق تولید بیشتر شده است.

در سی‌وهشتمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران مطرح شد:

همراهی و همیاری بخش خصوصی و صندوق توسعه ملی



نشست سی‌وهشتم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این نشست مسائل مختلفی در حوزه اقتصاد مانند اعزام نیروهای ناظر از طرف بسیج به کارخانه‌جات تولیدی، ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه، روند شاخص‌های کلان اقتصاد، وضعیت فعلی منابع و تسهیلات صندوق توسعه ملی و... مطرح شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دستورکار اصلی این نشست، ارائه گزارشی از سوی مهدی غضنفری، رئیس صندوق توسعه ملی، و گفت‌وگو با فعالان اقتصادی برای رفع چالش‌های موجود بر سر راه این صندوق و بهره‌برداری بخش خصوصی از تسهیلات آن بود. در این بخش مقامات صندوق و نمایندگان بخش خصوصی اشاره کردند که با توجه به اینکه فلسفه راه‌اندازی صندوق کمک به توسعه اقتصادی کشور از طریق ارائه تسهیلات به بخش خصوصی بوده، باید همکاری دوجانبه تقویت و پشتیبانی و حمایت لازم از سوی دو طرف اعمال شود. نمایندگان بخش خصوصی با اشاره به اینکه ذی‌نفعان اصلی و قانونی این صندوق فعالان بخش خصوصی هستند، بر رفع مشکلات و موانع موجود در صندوق، بازگشت تسهیلات معوق و همکاری نزدیک‌تر بخش خصوصی و صندوق توسعه ملی تاکید کردند.

نگرانی جدی بخش خصوصی از طرح جدید بانکداری ایران – ۰۹/۰۶/۱۴۰۱



مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در نامه‌ای به رئیس مجلس شورای اسلامی، «طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران» را که در مجلس در دست بررسی است، موجب بروز نگرانی‌هایی برای فعالان اقتصادی اعلام کرد و خواستار کار کارشناسی بیشتر روی آن شد. مسعود خوانساری در نامه خود به محمدباقر قالیباف، با اعلام اینکه تصویب این طرح، ظرفیت قانونی موردنیاز برای ثبات‌بخشی به اقتصاد کلان، کنترل تورم و تحقق سلامت بانکی را طی سال‌های آتی از کشور سلب خواهد کرد، نسخه‌ای از مهم‌ترین ایرادات این طرح را که از سوی اتاق تهران و با همکاری گروهی از نخبگان و کارشناسان خبره پولی و بانکی تدوین شده، در اختیار رئیس مجلس قرار داد و از وی درخواست کرد تا «مساعی خود در استفاده از فرصت تاریخی تصویب این طرح را برای تامین زیرساخت‌های قانونی و بازگرداندن ثبات به اقتصاد کلان، کنترل تورم و ایجاد سلامت بانکی و برقراری جریان روان، شفاف و منصفانه اعتباری کشور، به‌کار گیرد.»

کارگاه آموزشی مفاهیم حقوقی کسب و کار برگزار شد – ۱۲/۰۶/۱۴۰۱



کارگاه آموزشی «مفاهیم حقوقی کسب‌وکار» با حضور جمعی از فعالان اقتصادی و اعضای اتاق تهران، توسط معاونت کسب‌وکار اتاق تهران برگزار و طی آن مفاهیم حقوقی کسب‌وکار با محوریت اسناد تجاری تبیین شد. در این کارگاه آموزشی، هومن حاجی‌پور معاون توسعه خدمات کسب‌وکار اتاق تهران با ارائه این توضیح که این معاونت در راستای تامین نیاز فعالان اقتصادی به انواع خدمات مشاوره و با تمرکز بر حوزه‌های اثرگذار در فرآیند توسعه بنگاه‌های اقتصادی و رفع موانع کسب‌وکار اعم از امور مالیاتی، امور تامین اجتماعی، امور گمرکی، امور حقوقی کسب‌وکار، امور بانکی، مالی شرکتی، امور قانونی کار و امور محیط زیستی، آماده خدمات‌رسانی رایگان به اعضای اتاق تهران است، گفت: این کارگاه آموزشی برای آشنایی و بهره‌برداری فعالان اقتصادی از خدمات مشاوره رایگان این معاونت و همچنین برقراری و حفظ ارتباط اتاق تهران با اعضا ترتیب داده شده است.

ارمنستان، دروازه اوراسیا – ۲۱/۰۶/۱۴۰۱



همایش تجاری و بانکی توسعه روابط تجاری و بانکی ایران و ارمنستان با همکاری اتاق مشترک ایران- ارمنستان در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این همایش که با حضور مدیرعامل منطقه آزاد ارس، نماینده ارمنیان تهران و شمال کشور در مجلس شورای اسلامی، رایزن بازرگانی ایران در ارمنستان، مدیر اجرایی ملت بانک ارمنستان و دبیرکل و برخی معاونان و مدیران اتاق تهران و همچنین فعالان اقتصادی ایرانی و ارمنی برپا شده بود، ظرفیت‌ها و فرصت‌های توسعه روابط با این کشور از بعد تجاری و بانکی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همچنین در این همایش، اتاق بازرگانی تهران و سازمان منطقه آزاد ارس یک تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند. در این جلسه، بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران با اشاره به دیدگاه برخی ناظران سیاسی در مورد تاثیرات ژئوپلیتیک وسیع ارمنستان بر امنیت قفقاز، ایران، روسیه و حتی بر امنیت شرق اروپا گفت: اولین اقدامی که باید صورت گیرد و امروز اهمیت آن دوچندان شده، این است که ما باید نسبت به تغییر وضعیت همسایگانمان حساس باشیم. ایران به عنوان کشور بزرگ‌تر منطقه، باید نسبت به همسایگانش توجه نشان دهد و رویکردی مبتنی بر حساسیت کامل و دقت در حفظ منافع ملی و منافع دوجانبه داشته باشد.

دیدار سرکنسول ایران در کراچی و رئیس اتاق تهران – ۲۱/۰۶/۱۴۰۱

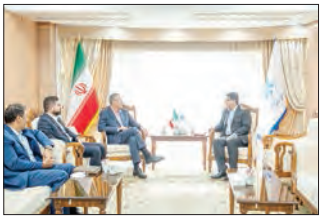

حسن نوریان، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در کراچی پاکستان، و مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با یکدیگر دیدار و در مورد مسائل تجاری بین ایران و پاکستان، مشکلات موجود و راه‌های توسعه روابط دوجانبه گفت‌وگو کردند. در این دیدار که در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، مسائل مهمی چون ناآشنایی مردم و فعالان اقتصادی دو کشور با توانمندی‌های تولیدی و کالاها و خدمات طرفین، وجود برخی انحصارهای ارتباطی و تجاری، کاهش رفت‌وآمد هیئت‌های تجاری به دلیل کرونا، ضرورت توسعه همکاری‌ها در برپایی نمایشگاه‌ها و توجه بیشتر به گذرگاه‌های مرزی مطرح و بررسی شد. رئیس اتاق تهران با اشاره به سفر هیئت تجاری اتاق تهران به پاکستان در زمستان ۹۸ و قبل از شیوع کرونا عنوان کرد که اتاق تهران آمادگی کامل برای پذیرش هیئت‌های تجاری اتاق‌های بازرگانی پاکستان از جمله کراچی دارد. او تاکید کرد که مسئله توسعه تهاتر بین دو کشور را از طریق اتاق ایران پیگیری خواهد کرد.

نشست شورای سیاست‌گذاری همکاری‌های دوجانبه ایران و عراق – ۲۲/۰۶/۱۴۰۱



نشست شورای سیاست‌گذاری همکاری‌های دوجانبه ایران و عراق با همکاری اتاق بازرگانی تهران و اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق برگزار شد. در این نشست که مسئولانی از برخی دستگاه‌های دولتی نیز در آن حضور داشتند، نمایندگان بخش خصوصی و دولت، در مورد راهکارهایی برای توسعه مناسبات اقتصادی ایران با عراق به گفت‌وگو نشستند. در این جلسه، فعالان اقتصادی از کاهش حجم تجارت دوجانبه و به‌ویژه افت صادرات ایران به عراق طی ماه‌های اخیر، ابراز نگرانی کردند و نبود یک نقشه راه و استراتژی مشخص را دلیل فراز و فرود رخداده در مناسبات تجاری ایران با همسایه غربی عنوان کردند و هشدار دادند که تعلل در ایجاد بسترهای لازم برای ماندگاری بخش اقتصادی ایران در بازار عراق، زمین بازی را برای دیگر رقبا از جمله ترکیه خالی می‌کند.

دیدار سفیر جدید ایران در هند و رئیس اتاق تهران – ۲۲/۰۶/۱۴۰۱



سفیر جدید کشورمان در هند و رئیس اتاق بازرگانی تهران، با یکدیگر دیدار و در مورد مسائل تجاری بین ایران و هندوستان، مشکلات موجود و راه‌های توسعه روابط دوجانبه گفت‌وگو کردند. ایرج الهی با اشاره به مشکلاتی که تحریم برای تجارت خارجی کشور ایجاد کرده است، گفت: تهاتر در دنیای امروز با آنچه در گذشته و به صورت سنتی انجام گرفته، تفاوت‌های زیادی دارد و اکنون با سازوکارهای جدید بانکی و تعامل بانک‌های مرکزی دو کشور می‌توان از این ابزار برای بهبود روابط تجاری دو کشور سود برد. رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در این دیدار با اشاره به روابط خوب اتاق تهران با نهادهای متناظر بخش خصوصی در هند و سفارت این کشور در ایران، از پذیرش هیئت‌های تجاری متعدد از هند و همچنین برگزاری وبینارهای مختلف با اتاق‌های بازرگانی و نهادهای بخش خصوصی و دولتی هند در دوران کرونا توسط اتاق تهران گفت.

افغانستان: خبرهای بد برای طالبان



عبدالباسط
تحلیل‌گر الجزیره

یکی از مهم‌تریـــن اتفاقات اخیر، ترور ایمن الظواهری، رهبر ۷۱ ساله القاعده بود. جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا طی یک ســـخنرانی اعلام کرد رهبر القاعده از طریق پهپاد آمریکایی در کابل کشته شده‌است. آمریکا سال‌هاست برای سر الظواهری جایزه گذاشته و به دنبال اوست. یافتن او در افغانستان به این معناست که طالبان به فردی که آمریکا تروریســـت می‌داند، پناه داده‌است. مقامـــات آمریکایی کمی بعد از این ماجرا اعلام کردند طالبان با پناه دادن به الظواهری، به مردم افغانســـتان خیانـــت کرده‌اســـت. الظواهری از نـــگاه آمریکایی‌ها، اصلی‌ترین طراح حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. ترور او به دست آمریکا در خاک افغانستان، معنای بدی برای طالبان دارد، یعنی خبرهای بدی برای طالبان در راه است. حالا طالبان در موقعیت سختی قرار گرفته، در کنار القاعده! این یعنی جنگی تازه با طالبان.

صنعت خودروسازی: آغاز زنجیره مشکلات



آنجانی تریودی
تحلیل‌گر بلومبرگ

تویوتا به عنوان بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده خودرو در جهان با زنجیره‌ای از مشکلات مواجه شده، مشکلاتی که ظاهرا به این زودی برطرف نخواهند شد. اما نکته اینجاست که این مشکلات مثل زنگ خطری برای سایر شرکت‌های خودروسازی و همچنین برای ســـهام‌داران شرکت‌های خودروســـازی است. سود شرکت تویوتا، کاهش ۱۸ درصدی را در فصل منتهی به ماه ژوئن تجربه کرده‌است. این شرکت خودروسازی ژاپنی با مشکلاتی غیر قابل پیش‌بینی مواجه شده‌است. برای مثال سیل در جنوب آفریقا یکی از مسائل نامنتظره‌ای بود که روی وضعیت این شرکت اثر گذاشت. در نهایت درآمد این شـــرکت کاهش یافته‌است. اما این کاهش درآمد تنها برای تویوتا نخواهد بود. وقتی غول خودروسازی جهان با چنین مشکلاتی مواجه شده، سایر شرکت‌های خودروسازی هم به زودی مشکلاتی از این دست را تجربه خواهند کرد. حتی همین حالا هم شرکت‌های خودروسازی با مشکل مواجه شده‌اند، صرفا به این خاطر که این خبرها از تویوتا به گوش می‌رسد، توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند.

رقابت ارزها: پیروزی دلار در برابر ین



کارولین والت کویچ
تحلیل‌گر رویترز

این روزها ارزش دلار در برابر ین، یکی از مسائلی است که توجه تحلیل‌گران را به خود جلب کرده‌است. دلار در برابر ارز رسمی ژاپنی‌ها، قدرت گرفته‌است. اما چه چیزی باعث شد دلار بر ین غلبه کند؟ یکی از اصلی‌ترین مسائلی که به تقویت دلار در برابر ین کمک کرده، بهبود وضعیت داده‌های اشتغال در آمریکاست. در واقع این داده‌ها نشان می‌دهند که وضعیت صنایع در آمریکا مطلوب است. به همین دلیل دلار توانسته نسبت به ین، رشد بیشتری را تجربه کند. اما دلیل دیگر به سیاست‌های بانک‌های مرکزی این دو کشور مربوط می‌شود. فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا تصمیم گرفته سیاست کاملا انقباضی را در پیش بگیرد یعنی نرخ بهره را افزایش دهد، این امر به قدرت گرفتن دلار در برابر سایر ارزها از جمله ین کمک می‌کند. علاوه بر آن، سیاست بانک مرکزی ژاپن، برعکس آمریکاست یعنی مدام نرخ بهره را کاهش می‌دهد. به همین دلیل ین بیشتر از سایر ارزها در برابر دلار تضعیف می‌شود. همه این مسائل دست به دست هم داده و باعث شده دلار در برابر ین، قدرت بگیرد.

چین: بازگشت شی به گذشته



کریگ سینگلتون
تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

چین در کنـــار آمریکا به عنوان مهم‌تریـــن اقتصاد جهان شـــناخته می‌شـــود. اما این روزها حسابی با مشکل مواجه شده‌است. شـــاید اگر یک کار باشد که چین اصلا از عهده آن بر نیاید، تولید شغل برای میلیون‌ها بیکار باشد. این روزها حدود یک‌پنجم از افراد ۱۶ تا ۲۴ ساله چینی، بیکار هستند. در کنار آن‌ها، میلیون‌ها فرد بیکار دیگر هم در چین زندگی می‌کنند. همه این‌ها باعث شـــده رهبـــران چینی به تکاپو بیفتند. یکی از بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۱۱ میلیون دانشجوی چینی که تابستان امسال فارغ‌التحصیل خواهند شد، کمتر از ۱۵ درصدشان می‌تواند شغل مناسبی با امنیت شغلی خوب تا بهار سال بعد برای خودش پیدا کند. این یعنی موجی از بیکاری در راه است. در این بین، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین به سیاست‌های قدیمی در گذشته این کشور روی آورده‌است. او سعی دارد مشکلات اقتصادی کشورش را به کمک ترفندهای گذشته حل کند اما ظاهرا هنوز به موفقیتی در این زمینه دست پیدا نکرده‌است.

آمریکا: بازجویی از ترامپ



دن مانگان
تحلیل‌گر سی‌ان‌بی‌سی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا احتمالا به زودی متهم به جرایمی سنگین خواهد شد. او به دلیل تحریک مردم پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، باید مورد بازجویی قرار بگیرد. ترامپ معتقد بود در انتخابات این کشور تقلب رخ داده و دستکاری‌های مختلف باعث شده برنده این انتخابات، جو بایدن باشد. حالا احتمالا به زودی تراماث بابت این اتهامات، مـــورد بازجویی قرار خواهد گرفت. این در حالی اســـت که او خـــودش را برای انتخابات ریاســـت‌جمهوری در ۲۰۲۴ آماده می‌کند. البته تاکنون در تاریخ آمریکا سابقه نداشته که فردی به عنوان رئیس‌جمهوری پیشین، به جرمی خاص محکوم شود. اما بعید نیســـت که ترامپ نخستین فرد در این زمینه باشد. شواهد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد ترامپ قصد داشته نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری را در سال ۲۰۲۰ به نفع خودش تغییر دهد. این یعنی ترامپ به دردسر بزرگی افتاده و احتمال دارد شانس خود را برای ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۲۴ هم از دست بدهد.

تغییرات اقلیمی: اکنون در بحران هستیم



جان ویدال
تحلیل‌گر گاردین

خبرهای زیادی از سیل و آتش‌سوزی در نقاط مختلف جهان به گوش می‌رســـد. همه این حـــوادث، از اثرات مستقیم بحران تغییرات اقلیمی است. در واقع محصول نهایی تغییرات اقلیمی، همین بحران‌ها نظیر ســـیل و آتش‌سوزی اســـت. همه تقریبا از این امر آگاه هستیم و می‌دانیم که مشـــکلاتمان از تغییرات اقلیمی ناشی شده‌اســـت. اما پرسش اینجاست که چرا شاهد اقدامی جدی برای مقابله با تغییرات اقلیمی نیستیم؟ فجایع مرگبار بســـیاری را می‌بینیم که از فعالیت‌های انسانی ناشی شده و گرمایش زمین را در پی داشته‌است. اما در حالی که چنین بحران‌هایی رخ داده، عده‌ای هنوز سعی دارند این بحران را نادیده بگیرند و حتی آن را انکار کنند. به این ترتیب، بحران در عمل رخ داده اما اقدامی برای مقابله جدی با آن صورت نمی‌گیرد. به همین خاطر است که تازه ابتدای سیل و آتش‌سوزی و سایر بلایای طبیعی است.

اعداد ماه

چین در صدر

مهم‌ترین مقاصد صادراتی ایران کدام کشورها بودند؟

تجارت غیر نفتی کشـــور در ۴ ماه نخست امسال به ۴۶ میلیون و ۸۱۵ هزار تن کالا به ارزش ۳۴ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار رســـید. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از گمرک، تجارت غیر نفتی ایران نسبت به مدت مشابه رشد ۱۹ درصدی داشته، سهم واردات و صـــادرات از این میزان در ارزش یکســـان بوده و هرکدام ۱۷ میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار را نشان می‌دهند که با رشد ۲۲ درصدی صادرات و ۱۷ درصدی واردات همراه بوده است. چین با خرید ۱۰ میلیون و ۶۳ هزار تن کالا به ارزش پنج میلیارد و ۶۱۷ میلیون دلار، عراق با ۶ میلیون و ۹۳۲ هزار تن کالا به ارزش دو میلیارد و ۳۹۸ میلیون دلار و امارات با ۳ میلیون و ۹۵۲ هزار تن به ارزش دو میلیارد و ۲۶۴ میلیون دلار، ۳ مقصد اول کالاهای صادراتی ایران در چهار ماه نخست امسال بودند.

۳۴ میلیارد دلار
ارزش تجارت غیر نفتی کشور در ۴ ماه نخست امسال

سهم ۶۶ درصدی

خودروهای لوکس بیشتر مالیات دادند

سازمان امور مالیاتی از دریافت حدود ۱۲۰۰ میلیارد تومان به عنوان مالیات از مالکان خودروها و خانه‌های لوکس در سال ۱۴۰۰ خبر داد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از این سازمان، در خصوص خانه‌ها و خودروهای لوکس مشمول مالیات، اعتراضی وجود ندارد، یعنی مواردی که توسط سازمان امور مالیاتی شناسایی و بحث مالیات به مالکان آنها اعلام شده، برایشان برگه مطالبه صادر شده است.

مجموع مالیات خانه‌های لوکس حـــدود ۴۰۰ میلیارد تومان و مجموع مالیات برای خودروهای لوکس حدود ۸۰۰ میلیارد تومان در ســـال ۱۴۰۰ است و این یعنی سهم خودروهای لوکس از این وصول بیش از ۶۶ درصد برآورد می‌شود.

۱۲۰۰ میلیارد تومان
مجموع دریافتی‌های دولت از مالیات خودرو و خانه‌های لوکس

علیه‌نقدینگی

کاهش رشد خلق پول در بهار

کنترل ترازنامه بانک‌ها یکی از برنامه‌های بانک مرکزی برای کنترل خلق پول بانک‌ها و به تبع آن کنترل نقدینگی است. رشد مانده تسهیلات اعطایی در ۳ ماه نخست امسال به ۳,۶ درصد رسید در حالی که در ۳ ماه اول سال گذشته رشد این متغیر ۱۳,۶ درصد بوده و این نشان‌دهنده کاهش رشد خلق پول بانکی در بهار امسال است. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از بانک مرکزی در طول خرداد ماه سال جاری حدود ۲,۵ درصد به حجم مانده تسهیلات افزوده شده است. همچنین یکی از ابزارهای بانک مرکزی برای جلوگیری از رشد بیش از حدود تعیین شده ترازنامه، افزایش نرخ سپرده قانونی است و طبق قانون حداکثر سقف نرخ سپرده قانونی ۱۳ درصد است. شورای پول و اعتبار با درخواست بانک مرکزی برای افزایش سقف نرخ سپرده قانونی تا ۱۵ درصد موافقت کرد.

۳۶ درصد
رشد مانده تسهیلات اعطایی در سه ماه نخست سال جاری

رکورد داری ذرت

یک میلیون و ۳۶۰ هزار تن ذرت در انبارهای بنادر

سازمان بنادر و دریانوردی آخرین آمار موجودی کالاهای اساسی بنادر کشور را تا پایان روز ۱۹ مردادماه اعلام کرد که بر این اساس مجموع کالاهای اساسی اعم از موجودی انبارهای بندری، پای اسکله و کشتی‌های منتظر در لنگرگاه ۵ میلیون و ۲۷۳ هزار و ۶۱۸ تن است. بیشترین موجودی انبارهای بنادر مربوط به ذرت با یک میلیون و ۳۶۰ هزار و ۵۳۴ تن است. موجودی گندم انبارهای بندری نیز ۳۳۸ هزار و ۵۴۷ تن اعلام شده است. بندر امام خمینی با دو میلیون و ۵۲۰ هزار و ۵۸۴ تن انواع کالاهای اساسی شامل گندم، ذرت، جو، سویا، برنج، شکر، روغن خام و دانه‌های روغنی، بزرگ‌ترین انبار کالاهای اساسی کشور است. همچنین موجودی برنج در انبارها ۱۲ هزار و ۸۳۷ تن و شکر ۱۵۹ هزار و ۸۰۰ تن است.

۵.۲ میلیون تن
موجودی کالاهای اساسی در انبارهای بنادر کشور

کم‌رونق اما بزرگ

ایران، چهاردهمین اقتصاد جهان

صندوق بین المللی پول در گزارشـــی اعلام کرد، اقتصـــاد ۱,۷ تریلیون دلاری ایران، چهاردهمین اقتصاد جهان است و بالاتر از کشورهای مکزیک، ترکیه، اسپانیا، سوئد، عربستان قرار گرفته است. بر اساس این گزارش، میزان تولید ناخالص داخلی ایران ۱,۷ تریلیون دلار تخمین زده شده است. ترکیه با میزان تولید ناخالص داخلی ۶۹۲ میلیارد دلار، اسپانیا با ۱.۴ تریلیون دلار، مکزیک با ۱.۳ تریلیون دلار و عربستان صعودی با یک تریلون دلار اقتصادهایی هستند که در رتبه‌های پایین‌تری نسبت به ایران قرار گرفته‌اند. بر اساس آخرین گزارش صندوق بین‌المللی پول، آمریکا، چین، ژاپن، آلمان، انگلیس، هند، فرانســـه، کانادا، ایتالیا و برزیل ۱۰ کشـــور نخست هستند؛ کره جنوبی، روسیه، استرالیا و ایران در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۱.۷ تریلیون دلار
ارزش اقتصاد ایران

سهم ۰.۵ درصدی صداوسیما

سرنوشت مالیات‌هایی که می‌پردازیم چه می‌شود؟

طبق آمار سازمان امور مالیاتی در سه ماه اول سال جاری درآمدهای مالیاتی ۴۸ درصد و سایر منابع درآمدی دولت ۵۲ درصد درآمد کشور را تشکیل داده است. این سازمان برای توجیه افکار عمومی در آخرین گزارش خود توضیح داده است که هر ۱۰۰ هزار تومان مالیات در چه بخش‌هایی هزینه می‌شود. از هر ۱۰۰ هزار تومان مالیات پرداختی، ۲۸ هزار و ۹۰۰ تومان صرف صندوق‌های بازنشستگی و پرداخت مستمری و حقوق بازنشستگان کشوری می‌شود. همچنین ۲۴ هزار و ۵۰۰ تومان صرف امنیت در اشکال مختلف می‌شود. همچنین ۵۰۰ تومان صرف هزینه‌های صداوسیما، ۱۶ هزار و ۶۰۰ تومان صرف حقوق کارمندان دستگاه‌های ملی و اجرایی و ادارات، ۷۸۰۰ تومان صرف هزینه دستگاه‌های ملی، ۱۱۰۰ تومان صرف پرداخت سهم دولت از بازنشستگی کارمندان، ۴۰۰۰ تومان به بنیاد شهید و خانواده شهدا اختصاص پیدا می‌کند. همچنین ۲۹۰۰ تومان صرف پرداخت حقوق استان‌ها، ۱۲ هزار و ۶۰۰ تومان صرف آموزش و پرورش در استان‌ها و وزارت آموزش و پرورش می‌شود و ۱۱۰۰ تومان نیز صرف سایر هزینه‌ها می‌شود.

۴۸ درصد
درآمد دولت را در بهار امسال
مالیات‌دهندگان تامین کردند

قصه پول

تامین مالی، مهم‌ترین زمینه‌ساز تعطیلی‌ها

تشـــدید تحریم‌ها و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد بســـیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط را زمین‌گیر کرده است. برآوردهای معاونت ریاست جمهوری در نهضت احیا، حکایت از آن دارد که بیـــش از ۵۲ هزار واحد اقتصادی تعطیل و نیمه‌تعطیل وجود دارد که نزدیک به ۴۹ درصد واحدها به خاطر موضوعات مربوط به تامین مالی تعطیل شـــده‌اند. نزدیک به ۲۴ درصد آنان بـــه دلیل موضوعات مربوط به تکنولوژی تعطیل شدند و حدود ۱۲ درصد نیز به دلیل عدم بازاریابی تعطیل شده‌اند. گفتنی است این اطلاعات بر اساس پیمایش‌های میدانی و خوداظهاری کارخانه‌ها به دست آمده است اما برآوردهای نهایی حکایت از آن دارد که در مجموع بیش از ۵۰ درصد این واحدها را سوءمدیریت به ورطه خاموشی و تعطیلی کشانده است.

۵۲ هزار
واحد اقتصادی تعطیل و نیمه‌تعطیل
در کشور شناسایی شده است

تورم ۱۳ درصدی بهار

تولید گران‌تر شد

در فصل بهار ۱۴۰۱، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات نسبت به فصل مشابه سال قبل ۴۹,۴ درصد است. همچنین تورم فصلی نسبت به فصل قبل ۶.۵ درصد افزایش یافته و به ۱۳.۸ درصد رسیده است. بر اساس بررسی‌های انجام شده در فصل بهار ۱۴۰۱، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات نسبت به فصل مشابه سال قبل، یعنی تورم نقطه به نقطه، ۴۹,۴ درصد است که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۴۵.۸ درصد)، ۳.۵ واحد درصد افزایش داشته است. باتوجه به داده‌های مرکز آمار ایران، در این فصل در بین بخش‌های خدماتی، بیشترین تورم نقطه به نقطه با ۹۳.۲ درصد مربوط به گروه «فعالیت‌های خدماتی مربوط به تامین جا و غذا» و کم‌ترین تورم نقطه به نقطه با ۱۰,۴ درصد مربوط به گروه «آب‌رسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیت‌های تصفیه» است.

۳.۵ درصد
میزان رشد تورم
تولیدکننده در بهار امسال

نرخ ورود و خروج برابر شد

یک میلیون مسافر رفتند، یک میلیون مسافر آمدند

گزارش‌های منتشـــر شده از گمرک فرودگاه امام خمینی نشان می‌دهد طی ۴.۵ ماه ابتدایی سال جاری، حدود ۸۸ میلیون دلار کالا از طریق بزرگ‌ترین مرز هوایی کشور صادر شـــده است. بر این اساس، ارزش دلاری صادرات حدود ۱۷ درصد کاهش یافته است. بر این اساس، تا ۲۴ مردادماه حدود ۲,۷ میلیارد دلار انواع کالا از طریق گمرک فرودگاه امام‌خمینی ترخیص شده است.

همچنین در ۴ ماهه نخست سال ۱۴۰۱ حدود ۷ هزار پرواز خارجی و نزدیک به ۱.۲ میلیون مسافر وارد کشور شدند. در این مدت حدود ۷۲۰۰ پرواز خروجی ثبت شده و حدود ۱.۱۹ میلیون مسافر از کشور خارج شدند که برابری نسبی این دو نرخ را نشان می‌دهد.

۱۷ درصد
میزان کاهش ارزش دلاری صادرات هوایی ایران
در چهار ماه نخست سال جاری

بار ۹۵۴ هزار میلیارد تومانی

بنزین همچنان حاشیه‌ساز است

قیمـــت یک دلاری بنزین فوب خلیج فـــارس و دلار ۲۸ هزار تومانی در کنار بنزین یارانه‌ای در ایران باعث شده تا دولت سالانه ۹۵۴ هزار میلیارد تومان یارانه در این حوزه پرداخت کند که معادل ۶۳ درصد از بودجه عمومی در سال جاری است.

بر اساس اعلام شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی، ایرانی‌ها به طور میانگین در سال جاری روزانه حدود ۱۰۰ میلیون لیتر بنزین مصرف کرده‌اند که از این میزان ۶۰ میلیون لیتر بنزین سهمیه‌ای و ۴۰ میلیون لیتر نیز بنزین آزاد بوده است. بررسی آمارها نشان می‌دهد که یارانه پرداخت‌شده به بنزین در ماه ۷۹.۵ هزار میلیارد تومان و در سال ۹۵۴ هزار میلیارد تومان خواهد بود.

۶۳ درصد
از بودجه عمومی دولت معادل یارانه بنزین در سال جاری است

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

موسسه هنلی گزارش داد

صعود گذرنامه ایرانی‌ها

موسسه هنلی شاخصی به اسم شاخص پاسپورت یا گذرنامه دارد که در آن میزان اعتبار و مقبولیت پاسپورت شهروندان در کشورهای مختلف را بررسی می‌کند. این شاخص در مورد ایران نشان می‌دهد که وضعیت پاسپورت ایرانی‌ها در حال حاضر مطلوب نیست اما نسبت به سال گذشته بهتر شده‌است. رتبه پاسپورت ایرانی‌ها از ۱۰۷ در سال ۲۰۲۱ به ۱۰۲ در سال ۲۰۲۲ رسیده‌است. کسانی که از پاسپورت ایرانی برخوردارند می‌توانند از طریق آن به ۴۳ کشـــور دنیا از جمله ترکیه، مالزی و قطر، بدون دریافت ویزا، سفر کنند. در حال حاضر ژاپن بهترین پاسپورت دنیا را به خود اختصاص داده و افغانستان هم بدترین پاسپورت جهان را دارد.

۴۳ کشور وجود دارند که ایرانی‌ها در حال حاضر می‌توانند **بدون دریافت ویزا** به آن‌ها **سفر** کنند

آمار سازمان جهانی کار از اشتغال جوانان

کرونا جوانان را بیکار کرد

بسیاری از جوانان با انگیزه دست یافتن به شغل‌های بهتر، قدم در راه تحصیل می‌گذارند. اما این روزها، تحصیل الزاما کمکی به افراد نمی‌کند که بتوانند در آینده شـــغلی باب میلشان داشته باشـــند. بیکاری جوانان معضلی بزرگ است که به فشاری اقتصادی، اجتماعی و سیاســـی بر جوانان تبدیل می‌شـــود. به‌علاوه ثبات سیاسی هم از مسیر بیکاری جوانان در معرض خطر قرار می‌گیرد. در حال حاضر همه‌گیری کرونا به یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش نرخ اشتغال و افزایش بیکاری در میان جوانان در سرتاسر جهان تبدیل شده‌است. سازمان جهانی کار، یکی از اهداف خود را دسترسی به اشتغال حداکثری برای جوانان در جهان قرار داده‌است.

۷۳ میلیون نفر از **جوانان** در سرتاسر جهان در حال حاضر **بیکار هستند** که بسیاری از آن‌ها به دلیل **همه‌گیری کرونا بیکار شده‌اند**

به‌روزرسانی سازمان بهداشت جهانی از آبله میمون

جهان در آستانه بحرانی نو

نخستین بار ماه می امسال (۲۰۲۲) بود که خبر آمد ویروس آبله میمون در جهان مشاهده شده‌است. اکنون سازمان بهداشت جهانی از یک همه‌گیری جدید خبر می‌دهد و آن هم همین بیماری آبله میمون اســـت. بیش از ۲۲ هزار نفر از مردم جهان در کشـــورهای مختلف به آبله میمون مبتلا شده‌اند. آمریکا با بیش از ۵ هزار مبتلا به آبله میمون، بالاترین میزان آمار ابتلا را در میان کشورها دارد. نیویورک و کالیفرنیا هم به اصلی‌ترین نقاط آمریکا برای شیوع آبله میمون تبدیل شده‌اند. البته این ویروس بر اثر تماس بسیار نزدیک افراد با یکدیگر، منتقل می‌شود و متفاوت از شیوه انتقال کروناست. اما در عین حال، آبله میمون هم جزو ویروس‌هایی است که مبتلایان باید مراقبت کنند تا ویروس به سایر افراد سرایت پیدا نکند.

۲۲ هزار نفر از مردم جهان در کشورهای مختلف به **آبله میمون مبتلا شده‌اند** که ۵ هزار نفر از آن‌ها آمریکایی هستند

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

حمایت از فقرا در برابر افزایش قیمت انرژی

افزایش قیمت انرژی به اصلی‌ترین معضل برای کشـــورهای اروپایی تبدیل شده‌است. قیمت نفت نسبت به اوایل سال گذشته تقریبا دو برابر شده و این امر باعث شده هزینه تامین انرژی برای اروپایی‌ها افزایش پیدا کند. گاز طبیعی اصلی‌ترین معضل اروپایی‌ها است که در حال حاضر به دلیل جنگ روسیه و اوکراین با کمبود عرضه مواجه شده و در نتیجه بحران برای این کشورها را به همراه داشته‌است. حالا برآوردها نشان می‌دهد که هزینه زندگی برای اروپایی‌ها احتمالا به دلیل افزایش قیمت گاز، خیلی بیشـــتر خواهد شد و این امر می‌تواند روی ثبات سیاسی کشورهای اروپایی هم اثر منفی بگذارد. در این بین، فقرای اروپایی بیشتر به حمایت نیاز دارند. دولت‌ها برای حمایت از آن‌ها، برنامه‌هایی را در نظر گرفته‌اند. این برنامه‌ها می‌تواند آن‌ها را مورد حمایت قرار دهد.

۷ درصد افزایش **هزینه زندگی** برای **اروپایی‌ها** به دلیل **جنگ روسیه و اوکراین** و **افزایش قیمت انرژی** ایجاد خواهد شد

گزارش بانک جهانی از بحران تامین مواد غذایی

دنیا در اسارت تورم

جنگ روسیه و اوکراین منجر به بحران مواد غذایی در میان کشورها شده‌است. به‌علاوه، بحران انرژی را هم به همراه داشته‌است. همه این‌ها منجر به افزایش قیمت و در نتیجه تورم در کشـــورهای مختلف جهان شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۹۳٫۸ درصد از کشورهای کم‌درآمد و با درآمد پایین، ۸۹٫۱ درصد از کشورهایی با درآمد متوسط و ۸۹ درصد از کشـــورهایی با درآمد بالا، طی چند وقت اخیر، تورم بالای ۵ درصد را تجربه کرده‌اند. نکته اینجاست که بسیاری از این کشورها، تورم دورقمی را هم تجربه کرده‌اند که برایشان گران تمام شده‌است. آمریکا و کشورهای اروپایی از جمله بخش‌هایی هستند که بحران برایشان به مشکلی کاملا جدی تبدیل شده‌است.

۹۳٫۸ درصد از کشورهای **با درآمد پایین** افزایش **تورم** بالای **۵ درصد** را طی چند ماه اخیر **تجربه کرده‌اند**

جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا سفری به عربستان سعودی داشت و در این سفر از مقامات عرب درخواست کرد تولید نفت خود را افزایش دهند تا جلوی افزایش بی‌رویه قیمت نفت را بگیرند. حالا پاسخی که گرفته، افزایش اندک و تنها ۱۰۰ هزار بشکه‌ای در تولید نفت اوپکی‌ها بوده که نشان‌دهنده میل اندک آن‌ها به همکاری با آمریکاست.

رسانه‌ها

رویترز خبر داد

دعوای ماسک و توئیتر

ایلان ماسک و مدیران توئیتر حسابی جنجال به پا کرده‌اند. اخیرا ماسک، مدیرعامل شرکت تسلا گفته مدیران توئیتر هنگام امضای قرارداد، اطلاعات غلطی به او داده که باعث شده در رابطه با پیش‌بینی آینده این شرکت، گمراه شود. ارزش قرارداد ماسک با توئیتر ۴۴ میلیارد دلار است. به گفته ماسک، شرکت توئیتر در ابتدا به او و تیمش گفته تعداد تبلیغات در توئیتر ۲۳۸ میلیون اســت اما اکنون خودش متوجه شده که تعداد واقعی، ۶۵ میلیون است. حالا قرار شده این پرونده به دادگاه ارجاع داده شود تا مقامات قضایی در رابطه با آن تصمیم‌گیری کنند. نکته اینجاســت که همه این جنجال‌های رسانه‌ای منجر به ریزش ارزش سهام شرکت توئیتر شده‌است.

۴۴ میلیارد دلار، ارزش قراردادی که ایلان ماسک **مدیرعامل شرکت تسلا** **با شرکت توئیتر** امضا کرده‌است

تحلیل بلومبرگ از آمار اشتغال آمریکا

نرخ بهره افزایش پیدا می‌کند

یکی از مهم‌ترین اتفاقات اقتصادی دنیا در حال حاضر، افزایش نرخ بهره در آمریکا است. فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا سعی دارد از طریق افزایش نرخ بهره، با نرخ تورم مقابله کند. اما نکته اینجاست که افزایش نرخ بهره منجر به کاهش رشد اقتصادی و بحران خواهد شد. اما یکی از مسائلی که می‌تواند به افزایش نرخ بهره، چراغ سبز نشان دهد، آمار اشتغال است. در واقع اگر وضعیت اشتغال در آمریکا مطلوب باشد، می‌توان انتظار داشت که نرخ بهره باز هم افزایش پیدا کند چرا که اشتغال می‌تواند کمبودهای رشد اقتصادی را تا حدود زیادی جبران کند. فعلا آمار اشتغال در آمریکا نسبتا مطلوب است و به فدرال رزرو این اجازه را می‌دهد که نرخ بهره را همچنان افزایش دهد تا بتواند با تورم افسارگسیخته مقابله کند.

۳٫۵ درصد، نرخ بیکاری فعلی در آمریکا است که به پایین‌ترین سطح خود در **پنج دهه گذشته** در این کشور رسیده‌است

خبرهای رویترز از رویترزی‌ها

اعتصاب خبرنگاران در اعتراض به افزایش حقوق اندک

خبرنگاران رویترز دست به اعتصاب زدند. آن‌ها در اعتراض به افزایش حقوق اندک و ناچیز خود نسبت به تورم، برای نخستین بار در دهه‌های گذشته، اعتصاب کردند. ظاهرا ۹۰ درصد از جمعیت ۳۰۰ نفری خبرنگاران رویترز، با این عمل اعتراض‌آمیز موافق بوده‌اند. آن‌ها دســت به یک اعتصاب یک‌روزه زده‌اند و گفته‌اند افزایش یک درصدی حقوق نسبت به تورم ۹ درصدی، برایشان قابل قبول نیست. البته ناگفته نماند که خبرنگاران رویترز قراردادی ۳ ساله دارند و حقوقی منظم دریافت می‌کنند اما افزایش یک درصدی حقوق برایشان مناسب نبوده و به همین خاطر دست به اعتراض زده‌اند. علاوه بر ۳۰۰ خبرنگاری که به صورت دائم برای رویترز کار می‌کنند، ۲هزار و ۵۰۰ خبرنگار هم در ۳۰۰ شهر جهان به صورت جسته‌گریخته با این خبرگزاری همکاری دارند.

۱ درصد افزایش حقوق خبرنگاران رویترز بوده که نسبت به تورم ۹ درصدی، رقم اندکی به شمار می‌آید و منجر به اعتراض آن‌ها شده‌است

الجزیره از غول خودروسازی جهان می‌گوید

تیغ کرونا بر گردن تویوتا

دنیا با کاهش قطعات و تراشه‌های الکترونیکی در عرصه خودروسازی مواجه شده‌است. این مشکل باعث شده شرکت خودروسازی ژاپنی تویوتا که غول صنعت خودروسازی در جهان به شمار می‌آید هم با ریزش شدید سهام مواجه شود. اما دلیل کاهش عرضه قطعات الکترونیکی چیست؟ مشکل اصلی به همه‌گیری کرونا مربوط می‌شود. ماه‌هاست که عرضه قطعات مورد نیاز خودروسازان به دلیل همه‌گیری کرونا به‌ویژه از سوی چین، مختل شده‌است. این امر به سادگی درآمد شرکت‌های خودروسازی را تحت تاثیر خود قرار داده‌است. علاوه بر این‌ها، ترس تورم هم از دیگر عواملی است که روی کاهش سود شرکت‌های خودروسازی از جمله تویوتا اثر منفی گذاشته‌است.

۴۲ درصد از سهام شرکت تویوتا **به دلیل کاهش قطعات و تراشه‌های** مورد نیاز این شرکت دچار ریزش شد

بلومبرگ گزارش می‌دهد

وعده پایان چاپ پول در آرژانتین

یکی از دلایل اصلی افزایش نرخ تورم، چاپ پول است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر نرخ تورم در آرژانتین به ۶۰ درصد رسیده و تا پایان امسال به ۹۰ درصد خواهد رسید. دلیل این تورم، عمدتا به چاپ مربوط می‌شود. اما وزیر اقتصاد جدید این کشور اعلام کرده که به زودی چاپ پول را متوقف خواهد کرد. آرژانتین وارد بحران شدیدی شــده و هر لحظه این بحران عمیق‌تر می‌شود. کسری‌هایی که دولت آرژانتین با آن مواجه شده، باعث شده این کشور به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک کند و به چاپ پول، مشــکل را برطرف کند. اما چاپ پول اکنون به معضل اصلی در این کشور بدل شده‌است. حالا باید دید وعده وزیر اقتصاد این کشور چقدر تحقق پیدا خواهد کرد.

۹۰ درصد، نرخ تورم آرژانتین که انتظار می‌رود تا پایان سال به آن برسد و دلیل اصلی‌اش **چاپ پول** است

مسکن همچنان گران می‌شود

افزایش ۵.۸ درصدی قیمت هر متر مربع آپارتمان

قیمت مسکن در تهران نسبت به ماه قبل افزایش قابل توجهی پیدا کرد. در تیر ماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۵.۸ درصد رشد کرد تا گرانی در حوزه مسکن همچنان نگران‌کننده باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در تیر ماه سال ۱۴۰۱ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۰۳ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۲۵.۸ درصد کاهش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۰۳ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۸۳.۷ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۲۰.۷ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۴۰۰ به ترتیب ۳۵ و ۵۴.۶ درصد افزایش را نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در تیر ماه سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۴۷.۴ درصد در تهران و ۵۲.۳ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	تیر ۱۴۰۰	خرداد ۱۴۰۱	تیر ۱۴۰۱	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۳۰.۰۴	۳۹.۴	۴۱.۷	۵.۸	۳۸.۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۵۰۷۱	۱۳۸۷۴	۱۰۲۹۴	۲۵.۸-	۱۰۳

۳۸.۸
درصد
افزایش قیمت هر متر مربع آپارتمان در تیر ماه سال جاری نسبت به تیر ماه ۱۴۰۱

۵۴.۲
درصد
سهم خانه‌های معامله‌شده با سطح زیربنای کمتر از ۸۰ متر مربع در تیر ماه ۱۴۰۱

در منطقه خنثی

ترمز شامخ کشیده شد

شاخص مدیران خرید اقتصاد در تیرماه به ۵۰,۱۰ واحد رسیده که ۴.۶۳ واحد کمتر از ماه قبل است. کاهش سفارشات جدید، کاهش موجودی مواد اولیه، افزایش موجودی انبار و افول انتظارات برای فعالیت در ماه آینده، از تحولات شاخص این ماه است.

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در تازه‌ترین گزارش شاخص مدیران خرید کل اقتصاد (شامخ)، اعلام کرد که این شاخص با ۴.۶۳ واحد درصد افت نسبت به ماه قبل به ۵۰.۱۰ رسیده و شامخ بخش صنعت با کاهش ۵.۷۲ واحد درصد، روی رقم ۵۳.۹۲ ایستاده است.

طبق نتایج بررسی‌های شاخص مدیران خرید (PMI) برای کل اقتصاد ایران در تیرماه ۱۴۰۱، در این ماه شاخص میزان سفارشات جدید مشتریان ۴۷,۱۴ واحد ثبت شده که کمترین میزان طی ۳ ماه اخیر (از فروردین‌ماه) است. این شاخص در بخش‌های خدمات و کشاورزی و ساختمان با رکود همراه بوده است.

مقایسه شامخ کل اقتصاد

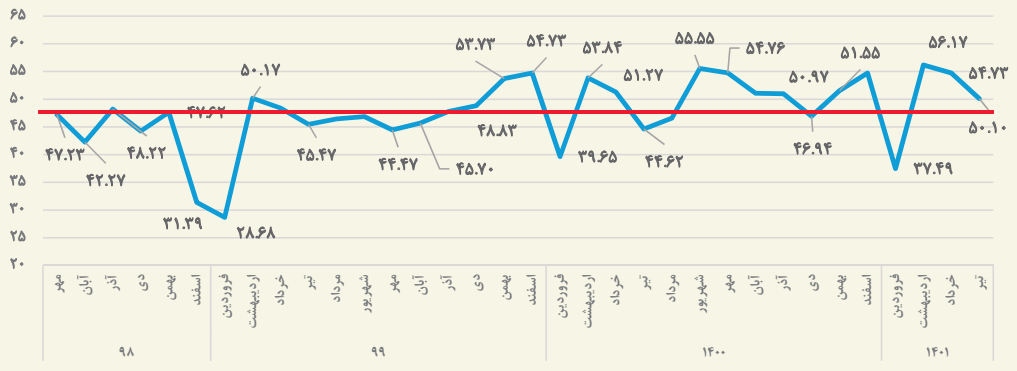

۵۰.۸۲
واحد
شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌وکار در تیر ۱۴۰۱

۶۸.۶۵
واحد
شاخص قیمت مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده در تیر ۱۴۰۱

تداوم تورم ۴۰ درصدی

تورم سالانه رکورد زد

نرخ تورم همچنان در مرز بحرانی قرار دارد. گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه تیرماه ۱۴۰۱ به ۴۰.۵ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱.۱ واحد درصد افزایش را نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۵۴ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۱.۵ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۴.۴ واحد درصدی به ۸۶ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با کاهش ۱.۰واحد درصدی به ۳۶.۹ درصد رسیده است. در تیر ۱۴۰۱، نرخ تورم ماهانه به ۴۶ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۷.۶ واحد درصد کاهش داشته است. بررسی آمارها نشان می‌دهد نرخ تورم در گروه‌های مختلف کالایی همچنان در مسیر افزایش قرار دارد.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر تیر ۱۴۰۱ نسبت به خرداد ۱۴۰۱	تغییر تیر ۱۴۰۱ نسبت به تیر ۱۴۰۰
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۵.۷	۸۷
دخانیات	۳.۴	۴۶.۷
پوشاک و کفش	۳.۶	۴۹
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۳.۹	۳۱.۴
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴.۱	۳۷
بهداشت و درمان	۶.۱	۳۶.۶
حمل و نقل	۳.۱	۴۱.۷
ارتباطات	۱	۱۰.۸
تفریح و امور فرهنگی	۲.۹	۳۱.۹
تحصیل	۳.۹	۳۹
رستوران و هتل	۵.۸	۸۴.۷
کالاها و خدمات متفرقه	۳	۳۷.۶

۸۶
درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در تیرماه ۱۴۰۱

۴۴.۸
درصد
نرخ تورم سالانه دهک اول

سبقت هزینه‌ها

۴۹ درصد افزایش در هزینه‌های خانوار

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، متوسط هزینه کل خالص سالانه یک خانوار شهری۹۲ میلیون تومان بوده است که نسبت به رقم مشابه در سال قبل ۴۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

از هزینه کل سالانه خانوار شهری ۲۴ میلیون تومان با سهم ۲۷ درصد مربوط به هزینه‌های خوراکی و دخانی و ۶۷ میلیون با سهم ۷۳ درصد مربوط به هزینه‌های غیرخوراکی بوده است. در بین هزینه‌های خوراکی و دخانی، بیشترین سهم مربوط به هزینه گوشت با سهم ۲۱ درصد و در بین هزینه‌های غیرخوراکی بیشترین سهم با ۴۹ درصد مربوط به هزینه مسکن، سوخت و روشنایی بوده است. متوسط هزینه کل خالص سالانه یک خانوار روستایی ۵۲ میلیون تومان بوده است که نسبت به سال قبل ۵۲.۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. از هزینه کل سالانه خانوار روستایی ۲۰ میلیون تومان با سهم ۴۰ درصد مربوط به هزینه‌های خوراکی و دخانی ۳۱ میلیون تومان با سهم ۶۰ درصد مربوط به هزینه‌های غیرخوراکی بوده است.

متوسط انواع هزینه سالانه یک خانوار شهری سال ۱۳۹۵-۱۴۰۰ (هزار ریال)

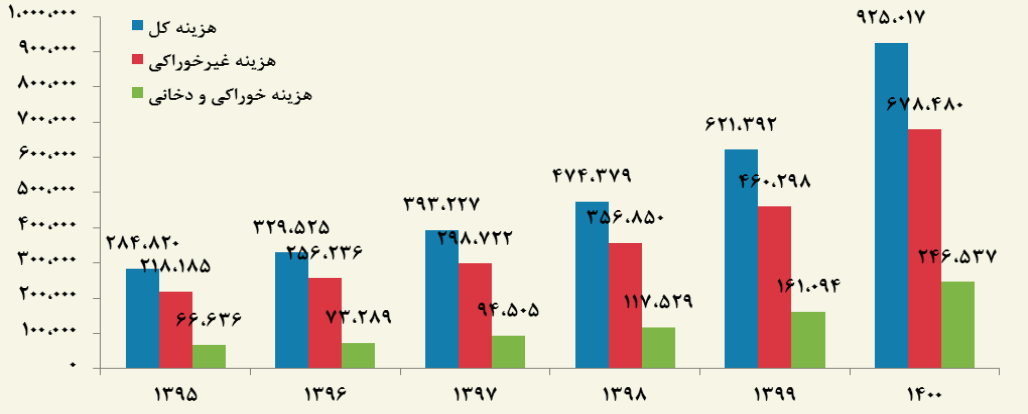

۶۳
میلیون
متوسط درآمد سالانه خانوار روستایی در سال ۱۴۰۰

۵۰
درصد
سهم مسکن در سبد هزینه‌های خانوار شهری در سال ۱۴۰۰

همچنان زیر سایه حمله روسیه به اوکراین

رسانه‌ها دست از سر قمار پوتین برنمی‌دارند

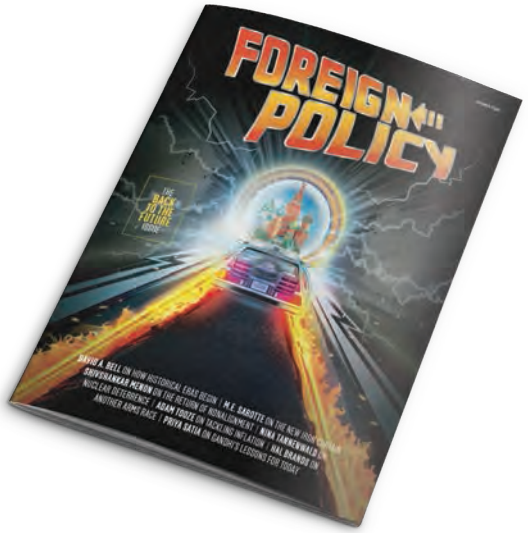

فارن پالیسی: بازگشت به آینده

شماره ویژه فصلنامه اثرگذار سیاست خارجی آمریکا درباره آینده روابط بین‌الملل

فصلنامه فارن پالیسی بعد از حمله روسیه به اوکراین جلدی سراسر متفاوت زده است، حتی آن‌قدر متفاوت که لوگوی خود را نیز تغییر داده است. طبیعی است که حمله روسیه به اوکراین مناسبات جهانی را به‌حدی تغییر داده و آن‌قدر زیر و رو کرده که حالا فارن پالیسی باید ویژه‌نامه‌ای در تحلیل عاقبت و نتایج این ماجرا منتشر کند. روی جلد مجله نیز طرحی از کلیسای مشهور میدان سرخ مسکو است اما در طراحی دیجیتالی طوری که آینده را به ذهن متبادر کند و یک ماشین از ماشین‌های آینده به‌سرعت در حال رانندگی به‌سمت این کلیسا است. روی جلد هیچ تیتر یکی نیست مگر نوشته‌ای کوچک که خبر می‌دهد این شماره ویژه‌نامه‌ای است برای بازگشت به آینده. چند مطلب این شماره طبیعتاً مربوط است به حمله روسیه به اوکراین و سیاست خارجی روسیه و ذهنیات پوتین، و اینکه روسیه در آینده جهان چه جایگاهی خواهد داشت و به چه سرانجامی خواهد رسید. یکی از این مطالب شرح می‌دهد که با وجود اشاره پوتین به بمب‌های اتمی، آیا هنوز هم استفاده از تسلیحات هسته‌ای یک تابو است یا نه. مطلب اصلی این شماره می‌خواهد توضیح بدهد آیا تصمیم پوتین در حمله روسیه به اوکراین یک دوره جدید در تاریخ جهان را به ارمغان خواهد آورد یا نه. یکی دیگر از نویسندگان فارن پالیسی از بازگشت جنگ سرد نوشته است و اینکه شاید بتوان حمله روسیه به اوکراین را بخشید یا فراموش کرد اما نتایج حاصل از آن را نباید از نظر دور داشت و جلوی چنین رویه‌هایی را گرفت. در مطلب دیگری از جنگ سرد قرن بیست‌ویکمی نام برده شده است و تیتر مطلب جلب توجه می‌کند: «غرب در برابر بقیه جهان.» اینکه روسیه و چین جلو غرب چموشی می‌کنند، مسئله‌ای است که در این مطلب به آن پرداخته شده است. مطلب دیگری در این همین شماره می‌گوید که چرا جهان آن‌طور که باید علیه روسیه متحد نشد. تحلیلی خواندنی هم به این پرداخته است که چین از شکست روسیه درس می‌گیرد و حمله روسیه به اوکراین و عواقبی که برای مسکو پیش آمد، پکن را واداشته است که به‌دقت به این ماجرای درس‌آموز نگاه کند و عبرت بگیرد. یکی دیگر از تحلیل‌هایی که در این شماره آمده، درباره شرکت‌های خصوصی حوزه انرژی آمریکا است. نویسنده می‌خواهد توضیح بدهد که چطور این شرکت‌ها امنیت انرژی در ایالات متحده را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند.



تایم: درون متاورس

عصر دیجیتالی آینده همه‌چیز را دگرگون خواهد کرد

این شماره مجله تایم دو جلد دارد. در واقعی گاهی که تایم می‌خواهد به دو موضوع به یک اندازه مهم بپردازد یا می‌خواهد جلد نسخه آمریکایی‌اش با نسخه‌های دیگر متفاوت باشد، نسخه‌ها دوجلدی منتشر می‌کند. یکی از جلدهای این شماره به متاورس پرداخته است. طرح روی جلد آن کسی است که کلاه مخصوص رفتن به دنیای مجازی را به سر کرده و می‌خواهد از دیوار اتاق خواب به دنیای متاورس وارد شود. تیتر مجله نیز می‌گوید که متاورس محصولی تازه است که عصر دیجیتالی آینده به شمار می‌رود و در آینده همه جنبه‌های زندگی را دگرگون خواهد کرد. جلد دوم این شماره که مخصوص مخاطبان آمریکایی است، درباره بریتنی گرینر، فوق‌ستاره بسکتبال آمریکا است. معلوم است که چرا این شماره تایم دو جلد دارد، چون یک بسکتبالیست آمریکایی در خارج از این کشور چندان توجهات را به خود جلب نمی‌کند، حتی اگر رد پای روسیه در بین باشد. داستان بریتنی گرینر این است که او در روسیه بود و بعد از اینکه غرب به‌رهبری آمریکا فشارهای کم‌سابقه‌ای را بابت حمله به اوکراین به مسکو وارد کرد، روسیه هم گرینر را دستگیر کرد. بهانه او این است که مواد مخدر به‌همراه داشته است، موادی که در آمریکا آزاد است اما در روسیه جرم تلقی می‌شود. بنابراین روسیه بهانه به‌دستش افتاد و فضا را مساعد دید و توانست چهره محبوب و مشهوری از جامعه آمریکا را دستگیر کند. این شماره مجله تایم به مرور مفصلی از زندگی گرینر و اینکه چطور بزرگ شد و در ورزش پیشرفت کرد پرداخته است. جلد متاورس هم با توجه به اهمیتی که در کسب‌وکارها و فناوری دارد، برای مخاطب غیرآمریکایی طراحی شده است. داستان از اینجا شروع شد که شرکت فیس‌بوک اسم خود را به متا تغییر داد و مارک زاکربرگ هم اعلام کرد که تمرکز این شرکت روی فعالیت در متاورس خواهد بود. این یعنی یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی بازار را اشباع تشخیص داده و در حال ورود به بازاری با ظرفیت‌ها و فرصت‌های بسیار بزرگ‌تر است. همان چند ماه پیش که زاکربرگ سروصدای زیادی در بازار فناوری کرد، همه حواس رسانه‌ها به متاورس جلب شد و کم‌کم تبش خوابید. اما حالا، با چند ماه تأخیر و تأمل بیشتر، مجله تایم دوباره این موضوع را روی جلد آورده و برجسته کرده است.



اکونومیست: آلمان جدید

حمله روسیه به اوکراین باعث شده است نقش آلمان پررنگ‌تر از همیشه شود

مجله اکونومیست در آخرین شماره خود تولد یک آلمان جدید را برجسته کرده است. طرح روی جلد آن عقاب معروف است که نماد آلمان حساب می‌شود و دارد از تخم سر درمی‌آورد. چکیده تحلیل اکونومیست این است که حمله پوتین به اوکراین باعث شده اســت که آلمان نقش بسیار پررنگی در اتحادیه اروپا و در سطح جهان پیدا کند. آلمان ارتباط گازی خود را با روسیه تقریباً قطع کرده است و با اینکه همه نگران سرمای زمستان پیش رو هستند، اما به‌سرعت در حال تدوین قوانینی است که خطر یخبندان و وابستگی به انرژی روســیه را کاهش می‌دهد. این الگو در بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی نیز دنبال شده است و همه آن‌ها آلمان را سرلوحه خود قرار داده‌اند. به‌قول اکونومیست، آلمان تازه‌ای دارد متولد می‌شود. رابطه کشورها با صندوق بین‌المللی پول همیشه یک رابطه همراه با بیم و هراس بوده است. هنوز از یادها نرفته است که یونان وقتی قرض‌های زیادی از صندوق بین‌المللی پول گرفت، اقتصادش به خاک سیاه نشست و مقروض شد و دیگر کاری از دستش برنمی‌آمد. این بار، غنا هفدهمین وام خود را از صندوق بین‌المللی پول گرفته است اما اکونومیست در تحلیلی که در این باره منتشر کرده، این اتفاق را یک نشانه خوب توصیف کرده است. البته اکونومیست یک مجله لیبرال و راست‌گرا به‌شمار می‌رود که طبیعی است از سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول حمایت کند اما در هر حال، این نشانه‌های مثبتی که در استقراض غنا دید به‌نوبه خود جالب است. اختلاف چین و آمریکا بر سر حاکمیت تایوان و نگرانی‌هایی که بابت حمله چین به تایوان به وجود آمده نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که در آخرین شماره اکونومیست به آن پرداخته شده است. در بخش ایالات متحده این مجله، مطالبی درباره مجادلات نهادهای این کشور بر سر کنترل سلاح و برآمدن راست افراطی منتشر شده است. مطلب جالب دیگری در این شماره در بخش آمریکای لاتین آمده است که به نابرابری در کشورهای این منطقه اشاره می‌کند. این مطلب افراد این کشورها را به دو دسته کسانی که هواپیمای اختصاصی دارند و بقیه مردم تقسیم می‌کند و می‌گوید که نابرابری و شکاف طبقاتی در کشورهای آمریکای لاتین بسیار زیاد شده است و این امر تبعات هولناکی را در پی خواهد داشت. این روزها اولین سالگرد اشغال افغانستان از سوی طالبان است و اکونومیست نیز در بخش آسیای خود، تحلیلی درباره یک سال حکومت طالبان منتشر کرده است.



بلومبرگ بیزینس‌ویک: نابرابری زنان

سعادت یک جامعه در گرو برابری زنان و مردان است

بلومبــرگ بیزینس‌ویک جلــد خود را به کولاژی از چهره زنان در نژادها و ســن‌های مختلف اختصاص داده و گفته است که طی ۵۰ سال گذشته، زنان در سعادت جامعه آمریکایی نقش زیادی داشته‌اند اما روند جاری نابرابری جنسیتی در این کشور باعث می‌شود که آینده نامطمئن و متزلزل به‌نظر برسد. پرونده ویژه این شماره بیزینس‌ویک درباره همین نابرابری جنسیتی در حوزه‌های مختلف از جمله کسب‌وکار و اقتصاد است. یکی از مطالبی که در این باره منتشر شده است، می‌گوید زن بودن در آمریکا سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. از مشکلاتی که می‌توان در این باره به آن اشــاره کرد، احتمال صعود زنان از نردبان سازمانی کسب‌وکارهاست و اینکه چطور می‌توانند در سطوح مدیریتی پیشرفت کنند. چند مطلب در این پرونده مربوط است به تغییراتی که در حال رخداد در زمینه قانون سقط جنین در آمریکا در حال رخدادن است. قوانین سقط سخت‌گیرانه‌تر شده است و صدای بسیاری از فعالان حقوق زنان را درآورده است. مطلب دیگری در همین پرونده به اینفلوئنسرهای مرد رسانه اجتماعی تیک‌تاک می‌پردازد که مطالبی حاوی تبعیض‌های نژاد و جنسیتی را نشر می‌دهند و به نابرابری جنسیتی در جامعه دامن می‌زنند. بحث تورم در آمریکا بســیار داغ است و در این شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک هم نگاهی شده است به برنامه‌های جو بایدن برای کاهش تورمی که در دهه‌های اخیر در غرب بی‌سابقه است. وقتی که همه‌گیری ویروس کرونا رو به کاهش گذاشت، اقتصادهای بزرگ کشورهای غربی دچار تورم‌های کم‌سابقه‌ای شدند که البته در حدود ۴ تا ۶ درصد بود اما به هر حال در آن اقتصادها تورم‌های بالایی محسوب می‌شد. سیاستمداران شروع کردند به ارایه برنامه‌هایی برای تعدیل تورم و در رأس آن‌ها در آمریکا نیز سیاست‌هایی در نظر گرفته شد. داستان رمزارزها نیز یکی دیگر از مطالب ثابت رسانه‌های اقتصادی و تجاری است. با اینکه رمزارزها سقوط زیادی را شاهد بوده‌اند اما همچنان در اقتصاد به کار خود ادامه می‌دهند و اساساً به یکی از حوزه‌های مهم خبری در حوزه کلان‌تر اقتصاد و کسب‌وکار تبدیل شده‌اند. یکی دیگر از مطالب این شماره درباره کارت‌های اعتباری شرکت مستر کارت است که می‌گوید این شرکت در حال برنامه‌ریزی برای کاهش یا حذف کارت‌های پلاستیکی با استفاده از رمزارزها و فناوری‌های داده‌محور است. در حوزه فناوری، گزارشی در این شماره منتشر شده است درباره نرم‌افزاری هنری‌ای که از هوش مصنوعی برای خلق آثار هنری استفاده می‌کنند. حریم خصوصی کاربران در اقتصادی که هر روز بیشتر به‌سمت داده‌ها سوق پیدا می‌کند نیز از دیگر مطالب این شماره بیزینس‌ویک است.

قاب ماه



مهاجرت اثر آگیم سولای



گشت‌وگذار مجازی در رانندگی ممنوع! اثر سرجیو اینگریول



ماهی پرنده اثر رابرت روسو



تله اثر فیلیپ لوئک



جایی که کلمه پیش نمی‌رود، تصویر کارش را آغاز می‌کند، اثر گوربوز دوغان



بیلبورد مبارزه با خشونت خانگی



آب اثر فرهاد بهرامی

آینده ما



پرچم‌دار تورم

تورم در ایران
۱۸ برابر عربستان سعودی
۷ برابر عراق
و ۳ برابر پاکستان است

عکس: رضا معطریان

پایداری حکومت تورم

ناکارآمدی سیاست‌های پولی و مالی در کنار تداوم تحریم‌ها، رکوردهای تورمی جدیدی برای اقتصاد ایران رقم زده است

مائده امینی
خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:
نرخ تورم را باید مردمی‌ترین شاخص اقتصادی دانست. جامعه بیشترین درگیری را با شاخص تورم دارد چراکه شتاب رشد قیمت‌ها از سوی تمامی گروه‌های جامعه احساس می‌شود. وضعیت تورم در ایران و کشورهای منطقه می‌تواند دید کامل‌تری از وضعیت این شاخص ایجاد کند.

آرزوی امروز ایران، برای بسیاری از کشورها تبدیل به خاطره شده است؛ اعداد بر این گزاره صحه می‌گذارند. متوسط نرخ تورم در کشورهای توسعه‌یافته بین ۱.۵ تا ۲ درصد و در کشورهای در حال توسعه بین ۳ تا ۴ درصد است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، تورم ایران ۱۸ برابر تورم عربستان سعودی، ۷ برابر تورم عراق و ۳ برابر تورم پاکستان برآورد می‌شود.

در واقع، تورم معضلی است که سال‌هاست اقتصاد ایران با آن درگیر است. درحالی که امروز تورم در خیلی از کشورهای دنیا دیگر به عنوان مشکل یا معضل مطرح نیست و حل شده است - فارغ از اینکه این کشورها چه شرایطی داشته‌اند و دارند، تحریم بوده‌اند یا جنگ‌زده، فقیر یا ثروتمند- اقتصاد ایران همچنان در یک سیکل مخرب با تورم‌های مستمر بیش از ۳۵ درصدی، گرفتار است.

تورم، یکی از شاخص‌های علامت‌دهنده در اقتصاد است. بعضی از شاخص‌های اقتصادی، بازتابی از کنش‌ها و واکنش‌هایی را که در اقتصاد رخ می‌دهند، ارائه می‌کنند و تورم یکی از این شاخص‌هاست. برای مثال وقتی تورم، صفر یا منفی باشد، اقتصاددان‌ها و سیاست‌گذاران، به دنبال نشانه‌های رکود می‌گردند و وقتی تورم، اعداد بسیار بزرگی را نشان می‌دهد، به دنبال شناخت عوامل ایجادکننده آن می‌روند و آن را زنگ خطری برای جذب سرمایه، افزایش تولید و رفاه اقتصادی افراد می‌دانند.

تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها را این شاخص اندازه‌گیری می‌کند. شاید نخستین و ساده‌ترین راه‌حلی که برای کنترل تورم به ذهن می‌رسد، کنترل قیمت‌ها باشد. بر اساس ساده‌ترین راهکار اگر جلوی افزایش قیمت کالاها و خدمات گرفته شود، سطح عمومی قیمت‌ها هم تغییر نخواهد کرد. این کوتاه‌ترین و البته بی‌تأثیرترین راه‌حل ممکن است. وقتی عوامل افزایش قیمت، شناسایی و کنترل نشود، قیمت‌ها هم کنترل نخواهد شد. دولت‌ها می‌توانند بخشنامه‌هایی برای تعیین سقف و کف قیمت کالاها و خدمات صادر کنند، اما نباید نسبت به هزینه‌های تولید بی‌تفاوت باشند. در چنین شرایطی بنگاه‌های تولیدی یا به دلیل تخلف تعطیل می‌شوند یا به علت به‌صرفه نبودن تولید، از بازار خارج می‌شوند و قیمت‌ها هم به دلیل کاهش عرضه و برخلاف هدف اولیه دولت، باز هم افزایش پیدا می‌کند.

بررسی تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد راه‌حلی که کشورها را در دست‌یابی به کنترل و مدیریت نرخ تورم به موفقیت رسانده، اتخاذ سیاست‌های پولی صحیح است. سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی تعیین و اجرا می‌شوند. نگاهی به کشورهای همسایه نیز نشان می‌دهد بانک‌های مرکزی این کشورها چگونه توانستند نرخ تورم را در سطحی نگه دارند که هم ارزش پول ملی و رفاه خانوار حفظ شود و هم چرخ اقتصاد بچرخد.

زمینه‌سازان تشدید تورم بسیارند

جنس تورم ایران با تورم کشورهای دیگر فرق می‌کند. از یک سو تحریم فرصت تنفس را بر اقتصاد ایران بسته است، از سوی دیگر تمایل ایران به انزوا و مشکلاتی که بر سر راه وصول درآمدهای ارزی وجود دارد، به بازتولید تورم دامن زده است. همچنین در حالی که رشد نقدینگی و پایه پولی در اقتصادهای کشورهای توسعه‌یافته دیگر نمی‌تواند عامل تورم‌زا باشد در ایران همچنان این رشد نقدینگی است که به آتش تورم هیزم می‌ریزد. مقایسه رشد نقدینگی و تورم در همه این سال‌ها نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران تورم یک پدیده پولی است؛ در ۴۰ سال گذشته متوسط رشد نقدینگی حدود ۲۵ درصد بوده است و تورم نیز حدود ۲۰ درصد بوده که حکایت از اثرپذیری بالای نرخ تورم از تحولات متغیرهای پولی می‌کند. تورم مستمر دورقمی، فرصت رشد اقتصادی را هم از ایران دریغ کرده است. داوود دانش جعفری اقتصاددان در این‌باره گفته است: اگر اقتصادی دائماً با تورم بالا مواجه باشد، رشد اقتصادی هم ایجاد نخواهد شد. اقتصاد ما در سال‌های اخیر همواره جزو اقتصادهای کشورهای بزرگ دارای تورم بالا بوده است. دولت‌ها در سال‌های گذشته، بیشتر از آنچه که داشته‌اند هزینه کرده اند و مخارج آن‌ها همواره بالاتر از درآمدشان بوده است. در یک قانون نانوشته در اقتصاد ایران راه جبران این کمبود، در پیش گرفتن سیاست‌های پولی انبساطی و استقراض از بانک مرکزی بوده که در نهایت منجر به خلق پول، به هم خوردن انضباط اقتصادی و در نهایت تورم پایدار می‌شود.

تورم با اقتصاد چه می‌کند؟

پیدا کردن همتایی برای وضعیت کنونی اقتصاد ایران، مشکل است. کمتر اقتصادی از سال ۲۰۱۸ تاکنون به شکل مستمر با تورم دورقمی مواجه بوده است. تداوم تورم می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به شاکله اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی یک جامعه وارد کند. برای مثال بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران ارقام شاخص

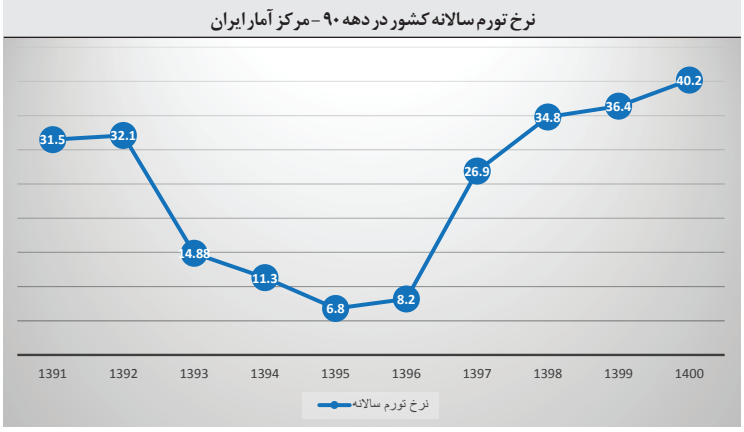

کمتر اقتصادی از سال ۲۰۱۸ تاکنون به شکل مستمر با تورم دورقمی مواجه بوده است. تداوم تورم می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به شاکله اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی یک جامعه وارد کند.

فلاکت نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ رقم این شاخص بیش از دو برابر شده است که به‌نوعی ناشی از رکود تورمی حاکم بوده است. زنگ خطـــر از جایی به صدا درمی‌آید که ترکیب بیکاری و تورم بالا معیشت جامعه را با بحران جدی مواجه می‌کند.

بررسی آمارهای منتشر شده از مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که متوسط درآمد خانوار شهری به متوسط قیمت یک مترمربع زیربنای مسکونی در نقاط شهری نیز در سال ۱۳۹۸ کمترین رقم را در دهه ۱۳۹۰ داشته است و نسبت هزینه خالص مسکن به‌کل هزینه‌های خانوار شهری در فاصله ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹، ۱,۳ برابر شده است. افزایش هزینه‌های مسکن، توانایی خانوارها را برای انجام سایر مخارج ضروری زندگی کاهش می‌دهد و تأمین معیشت را دشوارتر می‌کند که همه این‌ها نتیجه پایداری حکومت تورم است.

مخـــدوش کردن فرآیند واردات و صـــادرات و به هم خوردن تراز تجاری یک کشور که در نهایت به پایین آمدن درآمد آن کشور منتج می‌شـــود از دیگر نتایج زیستن در تورم مستمر دورقمی است. وقتی بهای تولید به‌دلیل وجود تورم در کشور بالا برود و هم هزینه انتقال به‌دلیل تحریم افزایش یابد، نرخ تمام‌شده کالای صادراتی، بسیار گران خواهد بود. در چنین شـــرایطی هیچ کشوری خواهان کالای ایرانی نخواهد بـــود. با این توصیف می‌توان گفت تجـــارت خارجی به‌طور مستقیم تحت تاثیر تورم است و نمی‌توان حساب آن را با شعارهای توخالی از فهرست آسیب‌های تورم به یک اقتصاد جدا کرد.

کاهش تولید به واسطه ناپایدار بودن قیمت‌ها، تعطیلی بنگاه‌های کوچک و حتی گاهی بزرگ اقتصادی با علت عدم توانایی تامین مواد اولیه یا پرداخت دستمزد، افزایش نرخ بیکاری (در قالب افزایش نیروی غیرفعال) و کاهش امکان جذب سرمایه برای تحقق توسعه واقعی از دیگر تبعاتی است که بالا بودن نرخ این شاخص اقتصادی می‌تواند با خود به همراه داشته باشد.

وقتی تورم ایران ۵ الی ۱۰ برابر «میانه» تورم جهان اســـت، حتی اگر برخی تولیدکنندگان ایرانی بتوانند کالایی با قیمت قابل رقابت در سطح بین‌المللی تولید کنند، قیمت تمام‌شده آنها در هر سال به اندازه ۵ الی ۱۰ برابر رقبای خارجی رشـــد می‌کند و در نتیجه به سرعت قدرت رقابت بین‌المللی خود را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی، به ناچار، باید به شوک‌های شدید قیمت دلار تن داد تا بخشی از قدرت رقابت بین‌المللی تولیدکنندگانمان احیا شود.

رکوردهای تورمی در ایران

وقتی در روزهای ابتدایی ســـال ۹۳، اعلام نرخ تورم ســـالانه ۹۲، حسابی در میان اخبار اقتصادی سر و صدا کرد، احتمالاً کمتر کسی فکر می‌کرد روزی نرخ تورم سالانه کشور به بیش از ۴۰ درصد برسد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده از مرکز آمار ایران، تورم در دهه ۹۰، کارش را با نرخ ۲۹.۵ درصدی در ســـال ۹۱ آغاز کرد. یک سال بعد تحریم‌های آمریکا علیه ایران این نرخ را به اندازه قابل توجهی افزایش داد و به ۳۲.۸ درصد رســـاند و در نهایت با بهبود شرایط در سال ۹۳ روی نرخ ۱۴.۶ ایســـتاد. کاهش تورم در آن ســـال‌ها با احیای برجام مســـیر را به گونه‌ای طی کرد که در سال ۹۴ به نرخ ۱۱.۱ و در سال ۹۵ تک‌رقمی – ۶.۹ درصد – شد. آخرین روزهای خوش اقتصاد ایران اما در سال ۹۶ با نرخ تورم ۸.۲ درصدی تمام شد و با وضع تحریم‌های دوباره علیه ایران در سال ۹۷ به ۲۶.۹ درصد رسید. این روند متوقف نشد و تا جایی پیش رفت که در سال ۹۸، مرکز آمار ایران نرخ تورم سالانه را ۳۴.۸ و در سال ۹۹، ۳۶.۴ اعلام کرد تا میانگین نرخ تورم در دهه ۹۰ به ۲۲.۳۵ برسد. دهه ۹۰ تمام شد اما ناکامی‌های اقتصادی آن هنوز ادامه دارد. نرخ تورم سال ۱۴۰۰، به ۴۰.۲ رسیده است و نرخ تورم سالانه تیرماه سال ۱۴۰۱ را مرکز آمار ایران ۴۰.۵ درصد برآورد کرده است. سه قله تورمی در حالی در یک دهه تجربه شد که به نظر می‌رسد دهه بعدی هم قرار است اقتصاد ایران در همین سیکل معیوب قرار داشته باشد.

ابزارهای کنترل تورم

برای کاهش نرخ تورم، کنترل خلق پول احتمالاً نخستین راهی اســـت که به ذهن همه می‌رسد. تا زمانی که ماشین تولید پول برای جبران کســـری بودجه و کاهش درآمد دولت روشن است نمی‌توان منتظر کاهش نرخ تورم بود. اما کنترل نرخ تورم فارغ از این مسئله، ابزارهای دیگری هم دارد. برای مثال بسیاری از کشورهایی که امروز در همسایگی ایران قرار دارند و با شرایط پیچیده سیاسی دست و پنجه نرم می‌کنند، از ابزار نرخ بهره استفاده می‌کنند. نرخ بهره می‌تواند به شـــرط پایداری مالی دولت تا حد قابل توجهی به کاهش نرخ تورم کمک کند.

انتشار اوراق برای جبران کسری بودجه اگرچه وقتی بیش از حد استاندارد انجام شود به آن آینده‌فروشی می‌گویند اما اگر حساب‌شده باشد می‌تواند حل معادله تورم را بسیار آسان‌تر از آنچه امروز ساخته شده است، کند.

نظارت بر نظام بانکی یکی دیگر از ابزارهایی اســـت که در اختیار حاکمیت است و می‌تواند از آن برای کاهش نرخ تورم استفاده کند. در حال حاضر، بخشـــی از قدرت و پول حاکمیت به بانک‌ها واگذار شده است و منابعی که این مراکز در اختیار دارند می‌تواند به افزایش یا کاهش نرخ تورم دامن بزند. در چنین شرایطی بانک مرکزی باید نظارت حداکثری بر منابع بانک‌ها داشـــته باشد که ترازنامه آن‌ها در مسیر درستی حرکت کند و در نهایت به بروز آسیب‌های جبران‌ناپذیر برای اقتصاد ایران ختم نشود.



۳۶.۴
درصد
بیشترین نرخ تورم سالانه در دهه ۹۰

۲۲.۳۵
درصد
میانگین نرخ تورم سالانه در دهه ۹۰

۴۰.۵
درصد
نرخ تورم سالانه تیرماه سال جاری

طبق آمار مرکز آمار عربستان سعودی، قیمت مواد غذایی و نوشیدنی‌ها در این کشور در ماه ژوئن رشد ۴٫۴ درصدی و قیمت حمل‌ونقل هم رشد ۲٫۵ درصدی داشته که عمده آن از جنگ روسیه و اوکراین ناشی شده‌است. اما براساس گزارش مرکز آمار عربستان، فشار تورم در عربستان به اندازه سایر نقاط جهان نخواهد بود.

۱ عربستان

سخاوتمندی اعراب در بحبوحه تورم

نرخ تورم در عربستان سعودی چه وضعیتی دارد؟

۲٫۲
درصد
تورم عربستان در ماه می

۱۱٫۸
درصد
رشد اقتصادی سعودی‌ها در سال ۲۰۲۲

جنگ روسیه و اوکراین برنده‌هایی هم داشت، یکی از آن‌ها عربستان سعودی بود. اما چطور؟ اقتصاد عربستان سعودی در دومین فصل از سال ۲۰۲۲ رشد ۱۱٫۸ درصدی را تجربه کرده، رشدی که از سال ۲۰۱۱ تاکنون در اقتصاد این کشور سابقه نداشته‌است. دلیل این رشد اقتصادی هم افزایش قیمت نفت بوده‌است. اصولاً تنش‌های ژئوپلیتیکی منجر به افزایش قیمت نفت می‌شود، این همان اتفاقی است که با جنگ روسیه و اوکراین در دنیای نفت رخ داد و باعث شد قیمت طلای سیاه دوباره به بالای ۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه صعود کند. نتیجه آن، سود کشورهای اصلی تولیدکننده نفت بود که مهم‌ترین آن‌ها عربستان سعودی است. اما این جنگ در کنار افزایش قیمت نفت، منجر به افزایش قیمت بسیاری از دیگر کالاها در کشورهای مختلف شد که نتیجه آن افزایش نرخ تورم است. پرسش اینجاست که عربستان سعودی به چه نرخ تورمی رسید و چطور تلاش کرد از مردم فقیر محافظت کند؟

تورم در عربستان سعودی براساس گزارش‌های بلومبرگ به بالاترین سطح خود در ۲۲ ماه گذشته رسیده‌است. همه‌گیری کرونا و جنگ روسیه و اوکراین از اصلی‌ترین دلایل افزایش نرخ تورم در این کشور بوده‌است. البته در گزارش بلومبرگ گفته شده که افزایش قیمت‌ها در عربستان سعودی به شدتِ سایر کشورهای جهان نبوده و آن‌قدر به مردم فشار نیاورده‌است. رویترز نوشته شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده در ماه ژوئن در عربستان، ۲٫۳ درصد افزایش یافته که اصلی‌ترین آن‌ها مربوط به افزایش قیمت مواد غذایی بوده‌است. نرخ تورم این کشور در ماه می، ۲٫۲ درصد بوده‌است.

طبق آمار مرکز آمار عربستان سعودی، قیمت مواد غذایی و نوشیدنی‌ها در این کشور در ماه ژوئن رشد ۴٫۴ درصدی و قیمت حمل‌ونقل هم رشد ۲٫۵ درصدی داشته که عمده آن از جنگ روسیه و اوکراین ناشی شده‌است. اما کارشناسان اقتصادی بر این باورند که فشار تورم در عربستان به اندازه سایر نقاط جهان نخواهد بود.

اکثر کشورهای جهان به دلیل افزایش قیمت حامل‌های انرژی هنوز نتوانسته‌اند تورم خود را به شکلی جدی مهار کنند. اما برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه، قصه‌ای متفاوت دارند. براساس گزارش واشنگتن‌پست، این کشورها به‌رغم آسیب دیدن از افزایش جهانی قیمت کالاها، از افزایش قیمت انرژی سود برده‌اند و از این طریق توانسته‌اند اقتصاد خود را مدیریت کنند. عربستان سعودی یکی از همین کشورهاست. این کشور توانسته از سود حاصل از انرژی به عنوان سپری برای دفاع از فقرا در برابر تورم بهره بگیرد.

بسته ۵٫۳۳ میلیارد دلاری برای فقرا

ملک سلمان، پادشاه سعودی‌ها چندی پیش برای حمایت از فقرا از تخصیص ۵ میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار در قالب پول نقد و کالا به مردم این کشور خبر داد. دسترسی به منابع نفتی به این کشور اجازه داده به راحتی بسته‌هایی برای معیشت و حفاظت از فقرا طراحی کند. حدوداً دوسوم از جمعیت ۳۵ میلیون نفری عربستان را شهروندان عربستانی تشکیل می‌دهند که نیمی از بسته مالی به عنوان کمک به آن‌ها تعلق گرفته‌است. البته عربستان سعودی از سال ۲۰۱۷ برنامه‌ای را در پیش گرفته که طبق آن، مردم از یارانه‌هایی هم برخوردار می‌شوند. اما بسته حمایتی دولت، جدا از این یارانه قدیمی بوده و به شهروندان عربستانی تعلق گرفته‌است.

برخی گزارش‌ها حاکی از این است که عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان، روزانه یک میلیارد دلار درآمد نفتی دارد. همین درآمد باعث شده پادشاه سعودی‌ها سخاوت بیشتری به خرج دهد و با راحتی بیشتری برای بسته‌های معیشتی تصمیم بگیرد. به این ترتیب فشار تورم بر مردم هم کاهش پیدا کرده و شهروندان سعودی نسبت به سایر نقاط جهان، کمتر از این لحاظ تحت فشار قرار گرفته‌اند.

مقامات عربستان سعودی برای مهار تورم تلاش‌های زیادی کرده‌اند و حتی بسته‌هایی برای حمایت از مردم تدارک دیده‌اند که باعث شده تورم این کشور تک‌رقمی و در محدوده ۲ درصد باشد، رقمی که برای بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران، دور از دسترس به نظر می‌رسد. بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و ارائه طرح‌های حمایتی، در کنار افزایش قیمت نفت و همچنین جمعیت نسبتاً پایین باعث شده عربستان سعودی از عهده مهار تورم بربیاید و آن را به نوعی مدیریت کند. با این حال باید دید ادامه جنگ روسیه و اوکراین و تداوم خیزش قیمت‌ها در نقاط مختلف جهان، تا چه اندازه این کشور را تحت فشار قرار می‌دهد و تا کجا به آن اجازه کنترل اوضاع را می‌دهد.

تورم عربستان سعودی (منبع: استاتیستا)

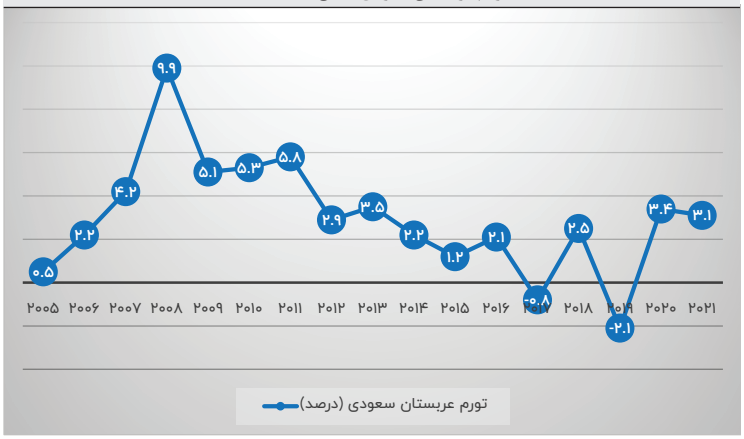

عراق با قریب به ۴۰ میلیون نفر جمعیت، طی سال‌های گذشته حتی تورم منفی را هم تجربه کرده یعنی موقعیتی که در آن، قیمت‌ها نه‌تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش هم پیدا کرده‌است، هرچند این کاهش نرخ تورم الزاماً اتفاق مثبتی در دنیای اقتصاد محسوب نمی‌شود. اما همین که عراق توانسته تورم خود را مهار کند، نشان می‌دهد که سیاست‌های پولی‌اش جواب می‌دهد و به شیوه‌ای سنتی می‌توان تورم را کنترل کرد.

۲
عراق

ثبات اقتصاد در بی‌ثباتی سیاسی

نرخ تورم در عراق چه وضعیتی دارد و شیوه مهار آن چگونه بوده است؟

عراق این روزها با بحران سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کند. ماه‌هاست که تکلیف رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر در این کشور مشخص نیست. اختلاف میان شیعیان و به حد نصاب نرسیدن کرسی‌های حزب مقتدی صدر باعث شد وضعیت نخست‌وزیر در این کشور که باید حتما شیعه باشد، نامشخص بماند. سنی‌ها هم هنوز بر سر انتخاب رئیس‌جمهوری که باید حتما سنی باشد، به توافق نرسیده‌اند. به این ترتیب یکی از جنجالی‌ترین همسایه‌های ایران وارد بن‌بست سیاسی شده‌است. اما در این شرایط بحرانی سیاسی، وضعیت اقتصادی عراق چگونه است؟

شاید اگر هریک از کشورهای خاورمیانه‌ای در شرایطی مشابه شرایط سیاسی عراق قرار داشتند، به مشکلات جدی برخورد می‌کردند و نرخ تورم در آن‌ها افزایش پیدا می‌کرد. اما عراق این‌طور نیست. به‌رغم بحران تورم جهانی، عراق سال‌هاست که نرخ تورم خود را تک‌رقمی و بسیار پایین حفظ کرده و در این زمینه حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. این کشور توانسته با سیاست‌های پولی، تورم را مهار کند. به همین خاطر است که اکنون به‌رغم نامشخص بودن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در این کشور، نرخ تورم آن ۶,۸۹ درصد است، نرخ تورمی که هرچند کم نیست اما برای کشوری با شرایط عراق، دست یافتن به آن چندان ساده نیست.

عراق با قریب به ۴۰ میلیون نفر جمعیت، طی سال‌های گذشته حتی تورم منفی را هم تجربه کرده یعنی موقعیتی که در آن، قیمت‌ها نه‌تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش هم پیدا کرده‌است، هرچند این کاهش نرخ تورم الزاماً اتفاق مثبتی در دنیای اقتصاد محسوب نمی‌شود. اما همین که عراق توانسته تورم خود را مهار کند، نشان می‌دهد که سیاست‌های پولی‌اش جواب می‌دهد و به شیوه‌ای سنتی می‌توان تورم را کنترل کرد.

بررسی‌ها از گزارش‌های موسسه بی‌تی‌آی در مورد عراق نشان می‌دهد، همه‌گیری کرونا به همه کشورها از جمله عراق، آسیب‌هایی به لحاظ اقتصادی وارد کرد. در دوران همه‌گیری کرونا، عده زیادی از مردم این کشور دچار فقر شدند. علاوه بر این‌ها، مسائل دیگری هم وجود دارند که به مردم و اقتصاد این کشور لطمه می‌زند. یکی از آن‌ها حضور نیروهای داعش است که منجر به بحران برای عراقی‌ها شده‌است. چنین مواردی باعث شده بسیاری از عراقی‌ها تصمیم به مهاجرت بگیرند. قریب به ۱۰ درصد از عراقی‌ها در دوران همه‌گیری کرونا به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند.

همه این‌ها یعنی عراق به صورت کلی وضعیت مساعدی به لحاظ سیاسی و اجتماعی ندارد، به لحاظ اقتصادی هم الزاماً شرایطش مطلوب نیست اما توانسته تورم را کنترل کند. بانک مرکزی عراق در سال ۲۰۰۴ تاسیس شده و از آن زمان تاکنون یک سیاست را به طور مشخص دنبال کرده‌است: تثبیت قیمت‌ها. در واقع، بانک مرکزی عراق تنها یک وظیفه برای خود تعیین کرده و آن هم حفظ ثبات قیمت‌هاست و ظاهراً در این زمینه عملکرد موفقی داشته‌است.

نرخ تورم در عراق تا سال ۲۰۲۰ و هجوم کرونا، بسیار پایین بوده و حتی گاهی منفی شده‌است. دینار عراقی با دلار آمریکا تثبیت شده و باعث شده نرخ تورم در عراق همیشه پایین باقی بماند. البته این‌ها به این معنا نیست که عراق مشکلات و چالش‌های اقتصادی ندارد. برای مثال، به گفته مصطفی الکاظمی که فعلاً نخست‌وزیری عراق را بر عهده دارد، داعش توانسته در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، حدود ۸۰۰ میلیون دلار از بانک‌های این کشور سرقت کند. واضح است که این سرقت‌ها آسیبی جدی به اقتصاد عراق وارد می‌کند.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات عراق، کسری شدیدی است که دولت با آن مواجه می‌شود و برای مقابله با آن چاره‌ای ندارد جز اینکه ارزش دینار خود را کاهش دهد. این اتفاقی است که در دسامبر ۲۰۲۰ هم رخ داد. البته کاهش ارزش دینار عراق منجر به بروز نارضایتی در میان مردم شده‌است. آن‌ها بابت قیمت کالاها گلایه دارند. از طرف دیگر، عراق با بدهی‌های سنگینی مواجه است که قدرت مانور اقتصادی را از این کشور می‌گیرد.

خوش‌اقبالی عراق در زمینه افزایش قیمت نفت، به این کشور کمک کرده باز هم بتواند وضعیت خود را مدیریت کند. در واقع، جنگ روسیه و اوکراین و افزایش قیمت نفت، فعلاً عراق را تا حدودی نجات داده تا بتواند هم فروش نفت خود را افزایش دهد و هم از قیمت بالای نفت سود ببرد. براساس گزارش العربیه، عراق می‌تواند ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز صادر کند. قیمت‌های بالای ۱۰۰ دلار قطعاً به منبع خوبی برای درآمد دولت این کشور تبدیل شده و به آن اجازه می‌دهد از خودش در برابر بحران‌های مختلف، هرچند به صورت موقتی، محافظت کند.

۳,۳
میلیون بشکه نفت
توان صادراتی روزانه عراق

۲,۰۳
درصد
پیش‌بینی تورم عراق در ۲۰۲۷

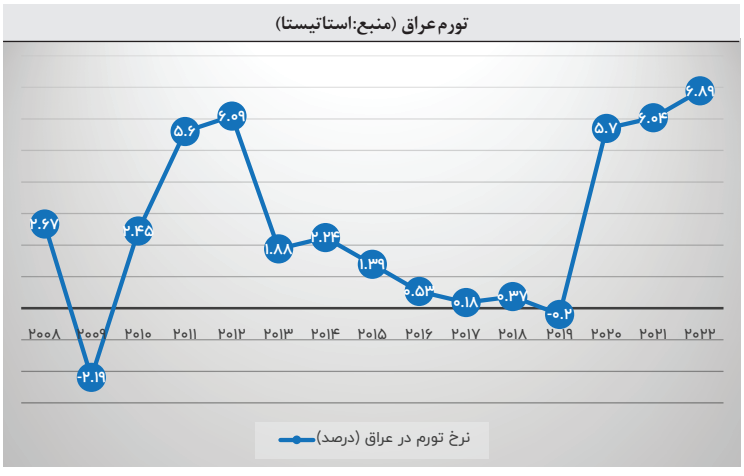

ترکیه ابتدا در ماه ژانویه، حداقل دستمزدها را بیش از ۵۰ درصد افزایش داد و پس از شش ماه، مجدداً حداقل دستمزدها را ۳۰ درصد دیگر بالا برد. به این ترتیب کارگران در ترکیه دست‌کم ماهانه ۵ هزار و ۵۰۰ لیر حقوق دریافت می‌کنند. این رقمی است که قرار است آن‌ها را تا پایان برنامه‌های دولت ترکیه، از فقر مهلک نجات دهد.

۳
ترکیه

رشد اقتصادی از جیب مردم

رکوردشکنی‌های اخیر نرخ تورم در ترکیه چگونه اتفاق افتاد؟

۸۰
درصد
نرخ تورمی که ترکیه اکنون با آن مواجه است

۱۱
درصد
رشد اقتصادی ترکیه که از مسیر کاهش نرخ بهره حاصل شده‌است

اصولاً ترکیه را با استانبول و استانبول را با گلدسته‌های مساجد و جزیره‌های کوچک نزدیکش می‌شناسند. اما حالا چند وقتی است که نام ترکیـــه با واژه «تورم» گره خورده و ظاهـــراً این تورم قرار نیست به این زودی‌ها دســـت از مردم ترکیه بردارد. اما نرخ تورم ترکیه چند است و چرا این کشور اخیراً با افزایش شدید نرخ تورم مواجه شده‌است؟

ترکیـــه با ریاســـت‌جمهوری رجب طیب اردوغـــان، به لحاظ اقتصادی حال خوبی داشت. اما حالا مدتی است که تورم بلای جان این اقتصاد شده‌است. طبق گزارش رویترز، تورم ترکیه رکورد ۲۴ ساله‌اش را شکسته و به حدود ۸۰ درصد در ماه جولای رسیده‌است. در این بین، لیر به عنوان ارز رسمی این کشور دچار ضعف شدیدی در برابر دلار شده و حال این اقتصاد را خراب کرده‌است. همه این ماجراها به نرخ بهره بازمی‌گردد، امری که سیاست‌گذاران اقتصادی در این کشور از آن بی‌خبر نیستند.

جهش تورم ترکیه به شـــکل جدی از پاییز سال گذشته آغاز شـــد. در آن زمان بانک مرکزی ترکیه سیاست کاهش نرخ بهره را در پیش گرفت. دلیل این کار چه بود؟ بانک مرکزی ترکیه سعی داشت با سیاســـت کاهش نرخ بهره، به افزایش رشد اقتصادی در این کشـــور کمک کند. این اقدام منجر به کاهش ارزش لیر شد و در نهایت رشد اقتصادی را رقم زد. اصولاً هرچه نرخ بهره پایین‌تر باشد، رشد تولید ناخالص داخلی بیشتر خواهد شد اما هزینه آن با مردم خواهد بود، به این خاطر که نرخ تورم را افزایش می‌دهد.

البته افزایش نرخ تورم در ترکیه صرفاً به دلیل سیاست‌های بانک مرکزی نیست. اخیراً، جنگ روسیه و اوکراین هم مزید بر علت شده و شرایط را برای این اقتصاد دشوارتر کرده‌است. اما اردوغان به‌رغم فشاری که به مردم وارد شده، تصمیم گرفته سیاست کاهش نرخ بهره را ادامه دهد چرا که هدف افزایش رشد تولید ناخالص داخلی را در سر دارد. براساس گزارش اکونومیست، ترکیه در سال ۲۰۲۱ رشد اقتصادی ۱۱ درصدی را تجربه کرده‌است. این همان هدفی است که اردوغان آن را دنبال کرده و از طریق سیاست کاهش نرخ بهره به آن دست یافته‌است.

نجات از فقر با افزایش دستمزد

اردوغـــان با آگاهی از فشـــاری که به مـــردم در این مدت وارد شده، تصمیم گرفته با بسته‌های مالی و افزایش حداقل دستمزد، شـــرایط را کمی برای آن‌ها بهبود ببخشـــد. بـــرای مثال، چندی پیش فایننشال‌تایمز خبر داد که ترکیه ابتدا در ماه ژانویه، حداقل دستمزدها را ۵۰،۵۴ درصد افزایش داد و پس از شش ماه، مجدداً حداقـــل دســـتمزدها را ۳۰ درصد دیگر بالا بـــرد. به این ترتیب کارگران در ترکیه دست‌کم ماهانه ۵ هزار و ۵۰۰ لیر حقوق دریافت می‌کنند. این رقمی است که قرار است آن‌ها را تا پایان برنامه‌های دولت ترکیه، از فقر مهلک نجات دهد.

دولت بارها اعلام کرده که فشـــارهای تورم تا پایان سال ۲۰۲۲ برطرف خواهد شد. دلیلش این است که برنامه‌هایش را برای رشد اقتصادی پایان می‌بخشد و دوباره با افزایش نرخ بهره، تورم را مهار خواهـــد کرد. اما در حال حاضر، اولویت اردوغان، کاهش نرخ بهره برای دســـتیابی به رشد اقتصادی است. او این تصمیم را در حالی گرفته که تا چند ماه دیگر باید در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کند. در نتیجه اگر سیاست نادرستی در پیش گرفته باشد، احتمالاً به قیمت از دست رفتن عنوان ریاســـت‌جمهوری در دوره بعدی برایش تمام خواهد شد. البته اکثر مردم معتقدند به‌رغم فشارهایی که در حال حاضر متحمل می‌شـــوند، ایـــن وضعیت طبق وعده اردوغان به پایان خواهد رسید و به‌زودی شرایط بهبود پیدا خواهد کرد.

طبق وعده‌های اردوغان، نرخ تورم در ترکیه در فاصله ماه‌های فوریه تا مارس سال آینده (۲۰۲۳) به شرایطی قابل قبول خواهد رســـید. اما فعلاً، بانک مرکزی این کشور پیش‌بینی کرده که نرخ تورم تا پاییز به ۹۰ درصد هم برسد. برخی از کارشناسان اقتصادی بـــر این باورند که اردوغان مســـیری اشـــتباه را در پیش گرفته و نمی‌تواند با این ترفند به رشد اقتصادی پایداری دست پیدا کند. با این حال، اردوغان بر سیاست خود اصرار دارد و تلاشش این است که تا پایان سال ۲۰۲۲ به برنامه اقتصادی خود وفادار بماند و پس از آن، مسیری جدید را در پیش بگیرد.

اقتصـــاد ترکیه وضعیت مطلوبـــی دارد اما فعلاً بار این رشـــد اقتصادی، از مسیر تورم، بر دوش مردم این کشور قرار گرفته‌است. حال باید دید بالاخره سیاست اردوغان نتیجه می‌دهد یا به قیمت فقر مردم و از دست رفتن صندلی ریاست‌جمهوری برای خودش تمام خواهد شد.

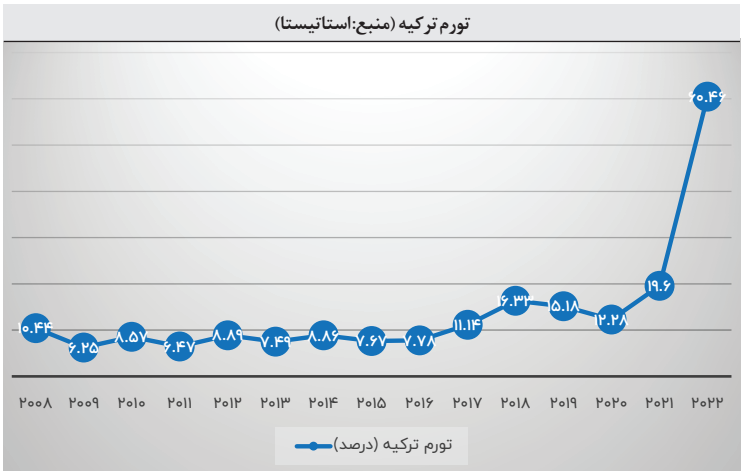

قطر به طور کل شرایط بدی را تجربه نمی‌کند. در ماه مارس میزگردی از متخصصان اقتصادی و سیاست‌گذاران دولتی در دوحه برگزار شد. بنا به نظر آنها، نرخ تورم قطر در بازه معقول و ایمنی قرار دارد. این گروه با تکیه بر چنین تخمینی این نظر را داشتند: تورم در سال ۲۰۲۲ به ۳٫۱ درصد خواهد رسید و پس از آن در سال ۲۰۲۳ به ۲٫۱ درصد کاهش پیدا می‌کند.

۴
قطر

شرایط تحت کنترل

در دهه گذشته بیشترین نرخ تورم قطر ۴.۶ درصد بوده است

قطر با تکیه بر ذخایر گازی خود سعی دارد در سالی که به میزبانی جام جهانی ختم خواهد شد، وضعیت اقتصادی خود را، به ویژه از حیث تورم، به سطح قابل توجهی از تعادل برساند. آخرین داده‌های تورمی به دست آمده این کشور که مربوط به ماه آوریل است، حاکی از افزایش ۰٫۲۹ درصدی در شاخص قیمت مصرف‌کننده به نسبت ماه قبل بودند.

با در نظر گرفتن شکل عمومی همین شاخص در ماه آوریل، اگر شرایط را با یک سال قبل مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد قطر تورمی ۴٫۶۶ درصدی را طی سال منتهی به آوریل ۲۰۲۲ تجربه کرده‌است. این آمار و ارقام از سوی نهاد آمار و برنامه‌ریزی این کشور منتشر شده‌است.

با این‌حال تحلیل جزئی شاخص قیمت مصرف‌کننده قطر در ماه آوریل و تغییر آن به نسبت ماه قبلی هم خالی از لطف نیست. در این میان با ۵ گروه روبه‌رو خواهیم بود که شاهد افزایش شاخص قیمت نسبت به ماه مارس ۲۰۲۲ بوده‌اند: «خدمات و کالاهای متفرقه» ۱٫۶۶ درصد، «رستوران و هتل» ۱٫۵۷ درصد، «پوشاک» ۱٫۲۸ درصد، «مبلمان و تجهیزات خانه» ۱٫۲۱ درصد، «مسکن، آب، برق و سوخت» ۰٫۹۴ درصد.

البته از سوی دیگر شاهد گروه‌هایی هم هستیم که با کاهش قیمت روبه‌رو بوده‌اند: «ارتباطات» ۱٫۰۴ درصد، «غذا و نوشیدنی» ۰٫۸۳ درصد، «حمل و نقل» ۰٫۴۵ درصد، «امور فرهنگی و تفریحی» ۰٫۱۹ درصد و «بهداشت و درمان» ۰٫۰۵ درصد. دو بخش «آموزش» و «دخانیات» هم در همان سطوح قیمتی قبلی خود باقی ماندند.

افزایش قیمت سالانه تا حد زیادی ناشی از افزایش شاخص قیمت در گروه «امور فرهنگی و تفریحی» با ۳۵٫۲۵ درصد بود. بعد از این گروه رتبه دوم با فاصله زیاد به «خدمات و کالاهای متفرقه» با ۵٫۴۹ درصد می‌رسد. البته بخش «بهداشت و درمان» هم با کاهش قیمت ۳٫۱۴ درصدی، طلایه‌دار کاهش قیمت بود و در ادامه خود «رستوران و هتل» و «ارتباطات» را با به ترتیب ۰٫۹۸ و ۰٫۶۴ درصد کاهش می‌دید. قیمت تنباکو هم طی یک سال منتهی به آوریل ۲۰۲۲ تغییری نکرده‌است.

وضعیت سفید

قطر به طور کل شرایط بدی را تجربه نمی‌کند. در ماه مارس میزگردی از متخصصان اقتصادی و سیاست‌گذاران دولتی در دوحه برگزار شد. بنا به نظر آنها، نرخ تورم قطر در بازه معقول و ایمنی قرار دارد. این گروه با تکیه بر چنین تخمینی این نظر را داشتند: تورم در سال ۲۰۲۲ به ۳٫۱ درصد خواهد رسید و پس از آن در سال ۲۰۲۳ به ۲٫۱ درصد کاهش پیدا می‌کند.

البته مبنای این تخمین‌ها مطالعاتی است که موسسه اقتصادی آکسفورد انجام داده‌است. از سوی دیگر هم تخمین‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که تورم قطر در سال ۲۰۲۲ به ۳٫۲ درصد برسد و واحد اطلاعات اقتصادیِ نشریه اکونومیست هم انتظاری ۳ درصدی از تورم قطر در سال جاری دارد. به طور کل متخصصان حاضر در این میزگرد، روی این مسئله تاکید ویژه داشتند که نوسان تورم بین ۲ درصد و اندکی بالاتر از ۳ درصد، بیان‌گر بازه‌ای غیرخطرناک است و به‌طور کل می‌توان ادعا کرد شرایط تورم در قطر تحت کنترل است.

نباید فراموش کرد تورم ۳ درصدی قطر در شرایطی رخ می‌دهد که اختلالات زنجیره تامین جهانی و شرایط حاد ژئوپلیتیکی کشورهای زیادی را تحت فشار قرار داده‌است. بانک مرکزی قطر هم بر شرایط با دقت نظارت می‌کند و ابزار لازم را برای کنترل تورم دارد. البته از این ابزار زمانی استفاده می‌شود که تورم از بازه امن خود خارج شود. از سوی دیگر نباید فراموش کرد قدرت ریال قطر همواره نقشی مهم در کنترل تورم دارد.

مقامات قطری اعلام کرده‌اند که دولت این کشور آماده مقابله با هر نوع شرایط تورمی است. از سوی دیگر این دولت قصد دارد در زمینه امنیت غذایی به خودکفایی برسد. همین هدف‌گذاری، تاثیر زیادی در کنترل ریتم بازار دارد. از سوی دیگر هم نباید نقش مهم وزارت صنعت و بازرگانی قطر را در نظارت‌ها و بازرسی‌هایی نادیده گرفت که برای جلوگیری از یک امر صورت می‌گیرند: تخطی از قیمت‌های کنترل‌شده.

۳٫۱
درصد
تورم احتمالی قطر
در سال ۲۰۲۲

۲٫۱
درصد
تورم پیش‌بینی‌شده
قطر در سال ۲۰۲۳

تورم قطر (منبع: استاتیستا)

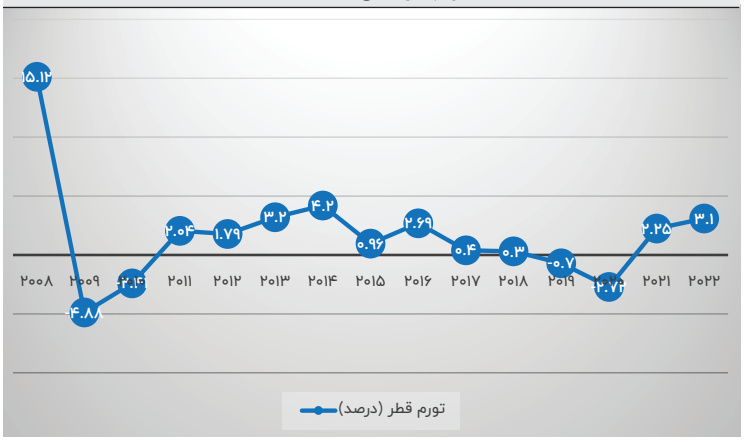

طی چهار ماه ابتدایی سال ۲۰۲۲، قیمت‌ها به طور متوسط ۴/۴ درصد افزایش پیدا کردند. این میزان تورم مطابق با انتظارات تورمی برای کویت در سال ۲۰۲۲ است و پیش‌بینی می‌شود که میانگین تورم این کشور در کل سال ۲۰۲۲ به عدد ۵/۵ درصد خواهد رسید.

۵
کویت

همگام با آمریکا

منابع غنی، جمعیت کم و مدیریت کارآمد شرایط اقتصادی با ثباتی برای کویت رقم زده است

۵,۵
درصد
تورم احتمالی کویت در سال ۲۰۲۲

۲,۲
درصد
میانگین تورم پیش‌بینی‌شده کویت بین ۲۰۲۳ و ۲۰۲۶

کویت از آن دسته کشورهایی است که به دلیل داشتن منابع غنی انرژی و جمعیت نسبتاً کم، همواره در حفظ شرایط قابل قبول اقتصادی موفق عمل کرده‌اند. واحد اطلاعات اقتصادی مجله «اکونومیست» در مطلبی با عنوان «تورم بالای کویت در سال ۲۰۲۲» روی داده‌هایی دست گذاشت که اخیراً از سوی مرکز مدیریت آمار درباره شاخص قیمت مصرف‌کننده منتشر شده‌بود. این داده‌ها نشان می‌دهند که طی چهار ماه ابتدایی سال ۲۰۲۲، قیمت‌ها به طور متوسط ۴,۴ درصد افزایش پیدا کردند. این گزارش تایید می‌کند که این میزان تورم مطابق با انتظارات تورمی برای کویت در سال ۲۰۲۲ است و پیش‌بینی می‌شود که میانگین تورم این کشور در کل سال ۲۰۲۲ به عدد ۵,۵ درصد خواهد رسید.

این افزایش تورم ناشی از مشکلاتی است که در زنجیره تامین پدید آمده‌است و به دلیل تصمیم دولت چین برای مقابله با همه‌گیری کرونا، وضعیت بدتری هم پیدا کرده‌است. از سوی دیگر قیمت‌های جهانی، به دلیل درگیری روسیه و اوکراین، افزایش پیدا کردند. البته انتظار می‌رود با تنگ‌تر کردن سیاست‌های پولی، این شکل از رشد قیمت مصرف‌کننده تا حد قابل توجهی مهار شود.

در این گزارش آمده‌است که کویت هم مانند همتایان خود در منطقه، شاهد رشد تورم در قیمت مصرف‌کننده از سال ۲۰۲۱ بوده‌است و با جنگ روسیه و اوکراین این وضعیت شدت بیشتری پیدا کرده‌است. افزایش قیمت نفت منجر به افزایش هزینه‌های حمل و نقل شد که این بخش هم پنجمین مولفه بزرگ در سبد شاخص قیمت مصرف‌کننده است و از خود رشد سالانه‌ای معادل ۴,۸ درصد را نشان می‌دهد. البته نباید فراموش کرد که تورم در دومین مولفه سبد شاخص قیمت مصرف‌کننده، یعنی قیمت مواد غذایی، از ۱۱,۵ درصد در سال ۲۰۲۱ که رکورد محسوب می‌شد به ۹,۱ درصد کاهش یافته‌است. با این‌حال افزایش قیمت مواد غذایی دومین عامل تورم در کویت به حساب می‌آید.

تورم کویت (منبع:استاتیستا)

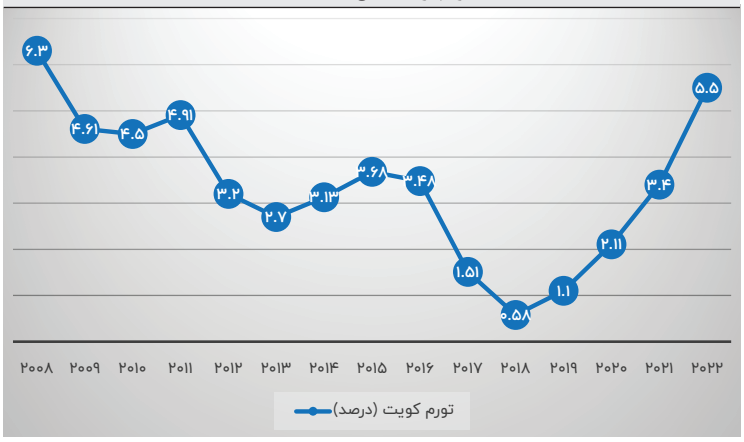

غذا و مسکن

کویت هنوز هم نسبت به نوسانات جهانی مواد غذایی آسیب‌پذیر است، زیرا تقریباً ۹۵ درصد از نیازهای غذایی خود را با واردات برآورده می‌کند. همین افزایش شدید قیمت‌های جهانی دولت کویت را مجبور به ایجاد یک کمیته ویژه برای امنیت غذایی کرد. از سوی دیگر، افزایش ۲,۳ درصدی سالانه در قیمت مسکن هم به افزایش نرخ تورم اضافه کرده‌است. هزینه مسکن بزرگ‌ترین مولفه شاخص قیمت مصرف‌کننده است و طی سال ۲۰۲۱ به دلیل بر هم خوردن تعادل در بازار مسکن داخلی کویت، اجاره‌بها افزایش پیدا کرد و از سوی دیگر به دلیل عرضه محدود و سفته‌بازی، قیمت مسکن به‌طور کل بالا رفت.

انتظار می‌رود افزایش تقاضا در بخش مسکن به جلوتر بودن خود از عرضه ادامه دهد، حتی اگر پروژه‌های ساختمان‌سازی هم به خاطر بالا رفتن قیمت نفت و افزایش سرمایه‌گذاری وضعیت بهتری پیدا کنند. البته این احتمال هم وجود دارد که با رفتن کارگران مهاجر، تقاضای مسکن و در نتیجه قیمت در این بخش کاهش پیدا کند. گزارش‌ها حاکی از آن است که بانک مرکزی کویت در اواسط ماه مارس نرخ بهره را بالا برده و به ۱,۷۵ درصد رسانده‌است. این افزایش مطابق با افزایش نرخ توسط فدرال رزرو آمریکا است و می‌تواند تورم مسکن را تا حدی کنترل کند.

البته طبق تحلیل منابع دیگر، این امکان هم وجود دارد که نرخ بهره بالاتر، قدرت دلار را بیشتر کند و هزینه واردات را کاهش دهد. دلیل اصلی این مسئله این است که دینار کویت با سبدی از ارزها پیوند دارد که تحت سلطه دلار هستند. واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست پیش‌بینی می‌کند که تورم کویت در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۲ بالا بماند. از سوی دیگر انتظار می‌رود مالیات بر ارزش افزوده در نیمه دوم بازه زمانی مورد پیش‌بینی اعمال شود و دولت این کشور هم نظام حمایت از قیمت را اصلاح کند. همه این‌ها روی هم رفته منجر به افزایش فشار تورمی در سال ۲۰۲۵-۲۰۲۴ خواهد شد. افزایش نرخ بهره که از سال ۲۰۲۲ آغاز شده‌است می‌تواند افزایش قیمت را تا حدی جبران کند و به همین دلیل نرخ تورم در بازه سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۶ به‌طور میانگین چیزی در حدود ۲,۲ درصد خواهد بود.

پیش‌بینی می‌شود سوریه سال ۲۰۲۲ را هم به شکلی نامناسب به پایان برساند و تورمی ۱۰۵ درصدی را از سر بگذراند. این تخمین از سوی گروه تحلیلی فیچ‌سولوشنز صورت گرفته‌است و گرچه پایین‌تر از تورم تخمینی ۱۵۰ درصدی سال ۲۰۲۱ است، اما هنوز هم بسیار بالاتر از میانگین ۵۷ درصدی طی ده سال اخیر است.

۶
سوریه

اسیر شرایط

جنگ داخلی تورم سوریه را به مرز بحرانی رسانده است

سوریه از آغاز جنگ داخلی، طی یک دهه اخیر وضعیت اقتصادی وخیمی را تجربه می‌کند. پیش‌بینی می‌شود این کشور سال ۲۰۲۲ را هم به شکلی نامناسب به پایان برساند و تورمی ۱۰۵ درصدی را از سر بگذراند. این تخمین از سوی گروه تحلیلی فیچ‌سولوشنز صورت گرفته‌است و گرچه پایین‌تر از تورم تخمینی ۱۵۰ درصدی سال ۲۰۲۱ است، اما هنوز هم بسیار بالاتر از میانگین ۵۷ درصدی طی ده سال اخیر است.

آخرین داده‌های به دست آمده از قیمت کالاهای پایه حاکی از این است که فشار تورمی در ۳ماهه ابتدایی سال ۲۲ اندکی کاهش پیدا کرده‌است که این مسئله تا حد زیادی ناشی از آثار پایه‌ای مطلوب است. برای مثال قیمت بازار موازی نان در آوریل ۲۰۲۲ به صورت سالانه رشدی ۷۱,۲ درصدی را نشان می‌داد که نسبت به میانگین ۱۳۴,۹ درصدی سال ۲۰۲۱ کمتر بود. قیمت سوخت در همین دوره مشابه ۹۳,۲ درصد رشد کرده‌بود که پایین‌تر از میانگین هولناک ۲۴۵,۳ درصدی سال ۲۰۲۱ بود.

البته این انتظار وجود دارد که این شرایط پایه‌ای مطلوب در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ محو شود و تورم باز هم بالا رود. گرچه اعداد تورمی اخیر کاهش پیدا کرده‌اند، تورم‌های سال به سال، در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۲ به احتمال زیاد روندی افزایشی در پیش خواهد گرفت.

ویران از داخل و خارج

افزایش تورم سوریه در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ تا حدی ناشی از افزایش قیمت جهانی کالاها است که به دلیل جنگ روسیه و اوکراین آغاز شده‌است و در کنار تولیدات ضعیف کشاورزی در بخش شمال شرقی سوریه، ترکیب خطرناکی را ایجاد می‌کند. از زمان آغاز جنگ روسیه و اوکراین، قیمت کالاهای مهمی مانند گندم و نفت در جهان به شدت بالا رفته‌است. در واقع از زمان آغاز جنگ تا امروز قیمت گندم و نفت به ترتیب ۴۵ و ۳۵ درصد افزایش یافته‌است. انتظار می‌رود اختلالات زنجیره تامین که به دلیل جنگ ایجاد شده‌اند، در کل سال ۲۰۲۲ باقی بمانند و قیمت کالاها را بالا نگه دارند. همین مسائل باعث می‌شوند قیمت‌های داخلی در سوریه هم بالا باقی بماند.

جدای از خشکسالی و مشکلات تولیدی محصولات کشاورزی در سوریه، بانک مرکزی این کشور هم وضعیت پیچیده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد. این بانک در ماه آوریل نسبت رسمی هر دلار آمریکا به پوند سوریه را از ۲۵۰۰ به ۲۸۱۴ تغییر داد تا با کاهش ارزش ارز داخلی خود، به نرخ ارز بازارهای موازی که همان ۳۹۵۰ است، نزدیک‌تر شود. این مسئله فشار رو به پایین بیشتری را به پوند سوریه وارد خواهد کرد، زیرا بر کمک‌های خارجی و پول‌هایی که سوری‌ها از خارج کشور برای خانواده‌های خود می‌فرستند، تاثیر می‌گذارد.

از سوی دیگر کمک‌هایی که راهی سوریه می‌شد هم کاهش پیدا می‌کند. گرچه ۵۵ کشور متعهد شدند که روی هم رفته ۶,۷ میلیارد دلار را در قالب کمک‌های بشردوستانه به سوریه در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ اهدا کنند، در اوایل ماه می بود که بعضی از مسئولان پذیرفتند که نمی‌توانند این انتظار را برآورده کنند. از سوی دیگر برنامه غذایی سازمان ملل متحد هم در ماه آوریل اعلام کرد که به دلیل محدودیت‌های بودجه‌ای، کمک به سوریه را کاهش خواهد داد. از سوی دیگر انتظار می‌رود ارز لبنان و ترکیه هم با افت ارزش بیشتری روبه‌رو شود و این مسئله روی ارزش ارز خارجی واردشده به سوریه تاثیر منفی خواهد گذاشت و در نهایت قیمت‌ها را بالا خواهد برد.

تصمیمات اخیر بانک مرکزی سوریه مبنی بر سخت‌تر کردن سیاست‌های پولی تاثیر زیادی بر جهتی که تورم در پیش گرفته نخواهد گذاشت. این بانک در ماه آوریل حداقل نرخ بهره سپرده‌ها را از ۷ به ۱۱ درصد رساند. این تغییر شانس زیادی در مهار فشار تورمی نخواهد داشت، زیرا مسیر حرکت آن به سوی عرضه پولی ضعیف و توسعه نیافته است. سطوح پایین یکپارچگی مالی، یعنی دسترسی محدود به اعتبار برای عمده شهروندان سوریه، و از سوی دیگر نرخ بهره منفی به معنای کاهش سپرده در بانک‌ها است.

پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۲ نرخ بهره افزایش دیگری پیدا نکند. مقامات بانک مرکزی اخیراً اعلام کرده‌اند که قصد وارد کردن شوک به نظام بانکی را ندارند، زیرا این مسئله سیاست‌های پولی و هزینه استقراض را به شکلی مخرب تغییر می‌دهد و جلوی سرمایه‌گذاری مولد در سوریه را می‌گیرد.

۱۰۵
درصد
تورم احتمالی سوریه در سال ۲۰۲۲

۵۷
درصد
میانگین تورم سوریه از آغاز جنگ داخلی

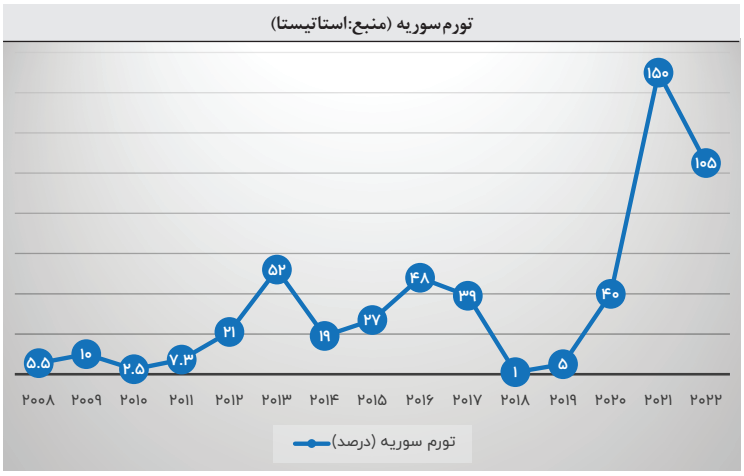

ریشه درد باید خشکانده شود

اگر سیاست‌گذاران همچنان به افزایش تولید و عرضه بی‌توجه باشند، مشکل تورم لاینحل باقی خواهد ماند



مرتضی افقه
اقتصاددان

بیش از چهار دهه است که اقتصاد کشور (به‌جز یکی، دو سال) با تورم‌های دورقمی مواجه بوده است و در این مدت هرآنچه اقتصاددانان برای مهار تورم آموخته بودند به کار گرفتند و هنوز موفق به این مهم نشده‌اند. بارها در نوشته‌های متعدد تکرار کرده‌ام که اگر ریشه درد به درستی تشخیص داده نشود، نسخه اشتباه تجویز می‌شود که نه‌تنها درد را برطرف نمی‌کند، بلکه آن را بدتر و مزمن می‌کند. سال‌هاست که برخی اقتصاددانان نسخه‌های بی‌ارتباط با ریشه‌های مشکلات اقتصادی تجویز می‌کنند که حاصل آن لاینحل ماندن مشکل تورم و تداوم آن بوده است. حال سؤال این است که چرا نسخه‌های اقتصاددانان تاکنون بی‌نتیجه بوده است؟ سؤال دیگری که ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده، نرخ تورم برخی کشورهای همسایه مثل افغانستان است که به رغم جنگ و تنش‌های داخلی و بیرونی نرخ تورمی به مراتب کمتر از ایران دارد که از نعمت نفت نیز برخوردار بوده است. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا مفهوم و دلایل وجود تورم به طور اعم و در ایران به طور اخص توضیح داده می‌شود.

تورم به معنی افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها وقتی رخ می‌دهد که تعادل بین عرضه و تقاضا به هم بخورد. در واقع، با افزایش سرعت تقاضا نسبت به عرضه (تولید) تورم رخ می‌دهد. در ادبیات علم اقتصاد، چند دلیل برای تورم ناشی از فزونی تقاضا نسبت به عرضه بیان شده است: تورم ناشی از فشار تقاضا، تورم ناشی از افزایش هزینه تولید، تورم ناشی از فزونی سرعت عرضه پول نسبت به افزایش نرخ رشد اقتصادی و... . اما نکته مهم آن است که برای مهار تورم باید ریشه بروز آن به درستی شناخته شود. دلیل تورم در زمان‌ها و کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد و بنابراین راه‌های درمان و مهار آن نیز مختلف است. یکی از اشتباهات مکرری که طی سه دهۀ گذشته در اقتصاد کشور رخ داده، تجویز نسخه‌های اشتباه توسط بخشی از اقتصاددانانی است که ریشه تورم را در افزایش نقدینگی دیده و بنابراین کاهش آن را به سیاست‌گذاران تجویز کرده اند. در این مورد چند نکته قابل ذکر است:

۱ هرچند نقدینگی می‌تواند حلقه نهایی ایجاد تورم باشد، اما نقدینگی خود معلول عوامل دیگری است که غفلت از آن‌ها مانع از اثرگذاری نسخه‌های تجویزشده برای مهار تورم خواهد شد، همچنان‌که طی سه دهه گذشته این‌گونه بوده است. در واقع نقدینگی زیاد در اقتصاد کشور ناشی از کسری بودجه سالانه دولت است اما کسری بودجه خود ریشه در عوامل دیگری دارد:

۱- وجود ردیف‌های هزینه‌ایِ بی‌خاصیت در بودجه: مرور هزینه‌های بودجه نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از ردیف‌های هزینه‌ای بودجه تأثیر مستقیم یا غیرمستقیمی بر تولید ملی و رفاه جامعه ندارند. بسیاری از این ردیف‌ها زیر فشار گروه‌های سیاسی، مذهبی و بعضاً چانه‌زنی‌های نمایندگان مجلس و... به بودجه‌گذاران تحمیل شده است.

۲- ناکارآمدی سیستم اداری-اجرایی در بخش‌های حاکمیتی: یکی از دلایل بالا بودن هزینه‌های بودجه، ناکارآمدی حکمرانی و بهره‌وری بسیار پایین مدیران و نیروهای انسانی شاغل در بخش‌های مختلف حاکمیتی است. در بسیاری از دستگاه‌های حاکمیتی، نظام انتخاب و انتصاب مدیران و کارگزاران و نیز گزینش کارکنان، نه براساس شایستگی‌های لازم برای پیشرفت، بلکه براساس گرایش‌ها و تعلقات سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک و یا روابط قومی است. حاصل چنین نظامی، ایجاد ساختاری ناکارآمد و با بهره‌وری پایین در همه ابعاد حاکمیتی است. این بدان معنی است که کالاها و خدماتی که در این ساختار تولید می‌شود بسیار پرهزینه است و بنابراین اتلاف منابع و کسری بودجه و در نتیجه افزایش نقدینگی، افزایش تورم، کاهش قدرت خرید، و در نهایت گسترش فقر محصول این نظام اداری و مدیریتی خواهد بود. در واقع، مردم هزینه ناکارآمدی این ساختار ناکارآمد را از طریق افزایش تورم پرداخت می‌کنند.

۲ در همین شرایطی که بسیاری از کارشناسان و سیاست‌گذاران تورم موجود را ناشی از فزونی نقدینگی اعلام می‌کنند، بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط، بخشی از کاهش تولید خود (در بسیاری موارد بیش از ۵۰ درصد ظرفیت تولیدشان) را ناشی از کمبود نقدینگی می‌دانند.

بنابراین، به نظر می‌رسد برای کاهش تورم، تأکید بیش از حد بر کاهش نقدینگی بدون توجه به ریشه‌های آن، آدرس غلط دادن به سیاست‌گذاران و بنابراین لاینحل باقی ماندن تورم دورقمی در کشور بوده است. واقعیت آن است که ریشه تورم در کشور بیش از آنکه متوجه سمت تقاضای اقتصاد باشد، به کمبود تولید و عرضه مربوط می‌شود. اینکه گروهی از اقتصاددانان برای حل مشکل تورم کشور بر سمت تقاضای اقتصاد تمرکز کرده‌اند به دلیل تبعیت از تئوری‌هایی است که مفروضاتی متفاوت از واقعیات ایران داشته‌اند. تئوری‌های کلاسیک در ادبیات اقتصاد (به‌درستی) مبتنی بر مفروضاتی است که در جوامع مبدأ وجود دارد. در کشورهای پیشرفته که عمده تئوری‌های اقتصادی در آن محیط و فضا شکل گرفته‌اند، توان تولید و عرضه کالا و خدمات به میزانی است که نیازهای رایج جامعه را تأمین می‌کند. در چنین شرایطی است که سیاست‌هایی که افزایش تقاضا را ایجاد می‌کنند موجب بروز تورم می‌شوند: یعنی ریشه تورم از سمت تقاضاست؛ و بنابراین، توصیه‌های تئوریک بر تغییر تقاضا متمرکز شده‌اند. اما تقلید بدون اندیشه و بی‌اعتنا به مفروضات داخلی، باعث شده تا در تمام سه دهه گذشته بسیاری از مشکلات اقتصادی به‌خصوص تورم حل نشوند.

واقعیت آن است که در شرایط فعلی ایران، ریشه تورم بیش و پیش از آنکه ناشی از متغیرهای سمت تقاضا باشد ناشی از ناتوانی در افزایش تولید و عرضه و نیز بالا بودن هزینه تولید است و تا زمانی که اصلاحات لازم برای افزایش تولید و کاهش هزینه‌های آن انجام نشود، اثر اقدامات صرفاً سمت تقاضا، کم‌دامنه و موقت خواهند بود. بنابراین می‌توان ادعا کرد که دلیل پایداری و مزمن شدن تورم در ایران، نسخه‌های اشتباهی است که تاکنون توسط گروهی از اقتصاددانان تجویز و اجرا شده است. به همین دلیل مادام که توجه سیاست‌گذاران بر افزایش تولید و عرضه متمرکز نشود، مشکل تورم کشور لاینحل باقی خواهد ماند. آنچه باعث شده که تورم در برخی از دوره‌ها به صورت موقت کاهش یابد عمدتاً بهبود درآمدهای نفتی بوده نه الزاماً بازی کردن با متغیرهای سمت تقاضا. با این وصف، در شرایط کمبود عرضه، کاهش تورم از طریق سیاست کاهش نقدینگی، به قیمت تحمیل رکود به اقتصاد کشور است، یعنی سقوط از آن‌سوی بام.

اما اینکه چرا در برخی کشورهای همسایه مثل افغانستان که سال‌هاست درگیر تنش‌های داخلی و خارجی بوده و هست، تورم پایین است، بیشتر ناشی از گستردگی فقر در این کشور است. وقتی مردم درآمدی نداشته باشند طبعاً تقاضای چندانی در بازار وجود ندارد تا موجب تورم شود. به عبارت دیگر، پایین بودن تورم در این گروه از کشورها به معنی بالابودن سطح رفاه و قدرت خرید مردم نیست، بلکه به دلیل وجود فقر گسترده است. در واقع، ملاک ارزیابی و مقایسه کشورها باید سطح رفاه جامعه باشد و پایین بودن نرخ تورم اگرچه می‌تواند شرط لازم برای مناسب بودن شرایط اقتصادی و رفاه جامعه باشد، اما شرط کافی نیست.

بنابراین، می‌توان گفت که غفلت از ریشه اصلی مشکلات اقتصادی، هم به گمراهی و ابهام مردم می‌انجامد و هم موجب تجویز نسخه‌های غلط و پرهزینه برای کشور می‌شود.

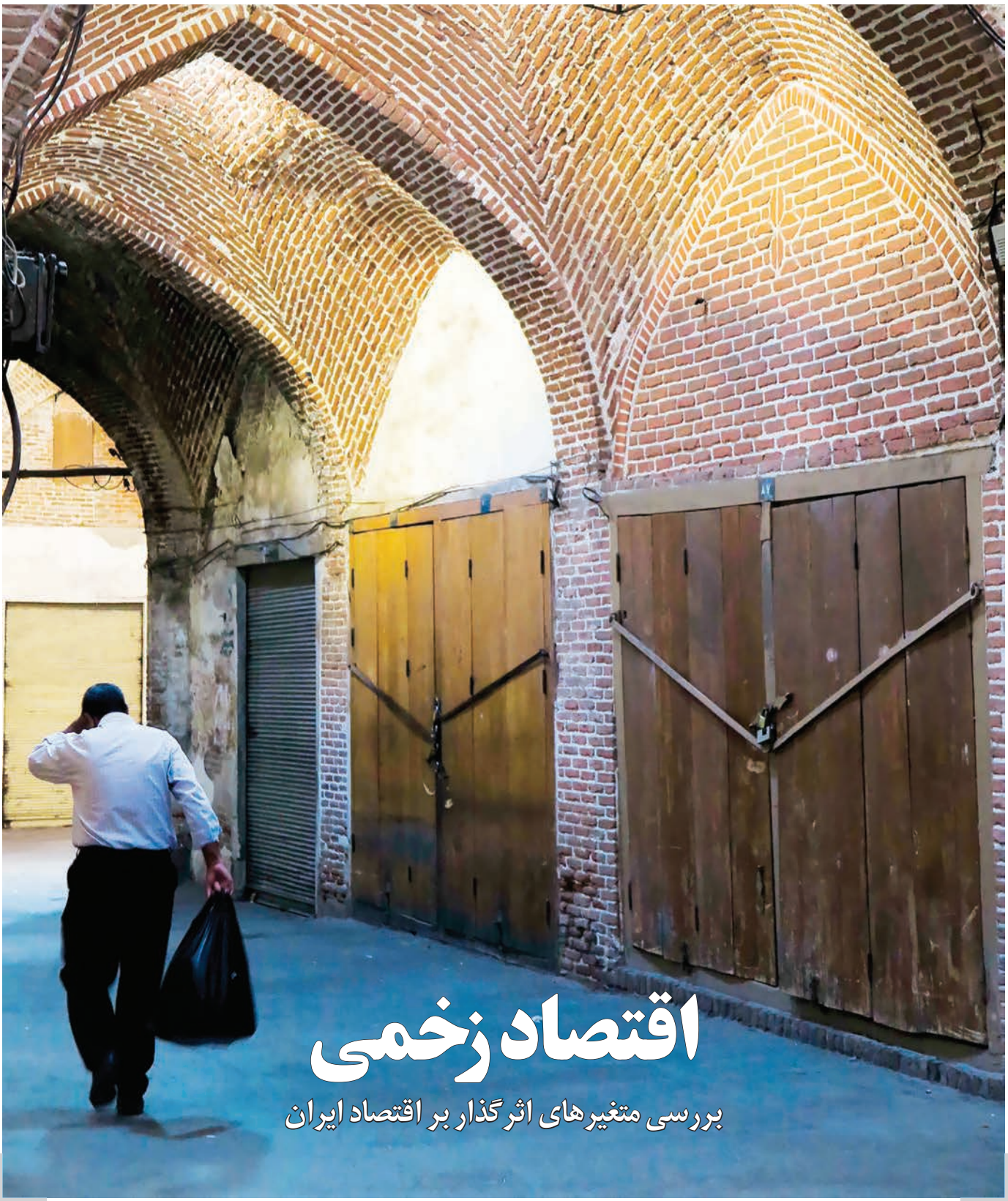

اقتصاد زخمی

بررسی متغیرهای اثرگذار بر اقتصاد ایران

عکس: رضا معطریان

یک رویا و چند بستر

جامعه‌شناسی که رویای ایرانی داشت

چکیده

مفهوم «رویای ایرانی» چیست و چگونه صورت‌بندی می‌شود؟ چگونه می‌توان دانشگاهی بنا کرد که نهادی مطرح در سطح جهان باشد و نیروری انسانی خلاق و اندیشه‌ورز و توانا پرورش دهد؟ این مقاله را بخوانید.



نعمت‌الله فاضلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر به خواندن مقاله‌های جامعه‌شناختی و مسائل جامعه ایران علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ایده کانونی این روایت را با مفهوم «رویایی ایرانی» صورت‌بندی می‌کنم؛ رویای برساختن و خلق دانشگاه، نهادی که در سطح جهانی باشد، نیروری انسانی خلاق و اندیشه‌ورز و توانا پرورش دهد. از دوره ساسانی تا امروز ایرانی‌ها چنین رویایی داشته‌اند. درواقع این مقاله روایتی است از اندیشه‌های جامعه‌شناس فقید محمدامین قانعی‌راد در زمینه تجربه ایرانی دانشگاه و توسعه‌علمی.

در دوره‌هایی این رویا تحقق می‌یابد یا در مسیر تحقق یافتن قرار می‌گیرد اما تداوم نمی‌یابد و شکست می‌خورد. قانعی‌راد زندگی فکری‌اش را صرف فهم این مسئله کرد که چرا این راه تداوم نیافته و در چه موقعیت‌هایی این رویا تحقق‌یافتنی شده است. دو پژوهش از مجموعه پژوهش‌های قانعی‌راد در این زمینه را معرفی و متناسب با بحث تفسیر می‌کنم. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در دو مقطع تاریخی، قرون سوم تا پنجم هجری و در دهه‌های هزار و سیصد شصت تا نود، رویای توسعه علمی و تحقق دانشگاه ایرانی امکان ظهور دارد. قانعی‌راد نشان می‌دهد این امکان ماهیتی جامعه‌شناختی و اجتماعی دارد. قانعی‌راد ماهیت دموکراتیک سازمان اجتماعی علم را نشان می‌دهد و این‌که لازمه توسعه علمی و تحقق دانشگاه، استقلال نهادی، آزادی آکادمیک و شکل‌گیری انرژی عاطفی و محرک‌های جمعی است. قانعی‌راد ارائه تفسیری خلاق و باز و دموکراتیک از اسلام و در عین حال شکل‌گیری فضای اجتماعی که داشتن حس تعلق به فرهنگ و سرزمین ایران را از عوامل توسعه علمی ایران می‌داند. قانعی‌راد همچنین اهمیت نقش عاملیت را در توسعه علمی جدی می‌داند، اما معتقد است عاملیت افراد زمانی تداوم می‌یابد و به جریان توسعه بدل می‌شود که انگیزه‌ها و ارزش‌های مشترک و جمعی عاملان و کنشگران علمی برساخت شود. در این مقاله همچنین به تجربه تاریخی تحولات علمی و دانشگاهی در دوره پهلوی می‌پردازم و این تجربه‌ها را تأییدکننده دیدگاه قانعی‌راد می‌دانم؛ دیدگاهی که بر ضرورت استقلال و آزادی دانشگاهی و گسترش فضا و ارزش‌های دموکراتیک تأکید می‌کند.

مقدمه

آندره فونتن، مورخ و روزنامه‌نگار فرانسوی و سردبیر لوموند، کتاب «یک بستر و دو رویا: تاریخ تنش‌زدایی ۱۹۶۲-۱۹۸۱»[۱] (۱۳۶۲) را درباره جنگ سرد میان آمریکا و شوروی نوشت. کتابش نام جذابی داشت و نویسندگان بسیاری، عنوان مقالات و کتاب‌هایشان را با الهام از فونتن انتخاب کردند. من هم همین کار را کردم. قصه دانشگاه در ایران، قصه رویای بزرگی است با بسترهای متضاد و چندگانه؛ رویایی که برای تحقق یافتنش مردم ایران هزار و هفتصد و پنجاه سال، از جندی‌شاپور تاکنون جنگیده‌اند و هنوز از پا ننشسته‌اند؛ گویی به این سخن نویسنده شیلیایی باور دارند که «در میدان نبرد راه‌های زیادی برای پیروزی وجود دارد، اما به طور حتم یک راه به شکست منجر می‌شود و آن نجنگیدن است».

می‌خواهم قصه دانشمندی را بگویم که می‌کوشید این رویا را محقق سازد و پاسخ دهد و برایش تا آخرین نفس جنگید. قصه‌ای شنیدنی است؛ من هم همان رویا را دارم و درگیر همان معما هستم: «رویای ساختن دانشگاه تراز اول جهانی» و «معمای ناکامی این رویا». محمدامین قانعی‌راد جامعه‌شناسی بود که کوشید گره کور این معما را بشناسد و باز کند. با هم باشیم و روایت رویای بزرگی را بشنویم که بسترهای تاریخی طولانی و چندگانه‌ای داشت.

خسرو باقری، فیلسوف ایرانی، در کتاب «یک رویا و دو بستر: تنش‌زدایی از دانشگاه و علوم انسانی» (۱۳۹۵)[۲] می‌گوید ایرانی‌ها رویایی در سر دارند؛ رویای ساختن «دانشگاه تراز اول جهانی» و می‌خواهند آن را در دو بستر اسلام (دانشگاه اسلامی) و مدرنیته (دانشگاه مدرن) محقق سازند؛ اما باقری معتقد است جنگ سرد میان اسلام و مدرنیته مانع از تحقق این رویا شده است. با باقری موافقم؛ ایرانی‌ها رویایی در سر دارند، «رویای دانشگاه تراز اول جهانی»؛ این رویای ایرانی‌ها از دارالفنون تا امروز است؛ و شاید میراث روزگار باستانی باشد. دانشگاه جندی‌شاپور در هزار و هفتصد و پنجاه سال پیش را بخاطر بیاورید. شور و شوق اردشیر بابکان بنیان‌گذار ساسانیان برای ساختن این دانشگاه عظیم و اقدامات شاپور فرزند و جانشین او برای گسترش این دانشگاه، تداعی‌کننده همان شوقی است که ایرانی‌ها برای ساختن «دارالفنون» و گسترش «مدارس جدید» و برای «دانشگاه مدرن» داشتند. ایرانی‌ها از همان زمان تا امروز دانشگاه را «کلید رستگاری» می‌دانستند و در ایران باستان از هخامنشیان تا انتهای ساسانیان همواره کهن‌الگوی آرزوهای ما ایرانی‌ها بوده است. منوچهر ستوده در خاطرات خود درباره بدیع‌الزمان فروزانفر استاد راهنمایش می‌نویسد: «وقتی در کلاس فروزانفر می‌نشستم، احساس می‌کردم خط ممتدی از این کلاس تا جندی‌شاپور وجود دارد» (فراستخواه، ۱۳۹۵)[۳]. این «خط ممتد» از امروز تا جندی‌شاپور در ذهن، ضمیر و زبان ایرانی‌ها به صورت آشکار و پنهان هست. این خط ممتد را می‌توان مانند شاهرخ مسکوب در زبان فارسی دید که مانع گسست هویتی و زبانی ایرانی‌ها شده[۴]؛ یا مانند هانری کُربن، فلسفه اشراقی و سهرودی را ادامه «فرزانگان باستان» ایران دانست که پیوستگی اندیشه ایرانی و امر ایرانی را تا امروز تضمین کرده[۵]؛ یا حتی قائل به خط ممتد «اندیشه سیاسی ایرانشهری» شد که جواد طباطبایی[۶] آن را مطرح می‌کند. هرچه هست، شکل‌هایی از تداوم‌ها در کنار «گسست‌ها» در تاریخ ایران می‌بینیم. شاید تأسیس دانشگاه و دست یافتن به بالاترین پیشرفت‌های علم و آموزش، یکی از همین آرزوهای دیرپای ایرانی‌هاست، بخشی از همان «امر ایرانی» است که کُربن از آن سخن می‌گوید؛ دانشگاه فضایی است که زبان، فلسفه و دیگر مولفه‌های فرهنگ در آن امکان حیات و سرزندگی

ایرانی‌ها از همان زمان تا امروز دانشگاه را «کلید رستگاری» می‌دانستند و در ایران باستان از هخامنشیان تا انتهای ساسانیان همواره کهن‌الگوی آرزوهای ما ایرانی‌ها بوده است. منوچهر ستوده در خاطرات خود درباره بدیع‌الزمان فروزانفر، استاد راهنمایش می‌نویسد «وقتی در کلاس فروزانفر می‌نشستم، احساس می‌کردم خط ممتدی از این کلاس تا جندی‌شاپور وجود دارد.»

می‌یابند و متناسب با مقتضیات روز و روزگار آفریده می‌شوند. اجازه دهید آن را «رویای ایرانی» بنامیم.

می‌دانیم که اردشیر بابکان دانشگاه جندی‌شاپور را ساخت ولی به اتمام نرساند و به فرزندش شاپور وصیت کرد:

شاید تو در زمان سلطنت خود بتوانی کشورهای زیادی را بگشایی و خود را بلندآوازه و نام‌بردار کنی اما اگر می‌خواهی نام تو و نام دودمان ما جاودانی شود، به تأسیس دانشگاهی که مقدمات آن را فراهم کرده‌ام، دل بند و همت کن تا رستگار شوی[۷].

اردشیر بابکان به ما آموخت دانشگاه راه رستگاری است؛ هرچند مفهوم رستگاری در هر دوره تاریخ معنای خودش را دارد، اما برای ما ایرانی‌ها کلید رستگاری شد. ریشه این رویا برای سیاستمداران همان است که امپراتور ایران شاپور اول در روز افتتاح دانشگاه در سخنرانی‌اش گفت: «شمشیر ما کشورها و سرزمین‌ها را می‌گشاید و دانش ما مغزها و اندیشه‌ها را تسخیر می‌کند» (همان).

در زمان امپراتوری باستان رویای تسخیر داشتیم، در زمان قاجار رویای ترقی، در زمان پهلوی رویای تمدن بزرگ، و در زمان جمهوری اسلامی رویای تمدن اسلامی. تاکنون «دانشگاه تراز اول» را برای این آرزوهای بربادرفته خواسته‌ایم؛ ساسانیان نتوانستند دل‌ها را تسخیر کنند و ایرانی‌ها تسلیم اعراب شدند، قاجارها از ترقی بازماندند، تمدن بزرگ پهلوی هم از انقلاب اسلامی سر درآورد، و تمدن اسلامی را هم در انتظاریم، اما وضعیت دانشگاه‌های امروزی‌مان نه شباهتی و قرابتی با اسلام دارد و نه با تمدن. در گزارش «شاخص جهانی دانش»[۸] (۲۰۲۱) که از معتبرترین رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان است، رتبه ایران در میان ۱۵۴ کشور جهان، ۱۳۷ است. این گزارش نشان می‌دهد دانشگاه‌های ایرانی از نظر «فضای برانگیزانندگی» رتبه ۱۲۳، «آزادی علمی و تنوع‌پذیری» ۱۴۲ و «محیط یادگیری» ۱۵۰ هستند. حرف و حدیث‌ها را کنار بگذاریم و واقعیت را بپذیریم که ایرانی‌ها در تحقق رویایشان برای داشتن دانشگاه تراز اول جهانی ناکام مانده‌اند.

مقصود فراستخواه، برجسته‌ترین راوی تاریخ دانشگاه در ایران، از «گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران»[۹] می‌گوید؛ این‌که تاریخ ما نشان می‌دهد گاهی موفقیت‌هایی چون دانشگاه جندی‌شاپور، نظامیه‌ها، دارالفنون، مدرسه سیاسی و دانشگاه تهران (سال‌های اولیه) را داریم، اما در نهایت «تعصبات دینی، استبداد و بی‌ثباتی و ناپایداری» نمی‌گذارند «دانشگاه در ایران مستقر شود و در دل تاریخ ما سکونت کند» و «آزادی آکادمیک» و «استقلال نهادی» به دست آورد. فراستخواه رویای ایرانیِ دانشگاه تراز اول جهانی را بربادرفته می‌داند و در شرایط امروزی «ورود عقیده و ایدئولوژی به حوزه علم، غلبه امر سیاسی بر امر آکادمیک، پوپولیسم، نفرین نفت، غلبه بوروکراسی بر دانشمندان، بی‌ثباتی مدیریت‌های دانشگاهی و در نهایت کژتابی‌های پول» (فراستخواه، ۱۳۹۵) را باعث و بانی این بربادرفتگی می‌شناسد.

قصه دانشگاه هنوز به سر نرسیده و ایرانی‌ها رویایشان را رها نکرده‌اند. هرچند تا اینجای کار ناکام‌اند و به چیزی که دلخواهشان است نرسیده‌اند، اما همه می‌کوشند تا رویایشان تحقق یابد. نه‌تنها سیاستمداران و مصلحان و اندیشمندان، که حتی مردم عادی نیز در این تلاش جمعی و ملی و تاریخی درگیرند. از سال‌های ۱۳۶۰ به بعد با شکل‌گیری دانشگاه آزاد اسلامی، و بعد از آن دانشگاه‌های پیام نور و غیرانتفاعی، مردم سرمایه‌های اقتصادی‌شان را صرف دانشگاه کردند و انبوه موسسات آموزش عالی با پول مردم در سراسر ایران تأسیس شد و گسترش یافت و میلیون‌ها نفر بهترین سال‌های زندگی‌شان را به دانشگاه رفتن اختصاص دادند. حاصل این تلاش اکنون وجود سیزده میلیون دانش‌آموخته و بیش از سه میلیون دانشجو است. این‌که استقبال گرم و پرشور مردم ایران از دانشگاه چه پیامدهای سازنده و ویرانگری برای دانشگاه داشته، موضوع سخنم اینجا نیست؛ می‌خواهم توجه را به این جلب کنم که دانشگاه، رویای هر ایرانی بود و بخشی از «تصور جمعی ملی ایرانی‌ها»ست.

ایرانی‌ها در دوره معاصر «انقلاب طولانی» در زمینه آموزش تجربه کردند. ابتدا جنبش همگانی تأسیس و گسترش مدرسه جدید شکل گرفت؛ و سپس جنبش تأسیس و گسترش دانشگاه و در دهه‌های اخیر جنبش همگانی‌سازی دانشگاه. «تصور جمعی ایرانی‌ها» این بوده که از راه آموزش می‌توانند جامعه ایران را بسازند و جدید شوند. این تصور از سویی نتیجه بحران‌های سخت قحطی و بیماری‌های مسری و فقر و ناامنی در دوره قاجار بود و به ویژه به خطر افتادن بقای زیستی و سلامتی آحاد مردم در نیمه سده سیزدهم، نقش مهمی در شکل‌گیری انقلاب معرفتی و علمی مدرن در ایران داشت. از آن زمان تاکنون مقتضیات زمانه و موقعیت جامعه ایجاب کرد تا دانشگاه گسترش یابد حتی اگر دانشگاه تراز اول یا دانشگاه مستقل و آزاد نباشد. در عین حال این ناکامی در برساختن دانشگاه خلاق و مستقل و آزاد، مسئله‌ای شد که در دهه‌های اخیر محققان برجسته‌ای چون علی پایا، مقصود فراستخواه و محمدامین قانعی‌راد و بسیاری دیگر تکاپوها کرده‌اند تا گره کور این معما را بشناسند. قانعی‌راد حدس و گمان‌های متعددی را در پژوهش‌های پرشمار تاریخی و جامعه‌شناختی‌اش آزمود. گمانم اینست که کارآمدترین کلیدی که یافت، این بود که تاریخ و جامعه ایران را بکاود و الگوهای کارآمد، کنشگران خلاق، لحظات مولد و موقعیت‌های مناسب برای ظهور اجتماع علمی و دانشگاه ایرانی را شناسایی کند و ویژگی‌های آن‌ها را درآورد. می‌خواهم بخشی از کوشش‌های او را بخوانم و بگویم. در موقعیتی که دانشگاه ایرانی حالش مساعد نیست شاید تشخیص‌ها و تجویزها و نسخه‌های قانعی‌راد بتواند کمک کند.

دانشمندی که رویایی داشت

محمدامین قانعی‌راد از جامعه‌شناسان برجسته معاصر ایران بود. بعد از درگذشتش در ۲۴ خرداد ۱۳۹۷، شخصیت و نقش او در حوزه عمومی و دانشگاه بسیار مطرح شد. به معنای دقیق کلمه پژوهشگر و کنشگر بود. دغدغه ایران داشت و رمز سربلندی ایران را در بالندگی و سرزندگی علمی می‌دانست. از کُندی حرکت علم و ناشکوفایی ظرفیت خلاقه ایرانیان سخت برآشفته و دل‌آزرده بود. همین رنجش و بی‌تابی، «محرک و انگیزه» او برای سال‌ها تلاش بی‌وقفه در پژوهشگری، کنشگری، معلمی و نویسندگی شد. بیست‌وهشت کتاب و ده‌ها مقاله معتبر نوشت. می‌جوشید و می‌خروشید تا گیر کار را بشناسد و موانع بالندگی علمی ایرانیان را بردارد. می‌دانست آب از سرچشمه گل‌آلود است؛ و «جامعه» را سرچشمه می‌دانست. بر این باور بود که ریشه کار در «جامعه» است؛ جامعه است که راه را بر توسعه علم و فناوری بسته و تنگ کرده. جامعه‌شناسی خواند تا این سد را بشناسد و بشکند. گرچه آثار گوناگون خلق کرد اما عمده نوشته‌هایش فهم جامعه‌شناختی وضعیت علم و فناوری و تحقیقات در ایران بود[۱۰].

می‌کوشید نظریه و تحلیل جامعه‌شناسانه‌ای از علم و به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نهاد علم در فضای فرهنگی شکل می‌گیرد که در آن «انرژی عاطفی»، «انگیزه‌های فردی»، «روحیه و اخلاقیات» مشخص و «ارزش‌های فرهنگی متناسب با روح علم» همسو شوند و دولت‌ها نیز آزادی و استقلال علم را بپذیرند.**
- **ایرانیان صورت‌بندی خاصی از علم ارائه کردند که با صورت‌بندی سنتی علم در یونان و اسکندریه تفاوت داشت. ایرانی‌ها سه الگوی تجربی، تأویلی و قیاسی را به خوبی شناختند و از هریک به تناسب بهره بردند.**
- **رویای ایرانی دست‌یافتنی است، اگر تجربه جندی‌شاپور و دارالفنون و کنشگران علمی و دیگر تجربه‌های سازنده را فرا روی جامعه قرار دهیم. راه هنوز نیمه است و ما ناگزیر بیداریم یا نیازمند بیداربودنیم.**
- **«علوم شاهی» وظیفه‌ای جز تولید انبوه و نمایش انبوه سمبلیسم باستان‌گرایانه بر عهده نداشت. توهم «تمدن بزرگ» و «خیال‌اندیشی شاهی» چشم همه از جمله محققان فاخر درباری را کور کرده بود. دانش رسمی «نمایش و بازسازی توهم ایدئولوژیک بود»**

در ایران ارائه کند. باور داشت راه توسعه همه‌جانبه، متوازن و پایدار ایران، توسعه علمی است. می‌خواست مسئله توسعه علم در ایران را صورت‌بندی کند؛ و موانع و عوامل این توسعه و راهبردها و زمینه‌های گشودن راه توسعه را باز نماید. لابه‌لای صفحات هزاران ســاله تاریخ ایران و تاریخ علم در ایران از گذشته بسیار دور تا امروز را گشت و هر جا گشایش علمی یافت، آن را کاوید تا شاید الگو و تجربه‌ای برای مسئله امروز توسعه علمی ایران بیابد و بسازد. ابتدا به سراغ ایران قرون سوم تا پنجم رفت، جایی که ایران خوش درخشــید و تمدنی باشکوه آفرید. کنجکاوی اصیل و ارزشمندی داشت؛ می‌خواست نشان دهد اگر زمانی توانسته‌ایم راه دانایی را طی کنیم، حتماً بار دیگر هم می‌توانیم. هزار سال پیش بدون فناوری‌های امروزی، بدون جامعه‌ای باسواد و تحصیل‌کرده، بدون دسترسی به منابع ثروت، و در جهانی که هنوز علم و فناوری در مرحله جنینی بود، ایرانیان با تکیه بر علم، تمدنی باشکوه آفریدند، چرا اکنون نتوانند، اکنونی که از فرصت‌ها و فراوانی‌های بســیار و بی‌شمار برخوردارند؟ برای جامعه‌شناس اندیشمند و کوشایی چون او، این پرسش صرفاً دغدغه‌ای عاطفی و احساساتی ملی‌گرایانه نبود؛ او می‌خواست در بســتر و چارچوب اندیشه‌ای روشمند، منظم، تجربی و قابل وارسی و اعتماد، این پرسش را بکاود. این پرسش برایش در مقام انسان دانشگاهی، دغدغه‌ای وجودی بود. نگاهی کنیم به سفر تاریخی اندیشه‌ورزانه او و ببینیم چه ارمغانی دارد.

اخلاقیات شعوبی

رساله دکتری‌اش «جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران» در ۱۳۸۴ چاپ شد[۱۱]. در آن با جســارت و خلاقیت، مسئله علم در ایران را با تمرکز بر «عصر طلایی تمدن ایرانی» (از ۱۳۰ تا ۵۰۰ هجری قمری) می‌کاود و می‌پرســد: «ایرانیان چرا و در چه ساختار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توانستند پیشرفت‌های چشمگیر علمی، به‌ویژه علم تجربی و علم انسانی را به دست آورند؟»

او در گام اول درمی‌یابد رقبای عرب و غیرایرانی پیشــرفت‌های علمی این دوره را متعلق به خود می‌دانند بنابراین لازم اســت ابتدا نشان دهد که سهم ایرانی‌ها در این دوره چیست و چگونه اســت. دقیق و سخت و پرزحمت می‌کوشد و «ایرانی بودن» دســتاوردهای علمی این دوره را نشــان می‌دهد. اســتدلال می‌کند ۱) تراکم کمّی فعالیت‌های علمی ایرانیــان در این دوره، و ۲) ویژگی‌ها و ارزش کیفی کارهای انجام شــده، نشان‌دهنده ایرانی‌بودن این پیشرفت‌هاســت، و ۳) مهم‌تر از همه، «موقعیت تاریخی ویژه ایران» اســت که این پیشرفت‌ها را ممکن ساخت. از این‌رو، این دوره را «عصر طلایی تمدن ایرانی» می‌نامد.

این موقعیت ویژه تاریخی چیســت؟ اکتشــاف تاریخی قانعی‌راد در این پژوهش، فهم‌پذیــر کردن این موقعیت اســت؛ موقعیتی که موجــب «همزمانی نظام دانش با نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاســی در ایران شــد». قانعی‌راد به شــیوه‌ای متقاعدکننده استدلال می‌کند «ایرانیان تفسیر خلاق و جهانی از اسلام ارائه کردند» و این تفســیر، امکان شکل‌گیری این دوره طلایی را فراهم ساخت. همچنین ایرانیان «انقلاب روش‌شناختی» را به وجود آوردند؛ و پیشرفت‌های علمی محصول این انقلاب است. همچنین این نظریه را نمی‌پذیرد که پیشرفت‌ها محصول انتقال دانش از یونان و اسکندریه به جهان اسلام بود؛ و می‌نویسد ایرانی‌ها فقط با یونان و اسکندریه تعامل نداشــتند، بلکه از منابع گوناگون هندی، مصری، سریانی و بین‌النهرینی و همچنین منابع معرفتی ایران پیش از اسلام استفاده کردند؛ و پیشرفت‌ها حاصل فعالیت جهانی ایرانی‌هاست و نه صرفاً تبادل فرهنگی با یونان.

استدلال می‌کند ویژگی منحصربه‌فرد علم ایرانی در این دوره «پیوند خاص نظریه و روش اســت». معتقد اســت ایرانیان صورت‌بندی خاصی از علم ارائه کردند که با صورت‌بندی سنتی علم در یونان و اسکندریه تفاوت داشت. ایرانی‌ها سه الگوی تجربی، تأویلی و قیاسی را به خوبی شناختند و از هریک به تناسب بهره بردند. فارابی و تا حدی ابن سینا و فیلسوفان و متکلمان ایرانی از «الگوی قیاسی دانش» که مبتنی بر عقلانیت نظری است استفاده می‌کردند. محققان ایرانی مانند جابربن حیان و باطنی‌ها، «الگوی تأویلی دانش» را توسعه دادند. کیمیاگری جابربن حیان اگرچه آمیخته به فعالیت‌های آزمایشگاهی و تجربی بود اما عمدتاً به الگوی تأویلی و فلسفی شناخت عقلانی تعلق داشت. روش‌شناسی تجربی و «الگوی تجربی دانش» نیز در این دوره در بین ایرانیان گســترش پیدا کرد و افرادی مانند ابوریحان بیرونی، ابن سینا و بسیاری از محققان سرآمد از آن تبعیت می‌کردند.

دانشــمندان ایرانی صورت‌بندی تازه‌ای از نظام دانایی خلق کردند که ویژگی‌های خاصی از روش‌شناسی و معرفت‌شناسی را با صورت‌بندی‌های اجتماعی و ساختارهای سیاســی و فرهنگی هماهنگ می‌کرد. این ویژگی‌ها به تعبیر قانعی‌راد باعث شــد تا خیزش تولید علم از درون و تحت تأثیر نهضتی اجتماعی و سیاسی شکل بگیرد.

او نشــان می‌دهد ایرانی‌ها نظریات برآمده از «زبان پهلوی» و «میراث دانشــگاه جندی‌شــاپور» را در فضای جدید بعد از اســلام روزآمد کردند و به تعبیر قانعی‌راد «نظام شناختی چندفرهنگی» را به وجود آورند. «چندفرهنگی بودن نظام شناختی» و «الگوی جدید دانش»، حاصل «ارزش‌های فرهنگی شعوبیه» بود. قانعی‌راد توضیح می‌دهد شعوبیه یا موالی یا تازه‌مسلمانان غیرعرب به دلیل موقعیت سیاسی و اجتماعی فرودستشان نسبت به اعراب مسلمان، ناگزیر بودند برای اثبات شأن و منزلت و هویت خود، مبارزه جدی و همه‌جانبه‌ای کنند. آن‌ها به فعالیت‌های علمی گسترده‌ای روی آوردند به‌ویژه پس از تشکیل حکومت‌های مستقل ایرانی، به فرصت‌های بیشتری برای توسعه علم دست یافتند.

چندفرهنگی بودن نظام شناختی ایرانیان، به اعتقاد قانعی‌راد ناشی از این واقعیت بود که شعوبی‌ها به «تساوی و برابری»، «گفت‌وگو و تعامل» و «به رسمیت شناختن فرهنگ‌های دیگر» باور داشــتند. مواجهه آزاد، برابر و باز ایرانیان با سنت‌های چینی، هندی، یونانی، سریانی و به‌طور کلی جهانی باعث شکل‌گیری «رویکرد عام‌گرایانه» و «چندفرهنگی» به علم شد.

قانعی‌راد نشــان می‌دهد ایرانیان توانستند در رشته‌های متعدد از منابع گوناگون کمــک بگیرند. برای مثال ابوریحان بیرونی، ریاضیات هندی و یونانی را به هم پیوند زد. همچنین ایرانی‌ها در حوزه طب و پزشکی دستاوردهای یونانی، مصری، هندی و سریانی را با یکدیگر ترکیب کردند.

علاوه بر این، قانعی‌راد «اخلاقیات شــعوبی» را تفسیری خاص از اخلاقیات اسلام می‌داند. آن‌ها قرآن و سنت اسلامی را به شیوه‌ای تفسیر کردند که از سویی مساوات‌طلبی و از ســوی دیگر داشتن حس تعلق، هویت اجتماعی و در عین حال شناخت متقابل فرهنگ‌های دیگر به رسمیت شناخته شد و به‌مثابه اخلاق اسلامی در ایران گسترش پیدا کرد. شعوبیه به آیه ۱۳ سوره حجرات در قرآن استناد می‌کردند، آیه‌ای که اشاره می‌کند «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید و هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست».

قانعی‌راد معتقد است شعوبیه به دلیل آگاهی اجتماعی و تاکید بر عنصر وابستگی ملــی و تعلق به قومیت و فرهنگ ایرانی، در عین حــال اعتقاد به دین جهانی، بین جهانی‌بودن و وابستگی‌های اجتماعی و ملی تعارضی نمی‌دیدند. شعوبیه‌ها بر این باور بودند که «مســلمان بودن» با «ایرانی بودن» و «جهانی بودن» منافاتی ندارد. از این طریق است که به اعتقاد قانعی‌راد، اندیشه شعوبی امکان تعامل و بده و بستان جهانی در حوزه معرفت را برای ایرانیان فراهم کرد و انگیزه و همبستگی ملی ایرانیان را بالا برد و آن را به صورت امری اسلامی درآورد.

او می‌نویسد «تعلق» (یا هویت اجتماعی)، «تسویه» (یا برابری انسانی) و «تعارف» (یا شناخت متقابل)، سه اصل بنیادین شعوبیه بودند. این اصول «روش‌شناسی علم» را هم در حوزه علوم طبیعی و هم در حوزه علوم انسانی به وجود آورد.

مطالعه قانعی‌راد نشان می‌دهد ما نه‌تنها در ریاضیات، فیزیک نظری، شیمی، نجوم و علوم تجربی و طبیعی، بلکه همچنین در علوم اجتماعی و انسانی نوپا موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردیم؛ و افرادی مانند جاحظ و مسعودی، اگرچه ایرانی نبودند اما در امتداد اندیشه شعوبی قرار داشتند؛ و اندیشه آن‌ها به همه جهان اسلام نفوذ کرد و ارزش‌های فرهنگی شعوبی، زمینه‌ساز امکان اندیشیدن و شکل‌گیری پیشرفت‌های علمی و معرفتی شد.

اگر کنشگران و نیروهای اجتماعی از ظرفیت‌های ارتباطی جهان امروز برای گفت‌وگوی انتقادی، جمعی و گرم استقبال کنند، و بکوشند کژراهه‌ها و خطاهایشان را بشناسند، خطاهای ارتباطی، معرفتی، مدیریتی، اخلاقی، و بکوشند عوامل شکل‌دهنده خطاها را تشخیص دهند، در آن صورت به تحقق رویایشان نزدیک‌تر می‌شوند.

قانعی‌راد نشان می‌دهد دوره طلایی تمدن ایرانی، محصول آفرینش فرهنگی بود؛ ارزش‌های مذهبی و فرهنگی، نه‌تنها فضا را برای شکل‌گیری علم مهیا کرد بلکه موجب تکوین مطالعات اجتماعی و توجه به انسان، تاریخ و جامعه شد.

قانعی‌راد در زمینه علوم انسانی و اجتماعی، با تحلیل اطلاعات و اسناد و داده‌های تاریخی گسترده، از منظری جامعه‌شناسانه به تاریخ تحولات فکری و معرفتی در ایران نگاه می‌کند. او نشـــان می‌دهد دانشمندان ایرانی مانند ابوریحان بیرونی که در حوزه ریاضیات و نجوم دســـتاوردهای بزرگی داشتند، دارای گرایش‌ها، ارزش‌ها و تمایلات اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی بودند که «سازمان اجتماعی دانش» را شکل می‌داد.

قانعی‌راد در این مطالعه چند نکته کلیدی را که در مطالعات بعدی او هم ادامه پیدا کردند نشان می‌دهد که به آن‌ها اشاره می‌کنم.

اول، می‌توانیم و بایســـته است از جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی و دستاوردهای علمی برای فهم‌پذیر کردن و در عین حال زیســـت‌پذیر کردن جامعه ایران استفاده کنیم؛ و ســـودمندی نظریه‌های امروزی جامعه‌شناسی، به ویژه جامعه‌شناسی علم را درباره جامعه ایران به نحو عینی آشکار می‌سازد.

دوم، قانعی‌راد این پژوهش «تفسیری» و «تاریخی» و «میان‌رشته‌ای» را در میانه دهه هفتاد انجام داد؛ زمانی که تحقیقات کمی و پیمایشی و تحصلی در علوم اجتماعی ایران سیطره مطلق داشت. این موضع تاریخی و تفسیری او تا حدودی متأثر از شناختی است که از ماهیت دانش در ایران به‌دست آورده بود. شناخت و مطالعاتش درباره دوره طلایی تمدن ایران به او آموخت، بینش و دانش بدیع و نوآورانه نیازمند نگرشی تاریخی و نگارشی خلاقانه است.

ســـوم، نثر قانعی‌راد در این مطالعه و نوشـــته‌های دیگرش، اصیل، دقیق و عالمانه است. آثارش مملو از مفاهیم و عبارت‌پردازی‌های تاثیرگذاری است که ریشه در تخیل خلاق و ذهن توانای او دارد. بُعد زیباشناختی نوشته‌های قانعی‌راد، استعاره‌ها، تمثیل‌ها، تشبیه‌ها، مفهوم‌سازی‌ها، نقیضه‌گویی‌ها، روایت‌پردازی‌ها و زیباشناسی اندیشه و نثر قانعی‌راد به بحث مســـتقلی نیاز دارد؛ اما نکته‌ای ضروری اینجا هست، بدون نوشتن خلاقه و روح زیباشناسانه و صرفاً با تکیه بر فنون روش تحقیق، نمی‌توان اندیشید. این درسی است که او در مقاله «روش‌شناسی و خلاقیت علمی» (۱۳۸۲) توضیح می‌دهد و به آن باور عملی دارد.

چهارم، در این مطالعه به این باور می‌رسد که پژوهش علمی در جامعه ما نیازمند شـــکلی از حس تعلق به ایران است. «جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران» بیان می‌کند دانشـــمندان ایرانی اخلاق شعوبی داشـــتند، اخلاق وابستگی و تعلق به این مرزوبوم.

شـــعوبی‌ها اگرچه به ارزش‌های جهانی و پیوندهای میان‌فرهنگی باور داشتند و از هر نوع نژادپرســـتی و برتری‌جویی نژادی پرهیز می‌کردند، اما در عین حال به تعبیر قانعی‌راد «تنش خلاق بین ارزش‌های محلی و جهانی را تجربه می‌کردند». احساس تعلق و احترام به ارزش‌های محلی همراه با داشتن بینش جهانی، در کارها و زندگی قانعی‌راد نیز بود. او رویکرد فرهنگی به علم داشت و تعلق داشتن به ایران، از ارزش‌های کلیدی او بود.

پنجم، قانعی‌راد نشان می‌دهد آزادی، برابری، مدارا و تعهد به تحمل و به رسمیت شناختن دیگری و گفت‌وگوی آزاد و خلاقانه با دیگری، اصول بنیادی «سازمان اجتماعی دانش» در ایران است. دستاورد بزرگ قانعی‌راد همین فهم فرهنگی از سازوکار جوشش و پویش اندیشه و اندیشه‌ورزی است.

ششم، قانعی‌راد نشان می‌دهد شرط جامعه‌شناسانه رشد علم و اندیشه‌ورزی، داشتن «محرک اجتماعی» اســـت؛ بدون وجود انگیزه، اندیشیدن ناممکن است. ایرانی‌ها و شعوبی‌ها در دوره طلایی‌شان هم انگیزه معنوی و دینی داشتند و هم انگیزه اجتماعی و دنیوی. آن‌ها به حکم دین، نفس پرسیدن و کنجکاوی را فعالیتی مقدس و ارزشمند می‌شمردند و آن را پاره‌ای از دین‌ورزی می‌شناختند؛ و در عین حال، فعالیت فکری و علمی را مقوم و پشتیبان و سازنده هویت و وجود جمعی‌شان می‌دانستند.

هفتم، قانعی‌راد در این پژوهش بینشی را کشف کرد که سال‌ها بعد در کتاب «تحلیل فرهنگی صنعت» (۱۳۹۹) که پس از درگذشتش منتشر شد آن را توسعه داد؛ توسعه دانش حداقل در ایران، نیازمند یکپارچگی و همبســـتگی تحول و تعامل دانش‌های انسانی و اجتماعی با علوم طبیعی و فنی است. بدون توسعه علوم انسانی، توسعه علمی در عرصه‌های دیگر ممکن نیست؛ بدون تعامل و گفت‌وگوی زنده، هیچ‌یک از دانش‌های انسانی و طبیعی پیشرفت نمی‌کنند.

هشتم، شرط پیشرفت علم، فهم ماهیت «چندفرهنگی نظام شناختی علم» است. نمی‌توان در فضای ایدئولوژیک بومی‌گرایی، اسلام‌گرایی، جهان‌سوم‌گرایی یا هر گرایش سیاسی دیگری از علم در فرهنگ‌های دیگر مشروعیت‌زدایی کرد و در انزوای محلی به توسعه علمی رسید.

کنشگران و اجتماع علمی

قانعی‌راد در جســـت‌وجوهایش به لحظاتی از تاریخ امروز می‌رسد که ایرانی‌ها در زمینه علوم تجربی دســـتاوردهای ارزشمندی دارند و می‌کوشد این لحظه پربار را با تور جامعه‌شناسانه‌اش شکار کند بنابراین سراغ «کنشگران علمی ایران» دهه هفتاد تا نود می‌رود. اینجا نیز ســـفری تاریخی و جامعه‌شناختی به همراه فرهاد خسروخاور جامعه‌شـــناس برجسته ایرانی در فرانســـه انجام می‌دهد. می‌خواهد ببیند آیا احیای «اخلاقیات و روحیات شـــعوبی‌ها» ممکن است؟ و آیا می‌توان دوباره در ایران با حفظ مسلمانی و ایرانی بودن، روحیه آزاداندیشی، جهان‌نگری، پرسشگری و خلاقیت علمی داشت یا نه؟ نتیجه سفرشان «جامعه‌شناسی کنشگران علمی در ایران» (۱۳۹۰) شد؛ کتابی بس خواندنی به ویژه برای سیاســـت‌گذاران علم و فناوری و البته دانشجویان و پژوهشگران. «جامعه‌شناسی کنشگران علمی» در امتداد کار قبلی قانعی‌راد است منتها در زمینه علوم تجربی و طبیعی. سفر از اینجا آغاز شد که مشاهده کردند در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰ در زمینه شیمی، فیزیک نظری و ریاضیات در ایران پیشرفت علمی رخ می‌دهد. می‌کوشند دریابند چه عواملی این پیشرفت را ممکن کرد؟ این پژوهش از نخستین تحقیقات تجربی مردم‌شناسی علم در ایران است.

با شـــصت‌ونه شـــیمیدان، فیزیکدان و ریاضیدان ایرانی موفق در سطح جهانی[۱۲]، مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختارمند می‌کنند تا ببینند «اجتماع علمی»شان چگونه شکل گرفته و چه ویژگی‌هایی دارد؟ این کنشـــگران متأثر از چه «ارزش‌های فرهنگی» و با کمک چه «انرژی‌های عاطفی» توانستند پیشرفت‌های علمی را به وجود آورند؟ روابط علمی آن‌ها چگونه بوده که با وجود موانع ساختاری متعدد، محدودیت‌های سیاسی، فقر تکنولوژی‌های پژوهشی، کمبود منابع و متون و بودجه، توانستند پیشرفت پایدار و مستمر را برای چند دهه در ایران امکان‌پذیر کنند؟ اجازه دهید فهرست‌وار روایتی از این سفر علمی ارائه کنم.

۱- کتاب به قلم قانعی‌راد است؛ با نثر و واژه‌پردازی خواندنی و نوآورانه‌اش، مفاهیم جدید و زبان تازه برای مطالعه فرهنگی و مردم‌شناسی علم در ایران. مفاهیمی چون آرمان‌گرایی تام، کنشگری علمی، تجلیل جمعی، اجماع مبتنی بر اعتماد، محلی کردن معرفت، آموزش فردگرایانه، پژوهش فردگرایانه، و پایدارپذیری تولید علمی.

۲- پیشـــرفت‌های صورت گرفته مربوط به دوره پســـاانقلاب اســـت. آن‌ها نشان می‌دهند که در فضای سیاســـی بعد از انقلاب، انقلابیون حاکم به علم بدبین بودند و آن را غربی و مدرن و ناســـازگار با جهان‌بینی اسلامی می‌دیدند؛ اما دانشمندان ایرانی با «ابداع استراتژی‌هایی برای بهره‌برداری از منابع سیستمی و ساختاری»، زمینه‌ساز پیشرفت‌های چشمگیر علمی در فیزیک، شیمی و ریاضی شدند.

۳- بـــر نظریه‌های عاملیت‌گرای اجتماعی (آلن تورن و پی‌یر بوردیو) تکیه دارند و نقش و اهمیت کنشـــگر را جدی می‌گیرند؛ و نظریه‌های ساختارگرا (وبر، دورکیم و مارکس) را به خاطر ندیدن نقش عامل و کنشگر نقد می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند «انگیزه‌ها»، «انرژی‌های عاطفی» و «آرمان‌های شـــخصی» در یک دوره‌ای به‌صورت «ارزش‌های فرهنگی» درمی‌آیند و به کنشگران امکان غلبه بر موانع ساختاری و ایجاد تغییر را می‌دهند.

۴- تقلیل‌گرایی زیست‌شـــناختی و روان‌شـــناختی در بروز خلاقیت علمی را رد

می‌کنند و معتقدند شکل‌گیری کنشگر فردی و نقش سوژه در جنبش‌های اجتماعی ایران، ماهیتـــی اجتماعی دارد. انگیزه‌ها، انرژی‌های عاطفـــی و ارزش‌های اجتماعی مشترک، محققان ایرانی را در قالب گروه‌هایی گرد هم می‌آورد و در این گروه‌ها روابط بین‌الاذهانی شکل می‌گیرد و عرف‌ها و رویه‌های نهادی به وجود می‌آید.

با شـــرح دقیق ســـازوکارهای گروه‌های علمی، نشـــان می‌دهند محققان با تکیه بـــر انرژی‌های عاطفی، ارزش‌های اجتماعی، گفت‌وگو و برســـاختن اجتماع علمی و پیوندهای متقابل میان اعضاء، نهادهای تحقیقاتی و آموزشی جدید ساختند، قوانین و برنامه‌های آموزشی را تغییر دادند، و فعالیت‌های گسترده تحقیقاتی و ترویجی کردند و از این طریق ظهور و بروز خلاقیت علمی را ممکن ساختند.

آن‌ها با بررسی زندگی‌نامه افراد، مسائل شخصی و خانوادگی را که موجب پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی دانشمندان بوده، دیدگاه‌های دانشمندان در زمینه وضعیت علمی و اجتماعی ایران و ظرفیت‌ها، امکانات و مســـائلی کـــه با آن روبه‌رو بودند، همچنین روابطشـــان با همدیگر و با سازمان شغلی‌شان را تحلیل کردند و توانستند «پیدایش کنشگران علمی جدید» در ایران و ویژگی‌های آن را به‌دقت توضیح دهند.

قانعی‌راد و خسروخاور ابتدا بستر اجتماعی و تاریخی پیشرفت‌های علمی ایران در دوره اخیر را به نحو دقیق توصیف می‌کنند و لحظه به لحظه رخدادهای نیم قرن اخیر فیزیک، شیمی و ریاضی را شرح می‌دهند. سپس دیدگاه‌های دانشمندان را توصیف و تحلیل می‌کنند. به جای «نظریه‌های پیش‌ساخته» در جامعه‌شناسی علم و معرفت، می‌کوشند به «نظریه‌های جدید» برسند. دیدگاه دانشمندان را مبنا قرار می‌دهند و بر اساس مصاحبه‌ها، مقوله‌بندی جالب و جدیدی ارائه می‌کنند و آن‌ها را در چهار مقوله می‌گنجانند:

۱- دانشمندان خوشبین: به جامعه ایران و وضعیت تحقیقات و دانشگاه‌ها خوش‌بینانه و امیدوارکننده می‌نگرند؛ خوش‌بینی نقش کلیدی در موفقیت آن‌ها دارد.

۲- دانشمندان محتاط: جامعه علمی در ایران را نفی نمی‌کنند، اما معتقدند ضعیف و شکننده است و پیوسته در معرض فروپاشی و خطر قرار دارد. این گروه توانستند از موانع بازدارنده آن‌ها در زمینه انجام تحقیقات پیشرفته عبور کنند.

۳- دانشـــمندان مردد: تردید دارند که آیا اساســـاً در ایران، جامعه علمی هست یا نیســـت؛ به‌رغم تردید و بدبینی، بر جنبه‌های مثبت تحـــولات علمی در ایران اذعان می‌کننـــد. از پیوندها، انرژی‌های عاطفی و ارزش‌های فرهنگی نیرومندی برخوردارند که باعث می‌شـــود بتوانند نقش جدی و تأثیر گذاری در حوزه علمی خود ایفا کنند. دانشمندان مردد بر ارزش‌ها و پیشرفت‌های فردی تکیه دارند.

۴- دانشمندان دلسرد: نگاه بدبینانه‌ای دارند و وجود جامعه علمی در ایران را انکار می‌کنند، و معتقدند فقط افراد برجســـته و استثنائی داریم که با تکیه بر ویژگی‌های فردی به موفقیت رسیده‌اند. این گروه نشان می‌دهد می‌توانیم به جنبه‌های فردی علم توجه کنیم.

این مصاحبه‌ها «مســـئله‌های کلیدی» فعالیت‌های علمی در جامعه ما را آشکار می‌کنند. مهم‌ترینش «شـــکاف‌های علمی موجود در اجتماع علمی» و «فاصله‌های نگرشی و انگیزشی در بین اعضای هیئت علمی» است؛ به زبان ساده می‌شود فقر انگیزه و محرک برای دود چراغ خوردن و زحمت علمی کشیدن؛ همچنین «فاصله نسلی بین پژوهشگران و عدم تفاهم و تنش میان دانشمندان جوان و مسن»؛ «شکاف بین علوم کاربردی و بخش صنعت»؛ و «شکاف بین اجتماع علمی ایرانی و جهانی».

قانعی‌راد می‌نویسد شواهد تجربی درخور توجهی برای ظهور جامعه علمی در ایران و پیشرفت در فیزیک، شیمی و ریاضیات و برخی شاخه‌های علم ژنتیک وجود دارد با این حال، این پیشرفت‌ها نارضایتی از نظام دانش را نکاسته و سیستم دانش همچنان فاقد توان انگیزه‌آفرینی است. این مطالعه نشان می‌دهد برخی دانشمندان پیشرفت‌ها را صرفاً نتیجه تلاش‌های فردی می‌دانند؛ و بسیاری از آن‌ها عمیقاً ناراضی‌اند، چنان شدید که درگیر افسردگی‌اند؛ و بسیاری نیز از ساختار سیاسی خود را جدا می‌دانند. قانعی‌راد می‌نویسد به‌رغم نارضایتی‌ها تنها یک نیروی انگیزه‌بخش برای بسیاری از دانشمندان ایرانی باقی است: احساس وابستگی عمیق به کشور و مردم و فرهنگ ایران.

پایان

برگردیم به رویای دانشـــگاه و ببینیم کلید حل معما چیست. قانعی‌راد گره کور را باز کرده و به ما می‌گوید «امیدوار باشـــیم» و بدانیم که این رویا تحقق‌یافتنی اســـت و نمونه‌هـــای تحقق‌یافته آن از «دیروز» و «امروز» را می‌آورد و آن‌ها را مصداق عینی دســـت‌یافتنی بودن این رویا معرفی می‌کند. با این حال، قانعی‌راد خیالباف نیست و می‌داند صرفاً با سرمایه‌گذاری و ساختمان‌سازی و افزودن تعداد دانشجویان و جمعیت دانشگاهی، نهاد دانشگاه شکل نمی‌گیرد. حق با فراستخواه است که ایران به نهادسازی و نهادینه کردن علم نیاز دارد. او در «گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران» (۱۳۹۷) می‌نویسد ایران «نخبگان» زیادی داشته و دارد اما «نهاد» ندارد. مسیری که پیش روی ماست، انســـجام دادن نخبگان در نهاد است، نهاد دانشگاه. قانعی‌راد نشان می‌دهد نهاد علم در فضای فرهنگی شـــکل می‌گیرد که در آن «انرژی عاطفی»، «انگیزه‌های فردی»، «روحیه و اخلاقیات» مشـــخص و «ارزش‌های فرهنگی متناسب با روح علم» همسو شـــوند و دولت‌ها نیز آزادی و استقلال علم را بپذیرند. چنانچه در دوره طلایی تمدن ایرانی، دولت‌های آل بویه و آل زیار از علم حمایت می‌کردند. هم «کنشـــگران»، هم «ســـاختارهای فرهنگی» و هم «دولت‌ها» در تحقق رویای ایرانی نقش دارند. چیزی که این عوامل را به هم پیوند می‌زند، فضای دموکراتیک است. این‌که فلسفه سیاسی حاکمان خواهان علم باشد کافی نیست؛ سرمایه‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها زمانی به نهادسازی علمی می‌انجامد که روح آزادی در دانشگاه و کالبد علم دمیده شود.

بگذارید به تجربه تاریخی دوره پهلـــوی دوم نگاه کنیم. رضا نجف‌زاده این تجربه را در کتاب «تجدد رمانتیک و علوم شـــاهی»[۱۳] (۱۳۹۹) ثبت و تحلیل کرده است. او با تکیه بر زبان و نگاه فوکویـــی، «رژیم دانایی» و «روابط قدرت دانش» این دوره را با دقت می‌کاود و نشان می‌دهد «سیاست‌گذاری‌های فرهنگی آمرانه» و «شاهی»، اگرچه همراه با سرمایه گذاری‌های بزرگ در زمینه آموزش و آموزش عالی بود اما در نهایت نه برای حکومت پهلوی ثبات و پایداری ایجاد کرد و نه موجب توسعه مستمر علم شد. نجف‌زاده نشان می‌دهد «راه شاهانه بی‌سرانجام است» (همان، ۳۵). او «چگونگی» و سازوکارهای «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی» برای به انقیاد درآوردن انسان ایرانی را نشان می‌دهد و روایتی ارائه می‌کند از این که چگونه «در دوران پهلوی، نهادهای علم و آموزش در پیوند با قدرت سیاسی قرار می‌گرفتند» (همان، ۱۶) و در نهایت «دانش رسمی» را شکل دادند. سخن نجف‌زاده با نقد مایکل اپل در کتاب «دانش رسمی»[۱۴] (۱۳۹۷) همسوست که این دانش در نهایت چالش‌ها و بحران‌های بزرگ می‌آفریند. نکته مهم این اســـت که «دانش رسمی» را به تعبیر جمشید بهنام «تکنوکرات‌های برنامه‌ریز» پهلوی‌ها پیش می‌برند و باز به قول بهنام (که در سال ۱۳۴۷ زمان کوتاهی دبیر شـــورای عالی فرهنگ و هنر شد) همین تکنوکرات‌ها کار را چنان پیش بردند که «به مرحله بحرانی رســـید». نجف‌زاده با حفاری‌های مفهومی و تاریخی و به قول خودش «باستان‌شناسی در زمین فرهنگ ایران جدید» (نجف‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۸) نشان می‌دهد که چگونه «کار به بحران رسید». بحث او این است که در این دوره دست‌کم دو جریان درون حکومت پهلوی‌ها وجود داشـــت؛ یکی جریانی که نسبتاً مستقل‌تر و نقادانه‌تر می‌اندیشید و اندکی واقع‌گراتر بود و نجف‌زاده، پرویز ناتل خانلری را نماد آن می‌دانست؛ کسی که «سازمان پژوهش‌های فرهنگی و علمی ایران معاصر را با نگاهی بلندمدت و با حمایت از نسل جدید پژوهشگران ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی تحکیم می‌بخشـــید» (همان، ۲۳)؛ و جریان دوم، جریانی که «علم را ایدئولوژیک می‌بیند» و شـــجاع‌الدین شفا («نماد مدیر فرهنگی دولتی») سردمدار آن است. حکومت، میدان را به شجاع‌الدین شفاها می‌دهد و به خانلری‌ها چندان وقعی نمی‌نهد. قصه به همین ســـادگی است. چنین می‌شود که شفاها با دســـت کردن در چاه‌های نفت و تکیه بر پول‌های بادآورده نفتی، خیال‌پردازانه امیال ملوکانه شاه شاهان را واقعی جلوه داده و هر سال نمایش‌های باشکوه برگزار می‌کنند که گل سرسبدشان «جشن‌های دوهزار و پانصدساله» است. این جشن‌ها، صرفاً کارناوال و آیین نبودند، بلکه علوم شاهی را هم به نمایش می‌گذاشتند. دستاوردهای سال‌ها تلاش و سرمایه‌گذاری در فرهنگستان‌ها،

«تصور جمعی ایرانی‌ها» این بوده که از راه آموزش می‌توانند جامعه ایران را بسازند و جدید شوند. این تصور از سویی نتیجه بحران‌های سخت قحطی و بیماری‌های مسری و فقر و ناامنی در دوره قاجار بود و به ویژه به خطر افتادن بقای زیستی و سلامتی آحاد مردم در نیمه سده سیزدهم، نقش مهمی در شکل‌گیری انقلاب معرفتی و علمی مدرن در ایران داشت.

دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و بنیادها در این جشن‌ها تبلور می‌یافت و به تعبیر نجف‌زاده «سمبلیسم باستان‌گرایانه» که «تمام ارکان نظام سیاسی» را در بر گرفته بود نمایش داده می‌شـد. «علوم شاهی» وظیفه‌ای جز تولید انبوه و نمایش انبوه این سمبلیسم باستان‌گرایانه بر عهده نداشت. توهم «تمدن بزرگ» و «خیال‌اندیشی شاهی» چشم همه از جمله محققان فاخر درباری را کور کرده بود. دانش رسمی «نمایش و بازسازی توهم ایدئولوژیک بود» (همان، ۲۷۲). حتی علوم شـاهی به سراغ سنت‌ها هم رفتند تا نمایشـی باشـکوه از تاریخ ایران را برای پهلوی‌ها فراهم کنند. اما شاه نمی‌دانست «استخدام سـنت برای تداوم قدرت غیردموکراتیک، خشم خداوند را در پی خواهد داشت» (همان، ۲۷۳). «علوم شاهی در قالب محصولات فرماسیون تکنیکی نشر ظاهر می‌شدند» (همان، ۲۷۶) و دستگاه‌های عریض و طویل برای تولید مکانیکی و تکثیر مکرر در مکرر علوم شاهی به وجود آمدند. «متون علوم شاهی مزین به تمثال همایونی» شدند و هزاران هزار دوز و کلک دیگر. عاقبت چه شد؟ هیچ! عاقبت این شد که بازی حذفی زیست-قدرت نه‌فقط میان مردم بلکه حتی به میان متولیان همان علوم شاهی هم عمیقاً نفوذ کرد، چنان که «خطوط گریز و مبارزه به صورت ریزوماتیک به خانه‌های متولیان و کارگزان زیست-رسمی قدرت نیز راه یافته بود و سازوبرگ‌های نرم و سخت حاکمیت در تولید سلطه نمی‌توانست موفق باشد. زیست-قدرت جامعه‌ای نمایشی ساخته بود که سرپیچی میل‌های طغیان‌گر و حبس و تیرباران آن‌ها را در پس تصاویر پنهان می‌کرد» (همان، ۲۹۳).

وقتی کتاب «تجدد رمانتیک و علوم شاهی» را مطالعه می‌کردم داستان مولانا در مثنوی برایم تداعی شد. پادشاه برای درمان کنیزک مورد علاقه‌اش همه طبیبان سراسر مُلک شاهی را فراخواند. طبیبان مغرور به علم خود بدون تکیه بر خداوند، سرکنگبین تجویز کردند. اما از قضا حال کنیزک به وخامت گذاشت و سرکنگبین که برای صفرا مفید بود، صفرا فزود. باری، علم برای سیاسـت مفید اسـت، اما مشروط به آن‌که در موقعیت دموکراتیک آن را به کار بندیم! حالا همین علم بلای جان پادشاه می‌شود!

روایت پهلوی‌ها و دانش رسمی و علوم شاهی، استعاره‌ای است برای درک و دریافت موقعیت مسئله‌مند دانش در دوره پساانقلاب. علی قلی‌پور هم در کتاب «پرورش ذوق عامه در عصر پهلوی» (۱۳۹۷)[۱۵] روایتی تاریخ‌نگارانه و خواندنی از سیاست‌های فرهنگی پهلوی‌ها و تلاش ناکامشان برای از میان بردن همه سلیقه‌ها و شکل دادن سلیقه‌ای واحد مطابق ایدئولوژی رسـمی از طریق هنرهـا و فرهنگ ارائه می‌کند. البته روایت قلی‌پور خوانش فوکویی نیست و صرفاً بر تاریخ‌نگاری ایده «پرورش ذوق عامه» تکیه دارد و استفاده از «فرم بوروکراسی برای اعمال زور مشروع دولت»های پهلوی.

نمی‌دانم چهل سـال بعد، راویان اخبار و طوطیان شیرین‌گفتار از حال و روز ایران پساانقلاب چه روایت کنند، اما پیشـنهاد می‌کنم اهل اندیشه و سیاست امروز، این کتاب‌ها را با دقت بخوانند و درس عبرت بیاموزند و مراقب شجاع‌الدین شفاها باشند که نوبت به خوانش فوکویی از این روزگار هم خواهد رسید! پس بهتر است از همین امروز کمی فضای نقد و آزادی اصیل و واقعی به دانشـگاه‌ها و نهادهای مولد دانش و فرهنگ اعطا کنیم تا مبادا در خیال خام و توهم ایدئولوژیک علوم شـاهی، سرنوشت خود و جامعه را به فنا دهیم. نمایش‌های باشکوه می‌توانند صفرا فزایند! این را هرگز فراموش نکنیم.

برگردم به آغاز بحث و جسـتار را این‌طور پایان ببرم. رویای اردشـیر بابکان برای رسـتگاری ابدی، داشتن «دانشـگاه عظیم» بود و این رویا دست به دست گشت تا امروز. حکیم ابوالقاسم فردوسی برجسته‌ترین راوی حکمت باستانی ایران، شاهنامه را با ستایش خرد آغاز کرد و بنیان فلسفی برای این رویای ایرانی طرح ریزی کرد که تا امروز باقی است. این بیت شاهنامه «توانا بود هر که دانا بود/ ز دانش دل پیر برنا بود»، اندیشه‌ای فراتر از سخن شاعرانه است، و می‌توان آن را اساس رویایی دانست که جهان باستان تا امروز ذهن و ضمیر ایران و ایرانی را درگیر خود ساخته است.

ملت‌ها می‌توانند رویایی در سـر بپرورانند. با جیمز آدامز مورخ آمریکایی و نویسنده «حماسه آمریکا»[۱۶] (۱۹۳۱) موافقم؛ او از «رویای آمریکایی»[۱۷] نوشت، رویایی که «برابری، آزادی و رفاه» را برای همه آمریکایی‌ها ممکن و دست‌یافتنی می‌داند. رویای ایرانی هم از جنس اندیشه است. مایکل آکسورثی، مورخ فقید بریتانیایی، تاریخ فشرده چندهزارساله ایران «از دوران زرتشت تا امروز»[۱۸] را که نوشت، بر پیشخان این تاریخ عنوانی دقیق‌تر و گویاتر و واقع‌بینانه‌تر از «امپراتوری اندیشه»[۱۹] (۱۳۹۵) نیافت. قانعی‌راد و همه آن‌ها که با معمای توسعه علمی ایران درگیرند، در فضا و حال و هوای همین «اندیشه»اند. برای تحقق این رویا آنچه اکنون سخت محتاج آنیم تأمل کردن جدی به تجربه‌ها و تأملاتی است که اندیشمندان و دانشمندانی چون قانعی‌راد طی سال‌ها تحقیق و تفکر به آن رسیده و منتشر کرده‌اند. نمی‌توانیم این تحقیقات را نادیده و ناخوانده بگذاریم و مسیر طی‌شده را نشناسیم و بخواهیم راه را از چاه تشخیص دهیم. رویای ایرانی دست‌یافتنی است، اگر تجربه جندی‌شاپور و دارالفنون و کنشگران علمی و دیگر تجربه‌های سازنده را فرا روی جامعه قرار دهیم. راه هنوز نیمه اسـت و ما ناگزیر بیداریم یا نیازمند بیدار بودنیم. ایران در موقعیت دشوار و به تعبیر محمد فاضلی «بر لبه تیغ»[۲۰] (فاضلی، ۱۴۰۰) قرار دارد و تراکم و انباشت مسئله‌ها و بحران‌ها ممکن اسـت این «لوک پیر» را از پا درآورد. از آن محققانی نیستم که شکست و ناکامی را سرشت و تقدیر تاریخی محتوم ایران بدانم؛ و گمان هم ندارم که با امتناع اندیشه روبه‌روییم. هیچ جامعه‌ای تا ابد محکوم به نیندیشیدن نیست و نمی‌تواند باشد. هانا آرنت در «وضع بشر»[۲۱] نشان می‌دهد که انسان‌ها ظرفیت آغاز کردن دارند. انسان‌ها می‌آیند و این آمدن و زادگی، خلاقیت و نو شدن را می‌آورد و می‌آفرینند. ایرانی‌ها هم مانند ملت‌های دیگر زادگی‌ها و ظرفیت‌ها و ظرافت‌های خودشان را دارند. آن‌ها می‌توانند رویایشان را تحقق بخشند، اگر کنشگران و نیروهای اجتماعی از ظرفیت‌های ارتباطی جهان امروز برای گفت‌وگوی انتقادی، جمعی و گرم استقبال کنند؛ و بکوشـند کژراهه‌ها و خطاهایشان را بشناسند، خطاهای ارتباطی، معرفتی، مدیریتی، اخلاقی؛ و بکوشند عوامل شکل‌دهنده خطاها را تشخیص دهند، در آن صورت به تحقق رویایشان نزدیک‌تر می‌شوند. می‌دانم این کمی بوی خوش‌بینی می‌دهد، اما قانعی‌راد نشان داد آن‌ها که خوش‌بین‌ترند، موفق‌تر و اثرگذارترند.

پی‌نوشت‌ها

۱. فونتن، آندره. (۱۳۶۲). یک بستر و دو رؤیا: تاریخ تنش‌زدایی ۱۹۶۲-۱۹۸۱. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر نو.

۲. باقری، خسـرو. (۱۳۹۵). یک رؤیا و دو بسـتر: تنش‌زدایی از دانشگاه و علوم انسانی. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی‌واجتماعی.

۳. فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). کسوف فرهنگ دانشگاهی در ایران. روزنامه ایران. دوشنبه ۲ اسفند؛ شماره ۶۴۳۹.

۴. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۵). هویت ایرانی و زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: فرزان روز.

۵. کربن، هانری. (۱۳۹۶). فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی. ترجمه سیدجواد طباطبایی. چاپ دوم. تهران: توس.

۶. طباطبایی، جواد. (۱۳۸۵). خواجه‌نظام‌الملک. تبریز: انتشارات ستوده.

۷. نخعی، حسین. (۱۳۵۸). پیشینه تاریخی دانشگاه جندی‌شاپور. این مقاله در هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ارائه شده است و در سال ۱۳۵۸ در دفتر دوم سی و شش خطابه به چاپ رسیده است.

8. https://www.undp.org/publications/global-knowledge-index-2021

۹. فراسـتخواه، مقصود. (۱۳۹۷). گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران: مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه‌پژوهی، مطالعات علم‌وآموزش عالی. تهران: آگاه.

۱۰. «ناهمزمانی دانش؛ روابط علم و نظام‌های اقتصادی و اجتماعـی در ایران» (۱۳۸۲)؛ «تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی» (۱۳۸۵)؛ «مشارکت سیاسی و اجتماعی نخبگان» (۱۳۸۹)؛ «جامعه‌شناسی کنشـگران علمی در ایران» با همکاری فرهاد خسروخاور (۱۳۹۴)؛ «پیمایش علم و جامعه: تجربه جهانی و اجرای نسخه ایرانی» و «شبکه سیاستی علم‌وفناوری: نظریه‌ها-تجربیات و مدل مفهومی» (۱۳۹۶)؛ «الگوی چهاروجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی». (۱۳۹۵)؛ و «تحلیل فرهنگی صنعت» (۱۳۸۸) و چندین کتاب و مقاله معتبر علمی به زبان‌های فارسی و انگلیسی پژوهش‌های قانعی‌راد در زمینه علم، فناوری و علوم انسانی در ایران است.

۱۱. ویراست جدید آن با نام «اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی: روایتی تاریخی از رشد و افول علم تجربی در ایران قرن سوم تا پنجم» (۱۳۹۷) توسط انتشارات علمی فرهنگی چاپ شد.

۱۲. استادان و محققان پژوهشگاه دانشگاه بنیادی - دانشگاه تهران - دانشگاه صنعتی شریف - دانشگاه امیرکبیر - دانشگاه شیراز - دانشگاه صنعتی اصفهان و مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان.

۱۳. نجف‌زاده، رضا. (۱۳۹۹). تجدد رمانتیک و علوم شاهی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱۴. اپل، مایکل. دبلیو. (۱۳۹۷). دانش رسمی: آموزش دمکراتیک در عصر محافظه‌کاری. ترجمه نازنین میرزابیگی. تهران: آگاه.

۱۵. قلی‌پور، علی. (۱۳۹۷). پرورش ذوق عامه در عصر پهلوی. تهران: نشر نظر.

16. Adams, James. T. (1931). The Epic of America. Simon Publication. 2001.

17. American dream.

18. Axworthy; M. (2008). Iran : Empire of the Mind : A History from Zoroaster to the Present. Penguin.

۱۹. آکسورثی، مایکل. (۱۳۹۵). امپراتوری اندیشه؛ تاریخ ایران. ترجمه شهربانو صارمی. تهران: ققنوس.

۲۰. فاضلی، محمد. (۱۴۰۰). ایران بر لبه تیغ. تهران: روزنه.

۲۱. آرنت، هانا. (۱۴۰۰). وضع بشر. ترجمه مسعود علیا. چاپ نهم. تهران: ققنوس.

چیستی آثار جراحی اقتصادی

اقتصاددان‌ها از کدام بحران می‌گویند؟

چکیده

شـــصت‌ویک اقتصاددان کشور در نامه‌ای سرگشاده به مردم ایران نسبت به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور و سیاست جراحی اقتصادی واکنش نشان داده و ریشه مشکلات اقتصادی امروز را در عوامل غیر اقتصادی دانسته‌اند. الزامات اصلاحات اقتصادی چیست و چه باید کرد؟



مرتضی افقه

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید چمران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره شرایط اقتصادی و سیاست‌های جراحی اقتصادی بدانید، خواندن این مقاله تحلیلی به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

از زمان تشـــدید تحریم‌ها که بعد از چند سال بهبود نسبی در شـــاخص‌های اقتصادی، قیمت ارز و به تبع آن نرخ قیمت ســـایر کالاها و قیمت ارز دچار افزایش و تلاطم بی‌سابقه‌ای شدند، تا روی کار آمدن دولت آقای رئیسی، مخالفین دولت روحانی با استفاده از ابزارهای تبلیغی وسیع خود، تمامی مشکلات ایجاد شده را به دلیل ناکارآمدی دولت روحانی در طول دو دوره ریاســـت جمهوری وی دانســـته و مردم را به خاطر رأی دادن به ایشان به شدت سرزنش می‌کردند. هرچند، افراد آشنا به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور می‌دانستند که این هجمه سنگین بیشتر سیاسی و با هدف کســـب رأی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ بود، اما در مقابل برای گروهی از مردم که با نگرش اصولگرایی هم‌راســـتا بودند این باور ایجاد شـــد که تشدید مشکلات اقتصادی در اواخر دهه ۹۰ ناشی از بی‌کفایتی و بی‌تدبیری روحانی و کابینه‌اش بوده و دولت اصولگرا لابد معجزه خواهد کرد و مشکلات اقتصادی را با وجـــود تداوم تحریم‌ها حل خواهد کرد. در دوره تبلیغات انتخابات نیز نامزدهای پرتعداد اصولگرایان هم در دادن وعده‌های اقتصادی نشـــدنی کم نگذاشـــتند و بدون توجه به آثار مخرب عدم تحقق وعده‌ها در کاستن هرچه بیشتر سرمایه‌های اجتماعی، به افزایش وعده‌ها ادامه می‌دادند. حتی بعد از انتخاب تا زمان اســـتقرار کامل اعضای کابینه، از بیان وعده‌های نشدنی نه‌تنها کاسته نشد، بلکه در دفاع وزرای از برنامه‌های خود در مجلس برای کسب رأی اعتماد، شدت وعده‌ها بیشتر شد.

با اســـتقرار کامل، اما دولت متوجه شـــد که بدون حل مشکل تحریم‌ها و احیای برجام، مســـیر دشواری پیش رو خواهد داشت. به همین دلیل، و برخلاف تبلیغات وســـیعی که در زمان مذاکرات و بعد از توافق علیه برجام می‌کردند، خود برای حل مشکل برجام، پیشقدم شدند اما وقتی با ناکامی در نیل به احیای برجام، و در نبود درآمدهای نفتی، به راه حل‌های داخلی و از طریق فشـــار به قدرت خرید مردم روی آوردند. دولت کـــه با انبوه هزینه‌های مندرج در بودجه مواجه بود و با ناامید شـــدن از کسب درآمدهای نفتی و نیز از افزایش تجارت با همســـایگان که در دوره تبلیغاتی بر آن بسیار مانور می‌دادند، چاره را در کســـب درآمد از مردم دانستند. به این ترتیب وعده پرتکرار «ما سفره مردم را به تحریم‌ها گره نمی‌زنیم» نیز عملاً بر زمین ماند و ناچار شـــدند به سیاســـتی متوسل شوند که تجربه آن دوبار با شکســـتی پر هزینه برای مردم مواجه شـــده بود. اتفاقاً همین گروه از افراد در دوره آقای رفســـنجانی به شدت با سیاســـت جراحی اقتصادی آن دوره مخالـــف بودند چون آن را تبعیت از توصیه‌های بانک جهانی می‌دانستند، مخالفت می‌کردند و انجام آن توســـط دولت وقت را به شـــدت سرزنش می‌کردند. به هـــر حال در نبود درآمدهای نفتی، دولت چاره را در آن دید که به درآمدهای مردم متوسل شود: از یک طرف با ادعای اعمال عدالت، رئیس سازمان برنامه و بودجه، افزایش حقوق بخش قابل توجهی از کارکنان خودحقوق‌بگیران را که از سابقه یا تخصص بالاتری نسبت به ســـایر کارکنان برخوردار بودند، بسیار کمتر از نرخ تورم افزایش دادند؛ از طرف دیگر مالیات بنگاه‌های کوچک و متوسط که بسیاری از آن‌ها در آســـتانه ورشکســـتگی بودند، را به شدت افزایش داد تا بتواند کســـری بودجه ناشی از تحریم‌های نفتی را جبران کند. در واقع، سفره مردم مستقیم و به صورت عریان‌تری به تحریم‌ها گره خورد. مشاهده تشدید فشارها بر توان خرید و سطح رفاه و معیشت مردم، گروهی از اقتصاددانان را بر آن داشت که ضمن هشدار نسبت به تأثیر مخرب سیاست افزایش قیمت‌ها با عنوان تکراری جراحی اقتصادی، راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از مشـــکلات اقتصادی ارائه کنند

بعـــد از این مقدمه، مرور برخـــی از انتقاداتی که بر این نامه در رسانه‌ها منتشر شد می‌تواند به روشن شدن دلیل نگارش نامه در این مقطع زمانـــی کمک می‌کند. ابتدا به نکاتی که در مناظره ای که بین من و آقای مصباحی مقدم در ارتباط با چرائی نگارش نامه مطرح شد، اشاره می‌کنم:

روز دوشـــنبه ۳۰ خرداد، خبرگزاری جمهوری اســـلامی ایران (ایرنا) از من به عنوان یکی از امضاکنندگان نامه ۶۱ اقتصاددان به مردم، دعوت کرد تا در مناظره‌ای با حجت‌الاسلام مصباحی مقدم نماینده سه دوره مجلس شورای اسلامی و از اعضای شورای نگهبان شـــرکت کنم. اولین سؤالی که طرح شد این بود که چرا در چنین زمانی این نامه نگارش یافت. آقای مصباحی مقدم نیز نگارش این نامه را در ســـال اول ریاست جمهوری آقای رئیسی دلیل سیاسی بودن انگیزه نویسندگان نامه دانسته و معتقد بود باید حداقل چهار ســـال به دولت فرصت داده می‌شـــد و آنگاه عملکرد مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. در پاســـخ توضیح دادم که بعد از گذشت ۴۳ سال از وقوع انقلاب و آشـــفتگی‌های سیاسی اقتصادی بعد از آن، و ۳۳ سال از پایان جنگ و ناکامی‌های متعدد که حاصل آن اوضاع بسیار وخیمی است که دامنگیر مردم شده، دیگر فرصت آزمون و خطا و تکرار نسخه‌های فرسوده و شکست‌خورده‌ای چون اصلاح یا جراحی اقتصـــادی برای مردم وجود ندارد. ۳۳ ســـال پس از پایان جنگ و

نباید انتظار داشت که منتقدین و دلسوزان مردم و کشور، باز هم نظاره‌گر آزمون سیاست‌ها و تصمیمات سستی باشند که عامل بخشی از مشکلات بیان‌شده هستند. شرایط بسیار حساس و شکننده موجود ایجاب می‌کرد که دولت از کادری مجرب، متخصص و مسلط به موانع ساختاری موجود کشور بهره ببرد اما شوربختانه برخی از اعضای کابینه به خصوص وزرا و مدیران مرتبط با تولید و امور اقتصادی نه تجربه اجرایی در سطح کلان دارند و نه تخصص لازم در این حوزه‌ها.

اجرای شش برنامه عمرانی و اعمال طرح هایی مثل سند چشم‌انداز، اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی نظام و...، نه تنها مشکلات مردم حل نشـد بلکه به افزایش افراد زیر خط فقر به بیش از ۳۰ درصد، تخریب و تهی شدن بسـیاری از منابع کشور (آب، خاک، جنگل، مرتع...)، اسـتهلاک بخش قابل توجهی از سرمایه‌های فیزیکی، و از همه مهم‌تر، انزوا یا مهاجرت انبوه نیروهای انسـانی متخصص و ماهر و با تجربه کشـور منتهی شده است. بنابراین، نباید انتظار داشت که منتقدین و دلسوزان مردم و کشور، باز هم نظاره‌گر آزمون سیاست‌ها و تصمیمات سستی باشند که عامل بخشی از مشکلات بیان شده هستند. شرایط بسیار حساس و شکننده موجود ایجاب می‌کرد که دولت از کادری مجرب، متخصص و مسـلط به موانع سـاختاری موجود کشور بهره ببرد اما شوربختانه برخی از اعضای کابینه به خصـوص وزرا و مدیران مرتبط با تولید و امور اقتصادی نه تجربه اجرایی در سـطح کلان دارند و نه تخصص لازم در این حوزه‌ها. با این وصف، اعضـای هیئت دولت همچنان با وعده‌ها و طرح‌های عمدتاً نشـدنی و متوهمانه انتظاراتی ایجاد می‌کنند که ناکامی در تحقق آن‌ها موجب کاهش هرچه بیشتر اندک سرمایه اجتماعی باقی‌مانده خواهد شد. سرمایه‌ای که پیش‌نیاز موفقیت هر برنامه توسعه‌ای خواهد بود. بنابراین، هدف نویسندگان نامه هشدار نسـبت به تصمیمی بود که از نظر آن‌ها نتایج زیان‌بارش (هم به لحاظ نظری و هم به دلیل دو تجربه شکسـت‌خورده گذشـته) از پیش مشخص بود.

بخش قابل توجهی از انتقاد مطرح شده در این مناظره متوجه تأکید نویسـندگان بر حل مشـکل تحریم‌ها به عنـوان یکی از پیش‌شرط‌های ضروری رفع مشـکلات اقتصادی بود. دولت آقای رئیسی و همفکران ایشان بارها اعلام کرده‌اند که مشکلات معیشتی مردم را به تحریم‌ها گره نمی‌زنند. آقای مصباحی مقدم بیان کردند که هدف امریکا از فشـار بر ایران تسلط مجدد بر کشور است که حاصل آن بازگشـت ذلت‌پذیری مردم همچون زمان شـاه است. من در پاسـخ به این ادعای آقای مصبـاح، توضیح دادم که ذلت به هر دلیل مذموم اسـت. اینکه زیر بار ذلت کشور دیگری نباشیم مورد تأکید همه وطن‌دوستان است اما مگر عامل ذلت تنها حضور امریکا در کشور است؟ مگر فقر گسترده و عمیق موجب ذلت افراد نمی‌شود؟ مگر فقر و نابرابری موجب مهاجرت انبوه نیروهای انسانی که تنها عامل توسعه هر کشوری هستند موجب عقب‌ماندگی و در نتیجه به زیر بارِ ذلت رفتنِ مردم نمی‌شود؟ فرار، خروج، و مهاجرت جوانان به دلیل رها شـدن از فقر و فشارهای فرهنگی و سیاسی و ایدئولوژیک حتی به قیمت گرفتار شدن به دست قاچاقچیان انسان و بعضاً از دسـت دادن جانشان نمی‌شود؟ مگر افسردگی گسترده جوانان از نبود امکان اشتغال، امکان ازدواج، امکان تفریح و... عزت نفس آن‌ها را نگرفته اسـت؟ حتی آموزه‌های دینی بر تأثیر فقر و نداری بر شـأن و شخصیت افراد تأکید بسـیار کرده‌اند، پس چرا حاکمیت نسبت به گستردگی فقر حساسیت نشان نمی‌دهد؟ (در عمل، نه در شعار و انبوه اسناد موجود.)

از جمله نکات دیگری که در مناظره طرح کردم اشاره به فاجعه خروج و مهاجرت نیروهای نخبه کشور بود. بیش از سه دهه است که سـالانه انبوهی از نیروهای نخبه به دلیل مشکلات اقتصادی یا تنگ‌نظری‌ها و محدودنگری‌های سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک از کشـور مهاجرت می‌کنند (در واقع رانده می‌شوند)، و اتفاقاً نیرو و تخصصشـان را به دلیل بی‌اعتنایی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سـازان داخلی نسـبت به اهمیت نیروهـای خود، صرف افزایش تولید و رفاه کشـورهای دیگر می‌کنند. بنابراین اگر هدف حفظ و افزایش عزت و سـربلندی مردم اسـت، تنها راه افزایش قدرت اقتصادی (که خود موجب قدرت نظامی نیز خواهد شـد)، از طریق حفظ و به‌کارگیری نیروهای انسان متخصص، وطن‌دوست و دلسوز کشور است. در واقع هر کشوری که نیروهای انسانی خود را این‌گونه دسـت و دلبازانه در اختیار کشورهای دیگر قرار دهد، محکوم به ضعف و فروپاشی اقتصادی و حتی سیاسی است. اگر به رغم خروج و مهاجرت عظیم نیروهای نخبه، کشور با مشکل مواجه نشده است تنها به دلیل دوپینگ درآمدهای نفتی بوده است. حال که کشور با تحریم‌های شدید مواجه شده و از درآمدهای نفتی خود محروم شـده، در غیاب نیروهای انسانی از دست رفته خود، نباید انتظار بهبود شرایط سخت اقتصادی اجتماعیِ موجود، حداقل در کوتاه‌مدت بود.

با این وصف، غفلت یا بی‌اعتنایی به اهمیت نیروی انسانی و تأثیر آن بر تداوم وابستگی اقتصادی به خارج، متأسفانه مانع از آن نشده تا فشارهای ایدئولوژیک و سیاسی بر مردم به خصوص جوانان کمتر شود، بلکه با یکدست شدن حاکمیت، موج جدیدی از این فشارها شـدت گرفته است. در مناظره نیز تأکید کردم که در شرایطی که کشور در سـخت‌ترین دوره از لحاظ تنش با کشورهای منطقه و غربی قرار دارد، منطق حکم می‌کند که از فشـارهای سیاسـی و ایدئولوژیک بر مردم کاسته شود تا لااقل تنش‌های داخلی مانع از توجه به مدیریت تنش‌های خارجی و منطقه‌ای کشور نشود.

عـلاوه بر مناظـره مذکور، انتقـادات مختلفی نیز بـه نامه و نویسندگان آن در رسانه‌ها صورت گرفت. از جمله (با اشاره به تأکید نامه به حل روابط سیاسی با غرب و کشورهای منطقه) اظهار کردند که نامه بار سیاسـی دارد و منحصر به مشکلات اقتصادی نیست. این انتقاد ناشی از عدم شناخت کافی از دامنه فراگیری علم اقتصاد است. شاید نیاز به توضیح نباشد که اقتصاد یکی از زیرمجموعه‌های علوم اجتماعی و انسانی است. بنابراین اشتباه است که تصور شود تحولات اقتصادی در خلاء اتفاق می‌افتند. اتفاقاً از جمله غفلت‌های اقتصادخوانده‌های طرفدار بازار آزاد همین تحلیل‌ها و توصیه‌هایشان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در کوتاه‌مدت، تنها راه‌حل مشکلات حاد فعلی، رفع تحریم‌های اقتصادی و بانکی است. اما اگر هدف حل ریشه‌ای و پایدار مشکلات اقتصادی اجتماعی است، حاکمیت باید نظام ارزشی خود را در راستای پیشرفت و رفاه جامعه اصلاح کند، در غیر این صورت همچون سه دهه گذشته با دوپینگ درآمدهای نفتی، در بهترین شرایط، وضع موجود را حفظ می‌کنند.**
- **بانیان وضع موجود، تماماً کسانی هستند که در طول سه دهه پس از پایان جنگ جزو تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور (عمداتاً طرفداران طیف اصولگرایی از جمله منتقدین این نامه) و مجریان بوده‌اند نه صرفاً روحانی و دوره ۸ ساله ایشان.**
- **دو تجربه به اصطلاح اصلاحات اقتصادی یا جراحی اقتصادی تنها موجب اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر شده است. بعد از تکرار دو تجربه اشتباه گذشته، اقدام اخیر به اصطلاح جراحی اقتصادی منجر به افزایش شدید قیمت اغلب کالاها به خصوص کالاهای اساسی شد، به طوری که مرکز آمار ایران از تورم بی‌سابقه خردادماه گذشته خبر داده است.**

در خلأ اســت. یعنی تصور می‌کنند بدون لحاظ کردن بسترهای غیراقتصــادی، می‌توان با فرمول‌ها و نســخه‌های صرفاً اقتصادی مشــکلات اقتصادی موجــود را حل کنند. در واقــع، متغیرهای اقتصادی بــا متغیرهای غیراقتصادی روابــط تنگاتنگ و متقابلی دارند. مگر می‌شود بدون اصلاحات لازم در بسترهای غیراقتصادی (نگرشی، فرهنگی، و سیاســی) با هدف حل مشکلات اقتصادی، صرفاً در حوزه‌های اقتصادی اصلاحات داشت؟ همان‌گونه که بارها تکرار شده، بسترهای غیراقتصادی موجود ضدتولید و ضد توسعه‌اند، بنابراین در چنین بستری اصرار بر اصلاحات اقتصادی (که از نظر طرفداران آن عمدتاً با افزایش قیمت‌ها همراه است) نه تنها به حل مشکلات اقتصادی منجر نشــده است، بلکه موجب افزایش فقر و نابرابری و در نتیجه مشکلات اجتماعی و در نهایت سیاسی خواهد شد. دو تجربه به اصطلاح اصلاحات اقتصادی یا جراحی اقتصادی تنها موجب اتلاف وســیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر شده اســت. بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بعد از تکرار دو تجربه اشتباه گذشته، اقدام اخیر به اصطلاح جراحی اقتصادی منجر به افزایش شــدید قیمت اغلب کالاها به خصوص کالاهای اساسی شد، به طوری که مرکز آمار ایران از تورم بی‌سابقه خردادماه گذشته خبر داده است.

لازم به ذکر است که نرخ تورم معمولاً افزایش شاخص قیمت‌ها را در یک ســال نسبت به ســال پیش از آن مشخص می‌کند، اما بیش از ســه دهه است که کشور با تورم‌های سالانه اغلب دورقمی مواجه بوده اســت و تورم اخیر در واقع به انبوه تورم‌های سال‌های گذشته اضافه شــده است و قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده است. این نکته نیز قابل ذکر است که در سال ۱۳۷۴ به دلیل اولین به اصطلاح جراحی اقتصادی، بالاترین نرخ تورم پس از جنگ جهانی دوم با رقم ۴۹٫۶ درصد رخ داد. در آن زمان اما مردم واکنش چندانی نشان ندادند چون هنوز زمان زیادی از پایان جنگ نگذشته بــود و تصور بر این بود که تدبیــر دولت‌ها در آینده نتیجه بخش خواهد شــد و مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی حل خواهند شد. به عبارت دیگر، در آن دوره ســرمایه اجتماعی بالائی در کنار نظام و مدیران بود. اما اکنون بعد از گذشــته سه دهه، و تراکم تورم‌های دورقمی در هر سال، آستانه صبر مردم لبریز شده و نمی‌توان انتظار داشت مردم مثل گذشته تحمل سیاست‌های غلط را داشته باشند. در واقع، هشدار نویسندگان نامه نسبت به آثار اجتماعی و سیاسی این تصمیم غلط، ناظر به این نتایج و در شرایط حساس کنونی بود.

از جمله انتقادات دیگری که از نویسندگان نامه (نه محتوای آن) شده است، این بود که امضاکنندگان عمدتاً از حامیان یا مدیران دولت روحانی هســتند و با استناد به این اتهام، نگارش نامه را نه دغدغه مردم که دغدغه سیاسی و جناحی و تخریب دولت تلقی کردند. اما مرور اســامی امضاکنندگان نشان می‌دهد که اغلب امضاکنندگان کمترین نسبت را با دولت روحانی داشته‌اند هرچند در دور پیش از انتخابات از ایشان در مقابل رقیب مربوطه حمایت کرده‌اند. اما دلیل حمایت از روحانی الزاماً به شایســته‌ترین بودن نبوده، بلکه به این دلیل که رقبای اصلح ایشان توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت نشدند، بسیاری از ایشان حمایت کردند. اما نکته حائز اهمیت آنکه، افرادی که تلاش کردند تمام مشکلات فعلی کشور را با اتهام بانیان وضع موجود به ۸ ســال ریاست جمهوری روحانی نسبت دهند و از این طریق مردم را نســبت به رأیی که دادند سرزنش می‌کنند و از نویسندگان نامه خواسته‌اند که از مردم عذرخواهی کنند. این گــروه اما تا کنون به خاطر حمایت همه جانبه از آقای احمدی‌نژاد که در بهترین و تاریخی‌ترین شــرایط درآمدی کشــور به ریاست جمهوری رسید، و از پشتیبانی کامل حاکمیت برخوردار بود، نسبت به ۸ سال فرصت‌ســوزی جبران‌ناپذیر و اتلاف درآمدهای بی‌نظیر نفتی و نیز ایجاد تنش سیاسی و نظامی با کشورهای غربی شد، از مردم عذرخواهی نکرده‌اند. به علاوه، این گروه از منتقدان به خوبی می‌دانند که آقای روحانی به رغم سیاســت‌های غلط اقتصادی که داشت، اما یکی از بســترهای تنش‌زا و البته فلج‌کننده کشور را با موافقت نظام از طریــق توافق برجام رفع کرد و نتایج مثبت آن را مردم تا اواخر سال ۹۶ مشاهده کردند. مشکلات اقتصادی اما زمانی آغاز شــد که رئیس جمهور وقت امریکا با بدعهدی، بازی را به هم زد و تحریم‌ها تشدید شدند و شرایط اقتصادی رو به وخامت نهاد. بنابراین، حرف‌هایی از این دســت کــه روحانی و حامیان او بانیان وضــع موجودند، در واقع فرار به جلو و آدرس غلط دادن این طیف سیاسی است که عمدتاً مصرف انتخاباتی داشت. با این وصف، بانیان وضع موجود، تماماً کسانی هستند که در طول سه دهه پس از پایان جنگ جزو تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور (عمداتاً طرفداران طیف اصولگرایی از جمله منتقدین این نامه) و مجریان بوده‌اند نه صرفاً روحانی و دوره ۸ ساله ایشان.

در پایان، همان‌گونه که در کلیت نامه مشــخص بود، برای حل پایدار مشکلات اقتصادی، تحولات ساختاری وسیعی در همه ابعاد تصمیم‌گیری باید اخذ شود. در وهله اول، وجود اراده‌ای برای تغییر شــیوه حکمرانی و تغییر اولویت‌ها صورت گیــرد. در حال حاضر، گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک بر پیشرفت و رفاه اقتصادی کشور و مردم اولویت دارد. همین تعارض به ســاختاری ناکارآمد از نظام تصمیم‌گیری و اجرایی منجر شــده است. وجود این دو عامل یک نظام ناکارآمد اداری و اجرایی و بوروکراســی در کشور ایجاد کرده که به یکی از موانع جدی تولید و توســعه کشور تبدیل شده است. بنابراین، در بلندمدت و میان‌مدت باید اراده تغییر این ساختارهای غیراقتصادی ضدتولید و ضدتوسعه تغییر یابد. اما از آنجا که تغییرات غیراقتصادی در سطح حکمرانی زمان‌بر است، در شرایط اضطراری فعلی، اولویت با رفع تحریم‌های شــدید اقتصادی و بانکی است. در واقع، به دلیل ســه دهه حکمرانی ناکارآمد، اقتصاد کشور بر خلاف وعده‌هــای پیش و پس از انقلاب، نه‌تنها از وابســتگی به نفت رها نشــده، بلکه این وابستگی به نفت و در نتیجه به تجارت خارجی و داشتن روابط مناسب با همه کشورها به خصوص کشورهای پیشرفته بسیار بیشتر شده است. بنابراین، اگر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نتوانند مشــکل تحریم‌های شدید فعلی را حل کنند (چه از طریق احیای برجام یا هر توافق دیگری)، اکیداً نمی‌توان به حل مشکلات فعلی اقتصادی اجتماعی کشور امیدوار بود. در واقع، در کوتاه‌مدت، تنها راه حل مشکلات حاد فعلی، رفع تحریم‌های اقتصادی و بانکی است. اما اگر هدف حل ریشه‌ای و پایدار مشکلات اقتصادی اجتماعی است، حاکمیت باید نظام ارزشی خود را در راستای پیشرفت و رفاه جامعه اصلاح کند، در غیر این صورت همچون ســه دهه گذشته با دوپینگ درآمدهای نفتی، در بهترین شرایط، وضع موجود را حفظ می‌کننــد اما به محض مواجهه با قطــع درآمدهای نفتی (به دلیل تحریم یا کاهش قیمت نفت یا...)، دوباره تجربه امروز برای کشــور تکرار خواهد شد.

بیش از سه دهه است که سالانه انبوهی از نیروهای نخبه به دلیل مشکلات اقتصادی یا تنگ‌نظری‌ها و محدودنگری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک از کشور مهاجرت می‌کنند (در واقع رانده می‌شوند)، و اتفاقاً نیرو و تخصصشان را به دلیل بی‌اعتنایی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان داخلی نسبت به اهمیت نیروهای خود، صرف افزایش تولید و رفاه کشورهای دیگر می‌کنند

ضعف سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی عمومی سبب شده است که مردم به هشدارهای سازمان هواشناسی و یا مقامات محلی در زمینه امکان بروز سیل اعتنایی نکنند. چون قبلاً پیش بینی‌ها اکثراً درست نبوده‌اند. چه‌بسا هشدار داده شده به افرادی که در حاشیه رودخانه اطراق کرده‌اند ولی اعتنایی نکردند و گرفتار سیل شده‌اند.

از ماست که بر ماست

آیا سیل نعمت است یا نقمت؟

سرآغاز

دلایل بروز سیل در ایران چیست و این سیلاب چه بر سر روستاها و محیط زیست می‌آورد؟ آیا راهی برای گذر از این شرایط و مدیریت آن وجود دارد؟ این مقاله را بخوانید.

به‌دلایل مختلف، با بروز سیلاب‌های ویرانگر و مخرب مواجه هستیم. البته در گذشته هم مشکل سیل را داشته‌ایم و سیل در کشور ما که یک کشور خشک و نیمه‌خشک است و اکثراً بارندگی‌ها به صورت سیل‌آسا اتفاق می‌افتد از گذشته وجود داشته است. شاید آمار خسارات سیل در گذشته کمتر ثبت و ضبط می‌شده زیرا در گذشته، جمعیت ایران و ساخت‌وساز در حریم رودخانه‌ها کمتر بوده و از طرف دیگر، رسانه‌ها به این گستردگی نبودند که هرجا اتفاقی می‌افتد، سریع بتوانند گزارش کنند. در قدیم، چه‌بسا سیل‌های زیادی می‌آمده و از رودخانه‌ها عبور می‌کرده و ما اصلاً متوجه آن‌ها نمی‌شدیم به خاطر اینکه ساخت‌وسازی (باغ و ویلایی، کارخانه و کارگاهی، تاسیسات و پلی) در آنجا نداشتیم تا خراب بشود. با توجه به حساسیت نسبت به پدیده سیل و تبعات منفی آن و تخریبی که اتفاق می‌افتد و تلفات جانی و مالی زیادی که دارد، می‌بایست این پدیده با دقت زیاد مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که دلایل بروز سیل چیست؟ آیا سیل یک نعمت الهی است و یا یک نقمت (مایه عذاب، آزار، آسیب و خسارت).

دلایل بروز سیلاب‌های مخرب اخیر را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. دلایلی که طبیعی هستند و دلایلی که عمدتاً انسان‌ساخت هستند یعنی عامل انسانی در بروز آن‌ها نقش آفرین است. پدیده گرمایش کره زمین (بدلیل انتشار گازهای گلخانه ای) و تغییر رژیم‌های بارندگی، یکی از دلایل اصلی بروز سیلاب‌های مخرب است. در گذشته (حدود ۵۰ سال پیش) بارش برف سنگین را داشتیم که چه بسا کوچه‌های روستاها تا سقف خانه‌ها پر از برف می‌شد. مردم برای اینکه از یک طرف کوچه به طرف دیگر بروند باید تونل ایجاد می‌کردند ولی امروزه دیگر خبری از بارش برف نیست. گسترش بی رویه ساخت‌وسازهای شهری (در کلانشهرها) و گازهای منتشر شده از سیستم گرمایش ساختمان‌ها و اگزوز ماشین‌ها و دودکش کارخانجات سبب شده که در اطراف کلانشهرها یک توده هوای آلوده و نسبتاً گرم بوجود آید که مانع بارش برف شود (اثر گلخانه‌ای). متوسط دمای کره زمین هم به تدریج افزایش می‌یابد و در نتیجه بارش‌ها عمدتاً به صورت باران‌های شدید شده‌اند و از بارش برف خبری نیست.

خوبی بارش برف در گذشته، این بود که سریع جریان پیدا نمی‌کرد (و تبدیل به سیل نمی‌شد) بلکه در بالای کوه‌ها که دمای هوا سرد است، به صورت یخچال ذخیره می‌شد. یخچال‌های طبیعی در بهار و تابستان که هوا گرم می‌شود به تدریج، آب شده و در خاک نفوذ می‌کردند و سبب تغذیه چشمه‌ها و قنوات و همچنین تقویت دبی پایه رودخانه‌ها می‌شدند و در تابستان که بارشی وجود ندارد آب مورد نیاز شهرها و روستاها را تأمین می‌کردند. در حال حاضر که بیشتر نزولات جوی به شکل باران و آن هم باران‌های شدید است، آب باران فرصت نفوذ در خاک را پیدا نمی‌کند و سریع تبدیل به رواناب می‌شود. یعنی جاری می‌شود و این جریان‌های قشری و دامنه‌ای (Overland Flow) تبدیل می‌شود به جریان‌های آبراهه‌ای (Channel Flow). شبکه مویرگی رودخانه‌ها سبب بهم پیوستن و تمرکز آب جوی‌های کوچک می‌شود و رودهای بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند و در نتیجه قدرت تخریب و انرژی رود بیشتر می‌شود و هر مانعی که سر راهش باشد یا آن را برمی‌دارد (ویران می‌کند) و یا اینکه آن را دور میزند. بنابراین سبب بروز خساراتی به دیواره رودخانه و تاسیسات و سازه‌های موجود می‌شود.

جالب است که واژه «رودخانه» یعنی «خانه رود» (محل زندگی رود) لذا کسی حق ندارد که به حریم رودخانه تجاوز کند و در حریم رودخانه، ساخت‌وسازی انجام دهد. باید به احترام صاحبخانه که همان رود است، در فاصله ای امن از رودخانه زندگی کرد تا مبادا جریان خروشان رودخانه (که ممکن است هر از چند سال و یا هر از چند ده سال و یا هر از چند صد سال اتفاق بیفتد) سبب تخریب خانه یا مزرعه یا رستوران یا باغ ایجاد شده در حاشیه رود شود. اگر کسی در ساخت‌وسازها، حریم رودخانه را رعایت نکرده است، خودش مقصر است. نباید فکر کرد که آب رودخانه همیشه کم است. هر ۱۰۰ سال یا هر هزار سال یا هر ده هزار سال، ممکن است یک بارش استثنایی و خیلی شدید در حوضه آبریز بالادست رودخانه اتفاق بیفتد که سبب بروز یک سیلاب مهیب و مخرب شود. پس «از ماست که بر ماست» ما مقصریم که رفتیم و در حریم رودخانه ساخت‌وساز کردیم و تاوان آن را هم باید بپردازیم.

طبق نظریه تکتونیک (صفحات قاره ای در پوسته کره زمین)، صفحه ایران در بین دو صفحه روسیه و عربستان، در حال فشار و بالا آمدن (Uplift) است. در نتیجه رودخانه‌های ایران اکثراً جوان هستند و انرژی زیادی دارند و برای اینکه به تعادل هیدرولیکی برسند، شروع می‌کنند به کندن بستر رودخانه و این باعث می‌شود که دیوارهای حائل یا سیل برگردان‌هایی که ساخته شده‌اند و یا پایه‌های پلی که ساخته شده است در اثر زیر شویی توسط آب پر انرژی (آبی که به دلیل حمل رسوبات، چگالی و وزن مخصوص آن زیاد شده و در نتیجه قدرت تخریب زیادی دارد) در معرض خطر واژگونی باشند.

تجربیات جهانی حاکی از آن است که در طراحی هر کسب‌وکاری



سید ابوالفضل میرقاسمی

کارشناس منابع طبیعی و آبخیزداری

چرا باید خواند:
چگونه می‌توان آسیب سیلاب‌ها را به حداقل رساند؛ آیا راهی برای این موضوع وجود دارد؟ این مقاله را بخوانید.

می‌بایست برنامه استمرار کسب‌وکار (Business Continuity Plan) هم پیش بینی شـــود یعنی هرگونه ریسک و مخاطره‌ای که ممکن اســـت یک کسب‌وکار را به خطر بیندازد، می‌بایست در مرحله طراحی به آن توجه شود و سازوکار مناسب جهت کاهش آن ریسک لحاظ شود. حالا چه بلایای طبیعی مثل زلزله و فعالیت آتشفشان باشد و وقوع طوفان و چه اتفاقات طبیعی مثل بروز سیل و یا هجوم ریزگردها یا آتش سوزی و حتی ریسک‌های دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی مطرح است. تا آنجایی که می‌دانم در ادبیات طراحی کســـب‌وکار ما به برنامه اســـتمرار کسب‌وکار (برنامه‌ای که می‌خواهد پایداری و تداوم یک کسب‌وکار را تضمین کند) اعتنایی نمی‌شود و این موضوع مغفول مانده است و در نتیجه اکثر کسب‌وکارها در معرض آسیب جدی هستند.

گاهی اوقات بروز سیل می‌تواند به دلیل اشتباه طراحی باشد و یا اشـــتباه در اجرا باشد و یا کوتاهی در مرمت و نگهداری سازه‌ها و تاسیسات ساخته شده در حاشیه رودخانه باشد. به عنوان مثال، چنانچه پل طراحی شده جهت عبور وسایل نقلیه درست طراحی نشده باشد و برای دوره بازگشت طولانی سیل طراحی نشده باشد (با هـــدف کاهش هزینه‌های اجرا)، این صرفـــه جویی و طراحی نادرست دهانه‌های پل سبب می‌شود که سیلاب بزرگ را نتواند از خود عبور دهد یا آب سیل از روی پل عبور می‌کند و هر چه آنجا هست را با خودش می‌برد و یا اینکه دیواره‌های کناری پل را تخریب نموده و راه خود را باز می‌کند و کلی خســـارت جانی و مالی به بار می‌آورد و ارتباطات جاده ای قطع می‌شود و امکان کمک رسانی و انجام «عملیات امداد و نجات» با مشکل مواجه می‌شود.

شرکت‌های مهندسین مشـــاوری که مسئول طراحی سازه‌ها و تاسیسات بر روی رودخانه‌ها هستند، می‌بایست دقت بیشتری داشته باشند. همچنین پیمانکاری که یک تاسیسات و یا سازه ای (نظیر پل) را اجرا می‌کند باید طرح را اصولی و درســـت اجرا کند و ناظر هم با دقت عملیات را کنترل کند. ممکن است ناظر طرح غفلت کند و آنچه که اجرا می‌شـــود، با سازه ای که طراحی شده، تفاوت‌هایی داشـــته باشد. اینجا قصور از طرف پیمانکار است (کم کاری و عدم رعایت استانداردها و ضوابط فنی جهت کسب منافع بیشتر).

به طور کلی عوامل بروز سیل شامل موارد ذیل هستند:

۱- پدیده گرمایش کره زمین و افزایش دما و در نتیجه تغییر اقلیم و تغییر رژیم بارندگی

۲- تخریب پوشـــش گیاهی طبیعی (جنگل‌هـــا و مراتع) در بالادســـت حوضه آبریز رودخانه (پوشـــش گیاهی نمی‌تواند چتر حفاظتی خوبی برای حفظ خاک باشـــد و نمی‌تواند کمک کند به نفوذ آب باران در درون پروفیل خاک توسط ریشه‌ها)

۳- تغییر کاربری اراضی در بالادســـت رودخانه‌ها به خصوص در مناطـــق ییلاقی و خوش آب و هوا که اکثراً مراتع و جنگل‌ها را تبدیل به ویلا نموده‌اند (ساخت خانه دوم برای افرادی که در شهرها زندگی می‌کنند). این ساخت‌وسازها سبب می‌شود که سطح غیر قابل نفوذ افزایش یابد یعنی پوشش بتنی و آسفالت معابر و سقف منازل، سطوح غیر قابل نفوذی هستند که سبب تبدیل شدن آب باران به رواناب و جمع شـــدن این رواناب یعنی همان بروز سیل و تبعات منفی آن.

حال بپردازیم به پاسخ سئوال اصلی این یادداشت که «آیا سیل، نعمت است یا نقمت»؟

این بستگی دارد که چگونه با پدیده سیل مواجه شویم. چنانچه اقدامات اســـتحصال آب باران (Rain Water Harvesting) و اقدامات آبخیزداری در بالادســـت، در قالـــب عملیات مدیریتی، بیولوژیکی، بیومکانیکی در سطح دامنه‌ها و همچنین در آبراهه‌ها، اقدامات ســـازه‌ای کوچک (نظیر Check Dam) صورت پذیرد، چه‌بسا بتوان آب باران را حفظ نمود (حفظ آب یعنی حفظ خاک و کنترل فرسایشی آبی و رسوبات ناشی از آن).

در شرایط اقلیمی ایران، برای تشکیل یک سانتیمتر خاک نباتی (حاصلخیز)، ۳۰۰ تا ۸۰۰ ســـال زمان لازم اســـت لذا نباید اجازه داد که منابع حیاتی خاک به راحتی توسط باران و جریان رواناب سطحی شسته شده و خســـارت بوجود آورد. هم خسارت در بالا دســـت، به دلیل از دست رفتن خاک حاصلخیز که محل استقرار گیاهان و درختان اســـت و هم خســـارت در پایین دست که این رســـوبات (آب گل آلود سیلاب) بروند و در پشت سازه‌هایی نظیر سدها و کانال‌ها جمع شـــوند. برای ساخت یک سد، کلی هزینه می‌شود که آب جمع کند ولی به تدریج، با رسوبات پر می‌شود (و تبدیل به یک آبشـــار مصنوعی بزرگ می‌شود). بخشی از رسوبات وارد کانال‌ها می‌شوند و کلی هزینه را برای لایروبی کانال‌ها تحمیل می‌کنند (البته جلگه‌ها و آبرفت‌های حاصلخیز بدلیل همین فرآیند طبیعی نهشته شدن تدریجی رسوبات در طی میلیون‌ها سال قبل بوجود آمده‌اند).

در حال حاضر، ســـیلاب علاوه بر رســـوبات، نخاله‌ها، ضایعات، پسماندها و مواد آلوده خطرناک را هم با خود حمل می‌کند لذا نهشته شـــدن آن رسوبات در عرصه‌های طبیعی پایین دست بخصوص در ســـطح مزارع و باغات مضر است و سبب از بین رفتن حاصلخیزی اراضی می‌شـــود (اگر آب سیل آلوده نبود، رسوبات وارد آبرفت‌های درشت دانه می‌شد و کمک می‌کرد به بهبود کیفیت خاک‌ها).

نیـــاکان خردمند ما روش‌هایی برای آبیاری ســـیلابی در باغات داشته‌اند (نظیر باغات جنوب شهر قزوین) یعنی در مقاطع مختلف رودخانه، آب ســـیل را از طریق احـــداث بند انحرافی به کانال‌هایی هدایت و از طریق آن کانال‌ها، آب را به باغات (باغات پسته و بادام در قزوین) می‌رساندند. مرزها و دیوارهای اطراف باغات نسبتاً مرتفع بود تا بتواند آب سیل بیشتری را ذخیره و به تدریج نفوذ دهند به سفره آب زیرزمینی یعنی آب ســـیل هم باغات را آبیاری می‌نمود و هم کمک می‌کرد به تغذیه آبخوان‌ها (ذخیره آب در سفره آب زیرزمینی برای مصرف آن‌ها در فصل‌های خشـــک ســـال یعنی اواخر بهار و تابستان که بارشی وجود ندارد). بدلایلی از این روش‌های سنتی و دانش بومی خویش غافل شدیم. همه رفته اند سراغ روش‌های راحت تر نظیر حفر چاه عمیق و نیمه عمیق و استخراج آب توسط موتور پمپ که کنترل آن در دست خود بهره بردار است و چه‌بسا بسیاری از معضلاتی که الان در خصوص فرونشست اراضی و دشت‌ها داریم به دلیل بهره‌برداری بی رویه از آب‌های زیرزمینی اســـت. به همراه آب پمپاژ شده، مواد ریزدانه خارج می‌شوند و به تدریج این درشت دانه‌ها در هم فرو می‌روند و تمام خلل و فرج سفره آب زیرزمینی کور می‌شود و حتی اگر در آینده، ترسالی هم باشد دیگر سفره آب سیب زمینی خلل و فرجی برای نگهداشـــت آب ندارد و این یک فاجعه بزرگی است که چه‌بسا سبب مهاجرت‌های اجباری شود.

ســـیل می‌تواند نعمت باشـــد اگر علاوه بر اقدامات آبخیزداری

در پروژه سیل گلستان جایکا (آژانس همکاری‌های بین‌المللی ژاپن JICA) که بعد از سیل فاجعه‌بار گلستان در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ (یعنی ۲۰ سال پیش) به اجرا درآمد، موضوع طراحی سیستم پیش آگاهی و هشدار سیل در دستور کار قرار گرفت. یعنی کارشناسان ما با این ادبیات آشنا هستند ولی چرا کوتاهی کردند؟ چرا بعد از گذشت حدود ۲۰ سال از اجرای پروژه جایکا هنوز هم که هنوز است ما شاهد این قبیل فجایع دلخراش و ناگوار هستیم؟

گسترش بی رویه ساخت‌وسازهای شهری (در کلانشهرها) و گازهای منتشر شده از سیستم گرمایش ساختمان‌ها و اگزوز ماشین‌ها و دودکش کارخانجات سبب شده که در اطراف کلانشهرها یک توده هوای آلوده و نسبتاً گرم به وجود آید که مانع بارش برف شود (اثر گلخانه‌ای)

در بالادســـت و نفوذ آب باران در دامنه‌های بالادســـت حوضه‌های آبریز رودخانه‌ها، در پایین دســـت هم (یعنی زمانی که رودخانه از کوهستان خارج می‌شود و وارد دامنه‌های آبرفتی می‌شود) بتوانیم در عرصه‌های آبرفتی، تاسیسات پخش سیلاب داشته باشیم که آب سیل را هدایت کند به سمت حوضچه‌های آرامشی که اجازه نفوذ آب و تغذیه آبخوان‌ها را بدهد. یعنی آب سیل به جای آنکه در پایین دست خسارت وارد کند، آب را هدایت کنیم به سمت این دامنه‌ها که هم پوشش گیاهی طبیعی تقویت شود و هم بتوانیم بخشی از این آب را تغذیه کنیم برای آبخوان‌ها (البته بخشی از آن هم تبخیر می‌شـــود). نظیر طرح پخش سیلاب گربایگان فسا (استان فارس) که توســـط آقای دکتر کوثر اجرا شده است (البته دانش بومی آن را هم داریم).

تاسیسات پخش سیلاب چند نقش دارند:

- کنترل سیل و پیشگیری از بروز خسارت سیل در پایین دست
- تغذیه آبخوان‌ها (مقابله با کم‌آبی در فصول خشک سال)

بهبود بافت خاک: مواد مغذی و رســـوباتی که آب گل‌آلود سیل با خود همراه می‌آورد ســـبب می‌شود که آبرفت‌های درشت‌دانه در ترکیب با این مواد ریز دانه، بافت بهتر و مناســـب‌تری برای استقرار گیاه و رشد گیاهان و درختان داشته باشند. ضمناً ریشه درختان و گیاهـــان کمک می‌کند به بهتر نفوذ کردن آب از این حوضچه‌های پخش سیلاب به سفره‌های آب زیرزمینی.

برای کنترل خسارات سیل می‌بایست در میان‌بند حوضه آبریز نیز یک ســـری سازه‌های کنترل سیل کوتاه و کوچک ساخته شود (اقدامات ســـازه ای آبخیزداری) تا زمان تمرکز ســـیل را به تأخیر بیندازند. البته طراحی و جانمایی آن‌ها می‌بایست کارشناسی شده و دقیق و همراه با شبیه سازی باشد. ممکن است طراحی نادرست آن‌ها سبب تشدید سیل شود. باید از نرم افزارهای طراحی تخصصی و مدل‌های شبیه‌سازی استفاده کرد برای طراحی سازه‌های کنترل سیل در میان‌بند که بعضی از آن‌ها، سدهای کوتاه کنترل سیل و یا کنترل رسوب هستند.

حدیث اســـت مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود و جای تعجب دارد که چرا ما همه‌ساله، خسارات مالی و جانی زیادی ناشی از ســـیل داریم و این پدیده مخرب، بارها تکرار می‌شـــود و تبعاتی دارد که غیر قابل جبران اســـت به خصوص در زمینه خسارت‌های جانی وارده.

تنها هنر دولتمردان، پرداخت بخشی از خسارات مادی وارده به افراد آســـیب‌دیده از سیل است که چندان فایده‌ای هم ندارد. وقتی که مزرعه و باغ یک روستایی از بین رفته، وقتی که خانه‌اش خراب شده، وقتی که کارگاهش از بین رفته، یا دامش را سیل برده، جبران کردن خسارت خیلی سخت است. پوشش‌های بیمه‌ای هم خیلی پاسخگو نیست.

دســـتگاه‌های متولی و ذیربط مثل وزارتخانه‌های کشور، جهاد کشـــاورزی، نیرو، صمت، تعـــاون، کار و رفاه اجتماعی و همچنین سازمان مدیریت بحران، می‌بایست تمرکز خویش را بر پیشگیری بگذارند. عقل ســـلیم حکم می‌کند که «پیشگیری بهتر از درمان است». با احیای پوشش گیاهی طبیعی بالادست حوضه آبریز (بجای پرداخت خسارت ســـیل در پایین دست) نباید اجازه بدهیم سیل مخربی به وجود آید و خســـارات عدیده‌ای را به مردم و بهره‌برداران محلی وارد کند. باید سیســـتم‌های هشـــدار و پیش‌آگاهی ســـیل (Early Warning System) دقیق‌تری داشته باشیم. می‌بایست نظارت دقیق‌تری بر ساخت‌وســـازها در حریم رودخانه‌ها داشـــته باشیم. در زمینه طراحی ضوابط و استانداردهای مختلف مرتبط با ساخت‌وساز در بالادست، میان دست و پایین دست حوضه‌های آبریز می‌بایست دستورالعمل‌ها و آیین نامه‌ها و استانداردها تدوین و ابلاغ شـــده و توسط دستگاه‌های ذی‌ربط به دقت مورد بررسی و نظارت قرار گیرند.

افزایش آگاهی عمومی و طراحی سیستم هشدار، اعتمادسازی در سطح مردم و بهره‌برداران محلی می‌بایست با کمک تشکل‌های مردم‌نهاد (NGOs) در دســـتور کار باشد. ضعف سرمایه اجتماعی و بی اعتمادی عمومی ســـبب شده اســـت که مردم به هشدارهای ســـازمان هواشناسی و یا مقامات محلی در زمینه امکان بروز سیل اعتنایی نکنند. چون قبلاً پیش‌بینی‌ها اکثراً درست نبوده‌اند. چه‌بسا هشدار داده شده به افرادی که در حاشیه رودخانه اطراق کرده‌اند ولی اعتنایی نکردند و گرفتار سیل شده‌اند. بنابراین در زمینه اعتمادسازی، افزایش آگاهی عمومی و تقویت سرمایه اجتماعی هم می‌بایست کار شـــود (با حضور فعال رسانه‌ها و تشـــکل‌های مردم نهاد)، طراحی سیستم هشـــدار عمومی و یا طراحی زنگ‌های خطر در مکان‌های سیل گیر از اقدامات دیگری است که می‌بایست انجام شود.

در پروژه سیل گلستان جایکا (آژانس همکاری‌های بین المللی ژاپن JICA) که بعد از سیل فاجعه‌بار گلستان در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ (یعنی ۲۰ ســـال پیش) به اجـــرا درآمد، موضوع طراحی سیستم پیش آگاهی و هشدار سیل در دستور کار قرار گرفت. یعنی کارشناسان ما با این ادبیات آشنا هستند ولی چرا کوتاهی کردند؟ چرا بعد از گذشـــت حدود ۲۰ سال از اجرای پروژه جایکا هنوز هم که هنوز است ما شاهد این قبیل فجایع دلخراش و ناگوار هستیم؟

انتظـــار می‌رود کـــه از تجربیات تلخ گذشـــته درس بگیریم و سیستم‌هایی را طراحی کنیم که در زمینه پیشگیری از سیل و دیگر بلایای طبیعی، موفق تر و مؤثر تر باشـــند و خسارات جانی و مالی ناشی از سیل به حداقل برسد. امیدوارم گوش شنوایی باشد و تدبیر لازم اندیشیده شود.

رودخانه‌های ایران اکثراً جوان هستند و انرژی زیادی دارند و برای اینکه به تعادل هیدرولیکی برسند، شروع می‌کنند به کندن بستر رودخانه و این باعث می‌شود که دیوارهای حائل یا سیل برگردان‌هایی که ساخته شده‌اند و یا پایه‌های پلی که ساخته شده است در اثر زیرشویی توسط آب پرانرژی در معرض خطر واژگونی باشند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تنها هنر دولتمردان، پرداخت بخشی از خسارات مادی وارده به افراد آسیب دیده از سیل است که چندان فایده‌ای هم ندارد. وقتی که مزرعه و باغ یک روستایی از بین رفته، وقتی که خانه‌اش خراب شده، وقتی که کارگاهش از بین رفته، یا دامش را سیل برده، جبران کردن خسارت خیلی سخت است. پوشش‌های بیمه‌ای هم خیلی پاسخگو نیست.**
- **گاهی اوقات بروز سیل می‌تواند به دلیل اشتباه طراحی باشد و یا اشتباه در اجرا باشد و یا کوتاهی در مرمت و نگهداری سازه‌ها و تاسیسات ساخته شده در حاشیه رودخانه باشد.**
- **در شرایط اقلیمی ایران، برای تشکیل یک سانتیمتر خاک نباتی (حاصلخیز)، ۳۰۰ تا ۸۰۰ سال زمان لازم است لذا نباید اجازه داد که منابع حیاتی خاک به راحتی توسط باران و جریان رواناب سطحی شسته شده و خسارت به وجود آورد.**
- **سیل می‌تواند نعمت باشد اگر علاوه بر اقدامات آبخیزداری در بالادست و نفوذ آب باران در دامنه‌های بالادست حوضه‌های آبریز رودخانه‌ها، در پایین دست هم (یعنی زمانی که رودخانه از کوهستان خارج می‌شود و وارد دامنه‌های آبرفتی می‌شود) بتوانیم در عرصه‌های آبرفتی، تاسیسات پخش سیلاب داشته باشیم که آب سیل را هدایت کند به سمت حوضچه‌های آرامشی که اجازه نفوذ آب و تغذیه آبخوان‌ها را بدهد.**

سایه تحریم بر سر انرژی

تأثیر ورود ایران به بازار نفت بعد از توافق احتمالی برجام

چکیده

سـرمایه‌گذاری در نفت و گاز که به گفته وزیر نفت در زمره کم‌ریسک‌ترین و درعین‌حال پرسودترین سرمایه‌گذاری‌هاست، چرا در ایران با مشکل و عدم جذابیت روبه‌روست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده انرژی در جهان و ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

میزان فروش نفت خام و میعانات نفتی ایران در سال گذشته در محدوده ۶۴۰ هزار بشکه در روز بوده است. اگر این توافق صورت بگیرد صادرات ایران به ۴۰۰ میلیون بشکه در سال می‌رسد و باعث ایجاد منابع مازاد در بازار نفت خواهد شد

دستاوردهای اقتصادی ایران در پی رفع تحریم‌ها همچنان محدود اســت چراکه تحریم‌های اولیه آمریکا هنوز اعمال می‌شود و همچنان عواملی ســاختاری که مدت‌هاست بر فضای تجاری ایران سایه افکنده وجود دارد. پیش‌بینی می‌شــود که بیشتر تلاش‌های دولت متمرکز بر پرداختن به این موانع در همکاری با کشورهای دیگر باشد. اما بعد دومی که توافق اتمی بر آن تأثیر داشته، نقش بسزای آن در سازوکارهای اخیر بازار جهانی نفت است که درنتیجه آن تأثیراتی بر اقتصادهای منطقه و جامعه جهانی داشته است. هم‌اکنون میزان تولید نفت خام ایران حدود دو میلیون و ششصد هزار بشکه در روز است و صادرات نیز رو به افزایش است. اینکه ایران سریع‌تر از آنچه بازار پیش‌بینی می‌کرد تولید و صادرات خود را افزایش داده، تأثیری اساســی بر توازن در میزان تقاضا و عرضه داشته و درنتیجه بر قیمت نفت و بازار بین‌المللی هم مؤثر بوده است. بعد از آنکه اشباع عرضه در پایان سال گذشته و اوایل سال جاری، قیمت‌ها را در بــازار تحت تأثیر قــرار داد، افزایش صادرات ایران به‌صورت جزئی ضررهایی را که از میزان عرضه از سوی مثلاً کشورهایی نظیر نیجریه و کانادا وارد شده بود جبران کرد و به‌نوعی از میزان تغییرات در قیمت‌ها که در ماه‌های اخیر شاهد بودیم کاست.

اما مســئله بعدی خطرهای ژئوپلیتیکی است که حال با دستیابی بــه توافق اتمی و جلوگیری از یک جنگ تمام‌عیار در خاورمیانه، از آن کاسته شده است. این مسئله برای چشم‌انداز اقتصادی منطقه و همچنین قیمت نفت مهم اســت اگرچه که این هم درســت است که بخشی از تنش‌های این منطقه همچنان پابرجاست و بر پیشرفت اقتصادی سایه افکنده اســت. اما تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای حل درگیری‌ها در ســوریه و یمن و جلوگیری از تنش‌های قومی در نقاط دیگر با ترغیب عربســتان و ایران به گفت‌وگو، باید به کاهش میزان خطر و تهدیدات کمک کند. تحریم‌های اولیه آمریکا که باقی‌مانده‌اند یکی از عواملی است که بر چشم‌انداز ســرمایه‌گذاری در ایران سایه افکنده و سرمایه‌گذاران را از فکــر کردن بر بازار ایران بازمی‌دارد. این تحریم‌های اولیه همچنان نهادهای مالی آمریکا را از انجام مبــادلات دلاری (ارزی) با دولت ایران بازمــی‌دارد و اجازه نمی‌دهد نهادهــای بازرگانی آمریکایی یا نهادهایی که دولت ایران مالک آن‌هاســت یا کنترل آن را در اختیار دارد، تجارت کنند. در زمینه نهادهای غیر آمریکایی اگرچه تحت برجام فعالیت‌های متعددی آزاد است، اما محدودیت‌های مهمی باقی‌مانده‌اند. ضمناً از آنجاکه تعداد زیادی از مقام‌های ایرانی و ســایر شخصیت‌های حقوقی و نهادها همچنان در فهرست ممنوعیت‌های آمریکا و اتحادیه اروپا (و همچنین بریتانیا) هستند، نهادهای مالی غیر آمریکایی درخطر هستند. این خطر زمانی است که شرکت‌ها برای اطمینان، درباره افرادی که با آن‌ها مبادله می‌کنند یا نفعی از این تجــارت می‌برند مطالعات دقیق انجام ندهند. این مسئله هزینه تجارت با ایران را در مقایسه با سایر کشورها افزایش می‌دهد. ضمناً یک موضع مرتبط که بر مبادلات سرمایه‌گذاران با نظام بانکی ایران تأثیرگذار است، نگرانی درباره چارچوب‌های قانونی ایران در زمینه مبارزه با پول‌شویی و مبارزه با حمایت‌های مالی از تروریسم است. همچنین موضوع دیگر برای سرمایه‌گذاران امکان بازگشت‌ها یا اسنپ بک است که ممکن است تحت شرایطی اگر ایران برجام را نقض کند یا به آن پایبند نباشــد، رخ دهد. اگرچه این یک سناریوی فرضی است اما در ذهن ســرمایه‌گذاران است و شاید احتیاج به مدتی زمان دارد تا ســرمایه‌گذاران خارجی یاد بگیرند خود را با این‌گونه عدم اطمینان‌ها تطبیق دهند.

با وجــود همه این‌هــا، برخی ســرمایه‌گذاران همچنیــن نگران چارچوب‌هایی قانونی و نظارتی هستند که بر تجارت در ایران ناظر است. اگر رتبه‌بندی‌های ایــران در ارزیابی‌های بین‌المللی را ببینیم ازجمله رتبه‌بندی بانک جهانی در زمینه میزان سهولت تجارت و شاخص رقابتی بودن که فروم جهانی اقتصاد منتشر می‌کند، فضای تجاری در ایران به نظر محدود باقی‌مانده است. اگرچه اخیراً پیشرفت‌هایی ثبت‌شده است، اما همچنان مســائلی چون نبود شفافیت و نظارت ضعیف بر شرکت‌ها ازجمله مسائل مشکل‌آفرین باقی‌مانده‌اند. در ادامه این تحلیل باید گفت که ایران دومین اقتصاد بزرگ خاورمیانه و پرجمعیت‌ترین کشــور این منطقه است. اندازه خالص بازارش، میزان بالای نیروی کار جوان و ماهر، چارچوب اقتصادی متنوع، بخش مستحکم صنعتی و فراوانی ثروت معادن در این کشور، همه جذاب است و به ترغیب سرمایه‌گذاران کمک می‌کند. ممکن است که کسی بازار امروز ایران را با ترکیه سال‌ها پیش مقایسه کند، که البته باید منابع عظیم نفتی و میانگین دستمزد پایین‌تر را هم به آن اضافه کرد. علاوه بر این تلاش‌های مداوم دولت برای پیشبرد تلفیق در کشورهای آسیایی در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری نیز جذابیت‌های ایــران را برای تبدیل آن به یک مقصد ســرمایه‌گذاری اضافه می‌کند خصوصــاً اگر برخی از توافق‌هایی که درباره آن مذاکراتی در حال انجام است به نتیجه برسد، حال چه با هندوستان، اندونزی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا یا دیگر کشــورهایی چون ژاپن و کره جنوبی باشد. بااین‌وجود و علی‌رغم بلاتکلیفی در زمینه رفع تحریم‌ها، عواملی ساختاری وجود دارند که برای مدتی طولانی به‌عنوان موانع ســرمایه‌گذاری خصوصی بوده‌اند و درنتیجه مانع فضای رقابتی هستند و کشور را در موقعیتی قرار داده که نسبت به سایر بازارهای نوظهور و کشورهای منطقه در موقعیت نامساعدتری باشد. ضمناً باید توجه داشته باشیم که فضای بازرگانی در ایران که بسیار پایین‌تر از سایر کشورهای همسایه و اقتصادهای نوظهور

هم‌اکنون میزان تولید نفت خام ایران حدود دو میلیون و شش‌صد هزار بشکه در روز است و صادرات نیز رو به افزایش است. اینکه ایران سریع‌تر از آنچه بازار پیش‌بینی می‌کرد تولید و صادرات خود را افزایش داده، تأثیری اساسی بر توازن در میزان تقاضا و عرضه داشته و درنتیجه بر قیمت نفت و بازار بین‌المللی هم مؤثر بوده است.

است. در شاخص انجام تجارت بانک جهانی در سال جاری، ایران در رده ۱۱۸ در میان ۱۸۹ کشور بوده است. بخش دولتی بر اقتصاد ایران تسلط دارد. علاوه بر این در بسیاری از صنایع اصلی، مرز بین بخش دولتی و خصوصی آن‌چنان مشخص نیست. در این زمینه برخی از حوزه‌های مرتبط با مسائل زیرساختی نیز صدق می‌کند. در این رابطه سناریوهای مؤثر بر مذاکرات برجام بر بازار نفت ایران و نیز بازارهای جهانی به طریقی است که باید گفت مذاکرات هسته‌ای ایران تا به این حد و اندازه برای معامله‌گران نفت در بازارهای جهانی اهمیت نداشته است. چراکه به‌خوبی می‌دانیم قیمت‌های نفت از ابتدای سال میلادی جاری تاکنون نزدیک به ۲۰ درصد رشد کرده و به حدود ۹۴ دلار در هر بشکه رسیده است و بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که زمان زیادی نخواهد برد که قیمت‌ها برای نخستین بار در ۸ سال گذشته در محدوده سه‌رقمی قرار گیرد. به نظر می‌رسد که مذاکرات هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی ازجمله آمریکا در وین دنبال می‌شود.

این مذاکرات باهدف احیای توافق سال ۲۰۱۵ برگزار شده و در صورت توافق، تسهیل تحریم‌ها را به دنبال خواهد داشت. در این صورت اگر توافقی صورت گیرد، ایران قادر خواهد بود صادراتش را به حدی افزایش دهد که قیمت‌های نفت کاهش پیدا کنند. به گفته کارشناسان صاحب‌نظر و نیز استراتژیست‌های حوزه انرژی در آمریکا، مذاکرات هسته‌ای ایران تا جایی که به تولید مربوط است، مهم‌ترین عامل مبهم تأثیرگذار امسال است و بزرگ‌ترین ریسکی است که بر بازارهای نفت سایه افکنده است. در این زمینه پایگاه‌های معتبر خبری در حوزه انرژی و به‌ویژه نفت سناریوهای مختلفی را برای نتیجه مذاکرات و واکنش بازار به آن‌ها را بررسی کرده که می‌توان در گام اول به کسب توافق کامل اشاره نموده و در پی آن سایر زمینه‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. در مدل توافق کامل، باید گفت که این توافق که مشابه توافق‌نامه سال ۲۰۱۵ است، منفی‌ترین نتیجه را برای معامله گران نفت خواهد داشت. در این صورت ایران می‌تواند حدود ۸۰ تا ۹۰ میلیون بشکه نفتی را که در ذخایرش نگهداری می‌کند و بسیاری از آن‌ها را که در آسیا قرار دارند بفروشد و همزمان تولید میادین نفتی را افزایش دهد. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، تولید ایران در مدت‌زمانی شش ماه ممکن است از حدود ۲٫۵ میلیون بشکه در روز به ۳٫۸ میلیون بشکه نفت در روز افزایش پیدا کند. در این صورت و بر اساس اعلام یکی از منابع رسمی آمریکایی، صادرات ایران در مدت‌زمانی یک سال پس از تحقق توافق جامع حداکثر به ۴۰۰ میلیون بشکه خواهد رسید که برای متوازن کردن بازار جهانی نفت و ایجاد اشباع عرضه کافی خواهد بود. در این حالت پیش‌بینی می‌شود که نفت تا اواسط سال ۲۰۲۲ جاری به حدود ۱۲۰ دلار در هر بشکه صعود می‌کند اما در سه‌ماهه چهارم سال به دلیل افزایش عرضه ایران در محدوده ۷۰ تا ۷۵ در هر بشکه کاهش خواهد یافت. در حالتی دیگر می‌توان گفت که صحبت‌های زیادی درباره یک توافق موقت به‌جای احیای برجام مطرح می‌شود که از سوی ایران تکذیب شده است. در این حالت معلوم نیست در چنین توافقی تحریم‌های نفتی تسهیل خواهند شد یا خیر؟ اگر تحت چنین توافقی تحریم‌ها تسهیل نشوند، سیگنال مثبتی برای بازارهای نفت خواهد بود. بااین‌حال ممکن است از شدت تنش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج‌فارس بکاهد.

بد نیست بدانید که شرکت معتبر مشاوره‌ای FGE آمریکا در میان گروهی است که پیش‌بینی می‌کند ایران حتی تحت یک توافق موقتی، امتیازات قابل‌توجهی در خصوص صادرات انرژی دریافت خواهد کرد. اگر این توافق در سه‌ماهه دوم حاصل شود، فروش نفت ایران تا پایان سال جاری به حدود ۱٫۳ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. در شرایطی که مذاکرات از پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته طولانی‌تر شود و دیپلمات‌های کشور انتظار داشته باشند که تا چند ماه دیگر هم وضعیت به همین روال ادامه پیدا کند، باید گفت که محتمل‌ترین سناریو این است که توافقی تا پایان امسال صورت نمی‌گیرد و ایران تولید نفت خود را در سال ۲۰۲۳ افزایش می‌دهد و حتی در آن زمان هم به دلیل مسائل فنی، بازگشت ایران به بازارهای جهانی بعید است که با سرعت انجام شود. در این حالت قیمت نفت به حدود ۱۰۰ دلار در هر بشکه افزایش پیدا می‌کند و میانگین قیمت سالانه آن در محدوده ۹۶ دلار خواهد بود. در آخرین حالت در این فرآیند نیز می‌توان شکست مذاکرات را پیش‌بینی کرد. چراکه تأثیرگذارترین نتیجه برای قیمت نفت شکست مذاکرات وین با خروج ایران یا یکی از قدرت‌های برجامی از مذاکرات خواهد بود. شکست این مذاکرات ادامه تنش‌های ژئوپلیتیکی در خلیج‌فارس را به دنبال خواهد داشت و بازارها که با نگرانی کاهش ظرفیت مازاد تولید جهانی را دنبال می‌کنند که به چنین تحولاتی با افزایش شدید قیمت‌ها واکنش نشان داده خواهد شد. به نظر می‌رسد توافقی که شبیه برجام است قیمت‌های نفت را تا حدودی کاهش خواهد داد. آن‌طور که بلومبرگ ادعا می‌کند و همان‌گونه که اشاره رفت ایران از محل ذخایر نفتی خود استفاده کرده و عمدتاً در بازارهای اصلی آسیا آن‌ها را به فروش خواهد رساند که حجمی نزدیک به ۹۰ میلیون بشکه را در برمی‌گیرد. این اقدام مهم سبب افزایش تولیدات در میدان‌های نفتی نیز می‌شود. تولید ایران هم‌اکنون ۲٫۶ میلیون بشکه در روز است که بیشتر آن در کسب‌وکارهای محلی استفاده می‌شود. این تولید ممکن است در شش ماه آینده و پس از کسب توافق حداقل به ۳٫۸ میلیون بشکه در روز برسد. در این رابطه پالایشگاه‌های چینی احتمالاً از اولین مشتریان این منابع اضافی باشند. هم‌اکنون هم چین بزرگ‌ترین مشتری نفت ایران است. البته بیشتر این صادرات از کشورهای دیگر به چین می‌رسد تا تحریم‌های آمریکا را دور بزند. میزان فروش نفت خام و میعانات نفتی ایران در سال گذشته در محدوده ۶۴۰ هزار بشکه در روز بوده است. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت اگر این توافق صورت بگیرد صادرات ایران به ۴۰۰ میلیون بشکه در سال می‌رسد و باعث ایجاد منابع مازاد در بازار نفت خواهد شد.

موضوع دیگر برای سرمایه‌گذاران امکان بازگشت‌ها یا اسنپ بک است که ممکن است تحت شرایطی اگر ایران برجام را نقض کند یا به آن پایبند نباشد، رخ دهد. اگرچه این یک سناریوی فرضی است اما در ذهن سرمایه‌گذاران است و شاید احتیاج به مدتی زمان دارد تا سرمایه‌گذاران خارجی یاد بگیرند خود را با این‌گونه عدم اطمینان‌ها تطبیق دهند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای حل درگیری‌ها در سوریه و یمن و جلوگیری از تنش‌های قومی در نقاط دیگر با ترغیب عربستان و ایران به گفت‌وگو، باید به کاهش میزان خطر و تهدیدات کمک کند.**
- **تحریم‌های اولیه آمریکا که باقی‌مانده‌اند یکی از عواملی است که بر چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در ایران سایه افکنده و سرمایه‌گذاران را از فکر کردن بر بازار ایران بازمی‌دارد. این تحریم‌های اولیه همچنان نهادهای مالی آمریکا را از انجام مبادلات دلاری (ارزی) با دولت ایران بازمی‌دارد.**
- **مذاکرات هسته‌ای ایران تا به این حد و اندازه برای معامله‌گران نفت در بازارهای جهانی اهمیت نداشته است. قیمت‌های نفت از ابتدای سال میلادی جاری تاکنون نزدیک به ۲۰ درصد رشد کرده و به حدود ۹۴ دلار در هر بشکه رسیده است و زمان زیادی نخواهد برد که قیمت‌ها برای نخستین بار در ۸ سال گذشته در محدوده سه‌رقمی قرار گیرد.**

سونامی سیلاب‌ها در کشور

نگاهی به سیلاب‌های مردادماه ۱۴۰۱

چکیده
چگونه می‌توان مسئله سیلاب را در کشور مدیریت کرد و برای کمتر کردن بار تخریب آن چه باید کرد؟ پاسخ این سوالات را در مقاله پیش رو بخوانید.



محمدمهدی ضیاءنوشین
دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

چرا باید خواند:
فرصت و تهدید سیلاب‌ها چیست و آنچه در مرداد ۱۴۰۱ اتفاق افتاد چه تبعاتی داشت؟ این مقاله را بخوانید.

نیمه اول مردادماه ۱۴۰۱ برای بخش وسیعی از پهنه سرزمینی کشور، پُرحادثه و پُرتلاطم سپری شد. وقوع سیلاب‌ها و بارندگی‌های موسمی (مونسون) در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور مفقودی‌ها و فوتی‌های بسیاری برجای گذاشت به‌طوری که طبق اظهارنظر رئیس جمعیت هلال‌احمر و رئیس سازمان مدیریت بحران تا ۱۴ مردادماه، ۲۴ استان کشور، ۲۵۸ بخش و ۱۳۳ شهر و ۱۴۳۲ روستا درگیر سیل بودند. ۱۶۲ محور مواصلاتی و ۱۶۸ شهرستان متأثر از سیل شدند و در مجموع در کل کشور ۹۰ نفر جان خود را از دست دادند و ۸ نفر نیز مفقود شدند. طبق آمارهای هواشناسی نیز بارش‌های ناشی از مونسون در بسیاری از ایستگاه‌ها بی‌سابقه بود و در مابقی نیز کم‌سابقه بوده است. ترکیب وقوع سیلاب و بارندگی‌های موسمی با آمار فوتی‌ها و مفقودی‌های ناشی از سیلاب در استان‌های در معرض سیل بویژه استان‌های تهران، فارس، کرمان، سیستان و بلوچستان، یزد، لرستان و... شرایط شکننده‌ای را برای سکونتگاه‌های شهری و روستایی در معرض سیل رقم زد. در کنار آن غافلگیری و آماده نبودن برای مواجه با چنین سیلاب‌هایی شرایط را پیچیده‌تر کرد و موجی از انتقادات را برانگیخت.

۱

نمی‌توان و نباید صفر و صدی به ماجرای سیلاب‌های مردادماه نگاه کرد. اگرچه حجم خسارت‌ها و اتفاقات تلخ ناشی از فوتی‌های سیلاب برای هر هم‌وطنی گران آمد و متأثرکننده بود اما اگر آمادگی بهتر و مواجه بهتری (همچون مراقبت بیشتر برای حفظ پوشش گیاهی، آبخیزداری، حفظ حریم رودخانه‌ها، مدیریت بحران و...) با شرایط سیلابی کشور داشتیم، می‌توانستیم جلوی بخشی از خسارت‌های مالی و جانی را بگیریم و از نزولات جوی استفاده بیشتری ببریم. بارندگی‌های نیمه اول مرداد پهنه وسیعی از کشور را در برگرفت و ۱۵ تا ۲۵ میلیمتر بر تراز بارندگی ایران افزود. بارندگی‌ها جبرانِ ولو محدود و اندک از نیاز آبی کشور را کرد؛ به پُر شدن برخی از سدها و افزایش ظرفیت آب آن‌ها کمک کرد و برخی از تالاب‌ها نفسی تازه کردند اما طبیعی است که این مواهب اندک بارش در تلخی فوتی‌های سیلاب و نیز خسارت‌ها به مساکن روستایی، بخش کشاورزی و زیرساخت‌های شهری و برخی از ابنیه تاریخی و میراثی کم‌اثر جلوه کند.

۲

بارندگی‌های سیلابی در بسیاری از مناطق روستایی و عشایری منجر به خسارت‌هایی به اموال و دارایی‌های روستاییان از دام و زمین، مسکن، دارایی و ادوات و ماشین‌آلات آنان شد. اگرچه حجم خسارت‌های وارده با جزئیات مشخص نیست و صرفاً وزارت جهاد کشاورزی آمارهایی مبنی بر خسارت بر بخش کشاورزی ارائه داده‌اند اما ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی خسارت سیلاب‌ها بیش از این‌ها بوده و ناشناخته است. نکته‌ای که درباره خسارت سیلاب‌های اخیر در مناطق روستایی وجود دارد تفکیک قائل شدن بین روستاییان بومیِ ساکن در سکونتگاه روستاییِ درگیرِ سیلاب با مالکان ویلاها و مساکن روستاییِ -که عموماً از مهاجرین فصلی هستند- است. این وضعیت بویژه در روستاهای خسارت دیده از سیلاب در منطقه فیروزکوه بیشتر دیده می‌شود. به عبارتی بین کشاورزان و باغداران و دامداران روستایی بعنوان صاحبان اصلی روستا با مهاجرین فصلی و به تعبیری خوش‌نشینان روستا باید تفاوت قائل شد. بدیهی است که گروه اول زراعت و باغ و دام (مال و منال) همه کسب و کار و دارایی‌شان بوده است و جبران خسارت باید به صورت حداکثری صورت گیرد. گروه دوم (مهاجرین فصلی) نیز اگرچه با خسارت‌هایی در مسکن و ساختمان و ویلا و... مواجه شده‌اند اما دغدغه‌ها و نگرانی‌هایشان قابل مقایسه با روستاییان نیست.

۳

سیلاب‌های پی‌درپی مردادماه که بخش گسترده‌ای از کشور را با خود درگیر کرد تلنگری برای وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های متولی محسوب می‌شود. اینکه هشدارهای مربوط به تغییر اقلیم و بی‌نظمی بارش‌ها و بارندگی‌های سیلابی جزئی از شرایط اقلیمی کشور است و همواره سیل به عنوان یک پدیده در کمین است و مواجه اصولی با آن ضرورت دارد. به معنای دیگر بخشی از بودجه و هزینه‌کرد دستگاه‌های متولی باید در موضوعات مرتبط با مدیریت سیلاب هزینه شود. توجه به پوشش گیاهی در بالادست، آبخیزداری، لایروبی، نگهداری و نگهداشت مناسب زیرساخت‌های روستایی، هدایت آب‌های سطحی، رصد و پایش بهتر زیرساخت‌هایی همچون پل‌ها و اماکن و ابنیه فرسوده، نشست زمین و... از جمله موضوعاتی است که باید مورد توجه و تاکید مسئولین و دستگاه‌ها از سطح کلان وزارتخانه تا سطح بخش و دهستان و مدیریت روستا باشد. به نظر باید در طرح‌ها و پروژه‌ها و اعتبارات و تخصیص و نقدینگی به جنبه‌های مدیریت بحران به طور عام و مدیریت سیلاب و مدیریت ریسک توجه بایسته‌تری صورت گیرد. اجرای پروژه‌های مرتبط با مدیریت سیلاب شاید آورده عملکردی- کارنامه‌ای برای وزرا و مسئولین استانی و شهرستانی نداشته باشد اما بدون‌تردید برای مدیریت موثرتر سیلاب‌های احتمالی در آینده دور و نزدیک بسیار کارساز خواهد بود. سیلاب‌های مخرب اسفندماه ۱۳۹۷ و فروردین‌ماه سال ۱۳۹۸ و سیلاب‌های نیمه اول مرداد ۱۴۰۱ نشان داد که باید آمادگی مقابله با چنین رخدادهای طبیعی را بیش از پیش در خود ایجاد کنیم. چراکه سیلاب چه به صورت گسترده نظیر سیلاب‌های اخیر و چه به صورت موردی در پهنه کمتر اتفاق خواهد افتاد آنچه که قابل کنترل و برنامه‌ریزی است هدایت بهتر منابع مالی برای هزینه‌کرد درست و بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسانی، اجتماعی، NGOها و مهم‌تر از همه همراه

طبق آمارهایی که مسئولان ارائه کرده‌اند خسارت سیلاب‌های اخیر در بخش کشاورزی در استان‌های درگیر سیلاب بالا بوده و ارقام چند هزار میلیارد تومانی را نشان می‌دهد. این خسارت‌ها عمدتاً در بخش‌های زراعت، باغداری، دام و شیلات و تاسیسات مربوط بدان بوده است.

کردن مردم برای کنترل و مدیریت بهتر است.

۴

متاسفانه روال معمول و متداول این است که بعد از یک پیش‌آمد بد و اتفاق ناگوار و تلخ، دنبال مقصر جلوه دادن یا تسویه حساب کردن با این و آن هستیم تا اینکه بدنبال حل ریشه‌ای مساله در یک فضای کارشناسی و عقلانی و گفت‌وگو باشیم. در کنار حوادث جاده‌ای، ریلی و هواپیمایی که دنبال مقصر کردن دیگران هستیم سیلاب مردادماه ۱۴۰۱ یک بار دیگر نشان داد که در به همان پاشنه می‌چرخد و بیش از آنکه به دنبال یافتن راه‌حل‌های بلندمدت برای پیشگیری یا کاهش اثرات منفی چنین رخدادهایی باشیم، انداختن تقصیر به گردن فلان سازمان یا دستگاه یا مسئول و حتی افراد را یاد گرفته‌ایم. مادامی‌که دنبال مقصر می‌گردیم یعنی بدنبال پاک کردن صورت مساله هستیم. در بروز خسارت‌های جانی و مالی چنین سیلاب‌هایی بسیاری از دستگاه‌ها که در یک فرایند طولانی‌مدت بی‌عملی و کم‌کاری به سر برده و می‌برند، دخیل‌اند. در کنار آن عدم اجرای قوانین و نظارت کژدارو مریز و مدارا کردن و چشم بستن یا مقابله نکردن با تخطی‌ها منجر به این شده که وضعیت محیط‌زیست شکننده‌تر از قبل شود و با بروز سیلاب‌های این چنینی لطمات جبران‌ناپذیری بر سکونتگاه‌ها (روستایی و شهری) وارد شود. واقعیت این است که در بسیاری از مناطق کوهستانی و کوهپایه‌ای که اتفاقاً سیلاب‌های اخیر در این مناطق خسارت‌هایی را وارد کرد شاهد عدم رعایت حریم رودخانه‌های فصلی و مسیل‌ها و مسیرهای طبیعی جریان آب در یک بازه زمانی طولانی‌مدت بوده‌ایم. هجوم جمعیت غیربومی به شکل مهاجرین فصلی و خانه‌های دوم در این مناطق منجر به ساخت‌وسازهای بی‌رویه در حریم رودخانه‌ها و مجاورت دره‌ها و مسیل‌ها شده و طبیعی است که جریان آب و رودخانه در وضعیت سیلابی باید از این مسیرها عبور کند و هرآنچه در مسیر خود باشد را تخریب و از بین خواهد برد. ساخت هتل، رستوران، ویلا، ساخت‌وسازهای بی‌رویه غیرمسکونی، جاده و آسفالت، تغییر در مسیر طبیعی آب همگی در رخداد سیلاب تاثیرگذارند. هر نوع بارگذاری در روستاهای کوهستانی و بین دره‌ای که قابلیت‌های گردشگری دارند اگر منطبق با قانونمندی‌های طبیعت نباشد، به هنگام سیلاب، ریسک بالایی برای ساکنانشان- بومی و غیربومی- در پی خواهد داشت.

۵

کسب تجربیات برای مواجه با سیلاب‌های مخرب ضروری است. سیلاب مردادماه ۱۴۰۱ باید درس‌آموخته‌ای برای سیلاب‌های احتمالی سال‌های آینده داشته باشد تا بتوان مدیریت بهتری داشت و خسارت‌های جانی و مالی را فروکاست. در سیل اسفند ۹۷ و فروردین ۹۸ تعداد ۲۵ استان کشور شامل ۲۰۰ شهر و چهارهزار و ۳۰۴ روستا تحت‌تاثیر سیلاب و طغیان رودخانه‌ها قرار گرفتند، بیش از ۶۰ هزار واحد شهری و روستایی تخریب شدند و بیش از ۷۵ هزار واحد مسکونی شهری و روستایی آسیب دیدند. بعد از این سیلاب گزارش ملی سیلاب‌ها که با تشکیل هیئت ویژه‌ای متشکل از ۲۱ نفر از اساتید دانشگاه‌های مختلف کشور و با مشارکت چندصد نفر از محققان و کارشناسان در فاصله فروردین تا اسفند ۱۳۹۸ نوشته شد که حاوی درس‌آموخته‌ها و پیشنهادها و توصیه‌هایی بود. مطالبه جدی امروز می‌تواند این باشد که دستگاه‌ها و مسئولان مربوطه در حوزه‌های مختلف در فاصله این دو سیل (اسفند ۹۷ تا مرداد ۱۴۰۱) در حدود ۳/۵ سال چکار کرده‌اند و چه طرح‌ها و پروژه‌ها و اقداماتی را در چارچوب گزارش ملی اجرا کرده‌اند یا در حال اجرا دارند. اساساً مدیریت کلان کشور و دولت‌ها- فارغ از هر دولتی از هر جناحی- و وزارتخانه‌ها و ارگان‌های مسئول، اراده و عزم لازم برای عمل به وظایف و بهبود وضعیت برای جلوگیری از سیلاب و به تبع آن حفاظت از منابع آب و خاک و پوشش گیاهی و محیط‌زیست را چقدر جدی گرفته‌اند و مصمم‌اند. بدیهی است پاسخگویی نهادها و ارگان‌های ذی‌ربط بدون مقصر جلوه دادن دیگران و ارائه بیلان کاری در حوزه وظایف و مسئولیت‌های خود در مواجه با سیلاب طی سه‌نیم سال، بیانگر نگرش بلندمدت و امیدوارانه برای حل تدریجی مسائل سیلاب و فروکاستن از خسارت‌های آن خواهد بود. در غیر این صورت آفت روزمرگی و عدم پاسخگویی لازم و مقصر جلوه دادن دیگران در سیلاب‌های احتمالی بعدی را همچنان شاهد خواهیم بود.

۶

مناطق روستایی و بخش کشاورزی و زیرساخت‌های مرتبط با آن بیشترین تأثیر را از سیلاب‌های مردادماه دیدند و متضررین اصلی قلمداد می‌شوند. طبق آمارهایی که مسئولان ارائه کرده‌اند خسارت سیلاب‌های اخیر در بخش کشاورزی در استان‌های درگیر سیلاب بالا بوده و ارقام چند هزار میلیارد تومانی را نشان می‌دهد. این خسارت‌ها عمدتاً در بخش‌های زراعت، باغداری، دام و شیلات و تاسیسات مربوط بدان بوده است. نکته مهمی که در این زمینه بویژه در لایه‌های پایین مدیریت روستایی در سطح بخش و دهستان و روستاها باید پیگیری شود توجه به موضوع سیلاب و خشکسالی و کاستن از خسارت چنین رخدادهای طبیعی است. از این منظر دهیاران و شوراهای روستایی نقش مهمی در کنترل و هدایت ساخت‌وسازها بویژه در روستاهای کوهستانی و دره‌ای دارند؛ آنان می‌توانند با کسانی که در حریم رودخانه‌های فصلی و مسیل‌ها اقدام به ساخت‌وساز می‌کنند، به شکل‌های قانونی برخورد کنند. لایروبی مسیل‌ها و رودخانه‌های فصلی را با جلب مشارکت روستاییان پیگیری کنند؛ موضوع تقویت پوشش گیاهی در بالادست را با همکاری مردم روستا و دستگاه‌های زیربط دنبال کنند؛ در طرح‌های هادی روستایی و بازنگری آن موضوعات مسیل‌ها، جریان رودخانه‌های فصلی، مسیر سیلاب‌های اخیر، جهات توسعه فیزیکی روستا، رعایت حریم و... را در جلسات بنیاد مسکن جدی‌تر مطالبه کنند؛ با تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی مجدانه و هوشمندانه مقابله کنند. بدیهی است که همسویی و همراهی مدیریت کلان در سطح استانداری‌ها و وزارتخانه‌های متولی امر با اقدامات اجرایی در سطوح دهستان و روستاها می‌تواند به مدیریت سیلاب و کاهش پیامدهای ناگوار و ناخواسته آن بر عرصه‌های زیستی و معیشتی روستایی منتهی شود.

> بارندگی‌ها جبرانی ولو محدود و اندک از نیاز آبی کشور را کرد؛ به پُر شدن برخی از سدها و افزایش ظرفیت آب آن‌ها کمک کرد و برخی از تالاب‌ها نفسی تازه کردند اما طبیعی است که این مواهب اندک بارش در تلخی فوتی‌های سیلاب و نیز خسارت‌ها به مساکن روستایی، بخش کشاورزی و زیرساخت‌های شهری و برخی از ابنیه تاریخی و میراثی کم‌اثر جلوه کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نکته‌ای که درباره خسارت سیلاب‌های اخیر در مناطق روستایی وجود دارد تفکیک قائل شدن بین روستاییان بومی ساکن در سکونتگاه روستاییِ درگیرِ سیلاب با مالکان ویلاها و مساکن روستایی -که عموماً از مهاجرین فصلی هستند- است. این وضعیت بویژه در روستاهای خسارت دیده از سیلاب در منطقه فیروزکوه بیشتر دیده می‌شود.**
- **سیلاب چه به صورت گسترده نظیر سیلاب‌های اخیر و چه به صورت موردی در پهنه کمتر اتفاق خواهد افتاد آنچه که قابل کنترل و برنامه‌ریزی است هدایت بهتر منابع مالی برای هزینه‌کرد درست و بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسانی، اجتماعی، NGOها و مهم‌تر از همه همراه کردن مردم برای کنترل و مدیریت بهتر است.**
- **هجوم جمعیت غیربومی به شکل مهاجرین فصلی و خانه‌های دوم در این مناطق منجر به ساخت‌وسازهای بی‌رویه در حریم رودخانه‌ها و مجاورت دره‌ها و مسیل‌ها شده و طبیعی است که جریان آب و رودخانه در وضعیت سیلابی باید از این مسیرها عبور کند و هرآنچه در مسیر خود باشد را تخریب و از بین خواهد برد.**

تشکل‌های بخش خصوصی زیر سایه دولت

همبستگی تشکل‌های بخش خصوصی، یک ضرورت در اقتصاد ایران



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
تشکل‌های صنفی و اتاق بازرگانی چه نقشی در مسیر توسعه پایدار دارند و از بخش خصوصی چه انتظاری می‌رود؟ این مقاله را بخوانید.

هسته اصلی کتاب «سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت» نوشـــته داگلاس نورث که حاصل پژوهشـــی اســـت با حمایت بانک جهانی، پاســـخ به این پرســـش اساسی اســـت که چرا حکمرانی خوب، سیاســـت‌های تعدیل و حتی بهبود محیط کسب‌وکار در کشورهای در حال توســـعه جواب نمی‌دهد و چرا نهادهـــای مانند بانـــک، بیمه و... حتـــی انتخابات و... کارآمدی همچون جوامع توســـعه‌یافته ندارند؟ پاسخ نـــورث و راهکارهای وی در تفاوت وضعیت این جوامع با جوامع توسعه‌یافته است. سرگذشت نهادهای مدنی و تشکل‌های اقتصادی در میهنمان نیز به نظر مشمول این قاعده است.

حضـــور بخش خصوصی در اقتصاد کشـــور علی‌رغم تلاش‌های ظاهری، هر روز کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود و سلطه و سیطره دولت افزون‌تر. چنان‌که به قول رئیس اتاق ایران در نگارش بودجه سال آینده «برای اولین بار حتی یک‌بار هم عبارت بخش خصوصی به کار برده نشده است» و حتی عبارت «مشارکت عمومی-خصوصی» حذف و از عبارت «غیردولتی» استفاده‌شده است. چنان‌که فشار بر بخش خصوصی اکنون به نهاد اصلی نمایندگی‌کننده این بخش رسیده و مجلس در حال تغییر قانون اتاق‌های بازرگانی و تغییر ماهیت حقوقی و حوزه فعالیت و ترکیب اعضای این نهاد در جهت هر چه دولتی‌تر کردن آن اســـت. چرا چنین است و نهادهای نمایندگی‌کننده بخش خصوصی چنین مقهور دولت‌اند و نقش آن‌ها در روند توسعه جدی گرفته نمی‌شود و فاقد کارایی و کارآمدی لازم‌اند؟! به نظر باید قدری عمیق‌تر شد و متأسفانه از بدیهیات شروع کرد!

تشـــکل‌های اقتصادی، سازمان‌هایی هستند که توسط افراد هم‌پیشه (حرف یا صنعت) یا افرادی دارای اهداف و منافع مشترک اقتصادی تشکیل می‌شوند و حفظ و تعقیب منافع مشـــترک، فلسفه وجودی و موضوع فعالیت آن‌هاست. اهمیت نقش و جایگاه این نهادهای اقتصادی بر کســـی پوشیده نیست. اهمیتی که شاید در سال‌های اخیر و براساس مطالعات انجام‌شـــده دوچندان نیز شـــده اســـت. ازجمله ضرورت‌های جهان معاصر برای حضور و نقش‌آفرینی تشـــکل‌های اقتصادی را می‌توان گسترش جهانی‌شـــدن، انقلاب ارتباطات و فن‌آوری‌ها، تصویب نظام اقتصاد آزاد، ناکارآمدی ساختار دولت‌ها و بنگاه‌های دولتی، تخریب محیط‌زیســـت و ضرورت توجه به موازین توسعه پایدار برشمرد. در کشورمان در سال‌های پس از انقلاب چه در متن قوانین و مقررات و چه در مواضع دولت‌ها و نهادهای تصمیم گیر، ظرفیت‌های قابل قبولی برای شکل‌گیری، تقویت و توسعه تشکل‌های اقتصادی فراهم‌شده است. چنان‌که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساســـی، مواد ۲ و ۱۰۸ قانون احزاب، ماده ۱۳۱ قانون کار، بند «ک» ماده ۵ قانون تشکیل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، مواد ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۴ بهبود مســـتمر محیط کســـب‌وکار، بند ۳۷-۴، ۳-۸ و ۵-۸ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بند ۸ و تبصره ۴۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۲۸ تا ۳۵ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۴ قانون چهارم توســـعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بند «ه»، ماده ۷۳ و مواد ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۱۰۴ و ۱۵۳ برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ماده ۵ برنامه ششم توسعه و...

در این مواد قانونی اختیارات، متنوع و مختلفی به تشکل‌های اقتصادی واگذار شده است که ازجمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- انتقال بخشی از وظایف غیرضروری دولتی به بخش غیردولتی در جهت کاهش بار مالی، ارائه خدمات دولتی و ارتقا کیفیت خدمات ارائه‌شده به جمعیت تحت پوشش
- واگذاری وظایف مربوط به تصدی‌های اقتصادی دولت با رعایت اصل ۴۴ قانون اساسی به بخش غیردولتی
- کمک به توسعه کارآفرینی، توسعه سلامت و شفافیت اداری و حفاظت از محیط‌زیست و ارتقای استانداردهای زیست‌محیطی
- همـــکاری در شناســـایی و لغو قوانین و مقـــررات و بخشـــنامه‌های مخل تولید و سرمایه‌گذاری در کشور
- اعلام نظر در مورد اصلاح و تدوین مقررات و آیین‌نامه‌ها
- همکاری در ارتقای فرهنگ اقتصادی، اخلاق کســـب‌وکار و مهارت‌های شـــغلی و کارآفرینی در کشور
- همکاری در شناسایی واحدهای تولیدی مشمول پرداخت مالیات به‌منظور دریافت مالیات از فعالان اقتصادی و گسترش پایه مالیاتی
- حق پرسش تشکل‌ها و فعالان اقتصادی از کلیه دستگاه‌های اجرایی مرتبط با محیط کسب‌وکار
- مسئولیت تعیین هویت، طبقه‌بندی مهارتی، کاریابی، معرفی کارجویان به کارفرمایان، معرفی کارگران و اســـتادکاران به مراکز فنی و حرفه‌ای و پیگیری امور بیمه درمان و بازنشســـتگی و امور رفاهی شاغلان در بخش ساختمان توسط تشکل‌های صنفی شاغلان در بخش ساختمان.

اما اینکه چرا این حجم وسیع از قوانین و مقررات عملاً نتوانسته واقعیت عملی و عینی‌ات بیابد و به‌ندرت سبب توانمندی نهادهای مدنی بخش خصوصی و بسط و گسترش حضور و تأثیرگذاری‌شان بر بهبود روند توسعه اقتصادی کشور شود را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد:

الف- مشکلات درونی نهادهای تشکلی

مهم‌ترین اهداف و وظایف تشکل‌های اقتصادی و صنعتی کشورمان براساس گزارش‌های تهیه‌شـــده[1] ازجمله عبارت‌اند از: گردآوری آمار و اطلاعات، همکاری با سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت، رسیدگی و کوشش در رفع اختلافات بین اعضا، کوشش در جهت استیفای حقوق و خواسته‌های مشروع و قانونی اعضا، مشارکت در تصمیم سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان و ارائه نظرات مشـــورتی و حقوقی درخصوص لوایح و طرح‌ها و تشکیل کنفرانس‌ها، سمینارها آموزشی. این اهداف و وظایف تعریف‌شده اما در عمل در مقایسه با اهداف و وظایف سایر تشکل‌های اقتصادی در تعدادی از کشورهای موردبررسی (آلمان، ژاپن، سوئد، مالزی، کره، هند) نشان می‌دهد که تشکل‌های اقتصادی کشورمان جز در انجام مأموریت‌های صنفی و تجاری در سایر اهداف و وظایفی گفته‌شده و تأثیرگذاری بر سیاست‌های صنعتی و کلان اقتصادی و ارتباطات کمتر توفیق داشته‌اند.

ضعف‌ها و کمبودهای تشـــکل‌های اقتصادی براساس بررســـی‌های انجام‌شده ازجمله عبارت‌اند از: درون‌نگری، ضعف نســـبی در برخورداری از استقلال، فقدان اشتراک مساعی تشکل‌ها، ضعف نسبی در خدمات‌رسانی به اعضا. یا به تعبیری دیگر مشکلات فرهنگی و اجتماعی (عدم شناخت تشکل‌ها از رسالت‌ها و مأموریت‌های خود، کمبود تجربیات موفق در

حکومت نیازمند به یک سیستم نظارتی و برقراری یک سیستم موازنه قوی میان خود و مردم است. در حقیقت آزادی اگرچه مولود یک قانون اساسی یا متون حقوقی است، اما هرگز توسط دولت‌ها و یا فرادستان عرضه نمی‌شود، بلکه این خود مردم‌اند که باید به شیوه‌های مختلف به حکومت لجام بزنند و آزادی را به دست بیاورند.

کار گروهی، بی‌اعتقادی واحدهای صنعتی به کارکرد مؤثر تشکل‌های صنعتی و...) مشکلات مالی (کمبود منابع مالی، نداشتن ابتکار در کسب منابع مالی، ناتوانی مالی برخی از اعضا در پرداخت حق عضویت و کمک‌های مالی، نداشتن محل استقرار ملکی در ابعاد و ویژگی‌های موردنیاز)، مشکلات ارتباطی و اطلاع‌رسانی (عدم ارتباط مستمر و تعریف‌شده با سایر تشکل‌ها، عدم ارتباط با نهادها و مجامع بین‌المللی، عدم ارتباط با تشکل‌های مشابه در کشورهای دیگر و ...) مشکلات مربوط به آموزش و تحقیقات و... .

درمجموعه مشکلات فوق، به نظر مشکلات مالی و فقدان محل مناسب برای فعالیت از مهم‌ترین و محوری‌ترین مشکل تشکل‌های اقتصادی است که حل آن از طریقی که ناقض استقلال آن‌ها نشود و مستمر و پیوسته باشد اهمیت اساسی دارد. برای حل این مسائل و مشکلات، پیشنهادهای و راهکارهایی نیز در پژوهش‌های انجام‌شده آمده است که ازجمله می‌توان به مواردی همچون: مدون ساختن مأموریت، اهداف و استراتژی‌های تشکل‌ها، استفاده از افراد توانمند و متخصص در کادر اجرایی تشکل، ترویج و احیای هرچه بیشتر روحیه مشارکت در اعضا، متنوع ساختن راه‌های تأمین مالی تشکل از طریق ارائه خدمات مختلف، انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و نظام اطلاع‌رسانی و... اشاره کرد.

ب- مشکلات بیرونی و کلان

واقعیت آن است که دولت‌ها در کشورمان در یک ترس تاریخی نسبت به بخش خصوصی و طبعاً تشکل‌های برآمده از این بخش به سر می‌برند. چراکه به نظر تصمیم گیران اقتصادی «تلاش بخش خصوصی الزاماً در جهت مصلحت عمومی نیست و اساساً قدرت اقتصادی بخش خصوصی تهدیدی بالقوه برای قدرت سیاسی مستقر و اقتدار ملی»[2] معنا می‌شود.

اقتصاد مدرن در ایران در درون ساخت قدرت مطلقه شکل گرفت که اگرچه برخی نهادهای مدرن نظیر سرمایه‌گذاری و اصلاحات ارضی و بوروکراسی و... را به ارمغان آورد اما با ایجاد انحصار در برخی منابع اقتصادی و ایجاد فضای غیررقابتی و تسلط ملاحظات سیاسی بر ملاحظات اقتصادی، توسعه‌ای نامتوازن را شکل داد. این وضعیت توسعه‌ای در روند حرکتی خود با الگوهای اقتصادی و صنعتی آمیخته شد که درون‌گرایی و تمرکزگرایی را تشدید و خلاقیت و نوآوری را به‌شدت تضعیف نمود. حاکمیت دو الگوی «خودکفایی» و «جایگزینی واردات» مؤلفه‌های اقتصادی را به‌گونه‌ای سامان داد که کمتر امکان و نشانی از حضور بخش خصوصی و نهادهای نمایندگی کننده آن را برای ایجاد اقتصادی پویا و هم‌سطح جهان برمی‌تافت. این روند تاریخی سبب شکل‌گیری پدیده‌هایی همچون عدم وجود فرهنگ مشارکت و مسئولیت‌پذیری و اعتقاد به کار گروهی، فرهنگ محافظه‌کاری در بین مسئولان و مدیران سازمان‌های دولتی در اعطای اختیار به تشکل‌های اقتصادی و قوانین و مقررات بازدارنده و سخت‌گیری نهادهای مجوزدهنده و... شد. در این میان باید همان‌طوری که ذکر شد به مشکل بزرگ دولتی بودن اقتصاد کشور تأکید کرد. اقتصادی که به‌شدت دولتی است و دولت در آن کارفرمای بزرگ هرچند کارفرمایی ناکام است. این اقتدار دولتی که با اصل ۴۴ قانون اساسی پشتوانه حقوقی و قانونی یافته بود با اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در سال ۸۴ قرار بود تعدیل و نقش بخش خصوصی افزون شود که نتیجه آن ایجاد وضعیتی به‌مراتب پیچیده‌تر و زاده شدن ضلع چهارمی در اقتصاد علاوه بر سه ضلع دولتی، خصوصی و تعاونی معروف به «خصولتی» یا «شبه‌دولتی»ها شد.

طی این سال‌ها نسبت به حاشیه رانده شدن بخش خصوصی و اوج‌گیری بنگاه‌های خصولتی بسیار هشدار داده شد. چراکه این امر هم به نزول سهم بخش مولد صنعت در طی دو دهه اخیر در اقتصاد کشور منجر شده (از حدود ۲۰ درصد در دو دهه قبل به حدود ۱۵ درصد در این سال‌ها) و هم به کیفیت محصولات این حوزه آسیب جدی رسانده است (سهم صنایع متکی به دانش فنی از ۱۲ درصد به ۱۰/۸ درصد کاهش و در مقابل سهم صنایع هیدروکربوری از ۱۲،۵ درصد به ۳۸،۵ درصد افزایش‌یافته است). درواقع روند نزولی رشد ارزش‌افزوده و سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی نشانگر هرچه کم‌رنگ‌تر شدن نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط و ساخت محور و حاشیه‌ای شدن آن‌ها در اقتصاد کشور و هرچه پررنگ‌تر شدن نقش بنگاه‌های بزرگ خصولتی متکی به انرژی و مواد خام در اقتصاد و صنعت (گزارش یکصد بنگاه برتر ایران- دی‌ماه ۱۴۰۰) و تنزل جایگاه صنعت و سرمایه‌داری صنعتی در کشورمان و این خود سبب کاهش حضور و نقش‌آفرینی بخش خصوصی واقعی و تشکل‌های نمایندگی کننده آن در اقتصاد ملی و اختلال در فرایند توسعه اقتصادی، کاهش قدرت ملی و تحمیل آثار سوء عدیده اقتصادی و اجتماعی داخلی شده است.

با این توضیحات، از دست فعالان بخش خصوصی چه کاری ساخته است؟

۱- فعالان بخش خصوصی که عمدتاً صاحبان بنگاه‌های کوچک و متوسط‌اند باید بیش‌ازپیش بر همبستگی تشکلی خود و تقویت انجمن‌ها و اتحادیه‌های خود و بخصوص اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی همت گمارند.

۲- از طریق این تشکل‌ها و نهادهای نمایندگی کننده به‌خصوص اتاق‌ها، این مدل توسعه‌ای را مورد نقد قرار دهند و از موضع منافع ملی و ضرورت ایجاد رشد بالا و باثبات و اشتغال‌زا از یک سو خواهان تعیین تکلیف بنگاه‌های دولتی و خصولتی و محدود شدن فضای انحصاری و شبه انحصاری آن‌ها و ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد شوند و از سوی دیگر موضوع توافق و تعامل پایدار با جهان (غرب و شرق) را خواستار شوند. توافقی که فضای امن لازم برای اصلاحات عمیق اقتصادی (تک‌نرخی شدن ارز، نرخ بهره مثبت، استقلال بانک مرکزی، عدالت مالیاتی، رفع محدودیت‌های تجاری و...) در کشور را فراهم آورد.

درمجموع به نظر می‌رسد ارتقای فعالیت تشکل‌های اقتصادی بخش خصوصی را بدون اصلاحات عمیق اقتصادی به نفع بخش خصوصی نمی‌توان شکل داد؛ اصلاحاتی اقتصادی که در پیوند با اصلاحات سیاسی و ازجمله «افزایش تعداد سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت به روابط غیر خشونت‌آمیز، افزایش دامنه حاکمیت قانون، افزایش اعتماد به دولت» («در سایه خشونت»، نورث) و ایجاد توازن قدرت بین دولت و نهادهای مدنی است.

«حکومت نیازمند به یک سیستم نظارتی و برقراری یک سیستم موازنه قوی میان خود و مردم است. در حقیقت آزادی اگرچه مولود یک قانون اساسی یا متون حقوقی است، اما هرگز توسط دولت‌ها و یا فرادستان عرضه نمی‌شود، بلکه این خود مردم‌اند که باید به شیوه‌های مختلف به حکومت تلنگر بزنند و آزادی را به دست بیاورند. بنابراین شکل‌گیری آزادی نیازمند وجود دو عنصر به شکل همزمان است: اول حکومت قوی و دوم جامعه‌ای قوی. حکومت قوی با مهار خشونت، اجرای قوانین و ارائه خدمات عمومی نقش خود را انجام می‌دهد و مردم نیز با منقادسازی حکومت به طور مداوم و هوشیارانه بر حکومت نظارت می‌کنند؛ راهی باریک که آزادی تنها در آن مقدور می‌گردد» («راه باریک آزادی»، عجم‌اوغلو و رابینسون).

پی‌نوشت

۱. «تشکل‌های صنعتی در ایران، با موانع درونی بالندگی و راهکارهای رفع آن»، نصرالله محمدحسین فلاح و «طرح مطالعات استراتژی توسعه صنعتی کشور»، نیلی و همکاران، ۱۳۸۲

۲. «آزادسازی و عملکرد اقتصادی»، دکتر موسی غنی‌نژاد، ۱۳۹۱

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فعالان بخش خصوصی که عمدتاً صاحبان بنگاه‌های کوچک و متوسط‌اند باید بیش‌ازپیش بر همبستگی تشکلی خود و تقویت انجمن‌ها و اتحادیه‌های خود و بخصوص اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی همت گمارند.**
- **دولت‌ها در کشورمان در یک ترس تاریخی نسبت به بخش خصوصی و طبعاً تشکل‌های برآمده از این بخش به سر می‌برند. چراکه به نظر تصمیم‌گیران اقتصادی «تلاش بخش خصوصی الزاماً در جهت مصلحت عمومی نیست و اساساً قدرت اقتصادی بخش خصوصی تهدیدی بالقوه برای قدرت سیاسی مستقر و اقتدار ملی» معنا می‌شود.**
- **اقتدار دولتی که با اصل ۴۴ قانون اساسی پشتوانه حقوقی و قانونی یافته بود با اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در سال ۸۴ قرار بود تعدیل و نقش بخش خصوصی افزون شود که نتیجه آن ایجاد وضعیتی به‌مراتب پیچیده‌تر و زاده شدن ضلع چهارمی در اقتصاد علاوه بر سه ضلع دولتی، خصوصی و تعاونی معروف به «خصولتی» یا «شبه‌دولتی»ها شد.**

چیستی و چگونگی رابطهٔ فرهنگ و توسعه

نظریه‌های توسعه چه می‌گویند؟

نیازمانه

مفهوم توسعه و توسعه متوازن چگونه به مسئله توسعه نگاه می‌کند و چه تاثیری روی آن دارد و فرهنگ چگونه توسعه را ارزیابی می‌کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش روی بخوانید.



عبدالحسین آذرنگ

پژوهشگر و عضو شورای علمی دانشنامهٔ ایران

چرا باید خواند:
رابطه فرهنگ با توسعه چیست و برنامه‌های توسعه‌ای چه تاثیری در فرهنگ دارد؟ این مقاله را بخوانید.

در شـــماره قبلی ماهنامهٔ «آینده‌نگر» به ارتباط میان توسعهٔ اقتصادی و فرهنگ اشاره شـــد و از یکی از نظریه‌ها در این‌باره یاد شد. در این‌جا به نظریه‌های دیگری در باب همان ربط اشاره می‌شود.

نظریهٔ توسعه[1]

این نظریه دربارهٔ فرایند تحول کشـــورها از وضعیت توسعه‌نیافتگی به جامعهٔ تحول‌یافتهٔ اقتصادی ـ صنعتی اســـت. معمولاً چون یک فرایند و یک برنامهٔ واحد اقتصادی ـ صنعتی را به عنوان الگو به همهٔ کشـــورهای توسعه‌نیافته پیشنهاد می‌کند، لاجرم از سنخ نظریه‌های تک‌خطی به‌شمار می‌آید. این گونه نظریه‌ها دانسته یا ندانسته، خواسته یا ناخواسته، جبرگرایانه هستند و به همین سبب خط یا مسیر مشخصی را تعیین می‌کنند که مسیر محتوم هر جامعه‌ای است که آن نظریه را بپذیرد و به اجرا بگذارد؛ حتی در بعضی نظریه‌های جبرگرایانه جایی برای هیچ‌گونه تصمیم‌گیری و انتخاب عامل انســـانی نیست و جامعه‌های مختلف چه مایل باشند و چه نباشند، سرنوشت محتومشان همانا سپری کردن مسیری است که نظریه تعیین کرده است. درنتیجه، اراده، اختیار و انتخاب انسان منتفی است. او موجودی منفعل پنداشته می‌شود، عاملیتی از آن او نخواهد بود و جبر توسعه او را به سمت هدف می‌راند، به رغم هرگونه تمایل، تصمیم و انتخاب او.

الگوی فرهنگی پیشـــنهادی در نظریهٔ توسعه معمولاً یکسان است و تفاوت‌ها، تنوع‌ها و تکثرهای فرهنگی جامعه‌های مختلف را یا نمی‌بیند، یا از عامل‌های اصلی تعیین کنندهٔ فرایند تحول به شمار نمی‌آورد. انسان‌شناسان فرهنگی و متخصصان فرهنگ، همچنین عمدهٔ جامعه‌شناســـان، به این نظریه واکنش نشان داده و آن را نپذیرفته‌اند، زیرا تاکید مطالعات حوزه‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و رشته‌های مرتبط با این دانش‌ها بر یافتن و شناختن ویژگی‌ها و نشان دادن تفاوت‌ها در کنار شباهت‌هاست. مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شـــناختی در نقاط مختلف جهان، بر تعمیم‌ها و حکم‌های کلی و عمومی صحه نگذاشته‌اند. هر فرهنگی در هرکجا که باشد، از ویژگی‌های خاص، و گاه نیز منحصر به فرد، برخوردار است. بنابراین، از دیدگاه آن‌ها نمی‌توان الگوی یک فرهنگ را به همهٔ فرهنگ‌ها تعمیم داد.

نظریهٔ وابستگی[2]

این نظریـــه هم پس از جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن و به تاثیر از نگرش‌های چپ‌گرایانهٔ در حال بسط و گسترش تکوین یافت و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م رواج بسیار داشت. بر نابرابری میان شمال و جنوب جهان، به‌ویژه نابرابری آمریکای لاتین با کشـــورهای پیشرفته، تاکید می‌ورزید و هدف اصلی‌اش این بود که ریشـــه‌های اصلی توســـعه‌نیافتگی و تبعیض شناســـایی، تعیین و راه از میان برداشتن آن‌ها ارائه شود. توسعه‌نیافتگی را فقط ناشی از نبودن پیشرفت یا عقب ماندن کشوری از قافلهٔ کشورهای دیگر نمی‌دانست، بلکه از یک سو واپس‌ماندگی را در وابستگی ساختاری به کشورهای توسعه‌یافته می‌دید و از سوی دیگر، بر تمایل کشورهای پیشرفته بر حفظ کردن رشته‌های وابستگی تاکید می‌ورزید. مسائل فرهنگی را هم به تاثیر از همان دیدگاه‌ها از ســـنخ جنبه‌های روساختی تلقی می‌کرد. به اســـتنباط نظریه‌پردازان این دیدگاه، اگر مشـــکلات زیرساختی (در واقع مشـــکلات سیاسی و اقتصادی) برطرف می‌شـــد، مشکلات فرهنگی هم خودبه‌خود، و به عنوان تابعی از اصل، از میان می‌رفت.

نظریهٔ وابســـتگی با نظام ســـرمایه‌داری مخالف و در اصل از اندیشـــهٔ مارکسیستی متاثر است. توســـعه را روندی به سود کشورهای ثروتمند و قدرتمند و به زیان کشـــورهای فقیر می‌داند و برای رهایی از مشـــکل، بر گسستن رشـــته‌های وابستگی به کشورهای ســـرمایه‌دارِ سَلطه‌جو و انحصارطلب و منفعت‌خواه، و تغییر یافتن ساختارهای سیاسی و اقتصادی، دورشدن از اقتصاد تک‌محصولی، تغییرات ساختاری دیگر و متناسب با روند گسست رشته‌های وابستگی تاکید می‌ورزد.

نظریهٔ وابســـتگی با نظریهٔ نوســـازی مخالف بود. ثروت کشـــورهای توســـعه‌یافته را حاصل استثمار کشورهای فقیر می‌دانست. از دیدگاه این نظریه، رشـــد و توســـعهٔ پایدار با وابستگی امکان‌پذیر نیست و کشورهای توســـعه‌نیافته ناگزیرند در و دروازه‌های خود را به روی کشورهای توسعه یافته ببندند و رشته‌های وابستگی خود را پاره کنند، روی پای خود بایستند تا به خودبسایی و استقلال دست بیابند. این استقلال تامین‌کنندهٔ استقلال و همیّت فرهنگی آن‌ها هم هست.

نبودن عنصرهایی مانند انگیزه، رقابت آزاد، ابتکار، نوآوری، استفاده از دستاوردهای علمی، فنی و اطلاعاتی، یافتن راه‌های مختلف گذار با توجه بـــه ویژگی‌ها و امکانات بومی، از جملهٔ جنبه‌های مهمی بود که در نظریهٔ وابســـتگی در نظر گرفته نشـــده بود. چند تجربه در کشورهای آمریکای لاتین ناتوانی این نظریه را در راه دست‌یافتن به هدف‌ها نشان داد. بازارهای محدود آن منطقه هم به رشد و توسعهٔ صنعتی امکان نمی‌داد. درعین‌حال، با گذشـــت مدت زمانی نه‌چندان بلند و آشکار شدن تجربه‌های موفق در کشورهای چین، هند، تانزانیا و چند کشور در شرق آسیا، مانند کرهٔ جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان و ســـنگاپور، معلوم شد که نظریهٔ وابستگی نه مبنای مناسبی برای تحلیل وضعیت، به‌ویژه در دنیای امروز، و نه راه‌نمای مناسبی برای دست یافتن به توسعه است. در باب فرهنگ هم این نظریه نه تحلیلی تازه ارائه داشت و نه راه حلی جدید.

توسعه از دیدگاه سوسیالیستی

پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵م، مبارزه با اســـتعمار

آیا می‌شود کوشش سازمان‌های مختلف، از جمله سازمان‌های فراوان مردم‌نهاد را در تحلیل و تفسیر اطلاعات موثق ندید، یا آگاهی رسانی‌ها و هشدارهایشان را نشنید؟ آیا همهٔ صداهای مخالف، به ویژه صداهایی که مسائل انسانی و فرهنگی را در کانون اصلی توجه قرار می‌دهند، خفه و خاموش شده‌اند؟ آیا در نهایت، جهان به همان سمتی می‌رود که نظریه‌پردازان امپریالیسم فرهنگی پیش‌بینی و ترسیم می‌کنند؟

در راه استقلال و آزادی کشورهای مستعمره وسعت و شدت گرفت. بلوک شرق در پی تسلط اتحاد جماهیر شوروی بر بخش شرقی اروپا تشکیل، و جنگ سرد و نبرد تبلیغاتی دو بلوک غرب و شرق به سود آرمان‌ها و مقاصد خود آغاز شد و این رویدادها زمینه را برای نظریه‌پردازی درباب توسعهٔ اقتصادی ـ صنعتی از دو دیدگاه و در دو قطب مخالف فراهم ساخت. به‌رغم این رویارویی، هر دو قطب وجه اشتراکی هم داشتند، زیرا می‌پنداشتند که از راه مداخله، برنامه‌ریزی و اقدام مستقیم دولت‌ها در این زمینه، می‌توان به هدف‌های توسعه تحقق بخشید.

اصول توسعهٔ اقتصادی و خطوط کلی توسعه در همهٔ عرصه‌ها، در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای بلوک شرق از سوی رهبری حزب‌های کمونیستی تدوین و ترسیم می‌شد و با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان غربی عملاً و از بیخ و بن تعارض داشت. دولت زمام همهٔ امور را در دست می‌گرفت و اقتصاد هدایت شده همراه با سایر زمینه‌ها با سیاست عمومی حزب‌های کمونیستی هماهنگ می‌شد. بنابراین، همه چیز در اختیار قرار می‌گرفت و هیچ جایی برای نگرانی باقی نمی‌گذاشت. این نظریه نه تنها خوش‌بینانه، که بسیار پرمدعا و حق‌به‌جانب بود. روند و جبر تاریخ را پشتوانهٔ خود می‌انگاشت و به تحقق یافتن همهٔ آرمان‌ها و هدف‌هایش اطمینان بدون تردید و تزلزل داشت.

در سال‌های واپسین دههٔ ۱۹۹۰م که روند فروپاشی آغاز شد و موج گستردهٔ انتقاد از وضعیت پیشین و برملا شدن کاستی‌ها، ناکارآمدی‌ها، ناکامیابی‌ها و شکست‌ها در همهٔ عرصه‌ها، مدعاهای توسعهٔ سوسیالیستی را به چالش کشید، بر بطلان همهٔ وعده‌ها، تحقق نیافتن پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه و آرزوهای به ثمر ننشسته تاکید شد، و مسیر بحث توسعه هم در آن کشورها لاجرم تغییر کرد. از آن دهه به بعد، بازاندیشی در سیاست‌ها، هدف‌ها و مسیر برنامه‌های توسعه، و نیز تغییر یافتن هدف‌های توسعه در همهٔ آن کشورها آغاز شد. سامانه‌های اقتصاد هدایت شده و برنامه‌ریزی متمرکز دولتی ـ حزبی، سامانه‌های مالی، پولی، بانکی، سرمایه‌گذاری، الگوهای تولید و مصرف و سایر عرصه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی دستخوش تغییرهای گسترده شد. فرهنگ که روساخت قلمداد می‌شد، و قرار بود توسعه و رشد زیرساخت‌ها موجب غنا و شکوفایی آن باشد، با همان تنگناها و کاستی‌هایی روبه‌رو شده بود که خود زیرساخت‌ها. مرگ نظریهٔ توسعه از دیدگاه سوسیالیستی، زودتر از آن‌چه منتقدانش هم پیش‌بینی می‌کردند، فرارسید.

نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی[۳]

این نظریه چون بر جنبه‌های فرهنگی تاکید دارد، لاجرم در بحث حاضر با تفصیل بیش‌تری به آن اشاره خواهد شد. اصطلاح «امپریالیسم فرهنگی» به روایتی در اواخر دههٔ ۱۹۴۰م در بحث‌های سازمان ملل متحد و در نشست‌های یونسکو ساخته شده است. به روایت دیگری، فرانتس فانُن[۴](۱۹۲۵ ـ ۱۹۶۱م)، روانکاو فرانسوی افریقایی‌تبار، و نظریه‌پرداز در زمینه‌های فلسفهٔ سیاسی و جنبش‌های آزادی‌بخش و ضداستعماری بود که برای نخستین بار این اصطلاح را به کار گرفت. فانن هم جنبهٔ نظامی و تهاجمی امپریالیسم را در نظر داشت و هم جنبهٔ فرهنگی را. درهرحال، در دههٔ ۱۹۷۰م که رسانه‌های همگانی در دنیای غرب گسترش یافت و محصولات فرهنگی به جامعه‌های بسیاری سرازیر شد، اصطلاح «امپریالیسم فرهنگی» نخست به رسانه‌ها راه یافت و سپس بر سر زبان‌ها افتاد. به‌ویژه رسانه‌های متمایل به دیدگاه‌های چپ‌گرا این اصطلاح را ترویج کردند و درنتیجه، به مفهوم تازه‌ای در ادبیات چپ‌گرا تبدیل شد.

نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی می‌گوید کشورهای دارای قدرت، ثروت و نفوذ، برای دست یافتن به مقاصد سیاسی‌شان از راه‌ها و ابزارهای فرهنگی استفاده، یا به تعبیر دقیق‌تر، کمال سوء استفاده را می‌کنند. در سال‌های اخیر که دامنهٔ برد و پوشش رسانه‌های فراگیر به گونهٔ بی‌سابقه‌ای در سراسر جهان گسترش یافته و بیش از هر زمان دیگری تاثیرگذار شده، فرهنگ به وسیلهٔ هموارکنندهٔ راه سلطه تبدیل شده است، چه سلطهٔ اقتصادی، چه سلطهٔ سیاسی و حتی نظامی، و چه گونه‌های دیگر سلطه‌گری.

امپریالیسم فرهنگی البته پدیدهٔ جدیدی نیست و پیشینهٔ آن را حتی در نخستین تحرکات استعماری از پی اکتشافات جغرافیایی در اواخر سدهٔ ۱۵م و نفوذ کشورهای قدرتمند اروپایی به سرزمین‌های دیگر و به بخش‌هایی ناشناخته از جهان، می‌توان دید. استعمارگران اسپانیایی، پرتغالی، هلندی و سپس فرانسوی و انگلیسی، حتی امپراتوری توسعه‌طلب و سلطه‌جوی عثمانی، هرکدام به سهم و به شیوهٔ خود با فرهنگ مردم بومی به گونه‌ای رفتار کردند که مصداق امپریالیسم فرهنگی است. تلاش‌های فرمانروایان عثمانی برای تغییردادن چهرهٔ فرهنگی شبه‌جزیرهٔ بالکان داستان بسیار مفصلی دارد و به سهم خود روایتی از چگونگی همراه شدن سلطهٔ نظامی با سلطهٔ اقتصادی و فرهنگی را بازگو می‌کند. نیروهای نظامی قدرت‌های سلطه‌جو هرگاه به سرزمینی راه می‌یافتند، آن‌جا را تصرف یا اشغال، و زبان و فرهنگ و ارزش‌های خود را به‌زور بر بومیان تحمیل می‌کردند؛ یا شرایط خاصی به‌وجود می‌آوردند که مردم بومی راهی جز پذیرفتن زبان، فرهنگ و ارزش‌های آن‌ها نداشته باشند.

نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی می‌گوید ما هم‌اکنون با امپراتوری‌های رسانه‌ای جدیدی روبه‌رو هستیم، امپراتوری‌هایی که قدرت نفوذ فرهنگی آن‌ها از قدرت امپراتوری‌های استعمارگر پیشین به مراتب بیش‌تر شده است. در چنین وضعیتی آیا فرهنگ در مسیری توسعه خواهد یافت که به سود مردم باشد یا به سود کیسه‌ها و جیب‌های گشاد صاحبان رسانه‌ها؟ نظریه‌پردازان این مکتب بر این باوراند که پدیده‌های «غربی شدن»، «آمریکایی شدن» و «جهانی‌شدن» همهٔ نقاط جهان را در حال حاضر در بر گرفته است و این پدیده رای و نظر مردم و توان و قدرت آن‌ها را در تصمیم‌گیری در بارهٔ سرنوشت خود نادیده می‌گیرد. روند جهانی شدن هم اکنون در حالتی و به گونه‌ای ادامه دارد که قطب‌ها و قدرت‌های اقتصادی و سیاسی در جهان در عین نابرابری عمل می‌کنند. اکنون این طور به

> هم‌اکنون روندی در جریان است که شماری از کشورها در صف پیوستن به کشورهایی قرار دارند که می‌خواهند از مرحلهٔ توسعه نیافتگی بیرون بیایند و در روانهٔ توسعه قرار بگیرند، یا دارند تلاش می‌کنند که در آینده‌ای نزدیک خود را از ورطهٔ توسعه‌نیافتگی بیرون بکشند. این کشورها هر عنصری را که بتواند به رشد و توسعهٔ آن‌ها کمک کند و با مقتضیات بومی‌شان سازگاری داشته باشد، اخذ، اقتباس و گرته‌برداری می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی در عمل همهٔ مخاطبان را موجوداتی منفعل و کاملاً تاثیرپذیر می‌انگارد، نقش آگاهی‌ها، هشیاری‌ها و جنبش‌های ملی و قومی را در مفروضات و معادلات خود وارد نمی‌کند. مخاطبان رسانه‌ها در این نظریه تفسیرگر به‌شمار نمی‌آیند و نمی‌توانند محتوای اطلاعاتی رسانه‌ها را تحلیل و تفسیر کنند.**
- **نظریهٔ وابستگی با نظریهٔ نوسازی مخالف بود. ثروت کشورهای توسعه‌یافته را حاصل استثمار کشورهای فقیر می‌دانست. از دیدگاه این نظریه، رشد و توسعهٔ پایدار با وابستگی امکان‌پذیر نیست و کشورهای توسعه‌نیافته ناگزیرند در و دروازه‌های خود را به روی کشورهای توسعه یافته ببندند و رشته‌های وابستگی خود را پاره کنند**
- **نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی در عمل منکر نقش اراده و انتخاب انسان آزاد است، منکر تعامل است، و تاثیرهای رویدادها را بر هم نادیده می‌گیرد، تاثیرهایی که ممکن است هم‌افزا باشند، یا به تاثیرهای متقابل، پیوسته و مستمری بیانجامند.**
- **اصول توسعهٔ اقتصادی و خطوط کلی توسعه در همهٔ عرصه‌ها، در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای بلوک شرق از سوی رهبری حزب‌های کمونیستی تدوین و ترسیم می‌شد و با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان غربی عملاً و از بیخ و بن تعارض داشت.**

نظر می‌رسد که دولت‌های استعمارگر غرب و مستعمرات دیگر وجود خارجی ندارند و سیاست‌های علنی استعماری هم به کار گرفته نمی‌شود، اما کشورهای پیشرفتهٔ قدرت‌مند با سازوکارهایی که در اختیار دارند، از جمله رسانه‌های همگانی جهانگیر، بر همهٔ جنبه‌ها، و به ویژه بر فرهنگ جهان و جریان‌های فرهنگی، که در این‌جا مدّ نظر ماست، به گونه‌ها و شیوه‌های مختلف نظارت و سلطه دارند. نکاتی که گفته شد از مدعاها و نتیجه‌گیری‌های نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی است.

بر پایهٔ این نظریه، وضعیت کنونی جهان مانند سامانه یا هرم یا مخروطی است که راس آن بر سراسر سامانه و همهٔ اجزای زیرین خود تسلط دارد و به کمک رسانه‌های فراگیر و تاثیرگذارش، سلطهٔ خود را به شیوه‌های علنی، غیرعلنی، مستقیم و غیرمستقیم، و گاه نیز با چاشنی‌های هنری و ترفندهای تاثیرگذار روان‌شناختی، ماهرانه اعمال می‌کند. در سال‌های اخیر هم از مفهوم‌های تازه‌ای مانند «امپریالیسم رسانه‌ای»[5] و «استعمار الکترونیکی»[6] سخن به میان آمده است. با توجه به افزایش و کاربرد رسانه‌های همگانی فراگیر و گسترش جهانگیر شبکه‌های الکترونیکی، گفته‌اند که استعمار و امپریالیسم از میان نرفته، بلکه خود را به شکل دیگری آراسته است. نه به توسعهٔ کشورهای واپس‌مانده توجه دارد، نه به پیشرفت اقتصادی یا رشد فرهنگی و فکری آن‌ها، بلکه همهٔ تلاش‌هایش در راه استعمار آن‌ها به شیوه‌های جدید و به یاری ترفندهای تازه است.

نظریهٔ امپریالسم فرهنگی از همان آغاز شکل گرفتن، هم طرفداران بسیاری داشت و هم مخالفان و منتقدانی؛ حتی شماری با خود اصطلاحِ «امپریالیسم فرهنگی» موافق نبودند. از دیدگاه مخالفان و منتقدانِ امپریالیسم فرهنگی، در این نظریه هم تعمیم دیده می‌شود و هم روایتی از جبرگرایی محتوم. این نظریه هم نه جایی برای اراده، اختیار و انتخاب انسان می‌گذارد، نه محلی برای کنش و واکنش جامعه‌های بشری. مردم نقاط محروم جهان و آرمان‌ها، آرزوها و تکاپوی آن‌ها به حساب نیامده است، حال آن‌که در عصر پسامدرن جایی برای فرضیه‌ها و نظریه‌های جهانشمول، عام و مدعی صدق در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها نیست. نظریه‌هایی که بخواهند روندها و مسیرهای آینده را برای دوره‌های بلند مدت از پیش تعیین کنند و بعد هم همگان را فرابخوانند که فقط در این مسیرها گام بردارند، در جهان امروز جایی ندارند و دست کم اهل فن به این‌گونه دیدگاه‌ها تن نمی‌دهد.

مخالفان و منتقدان این نظریه در سال‌های اخیر بر دامنه و شدت مخالفت‌ها و انتقادهای خود افزوده‌اند، زیرا گسترش امکانات رسانه‌ای و شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی نمی‌تواند فقط به سود گروهی خاص، یا در اختیار محض و مطلق آن‌ها باشد. نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی در عمل همهٔ مخاطبان را موجوداتی منفعل و کاملاً تاثیرپذیر می‌انگارد، نقش آگاهی‌ها، هشیاری‌ها و جنبش‌های ملی و قومی را در مفروضات و معادلات خود وارد نمی‌کند. مخاطبان رسانه‌ها در این نظریه تفسیرگر به‌شمار نمی‌آیند و نمی‌توانند محتوای اطلاعاتی رسانه‌ها را تحلیل و تفسیر کنند، حال آن‌که مطالعات فراوان و گسترده‌ای نشان می‌دهد که شبکهٔ اینترنت به اعماق همهٔ جامعه‌ها راه یافته است و همهٔ کسانی که می‌توانند محتواهای اینترنتی را دنبال کنند، به متن‌ها، خبرها و محتواهای بیش‌تری دسترسی یافته‌اند. درنتیجه، آگاهی و هشیاری از انحصار گروه‌هایی خاص بیرون آورده شده است. به همین سبب از آغاز سدهٔ ۲۱م، که با گسترش دامنهٔ شبکه‌های الکترونیکی همزمان است، بسامد کاربرد اصطلاح امپریالیسم فرهنگی کاهش یافته و این نظریه با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو، و دیدگاه آن دربارهٔ توسعه هم با مخالفت مواجه شده است.

به نظر می‌رسد که دولت‌های استعمارگر غرب و مستعمرات دیگر وجود خارجی ندارند و سیاست‌های علنی استعماری هم به کار گرفته نمی‌شود، اما کشورهای پیشرفتهٔ قدرت‌مند با سازوکارهایی که در اختیار دارند، از جمله رسانه‌های همگانی جهانگیر، بر همهٔ جنبه‌ها، و به ویژه بر فرهنگ جهان و جریان‌های فرهنگی، که در این‌جا مدّ نظر ماست، به گونه‌ها و شیوه‌های مختلف نظارت و سلطه دارند

امپریالیسم فرهنگی در عین حال به این معناست که فرهنگی بیگانه، یا هویت فرهنگی خاصی، بر فرهنگ یا فرهنگ‌ها و بر هویت‌های فرهنگی دیگر تحمیل شود، اما پرسشی که منتقدان این نظریه به‌میان می‌آورند این است که: اگر فرهنگی از کشتگاه و پروردگاه خود بیرون و فراتر رفت، به درون جامعهٔ دیگری راه یافت، یا راه داده شد، یا سرایت کرد، و جامعهٔ میزبان آن را به گونه‌ای و با میل، اختیار و انتخاب پذیرفت و از آن الهام گرفت، یا آن را اخذ، اقتباس یا تقلید کرد، یا اصلاً همان را هشیارانه، آگاهانه، خودخواسته و آزادانه با مقتضیات بومی خود سازگاری داد، آیا می‌توان چنین روندی را مصداق امپریالیسم فرهنگی دانست؟ در سراسر تاریخ شاهد نمونه‌های فراوانی بوده‌ایم که عنصرهایی از فرهنگ یک جامعه به جامعهٔ دیگری وارد، پذیرفته و سپس بومی شده است. تاریخ فرهنگ ایران گواه عناصری است که از تمدن‌های چینی، هندی، بین‌النهرینی، یونانی، هندی و تمدن‌های دیگر گرفته و بومی شده است. اصل کلیله و دمنه را ایرانیان از هندی‌ها گرفتند و از هندی به زبان پهلوی ساسانی، سپس به سُریانی و عربی و بعد به فارسی دری دورهٔ پس از اسلام ترجمه شد. افزون بر ترجمه، با تغییرات و حذف و اضافاتی، به آن سازگاری فرهنگی دادند، آیا این اثر عنصری تحمیلی تلقی می‌شود؟ تمدن‌های دیگری هم عناصری را از تمدن ایرانی اخذ کرده‌اند. آیا این عناصر را ایرانیان به زور و به شیوهٔ امپریالیستی بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند؟ هرگونه الهام، تقلید، اخذ و اقتباس را باید تحمیل به زور قلمداد کرد؟ واقعیت آن است که تسرّی فرهنگی و دادوستد فرهنگی پدیده‌هایی هستند که از آغاز تاریخ و در سراسر تاریخ وجود داشته اند، البته در کنار تحمیل، تحقیر و تخفیف فرهنگی.

هم‌اکنون روندی در جریان است که شماری از کشورها در صف پیوستن به کشورهایی قرار دارند که می‌خواهند از مرحلهٔ توسعه نیافتگی بیرون بیایند و در روانهٔ توسعه قرار بگیرند، یا دارند تلاش می‌کنند که در آینده‌ای نزدیک خود را از ورطهٔ توسعه نیافتگی بیرون بکشند. این کشورها هر عنصری را که بتواند به رشد و توسعهٔ آن‌ها کمک کند و با مقتضیات بومی‌شان سازگاری داشته باشد، اخذ، اقتباس و گرته‌برداری می‌کنند. آیا ژاپن، کرهٔ جنوبی، چین، هند، برزیل و چند کشور دیگر از تقلید و اقتباس شروع نکرده‌اند و به صرفِ اتکای خود به ابداع، نوآوری، کشف و اختراع مسیر توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی را پیموده‌اند؟

نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی در عمل منکر نقش اراده و انتخاب انسان آزاد است، منکر تعامل است، و تاثیرهای رویدادها را بر هم نادیده می‌گیرد، تاثیرهایی که ممکن است هم‌افزا باشند، یا به تاثیرهای متقابل، پیوسته و مستمری بینجامند. نقش انسان در این نظریه به عنوان موجودی بهره‌مند از توان شناخت، تحلیل، تفسیر و واکنش هوش‌مندانه و مختارانه نادیده گرفته شده است. آیا می‌شود کوشش سازمان‌های مختلف، از جمله سازمان‌های فراوان مردم‌نهاد را در تحلیل و تفسیر اطلاعات موثق ندید، یا آگاهی رسانی‌ها و هشدارهایشان را نشنید؟ آیا در نهایت، جهان به همان سمتی می‌رود که نظریه‌پردازان امپریالیسم فرهنگی پیش‌بینی و ترسیم می‌کنند؟

داده‌های واقعی و شاهدهای عینی می‌گویند: نه!

پی‌نوشت‌ها

1. Development theory
2. Dependency theory
3. Cultural imperialism theory
4. Frantz Fanon، نام او در منابع فارسی به صورت فانون ضبط شده است.
5. Media Imperialism
6. Electronic colonialism

چرا تراز تجاری ایران منفی شد؟

شبحی در تاریکی

تجارت خارجی ایران چند ماهی اســـت که رونق گرفته و دلیل اصلی آن هم اعتمادی اســـت که تا حدودی دولت به بخش غیرخودی کرده و اجازه داده تا صادرکنندگان و فعالان اقتصادی، هم بتوانند با شرایطی کار خود را پیش برند که دست و پایشان کمتر در باتلاقی که دولت با بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها برای آنها درست کرده بود، فرو برود. چراکه کمتر کسی فراموش کرده که در دولت گذشته، برخی نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر، چه بر سر صادرات آوردند و درست در برهه‌ای که صادرات می‌توانست فرشته نجات اقتصاد ایران در برابر کاهش ارزش پول ملی باشد، دولت هم ضربات مهلکی را بر پیکر تجارت خارجی و به خصوص صادرات کشور وارد کرد. اما حالا اگرچه روند تجارت خارجی رو به رشد است، اما برخی نگران از تراز تجاری منفی هستند که این روزها خود را در آمارها نشان داده. یعنی ارزبری بیش از ارزآوری. حال آنکه برخی دیگر می‌گویند که با توجه به ترکیب سبد کالاهای وارداتی کشور که بیشتر، مواد اولیه مورد نیاز تولید و کالاهای واسطه‌ای خطوط تولیدی را در برمی‌گیرد، خیلی جای نگرانی نیست.



عکس: رضا معطریان

موازنه منفی تجارت

حجم تجارت خارجی ایران فاصله بسیاری با پتانسیل‌های کشور دارد

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

تجارت ایران ظرف یک سال گذشته از روی کار آمدن دولت سیزدهم از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار گذشته و رقمی ۱۰۲ میلیارد دلاری را به ثبت رسانده است. براساس آمارهای تجارت خارجی کشور که به صورت مرتب از سوی گمرک جمهوری اسلامی ایران منتشر می‌شود، از شهریورماه سال گذشته تا پایان تیرماه سال جاری، این حجم از تجارت، رشد ۳۱ درصدی را تجربه کرده که این یعنی، ایران در یک سالی که از عمر دولت سیزدهم می‌گذرد چیزی حدود ۵ میلیون و ۷۵۲ هزار تن کالا بیشتر از مدت مشابه سال قبل با دنیا رد و بدل کرده و توانسته حجم تجارت خود را ۲۳ میلیارد و ۸۶۰ میلیون دلار بیشتر رشد دهد. اما در همین مدت، تراز تجاری منفی شده است. به گواه آمارهای رسمی گمرک، صادرات ایران در دولت سیزدهم ارزشی حدود ۴۸ میلیارد و ۱۹۰ میلیون دلار داشته که در مقابل، ارزش واردات در همین مدت، ۵۳ میلیارد و ۵۳۹ میلیون دلار بوده است و این یعنی کسری ۵ میلیارد و ۳۴۹ میلیون دلاری. هرچند برخی از صاحب‌نظران می‌گویند که درست است ایران برای واردات ۵ میلیارد و ۴۳۹ میلیون دلار از جیب خورده است، اما این مقدار ارزی، صرف واردات مواد اولیه تولید و کالاهای واسطه‌ای مرتبط با آن شده است و ممکن است بخش کمی از آن هم برای واردات کالاهای اساسی بیشتر اختصاص داده شود که این با توجه به شرایط نابسامان بازارهای غذایی دنیا به دلیل مناقشات روسیه و اوکراین، باز هم گامی رو به جلو برای کشور است.

تجـارت خارجی در ایران عدد و رقم بالایی را به خود اختصاص نمی‌دهد و هرطور هم که محاسبه کنیم، با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی که این سرزمین پهناور دارد، همخوانی ندارد. اما همین ظرفیت اندکی هم که از سوی صادرکنندگان کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد و حاصل تلاششـان را روانه بازارهای جهانی می‌کند، به دلیل برخی کج‌سلیقگی‌ها و دستورالعمل‌های نسنجیده‌ای که دولت می‌دهد، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و روز به روز کم و کمتر می‌شود. به خصوص از زمانی که تحریم‌ها بر علیه ایران تشدید شده و راه مبادلات بانکی به صورت رسمی بسته شـده است، هزینه‌های حضور در بازارهای جهانی نیز بیشتر از قبل شـده و این امر، رقابت‌پذیری بسیاری از کالاها را تحت تاثیر خود قرار داده است. حال آنکه، صادرکنندگان و واردکنندگان می‌گویند که حتی با این گرانی و افزایش قیمت هم کنار می‌آیند و خیلی از آن تاثیر نمی‌پذیرند، اما قطعاً ادامه این روند و تضمین پایداری آن، باز کردن غل و زنجیرهایی است که دولت‌ها گاه و بی‌گاه به پای تجارت می‌بندند و البته تجربه هم نشان داده که در دوره‌هایی که دولت به گمان خواسته از منابع ارزی خود به دلیل کمبود بیشتر صیانت کند و حساب‌کشی بیشتری از صادرات برای ارزآوری داشته باشد، کار بدتر خراب شده است و نه‌تنها نبض تجارت کشور کند می‌زند، بلکه گاهی هم آن‌قدر سکته بر آن غالب می‌شود که تجار یارای ادامه مسیر را ندارند و خود را عقب می‌کشند بلکه موج بیاید و برود و بعد از آن بتوانند نفس بکشند.

تجارت خارجی ایران درست همین دوران را در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ تجربه کرد و حال حدود یک سال است که اوضاع اندکی بهتر شـده. هرچند که تحریم‌ها همچنان پابرجا هستند و مشوقی هم به صادرات داده نشده. اما دلیل اصلی آن است که دولت کمی از دخالت در عرصه تجارت خارجی کشـور پا را پس کشیده و اجازه داده تا رقابت مسـیر را هموار کند و البته، فعالان اقتصادی، تجار، صادرکنندگان و واردکنندگان کار خودشان را بکنند و راه خود را پیدا کنند.

آن‌گونـه که آمارهای صادراتی نشـان می‌دهنـد، از زمانی که دولت تصمیم گرفته در حوزه رفع تعهد ارزی و شیوه‌هایی که تجار می‌توانند از آن برای بازگشت ارز صادراتی خود به کشور بهره بگیرند، گشایش‌هایی ایجاد کرده و شرایط را به گونه‌ای پیش برده که روش رفع تعهد ارزی ملاک نباشد و هدف اصلی، بازگشت ارز صادراتی به کشور باشد، صادرات رونق گرفته و در مقابل، ارز حاصل از صادرات هـم در خدمت واردات قرار گرفته اسـت. به گونه‌ای که این تغییر رویکرد را حداقل از مهرماه سال ۱۴۰۰ و همزمان با بخشنامه معاون اقتصادی رئیس جمهور برای تغییر در شیوه رفع تعهد ارزی می‌توان دید.

حالا اما علی‌رغم اینکه بسیاری وضعیت تجارت خارجی کشور را رو به بهبود برآورد می‌کننـد و بر این باورند که تجارت خارجی کشور رشد کرده، عده‌ای هم نگران از تراز تجاری منفی هستند که بر آمارهای تجارت خارجی کشور مستولی شده و نشان می‌دهد که کشور برای واردات، بیش از صادرات هزینه کرده است.

در این میان البته چند دلیل برای این موضوع مطرح می‌شود که نشان می‌دهد خیلی نباید نگران این منفی شدن تراز تجاری کشور شد، چراکه اولاً عمده ترکیب سبد وارداتی کشور را مواد اولیه مورد نیاز تولید و کالاهای واسطه‌ای خطوط تولیدی تشکیل می‌دهند که هرچقدر میزان واردات آنها اضافه شود، نشان از رونق تولید و تامین نیاز واحدهای تولیدی به مواد اولیه دارد که این خود منجر به حفظ اشـتغال و به تبع آن تولید بیشتر برای عرضه به بازارهای داخلی و خارجی خواهد شد.

از سـوی دیگر، با توجه به مناقشات میان روسیه و اوکراین که اکنون دنیا را متاثر کرده و قیمت بسـیاری از کالاها را در بازارهای جهانی بالا برده است، تورم قابل توجهی بر بسیاری از بازارها حاکم شده و این امر خود زمینه را برای تامین گران‌تر کالاهای وارداتی برای تمام کشورهای دنیا و از جمله ایران فراهم کرده است.

حالا مروری بر آمارهای منتشرشـده از سوی گمرک به وضوح نشان می‌دهد که از زمان استقرار دولت سیزدهم، از اول شهریورماه سـال ۱۴۰۰ تا پایان تیرماه امسـال، ۱۵۱ میلیون و ۴۹۶ هزار تن کالا به ارزش ۱۰۱ میلیارد و ۸۲۰ میلیون دلار بین ایران و سـایر کشورهای جهان مبادله شده که از لحاظ وزنی با رشد چهار درصدی و از لحاظ ارزش با رشـد ۳۱ درصدی نسـبت به مدت مشابه قبل همراه بوده است.

بر این اساس، در این مدت نسبت به مدت مشابه در دولت قبل، پنج میلیون و ۷۵۲ هزار تن کالا به ارزش ۲۳ میلیارد و ۸۶۰ میلیون دلار بیشـتر بین ایران و سایر کشـورها مبادله شده است. در این میان البته اگر بخواهیم نگاهی هم به وضعیت سبد صادراتی کشور

صادرات ایران در دولت سیزدهم ارزشی حدود ۴۸ میلیارد و ۱۹۰ میلیون دلار داشته که در مقابل، ارزش واردات در همین مدت، ۵۳ میلیارد و ۵۳۹ میلیون دلار بوده است

با توجه به سیاست تأمین نیازهای ضروری کشور و واردات کالاهای ضروری از جمله واکسن‌های کرونا، کالاهای اساسی، نهاده‌های تولید، مواد اولیه و ماشین‌آلات تولید و با وجود بحران‌های بین‌المللی این واردات حتی جای نگرانی هم ندارد و باید برای آن خوشحال هم بود.

بیندازیم تا تحلیل دقیق‌تری از منفی شدن تراز تجاری بیابیم، به این آمار برمی‌خوریم که از سوی گمرک منتشر شده و بر مبنای آن، حدود ۱۱۳ میلیون تن کالا به ارزش ۴۸ میلیارد و ۱۹۸ میلیون دلار سهم صادرات غیرنفتی ایران در ۱۱ ماه فعالیت دولت سیزدهم از کل تجارت غیرنفتی بود که با ۱۰ میلیارد و ۱۱۱ میلیون دلار صادرات بیشتر نسبت به مدت مشابه، ۲۷ درصد در ارزش رشد داشته است.

حالا اما باید نگاهی هم به واردات داشته باشیم. واردات در ۱۱ ماهه گذشته از دولت سیزدهم نشان می‌دهد که با توجه به سیاست تأمین نیازهای ضروری کشور و واردات کالاهای ضروری از جمله واکسن‌های کرونا، کالاهای اساسی، نهاده‌های تولید، مواد اولیه و ماشین‌آلات تولید و با وجود بحران‌های بین‌المللی این واردات حتی جای نگرانی هم ندارد و باید برای آن خوشحال هم بود. بنابراین ناترازی واردات و صادرات را نمی‌توان نکوهش کرد.

بر اساس آمارهای گمرک جمهوری اسلامی ایران، از ابتدای شهریور ۱۴۰۰ تا پایان تیرماه ۱۴۰۱ حدود ۳۸ میلیون و ۵۳۹ هزار تن کالا به ارزش ۵۳ میلیارد و ۶۲۲ میلیون دلار، وارد کشور شد که ۱۳ میلیارد و ۷۴۹ میلیون دلار بیشتر از مدت مشابه قبل بوده که این میزان ۱۸ درصد در وزن و ۳۴ درصد در ارزش با رشد همراه بوده است.

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، رقم واردات ماهانه در اقتصاد ایران در خردادماه امسال است که نسبت به اردیبهشت بالغ بر ۲۳ درصد کاهش داشته و اتفاقاً این کاهش، به ارزش بالغ بر ۱,۲ میلیارد دلار برآورد شده. هرچند که به گفته تحلیل‌گران، یکی از علل کاهش چشمگیر واردات در ماه خرداد را می‌توان ناشی از افزایش نرخ ارز در چند ماه گذشته دانست، به این معنا که از نظر اقتصادی با افزایش قیمت ارز اصطلاحاً واردات گران شده و دیگر خرید از خارج کشور به‌صرفه نیست.

مروری بر آنچه بر بازار ارز طی ماه‌های ابتدایی سال گذشته، نشان می‌دهد که بازار از اردیبهشت شاهد روندی افزایشی در نرخ دلار بوده و این جهش تقریباً در خرداد به اوج خود رسید که همین امر باعث شد تا میزان واردات نیز تحت تأثیر قرار گیرد و کاهش یابد. البته با افزایش نرخ ارز بایستی میزان صادرات نیز افزایش می‌یافت. چرا که در این زمان کالاهای داخلی برای خارجیان ارزان شده و آن‌ها تمایل به مصرف از محصولات ایران را پیدا خواهند کرد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که در خرداد این موضوع رخ نداده و ارزش صادرات کمی نسبت به اردیبهشت‌ماه کاهش یافته است که البته کاهش میزان واردات در خرداد بسیار چشمگیرتر از کاهش صادرات بوده که این یعنی ارزش صادرات غیر نفتی تنها حدود ۵ درصد در خردادماه کاهش یافته است و می‌توان تحریم‌ها را علت بالا نرفتن صادرات در مواقع افزایش نرخ ارز در ایران دانست.

از سوی دیگر، رقم صادرات در نخستین ماه سال جاری ۳ میلیارد و ۶۹۹ میلیون دلار به ثبت رسیده است که نسبت به رقم اسفندماه کاهش قابل توجهی داشته و به عبارت دیگر در فروردین میزان صادرات غیرنفتی در کشور نسبت به ماه پایانی سال ۱۴۰۰ حدود ۱,۵ میلیارد دلار کاهش یافته که این کاهش در خصوص واردات به شکل چشمگیری بیشتر بوده. به طوری که رقم واردات از حدود ۶,۴ میلیارد دلار در اسفند به ۲,۸ میلیارد دلار در فروردین رسید که همین امر باعث شد تراز تجاری در ابتدای سال جاری مثبت ۸۷۵ میلیون دلار به ثبت برسد، در حالی که در اسفندماه تراز تجاری منفی یک میلیارد و ۳۳۲ میلیون دلار بوده. البته بررسی‌ها نشان می‌دهند عموماً در ماه اول سال تراز تجاری مثبت و میزان واردات کاهشی می‌شود.

پس از آن اگر بخواهیم بیشتر به جزئیات ورود کنیم، خواهیم دید که در اردیبهشت‌ماه با جهش چشمگیری در میزان واردات مواجه بوده و ارزش ماهانه آن به نزدیک ۵,۳ میلیارد دلار رسید. به بیان ساده‌تر ارزش ماهانه واردات در اردیبهشت‌ماه بالغ بر ۸۰ درصد نسبت به فروردین رشد داشت. هرچند با وجود اینکه میزان صادرات نیز در این ماه افزایش را تجربه کرده، به این دلیل که رشد واردات بسیار بالاتر بوده، باعث شد تا تراز تجاری در این ماه منفی ۴۷۴ میلیون دلار به ثبت رسد. اما در خردادماه رویه تراز تجاری تغییر کرد. با وجود اینکه در ماه گذشته، هم میزان صادرات کاهش یافته و هم میزان واردات، اما دقیقاً برخلاف ماه قبلی کاهش در میزان واردات بیش از کاهش صادرات بوده و همین امر باعث شده است تا تراز تجاری مثبت شود. به نحوی که رقم واردات در خردادماه نسبت به اردیبهشت‌ماه حدود ۱,۲ میلیارد دلار و ارزش صادرات حدود ۲۷۰ میلیون دلار کاهش یافته است.

در این میان بررسی‌ها نشان می‌دهند ارزش صادرات ماهانه غیرنفتی اقتصاد ایران در سال گذشته نوسانات زیادی داشته است. کمترین مقدار صادرات غیر نفتی سال ۱۴۰۰ در فروردین‌ماه به ارزش ۲ میلیارد و ۹۶۸ میلیون دلار رقم خورده است و در دو ماه بعدی با روند صعودی در افزایش صادرات مواجه بوده‌ایم و این رقم در خردادماه به بالغ بر ۴,۳ میلیارد دلار رسید. این رقم بالاترین مقدار صادرات غیرنفتی در شش‌ماهه نخست سال بوده است. اما از خردادماه بار دیگر روند نزولی در ارزش صادرات شکل گرفته است.

بر اساس گزارش‌های گمرک، بالاترین مقدار صادرات غیر نفتی کشور در سال گذشته در مهرماه به ارزش ۵ میلیارد و ۲۶۸ میلیون دلار رخ داده است، حجم صادرات انجام شده در این ماه بالغ بر ۱۵ میلیون تن بوده است. به نحوی که به مانند روند قبلی باز هم صادرات در روند نزولی قرار گرفت و در دی‌ماه به ۳,۶ میلیارد دلار رسید. رقم صادرات غیرنفتی از حدود ۴,۷ میلیارد دلار در بهمن ماه به ۵ میلیارد و ۱۰۳ میلیون دلار در اسفند ماه رسیده و این یعنی، در ماه پایانی سال ارزش صادرات غیر نفتی کشور حدود ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. اما این روند صعودی نتوانست در سال جدید نیز تداوم داشته باشد.

به هر حال، به گفته تحلیل‌گران، تراز تجاری یکی از اصلی‌ترین اجزای تراز پرداخت‌ها است که تحلیل آن در اقتصاد کلان بسیار حائز اهمیت است، چراکه کسری یا مازاد تراز پرداخت‌ها بر روی بسیاری ار متغیرهای کلان اقتصادی تاثیرگذار است. از میان دوازده سال گذشته در پنج ماه میزان صادرات بیش از واردات بوده یا به بیان دیگر تراز تجاری ماهانه مثبت و در هفت ماه نیز میزان واردات بیش از صادرات بوده است. تراز تجاری اقتصاد ایران در سال گذشته منفی ۴ میلیارد و ۴۸۲ میلیون دلار برآورد شده که البته یکی از عمده‌ترین دلایل کاهش صادرات در ماه‌های پایانی ۱۴۰۰، کاهش رشد تولید کالاهای واسطه در کشور بوده است. به گونه‌ای که میانگین رشد ماهانه تولید کالاهای واسطه‌ای در شش‌ماهه دوم سال گذشته منفی برآورد شده است. با توجه به اینکه کالاهای واسطه‌ای عموماً کالاهای صادراتی اقتصاد ایران هستند، کاهش رشد تولید در این گونه اقلام به معنی کم‌رونق‌شدن صادرات است.

درست است ایران برای واردات ۵ میلیارد و ۴۳۹ میلیون دلار از جیب خورده، اما این مقدار ارزی، صرف واردات مواد اولیه تولید و کالاهای واسطه‌ای مرتبط با آن شده و ممکن است بخش کمی از آن هم برای واردات کالاهای اساسی بیشتر اختصاص داده شده باشد

بر مدار تجارت با همسایگان

مقاصد مهم صادراتی ایران چه کشورهایی هستند؟

همســـایگان ایران را شاید بتوان مهم‌ترین مقاصد صادراتی کشور دانست، کشورهایی که نه‌تنها به دلیل نزدیکی مسافت و تمایل بیشتر به همکاری با ایران خریدار کالاهای صادراتی ما هستند، بلکه به دلیل رویکرد دولت سیزدهم مبنی بر توجه ویژه به همســـایگان در حوزه تجارت خارجی که البته متاثر از تحریم‌های سختگیرانه امریکا هم هست، بیشتر مورد توجه صادرکنندگان ایرانی قرار گرفته‌اند. از همان آغاز مناظره‌های انتخاباتی و اعلام برنامه کاندیداهای ریاست جمهوری برای تصدی دولت سیزدهم بود که سیدابراهیم رئیسی اعلام کرد که یکی از اولویت‌های اصلی او در عرصه تجارت خارجی، کار با همسایگان ایران است و دیپلماسی او و هم‌قطارانش در دولت هم توجه و تمرکز بر روی این بازارها خواهد بود. به همین دلیل سفرهای منطقه‌ای او شروع شد و تاکید بیشتر بر روی دیپلماسی تجارت با همسایگان به یک سرفصل عمده تبدیل شد. حالا هم آمارهای منتشرشده از سوی گمرک در عرصه تجارت خارجی به خوبی این را نشان می‌دهد که تجارت با همسایگان رونق گرفته و مهم‌ترین مقاصد صادراتی ایران هم همین کشورهای همسایه هستند. محمد لاهوتی، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران هم بر همین آمارها صحه می‌گذارد و می‌گوید که سیاســـت دولت سیزدهم افزایش تعاملات با ۱۵ کشور همسایه است و با توجه به توافق‌نامه‌هایی که در حوزه اوراسیا و شانگهای به وقوع پیوسته پیش‌بینی می‌شود حجم تجارت ایران با کشـــورهای CIS افزایش چشمگیری داشته باشد. پس همچنان مهم‌ترین مقاصد صادراتی ایران همسایگان هستند.



■ **آمارهای تجارت خارجی ایران در سال ۱۴۰۱ به چه نکاتی اشاره دارد و مهم‌ترین مقاصد صادراتی ایران چه کشورهایی به شمار می‌روند؟**

آن‌گونه که بارها در آمارها از سوی گمرک ایران اعلام شده و در آخرین آماری که از سوی این نهاد مرجع اعلام آمارهای تجارت خارجی به ثبت رسیده، تجارت خارجی کشور در ۴ماهه سال ۱۴۰۱ به ۳۴ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار رسیده که این رقم حکایت از تبادل بالغ بر ۴۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تن کالا میان ایران و ســـایر کشـــورهای دنیا دارد. در واقع، بر اساس آمارهایی که منتشر شده، تجارت خارجی ایران نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۱۹ درصد رشـــد داشته و هر بخش از صادرات و واردات، به صورت یکســـان ارزآوری و ارزبری از کشور داشته‌اند و در واقع، ســـهم صادرات در این آمار ۱۷,۲ میلیارد دلار و سهم واردات هم به همین میزان است که نشانگر تراز تجاری ســـر به سر است. بر اساس آمارهای گمرک ایران، ایران توانسته در ۴ ماهه نخست سال جاری، حدود ۳۵ میلیون و ۶۵۶ هزار تن کالا صادر کند که در مقابل آمار ۱۱,۱ میلیون تنی کالای وارداتی حکایت آن دارد کـــه ارزش کالاهای وارداتی به مراتب بیشتر از ارزش کالاهای صادراتی به ازای هر تن اســـت. چراکه ایران از فروش بالغ بر ۳۵ میلیون تن کالا همان درآمد ارزی را دریافت کرده که معادل آن برای واردات تنها ۱۱,۱ میلیون تن کالا هزینه شده است. بر اساس همین آمارها، در ۴ ماهه ابتدای سال جاری، ۱۱ میلیون و ۱۵۹ هزار تن کالا به ارزش ۱۷ میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار نیز در چهار ماه ابتدایی سال وارد و از گمرکات کشور ترخیص شد که نسبت به مدت مشابه با رشد ۱۷ درصدی همراه بوده است. در این میان، امارات با فروش ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تن کالا به ارزش چهار میلیارد و ۸۷۵ میلیون دلار، چین با یک میلیون و ۱۸۶ هزار تن به ارزش ۴ میلیارد و ۴۲۲ میلیون دلار، ترکیه با ۹۸۳ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۷۸۷ میلیون دلار، هند با ۵۲۸ هزار تن به ارزش ۸۵۹ میلیون دلار و روسیه با ۹۳۰ هزار تن کالا به ارزش ۵۹۹ میلیون دلار، ۵ کشور اول فروش کالا به ایران در این مـــدت ۴ ماهه بوده‌اند. حال با نگاهی به کالاهای وارداتی عمده ایران در ۴ ماهه نخست سال جاری، درمی‌یابیم که گندم معمولی، برنج سفید، گوشی تلفن همراه، ذرت دامی، دانه سویا، روغن آفتاب‌گردان، شکر خام، کنجاله سویا، تراکتورهای جاده‌ای و کک‌های زغال‌سنگ ۱۰ قلم اول کالاهای وارده به کشور در چهار ماه اخیر بودند.

■ **در این مدت، کشورهای پذیرنده کالاهای صادراتی ایران در دنیا چه کشورهایی بوده‌اند؟**

بر اســـاس آمارهای گمرک، چین با خریـــد ۱۰ میلیون و ۶۳ هزار تن کالا به ارزش پنج میلیارد و ۶۱۷ میلیون دلار اولین مقصد صادراتی ایران بوده است و پس از آن، عراق با ۶ میلیون و ۹۳۲ هزار تن کالا به ارزش دو میلیارد و ۳۹۸ میلیون دلار در جایگاه دوم قرار دارد و امارات با ۳ میلیون و ۹۵۲ هزار تن به ارزش دو میلیارد و ۲۶۴ میلیون دلار جایگاه سوم مقاصد صادراتی ایران را به خود اختصاص داده اســـت. مروری بر سایر کشورهای مقصد صادراتی ایران نشان می‌دهد، ترکیه هم با سه میلیون و ۳۶۳ هزار تن به ارزش دو میلیارد و ۶۰ میلیون دلار و هند با یک میلیون و ۳۲۷ هزار تن کالا بـــه ارزش ۵۶۷ میلیون دلار، مقصدهای چهارم و پنجم کالاهای صادراتی ایران در چهار ماه نخست امسال بوده‌اند. داده‌های گمرک حکایت از آن دارد که «پروپان مایع»، «متانول»، «گاز طبیعی مایع‌شده»، «اوره»، «بوتان مایع»، «پلی اتیلن»، «قیر نفت»، «روغن‌های سبک نفتی»، «شمش آهن» و «فولاد» و فرآورده‌های سبک بیش از ۷۰ درصد نفت یا روغن‌های معدنی قیری ۱۰ قلم کالای اول صادراتی ایران از ابتدای فروردین تا پایان تیرماه بودند. در این میان، با توجه به روند افزایشـــی رشد صادراتی کشور در سال گذشته و ادامه آن در سال جاری که حدود ۲۱ درصد رشد داشته است پیش‌بینی می‌شود این رشد کماکان افزایش پیدا کند.

■ **بیشترین صادرات به کدام کشورها بود؟**

چین، عراق، ترکیه، امارات متحده عربی و هند ۵ مقصد اول کالاهای صادراتی ایران و امارات متحده عربی، چین، ترکیه، هند و آلمان ۵ کشور اول تامین‌کننده کالاهای مورد نیاز کشور در فصل بهار بودند. این درحالی است که سیاست دولت سیزدهم، افزایش تعاملات با ۱۵ کشور همسایه اســـت و با توجه به توافق‌نامه‌هایی که در حوزه اوراســـیا و شانگهای به وقوع پیوسته پیش‌بینی می‌شود حجم تجارت ایران با کشورهای سی آی اس افزایش چشمگیری داشته باشد و امیدواریم با توجه به اتفاقات خوبی که در حوزه سیاســـی رخ می‌دهد تجارت ایران با عربســـتان هم افزایـــش پیدا کند. در این میان، با توجه به اینکه ما در ۳ ســـال دولت دوازدهم با مشـــکلات جدی در موضوع رفع تعهد ارزی صادرکنندگان و برگشت ارز به چرخه اقتصادی مواجه بودیم، خوشبختانه اولین اقدام

چین، عراق، امارات، ترکیه و هند
مهم‌ترین مقاصد صادراتی ایران در ۴ ماهه
ابتدای سال جاری بوده‌اند.

دولت سیزدهم در شروع کار خود رفع تعهد ارزی صادرکنندگان بود که بخشنامه‌ای را معاون رئیس جمهور در مهرماه سال گذشته ابلاغ کرد و روش‌های مختلف برگشت ارز که قبلاً ترکیبی و درصدی تعیین شده بود در این بخش کلاً به عهده صادرکنندگان گذاشته شد و اکنون به صراحت می‌توان گفت که موانع رفع تعهد ارزی تا حدود زیادی برطرف شد. در عین حال، در حوزه واردات در مقابل صادرات، واگذاری کوتاژهای صادراتی و فروش اسکناس نیز با راه‌اندازی خرید و فروش ارز به صورت توافقی میان واردکنندگان و صادرکنندگان، تسهیل‌گری مناسبی انجام شده است. در بحث سازمان توسعه تجارت اختیارات گسترده‌ای به این سازمان واگذار شد. از جمله مقررات صادرات و واردات، صندوق ضمانت صادرات، شرکت سهامی نمایشگاه‌ها مجدداً به زیرمجموعه سازمان توسعه تجارت برگشت و سازمان توسعه تجارت توانست در این مدت گام‌های بسیار موثری در رفع موانع صادراتی بردارد. همچنین دولت سیزدهم در موضوع توافق‌نامه‌هایی که در این دولت اتفاق افتاد از جمله توافقات اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری‌های شانگهای و همچنین در بحث تجارت با کشورهای سی آی اس شرایط بسیار خوبی را فراهم کرده و مشکلات تبادل مالی بین ایران و روسیه را برطرف کرده است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد تمام این اقدامات دست به دست هم داده‌اند تا ما امروز شاهد روند افزایشی و رشد افزایش صادرات باشیم. اگر این اقدامات انجام نشده بود، قطعاً می‌توانست تراز تجاری صادرات ما را همچون اواخر دولت قبل منفی کند. نکته حائز اهمیت آن است که اگر صادرات به عنوان یک موضوع مهم در بین سیاستمداران تلقی شود، در مقاطعی که حتی ارزش پول ملی هم کاهش می‌یابد، رشد صادرات بیشتری را نسبت به سال‌های قبل تجربه خواهیم کرد. ضمن اینکه باید به این نکته توجه داشت که افزایش قدرت پول ملی یکی از خواسته‌های هر شهروندی است و ما علاقه‌مندیم ارزش ریال به جایگاه واقعی خودش برگردد که آن هم نیازمند افزایش تولید، افزایش درآمد سرانه، هدایت نقدینگی به سمت تولید و جلوگیری از سفته‌بازی است که می‌تواند به این افزایش ارزش ریالی کمک کند و تورم را کاهش دهد تا ارزش پول ملی به جایگاه درست خود برگردد. نکته حائز اهمیت دیگری که باید به آن توجه کرد، یکپارچگی در سیاست‌گذاری است. به این معنا که همه دستگاه‌های درگیر در این حوزه بتوانند کار را به صورت واحد پیش برند و مانع‌تراشی نکنند. در این میان، در دولت سیزدهم صندوق ضمانت صادرات، امور نمایشگاه‌ها و شورای عالی صادرات به سازمان توسعه تجارت واگذار شد. نهادها و حوزه‌هایی که جدایی آنها از سازمان توسعه تجارت، مشکلاتی را در عرصه صادرات ایجاد کرده بود. اما به‌رغم همه تلاش‌های صورت‌گرفته برای تسهیل صادرات، هنوز سایر دستگاه‌ها همکاری لازم و کافی را با سازمان توسعه تجارت ندارند و این عدم همکاری، مانع به ثمر نشستن تلاش‌ها بوده است.

■ **برای بهبود وضعیت صادرات کشور به نظر شما چه اقداماتی باید از سوی دولت صورت گیرد؟**

به نظر می‌رسد مهم‌ترین موضوع، ضرورت توجه به هشدارها و پیشنهادهای بخش خصوصی است. ماه‌های متمادی است که بخش خصوصی در مورد تسهیل ورود موقت به دولت پیشنهاد می‌کند که این موضوع را یک بار برای همیشه حل و فصل کند، اما این اتفاق هنوز رخ نداده است. در حالی که تسهیل ورود موقت می‌تواند به افزایش ظرفیت تولید بینجامد، این درخواست را مطرح کرد که سازمان توسعه تجارت با برگزاری جلسه‌ای مشترک با دستگاه‌های دخیل در این امر نظیر گمرک، محدودیت‌های ورود موقت را یک بار برای همیشه مرتفع کند. درخواست دیگر او این بود که درباره رفع تعهد ارزی واحدهایی که اقدام به ورود موقت کالا کرده‌اند با تسامح برخورد شود تا افزایش ارزآوری از این ناحیه تحقق پیدا کند.

■ **ظرف ماه‌های گذشته و به خصوص بعد از اوج‌گیری مناقشات روسیه و اوکراین، این کشور ارتباطات موثری را با ایران برقرار کرده و به نظر می‌رسد علاقه دارد که در این حوزه با ایران تعاملات بیشتری داشته باشد و شراکت خود را از طریق ترانزیت کالاهای خود با ایران بالاتر ببرد. فکر می‌کنید روسیه چه جایگاهی را بتواند در این حوزه کسب کند؟**

به هر حال، روسیه یکی از شرکای مهم ایران در منطقه به شمار می‌رود که به لحاظ سیاسی و جایگاهی که در عرصه بین‌المللی دارد، برای ایران بسیار حائز اهمیت است. بر این اساس نقش‌آفرینی که روسیه می‌تواند در شرایط تحریمی برای ایران داشته باشد، یک موقعیت متمایز را برای این کشور در میان شرکای تجاری ایران ترسیم می‌کند. به خصوص اینکه روسیه یکی از شرکای راهبردی و بسیار مهم ایران است، هرچند که در سنوات گذشته، روابط اقتصادی ایران با این کشور در حد مطلوب نبوده و عملاً حجم تجارت ایران نسبت به سهم منطقه‌ای این کشور و نیازهای روسیه بسیار ناچیز است. در این میان، با آسیب‌شناسی مباحث مرتبط با تجارت ایران و روسیه متوجه می‌شویم که یکی از مشکلات مهم که مانع افزایش سطح تجارت با این کشور شده، روابط پولی و بانکی است که به دلیل تحریم‌ها در گذشته و عدم ارتباط بانکی بین ایران و روسیه، این مشکل دوچندان شده تا جایی که یکی از فاکتورهای مهم عدم گسترش تجارت ایران با روسیه، همین مسائل بانکی است. از زمانی که جنگ اوکراین با روسیه آغاز شده و روسیه نیز تحت تحریم‌های شدید بین‌المللی قرار گرفت، به نوعی می‌توان گفت که روس‌ها شرایط ایران را درک کرده و احساس کرده‌اند که این روابط باید گسترده‌تر شده و در حوزه اقتصادی نیز بتوانند از ظرفیت‌های ایران بهره ببرند؛ ولذا با این رویکرد بود که از طرف روس‌ها، رفع موانع تجاری در دستور کار قرار گرفت، ضمن اینکه هدف دولت سیزدهم نیز، گسترش روابط تجاری با کشورهای همسایه به خصوص روسیه است و این دو مسئله باعث شده که رفع موانع شتاب گیرد و مشکلات فی مابین که باعث عدم گسترش روابط اقتصادی دو کشور شده، حل شود. در این میان، یکی از موضوعات بسیار مهم در این حوزه با توافق‌نامه‌ای که بانک مرکزی با میربیزینس و روسیه انجام داده، تا حدودی برطرف خواهد شد. البته این توافقات به تازگی صورت گرفته و کانال‌های مالی در حال گسترش است. ولی مسلم آن است که تجار ایرانی به راحتی بتوانند کالای خود را به فروش برسانند و خریدار روس هم، پول کالای خریداری‌شده را به کانال معرفی‌شده پرداخت کند و از سوی دیگر، صادرکننده نیز بتواند در ایران، توسط بانک‌های متناظری که با میربیزینس ارتباط دارند، وجوه خود را به ریال دریافت کند که البته این مسئله با توجه به اینکه در داخل کشور، با یک سری پیچیدگی‌های خاص همراه است، نیاز به بازنگری در سیاست‌های داخلی ایران دارد. شاید بتوان گفت که هنوز همه مشکل برطرف نشده، ولی قدم‌های موثری برداشته شده است. اما اگر موانعی وجود دارد که تاجر ایرانی اسکناس بگیرد و اسکناس را به نرخ توافقی به بانک معرفی‌شده واگذار کند، باید برطرف شود. البته اگر این معاملات به صورت حواله باشد، خیلی از مشکلات برطرف خواهد شد ولی به هر حال تفاوت نرخ می‌تواند تاثیرگذار باشد. تا به حال بر اساس اطلاعات دریافتی، هزینه‌های این تبادلات هزینه بالایی نیست و امیدواریم که بتوانیم مشکلاتی را که صادرکنندگان منعکس می‌کنند با همراهی سازمان توسعه تجارت ایران برطرف کنیم و شاهد گسترش حجم تجاری ایران و روسیه باشیم.

ایران از فروش بالغ بر ۳۵ میلیون تن کالا همان درآمد ارزی را دریافت کرده که معادل آن برای واردات تنها ۱۱٫۱ میلیون تن کالا هزینه شده است

گفت‌وگو با رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس درباره اینکه آیا تراز تجاری منفی در تجارت خارجی ایران جا خوش خواهد کرد؟

عبور از گردنه تراز نامتوازن تجاری

تجارت خارجی ایران بعد از اوج‌گیری یک دوره سخت تحریم خارجی که البته هنوز هم پابرجا است و البته گردنه سخت تحریم‌های داخلی ناشی از محدودیت‌ها و سختگیری‌های بی‌منطق ارزی که در داخل پیش روی صادرکنندگان قرار گرفته بود، اکنون وارد مرحله‌ای شده است که گویا سربالایی را سپری کرده و به محلی رسیده که جاده اندکی هموارتر شده است. هرچند هنوز هم برخی محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها و اخذ عوارض صادراتی برای صادرکنندگان قابل درک نیست و حتی قانونی هم به شمار نمی‌رود. در این میان، بعد از گذشت ماه‌های متوالی از تراز تجاری منفی که در سنوات گذشته کشور با آن دست و پنجه نرم کرد، فصل بهار، اقتصاد ایران تراز تجاری مثبت را تجربه کرد. به نحوی که صادرات از واردات پیشی گرفت و ارز حاصل از صادرات نه‌تنها تامین‌کننده تمامی نیازهای ارزی کشور شد، بلکه بخشی از آن نیز ذخیره شد تا در مراحل دیگری مورد استفاده قرار گیرد. اما باز هم در اوایل تابستان، تراز تجاری منفی به آمار و اعداد منتشر شده از سوی گمرک ایران بازگشت و گویا روز از نو و روزی از نو جمله‌ای بسیار برازنده برای این شرایط است. اما به هرحال بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که تراز تجاری منفی خیلی پابرجا نیست. هرچند برخی دیگر هم نظری مخالف دارند و بر این باورند که اگر دولت مراقبت لازم را از صادرات غیرنفتی صورت ندهد، ممکن است که باز هم تراز تجاری منفی آن هم برای ماه‌های متوالی را تجربه کنیم. محمدرضا پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی می‌گوید که مثبت شدن تراز تجاری در فصل اول امسال نویدبخش شرایط خوبی برای صادرات بوده و امیدواریم علی‌رغم نوساناتی که وجود داشته، تراز تجاری در فصل‌های دوم و سوم سال جاری هم ادامه یابد تا در نهایت، مردم بتوانند آثار آن را تا پایان سال تجربه کنند.

■ **تراز تجاری کشور در فصل بهار بعد از ماه‌های متوالی مثبت شد، اما مجدد به مدت یک ماه منفی شد و باز هم با بازگشت به شرایط عادی سر به سر شد. شما تصور می‌کنید تضمین ماندگاری تراز تجاری مثبت در چه مواردی خلاصه می‌شود؟**

به هر حال همگی می‌دانیم که صادرکنندگان کشـــور بعد از یک دوره سختیِ بخشـــنامه‌ها و دســـتورالعمل‌های متناقض در حوزه ارزی و البته تحریم‌ها به شرایطی رسیدند که امید در دل آنها ایجاد شد و توانستند خود را از آن شرایط بلاتکلیفی که پیش رویشان بود، نجات دهند. این‌طور بود که مشاهده می‌شود ماه به ماه روند رو به رشد صادرات غیرنفتی برای کشور رقم خورد و صادرکنندگان نیز اکنون احساس رضایت بیشتری نسبت به قبل دارند. چراکه یکی از معضلات عمده پیش روی آنها در بحث محدود کردن روش‌های بازگشت ارز صادراتی اکنون برطرف شده و دولت مساعدت لازم را در این حوزه به عمل می‌آورد. به همین دلیل است که اگر این حس اعتماد به سیاست‌گذار در صادرکنندگان تقویت شود، حتماً به سمت ارزآوری بیشتر حرکت می‌کنند و ارز مورد نیاز واردات کشـــور را که عمدتاً به مواد اولیه و کالاهای واسطه تولید برمی‌گردد تامین خواهند کرد. ضمن اینکه با افزایش عرضه ارز در بازار، زمینه را برای تعادل‌بخشـــی بازار ارز فراهم می‌سازند. در این میان، برخی ممکن اســـت نگران این باشند که چرا تراز تجاری منفی شده است که به نظر می‌رسد با توجه به ترکیب واردات ایران، خیلی فضای تراز تجاری منفی هم جای نگرانی ندارد. هرچند دولت باید کنترل‌های لازم را هـــم در این حوزه انجام دهد و زمینه را به گونه‌ای پیش برد که کالاهای با ارزش افزوده بیشتری صادر شوند تا ارز بیشتری نصیب دولت کنند. نکته حائز اهمیت آن است که در بحث تشویق ظرفیت تراز تجاری کشور که یکی از چالش‌های اساسی کشور به شمار می‌رود، خوشبختانه خبرها حکایت از آن دارند که برنامه‌ریزی‌های مناســـبی از سوی دولت صورت گرفته و تراز تجاری کشـــور بعد از ۳ ســـال از حالت منفی درآمده و مثبت شده است که امیدواریم این وضعیت ادامه پیدا کند و در پایان سال ما بتوانیم شاهد استمرار این حالت مثبت در تراز تجاری کشور باشیم و زمینه را برای ارزآوری بیشتر فراهم کنیم. در این میان، این موضوع خبر خوبی برای بازار ارز است. چون همان‌طور که اشاره کردم، عرضه ارز به کشور بیشتر و بیشتر خواهد شد و این امیدواری وجود دارد که بتوان بازار ارز را به شکل بهتری مدیریت کرد. در این میان، این مثبت شدن تراز تجاری در فصل اول امسال را باید به فال نیک گرفت و انتظار داشت که در فصول بعدی سال نیز شرایط برای تداوم تراز تجاری مثبت فراهم شـــود. همچنین با رشد و رونق صادرات و حرکت بخش تولید صادرات‌محورِ کشور به سمت رقابت با بازارهای جهانی و سایر رقبای خود در سایر کشورهای دنیا می‌توان این انتظار را داشت که سطح کیفی محصولات تولید داخلی نیز از ارتقای مناسب‌تری برخوردار شود.

■ **در حال حاضر شما عمده‌ترین موانع پیش روی صادرات را در چه مواردی می‌بینید؟**

یکی از اقداماتی که نسبت به آن انتقاد جدی وجود دارد، افزایش حقوق ورودی مواد اولیه و کالاهای ســـرمایه‌ای در کشور بوده که دولت به‌یکباره تصمیم گرفته از نرخ ترجیحـــی آنها را به نرخ نیمایی تبدیل کند که این موضوع اثرات تورمی را هم در پی داشـــت. این موضوع را دولت به صورت لایحه ارائه داد و مجلس نیز بنا بر اصرار دولت تصویب کرد که البته اکنون دولت لایحه‌ای برای اصلاح آن داده و پی برده که آن اقدام اشتباه است. اما با توجه به هشدارهایی که از سوی فعالان اقتصادی به دولت در این خصوص داده شده بود، می‌توانستیم با هزینه کمتری به اتخاذ چنین سیاست‌هایی بپردازیـــم و بنابراین باید مراقبت لازم را صـــورت داد که تصمیمات بدون مشورت با بخش خصوصی و تشکل‌های اقتصادی که به صورت عملیاتی درگیر فضای تجارت خارجی اعم از صادرات و واردات هستند، اتخاذ نکرد که قرار بر این باشـــد که آنها را اصلاح کرد. چون این بازگشـــت به عقب هزینه‌های گزافی دارد. به هـــر حال حالا که این فضای مثبت پیش روی صادرات کشور شکل گرفته و در داخل نیز از سوی دولت، اقدامات بسیاری خوبی برای افزایش حجم صادرات شکل گرفته، نباید به دلیل بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های خلق‌الساعه و یک‌شبه راه توسعه صادرات را بست. ضمن اینکه باید محدودیت‌های پشتیبانی و لجستیکی را هم از بین برد و امکان صادرات را فراهم کرد.

همان‌طور که می‌دانید دولت به تازگی با اجازه‌ای که به صرافی‌ها داده، فضایی را فراهم کرده که ارز حاصل از صادرات صادرکنندگان به نرخ توافقی خرید و فروش شود. شما مکمل اجرای این سیاست و تکمیل‌کننده آن را چه‌می‌بینید؟

به هر حال اکنون کشور بیش از هر زمان دیگری به ارز حاصل از صادرات نیاز دارد. اما ریل‌گذاری برای بازگشـــت این ارز به چرخه اقتصادی، باید به گونه‌ای باشد که رفع تعهد ارزی و بازگشت ارز، برای صادرکنندگان تسهیل شود و شرایطی به وجود نیاید که تسویه تعهدات ارزی و روش‌های محدود بازگشت ارز صادراتی، صادرکنندگان را خانه‌نشین کند. بنابراین آنچه ما با

نباید به دلیل بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های خلق‌الساعه و یک‌شبه راه توسعه صادرات را بست، ضمن اینکه باید محدودیت‌های پشتیبانی و لجستیکی را هم از بین برد و امکان صادرات را فراهم کرد.



دولـت در مورد آن مذاکره کرده‌ایم آن اسـت که بتوانیم همچون خرید و فروش اسکناس ارز، خرید و فروش توافقی حواله ارزی را هم انجام دهیم که البته باید زیرساخت‌های آن هم فراهم شود. در این میان، انتظار ما این است که امکان تسویه تعهدات ارزی صادرکنندگان با اولویت محصولات بخش کشاورزی، صادرات محصولات غیروابسته به بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی به نحوی باشد که مابه‌التفاوت آن به عنوان زیان صادرکننده محسوب شود. اگر این اتفاق برای محصولات بخش کشاورزی به عنوان یک نمونه آزمایشی صورت بگیرد، ما پیش‌بینی می‌کنیم افزایش ظرفیت صادرات محصولات کشـاورزی رقم خواهد خورد و منابع بانک مرکزی نیز افزایش پیدا خواهد کرد. از این رو با توافق اولیه که در جلسه صورت گرفت مقرر شد به صورت آزمایشی با محصولات بخش کشاورزی امکان تسویه تعهدات ارزی در قالب ایجاد بازار توافقی بر حواله‌های ارزی عملیاتی شـود. بی‌تردید این کار در بخش‌های بعدی محصولات غیر کشاورزی و افزایش حجم صادرات غیرنفتی کشور کمک‌کننده خواهد بود که برای ما نیز بسیار حائز اهمیت است. موضوع دوم، بحث لجستیک و پشتیبانی جهت ارائه صادرات بوده. با توجه به اینکه ظرفیت‌هـای ما در حوزه ناوگان حمل و نقل دریایی، بنادر، و حمل و نقل هوایی که در اختیار وزارت راه و شهرسازی است، به صورت کامل در خدمت صادرات کشـور نبوده و یکی از مشـکلات ما امروز این است که در داخل اقدامات بسیار خوبی برای افزایش حجم صادرات شکل گرفته، اما به دلیل محدودیت‌های پشتیبانی و لجستیکی امکان صادرات فراهم نشده است. لذا مقرر شـد با وزارت راه و شهرسازی نشست مشترکی برگزار و این محورها احصا شود. با توجه به تغییرات منطقه‌ای ایجاد کریدور شمال غرب به جنوب شـرق کشور بعد از سفر اخیر رئیس جمهور روسیه، در کشورمان اهمیت بیشتری پیدا کرد و موضوع احداث راه‌آهن رشت - آستارا که سریعاً امکان ایجاد کریدور را برای ما فراهم می‌کند باید در دستور کار قرار بگیرد تا با این اولویت بتوانیم پشتیبانی را در حوزه صادرات محصولات فراهم کنیم. موضوع سوم در خصوص تنظیم بازار بوده چرا که یکی از چالش‌های اساسی ما در حوزه صادرات اقدامات نابهنگامی است که در مصوبات تنظیم بازار کشور رقم می‌خورد. به عنوان مثال در شـرایطی که عملاً امکان صادرات محصولات فولادی فراهم بود، شاهد تصمیماتی هستیم که جلوی صادرات آن گرفته شد و در نهایت هزینه‌های سنگینی را نیز به کشور تحمیل کرد. همچنین در حوزه محصولات کشاورزی هنگام انجام تعهدات ما به طرف مقابل بود و آن‌ها بر تهیه محصولات از کشـورمان حساب باز کردند و برنامه‌ریزی بلندمدت داشتند و نمی‌توانند برای مدت سه ماه محصولات را از جای دیگر تهیه کنند. لذا عدم ایفای تعهدات به دلیل سیاست‌هایی که در بخش تنظیم بازار اتفاق می‌افتد و در برخی مواقع صادرات محصولات متوقف می‌شود عملاً صدمات زیادی به حوزه تجارت خارجی وارد کرده است.

فکر نمی‌کنید جای پرداخت مشوق‌های صادراتی به صادرکنندگان خالی باشد؟

مشوق‌های صادراتی از جمله موضوعاتی است که به نظر می‌رسد رشد صادرات را در پی داشـته و فضا را برای رقابت بیشتر در این خصوص مهیا خواهد کرد. البته انتظار داریم سازمان برنامه و بودجه بر اساس احکام قانونی موجود عمل کند. به عنوان مثال برای صادرات محصولات مشخصی باید مقدار معینی مشـوق هم ارائه شود تا انگیزه‌ای برای صادرات ایجاد کند. از سوی دیگر، وزارت اقتصاد بابت همکاری‌های لازم در حوزه گمرک و وزارت راه وشهرسازی در خصوص پشتیبانی‌ها و زیرساخت‌های لازم برای توسعه صادرات غیرنفتی و در مرحله آخر سازمان برنامه و بودجه را برای حمایت و مشوق‌های بودجه‌ای وارد میدان خواهیم کرد. لذا این جلسات استمرار پیدا خواهد کرد تا راهکارهای مناسبی را جهت هماهنگی بین دستگاهی، که کمیسیون اقتصادی مسئولیت آن را بر عهده گرفته فراهم کنیم. اطمینان داریم این جلسـات و این مسـیرها و همکاری‌هایی که میان دستگاه‌ها با محوریت کمیسیون اقتصادی برگزار خواهد شد بتواند آثار مثبتی در تراز تجاری کشـور بگذارد. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که در حال حاضر اعداد دقیقی را که در بخش‌های مختلف محاسـبه شده در اختیار نداریم، اما می‌توانیم درحوزه‌های مختلفی نظیر گندلـه، فولاد و مواد غذایی این موارد را محاسبه و اطلاع‌رسانی کنیم. همچنین خلأ رایزن‌های اقتصادی در کشورهای مختلف و تاثیر آن بر توسعه تجارت خارجی کشور وجود دارد. این در حالی اسـت که با توجه به اینکه ۹۰ درصد تجارت کشورمان با ۱۰ کشور منطقه بوده و اگر بر این ۱۰ کشور متمرکز شویم و معاونان اقتصادی در سفارت‌ها و جایگاه معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه و رایزن‌های بازرگانی وزارت صمت را در این کشورها تقویت کنیم، می‌تواند ۹۰ درصد تجارتمان را پوشش دهد. ما همانند بسیاری از کشورها نیستیم که با ۱۰۰ کشور دنیا ارتباط تجاری داشته باشیم لذا از وزارت صمت به عنوان متولی این حوزه در خواسـت کردیم اقداماتی را انجام دهد. مطابق با گزارش وزیر صمت در کمیسیون اقتصادی ۱۲ رایزن اقتصادی در طول دولت سیزدهم مجدداً ماموریت‌های خودشان را شروع کردند که تا پایان سال این رایزن‌ها در ۲۴ کشور افزایش پیدا خواهند کرد. از طرفی باید موضوع تجارت را در قالب مجموعه‌های تجاری همانند نمایشگاه‌های تخصصی در خارج از کشور نیز فعال کنیم. این نمایشگاه‌ها چندین سال است که در برخی از کشورها ایجاد شده است. لذا اگر این امر در برخی از کشور رخ دهد و نمایشگاه دائمی به عنوان مثال برای محصولات کشاورزی برگزار کنیم، ماموریت‌های توسعه تجارت خارجی مطلوب‌تر ادامه پیدا خواهد کرد. در حال حاضر سیاست‌های جدید دولت همزمان با فعال کردن نمایندگان بخش بازرگانی، معاون‌های اقتصادی سفارت‌خانه‌ها، ایجاد مجموعه نمایشگاه‌های تخصصی بوده که درحوزه‌های برون‌مرزی در کشـورهای هدف فعالیت خودشـان را شروع کنند و طبق گزارش وزیر صمت در حال حاضر نمایشگاه دائمی محصولات جمهوری اسلامی در دو الی سه کشور فعال شده است.

با توجه به ترکیب واردات ایران، فضای تراز تجاری منفی خیلی جای نگرانی ندارد، هرچند دولت باید کنترل‌های لازم را هم در این حوزه انجام دهد و زمینه را به گونه‌ای پیش ببرد که کالاهای با ارزش افزوده بیشتری صادر شوند تا ارز بیشتری نصیب دولت کند

با توجه به روند رو به رشد صادرات غیرنفتی در ماه‌های گذشته، ادامه مسیر صعودی صادرات را در ماه‌های آینده تجربه می‌کنیم.

به امید هوای تازه‌تر

تجارت خارجی ایران تا پایان سال چه سرنوشتی را تجربه خواهد کرد؟



علیرضا پیمان پاک

رئیس کل سازمان توسعه تجارت ایران

از ابتدای دولت سیزدهم با رویکردی که دولت داشته و تلاشی که با همراهی و همدلی صادرکنندگان و فعالان اقتصادی شکل گرفته، تجارت خارجی ایران هوای تازه‌تری را استنشاق کرده و دولت هم تلاش کرده با برنامه‌ریزی دقیق و مدبرانه‌ای که در حوزه صادرات غیرنفتی از یک سو و مدیریت واردات از سوی دیگر صورت داده، موانع را از سر راه صادرکنندگان و واردکنندگان بردارد و تلاش کند تا فضایی قابل برنامه‌ریزی و با کمترین مانع پیش روی تجار کشور آن هم در شرایط سخت تحریم قرار دهد. در واقع، با روی کار آمدن دولت سیزدهم، تلاش شد تا موانعی که از سوی دولت قبل بر سر راه صادرات غیرنفتی کشور به بهانه رفع تعهد ارزی و بازگشت ارز صادراتی ایجاد شده بود، برداشته شود و حداقل در این حوزه که یکی از سرعت‌گیرهای اصلی صادرات بود، شرایط به روال عادی برگردد. واقعیت آن است که به باور ما، ۹۰ درصد از چالش‌ها و مشکلاتی که گریبان‌گیر صادرات غیرنفتی کشور است، ناشی از ایجاد موانع داخلی و خودتحریمی است و حتی در برخی مواقع، به صراحت می‌توان گفت که حل مشکلات بیرونی بسیار راحت‌تر از چالش‌های ساختگی داخلی است.

در این میان، برداشتن موانع و تسهیل تجارت خارجی برای صادرکنندگان و واردکنندگان که به عنوان یک رویکرد اصلی مدنظر قرار گرفته، به خوبی آثار مثبت خود را ظرف ماه‌های گذشته بر صادرات به جای گذاشته و توانسته علاوه بر ارزآوری که صادرات غیرنفتی برای کشور داشته، بخش عمده‌ای از نیازهای ارزی واردات کشور را که سهم عمده آن را کالاهای واسطه‌ای تولید و مواد اولیه تولید تشکیل می‌دهند، تامین کند. به همین دلیل، تصور ما بر این است که ما می‌توانیم با توجه به روند رو به رشد صادرات غیرنفتی در ماه‌های گذشته، روند ادامه مسیر صعودی صادرات را در ماه‌های آینده تجربه کنیم. به خصوص اینکه در یک سطح کلان‌تر، برای بخش صادرات غیرنفتی کشور طبق برنامه و هدف‌گذاری صورت گرفته تا سال ۱۴۰۴ باید به صادرات ۷۵ میلیارد دلاری دست یابیم. هرچند که این میزان، رقم کوچکی است اما نسبت به چالش‌ها و موانع داخلی عدد معقولی است. اگرچه تمام تلاش ما این است که بتوانیم کالاهای با ارزش افزوده بیشتری را وارد سبد محصولات صادراتی کشور کنیم و از این طریق ارزآوری بیشتری برای کشور به ارمغان آوریم. در واقع، کالاهایی باید در سبد صادراتی کشور جای گیرند که علاوه بر ایجاد ارزش افزوده بیشتر، سرمایه‌بری کمتر و اشتغال‌آفرینی بیشتر داشته باشند.

از سوی دیگر، یکی از نکات حائز اهمیتی که به نظر می‌رسد به شدت بر روی آمارهای صادرات غیرنفتی کشور اثرگذار باشد، موضوع هماهنگی میان سیاست‌های تجاری و ارزی کشور است که بر این مبنا، تلاش شده تا از ابتدای کار دولت سیزدهم کارگروه مشترکی میان سازمان توسعه تجارت و بانک مرکزی ایجاد شود و گشایش‌هایی نیز در حوزه ارزی فعالان اقتصادی به وجود آید که در این میان به نظر می‌رسد رفع موانعی که پیش روی صادرات از سوی سیاست‌گذار ارزی در دولت قبل انجام گرفته بود، یکی از اقدامات صحیحی است که ظرف ماه‌های گذشته به ثمر نشسته است. به هر حال، دست فرمان تجارت خارجی از بانک مرکزی به سازمان توسعه تجارت منتقل شده است؛ چراکه ۴ سال تکلیف یک سری از متعهدان ارزی تعیین نشده بود و اکنون بخش عمده‌ای تعیین تکلیف شده است. به عبارت دیگر، پارسال ۸۵ درصد ارز صادرکنندگان به کشور بازگشت که با بگیر و ببند نبود بلکه با تسهیل‌گری بود. به موازات دولت تلاش کرده تا بر اساس واقعیت‌ها و شرایط تحریمی، اولویت‌بندی بازارهای هدف صادراتی را به نحوی انجام دهد که کشورهای همسایه جزو اولویت اول باشند. هرچند که سه عامل ثبات قیمت، ثبات کیفیت و زمان‌بندی، در بازارهای بین‌المللی نیز از تجار و بازرگانان ایرانی انتظار می‌رود؛ اما باید همزمان با آن، در مسیر توسعه صادرات، از ابزار لجستیک مناسب و توانمند نیز برخوردار بود. به همین دلیل سازمان توسعه تجارت ایران به امضای موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد با برخی از کشورها رو آورده است.

به هر حال پیش‌بینی ما این است که تا پایان سال شرایط برای رشد صادرات غیرنفتی مهیاتر از قبل شود و شرایط به گونه‌ای پیش رود که بتوان با رفع موانع، ارزآوری بیشتری را برای کشور رقم زد. حالا که در ماه پایانی فصل تابستان به سر می‌بریم، وضعیت تراز تجاری که در مقطعی منفی شده بود، مجدد به وضعیت بهتری برگشته و سر به سر شده است. این در حالی است که در فصل گذشته، نسبت به بهار سال قبل، صادرات غیرنفتی ۴۰ درصد افزایش یافت و در مجموع، همچنین تراز تجاری ۶۰۰ میلیون دلار مثبت شد. البته هدف ما هم همین است که با بهبود مشوق‌های صادراتی صادرکنندگان را تشویق کنیم و بر این اساس، با سازمان برنامه و بودجه نیز هماهنگی‌هایی در این رابطه انجام شده تا پرداخت این مشوق‌ها با اولویت شرکت‌های دانش‌بنیان ساماندهی شود. همچنین باید ضعف‌ها را بپذیریم و از شرکت‌های دانش‌بنیان هم برای حل و فصل آنها کمک بگیریم. این در حالی است که در زنجیره تأمین کالا نیز در بخش تجارت مشکل داریم. در این میان با توجه به پیش رو بودن جام جهانی در قطر این موضوع بیشتر نمود پیدا کرده است. بر این اساس، نشست تجاری با قطر برگزار شده و با کمک اتاق مشترک ایران و قطر ۷۰ نفر از تجار ایرانی با تجار این کشور آشنا شدند. همچنین یکی از درخواست‌های امیر قطر برگزاری نمایشگاه فرش و صنایع دستی در این کشور است که فرصت خوبی برای صادرات به این کشور خواهد بود. از سوی دیگر، همزمان با جام جهانی فوتبال قطر، نمایشگاه عرضه کالای ایرانی در قطر برگزار خواهد شد که با استقبال مسئولان کشور مواجه شده است. البته همان‌طور که بارها هم اعلام شده است، ایران اولویت تجارت خارجی خود را برای تجارت با همسایگان قرار داده است و همین اولویت‌بندی کار را به گونه‌ای پیش برده است که اتفاقاتی همچون رشد ۱۰۰ درصدی صادرات به ترکیه در سال ۱۴۰۰ ثمره همین نگاه است که البته در سه ماهه نخست امسال این روند ادامه داشته است.

نکته حائز اهمیت آن است که در موضوع ترکیه و صادرات به این کشور، استان به استان در حال کار کردن با شرکت‌ها هستیم و یک توافق‌نامه تهاتر با این کشور در حال نهایی شدن است. همچنین مشکل اصلی در توسعه تجارت با کشوری مثل افغانستان موضوعاتی همچون کانتینرها و پرداخت پول است؛ چراکه طرف افغانی هنوز تسلط کافی بر این موضوعات نیافته است، با این وجود همه مسائل تجارت با این کشور تحت مدیریت واحد نماینده ویژه رئیس جمهور در حال اجرا شدن است. این در حالی است که افغانستان ذخایر معدنی خوبی به‌ویژه در زمینه سنگ آهن دارد و ما به طور ویژه در منطقه سنگان در نزدیک مرز افغانستان به دنبال استخراج سنگ آهن و در مقابل صادرات برخی مواد به این کشور هستیم. به هر حال تلاش سازمان توسعه تجارت ایران آن است که بتواند با همراهی و همگامی بخش خصوصی شرایط را برای تسهیل تجارت و رشد و توسعه صادرات غیرنفتی در سال ۱۴۰۱ فراهم و موانع را با اخذ مشورت از بخش خصوصی برطرف کند.

راهبرد



چرا بیکاری در کشور قابل کنترل نیست؟

نقطه هشدار

نرخ بیکاری در بهار ۱۴۰۱ در مقایسه با بهار ۱۴۰۰، ۰,۴ درصد افزایش یافته و این همان نقطه هشـــدار است که می‌گویند بخشی از جامعه گرفتار چرخه باطل فقر شده و بحران‌های همزمان فقر، حاشیه‌نشینی، بزهکاری، بیکاری، اعتیاد و غیره تکرار می‌شـــوند. به‌گفته رئیس ســـازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران، ۳۱ درصد از جمعیت استان تهران در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند.

عکس: علی حداد امل

درد بیکاری و نداری

فشار اقتصادی؛ جرم بی‌واسطه ممکن نیست

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
رابطه فقر و بیکاری و جرم چیست و آیا در شرایط بد اقتصاد جرایم مالی بیشتر می‌شود یا خیر؟ کدام گروه‌ها بیشتر درگیر جرم می‌شوند و دولت‌ها برای مقابله با پدیده فقر چه باید بکنند؟ این پرونده را بخوانید.

«مرا برای دزدیدن تکه‌نانی به زندان انداختند و پانزده سال در آنجا نان مجانی خوردم. این دیگر چه دنیایی است.»
(«بینوایان»، ویکتور هوگو)

مردی چهل‌وپنج‌ساله که سه بچه دارد؛ آبان‌ماه بود که به خاطر دزدیدن سه بسته بادام هندی از مغازه، قاضی علیه او حکم داد: ۱۰ ماه حبس و ۴۰ ضربه شلاق. خبر این حکم که منتشر شد، بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی به آن واکنش نشان دادند و درباره‌اش نوشتند: «با اربدهکاران و مفسدین چه می‌کنید؟»؛ «با یک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم برادر حسن رعیت که ۳۵ سال حکم گرفته، نهایتاً حدود صد بسته بادام هندی سرقت کرده است»؛ «یعنی کسی نبود پول این سه بسته را حساب کند و پرونده را ببندد؟».

مرد جوان فرشی کهنه بر دوش گرفته و تندتند راه می‌رود؛ میدان سبلان پر شده از صدای «ایست» و صدای پای دویدن مرد. خسته که می‌شود ابتدای خیابان حیدری می‌ایستد، فرش از دوشش می‌افتد و خاک بلند می‌شود. سرباز می‌گوید آن را دزدیده‌ای و او قسم می‌خورد کنار خیابان انداخته بودند. مرد جوان و فرش کهنه را با هم داخل ون می‌اندازند و به سمت کلانتری نارمک می‌روند.

زن می‌گوید من دزد نبودم اما به‌اجبار دزدی کردم؛ شروعش از خانه خاله‌ام بود. اول تخم‌مرغ دزدیدم و دفعه بعدی چند تکه گوشت قرمز که آن را برای خورشت ناهار خرد کرده‌بودند. اشک که از چشمانش جاری می‌شود، خیره می‌شود به روزهای تلخ و دور خود؛ فقر دزدم کرد و حالا سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و من هنوز تنم می‌لرزد از ترس زمانی که از یخچال خاله‌ام تخم‌مرغ برداشتم؛ دوتا تخم‌مرغ. باید مرتضی، پسر دوساله‌ام چیزی می‌خورد. زن دوباره غرق می‌شود در گذشته و سرگذشت خود.

خردادماه بود که سردار حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ درباره افزایش سرقت در تهران به خبرگزاری ایرنا گفت: «سرقت‌ها در طول سه ماه گذشته در تهران هفت درصد افزایش داشته و باید برای زمینه‌هایی که باعث می‌شود این سرقت‌ها به وقوع بپیوندد فکر جدی‌تری داشته باشیم.» تابستان سال ۱۳۹۹ هم سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران از رشد ۵۰ درصدی سارقان دفعه اولی در تابستان خبر داد و البته روایت‌های کوچه و خیابان این عددها را تأیید می‌کند و حالا روزی نیست که خبر سرقت از منزل، مغازه، کیف‌قاپی، موبایل‌قاپی، سرقت خودرو به گوش نرسد. روایت زنی که موقع دزدی از سوپرمارکتی صاحب‌مغازه مچش را گرفته بود تا روایت مردی که دو سال در زندان اوین روزگار گذارنده بود. خیلی‌ها معتقدند تعداد زندانیان ارتباط مستقیمی با شرایط روز اقتصاد کشور دارد و جز این نیست؛ اگرچه مهم‌ترین زندانیان مالی زندان اوین کسانی نیستند که چک برگشتی کوچک دارند، بلکه آن‌هایی هستند که با پرونده‌های بزرگ در ارتباط‌اند؛ پرونده‌هایی که روند بررسی آن سیاسی و سیاست‌زده شده و گاه در سکوت یا غوغا به آن رسیدگی می‌شود و نمی‌شود. فقر پیامدهایی چون آسیب‌های اجتماعی، طلاق و اعتیاد و جرم و جنایت را به همراه دارد و چنین جامعه‌ای نمی‌تواند نشانی از همبستگی اجتماعی داشته باشد. اگرچه تنها علت جرم، اقتصاد نیست، اما شرایط به اقتصاد نقش مهمی در بروز جرم دارد. رفتار افراد در جامعه تابع شرایط محیطی و اجتماعی است که بر این اساس ویژگی‌های محیط اقتصادی، شرایط اقتصاد کلان، نحوه توزیع درآمد، نابرابری‌های درآمدی، اشتغال و بیکاری مؤثر است. این شرایط می‌تواند افراد در انجام رفتاری قانونی یا غیرقانونی تحت‌تاثیر قرار دهد و هزینه جرم را سبک یا سنگین کند. مطالعاتی چون مطالعه مسنر و تردیف در کانادا این را نشان داده است: رابطه مثبت و قوی میان نابرابری درآمدی و نرخ جرم وجود دارد. نیلسون هم در بررسی‌ای نشان داده که درصد جرم درمیان خانواده‌ای فقیر در سوئد بیشتر بوده است؛ اما این رابطه در بلندمدت قابل اثبات نیست و البته جرم هم طبقاتی نیست.

البته نباید نادیده گرفت که مقالات متعددی بر رابطه مستقیم میان فقر، و جرم و جنایت تاکید کرده‌اند. نظریه اقتصادی بکر درباره جرم نشان می‌دهد مردم زمانی دست به اعمال مجرمانه می‌زنند که هزینه ارتکاب آن جرم کمتر از مزایای اکتسابی آن باشد. افرادی که در فقر زندگی می‌کنند نسبت به جمعیت عادی با احتمال بیشتری مرتکب جرم می‌شوند. جرم و جنایت شامل سرقت، کلاه‌برداری و جیب‌بری می‌شود. بکر در یکی از مقالات خود از تحلیل اقتصادی و آماری برای تعیین کنترل بهینه جرایم استفاده می‌کند. هر عمل مجرمانه‌ای به دلیل افتی که در بهره‌وری ایجاد می‌کند هزینه‌ای معادل ۵۷۰۰ دلار در سال به جامعه تحمیل می‌کند (مورگان کلی، ۲۰۰۰) به‌طوری که بر اساس گزارش وزارت دادگستری آمریکا سالانه معادل ۲۴ میلیارد دلار کالا در ایالات‌متحده بر اثر دزدی و سرقت از بین می‌رود و قربانیان این جرایم در مجموع سالانه متحمل ضرری ۴۷۲ میلیارددلاری می‌شوند که این موضوع شامل رنج‌های فیزیکی و روحی می‌شود.

برخی به نظریه ارسطو اشاره می‌کنند که گفته است: «فقر مادر همه جرایم است»؛ اما پژوهشی که از سوی اندیشمندان موسسه کارولینسکای استکهلم در خصوص زنجیره علیت جرایم انجام شده، این نظریه را دچار تشکیک می‌کند. به‌هرحال در گفتن از رابطه جرم و فقر باید مشخص کرد که بر کدام جرم تاکید می‌شود؛ جرایمی که در خیابان و زندگی روزمره مشهودند یا جرایمی که در ساختارهای بوروکراتیک و رسمی رخ می‌دهند که ذیل مفهوم فساد جمع می‌شوند. اما وضعیت هرچه هست کشیدن خط مستقیم از طبقه به جرم حاصل نوعی فهم کلیشه‌ای از جرم و حاصل کج‌فهمی و البته مبرا کردن طبقات بالا از جرم است. آنچه در تحلیل رفتار مجرمانه محوری است، نه لزوماً فروکاستن جرم به طبقه، که تمرکز بر چیزی است که پیوندهای اجتماعی مؤثر نامیده می‌شود. جرم حاصل فروپاشی روابط مؤثر و آسیب دیدن هستی اجتماعی به مثابه یک کل است. جرم همبستگی اجتماعی را نشان می‌گیرد و البته همزاد فقر هم هست. در چنین شرایطی است که در زندان‌ها باز است و زندان‌ها پر است از زندانی‌هایی با جرایم مالی ریز و درشت؛ غیرحرفه‌ای‌ها در کنار حرفه‌ای‌ها کارکشته می‌شوند و این‌چنین فقر دلهره‌آور است برای جامعه که بنیان‌ها را نشانه می‌گیرد.

در نرخ بیکاری مسائل بسیاری وجود دارد که ویژگی‌های بازار کار ایران را به‌درستی نشان نمی‌دهد. نرخ بیکاری صرفاً آمار افرادی را منعکس می‌کند که در زمان سرشماری یا طرح‌های نمونه‌ای گفته‌اند که بیکار هستند و در دو، سه هفته گذشته فعالانه در جست‌وجوی کار بوده‌اند.

وضعیت بازار کار در ایران؛ شاخص‌ها چه می‌گویند؟

بازار کار رهاشده



زهرا کریمی

استاد دانشگاه مازندران

حتما باید بخوانید:

بازار کار ایران چه شاخص‌هایی دارد و آیا شاخص بیکاری می‌تواند مشکلات بازار کار را نشان دهد؟ این مقاله را بخوانید.

۱

بازار کار ایران در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد که مهم‌ترین شاخصه‌های آن پایین بودن نرخ مشارکت و بالا بودن نرخ بیکاری است. در بهار ۱۴۰۱، به میزان ۴۰,۹ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شـــاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی حاکی از آن است که این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (بهار ۱۴۰۰) ۰.۵ درصد کاهش یافته است. جمعیت شـــاغلان ۱۵ ساله و بیشتر در این فصل ۲۳ میلیون و ۵۷۸ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۹۸ هزار نفر کاهش داشته است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در بهار ۱۴۰۱، بخش خدمات با ۵۱,۲ درصد بیش‌ترین سهم اشـــتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۲.۷ درصد و کشـــاورزی با ۱۶.۰ درصد قرار دارند. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۴, ۰ درصد از فعالان این گروه سنی در بهار ۱۴۰۱ بیکار بوده‌اند. بررســـی تغییرات فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد، این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (بهار ۱۴۰۰) ۱.۹ درصد افزایش یافته است. بررسی نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نیز نشان می‌دهد که در بهار ۱۴۰۱، ۱۶,۶ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند. این در حالی است که تغییرات فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد این نرخ نسبت به بهار ۱۴۰۰، به میزان ۱.۰ درصد افزایش یافته است.

۲

شاخص بیکاری، شاخص مناسبی برای نشان دادن وضعیت بازار کار در کشور نیست. وقتی وضعیت اقتصادی نابسامان باشد و مردم به شدت تحت فشار باشند، به‌هر قیمتی و با هر شرایطی وارد بازار کار می‌شوند و هر کاری را با حقوق‌های پایین می‌پذیرند. این وضعیت در مورد زنان بیشتر صادق است؛ زنان با مدارک بالای تحصیلی اگر جایی با حداقل حقوق و بیمه استخدام شوند باید به اصطلاح کلاه خود را بیندازند هوا؛ در صورتی که حداقل مزد باید برای افراد کم‌سواد و بدون مهارت باشد. وقتی در ارزیابی بازار کار، فقط به نرخ بیکاری توجه می‌شود، مشکلات بازار کار را همه‌جانبه نمی‌بینیم. در این شرایط است که دولت اعلام می‌کند نرخ بیکاری ۹ درصد است و انتظار تأیید و تشویق دارد. البته نرخ بیکاری ۹ درصد یعنی وضعیت بازار کار چندان بد نیست. ولی در این شرایط بقیه مسائل مانند مهاجرت نیروی کار، عدم رضایت شغلی، نبود بیمه و نوع شغل و حقوق مناسب نادیده گرفته می‌شود.

۳

در حال حاضر ما با مهاجرت نیروی کار متخصص روبه‌رو هستیم. هر ساله بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از کشور خارج می‌شوند. جای این نیروها در بازار کار خالـــی می‌ماند و افرادی با تخصص‌های پایین‌تر جای آن‌ها را پر می‌کنند و برای همین شرکت‌ها همواره گلایه دارند که وضع نیروهای متخصصشان مدام بدتر می‌شود. وضعیت دستمزدها نیز در بازار کار مهم است. وقتی می‌گوییم بازار کار دچار بحران است، اصلاً این وضعیت مربوط به نیروی کار ساده نیست. نیروی کار خیلی ممتاز ما هم در وضعیت خوبی نیست، در این میان نیروی کار متوسط به دلیل اینکه تعدادشان خیلی زیاد است و اقتصاد ما هم تحرکی ندارد که برای این‌ها کاری ایجاد کند، تحت فشار هستند.

در حال حاضر دســـتمزدها برای نیروی کار دارای تحصیلات دانشگاهی، خیلی پایین اســـت. بازار کار در ایران همگن نیســـت. در حال حاضر نیروی کار کم‌سواد و ساده، خیلی بازار کار بهتری نسبت به نیروی کار باسواد و با تحصیلات دانشگاهی دارد؛ می‌بینید که یک کارگر ساختمانی در مقایسه با یک فوق لیسانس درآمد بیشتری دارد. نیروی کار کم‌سواد و نیمه‌ماهر و غیرماهر ما، تقریباً در اشتغال کامل است و حتی کارفرماها به دنبال نیروی کار افغانستانی هستند تا دستمزد کمتری بپردازند. در بررسی وضعیت بازار کار باید وضعیت گروه‌های مختلف جداگانه بررسی شود.

۴

بهره‌وری نیروی کار و رشـــد درآمد ســـرانه، شاخص‌های مهم دیگری در ارزیابی وضعیت بازار کار است. اینکه در طول زمان، یک نفر چقدر تولید می‌کند؟ براســـاس آمارهای در دسترس تعداد کسانی که در تاکسی‌های اینترنتی کار می‌کنند، به بیش از ۴,۵ میلیون نفر رسیده است. این نشان می‌دهد که بالای ۲۰ درصد از نیروی کار ما بر روی تاکسی‌های اینترنتی متمرکز شده است. خیلی از کسانی که در اســـنپ و تبســـی کار می‌کنند، قبلاً کارهای جدی داشتند و به دلیل بیکاری یا نامناسب‌بودن دستمزد به این مسیر رفته‌اند. خیلی‌ها از مشاغلی با بهره‌وری بالاتر، به سمت مشاغل با بهره‌وری پایین‌تر رفته‌اند؛ بنابراین اگر شما فقط روی نرخ بیکاری بایستید اصلاً این مشـــکلات دیده نمی‌شود؛ ولی وقتی تعداد شاغلین را بر ارزش افزوده کشور تقسیم کنید، می‌بینید که در ده ســـال اخیر بهره‌وری نیروی کار ما کاهش جدی داشته است. بنابراین اگر اشـــتغال در کشور یک میلیون نفر افزایش یابد، ولی درآمد سرانه کم شود، وضعیت بهتر نشده است. بخش بزرگی از مشاغل که در دهه ۹۰ ایجاد شد، مشاغلی موقت و غیررسمی بوده که خارج از چتر حمایتی قانون کار قرار داشته است؛ یعنی نیروی کار نه اضافه‌کاری دریافت می‌کند و نه بیمه بازنشستگی دارد. این مشاغل غیررسمی هستند. هیچ قانونی از این‌ها حمایت نمی‌کند. یک راننده اسنپ اگر تصادف کند و قطع عضو شود، دستش به هیچ‌جا بند نیست. این رانندگان در حال حاضر خویش‌فرما محسوب می‌شوند. اگر فرد خودش را به‌صورت خویش‌فرما بیمه کرد بیمه و بازنشســـتگی خواهد داشـــت. اقتصادی که بالای ۳۰ درصد نیروی کار آن خویش‌فرما باشد، مسلم است که یک اقتصاد مدرن و پویا نیســـت؛ مطالعات تجربی نشان می‌دهد که بخش بزرگی از خویش‌فرمایان بیکار پنهان هستند. وقتی شخصی به مدت طولانی در جست‌وجوی کار باشد، بالاخره کاری را شروع می‌کند. مردم نمی‌توانند برای مدت طولانی بیکار باشند. خیلی از رانندگان اسنپ، به این شغل به‌صورت موقت و گذرا نگاه می‌کنند به این دلیل که نه با تخصصشان سازگار است، نه برای این کار تحصیل کرده‌اند؛ درنتیجه این شغل نوعی بیکاری پنهان اســـت و بسیاری از رانندگان به دلیل فرار از بیکاری به این شغل روی آورده‌اند. در میان بیکاری پنهان، آمار زنان بســـیار بالاســـت. بخش بزرگی از زنان در آمارها به‌عنوان افراد غیرفعال محســـوب می‌شوند. در سرشماری اگر از خانم پاسخ‌دهنده‌ای که خود را بیکار معرفی کرده، سؤال شود: آیا شما در دو هفته گذشته در جست‌وجوی کار بودید؟ همین که در پاسخ فرد بگوید «نه، کو کار؟» جزو گروه خانه‌دار محسوب می‌شود و در آمار بیکاران منظور نمی‌شود. برای همین به تأکید باید گفت که در نرخ بیکاری مسائل بسیاری وجود دارد که ویژگی‌های بازار کار ایران را به درســـتی نشان نمی‌دهد. نرخ بیکاری صرفاً آمار افرادی را منعکس می‌کند که در زمان سرشماری یا طرح‌های نمونه‌ای گفته‌اند که بیکار هستند و در دو، سه هفته گذشته فعالانه در جست‌وجوی کار بوده‌اند.

آمارهای سست

نرخ بیکاری؛ وضعیت بیکاری در میان زنان و جوانان چگونه است؟



حمید حاج‌اسماعیلی

فعال کارگری

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نرخ بیکاری و وضعیت بیکاری در میان زنان و جوانان بدانید و اعتبار آمارها را بررسی کنید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

اطلاعات حوزه‌های اقتصادی و معیشتی مردم در سازمان‌های مختلف پراکنده هستند. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که در حوزه نرخ بیکاری و اشتغال باید صاحب‌نظر باشد تا بتواند این ساماندهی را انجام دهد، فاقد یک بانک جامع اطلاعاتی است

۱

از گذشته، آنچه در بحث آمار در کشور ما وجود داشته، محل چالش و انتقاد بوده است. به‌هرحال آمارهایی که مراکز رسمی و ازجمله مرکز آمار منتشر می‌کند، با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور ما تفاوت‌هایی دارد که این آمارها برای مردم محسوس نیست و همیشه فاصله‌ای بین واقعیت‌ها و اعداد و ارقامی که در قالب آمار مطرح می‌شود، وجود داشته است. بنابراین ما همیشه این اختلاف‌نظرها را با مراکز رسمی به لحاظ استخراج آمار از گذشته داشتیم و الآن هم وجود دارد. یکی از استنادات خیلی جدی در خصوص انتقاد به آمارها، همین شرایط و وضعیتی است که ما برای بررسی معیشت و بضاعت مالی جمعیت‌های مختلف در کشور، با آن روبه‌رو هستیم که در تخصیص یارانه مصداق اساسی و اصلی آن را شاهد هستیم. بنابراین کشور ما به لحاظ زیرساخت آماری دچار اشکالات ساختاری است و ما نتوانستیم علی‌رغم تمام بحث‌ها و حرف‌وحدیث‌ها و سازمان‌دهی‌هایی که به‌خصوص طی دو دهه گذشته، برای راستی‌آزمایی و تکمیل ظرفیت‌های آماری در کشور انجام دادیم، موفق شویم. به همین دلیل است که هنوز دهک‌هایی که در کشور تعریف‌شده است، به‌سرعت با اعتراضات مردم، با تغییر وضعیت اطلاعات و یافته‌ها در سازمان‌های مختلف بالاپایین و جابه‌جا می‌شود. هنوز هم نتوانستیم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را برای حمایت‌های اجتماعی بر اساس آمارهایی که رسمی هستند، انجام دهیم. بنابراین ما در محل آمار، هنوز رشد کافی نکردیم و این آمار هم عمدتاً توسط خود مرکز آمار تهیه می‌شود که اساس آن آمار نفوس و مسکن است که هر چند سال یک بار انجام می‌شود و بعداً به‌صورت سالانه مبتنی بر آن اطلاعات پایه، این آمارها استخراج می‌شود. توجه کنید که مرکز آمار برای این‌که بتواند آمار خود را به واقعیت‌ها نزدیک کند، باید یک تعامل و یک زنجیره اساسی و ارگانیک سازمانی با نهادهای تخصصی و بخشی داشته باشد تا بتواند این اطلاعات را دقیق کند. چون اطلاعاتی که مخصوصاً مربوط می‌شود به حوزه‌های اقتصادی و معیشتی مردم در سازمان‌های مختلف پراکنده هستند. از کمیته امداد و بهزیستی گرفته تا وزارت اقتصاد و امور دارایی تا سازمان امور مالیاتی تا وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی تا سازمان‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی و مراکز کاریابی و حتی دادگاه‌های کار که معمولاً به چالش‌های روابط کار رسیدگی می‌کنند. خود وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که در حوزه نرخ بیکاری و اشتغال حتماً باید صاحب‌نظر باشد تا بتواند این ساماندهی را انجام دهد، فاقد یک بانک جامع اطلاعاتی است. سال‌ها است که به وزارت کار انتقاد داریم که ما برای این‌که بتوانیم به‌طور دقیق برای بیکاران، برای توسعه بازار کار، برای کارگاه‌های خود برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کنیم، باید آمار دقیق داشته باشیم. وزارت کار از این کار محروم است و نتوانسته آن را انجام دهد؛ بنابراین در کشور آمارها هنوز محل چالش است و ما در حوزه آماری به‌اندازه کافی رشد نکردیم.

۲

ما از گذشته دور نرخ بیکاری دورقمی داشتیم. این بحث آمارهای رسمی است که من مطرح می‌کنم؛ اما توجه کنید که از سال گذشته تا امسال که اتفاقات جدیدی افتاده و دولت عوض‌شده، بر اساس آمارهایی که مرکز آمار اعلام کرده، نرخ بیکاری ما حدود نیم درصد افزایش پیدا کرده است. در سال گذشته نرخ بیکاری عمومی ما ۸٫۸ بوده و در پایان بهار امسال، نسبت به بهار سال گذشته، به ۹٫۲ رسیده است. این نشان می‌دهد که نرخ بیکاری ما افزایش‌یافته، علی‌رغم سیاست‌ها، برنامه‌ها و آمارهایی که مراکز مختلف دولتی و غیردولتی اعلام می‌کنند. اما مشکل اساسی ما این است که علی‌رغم رشد جمعیتی که در کشور داریم، جمعیت فعال ما کاهشی است و به‌اندازه رشد جمعیت، جمعیت فعال ما افزایش نمی‌یابد. این نقطه کور اساسی است که باید در مرکز آمار بیشتر رصد شود و ارزیابی و تحلیل شود که چرا جمعیت فعال در ایران به‌اندازه رشد جمعیت افزایش نمی‌یابد. مباحثی در مرکز آمار و مراکز اقتصادی مطرح است که از آن تحت عنوان مشارکت اقتصادی نام‌برده می‌شود. بعضی وقت‌ها می‌گویند جمعیت فعال اضافه‌شده است؛ اما مشارکت اقتصادی افزایش نیافته است. این را بیشتر مرکز آمار استدلال می‌کند و می‌گوید من وقتی مراجعه می‌کنم برای استخراج آمار بر اساس نمونه‌های علمی، وقتی کسی به دنبال کار نیست و تمایلی برای ورود به بازار کار ندارد، من او را از مشارکت اقتصادی حذف می‌کنم و خودبه‌خود در جمعیت فعال برای استخراج نرخ بیکاری و اشتغال اثر دارد. ما به این بخش انتقاد داریم.

۳

سال گذشته نرخ بیکاری زنان در کشور در پایان بهار، ۱۵٫۶ بوده است. در پایان بهار امسال، این رقم به ۱۶٫۱ افزایش پیدا کرد. تشدید تحریم‌ها و کرونا به‌شدت روی بازار کار ما و به‌خصوص بخش خدمات اثرگذار بوده است. زنان عمدتاً در بخش خدمات در کشور فعال هستند. آیا با این فشاری که کرونا و محدودیت‌ها ایجاد کرد، تشدید تحریم‌ها و درعین‌حال سخت شدن شرایط اقتصادی در کشور، نرخ بیکاری زنان باید حدود نیم درصد افزایش یابد؟! این نشان می‌دهد که ما در بخش جمعیت فعال هنوز مؤلفه‌ها و آیتم‌های دقیق را برای تحلیل و ارزیابی در دست نداریم و مرکز آمار از آن محروم است. نرخ بیکاری جمعیت جوان ما که برای آینده کشور مهم هستند و واقعاً آینده کشور به آن‌ها وابسته است و تمام برنامه‌ریزی‌ها نه‌تنها در کشور ما، بلکه در تمام کشورهای دنیا، ازجمله کشورهای توسعه‌یافته که بسیار به سن کودکان و جوانان اهمیت می‌دهند، بر اساس آن انجام می‌شود، ۲۴ درصد است؛ یعنی افراد ۱۵ تا ۲۵ سال نرخ بیکاری ۲۴ درصد دارند. این نرخ بسیار بالایی است و نگران‌کننده است که چرا نرخ بیکاری جوانان در کشور، که به کار نیاز دارند و آینده کشور باید روی آن‌ها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود، ۲۴ درصد است. نرخ بیکاری رسمی در بخش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بالای ۴۱ درصد است. کسانی که دانش دارند، تجربه و مهارت دارند و ما برای آن‌ها در کشور سرمایه‌گذاری کردیم و آموزش

وقتی دولت تحت تأثیر سیاست‌های بیرون از کشور قرار می‌گیرد، به‌سرعت دچار کاهش ظرفیت می‌شود و این کاهش ظرفیت خود را در حوزه‌های اشتغال، بیکاری و درعین‌حال معیشت مردم نشان می‌دهد.

دیدنـــد، خیلی از آن‌ها آموزش رایگان دیدند، اما برایشـــان کار یافت نمی‌شود و بیش از ۴۱ درصدشان الآن بیکار هستند و باعث شده که این‌ها مهاجرت کنند؛ با موج مهاجرتی که طی دو ســـال گذشته به دلایل متعددی که کشور آن را تشدید کرده و شرایطی که اتفاق افتاده و تحمیل شـــده، اکثر آن‌ها به دنبال روزنه فرار و رفتن به کشورهای خارجی هســـتند. این جای نگرانی دارد؛ یعنی نرخ بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان بدترین بخـــش نرخ بیکاری در حوزه جمعیت بیکار کشور است که ما هیچ‌وقت نسبت به آن اعتنای جدی نداشتیم. حداقل طی یک دهه گذشـــته یک بخش جدید به این مسئله اضافه‌شده و آن‌هم جمعیت زنان است. توجه کنید، پدیده‌های نوینی که به لحاظ توسعه وارد کشور ما شده، شرایط بافت اجتماعی زنان و سیستم اشتغال کشـــور را به‌شدت تغییر داده اســـت. ما دیگر نباید زنان را با رویه‌ها و رویکردهای سنتی گذشته در جمعیت فعال و اشتغال و بیکاری کشور تلقی کنیم. حتماً باید به آن‌ها نگاه جدید داشته باشیم. آن‌ها استقلال مالـــی می‌خواهند. آن‌ها تحصیـــلات دارند. آن‌ها هـــم‌وزن مردان به دانشگاه‌ها رفتند، صاحب تحصیلات هستند، صاحب مهارت‌اند و کارجو هستند. می‌خواهند اســـتقلال مالی و پرستیژ شغلی و درآمد داشته باشند. پدیده دیگری که به لحاظ پدیده‌های مدرن وارد جامعه سنتی ما شـــده و جامعه را تغییر داده، افزایش سن ازدواج است. این افزایش شرایطی را ایجاد کرده است که خیلی از خانم‌ها از خانواده پدر و مادر جدا شدند و به‌طور مستقل زندگی می‌کنند. فردی که از خانواده جدا می‌شود قطعاً به دنبال شغل است. این شخص کارجو است و به دنبال استقلال مالی است؛ بنابراین این نوع نگاه برای استخراج در خصوص نرخ بیکاری زنان با مشکلات و ابهاماتی روبه‌رو است. چون پدیده‌هایی مثل طلاق، زنان سرپرســـت، ازدواج‌های دیرهنگام، استقلال مالی در کشور اتفاق افتاده‌اند. نگاهی که خود خانم‌ها به مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در جامعه دارند، آن‌ها را تغییر داده و هم‌پای مردان می‌خواهند مشارکت اقتصادی داشته باشند.

۴

جمعیت فعال هنوز در بخش نرخ اشتغال رویکرد جدید و قابل‌فهمی برای نرخ بیکاری زنان ارائه نداده است. به همین دلیل اســـت که نرخ بیکاری زنان، هنوز خود را پایین نشان می‌دهد و این با واقعیت‌های اجتماعی در طبقه زنان کاملاً مغایرت دارد. الآن دولت اشتغال ناقص را هم مطرح می‌کند. اشتغال ناقص یعنی فردی در جامعه کار کند ولی به‌اندازه استاندارد کار نکند؛ کمتر از ۴۴ ساعت درهفته کار کند. ما از گذشته به مرکز آمار انتقاد داشـــتیم که شـــما وقتی به درِ خانه‌ها می‌روید، سؤال می‌کنید که سرپرست خانواده درآمد دارد یا نه؛ اما نمی‌پرسید که این درآمد را از کجا دارد. نمی‌پرســـید که چه شـــغلی دارد و در کجا کار می‌کند. در گذشته و الآن شرایط بازار کار ما به دلیل محدودیت‌ها و نقایصی که دارد، دلالی، واســـطه‌گری و درعین‌حال مشاغل سیاه و کاذب در آن برجسته است. ما نمی‌توانیم این افراد را شاغل به‌حساب بیاوریم. بخشی از این‌ها که دولت تحت عنوان مشاغل ناقص مطرح می‌کند، واقعاً بیکار هستند یا بر اســـاس اطلاعات غلطی است که از طریق آمار نفوس و مســـکن بر اســـاس پایه‌های غیرتخصصی که مرکز آمار مبادرت به استخراج آمار می‌کند، اشتغال ناقص فرض می‌کند. ما خیلی از این‌ها را در خیل بیکاران تلقی می‌کنیم؛ بنابراین وضعیت بازار کار ما به دلیل محدودیت‌ها، دولتی بودن اقتصاد، وابستگی به درآمدهای نفتی، عدم استفاده از مشاغل جدید متناسب با نیازها و عدم توسعه لازم، محدود مانده است.

۵

جمعیت ما بزرگ‌تر شـــده و روزبه‌روز مشکلات کشور بیشتر شده و آثار منفی آن به شکلی تجلی پیدا کرده که امروز شـــاهد گسترش فقر در کشـــور هستیم. ما در دهه‌های گذشته یک جمعیت متوسط بزرگ را در کشور داشتیم؛ اما امـــروز یک جمعیت بزرگ فقیـــر را داریم. چـــون حقوق‌بگیران ما، مستمری‌بگیران ما که به‌هرحال بخش اعظم آن‌ها جزو جامعه متوسط ایـــران بودند، به دلیل این‌که تورم رشـــد پیدا کرده و ما نتوانســـتیم دستمزدهای مکفی پرداخت کنیم، دچار مشکلات اساسی شدند که هم نیازمند کار دوم و سوم هستند، هم در خیل فقرا دسته‌بندی شدند که نیازمند حمایت اجتماعی و اقتصادی در کشـــور هستند. بنابراین سیاست‌های اشتغال در کشور موفق نبوده است. سیاست‌های اشتغال مبتنی بر برنامه‌های دقیق و زیست‌بوم کشـــور نبوده است. در ایران متناسب با شرایط برای توســـعه بازار کار سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم. ما نتوانستیم مشاغل جدید را متناسب با نیازها در کشور تعریف کنیم. ما نتوانستیم ظرفیت‌های بازار کار را متناسب با نیازها و دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای تربیت کردیم، توسعه بدهیم. ما نتوانستیم فرصت‌های جدیدی را که پدیده‌های نوین برای مشاغل جدید در کشور به ارمغان آورده، عملیاتی کنیم. چیزی مثل فضـــای مجازی. چیزی مثل پلتفرم‌های اینترنتی. چیزی مثل مشـــاغلی که در حوزه آی‌تی تعریف می‌شود. چیزی که تحت عنوان مشاغل الکترونیکی تعریف می‌شود. این‌ها هنوز به‌صورت بکر مانده و ما هنوز نتوانستیم از این ابزارهای تکنولوژیک و فناوری‌های جدید برای توسعه بازار کار استفاده کنیم. بنابراین بازار کار ما هر روز محدودتر شده، ظرفیت‌های اشتغال ما هر روز به نسبت جمعیت کوچک‌تر شده است و نرخ بیکاری ما افزایش پیدا کرده است.

۶

نرخ بیکاری ما در شـــروع کرونا بعد از شـــش ماه اول، دورقمی شـــد. بالای ۱۰ درصد نرخ بیـــکاری در حوزه عمومی داشتیم. این نشان می‌دهد که علاوه بر این‌که ما نتوانستیم توسعه لازم را در بازار کار ایجاد کنیم، شوک‌های اجتماعی و اقتصادی که به بازار کار ما وارد می‌شـــود، به‌سرعت نرخ بیکاری‌مان را

بر اساس آمارهایی که مرکز آمار اعلام کرده، نرخ بیکاری ما حدود نیم درصد افزایش پیدا کرده است. در سال گذشته نرخ بیکاری عمومی ما ۸،۸ درصد بوده و در پایان بهار امسال، نسبت به مدت مشابه بهار سال گذشته، به ۹،۲ رسیده است. این نشان می‌دهد که نرخ بیکاری ما افزایش یافته، علی‌رغم سیاست‌ها، برنامه‌ها و آمارهایی که مراکز مختلف دولتی و غیردولتی اعلام می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نرخ بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان بدترین بخش نرخ بیکاری در حوزه جمعیت بیکار کشور است که ما هیچ‌وقت نسبت به آن اعتنای جدی نداشتیم. حداقل طی یک دهه گذشته یک بخش جدید به این مسئله اضافه شده و آن هم جمعیت زنان است.**
- **در ایران متناسب با شرایط برای توسعه بازار کار سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم. ما نتوانستیم مشاغل جدید را متناسب با نیازها در کشور تعریف کنیم. ما نتوانستیم ظرفیت‌های بازار کار را متناسب با تربیت نیروی انسانی که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای تربیت کردیم، توسعه بدهیم.**
- **اشتغال ناقص یعنی فردی در جامعه کار کند ولی به‌اندازه استاندارد کار نکند؛ کمتر از ۴۴ ساعت درهفته کار کند.**
- **باید اجازه داد مراکزی که سیاسی نیستند، کاملاً علمی و تخصصی و به‌صورت خصوصی و غیردولتی آمار تهیه کنند که دانشگاه‌ها هم می‌توانند جزو این مراکز باشند.**
- **دولت سیاست مطلقی را برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و هدایت در بازار کار دنبال می‌کند که در خیلی از مواقع اکثر دولت‌ها مانع انتشار آمارها می‌شوند.**

افزایش می‌دهد. این یکی از مشکلات اساسی است که به هر حال نشان می‌دهد که توسعه بازار کار و ثبات آن یکی از اولویت‌های اساسی در کشور است. دومین موضوعی که می‌تواند مشکلات ما را کمتر کند، این است که ما باید از اقتصاد دولتی جدا شویم. هروقت دچار تکانه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شدیم، نرخ بیکاری و شرایط اقتصادی ما تصاعدی شده است. این نشان می‌دهد که اقتصاد ما اقتصاد مردمی نیست. وقتی دولت تحت تأثیر سیاست‌های بیرون از کشور قرار می‌گیرد، به‌سرعت دچار کاهش ظرفیت می‌شود و این کاهش ظرفیت خود را در حوزه‌های اشتغال، بیکاری و درعین‌حال معیشت مردم نشان می‌دهد. به‌هرحال نرخ بیکاری ما در شروع کرونا و در شش‌ماهه اول آن، به‌شدت افزایش یافت و دورقمی شد. در حال حاضر نرخ بیکاری عمومی ما بر اساس آمارهای رسمی تک‌رقمی است. هنوز دورقمی نشده است، چون شرایط برگشت و پروتکل‌ها و محدودیت‌ها برداشته شد، پس بخش خدمات ما دوباره فعال شد و خیلی از مشاغل دوباره احیا شد. خودبه‌خود بدون این‌که سیاست‌گذاری خاصی برای توسعه اشتغال در کشور باشد که بخواهیم آن را ربط بدهیم به دولت‌ها که در این یا آن دولت چه گذشته، ناشی از برگشت شرایط به حالت طبیعی بود که به‌هرحال هرچه محدودیت‌ها کمتر می‌شد، رونق به بازار کار برمی‌گشت و مشاغلی که در گذشته یا دچار کاهش ظرفیت شدند یا خاموش شده بودند، دوباره احیا شدند. بنابراین آنچه من می‌توانم نسبت به گذشته مطرح کنم، این است که متناسب با شرایط و وضعیت بازار کار، ممکن است نرخ بیکاری کمتر شده باشد، چون ما در گذشته همیشه نرخ بیکاری دورقمی داشتیم. ما در دهه‌های اول، دوم و سوم بعد از انقلاب، نرخ بیکاری دورقمی داشتیم. در دهه چهارم است که نرخ بیکاری به‌شدت کاهش پیدا کرد و به سمت تک‌رقمی رفت. به این توجه کنید که پدیده‌ها و تکنولوژی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه کشور، در این کار سهیم بوده است؛ اما نتوانستیم متناسب با ظرفیت‌های جمعیتی خود، توسعه بازار کار را ایجاد کنیم. یکی از مصداق‌های جدی آن است که اقتصاد ایران برای این‌که ظرفیتش افزایش یابد، باید واگذار می‌شد به مردم؛ یعنی خصوصی‌سازی و تعاونی در ایران توسعه پیدا می‌کرد. متأسفانه در شرایط حال حاضر، بر اساس آمارهای دقیقی که مراکز تخصصی در کشور بیان کردند و دولت هم بر آن صحه می‌گذارد، هنوز بیش از ۸۵ درصد اقتصاد در اختیار دولت است. بنابراین اقتصاد دولتی هم فیلترهای متعدد دارد، هم از بروز خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها جلوگیری می‌کند، هم امکان شرایط توسعه بازار کار را از مردم می‌گیرد؛ بنابراین مادام که اقتصاد به مردم واگذار نشود و بخش خصوصی و تعاونی توسعه پیدا نکند، ما همچنان برای توسعه بازار کار و ایجاد اشتغال‌های بیشتر دچار مشکل خواهیم بود.



۷

سال‌های سال است که تفاوت‌های جدی را در آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس به عنوان یکی از مراکز تخصصی که برای مجلس آمار و اطلاعات تهیه می‌کند، با مراکز رسمی مثل مرکز آمار شاهدیم. هم در حوزه فقر شاهد این بودیم که نرخ‌هایی که مرکز آمار تعیین می‌کند با آنچه مراکز پژوهشی مثل مرکز پژوهش‌های مجلس تعیین می‌کنند، کاملاً متفاوت است. در حوزه بیکاری و اشتغال هم چنین تمایزها و اختلافاتی را بین مراکز پژوهشی و مرکز رسمی می‌بینیم. علاوه بر این برخی از دانشگاه‌ها در این حوزه‌ها کار کردند. دولت سیاست مطلقی را برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و هدایت در بازار کار دنبال می‌کند که در خیلی از مواقع اکثر دولت‌ها مانع انتشار آمارها می‌شوند. متأسفانه این آمارها که می‌تواند سهم بسزایی در رفع مشکلات کشور برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی داشته باشد، در بایگانی مراکز تحقیقاتی باقی می‌ماند. ما اجازه نمی‌دهیم که مراکز فنی و تخصصی به لحاظ تحقیقات و پژوهش به دولت کمک کنند. اکثر آمارهایی که ما به دست می‌آوریم، دولتی است. رویکردهای تهیه آمارهای دولتی، خود به لحاظ زیرساختی دچار اشکالات اساسی است. باید اجازه داد مراکزی که سیاسی نیستند، کاملاً علمی و تخصصی و به‌صورت خصوصی و غیردولتی آمار تهیه کنند که دانشگاه‌ها هم می‌توانند جزو این مراکز باشند. خود مرکز پژوهش‌های مجلس که نگاه ملی دارد و فارغ از رویکردهای سیاسی و دولتی به مسئله نگاه می‌کند، می‌تواند سهم داشته باشد. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی به نظر من می‌تواند در این کار سهم بسزایی داشته باشد. مرکز ملی بهره‌وری که جزو مراکز تخصصی در ایران است، می‌تواند در این کار سهم داشته باشد. بخش‌های کارفرمایی و کارگری که نهاد تکامل‌یافته‌ای در ایران نیستند، می‌توانند در این بخش‌ها سهم داشته باشند. بنابراین دولت و حاکمیت باید از این گونه گزارش‌ها حمایت کند تا بتوانیم آمارگیری را ارتقا بدهیم و درعین‌حال به

رفتارهای فردی و جمعی در جامعه ایران طی دو دهه گذشته حکایت از نوعی اضطراب اجتماعی دارد. متأسفانه ما با نوعی انباشت اضطراب مواجه هستیم، و به همین دلیل از اصطلاح جامعه پراضطراب استفاده می‌کنم.

بیمِ بیکاری

فقر و بیکاری با هنجارهای جامعه چه می‌کند؟



محمدسالار کسرایی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تحلیلی جامعه‌شناختی از تبعات بیکاری بر جامعه، ناهنجاری‌ها، جرایم متعدد و وضعیت طبقه‌های اجتماعی در ایران، داشته باشید، خواندن این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

۱ فقر و در پی آن بیکاری یک پدیده پیچیده، چندلایه و به لحاظ زمانی محصول یک دوره نسبتاً طولانی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است. سیاست‌های اقتصادی در کشور طی چند دهه گذشته تحت‌تاثیر دو عامل مهم خارجی (تحریم و مناسبات بد اقتصادی در سطح جهانی و منطقه‌ای)، و عدم شفافیت در حوزه داخلی بوده است. عدم شفافیت در سیاست‌های اقتصادی نیز ابعاد مختلفی دارد، ولی به‌طور خاص، می‌توان دو بعد مهم آن را در اینجا موردتوجه قرار داد:

الف- به لحاظ رهیافت کلان اقتصادی، اقتصاد ایران در دامنه اقتصاد سرمایه‌داری سیر کرده است و این در حالی است که همواره این رهیافت به‌گونه‌ای از سوی سیاست‌گذاران اقتصادی نفی‌شده است. به‌عبارت‌دیگر درعین‌حالی که همواره اقتصاد سرمایه‌داری در برنامه‌های اقتصادی دنبال می‌شده است ولی توسط مقامات مسئول تلاش شده است که این رهیافت نفی شود. این دوگانگی باعث شکل‌گیری نوعی اقتصاد دولتی سرمایه‌دارانه شده که خود موجب فساد گسترده و شدیدی در حوزه‌های اقتصادی شده است.

ب- نکته دوم به‌طور خلاصه این است که این ناروشنی در اتخاذ رهیافت موجب تضعیف بخش خصوصی واقعی از یک سو، و گسترش بخش‌های دیگری که شدیداً وابسته به رانت‌های دولتی هستند، از سوی دیگر شده است. درمجموع ناکارآمدی بخش دولتی از یک سو و اقتصاد به‌ظاهر خصوصی رانت‌خوار از سوی دیگر موجبات فساد را در حوزه اقتصادی دامن زده‌اند. بنابراین فقر محصول یک دوره طولانی سیاست‌گذاری نادرست در بخش‌های مختلف اقتصادی است و گسترش وضعیت مرتبط با وضعیت کرونا فقط سرعت گسترش فقر را و نابرابری را شدیدتر کرده است. اگر پرسش ما این باشد که آیا دولت‌ها مقصر به وجود آمدن چنین وضعیتی هستند یا جوامع؟ شاید نتوان به‌طور قطع و یقین یک طرف را مقصر صددرصد این وضعیت قلمداد کرد، اما به‌هرحال در همه کشورها، دولت‌ها مسئول سیاست‌گذاری‌های اقتصادی هستند و خط‌مشی کلان اقتصادی توسط دولت‌ها ترسیم می‌شود. اما نباید فراموش کرد که در حوزه اقتصاد و حتی در بدترین شرایط هم نوعی عقلانیت اقتصادی شکل می‌گیرد. منظورم این است که بخش خصوصی که معمولاً موتور محرکه اقتصاد است، در چنین شرایطی راه‌های برون‌رفت و کسب سود را پیدا می‌کنند؛ بنابراین جامعه هم در بلندمدت شبیه دولت‌ها رفتار می‌کنند که در چنین شرایطی حتی با تغییر سیاست‌ها در حوزه دولت تغییر رفتارهای اجتماعی بسیار دیرپا و مشکل‌دار خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت گسترش فقر محصول سیاست‌های اقتصاد است و در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی است. آمارها حاکی از آن است که در طی پنجاه سال اخیر تورم دورقمی بوده است. ارزش پول ملی بسیار کاهش‌یافته و به همین نسبت هم سرمایه مردم (اقتصادی) نیز ارزش واقعی خود را ازدست‌داده‌اند و به دلیل ناکارآمدی نظام تولید، دلالی و سفته‌بازی و درنتیجه آن فساد مالی و جرائم متعدد هرچه بیشتر رونق پیداکرده است.

۲ در چنین شرایطی وضعیت طبقه کارگر و دهک‌های پایین جامعه بدتر شده است؛ البته دولت انصافاً با محدودیت‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه است؛ تحریم‌های ظالمانه (جنگ همه‌جانبه اقتصادی)، کمبود منابع و نیز مشکلاتی که دولت در رابطه با اتخاذ برخی سیاست‌ها با آن‌ها مواجه بوده است. اما به‌هرحال نوعی بی‌اعتمادی عمومی یا به‌عبارت‌دیگر شکاف بین دولت و ملت وجود دارد که این بی‌اعتمادی باعث شده که افکار عمومی نسبت به سیاست‌هایی که دولت‌ها اتخاذ می‌کند با تردید بنگرد. دولت‌ها در کنترل تورم ناموفق عمل کرده‌اند. به همین خاطر فاصله تفاوت سطح درآمدها با قیمت‌ها به گونه غیرقابل تحملی زیاد شده و دراین‌بین طبقات پایین دچار آسیب بیشتر شده‌اند. بخشِ عمده‌ای از طبقه متوسط در اثر معضلات اقتصادی سال‌های اخیر دچار نقصان شده و عملاً به طبقه فقر جامعه ملحق شده است. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت وضعیت کنونی، بخش رانت‌خوار اقتصادی را فربه‌تر و بخش عظیم جامعه (طبقه متوسط و طبقات پایین) را درگیر معضلات معیشتی و گذران روزمره زندگی کرده است. ادامه این روند بر فقر هرچه بیشتری از قشر فقیر این جامعه خواهد افزود.

۳ به‌هرحال فقر، بیکاری و بحران شیوع کرونا که به گسترده‌تر شدن فقر دامن زده باعث فرسایش چندسطحی در جامعه شده است؛ از سویی بسیاری از کسب‌وکارها دچار کساد دامنه‌دار و طویل‌المدت شده‌اند. از سوی دیگر بخش بهداشت و درمان در نتیجه امواج مختلف کرونا دچار فرسایش شده است. این وضعیت می‌تواند ضربه شدیدی به بخش بهداشت و درمان وارد کند و تاکنون هم آسیب‌های زیادی را متحمل شده است. اینکه این وضعیت فرسایشی و چندجانبه تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند و میزان تاب‌آوری بخش‌های درگیر در آن تا چه حد خواهد بود موضوعی است که به ادامه روند شیوع کرونا بستگی دارد. در چنین وضعیتی جامعه و بالاخص بخش‌های اجرایی نیاز به دمیدن روحیه امید و همبستگی دارند. واضح است که در درازمدت این مشکلات اقتصادی و فقر نافرمانی‌هایی را در پی داشته باشد. دولت هم توان مالی کافی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر ندارد. بنابراین وضعیت کنونی می‌تواند به عمیق‌تر شدن فقر در بخش‌هایی از جامعه بینجامد.

۴ رفتارهای فردی و جمعی در جامعه ایران طی دو دهه گذشته حکایت از نوعی اضطراب اجتماعی دارد. متأسفانه ما با نوعی انباشت اضطراب مواجه هستیم، و به همین دلیل از اصطلاح جامعه پراضطراب استفاده می‌کنم. محصول این اضطراب‌های متعدد، چندبعدی و چندلایه که همراه با ترس و ناامیدی نسبت به وضعیت کنونی و آینده است، موجب شکل‌گیری رفتارهای فردی و جمعیِ هیجانی شده است. نمونه‌های این رفتارهای جمعی متأثر از ترس و اضطراب را می‌توان در هجوم مردم برای خریدن مسکوکات و طلا دلار و ارزهای خارجی، خرید خودرو و حتی خرید ملک و زمین مشاهده کرد که خود موجب افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در هرکدام از این موارد شده است. از سوی دیگر افزایش اضطراب موجب گسترش بیماری‌های روحی خواهد شد و در سطح اجتماعی نیز اضطراب ممکن است موجب اعتراض‌های خشونت‌بار گردد. بحران شیوع ویروس کرونا نیز به این ناامنی روانی دامن زده و اضطراب اجتماعی را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌سازد. بنابراین جامعه در حال حاضر نیاز به آرامش، همبستگی، امیدواری و عزم برای مقابله با این بحران دارد. به نظر می‌رسد که دولت می‌بایستی علاوه بر همه اقداماتی که در زمینه‌های مختلف انجام می‌دهد در جهت رفع و کاهش اضطراب و دمیدن روحیه امیدواری تلاش کند. این امر به‌سادگی میسر نخواهد شد مگر اینکه دولت فاصله خود و جامعه را کم و جامعه مدنی را به اشکال و انحای مختلف درگیر در این کارزار نسبتاً دشوار کند.

جرم و اخلاق در جامعه

تأثیر بیکاری در افزایش جرم و جنایت چه بوده است؟



آرش حیدری

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
نسبت اقتصاد و جرم چیست؟ مسئله و ساختار اقتصادی چگونه به وقوع جرایم در جامعه دامن می‌زند و آیا جامعه فقیر، جامعه بزه‌زده‌ای است؟ این مقاله را بخوانید.

نسبت اقتصاد و جرم بحثی پردامنه در مطالعات جرم‌شناسی است. پایگاه اجتماعی-اقتصادی به عنوان مهم‌ترین عامل ساختاری در فهم رفتارهای مجرمانه در نظر گرفته می‌شود. اما غالباً تمرکز بر طبقه در فهم رفتارهای مجرمانه برای توضیح جرایم طبقات پایین به کار رفته است. جریان غالب مطالعات جرم‌شناسی وقتی به جرم می‌اندیشد مصادیقی از رفتارهای مجرمانه را در نظر می‌گیرد که بیشتر در طبقات پایین‌تر رخ می‌دهند. در حالی که وقتی از رفتارهای مجرمانه سخن می‌گوییم طیفی، از جیب‌بری تا فساد اقتصادی را باید در نظر داشته باشیم و برای توضیح و تبیین نظری آن‌ها صورت‌بندی‌های نظری داشته باشیم.

جریان‌های غالب دیگری که رفتار مجرمانه را بدل به مسئله می‌کنند یا در نوعی نگرش‌زدگی و روان‌شناسی‌زدگی به مسئله می‌اندیشند و یا در نوعی فروکاست حقوقی؛ هردو نوع نگاه بر مجرم تمرکز دارند تا جرم و از این حیث در رؤیت‌پذیر کردن ساختارهای مولد جرم ناتوان هستند. این دو افق زمانی که به جرم می‌اندیشند فردِ مجرم را در مرکز تحلیل قرار می‌دهند و فرایندهای اجتماعی-اقتصادی مولد جرم را در پرانتز می‌گذارند (ولو اینکه در سطحی کلامی به این مسئله اشاره کنند). در وهلهٔ نهایی فروکاست حقوقی-روان‌شناختی نمی‌تواند فرد را در بستر روابط اجتماعی-اقتصادی رؤیت‌پذیر کند و بر فردی ایزوله و خودبنیاد تمرکز دارند که مولد رفتارهای خود است و رابطهٔ رفتارهایش با آگاهی‌اش رابطه‌ای مستقیم است. این نوع نگاه‌ها دچار بحرانی هستی‌شناختی‌اند و رابطهٔ آگاهی با رفتار را رابطه‌ای یک به یک و مستقل از بسترهای اجتماعی می‌پندارند. این افق‌های فکری در فهم هستی‌شناسانهٔ آگاهی دچار بحران هستند و منشأ آگاهی را صرفاً در روان و ذهن آدمی جست‌وجو می‌کنند نه در منطق روابط اجتماعی-اقتصادی. به عبارت دیگر، آگاهی برای این نگاه‌ها نه یک برساخت که یک ساختار صرفاً روان‌شناختی است. از این رو هر زمان که با رفتار مواجه می‌شوند برای تغییر آن بر فرد تمرکز دارند ولذا با تمرکز افراطی بر مسئلهٔ آموزش به سمت تغییر رفتار، تغییر نگرش، رفتارسازی و... حرکت می‌کنند.

از این رو است که تعابیری همچون فرهنگ‌سازی، آگاهی بخشی و آموزش برای هر مسئلهٔ اجتماعی به کار می‌روند و به عنوان راه‌حل نهایی مسائل اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. این در حالی است که وقتی از رفتارهایی از قبیل رفتار مجرمانه سخن می‌گوییم در وهلهٔ اول باید روشن کنیم از چه طیفی از رفتارها سخن می‌گوییم؟ آیا بر جرایمی تمرکز داریم که در خیابان و زندگی روزمره مشهودند یا از طیفی از جرایم موجود در ساختارهای بوروکراتیک و رسمی سخن می‌گوییم که ذیل مفهوم فساد جمع می‌شوند. جرایم دستهٔ اول مشهودند اما جرایم دستهٔ دوم لزوماً مشهود نیستند. توضیح جرایم دستهٔ اول با طبقهٔ اجتماعی-اقتصادی رایج است اما جرایم دستهٔ دوم را لزوماً نمی‌توان چنین تبیین کرد.

آنچه پر واضح است این است که فشار طبقاتی و فشار اقتصادی بی‌واسطه به جرم منجر نمی‌شود چون طیف بزرگی از افراد متعلق به طبقات پایین زندگی مجرمانه‌ای ندارند و این درست برخلاف بازنمایی رسانه‌ای، خبری است. بروز جرم در طبقات پایین لزوماً یک قاعده نیست چراکه طیف دیگری از جرایم به واسطهٔ انواع دسترسی‌های طبقات بالا در طبقات بالا رایج است و امکان پنهان‌سازی و فرار حقوقی آن نیز بسیار راحت‌تر است.

کشیدن یک خط مستقیم از طبقه به جرم حاصل نوعی فهم کلیشه‌ای از جرم است. آنچه در تحلیل رفتار مجرمانه محوری است نه لزوماً فروکاستش به طبقه، که تمرکز بر چیزی است که پیوندهای اجتماعی مؤثر نامیده می‌شود. جرم حاصل فروپاشی روابط مؤثر و آسیب دیدن هستی اجتماعی به مثابهٔ یک کل است. جرم حاصل تک‌افتاده شدن فرد و تک‌افتاده دیدن خود است. جرم در بستری اتفاق می‌افتد که فرد همچون موجودی سرگردان در حیات اجتماعی رها می‌شود و تنها چیزی که می‌تواند بقای او را تضمین کند دستیابی او به منابع اقتصادی است. جرم در زمانی اتفاق می‌افتد که پیوندهای اجتماعی توان حمایت از فرد و هویت‌دادن به او را ندارند لذا فرد در وضعیتی سرگردان قرار گرفته و تلاش می‌کند با به دست آوردن منابع مادی بقای خود را تضمین کند. تعریف این بقا برای طبقات مختلف در سطوح مختلفی تعریف می‌شود و البته حاصل دسترسی افراد مختلف به منابع مختلف رفتار مجرمانه است. همان‌طور که ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف عادلانه توزیع نمی‌شوند ابزارهای نامشروع (دسترسی به منابع مختلف برای رفتار مجرمانه) نیز یکسان نیستند. در بستری که حیات اخلاقی جامعه دچار آسیب است و فرد خود را همچون موجودی متصل به حیات اجتماعی تصور نمی‌کند و جامعه همچون یک دشمن آسیب‌زننده به فرد ظاهر می‌شود، رفتار مجرمانه یک جهت‌گیری دفاعی و سازگار با این فضا است.

از این حیث فهم نسبت طبقه و جرم از یک سو باید با فهم میانجی‌های این دو مفهوم صورت پذیرد و از دیگر سو باید در بستر روابط اجتماعی همچون یک هستی اخلاقی مورد تحلیل قرار گیرد. فشار اقتصادی که حاصل تلاش بازار و قلمرو اقتصاد برای بلعیدن جامعه است به هستی اجتماعی و روابط اخلاقی آن آسیب می‌زند. جایگاه اقتصاد در جرم را باید ذیل فشار ساختاری و تخریب روابط اجتماعی مؤثر فهم کرد. فشار اقتصادی روابط اجتماعی را فرومی‌پاشاند و در نتیجهٔ همین فروپاشی است که جرم رخ می‌دهد. از این رو ساختار اقتصادی همچون یک عرصهٔ فرصت باید دیده شود. ساختار اقتصادی منابع زندگی اجتماعی را در اختیار افراد قرار می‌دهد اما پیوندهای مؤثر اجتماعی لزوماً از میدان اقتصاد به دست نمی‌آیند از این رو از استقلال نسبی قلمرو اجتماع از قلمرو اقتصاد می‌توان سخت گفت. اما مسئله دقیقاً اینجا است که در سازوکار سرمایه‌سالار قلمرو اجتماع عَرَضی است بر اقتصاد و روابط اجتماعی مؤثر نه همچون هستی‌های دارای استقلال نسبی از بازار که همچون ابزارهای اقتصادی نگریسته می‌شوند لذا فروپاشی نظم اخلاقی جامعه نتیجهٔ منطقی این افق نگاه خواهد بود. از این رو است که سخن از عدالت اجتماعی را صرفاً یک گفتار علم‌الاخلاقی نباید تلقی کرد. مسئله عمیقاً کارکردی است. مسئله اینجا است که در فقدان عدالت اجتماعی پیوندهای اجتماعی مؤثر ویران می‌شود و ساختار به رفتار مجرمانه میل خواهد داشت.

تدبیر در شرق؛ تردید غرب

نگاهی نو به سیاست خارجی

چین را نمی‌توان نادیده گرفت، همان‌طور که روسیه همسایه ماست با دوستی‌ها و دشمنی‌هایش؛ اصلا نمی‌توان جایگاه چین را در قرن بیست‌ویکم ندید؛ چین سال‌ها و دهه‌هاست یک ابرقدرت اقتصادی است با خصلت‌های خود. در بسیاری از کشورهایی که در دهه‌های اخیر روند توسعه را با سرعت طی نموده و به الگویی برای سایر کشورهای درحال‌توسعه بدل شده‌اند، یک نهاد خاص متولی برنامه‌ریزی استراتژیک برای دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی بوده است. آن سوی دیوار چین، توسعه به خصلت چینی اتفاق افتاده و اعداد و رقم چیزی شبیه به معجزه را نشان می‌دهد که در تاریخ اقتصادی معاصر مشابه آن کمتر دیده شده و دنیا این را می‌داند؛ اما آنچه مهم است اینکه به شرق و غرب باید همزمان اندیشید و این همان نگاه نوست در روابط خارجی.



دوستی با خرس و اژدها

نگاه به شرق؛ چه باید کرد؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
ایران در نگاه به شرق به دنبال چیست و آیا چین و روسیه همان شرکای استراتژیک و راهبردی برای ایران خواهند بود؟ پاسخ را در این بخش بخوانید.

جنجال‌ها ادامه دارد؛ موافقان و مخالفان در مقابل هم صف کشـــیده‌اند و هرکدام در تریبون‌ها خوشحالی و عصبانیت خود را به رخ می‌کشند؛ نگاه صرف به شرق، همکاری با روسیه و ســـند جامع همکاری ۲۵ ساله ایران و چین منتقدانی جدی و حامیانی اصلی دارد؛ از مردم عادی تا نماینده‌های مجلس، از شورای نگهبان، از سیاست‌مداران تا دولت و حاکمیت. سی‌ویکم تیرماه بود که برای بار سوم «ولادیمیر پوتین» به تهران سفر کـــرد؛ دومین بار، یکم آبان‌مـــاه ۱۳۹۶ بود که پوتین بـــه تهران آمد و چون همین بار این ســـفر موافقان و مخالفانی جدی داشت.

آن موقع پوتین خود را در اوج قدرت می‌دید و در ۱۷ سال حضورش در قدرت، روسیه را در اوج شکوه. او از ســـال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ در قامت رئیس‌جمهوری روسیه بود و بعد از آن برای مدت چهار سال، در قامت نخست‌وزیر «دیمیتری مدودف» و از سال ۲۰۱۲ بار دیگر به کاخ کرملین وارد شد و این‌بار دیمیتری مدودف در موقعیت نخست‌وزیر پوتین قرار گرفت. مردی پرنفوذ که راه و رســـم قدرت‌ورزی را خوب می‌داند؛ او اگر محبوب روس‌ها هم نباشد، روسیه او را به‌خاطر اصلاحاتش در ساختار سیاسی این کشور دوست دارد؛ مردی در مواجهه با پارادوکس عشق و نفرت. بعدها نام او از آمریکا تا سوریه شنیده می‌شد؛ از دوستی‌اش با دونالد ترامپ تا اتهام دخالت در انتخابات آمریکا؛ سرنوشت صلح در سوریه، به کمکش گره خورده است و سرنوشت گروه تروریستی داعش به غضبش و دوستی‌ای که با تهران داشت. حالا شش سال از آن زمان گذشته و این بار پوتین نه آن مرد محبوب در داخل و نه سیاست‌مدار قدرتمند در خارج است و در ایران هم منتقدانی جدی دارد چون گذشته.

پوتین این‌بار در کنار «رجب‌طیب اردوغان» مهمان تهران شده بود گرچه این حضور به بهانه نشست سه‌جانبه تهران، آنکارا و مسکو اعلام شده؛ اما بدون شک در روابط دو کشور نقطه‌ای مهم خواهد بود. اگرچه سال‌های نه‌چندان دور، رابطه تهران-مسکو در شرایط چندان مساعدی قرار نداشت؛ اما سال‌های ریاست‌جمهوری حسن روحانی، دو رئیس‌جمهوری ۹ بار با یکدیگر دیدار داشته‌اند. حسن روحانی در آخرین ملاقاتش با پوتین در مسکو، وضعیت دو کشور را حرکت به سمت روابط راهبردی عنوان کرده بود؛ رابطه‌ای که بدون شک وضعیت کنونی جمهوری فدراتیو روسیه و تصمیمات پوتین در آن تأثیرگذار خواهد بود. بعد از آن یک‌بار دیگر ابراهیم رئیسی، رئیس دولت سیزدهم به مسکو سفر کرد با حاشیه‌هایی از نحوه دیدار تا تیم تشریفاتی.

دو کشور ایران و روسیه در سال‌های اخیر رابطه‌ای نزدیک را با هم تجربه کرده‌اند؛ دیدارهایی در تعداد بی‌ســـابقه. پوتین سال ۱۳۹۴ هم به تهران سفر کرد با هواپیما و لیموزین شخصی خود؛ هواپیمایی شیک که در داخل آن دفتر کاری مجلل برای پوتین تدارک دیده شده است. دوم آذرماه، تذکرهای بالای امنیتی از سوی تیم حفاظت روسی به مســـئولان ایرانی سبب شد که حوالی سازمان اجلاس سران به فاصله حداقل یک کیلومتر، تک‌تیراندازهای ایرانی حتی روی مراکز و خانه‌های غیردولتی نیز مستقر شوند. او که برای شـــرکت در نشست رهبران کشورهای صادرکننده گاز به ایران سفر کرده، بلافاصله پس از ورود بـــه تهران، با مقام معظم رهبری دیدار می‌کند. پوتین در پایان این ســـفر یک جلد قرآن مجید به رهبری هدیه داد. بخش خاورمیانه‌شناسی دانشگاه مسکو درباره تاریخچه آن اعلام کرد: «قرآنی که رئیس‌جمهور پوتین به جناب آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران هدیه کرد، مربوط به دوره مروان آخرین خلیفه بنی‌امیه بود که والی شام به سلطان سلیم عثمانی هدیه کرده بود و بعدها پادشاه دیگر عثمانی نیز آن را به عباس‌میرزا نائب‌السلطنه قاجار هدیه کرده بود.» پوتین قبلاً هم به ایران سفر کرده بود؛ او در مهرماه ۱۳۸۶ به منظور شرکت در اجلاس رؤسای کشورهای حاشیه دریای خزر به ایران سفر کرد. این اولین سفر رئیس‌جمهوری روسیه به ایران بعد از ۵۰ سال بود. قبل از سفرش به ایران شایعه‌ای مبتنی بر برنامه‌ریزی برای ترور او مطرح شد، اما او با وجود هشدارهای امنیتی، به تهران سفر کرد. در این سفر با اینکه محور اصلی مذاکرات حقوق دریای خزر بود، انتظار عمومی بر این بود که مذاکرات جانبی در مورد مســـائل هسته‌ای ایران انجام شـــود. اما محمود احمدی‌نژاد در پاسخ به خبرنگاری که در این زمینه سؤالی مطرح کرد، گفت: «پوتین هیچ پیشنهادی درباره برنامه هسته‌ای نداشت».

رابطه تهران-مسکو در سال‌های دولت محمود احمدی‌نژاد کش‌وقوس رو به وخامتی را تجربه می‌کرد، موضوع تحویل‌دادن موشک اس ۳۰۰ یکی از اصلی‌ترین مسائل دو کشور بود که با وجود پرداخت بخشی از تعهدات مالی ازسوی ایران، این موشک‌ها در موعد مقرر تحویل داده نشـــده بود. ســـال ۲۰۰۷ قراردادی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار برای فروش پنج سیستم اس ۳۰۰ ازسوی روسیه به ایران به امضا رسیده بود که بدون تحویل هیچ‌گونه موشکی ازسوی روس‌ها فسخ شد. بعدها «دیمیتری مدودف»، رئیس‌جمهور روســـیه، در سال ۲۰۱۰ در راســـتای اجرای قطع‌نامه ۱۹۲۹ شورای امنیت دستوری را صادر کرد که به موجب آن فروش هرگونه موشـــک و جنگ‌افزارهای دیگری مانند تانک‌های جنگی، خودروهای زرهی، ادوات توپخانه‌ای کالیبر بالا، کشتی‌ها، هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی به ایران ممنوع شد. در دولت یازدهم به پرونده‌ای حقوقی بدل شد و در نهایت با طرح بحث غرامت، شکایت پس گرفته شد و اس ۳۰۰ به ایران تحویل داده شد. اما ایران از روسیه عدم همراهی دیگری را هم در سال‌های اخیر به‌خاطر دارد؛ دولت روســـیه به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، به قطع‌نامه‌های تحریمی علیه ایران رأی مثبت داد. تحریمی که روســـیه خود آن را تجربه کرده اســـت. آنها به دلیل بحران کریمه، ازسوی اروپا و آمریکا تحریم شده بودند، اما با از سرگیری مذاکرات هســـته‌ای در سال ۱۳۹۲، روســـیه به یکی از یاران ایران در مسیر مذاکرات هسته‌ای و بده‌وبســـتان‌های سیاسی تبدیل شـــد. از جمله این بده‌وبستان‌ها خرید کیک زرد و محموله بیشتر از محدوده اورانیوم غنی‌شده ایران در جریان اجرای برجام بود که مانع از بهانه‌دادن به دست طرف‌های دیگر به‌ویژه آمریکا شد. این‌روزها ایران با چهره دیگری از روسیه روبه‌روست؛ روسیه در جنگ و رقیب ایران در بازار انرژی. اما آغاز روابط ایران و روســـیه به سال ۱۵۲۱ میلادی برمی‌گردد؛ دوران صفویه، روابطی که فرازوفرودهای زیادی به خود دیده است از عهدنامه گلستان و ترکمانچای تا قرارداد قوا-سادچیکف؛ از عهدنامه‌های دوستی تا تخاصم‌های تاریخی. حالا هر دو کشور به دوران دیگری قدم گذاشته‌اند و در پی رابطه‌ای جدید هستند. پوتین امروز در قدرت است و ایران کشوری دوســـت و قدرتمند. تاریخ امروز روسیه در صدسالگی انقلاب بلشویکی، ردیه‌ای است بر جبرگرایی مارکس که معتقد به جبر تاریخی بود. مسیر بی‌تغییر میسر نخواهد بود، از دشمنی تا دوستی؛ هیچ چیزی قطعی نیست. تاریخ طعنه‌های تراژیک خود را دارد. افکار عمومی شاید یک‌چیز را فراموش نکرده و آن اینکه در دوستی با «خرس» باید به

آمریکا از جایگاه رهبری جهان عقب ننشسته است بلکه موقعیت آن به‌عنوان رهبر جهان در حال زوال است. این وضعیت، یک وضعیت موقتی نیست، بلکه دائمی است. امروز دیگر این آمریکا نیست که به تنهایی نظم جهانی را تعریف می‌کند. قدرت‌های بزرگ دیگری هم وارد عرصه رقابت شده‌اند.



همه جوانب دقت کرد.

در کنار روسیه، ایران مدت‌هاست روابط خود را با چین آغاز کرده است؛ چین رقیب سیاسی و اقتصادی آمریکا. شاید یکی از مهم‌ترین سند همکاری بین دو کشور قرارداد ۲۵ ساله میان ایران و چین بود. اولین‌بار بیست‌ونهم اسفندماه ۱۳۹۸بود که درباره واگذاری جزیره کیش به چینی‌ها گفتند؛ آن زمان حسن نوروزی، نماینده رباط کریم به خبرگزاری «تسنیم» گفته بود: «مذاکراتی از سوی دولت در حال انجام بود که جزیره کیش به مدت ۲۵ ساله به چینی‌ها واگذار شود.» به گفته نوروزی «دولت مخفیانه کارهایی انجام می‌دهد، مخفیانه ۲۰۳۰ و «FATF» را امضا می‌کنند یا مخفیانه امتیاز صید ماهی در آب‌های جنوب را به چینی‌ها واگذار می‌کند، همچنین درباره دریای خزر نیز بحث‌هایی انجام داده است که گزارشات آنها را هم تاکنون ارائه نکرده‌اند و کشور از همه این مسائل متضرر شد»؛ خبری که بعد محمدجواد ظریف آن را تکذیب کرد. بار دیگر از قرارداد همکاری ۲۵ساله ایران و چین گفتند؛ مخالفان این قرارداد آن را «ننگین» خوانده و با «ترکمان‌چای» مقایسه کردند و موافقانش از فرصت‌های این همکاری سخن گفتند و نوشتند و آن را نشان قدرت و ثبات در ایران خواندند. روزنامه جوان از «شیر و اژدها» نوشت و محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس‌جمهوری منتقدان داخلی را متهم کرد که از رسانه‌های خارجی «خط می‌گیرند.» چهارشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۹۹، محمدرضا صباغیان، عضو هیئت رئیسه مجلس یازدهم با بی‌توجه به توضیحات دولت، تاکید کرد که نمایندگان باید نظارت بیشتری بر مذاکرات دولت ایران و چین داشته باشند. او با انتقاد از دولت گفت: «نباید اجازه داد آشی را که آقای ظریف و دولت می‌پزند، ما در ۲۰ دقیقه همچون برجام سربکشیم» اما این محمود احمدی‌نژاد بود که اولین انتقاد تند را علیه سند همکاری ۲۵ ساله ایران چین مطرح کرد و آن را قراردادی «پنهانی» خواند. اما دولت می‌گوید این قرارداد پنهانی نبود و مشخص است که تا نهایی شدن آن جزییات منتشر نشود. اما آنچه مهم است اینکه چین می‌خواهد با توافق برجام همکاری بهتری با ایران را آغاز کند و برای همین اولین بار تیرماه ۱۳۹۶ بود که «شی جین‌پینگ» رئیس‌جمهوری خلق چین به تهران سفر کرد؛ این دیدار یازدهم روز پیش از توافق هسته‌ای ایران به کشورهای ۵+۱ انجام شد؛ دیداری مهم که در آن درباره همکاری راهبردی گفته شد. مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهوری خلق چین گفتند: «دولت و ملت ایران همواره به دنبال گسترش روابط با کشورهای مستقل و قابل اطمینان همچون چین بوده و هستند و بر همین اساس، توافق رؤسای جمهوری ایران و چین برای یک روابط استراتژیک ۲۵ ساله، کاملاً درست و حکمت‌آمیز است... جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه همکاری‌های چین در دوران تحریم را فراموش نخواهد کرد... [سیاست‌های سلطه‌گرانه برخی کشورها به‌ویژه آمریکا و همکاری غیرصادقانه آنها با کشورهای دیگر] موجب شده است که کشورهای مستقل، به‌دنبال همکاری‌های بیشتر با یکدیگر باشند و توافق ایران و چین برای روابط استراتژیک ۲۵ ساله در همین چارچوب است که باید با پیگیری جدی دو طرف، توافق‌ها حتماً به مرحله‌ی عملیاتی برسند.» حسن روحانی هم بارها از حمایت‌های چین در برابر تحریم‌های آمریکا تمجید کرد.

حالا هم حاکمیت به دنبال همکاری بلندمدت با چین است؛ اگرچه برخی می‌گویند بعد از امضای سند برجام دولت در همکاری‌های اقتصادی بیشتر به غرب و شرکت‌های غربی اولویت می‌داد تا شرکت‌های چینی. قبلاً هم با طرح «یک کمربند-یک جاده» این همکاری کلید خورده بود و برخی می‌گویند غرب به این همکاری بدبین است. ابتکار کمربند و جاده که در سال ۲۰۱۳ از سوی شی جین پینگ رئیس جمهوری این کشور اعلام شد؛ هدف از این طرح احیای جاده ابریشم قدیمی و اتصال زمینی و دریایی چین به جنوب آسیا، آسیای مرکزی، اروپا و قاره آفریقا است.

تعامل با شرق؛ چرا و چگونه؟

به‌هر حال مدت‌هاست که گرایش به شرق و همکاری با شرق در ایران طرفدارانی جدی دارد؛ شاید این طیف به شیوه تقابل ایدئولوژیک زمان جنگ سرد موضوع را پیگیری می‌کنند و به دلیل عدم اعتماد به غرب، به شرق گرایش داشته باشند، اما عده‌ای دیگر می‌گویند چین کارخانه جهان است و نباید در همکاری راهبردی با این کشور بیش از این تعلل کرد. آنها به الگوی توسعه چینی توجه دارند و سوسیالیسم بازار؛ عده‌ای هم از افول هژمونی آمریکا می‌گویند. «الکساندر کولی» و «دنیل نیکسن» در «فارن افرز» نوشته‌اند: «افول آمریکا موضوعی است که طی دهه‌های گذشته بارها مطرح شده و بسیاری در این زمینه پیش‌بینی‌هایی هم کرده‌اند؛ هرچند همه این پیش‌بینی‌ها اشتباه از آب در آمدند. ثمره افول کشورهایی چون آلمان و ژاپن و فروپاشی شوروی و البته رشد اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا، یک «جهان تک‌قطبی» بود. این بار اما اوضاع فرق می‌کند.» آنها ادامه می‌دهند: «همان نیروهایی که آمریکا را به یک قدرت «هژمون» تبدیل کردند، امروز آن را به سمت زوال پیش می‌برند. بعد از جنگ سرد، سه رویداد مهم باعث شکل‌گیری یک نظم جهانی به رهبری آمریکا شد. اول، با شکست کمونیسم، آمریکا دیگر رقیبی برای ایدئولوژی خود در جهان نمی‌دید. دوم، با فروپاشی شوروی و اتحادها و سازوکارهای وابسته به آن، کشورهای ضعیف‌تر برای تامین امنیت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود، جایگزینی جز آمریکا و متحدان غربی‌اش نداشتند. سوم، جنبش‌های فراملی به ترویج ارزش‌ها و اصول لیبرالیسم رو آوردند و به ایجاد یک نظم لیبرال کمک کردند. اکنون اما کشورهایی چون چین و روسیه به رقیبی برای قدرت آمریکا تبدیل شده‌اند. از سوی دیگر، کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته اکنون می‌توانند برای جلب حمایت، به کشورهایی غیراز آمریکا رجوع کنند. در نهایت اینکه، جریان‌های افراطی راست‌گرا به‌شدت اصول نظم جهانی لیبرال را به چالش کشیده‌اند؛ واقعیتی که در گذشته هرگز شدنی به‌نظر نمی‌آمد.»

به نظر می‌رسد آمریکا از جایگاه رهبری جهان عقب نشسته و موقعیت آن به‌عنوان رهبر جهان در حال زوال است. این وضعیت، یک وضعیت موقتی نیست، بلکه دائمی است. امروز دیگر این آمریکا نیست که به تنهایی نظم جهانی را تعریف می‌کند. قدرت‌های بزرگ دیگری هم وارد عرصه رقابت شده‌اند. «غرب» دیگر انحصار تعیین سازوکار نظام بین‌المللی را از دست داده است. حالا چین به عنوان قدرت بزرگی شانه‌به شانه آمریکا حرکت می‌کند و خیلی‌ها معتقد هستند که برنده نهایی این مسابقه چین است نه آمریکا؛ چینی که امروز کارخانه جهان است و اعداد و رقم اقتصادی‌اش این شکوه را نشان می‌دهد. ایران هم سعی می‌کند در همکاری با این کشور جایی پایی برای خود محکم کند؛ اما هنوز نمی‌دانیم که آیا چین همان شریک استراتژیک و راهبردی برای ایران خواهد بود یا نه؟ چین از اقتصاد کم‌جان ایران برای خود چه می‌خواهد و ایران چگونه باید به چینی که تاریخ دو دهه گذشته آن بیشتر در همراهی با آمریکا تعریف شده تا ایران؛ اعتماد کند. آنچه برای افکار عمومی مهم است اینکه ایران باید در تقابل بین غرب و شرق کجا بایستد و آینده دوستی با خرس و اژدها چه خواهد شد؟

نمی‌توانیم روی آینده برجام حساب کنیم

منوچهر دراج استاد دانشگاه تگزاس در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از دیروز و امروز روابط ایران و چین می‌گوید



امریکای امروز امریکای زمان جنگ با ویتنام نیست که برای اینکه بحران داخلی خود را خاموش کند، با چین به توافق برسد؛ حالا شرایط فرق کرده و ایران اولویت این کشور نیست. این را منوچهر دراج، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تگزاس می‌گوید. او از روابط با چین دفاع می‌کند و از آن به صورت تاریخی می‌گوید. به گفته دراج اگرچه روشنفکرهای ایرانی نگاه مثبتی به چین ندارند ولی یکی از قطب‌های مهم اقتصاد دنیا چین است و نباید از آن چشم پوشید. اگرچه دراج معتقد است که ایران برای استفاده از فرصت‌های بین‌المللی باید به تعادل در روابط خارجی خود بیندیشد. این مصاحبه را بخوانید.

■ ایران مدت‌هاست در مقابل فشار آمریکا از اتحاد استراتژیک با روسیه و چین و نگاه به شرق می‌گوید؛ آیا این استراتژی را از روی اجبار انتخاب کرده و آلترناتیوی نداشته و یا با نگاه به روابط جامعه جهانی انتخاب کرده است؟

سؤال بسیار خوبی است! انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی بود نه‌تنها در سیاست داخلی کشور، بلکه در سیاست خارجی کشور. همان‌طور که می‌دانید روابط ایران و آمریکا بعد از گروگان‌گیری، روابط خیلی خصمانه شد. اروپا هم به دنباله‌روی از آمریکا و اتحادی که با آمریکا دارد به‌سوی سیاست آمریکا رفت. بعد از جنگ عراق هم همه این کشورها به صدام حسین، کمک نظامی و مالی کردند. حتی شوروی هم در حدود ۱۷ بیلیون دلار اسلحه به صدام فروخت و حداکثر حمایت نظامی را از او کرد. ایرانی که آن زمان رهبری بعد از انقلابش با شعار نه شرقی نه غربی به دوروبر دنیا نگاه می‌کرد، در دنیایی که قطب‌ها و قدرت‌هایش خیلی مشخص است، کجا می‌توانست برود؟ تنها کشوری که تقبل کرد هم به ایران و هم به دشمنش عراق اسلحه بفروشد، چین بود. اکثر سلاح‌هایش هم از طریق کره شمالی به ایران می‌فروخت، به‌صورت غیرمستقیم. این به یک معنا در مخمصه‌ای که جمهوری اسلامی خودش را پیدا کرد بعد از حمله صدام، جدالی برای بقا بود. نه‌تنها بقای حکومت بلکه بقای کشور. چون صدام می‌خواست قسمت جنوبی ایران که نفت‌خیز است اشغال کند و به‌عنوان ابرقدرت خلیج‌فارس قلمداد شود. بنابراین ضرورت بقای حکومت این شد که نگاهی به شرق کنند. شوروی هم همان اوایل از صدام حمایت می‌کرد، و تنها جایی که مانده بود، چین بود. از طرفی برخلاف شوروی که تاریخچه سلطه‌گرانه و استعماری با ایران دارد و خیلی از جغرافیای ایران را زیرورو کرده، خیلی از مناطقی که در دوره پادشاهان قاجار مال ایران بوده است را گرفته است، چین چنین تاریخچه‌ای با ایران نداشت و باسابقه بهتری وارد این روابط می‌شد.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید نگاهی تاریخی و استراتژیک به روابط ایران و چین داشته باشید، خواندن این مصاحبه به شما توصیه می‌شود.

■ با عهدنامه گلستان و ترکمانچای.
بله دقیقاً!

■ البته این رویه در زمان جنگ جهانی دوم هم تکرار شد.

بعد از جنگ جهانی دوم، منطقه کردستان و آذربایجان را، نیروهای ارتش سرخ شوروی اشغال کردند. ما چنین تاریخچه‌ای با روس‌ها داریم اما این را با چین نداریم. با چین تاریخچه ۲۱۰۰ ساله تجارت و همزیستی، دو امپراتوری عظیم شرق و غرب آسیا پیش روی ماست. ایران در زمان اوج امپراتوری‌اش، قبل از اسلام، مرزش ازیک‌طرف از هند تا مصر و اتیوپی بوده است. تمام آنجا که الآن به آن آسیای مرکزی و آسیایی اروپایی می‌گوییم، شامل ایران بوده است. مرزهای غربی‌اش تا چیزی که امروز رومانی است پیش می‌رفته است. بنابراین ایران امپراتوری قدرتمند غرب آسیا بوده است. چین در اوج قدرتش آنچه امروز کره جنوبی و شمالی است در برمی‌گرفته است و آنچه امروز ویتنام است را در برمی‌گرفته است. آنچه امروز منچوری و سیبری است و آنچه امروز هنگ‌کنگ و تایپه است، همه این‌ها را دربر می‌گرفته است. حالا تجسم کنید. دو امپراتوری قدرتمند شرق و غرب آسیا که آن‌قدر به هم نزدیک بودند که یک تاریخچه مبادله کالا و تجارت و مبادله‌های سیاسی و تاثیرهای فرهنگی باهم داشتند و درعین‌حال آن‌قدر از هم فاصله داشتند که سابقه جنگ و خونریزی ندارند. چینی‌ها به‌خصوص در دوره سلطه پادشاهان تنگ خیلی شیفته شعر و فرهنگ و حتی غذای ایرانی بودند که خیلی روی غذای چینی تأثیر گذاشته است. ایرانی‌ها هم خیلی شیفته چینی‌های چین و کاغذ و کاربرد کاغذ

آمریکا در حال حاضر هیچ بحران داخلی ندارد که ایران بتواند حل کند و برای همین روابط با ایران برای آن‌ها ضروری نیست به‌ویژه تا وقتی که نزدیک‌ترین متفق‌اش در منطقه، اسرائیل و عربستان مخالف عادی شدن این روابط هستند. در حال حاضر اولویت اول سیاست خارجی‌اش رقابت و مجادله با چین و روسیه است.

از چین بودند. به‌اصطلاح یک تاریخچه تحسین متقابل وجود داشته است. بدون این‌که جنگ و جدال و خونریزی و سلطه و گرفتن بخشی از جغرافیای مملکت توسط دیگری صورت گرفته باشد. حتی سندهای تاریخی است که نشان می‌دهد ترویج بودائیسم در چین از سه مذهب ماقبل اسلام ایران، تأثیر گرفته است: مذهب مانی، مذهب زرتشت و مذهب نسطوری به‌صورت مسیحیت نسطوری. این‌ها در قبل از اسلام در ایران غالب بودند. این‌ها روی توسعه بودائیسم در چین تأثیر گذاشته‌اند. خیلی از این سندها هم ترجمه‌شده. جایی که این تأثیرها خیلی ملموس بود، هانوی است که الآن در ویتنام است، در هانوی از طریق منطقه کوشان ایران در آن زمان، ارتباط گسترده بوده. بنابراین تاریخچه این روابط خیلی وسیع است. مثلاً هنوز اثر آن را در غرب چین در منطقه شین‌جیانگ به قول خودشان می‌بینید. اسلام از طریق فارس زبان‌های مسلمان به چین رفت. در آن تاجیک و ایرانی فراوان بودند. به این‌ها ووان می‌گویند. خیلی از آن‌ها با نسل غالب چین ازدواج کردند. برخورد دولت چین با آن‌ها خیلی ملایم‌تر است در مقایسه با برخورد با ایغورها که ترک‌زبان هستند و خیلی به ترکیه و ترکمنستان نزدیک‌تر هستند. برخی از آن‌ها کارهای افراطی می‌کنند و به داعش و سایر گروه‌های افراطی ملحق شدند. با این تاریخچه دو امپراتوری خیلی گردن‌کلفت شرق و غرب آسیا که رابطه فرهنگی و سیاسی و تجاری وسیعی داشتند، با قدمت ۲۱۰۰ سال و هیچ سابقه جنگ و جدال وسیعی نداشتند، نگاه دولت بعد از انقلاب به جهان از محسنات این روابط بی‌اطلاع نبودند. ایرانی‌ها دیدند چین کشوری است که می‌تواند با آن نه‌تنها روابط برقرار کنند بلکه تنها کشوری است که حاضر است به ایران اسلحه بدهد. سران ارشد کشور به چین مسافرت کردند تا روابط را گسترش بدهند.

■ **روابط با چین در دوره معاصر به‌غیراز جنگ تحت تأثیر چه فاکتورهایی بوده است؟**

روابط ایران با چین در دوران مدرن و معاصر، بعد از این‌که آمریکا روابطش را با چین نرمال می‌کند و هنری کیسینجر در ۱۹۷۱ به چین سفر می‌کند، یا نیکسون در ۱۹۷۲ با مائو دیدار می‌کنند، تغییر می‌کند. شاه که سیاست‌هایش خیلی با آمریکا قرین بود، او هم اشرف پهلوی را به چین می‌فرستد. روابط ایران و چین در ۱۹۷۲ برقرار می‌شود. در دوران بعد از انقلاب اسلامی، شش ماه قبلش، هوا کوافنگ که آن زمان مدیرکل حزب کمونیست چین بود، به ایران می‌آید و با شاه که هنوز در قدرت بود دیدار می‌کند. بلافاصله بعد از این‌که انقلاب می‌شود، چینی‌ها خیلی دست‌پاچه شدند و از این دیدار عذر خواستند. چین از اولین کشورهایی بود که انقلاب ایران را به رسمیت شناخت.

■ **اجازه دهید به تحولات چین برگردیم.**

دو چیز درباره چین خیلی مهم است که مدنظر داشته باشیم. بعد از آن‌که چین، تمام تجارب انقلابی‌اش را از ۱۹۴۹ امتحان می‌کند و از آن تجربه‌ها درس می‌گیرد، مثلاً، زمانی مائو می‌گفت ما که آمدیم و قدرت را در چین گرفتیم، ما به یک معنا شهرها را محاصره کردیم از طریق ارتش روستایی و حالا جهان بزرگ‌تر که سلطه غرب در آن است، شهرهای دنیا هستند. ما با اتحاد د با جهان سوم باید این‌ها را محاصره کنیم و سرنگون. مائو خیلی لحن پرخاشگرانه و خصمانه نسبت به آمریکا در پیش گرفت، که این‌ها سگ‌های زنجیری امپریالیستی هستند. وقتی روابطشان با شوروی خراب شد، وقتی خروشچف آمد و بعضی از جنایت‌های استالین را روی آب کرد و مائو خودش را مارکسیست -لنینیست- استالینیست می‌دانست، روابطشان با روسیه خدشه‌دار شد. همه‌چیزها را هم امتحان کردند. روزی ۱۶ ساعت کار، هرچه فلز است ازجمله تختخواب خود را هم باید در مجمع عمومی بیاورید که ذوبش کنیم. آن‌طور صنعتی می‌شویم. همه این‌ها را امتحان کردند، به‌جایی نرسیدند. آمریکا هم در جنگ ویتنامش به بن‌بست رسیده بود. دو کشوری که از ویتنامی‌ها حمایت می‌کردند، شوروی و چین بودند. کیسینجر عقیده‌ای را در گوش نیکسون خواند این بود که ما باید با مرکز جایی که ویتنام را حمایت می‌کند، به‌نوعی کنار بیاییم. این عقیده دتانت ایشان شد و زمینه را برای آقای نیکسون جور کرد که به شوروی و چین برود و روابط را با آن‌ها خوب کند. به این طریق امریکا بحران‌های خودش را با ویتنام حل کرد.

■ **چطور کشوری مثل ویتنام بعد از جنگ توانست روابط خود را با آمریکا ترمیم کند؟**

آمریکا در حال حاضر هیچ بحران داخلی ندارد که ایران بتواند حل کند و برای همین روابط با ایران برایش ضروری نیست به‌ویژه تا وقتی که نزدیک‌ترین متفق‌اش در منطقه، اسرائیل و عربستان مخالف عادی شدن این روابط هستند. در حال حاضر اولویت اول سیاست خارجی‌اش رقابت و مجادله با چین و روسیه است. آن موقع با ویتنام بحران داشت، جنبش ضد جنگ وسیعی در آمریکا و اروپا وجود داشت و مجبور شد به چین برود و روابط با چین را عادی کند. بعد هم شاه این روابط را عادی کرد. جمهوری اسلامی این ضرورت را دید که برای بقای خودش، برای حفظ نظام خودش و حفاظت از مملکت، برای این‌که امنیت نظامی برای خودش به وجود آورد، با تنها کشوری که حاضر شد اسلحه بفروشد و رابطه برقرار کند. آن زمان چین هم چون تازه وارد جامعه سرمایه‌داری دنیا شده بود، دنبال بازار می‌گشت.

■ **به دنبال بازاری رفت که آمریکا در آن جایی نداشت.**

دقیقاً! ایران، کوبا، ونزوئلا، سودان. چین نگاه می‌کرد که ایران جمعیت خیلی وسیع‌تری دارد بنابراین مصرف‌کننده‌های بیشتری دارد. تحریم‌هایی که کشورهای غربی روی آن گذاشتند، بازار بکری اســت و می‌تواند آنجا برود و جای پای خود را در خاورمیانه بکوبد. علاوه بر این، حکومت جدید، خط و مشی ضد امپریالیستی دارد. نمی‌خواهد نفوذ آمریکا در منطقه گسترده‌تر شود و حتی نفوذ داشته باشد. تو پایگاه جهان‌سومی هم هست. میل هم دارد که دنیای چندقطبی به وجود آید که آن‌هم همگون است با آنچه ما می‌خواهیم. وقتی چین نگاه می‌کند به رشد اقتصادی خودش، آن چیزی که رشد اقتصادی خودش را مقدور کرده است، این است که دسترسی داشته باشد به انرژی؛ نفت و گاز و... . وقتی به خاورمیانه نگاه می‌کند، جایی که بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز است، ایران، چهارمین ذخایر نفت در دنیا و دومین ذخایر گاز در دنیا را دارد. و فرق ایران با کشورهای دیگر که آن‌ها هم نفت‌خیز و در خاورمیانه هستند، دو چیز است. یکی این‌که رقابت در آن کمتر است و بازار بکرتری است بابت تحریم‌هایی که درگیرش بوده و هست. دوم اینکه جنگ ایران و عراق، خیلی ساختارهای نفت و گاز ایران را خراب کرد. ایران به ۴۰۰ بیلیون دلار نیاز دارد که بتواند این ساختار انرژی خود را دوباره بسازد و مدرن کند، که بتواند رقابت کند در سطح جهانی در میزان تولید. به‌خصوص در جنبه گاز. چین گفت ایران ذخایر عمده دارد ولی بد آورد و تولیدش کم است. مثلاً در زمان شاه ۶ میلیون بشکه در روز تولید می‌کردیم، الآن در حدود ۲ میلیون تولید می‌کنیم. عربستان در مقایسه روزی ۱۱ میلیون بشکه و امریکا روزی ۱۲ میلیون بشکه تولید می‌کنند - در درازمدت چه کسی می‌تواند گارانتور تولید و صدور انرژی به ما باشد؟ ایران است.

■ **آیا روابط امروز ایران و چین تحت تأثیر همان استراتژی حمایتی است که چین نسبت به ایران و البته نسبت به رقیب ایران هم داشته یا الآن رویه‌ها یا اولویت‌ها بین ایران و چین تغییر کرده است؟**

پرسش به‌جایی است! منتها خواستم ابتدا زمینه تاریخی را بگویم. اجازه دهید این را هم بگویم که ایران و چین، روابط نزدیک باهم ندارند به خاطر این‌که تاریخچه روابط خوب داشتند. نه، آن چیزی مهم اســت که در حال حاضر محاسبات منافع فاکتور غالب است. ولی تاریخ این رابطه رل ســمبلیک دارد. مثلاً چین می‌گوید دورانی که برای ما خیلی تلخ بود وقتی بود که غربی‌ها بر ما غالب بودند، دوران ســرخوردگی و توسری‌خوردگی آن‌هاست، به این دوران به‌عنوان دوره جریحه‌دار شدن غرور ملی خطاب می‌کنند. در این زمینه دو کشور باهم زمینه مشترک روانی دارند. هر دو کشور هم سه انقلاب در قرن بیستم داشتند که زمینه‌های ملی و ضد امپریالیستی در

نکته‌هایی که باید بدانید

توافق ۲۵ ساله زیر فشارهای اقتصادی بی‌امان دولت ترامپ صورت گرفت و عمدتاً یک "برگه تفاهم" مشترک است، وقتی رسمی می‌شود که پارلمان دو کشور آن را تصویب کنند. ویژگی‌های این توافق خاص ایران نیست. تو این ماه چین "برگه تفاهم" مشابهی با عربستان امضا کرد.

شعار این‌ها در اصل این بوده است که ما دنبال این نیستیم که اتحادهای درازمدت با کشوری برقرار کنیم و یا را پر کنیم. دنبال این نیستیم که جناح گیری کنیم بین کشورهایی که متخاصم هستند. ما دنبال روابط اقتصادی هستیم که بر مبنای حفظ منافع هر دو کشور استوار است.

هندی‌ها روابط خیلی خوب و نزدیک با آمریکا دارند، درعین‌حال روابط خیلی و خوب و نزدیک با روسیه راهم حفظ کرده‌اند. علی‌رغم تحریم‌های غرب بعد از حمله روسیه به اوکراین، نفت شوروی را به‌صورت وسیع وارد می‌کنند، دادوستد خود را هم بیشتر کرده‌اند. از طرف دیگر با چین هم رقابت‌می‌کنند.

آن غالب بوده است. این دو کشور قدمت تاریخی دارند، تمدن‌های بزرگ هستند، امپراتوری‌های قدر بودن، ایران با عربستان و کویت و امارات و... فرق می‌کند. چین هم با کشورهای کوچکی که در آسیای شرقی هستند، موقعیتش فرق می‌کند. می‌خواستم این را بگویم. ولی کاملاً درست می‌گوییـد. بنابراین چین بعد از جنگ عراق، رل خیلی فعالی پیدا می‌کند در بازسازی ایران. ایـران هم به ظهور چین در بازارش نیاز داشت. غربی‌ها هم بازار ایـران را تحریم کرده بودند. بنابراین خیلی مسائل ساختاری اقتصاد ایران، پایه‌های چینی پیدا می‌کند. از مخابراتش بگیرید تا ساختن قطارهای زیرزمینی، راه‌آهن؛ جاده؛ سیستم خودرو و سدسازی و استخراج نفت و گاز و پتروشیمی، بخش‌های اقتصادی دیگر؛ چیزهایی شبیه به صیادی و ماهیگیری و ساختمان‌سازی و کارخانه سیمان و غیره. در طیف وسیعی از اقتصاد ایران، خیلی فعال می‌شوند. جریان دیگری که چینی‌ها خیلی در آن وارد هستند این هست، که این‌ها تاجران خیلی باتجربه تاریخی هستند. من به دوستان چینی‌ام می‌گویم اگر شما دوران مائو که ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ است که به یک معنا، گریزی از مسیر تاریخ اصلی‌تان بود کنار بگذارید، الآن به مسیر اصلی تاریخ خود که تاجران عمده دنیا شدید، برگشتید. چین از آن فاز انقلابی خود که بیرون آمد، برنامه‌شان این بود که دوباره به دنیای سرمایه‌داری برگردند، برنامه‌شان تشنج‌زدایی بود، این‌که برخورد ایدئولوژیک در سیاست خارجی نداشته باشند. می‌خواهیم با کشوری که منافع اقتصادی‌شان با ما جور است، روابط خیلی خوب و گسترده اقتصادی داشته باشیم. شعارشان این شده بود. ایران در مقایسه تازه وارد انقلاب اسلامی‌شده بود. شعارها خیلی متغیر بود. به‌ویژه در دهه اول انقلاب جمهوری اسلامی می‌خواست انقلاب اسلامی را به کشورهای دیگری انتقال بدهد. برخورد خیلی ایدئولوژیکی بود. جمهوری اســلامی نیاز داشت که این روابط را با چین گسترده کند. کشورهای دیگر مانند عربستان که خیلی محافظه‌کارتر از ایران بودند، روابطش با چین را تا ۱۹۹۰ نرمال نکرد. این‌ها خیلی دیرتر روی کارآمدند. ولی وقتی دیدند آمریکا از دهه ۲۰۱۰ به این‌طرف که از طریق فرکینگ و حفاری افقی دسترسی به منابع جدید انرژی خودش... به‌طرف خودکفایی در تولید نفت و گاز می‌رود و بازار نفتی خاورمیانه دیگر برای آن‌ها خیلی مطرح نیست، و تنها کشوری که در دنیا بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز خاورمیانه است چین است؛ تفکرشان عوض شد. برای ایران هم همین بود. همان‌طور که می‌دانید نفت و گاز برای ایران رل خیلی عمده‌ای در اقتصادش دارد. ایران هم دنبال بازاری است که این‌ها را بفروشد. به‌خصوص وقتی تحریم‌های اقتصادی آمد که شامل بخش انرژی هم می‌شد. چین از سال ۲۰۰۷ بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران بوده است. ازنظر امنیتی و نظامی هم تا سال ۱۹۶۶ مهم‌ترین منبع فروش اسلحه به ایران بود. قسمت عمده نیروی هوایی ایران در جنگ با عراق از بین رفت. آمریکا هم در این زمان ایران را تحریم تسلیحاتی کرده بود. همراهان و یارانش در اروپای غربی هم همکاری کردند با آمریکا در این زمینه. بنابراین تنها دفاعی که ایران می‌توانست برای خودش داشته باشد، دفاع موشکی و هسته‌ای بود که آن‌هم چین و کاردان‌هایش در مراحل اولیه در این زمینه به ایران کمک کردند. حتی نطفه مراحل اولین انرژی هسته‌ای در ایران را چینی‌ها گذاشتند. خیلی از دانشمندان ایران را به آنجا بردند و تعلیم و تربیت کردند که چطور اورانیوم را غنی کنند. در اصفهان مرکز تحقیقات هسته‌ای را ساختند، چینی‌ها خیلی در توسعه نظام هسته‌ای ایران دخیل بودند. نقطه عطف در سال ۱۹۹۶ بود که آقای کلینتون که رئیس‌جمهور آمریکا بودند، به چین اخطار دادند که اگر روابط گسترده اقتصادی خودتان با ما را که سالی بین ۵۵۰ - ۶۵۰ بیلیون دلار است نمی‌خواهید درخطر بیندازید باید از حمایت نظامی از ایران دســت‌بردارید. او اعلان کرد که هیچ کشــوری حق ندارد بیش از ۲۰ میلیون در انرژی ایران سرمایه‌گذاری کند. تمام تسلیحاتی که به ایران می‌دهید و کمک‌های موشکی و... هم باید خیلی کمتر شود. در این زمینه، ایران که نیاز به تسلیحات داشت به‌طرف شوروی می‌رود. جنگ با عراق تمام‌شده بود. دیگر صدام هم روی کار نبود. بنابراین معادله عوض شد و ایران برای گرفتن تسلیحات به‌طرف شــوروی می‌رود و چین به دومین فروشنده تسلیحات بایران بدل می‌شود. شوروی هم می‌گوید حاضر هستیم تمام‌کارهایی که چین نمی‌کند، در بخش هسته‌ای شما برای شما انجام دهیم. کمک می‌کند به ساختن بوشهر و... شماره یک می‌شود در فروش تسلیحات به ایران. این روابط بیشتر جنبه نظامی و امنیتی داشته تا اقتصادی.

■ **با توجه به گفته شما، استراتژی نگاه به شرق در ایران، استراتژی است که از روی اجبار برای ایران انتخاب‌شده است. درواقع ایران گویا آلترناتیوی نداشته و مجبور به چنین نگاهی شده است. در این مورد چه ارزیابی دارید؟**

کاملاً درست می‌گویید، به‌ویژه در مراحل ابتدائی این روابط، ایران به‌عنوان کشور قدرت میانه که در حواشــی اقتصاد، قدرت نظامی و قدرت سیاسی دنیاست، نه در مرکز آن، همیشه بیشتر سیاست‌هایش عکس‌العملی بوده است. اصلی در روابط بین‌الملل است که همه کشورها، سیاست خود را طوری تعیین می‌کنند بر مبنای آنچه برای خود فرصت می‌بینند از آن بهره‌برداری کنند و آن چیزی که برای آن‌ها خطر دارد آن را دفع کنند. خطرها را کمتر کنند و از فرصت‌ها استفاده بیشتر کنند. انتخاب‌های ایران هم فرقی در این زمینه نمی‌کند. بنابراین منافع خودش را آن‌طور که بقیه کشورها از صدام حمایت کردند و علی‌رغم جنایت‌هایش و کاربرد تمام سلاح‌هایی و مواد شیمیایی که حتی کنفرانس ژنو بعد از جنگ جهانی دوم غیرقانونی کرده بود...، همه کشورهای غــرب و آمریکا هم آن‌طرف را نگاه کردنــد، بروی خود نیاوردند، انگارنه‌انگار، و از صدام حمایت کردند. آن‌وقت حق انتخاب مشخص است. هر رژیم دیگری که اسلامی یا غیر اسلامی روی کار بود و جنبه ملی داشت، در دنیای ابرقدرت‌ها، باید به‌نوعی خودش و مردم را نجات می‌داد و حفظ می‌کرد و دست دوستی به‌طرف چین دراز کردن یک آلترناتیو ملموس و قابل‌فهم هست. چیزی که مفسرین غربی کمتر در موردش می‌نویسند، تأثیر سیاست‌های آمریکا نه‌تنها روی سیاست خارجی ایران، بلکه روی توسعه مسائل سیاسی و اقتصادی داخلی ایران است. آن چیزی که در ۴۳ سال گذشته در ایران رخ‌داده، عظیم است. بدون فهم آن در خلأ هستیم.

■ **به‌هرحال تصمیم برخی کشورها واکنشی است به آنچه در دنیا رخ می‌دهد. مدت‌هاست که به نظر می‌رسد تقابل غرب و شرق و در رأس آن‌ها آمریکا و چین جدی شده است. در این میان، کشورهای درحال توسعه تلاش می‌کنند به هیچ‌کدام از این دو قطب، به‌تنهایی نزدیک نشــوند و بالانس روابط خود را حفظ کنند. ایران چرا به سمت تعادل روابط خود با دو قطب حرکت نمی‌کند و همچنان ســعی بر این دارد که به چین به‌عنوان قدرت بزرگ و به روسیه به‌عنوان قدرت متوسط نزدیک شود؟**

اجازه بدهید به ابعاد مختلف این سؤال پاسخ بدهم. یکی این‌که به عقیده من جواب به سؤال شما یک بعد ایدئولوژیک دارد. ریشه‌ها و نقطه عطف تفکر سیاسی رهبری جمهوری اسلامی، از ۱۹۷۹ به این‌طرف، برمی‌گردد به تأثیرپذیری که داشتند به آن رویدادهایی که در جو سیاسی دنیا در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به‌خصوص در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ می‌گذرد انقلاب چین چرخش کرده به‌طرف چپ، انقلاب فرهنگی صورت گرفته اســت. انقلاب ویتنام در اوج است. جنبش ضد جنگ ویتنام در دنیا غالب است. خیزش فلسطینی‌ها را شاهدش هستیم. انقلاب کوبا در نسل جوان محبوبیت ویژه دارد. جوی که ازنظر سیاسی در سطح جهانی به‌طرف چپ رفته است. متفکران اسلامی ما از شریعتی بگیرید، مطهری و حتی به یک معنا خود امام خمینی(ره)، ایدئولوگ‌های جمهوری اســلامی، نگاه فکری‌شان از این جو سیاسی ریشه می‌گرفت. آن تفکر غالب هنوز صحنه سیاسی در ایران را ترک نکرده است. اگر نسل سیاسی جدید روی کار بیاید، شاید آن را پشت سر بگذاریم. در جریان‌های تفکر غالبی که وجود داشته که در آن نیروهای چپ ایران هم نقشی داشتند، ازنظر ایدئولوژیک هنوز ریشه دارد، هنوز زمینه دارد. علی‌رغم این‌که آن دنیا دیگر متغیر شده و تغییر پیداکرده است. همان‌طور که تا وقتی مائو زنده بود، تفکر مائوئیسم عمیقاً ریشه داشت و غالب بود. حالا چینی‌ها که خیلی صادقانه‌تر برخورد می‌کنند، می‌گویند ما دیگر مائویی که انقلابمان را پایه‌گذاری کرد، عقایدش در امروز، زیاد مورداستفاده ما نیست. جنبه دوم پاسخ به سؤال شما این است که کشورهایی که مانند هند و ویتنام، هم با شرق رابطه خیلی خوب دارند، هم با غرب به نتایج دیگری رسیدند. در هند هم گاندی به یک معنا انقلاب صلح‌آمیز کرد اما انقلاب کرد و اســتقلال گرفت. و حفظ غرور ملی و هویت ملی، رل غالب در آن داشت. هندی‌ها روابط خیلی خوب و نزدیک با آمریکا دارند، درعین‌حال روابط خیلی و خوب و نزدیک با روسیه راهم حفظ کرده‌اند. علی‌رغم تحریم‌های غرب بعد از حمله روسیه به اوکراین، نفت شوروی را به‌صورت وسیع وارد می‌کنند، دادوستد خود را هم بیشتر کرده‌اند. از طرف دیگر با چین هم رقابت می‌کنند و هم همکاری و جزو بانک برای سرمایه‌گذاری و توسعه و بریکس که مؤسس هر دو چین هست، هستند. هم این‌که برخی تناقض‌ها و تنش‌ها بین دو کشور وجود دارد. ویتنام را نگاه کنید، انقلاب خونین داشتند.۲۰۵ میلیون نفر از آن‌ها در جنگیدن علیه آمریکا مردند. ۵۶ هزار آمریکایی مردند. الآن خیلی از شــرکت‌های آمریکایی آنجا سرمایه‌گذاری وسیع کرده‌اند. ترامپ هم وقتی روی کار بود، برای این‌که رهبری کره شمالی، به کیم جونگ اون خیلی پز دهد، گفت بیا ویتنام ملاقات کنیم. می‌خواهم هانوی را نشــان دهم که حالا چه شده است. چون ما در اینجا سرمایه‌گذاری کردیم. شما هم از خط و مشی سیاسی‌تان دست‌بردارید، برای شما هم همین اتفاق می‌افتد. ویتنامی‌ها هم رابط با آمریکا را دارند و هم روابط خوب با خیلی کشورهای

اگر برجام موردتوافق قرار بگیرد و ایران دوباره بتواند نفت و گازش را صادر کند روسیه ایران را مهره مفیدی خواهد یافت برای صدور نفت و گاز زیر تحریم خودش، و این دلیل دیگری خواهد بود برای استقبال مسکو از گسترش روابط.

دیگر دنیا، و به کمربند و جاده ملحق شدند. نباید صرف‌نظر کنیم از رل عظیمی که آمریکا اینجا بازی می‌کند، البته این به سؤال‌های دیگر شما برمی‌گردد. آمریکا در سال ۱۹۳۶ انقلاب ۱۹۱۷ شوروی را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۷۶ انقلاب چین را که ۱۹۴۹ صورت گرفته بود به رسمیت شناخت. آمریکا هنوز انقلاب ۱۹۷۹ ایران را به رسمیت نشناخته است و تاکنون عوض تحریم و تهدید نظامی نیامده اعلان کند حمایت خودش را از حق حاکمیت مردم ایران، اینکه چه نوع دولتی باید در ایران حاکم باشد حق انتخاب مردم ایران است. آمریکائی‌ها که تولد کشورشان را مدیون یک انقلاب سیاسی علیه استعمار انگلیس هستند باید این موضوع را خوب بفهمند.

ادامه این خط و مش برمی‌گردد به مسائل داخلی سیاست آمریکا و رل خیلی بانفوذی که لابی‌های - گروه‌های فشار و...- اسرائیل، عربستان و امارات دارند، این‌ها کلی نفوذ دارند. به‌خصوص لابی اسرائیل. چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه در کاخ سفید باشند، این‌ها نمی‌توانند خواست‌های این لابی را نادیده بگیرند. سیاستمدارهای امریکا هم برای این‌که به قدرت برسند به نیروی اقتصادی این‌ها نیاز دارند. وقتی هم به قدرت می‌آیند، کل سیستم و نظام از میلیتاری ایندااستریال کامپلکس بگیرید تا نهادهای اقتصادی، نهادهای نظامی و سیاسی و فرهنگی و مطبوعات و روابط جمعی، این لابی‌ها آن‌چنان در آن‌ها قدرتمند هستند که آقای بایدن که روی کار آمد، که قبلاً وقتی که معاون رئیس‌جمهور بود در دوران اوباما از حامیان برجام ۲۰۱۵ بودند. بایدن هم می‌توانست یک دستور اجرایی امضا کند و منتظر نشود دو سال تا ببیند اسرائیل و عربستان چه می‌گویند. تمام این دوران، در حال شور با اسرائیل و عربستان و با رقبای سیاسی خود در کنگره بود که ببیند آن‌ها در مورد برجام چه می‌گویند؟ در ضمن امیدوار بود با ادامه تحریم‌های دوره ترامپ امتیازهای بیشتری از ایران کسب کند. کل طرح امنیت امریکا در خاورمیانه، مبنایش بر این است که ایران را ایزوله کنند و در تنگنا بگذارند، فشار اقتصادی و نظامی و سیاسی روی آن را زیاد کنند. سفر اخیری هم که بایدن به منطقه کرد بر همین مبنا بود. بنابراین باید این را بفهمیم، این‌که برخی دوستان می‌گویند ایران نمی‌رود باهم این‌ها روابط برقرار کند، پایه نادرستی دارد. در دوران آقای خاتمی و آقای روحانی که گفتند ما دنبال جدال فرهنگ‌ها نیستیم، یا، فرهنگ ما با فرهنگ غرب خیلی عجین است. آقای خاتمی به‌جای «شیطان بزرگ» گفت «مردم بزرگ آمریکا»؛ همه این حرف‌ها را هم زد، ولی در پاسخ بوش، ایران را «محور شرارت» خواند. دوباره فشار نظامی و اقتصادی روی ایران را بیشتر کرد. وقتی آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، ایران از طریق سفارت سوئیس نامه‌ای نوشت به آقای بوش که در تمام جریان‌ها ازجمله مسائل هسته‌ای و حمایت از فلسطینی‌ها و گروهای دیگر حاضر هستیم با شما مذاکره کنیم. بوش آن نامه را پاره کرد و گفت شما نفر بعدی هستید. این مسائل حق انتخاب را محدود می‌کند، ولی ایران یک قدرت میانه در دنیاست که تعیین‌کننده قوانین و توازن قدرت نیست و برای حفظ رفاه مردمش و منافع ملی‌اش در این دنیای وابسته باید رابطه تجاری و دیپلماتیک داشته باشد با کشورهای قدرتمندی مثل آمریکا. عواقب ناگوار بیش از ۴۰ سال تحریم و از دست دادن امکانات توسعه و ریشه کندن فقر در جامعه، همکاری که چینی‌ها با موفقیت انجام داده‌اند، باید این ضرورت را خیلی روشن و شفاف کرده باشد.

■ **نکته‌ای در صحبت خود داشتید. گفتید که در حال حاضر آمریکا بحرانی ندارد که برای حل آن بخواهد مشکلش با ایران را حل کند.**

کاملاً، مثلاً بحران جنگ در ویتنام را گفتم که چرا با چین روابط را عادی کرد. آن‌یکی از انگیزه‌ها بود. انگیزه دیگر این بود که، چین آن زمان ۶۰۰ میلیون مصرف‌کننده داشت. نیکسون می‌گفت تجسم کنید ۶۰۰ میلیون نفر کوکاکولا بخورند. ببینید چه منفعتی برای کمپانی‌های ما دارد که اینجا ۶۰۰ میلیون مصرف‌کننده دارد. ما باید تمام اختلاف‌های ایدئولوژیک را کنار بگذاریم و شروع به تجارت با چین کنیم. اصلاً خط و مشی سیاسی خود را از چیزی متخاصم و برخوردهای پرخاشگرانه، به دوستانه تبدیل کردند. ایران چنین مهره‌ای برای آمریکا نیست. ازیک‌طرف نیازهای نفتی را ندارد. آنچه الآن وارد می‌کند مقداری نفت از عربستان و امارات است. از طرف دیگر سلاح‌های خود را هم عمدتاً به همه این کشورها می‌فروشد. تا وقتی ایران به‌عنوان نیروی متخاصم مطرح است، آمریکا طرح و انگیزه‌اش را دارد و حتی می‌تواند توجیه کند که چرا فقط در هشت سال ریس جمهوری آقای اوباما بیش از ۱۱۰ بیلیون دلار به عربستان اسلحه فروخته است. بین سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۷، عربستان دریافت‌کننده ۲۵درصد از کل فروش اسلحه امریکا در دنیا بود. این درآمد هنگفتی برای میلیتاری ایندااستریال کامپلکسی است که نیروی قدری است درصحنه سیاسی آمریکا. بنابراین این‌ها هم هست. ازیک‌طرف رل این لابی‌هاست. از طرف دیگر رل لابی‌های نیروهای تسلیحاتی است که می‌خواهند ایران را به شکل یک تهدیدکننده ترسیم کنند. و الا واقعیت این است که ایران بیش از ۲۰۰ سال است که به کشوری دیگری حمله نکرده است. خودش از طریق صدام موردحمله بوده است. ولی علی‌رغم این، ماشین پروپاگاندای غالب گنده‌گویی کرده و ادعای خطر ایران برای منطقه و... را بزرگ می‌کنند. این جریان به سؤال‌های دیگر شما وصل می‌شود. در چین وقتی مائو مرد و آقای دن شا پینگ روی کارآمد، در قسمت جنوبی چین توسعه سرمایه‌داری را تشویق کرد. قسمت جنوبی چین خیلی توسعه اقتصادی گسترده را تجربه کرد. آن‌هم از هنگ‌کنگ الهام می‌گرفت که مرکز خیلی قدرتمند سرمایه‌داری است علی‌رغم این‌که کشور خیلی کوچکی است و زمانی جزو چین بوده و بعد مستعمره انگلیس شد و بعد مستقل و طرفدار غرب. برای اینکه توسعه سرمایه‌داری گسترده‌تر کند، گفت باشکوه است که آدم غنی و پولدار بشود. آینده چین با سرمایه‌داری است. وقتی در قسمت جنوبی چین اجازه دادند سرمایه‌داری رونق پیدا کند و دیدند چقدر رشد اقتصادی پیداکرده. خط و مشی را این‌طور کردند که رونق و رفاه اقتصادی مردم، اولویت اولیه دارد و در این پروسه توی ۴۰ سال گذشته ۸۰۰ میلیون نفر را از فقر مفرط کشیدن بیرون. این هدف در زمان مائو هم بوده است ولی سیاست‌هایی که در پیش گرفت به این انجام نرسید. جنگی که مارکسیسم با سرمایه‌داری دارد، این است که می‌گوید رفاه اقتصادی و اجتماعی را ما بهتر از نظام شما برآورده می‌کنیم. همه‌چیز را بر عهده قدرت مرکزی دولت بگذارید، استعمار و بی‌عدالتی نخواهد بود. وضع همه هم بهتر می‌شود. این تئوری بود. این چیزی که باقی ماند به‌عنوان اولویت اولیه انقلاب چین وقتی مائو مرد، این‌که دیگر دنبال این نیستیم که انقلاب خودمان را صادر کنیم. دیگر علاقه‌مند هستیم به این‌که منافع ملی چین را گسترده کنیم، رفاه اقتصادی برای مردم‌مان بیاوریم. این اولویت سیاست داخلی و خارجی ماست. در ایران بعد از انقلاب، به این صورت یک استراتژی صریح و خیلی مبرم، مطرح نبوده است. امنیت و بقای حکومت، اولویت اولیه بوده است و رفاه اقتصادی جامعه اولویت ثانوی داشته. خیلی ساده است. باید تشنج‌زدایی کنیم. سعی کردیم چندین بار با عربستان...، از دوران رفسنجانی به این‌طرف روابط را بهبود بدهیم. فرض بر این بود که اگر این کار را کنیم، ازیک‌طرف نه‌تنها برای روابط خودمان با عربستان خوب است، بلکه چون عربستان روابط نزدیک با آمریکا دارد، شاید از در پشت، وارد روابط بهتر با آمریکا هم بشویم. ولی روابط ما با عربستان روابط متلاطم و متغیری بوده است و باید ببینیم که آیا مذاکرات مثبتی که اکنون در راه هست دست آورده‌ای ملموس درازمدتی ادغام می‌شوند.

■ **انتقال قدرت اقتصادی از آمریکا به چین است؟**

بله! محور اقتصاد دنیا دارد سوق پیدا می‌کند به‌سوی آسیای شرقی که در آن چین بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی هست. بعضی از روشنفکران آمریکایی مانند پاراگ خانا و فرید زکریا، که هر دو ریشه‌ای هندی دارند، معتقد هستند که دنیای کنونی دنیای «بعد از و یا ماورای» آمریکا است و آینده متعلق به آسیا خواهد بود. منتها این را هم بگویم که کلی‌گویی نکرده باشم. روی این بحث می‌کنم که جاده و کمربند چین چه معنا و ابعادی دارد. روی این جریان مقداری تحقیق کردم و نوشته‌ام. ولی امیدوارم این توهم را نداشته باشیم که آمریکا در حال افول است و همه‌چیز دیگر تمام شد و آمریکا دیگر قدرتی ندارد. خیر. مورخان همان‌طور که می‌دانید از اوایل قرن بیستم در مورد افول امپراتوری انگلیس نوشته‌اند. ولی انگلیس هنوز، کشور خیلی قدرتمندی است در اروپا. این چیز نسبی است. ما باید بهتر از هر کشور دیگر در دنیا بدانیم. این‌همه صدمه‌دیده‌ایم در تحریم‌های اقتصادی آمریکا که هنوز در اقتصاد دنیا قدرتمند است. سیستم بانکی دنیا، نظام اقتصادی دنیا، در همه این‌ها هنوز رل غالب را دارد. هنوز بزرگ‌ترین اقتصاد و قدرتمندترین نیروی نظامی دنیاست. چین در حال حاضر شماره دو است.

■ **آمریکا فکر می‌کرد ایران با تحریم‌ها آسیب‌های خیلی جدی خواهد دید.**

برنامه خیلی از رهبران آمریکا، به‌ویژه آن‌هایی که متعلق به حزب جمهوری‌خواه هستند، این بوده، یعنی فروپاشی حکومت ایران. این در دوران ترامپ خیلی عیان‌تر و مشخص‌تر شد.

■ **گفتید الآن قطب اقتصادی به سمت چین است. آیا ازنظر سیاسی و نظامی هم روند این است؟**

چین الآن بعد از آمریکا بزرگ‌ترین بودجه اقتصادی را برای قدرت نظامی‌اش گذاشته است. در خیلی از تکنولوژی‌های کنونی و آینده حتی برتری دارد. آرتفیشال انتلیجنس و 5G تکنولوژی. تا آنجایی که کاربرد دارد، این‌ها را روی بخش نظامی‌اش هم پیاده می‌کند. بنابراین با این تحولات چین دیگر یک کشور جهانی سومی عقب‌افتاده نیست. چین در چهل سال گذشته، به‌جز دو سال

گذشته که ویروس کووید باعث رکود اقتصادی جهانی شده بود، رشد اقتصادی بین ۶-۱۰ درصد داشته است که در تاریخ معاصر بی‌نظیر است. در این مدت در هر ۸ سال اندازه اقتصاد چین دو برابر شده و جمع درآمد مردم در این مدت ۷ برابر شده. مقایسه اقتصادی آمریکا با چین از سال ۱۹۵۰ این روند را مشخص‌تر می‌کند. از دیدگاه قدرت خرید، آمریکا در سال ۱۹۵۰ تولیدکننده ۲۷ درصد از سهم تولید ثروت در جهان بود. در مقایسه چین فقط مسئول تولید ۴.۵ درصد از این ثروت بود. در سال ۱۹۹۰ سهم آمریکا به ۲۰ درصد و سهم چین به ۴درصد افول کرد. ولی در سال ۲۰۱۸ سهم آمریکا به ۱۵درصد افول کرد و سهم چین به ۱۹ درصد صعود کرد. خیلی از محققین معتقد هستند که با توسعه و گسترش بیشتر برنامه بلندپرواز اقتصادی چین، جاده و کمربند، که تا سال ۱۹۱۹، ۱۳۱ کشور دنیا به آن ملحق شدند و با یک سرمایه یک تریلیون دلاری که در ۲۰۱۳ شروع شده بود قرار هست تا سال ۲۰۳۰ به ۸- ۵ تریلیون برسد، این روند صعودی در آینده نزدیک ادامه خواهد داشت، و خیلی صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کنند که اگر این روند ادامه یابد تا سال ۲۰۳۵ چین بزرگ‌ترین و قدرتمند کشور اقتصادی در دنیا خواهد شد.

برای رقابت با چین در سال ۲۰۲۲ آمریکا و اتحادیه اروپا یک برنامه سرمایه‌گذاری ۶۰۰ بیلیونی را در کشورهای درحال‌توسعه اعلام کردند.

■ **این گذار چه فرصت‌هایی می‌تواند برای ایران داشته باشد؟**

اجازه دهید این سؤال را خیلی صریح پاسخ دهم. فرصت‌ها می‌تواند خیلی وسیع باشد ولی ایران باید در برجام به‌نوعی به توفیق برسد، جدیدترین اخبار سیاسی زمینه خوش‌بینی دارند که شاید برجام بیک نوع جدید دوباره احیا بشود. اگر قرار است مصالحه‌هایی هم صورت گیرد، انجام شود که برجام را همه دوباره تصویب و امضا بکنند. در این صورت ایران دوباره وارد آن روال سیاسی دیالوگ و مذاکره تا مقابله و خصومت می‌شود. عملکرد چین هم در این مورد گویاست، آقای شی جین‌پینگ وقتی به ایران برای ملاقات می‌آید که آقای روحانی برجام را با اوباما امضا کرده است. چندین ماه بعدش برای پاداش به ایران صحبت از این می‌کند که می‌خواهیم روابط اقتصادی خودمان را گسترش دهیم که تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰۰ بیلیون دلار مبادله کالا و اقتصاد و... با شما داشته باشیم. چین از این نظر برخورد فرصت‌طلبانه داشته است. در مورد تمام تحریم‌هایی که قبل از آن روی ایران گذاشته می‌شده، برخورد چین این‌طور بوده است که اول سعی می‌کرد برای فعالیت‌های شرکت‌های چینی در ایران معافی بگیرد از تحریم‌ها و بعد به همه آن‌ها در سازمان ملل رأی می‌داد. فقط وقتی‌که تواواخر ریاست جمهوری ترامپ و با روی کار آمدن بایدن جنگ اقتصادی بین دو کشور تشدید شد، حاضر شد برای حفظ منافعش در ایران تا حدی جلو آمریکا بایستد. این را هم بگویم که هم چین و هم شوروی، ایران را به‌عنوان مهره‌ای قابل‌استفاده می‌بینند در سیاست خارجی خودشان با آمریکا، برگی که از آن علیه آمریکا می‌توانند استفاده کنند تو بازی‌های سیاسی و بده بستانشان. وقتی آمریکا با حمایت سیاسی از فروش اسلحه به تایپه و هنگ‌کنگ موی دماغ چین می‌شود، چین هم در تلافی با پا گذاشتن رو تحریم‌های آمریکا و دادوستد با ایران دهن‌کجی می‌کند به آمریکا. چین در سوریه از برگه وتوی خود در سازمان ملل استفاده کرد ولی در مورد ایران تا حالا از برگه وتوی خود استفاده نکرده است. بنابراین خیلی دنبال منافع خودش است، همان‌طور که شوروی دنبال منافع خودش است و آمریکا دنبال منافع خودش است.

■ **آمریکا و روسیه هردو به‌طور مشخص، سیاست‌هایی را در خاورمیانه دنبال می‌کردند. آیا به‌طور مشخص چین دنبال سیاستی در خاورمیانه یا اثرگذاری در سیاست‌های کلان در خاورمیانه است یا نه؟ آیا مسئله تنها اقتصاد و نفت و گاز است؟**

روابط چین عمدتاً اقتصادی است. دنبال امنیت درازمدت نفت و گازش است. هنوز هم هست. ولی آن‌ها که روی اقتصاد سیاسی کار می‌کنند می‌گویند آنجا که پول و اقتصاد می‌رود، سیاست هم باید دنباله‌روی کند. هر چه اقتدار و اوتوریته دولت‌ها در خاورمیانه بیشتر می‌شود، شعار این‌ها در اصل این بوده است که ما دنبال این نیستیم که اتحادهای درازمدت با کشوری برقرار کنیم و یا خلأ را پر کنیم. دنبال این نیستیم که جناح گیری کنیم بین کشورهایی که متخاصم هستند. ما دنبال روابط اقتصادی هستیم که بر مبنای حفظ منافع هر دو کشور استوار است. شاید به این خاطر که تجربه تاریخی تلخی که با استعمار غرب داشته‌اند هنوز این خاطر در ذهن رهبرانش زنده است، چینی‌ها خیلی صحبت از احترام به خودمختاری و عدم دخالت در امور سیاسی کشورهای دیگر می‌کنند و تاریخ جنگ و استعمار در آسیای غربی و شمال آفریقا ندارند. این به آن‌ها اجازه میدهد که باسابقه بهتری وارد بازار دادوستد با کشورهای منطقه بشوند.

■ **در مورد افغانستان این کار را کرده است و الآن با طالبان همکاری می‌کنند.**

دقیقاً. چین به‌صورت رسمی می‌گوید دولت‌های قدرتمند را می‌پسندیم چون آن‌ها بیشتر ثبات دارند. هر چه سرمایه‌گذاری ما کشورهای منطقه بیشتر می‌شود، بیشتر متقاعد می‌شویم که باید دولت‌های قدرتمند در منطقه را حمایت کنیم. این خط‌مشی رسمی آن‌هاست. ولی این‌ها با این شروع کردند، ما حرمت می‌گذاریم به حاکمیت دولت‌ها، چه نوع حکومتی آن‌ها می‌خواهند داشته باشند مسئله خودشان است و ما دنبال این هستیم که روابط اقتصادی هردو برنده داشته باشیم و ما دنبال تشنج‌زدایی هستیم. این‌ها خط‌مشی رسمی سیاسی‌شان هست. من فکر می‌کنم بیشتر روابط، روابط اقتصادی است و بده بستان سیاسی و نظامی و امنیتی هنوز محدود است. این روال چین بوده در دنیا، ولی با گسترش منافع اقتصادی‌اش در منطقه به نظر من ما شاهد ظهور فعالیت‌های سیاسی و شاید حضور نظامی وسعی‌تری از رهبران چین خواهیم بود.

■ **چرا؟**

یکی این‌که هرچه قدرت و فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های چین در آسیای غربی وسیع‌تر می‌شود، چین بیشتر درگیر می‌شود با سیاست‌های منطقه. بگذارید این را به شما بگویم، این قرارداد بیست پنج‌ساله چین با ایران که خیلی سروصدا در ایران ایجاد کرد، به‌خصوص از یک دیدگاه ناسیونالیستی که ما از زیر سلطه استعمار سرمایه‌گذاری غرب درنیامدیم که زیر سلطه استعمار چین قرار بگیریم. غیره و غیره. همین دیروز یک مقاله می‌خواندم که چین و عربستان روی یک طرح جدید به توافق رسیدند که خیلی روابط بده -بستان نفت و گاز و پتروشیمی و سرمایه‌گذاری که چین در بخش‌های متفاوت قرار است در عربستان بکند و عربستان در چین، گسترده‌تر خواهد شد و چین یک گروه امنیتی چند هزارنفره را هم در عربستان پیاده خواهد کرد برای حفاظت از این سرمایه‌گذاری‌هایش. یادآوری کنیم که بایدن یک ماه پیش با محمد بن‌سلمان ملاقات کرد. هرچه بایدن فشار آورد که شما باید روابطتان را با شوروی بررسی کنید و جناح بگیرید، نکردند و علی‌رغم خواست بایدن برای ازدیاد تولید، اعضای اپک و روسیه تصمیم گرفتند که منافعشان در این است که تولید را کم کنند تا قیمت‌ها را بالا نگهدارند. این رویدادهای سیاسی بیانگر این واقعیت هستند که حتی متحدین آمریکا هم در منطقه در دوره دنیای ما بعد ماورای آمریکا آرایه حاضر نیستند حلقه‌به‌گوش جلوی واشنگتن زانو بزنند. این نمودار دیگری است از آغاز انتقال قدرت در جهان.

■ **مصداق تعادلی که در روابط خارجی اشاره کردم همین سفر بود که مثلاً رفتار بن سلمان بالاخره در سفر بایدن این‌طوری بود که نشان داد به‌تنهایی در زمین آمریکا بازی نمی‌کند. برای همین علیه روسیه در جنگ اوکراین هم خیلی واکنش عجیب‌وغریبی نشان ندادند و با روسیه بودند.**

از دیدگاه من ایران هم باید نوعی سیاست خارجی‌اش را انتخاب کند که به‌طرف آن تعامل و تعادل برود. شاید در الگوی سیاست خارجی چین، روابط گسترده اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با تمام کشورهای دنیا وجود دارد. ولی لازمه چنین الگویی شدن ساختن یک سری توانایی و مهارت‌هاست که بقیه دنیا به آن نیاز دارد؛ نه‌فقط فروش نفت. یک‌چیز دیگر هم هست. من این را در جلسه‌ای که در چین بودم تجربه کردم. در یکی از دانشگاه‌های چین که من تدریس می‌کردم، چند سمینار گذاشته بودند برایم و چند تا از کارگزارهای سیاسی خودشان و استادهایی که روی خاورمیانه کار می‌کردند آنجا حضور داشتند. من صحبت از این می‌کردم که چین چگونه بالانس می‌کند بین روابط خودش با آمریکا و با ایران. یکی از استادهای چینی خیلی مؤدبانه بلند شد و گفت استاد هیچ نوع نقطه تعادلی این وسط وجود ندارد و این‌طوری توضیح داد که روابط اقتصادی ما با ایران در سطح خیلی بالایش ۵۲ بیلیون دلار در سال بوده، روابط اقتصادی ما با آمریکا در سال ۲۰۱۸ به مقدار ۶۵۰ بیلیون دلار است. ایشان توضیح دادند که آمریکا ابرقدرت نظامی است، آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا است. آمریکا قدرتمندترین کشور دنیا است و ایران یک کشور جهان‌سومی در حاشیه اقتصادی جهان است. این برای ما ایرانی‌ها، ازجمله من، که یک مقدار گاهی اوقات خودمان را بزرگ‌تر ازآنچه هستیم می‌بینیم، خیلی آموزنده بود که بدانم بقیه دنیا ما را چطوری می‌بینند. شاید آن‌ها بینش واقع‌گرایانه‌تری از محدودیت‌هایمان و قدرت‌هایمان، از امکاناتمان، وعدم امکاناتمان دارند تا ما که مانند خیلی کشورهای دیگر، غرق در هاله ایدئولوژیک و اسطوره‌هایمان چشم‌هایمان را بسته‌ایم و دیگر نیازی از استقبال عقاید نوین و انتقادی نمی‌بینیم. فقط با باز کردن درها بروی تفکر جدید دسترسی بیک خط‌مشی متعادل و متقارن مقدوراست. همان‌طور که شما می‌فرمایید یک موضع‌گیری سفت‌وسخت در تقابل شرق و غرب ضربه‌پذیری‌مان و وابستگی‌مان را زیادتر می‌کند. به‌قول‌معروف اگر تمام تخم‌مرغ‌هایمان را

اگر چین که در حال حاضر ثبات سیاسی بیشتری دارد تا امریکا و برای درازمدت برنامه‌گذاری می‌کند، سیاستمداران امریکا در تصمیم‌گیری‌هایشان وابسته هستند که چه‌کار کنند که هر دو سال حزب آن‌ها انتخابات کنگره را ببرد و هر چهار سال انتخابات رئیس‌جمهوری و درعین‌حال تمام لابی‌هایی که به آن‌ها کمک مالی کردند تا به قدرت برسند راضی نگه دارند.

در سبد یک کشور بگذاریم هم به ایزوله شدن خودمان در سطح جهانی بیشتر کمک می‌کنیم و هم خودمان را از امکانات همکاری با کشورهای دیگر محروم. در ایزولگی آن‌وقت کشورهای دیگر می‌خواهند انواع و اقسام امتیازها بگیرند تا روابط اقتصادی برقرار بکنند.

■ **در این شرایط آیا ایران می‌تواند روی دوستی با اروپا حساب کند؟**

اروپا که الآن در مخمصه اقتصادی که روسیه درست کرده، گرفتارشده؛ روسیه، صدور گازش را به آنجا کم کرده اروپا دچار تورم اقتصادی هست، همان‌طور که در آمریکا هم هست، علی‌رغم این‌که آمریکا آن‌قدر وابسته نبود و ورود گاز و نفت روسیه را قطع کرد بعد از حمله پوتین به اوکراین. ولی حالا اروپایی‌ها کجا دنبال گاز می‌گردند؟ نرفتند دومین کشوری که در دنیا ذخایر گاز دارد، به ایران، بلکه رفتند به آذربایجان، آمریکا و قطر که گاز روسیه را جایگزین بکنند. ایران تا وقتی‌که خط‌مشی سیاسی‌اش را متقارن نکند و یک نگاه ساختاری و بنیادی به سیاست خارجی‌اش نیندازد، که چطوری آن را بازسازی کند، چطوری خودش را در سطح جهانی جا بدهد، تا وقتی آن صورت نگیرد، نه. اروپایی‌ها را هم من نمی‌بینم که خیلی با حرص و ولع بیایند در بازار ایران سرمایه‌گذاری بکنند. چون خیلی از فاکتورهایی که باعث پیشگیری از نرمالیزه شدن روابط سیاسی و اقتصادی با آمریکا هستند در مورد اروپا هم دخیل هستند. بعلاوه، اروپائی‌ها تشویش دارند از تحریم‌های دست‌دوم و دوگانه آمریکا، از تأثیر آن روی بانک‌هایشان و روی فعالیت‌های اقتصادی خودشان با کشورهای دیگر دنیا، و غیره. شاید با امضا برجام شاهد تغییرات مختصر و جزئی در موضع اتحادیه اروپا بینیم. ولی در غیاب آن، ایران روابط خود را با چین و روسیه گسترده‌تر خواهد کرد. ایران به اتحادیه اقتصادی - تجاری شمال- جنوب که شامل روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و آسیای اروپایی می‌شود ملحق شده. در جنگ روسیه و اکراین طرفداری خودش را از روسیه اعلام کرده، و در دیدار اخیر آقای پوتین از ایران و ملاقات با آقای رئیسی، دوطرفه یک قرارداد امضا کردند که روابط اقتصادی دو کشور را در سال‌های آینده قرار است به ۴۰ بیلیون دلار توسعه بدهند. چون هر دو کشور زیر تحریم هستند باید دید که آیا این به معنای توافق است یا تفاهم. اگر برجام موردتوافق قرار بگیرد و ایران دوباره بتواند نفت و گازش را صادر کند روسیه ایران را مهره مفیدی خواهد یافت برای صدور نفت و گاز زیر تحریم خودش، و این دلیل دیگری خواهد بود برای استقبال مسکو از گسترش روابط.

■ **در دوره تحریم و انزوای روسیه این تفاهم یا توافق عملیاتی می‌شود؟**

این نکته‌ای است که نیاز به بررسی دارد ولی آن چیزی که می‌ماند، این است که ایران تصمیم گرفته که کمک نظامی به روسیه بکند. اما روسیه همیشه پشت پرده کارهای دیگری کرده است؛ ازیک‌طرف در سوریه پشت پرده با اسرائیل یک قراردادهایی داشت که وقتی جت‌های اسراییلی به مواضع سربازهای ایرانی حمله می‌کردند آن‌ها رادارهای هوایی خودشان را خاموش می‌کردند تا مانعی در راه بم باران جت‌های اسراییلی وجود نداشته باشد. بر طبق گزارش‌های آقای جواد ظریف روس‌ها موافق نبودند که برجام ۲۰۱۵ به انجام برسد. چون آن‌ها ایران را در بازار انرژی هم به‌عنوان یک رقیب و هم همکار می‌دانند، نرمالیزه شدن ایران و ورودش به بازار نفت و گاز را در منافات با منافع ملی خویش می‌دانستند. بنابراین نشان می‌دهد که حتی این نوع روابط یک نوع نه‌تنها تشنج‌ها و برخوردهای خودش را دارد، بلکه یک نوع همکاری‌ها و رقابت‌هایی هم در میان هست. و این هم در مورد چین صادق است، هم در مورد روسیه. هم چین و هم روسیه می‌خواهند قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در خاورمیانه گسترش دهند و خاورمیانه امروز محل رقابت این دو کشور است با امریکا. ولی ایران به‌عنوان یکی از کشورهای قدرتمند منطقه منافع خودش را دارد برای گسترش قدرت خودش که خیلی اوقات با منافع روسیه و چین متقارن نیست.

■ **این رقابت در طرح «یک‌جاده-یک‌کمربند» چطور است؟**

در سال ۲۰۱۳ سرمایه‌گذاری چین در شش کریدور یک جاده و یک کمربند با یک تریلیون دلار شروع شد و الآن ۱۳۱ کشور به آن ملحق شده‌اند و یا توافق کرده‌اند که ملحق شوند. بعضی از مفسرین سیاسی تخمین می‌زنند که این سرمایه‌گذاری، به ۸ تا ۱۰ تریلیون دلار تا ۱۰ سال آینده افزایش پیدا خواهد کرد. این طرح از طرح مارشال پلن امریکا برای بازسازی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم هشت برابر بزرگ‌تر و وسیع‌تر است. جهان در حال تغییر و تحول است و قسمت وسیعی‌ای از اقتصاد جهانی برای بقاع و منافعشان یا به این طرح ملحق شده‌اند و یا می‌خواهند به این طرح ملحق بشوند، ازجمله کشورهای اروپای چون سویس و ایتالیا.

■ **آمریکا در این شرایط چه سیاستی را می‌خواهد دنبال کند؟**

امریکا بعد از به قدرت رسیدن ترامپ و نتایج آن ازجمله در سیاست داخلی و خارجی، مقدار زیادی از سرمایه سیاسی و اعتبار بین‌المللی خود را ازدست‌داده است و ثبات سیاسی‌اش به زیر سؤال رفته. اختلاف شدید بین حزب جمهوری‌خواه و دمکرات و چرخش عقربه سیاسی به‌طرف راست و ازدیاد نفوذ دست راستی‌های افراطی طرفدار ترامپ در حزب جمهوری‌خواه و تضعیف قدرت دموکرات‌های پیشرو، نمودار تغییرات بنیادی در ساختار نظام هستند که جای برای خوش‌بینی در رابطه با آینده نزدیک نمی‌گذارد. اگر چین که در حال حاضر ثبات سیاسی بیشتری دارد تا امریکا که برای درازمدت برنامه‌گذاری می‌کند، سیاستمداران امریکا در اکثر تصمیم‌گیری‌هایشان وابسته هستند که چه‌کار کنند که هر دو سال حزب آن‌ها انتخابات کنگره را ببرد و هر چهار سال انتخابات رئیس‌جمهوری و درعین‌حال تمام لابی‌هایی که به آن‌ها کمک مالی کردند تا به قدرت برسند راضی نگه دارند. و برای همین نمی‌توانیم روی آینده برجام هیچ حساب بکنیم. فراموش نکنیم که صعود سریع چین در سطح جهانی بدون اشتباهات فاحش امریکا در سیاست خارجی‌اش، ازجمله در خاورمیانه، و نقایص و ضعف‌های نظام داخلی‌اش مقدور نمی‌بود.

■ **چین می‌خواست توافق ۲۵ ساله با ایران امضا کند که منتقدان جدی داشت؛ چرا افکار عمومی به موقعیت چین توجه ندارند و انتقاد آن‌ها از چه وجوهی است؟**

اجازه بدهید که در ابتدا در بعد وسیع‌تری به این سؤال پاسخ بدهم. در دو سده گذشته نگاه روشنفکران، نویسندگان و قشر تحصیل کرده ما برای جستجوی عقاید و روندهای جدید تفکر و تعقل نگاهشان به غرب بوده است. ما همیشه به دنبال «سیر حکمت در اروپا» بودیم و برای اینکه ادعای سواد و دانش خودمان را ثابت کنیم نقل‌قول می‌کنیم از متفکرین غربی و درعین‌حال خواستار آزادی‌هایی بودیم که در بعضی کشورهای غربی وجود دارد. در دهه‌های اخیر بحثی هم در برخی از روشنفکران ما بوده که هویت ملی ایرانی یک ریشه اروپایی هم دارد. همه این پدیده‌های فکری همزمان بوده با سلطه اقتصادی، نظامی، و فرهنگی غرب در دنیا. بنابراین همان‌طوری که در نقشه ایران هم می‌بینیم «نگاه این گربه به‌طرف غرب است». در مقایسه روشنفکران ما خیلی کم درباره سیر اندیشه در چین و یا کشورهای دیگر آسیا می‌دانند. چون همه نمودارها بیانگر صعود چین در سطح جهانی هستند دیگر این عدم آگاهی قابل توجیه نیست. روشنفکران و مؤسسات علمی و دانشگاهی ما باید این خلأ فکری را پر کنند. گسترش مرکز مطالعات چین در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا در دو دهه گذشته نمایانگر این واقعیت است که رشد چین در سطح جهانی آن‌چنان سریع بوده و ابعاد آن آن‌چنان وسیع که ما هنوز نتوانستیم تمامی بغرنجی‌های آن را جذب کنیم و بفهمیم و باید سریع آگاهی خودمان را در مورد این تمدن باستانی و عملکرد اقتصادی و سیاسی‌اش عمیق‌تر بکنیم. چون این روزها تحولات چین فقط مسئله مردمش نیست، بلکه بازتاب جهانی دارند.

برگردیم به جنبه‌های دیگر سؤال شما و چرا جو غالب بین روشنفکران و ناسیولیست‌ها به نظر می‌رسد حامی روابط نزدیک با چین نیست و اعتراض به اعلان قرارداد ۲۵ ساله بین ایران و چین که در آن دولت جمهوری اسلامی امتیازهای ویژه‌ای به چین داده -ازجمله فروش نفت و گاز با تخفیف ۱۲ درصد دسترسی اولیه و با ارجحیت در سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های انرژی، ازجمله پتروشیمی، حق تأخیر پرداخت تا دو سال، و اگر خواست می‌تواند ۵۰۰۰ نفر از نیروهای ارتشی‌اش را برای حفاظت از سرمایه‌گذاری‌هایش در ایران مستقر کند- انعکاس منفی داشت. خیلی از ویژگی‌های این قرارداد هنوز در معرض اطلاعات عمومی نیست و فقط مسئولان دو کشور از آن مطلع هستند. در رابطه با این قرارداد باید به چند نکته توجه کنیم. توافق ۲۵ ساله زیر فشارهای اقتصادی بی‌امان دولت ترامپ صورت گرفت و عمدتاً یک «برگه تفاهم» مشترک است، وقتی رسمی می‌شود که پارلمان دو کشور آن را تصویب کنند. ویژگی‌های این توافق خاص ایران نیست. توی این ماه چین «برگه تفاهم» مشابهی با عربستان امضا کرد. بگذارید یادآوری کنم که در حال حاضر چین و هند هر دو نفت تحریمی روسیه را با میزان تخفیف بیشتری از نفت ایران خریداری می‌کنند. این بهای تحریم است. جنبه دیگر جو منفی ضد چینی رایج میان برخی از روشنفکران ما این هست که گر چه خیلی از آن‌ها رشد اقتصادی آن کشور و بیرون کشیدن ۸۰۰ میلیون از زیر فقر را تحسین می‌کنند، ولی آن را سرکوب آزادی‌های دموکراتیک رقبا می‌دانند و برای همین نظام سیاسی چین برایشان الگو نیست. کارنامه اقتصادی و سیاسی چین هنوز در حال تغیر و تحول است. با گسترش نفوذ و حضورشان درصحنه جهانی نه‌تنها آن‌ها دنیا را عوض می‌کنند، بلکه بی‌شک این دنیای بزرگ‌تر چین را هم متغیر و متحول خواهد کرد. این پروسه در ۴۰ سال گذشته در جریان بوده؛ قرن ۲۱ قرن سرعت است.

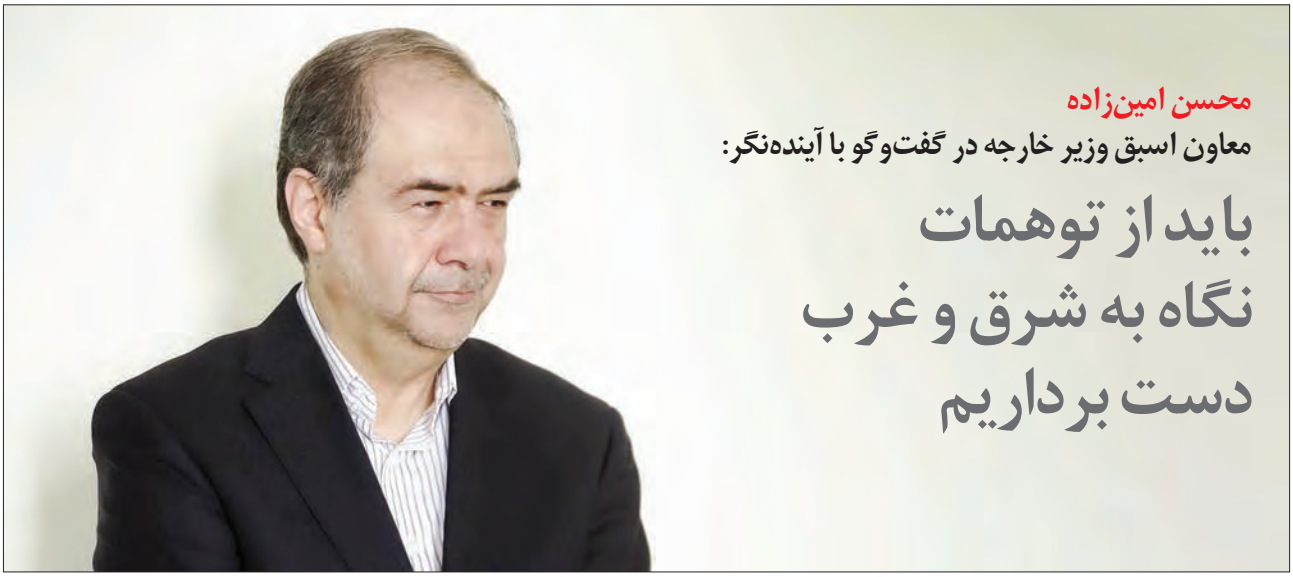

محسن امین‌زاده

معاون اسبق وزیر خارجه در گفت‌وگو با آینده‌نگر:

باید از توهمات نگاه به شرق و غرب دست برداریم

منتقد همکاری با شرق نیست اما به تاکید از تعادل در روابط خارجی می‌گوید. سیاست نگاه به شرق را با حاشیه‌ها و روایت‌های رسمی، ساده‌انگارانه می‌داند. محسن امین‌زاده، معاون وزارت خارجه دولت اصلاحات درباره چیستی و چگونگی رابطه ایران و روسیه می‌گوید: روسیه شریک راهبردی ایران نیست؛ اگرچه این دو کشور در حوزه‌های مختلف باهم همکاری می‌کنند اما در بیشتر عرصه‌ها رقیب هم هستند. امین‌زاده معتقد است: «روسیه مشتاق است که ایران منزوی باشد و راه‌های روابط جهانی به روی ایران بسته شود تا بتواند نقش واسطه و به‌ظاهر کمک‌کننده به ایران را در شرایط انزوا ایفا کند.» او معتقد است که روسیه در شرایط تحریم ایران تقریباً هیچ اقدام مهمی برای کمک انجام نداده است. به‌گفته امین‌زاده بیش از دو دهه است که در ایران عده‌ای در آرزوی رسیدن به اتحادی با روسیه و چین و حتی هند علیه آمریکا و متحدان آمریکا هستند. بدون شک رقابت میان کشورهای جهان در دنیای بی‌قانون و قدرت‌سالار، یک قاعده پایدار مناسبات جهان است و خواهد بود.

■ **ایران مدت‌هاست در مقابل فشارهای امریکا، از اتحاد استراتژیک با روسیه و چین با «نگاه به شـــرق» می‌گوید. آیا این استراتژی یک استراتژی نرمال در سیاست خارجی ایران است یا خیر؟**

تصویری که از مفهوم اتحاد استراتژیک مطرح می‌شود خیلی مبهم است. اتحاد بر سر کدام منافع مشترک و علیه کدام تهدیدهای مشترک؟ در چه زمینه‌هایی؟ با چه اهدافی؟ واقعاً پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها مطرح نمی‌شود و گویندگان تصوراتی وهمی و رؤیایی از این مفهوم نگاه به شرق و اتحاد استراتژیک با شرقی‌ها دارند. ظاهراً این مفهوم از یک رویای ساده‌انگارانه در آرزوی بازگشـــت به دورانی شبیه دوران جنگ ســـرد ناشی می‌شود. پس از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی در یک دوره ۴۵ ساله، کشورهای جهان به سه دسته تقسیم‌شده بودند. آمریکا و هم‌پیمانان نظامی آمریکا (پیمان ناتو)، شوروی و هم‌پیمانان نظامی شـــوروی (پیمان ورشو) و کشورهای غالباً آسیب‌پذیر فاقد پیمان نظامی با آمریکا و شوروی (جنبش عدم تعهد). در این دوران آمریکا و شوروی به متحدان خود امتیاز و پاداش می‌دادند و البته آنان را سخت کنترل هم می‌کردند. به کشورهای غیر متعهد نیز در قبال نپیوستن به اردوگاه رقیـــب امتیازاتی می‌دادند. آمریکا در دادن امتیاز چابک‌تر بود. انقلاب ایران به‌صورت ضمنی از این ساختار بهره گرفت و ملت ایران برای ساقط کردن حکومت استبدادی شاه که متحد مهم آمریکا و انگلیس بود و حتی برای برخی تندروی‌های پس از انقلاب، با تهدید نظامی خارجی مواجه نشد. نگرانی از دخالت شوروی رقیب و یا پیروزی متحدان کمونیست شوروی در ایران در عدم دخالت نظامی غرب مؤثر بود. حتی ایران انقلابی نیز تا پایان دوران جنگ سرد یعنی اوایل دهه ۱۳۷۰، هزینه‌های کمی بابت تندروی‌هایش می‌پرداخت و تحت‌فشار بی‌حد آمریکا و اروپا قرار نمی‌گرفت.

این رؤیا امروز قطعاً قابل تکرار نیست. اتحاد جماهیر شوروی یکی از دو قدرت نظامی بزرگ جهان و تمام هم‌پیمانانش، ۳۳ سال پیش به‌کلی فروپاشیدند و جهان دیگری شکل گرفت. جهانی تک‌قطبی با برتری نظامی و اقتصادی آمریکا که البته تدریجاً با چالش‌های فزاینده و مهمی مثل رقابت اقتصادی چین مواجه شده و خواهد شد. فروپاشی شـــوروی تهدیدات و فرصت‌های بزرگی خلق کرد و امتیازات بســـیار بزرگی در تغییر وضعیت جهان میان کشورها ردوبدل شد. برخی کشورها به‌شدت آسیب دیدند و برخی کشورها مثل چین و هند به‌شدت دارای فرصت شدند. ایران فرصت‌های مهمی داشت که به دلیل ماندن در رویای پیشین، بخش‌های مهمی از آن فرصت‌ها را از دست داد و همچنان از دست می‌دهد.

چرا باید خواند:
آیا روسیه متحد استراتژیک ایران است یا خیر؟ پاسخ این پرسش را در مصاحبه تحلیلی پیش‌رو بخوانید.

■ **دلیل اینکه ایران به دنبال سیاست «نگاه به شرق»، چیست؟ آیا این استراتژی را از روی اجبار انتخاب کرده و آلترناتیوی نداشته و یا با نگاه به روابط جامعه جهانی انتخاب کرده است؟**

سیاســـت نگاه به شرق ایران با شعارها و روایاتی که در حاشیه آن مطرح می‌شود، در حد رؤیایی بسیار ساده‌انگارانه است. بیش از دو دهه است که در ایران عده‌ای در آرزوی رسیدن به اتحادی با روسیه و چین و حتی هند علیه آمریکا و متحدان آمریکا هستند. بدون شک رقابت میان کشـــورهای جهان در دنیای بی‌قانون و قدرت سالار، یک قاعده پایدار مناسبات جهان هست و خواهد بود؛ اما با این اصل ماندگار، نمی‌توان به این رویای ساده‌انگارانه رسید. قواعد این ساختار و رقابت‌های جهانی به‌کلی تغییر کرده و دائماً در حال تغییر است. فقط یک توهم است که چون روسیه و چین هر دو مقتدر و مخالف آمریکا هستند و ما هم مخالف آمریکا هستیم پس می‌توانیم در مخالفت با آمریکا هم‌پیمان شویم.

به این گزاره توجه کنید: چین بزرگ‌ترین شریک اقتصادی و بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی و حالا سیاسی آمریکا است و بزرگ‌ترین تهدید متصور آمریکا در آینده است... روابط اقتصادی چین و آمریکا هر دو کشور را مقتدرتر کرده است و هیچ‌کدام از طرفین مایل نیستند حتی

بدون شک رقابت میان کشورهای جهان در دنیای بی‌قانون و قدرت سالار، یک قاعده پایدار مناسبات جهان هست و خواهد بود؛ اما با این اصل ماندگار، نمی‌توان به این رویای ساده‌انگارانه رسید. قواعد این ساختار و رقابت‌های جهانی به‌کلی تغییر کرده و دائماً در حال تغییر است.

در اوج رقابت‌های سیاسی و رجزخوانی نظامی نیز خدشه‌ای به روابط اقتصادی با یکدیگر وارد کنند. دولت آمریکا شدیداً درتلاش برای کاهش وابستگی اقتصادی خود به چین است اما به آسانی قادر به انجام آن نیست و کاهش روابط اقتصادی با چین باعث رکود و تورم در آمریکا می‌شود. اقتصاد چین هم طبعاً شدیداً وابسته به بازار آمریکا است و این کشور در پی گسترش روابط اقتصادی با آمریکا است و این روابط را به خاطر روابط با هیچ کشور دیگری در معرض کمترین تهدیدی قرار نمی‌دهد. چین و آمریکا اختلافات سیاسی و امنیتی مهمی با یکدیگر دارند اما هرگز حاضر به بر هم زدن مناسبات اقتصادی خود نیستند.

معنای ذاتی این گزاره‌ها این است که اگر ایران بخواهد با چین روابط گسترده‌ای داشته باشد باید بحران روابط سیاسی‌اش را با آمریکا حل کند و یا به حداقل ممکن برساند؛ و البته ابلهانه است که تصور کنیم ایران می‌تواند در میانه معارضه گسترده‌اش با آمریکا از روابط با چین، به نام نگاه به شرق، به نان و نوایی برسد.

■ **یعنی استراتژی نگاه به شرق را غیرعلمی می‌دانید؟**

اگر معنای نگاه به شرق آن است که ما روابط اقتصادی خود را با همه کشورهای جهان بازسازی کنیم و درعین‌حال توجه خیلی بیشتری به روابط با شرکای آسیایی به‌ویژه چین و هند داشته باشیم راهبرد معقولی است و به‌طور طبیعی نیز هنگام باز شدن درهای اقتصاد جهانی به روی ایران تحقق خواهد یافت. علت هم آن است که مزیت روابط اقتصادی ایران با این دو کشور و به‌ویژه چین بیشتر از سایر کشورهای جهان است؛ اما برای تحقق این مهم ایران باید روابط اقتصادی خود را با همه کشورهای جهان عادی کند. پس از عادی کردن روابط اقتصادی با همه کشورهای جهان نیز روابط انحصاری با این کشورها کافی نیست و ایران باید با کشورهای دیگر صنعتی جهان از جمله آمریکا نیز روابط فعالی داشته باشد. حتماً باید به کسب دانش و تجربه تخصصی از صنایع اروپا و آمریکا و ژاپن و کره نیز توجه ویژه داشته باشد. به لحاظ تجربی پروژه‌های نفت و گازی که کمپانی‌های ایرانی با کمپانی‌های اروپایی اجرا کرده‌اند باعث بالا رفتن سریع کیفیت تخصصی، تکنولوژیک و حتی مدیریتی و نهایتاً خودکفایی کمپانی‌های ایرانی در این زمینه‌ها شده است. این فرصت‌ها همان‌هایی است که باعث ارتقای اقتصاد چین و هند شده و توان علمی و تخصصی و صنعتی این کشورها را بسیار بالابرده است. توان علمی که البته به‌طور دائم باید روزآمد شود و ایران باید بتواند همیشه از بالاترین ظرفیت‌های علمی همه کشورهای جهان برای توسعه اقتصادی خود بهره بگیرد.

■ **مدت‌هاست که به نظر می‌رسد تقابل غرب و شرق در رأس آن آمریکا و چین جدی است؛ اما در این شرایط کشورهای درحال‌توسعه سعی می‌کنند، به هیچ‌کدام از دو قطب تقابل نزدیک نشوند و به دنبال بالانس روابط خود هستند؛ چرا ایران چنین نمی‌کنند و می‌خواهند به چین به‌عنوان قدرت بزرگ یا روسیه به‌عنوان قدرت متوسط نزدیک شوند.**

این عبارت دقیق و مفهوم نیست. «تقابل دو قطب شرق و غرب» و «نزدیک نشدن کشورهای درحال‌توسعه به هیچ‌کدام از دو قطب» معنای روشنی ندارد. تقابل دو ابرقدرت در کار نیست. این مفاهیم با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد مرده است و هنوز در جایی از جهان حیات دوباره پیدا نکرده است. بعلاوه برعکس دوران جنگ سرد، در دنیای امروز که نقش قدرت اقتصادی بسیار غالب شده است، همه کشورهای درحال‌توسعه و همه کشورهای در حال قدرت گرفتن، و همه کشورهای صاحب قدرت که خواهان حفظ قدرت فعلی و افزایش قدرت خود هستند سعی می‌کنند که با همه کشورهای مؤثر جهان روابط خود را گسترش و ارتقاء دهند. به دنبال بالانس روابط گسترده هستند؛ اما با گسترش روابط برابر با همه کشورهای مؤثر در جهان نه با فاصله گرفتن و دوری از آن کشورهای مؤثر. هیچ کشوری برای تعادل در روابطش به دنبال کم کردن و قطع روابط با هیچ کشوری ازجمله آمریکا نیست. تنها کشوری در جهان، تأکید می‌کنم تنها کشوری در جهان که مدعی است به دلیل قدرت و منزلت و اهمیتش حاضر نیست با کشور و دولت آمریکا ارتباط فعال داشته باشد ایران است. تنها ایران از تعامل و مذاکره و دیپلماسی مقتدرانه با آمریکا فرار می‌کند. این رفتار عجیب حتی وجاهت تبلیغاتی هم ندارد. ایران برای فرار از مذاکره و دیپلماسی مقتدرانه با آمریکا عملاً علیه قدرت ملی خودش اقدام می‌کند و نوعی عجز خود را در دیپلماسی برجسته می‌کند. ایران قدرتمند است و دیپلماسی مؤثر و قدرتمندی داشته و می‌تواند داشته باشد و اهمیتش هم در حدی است که همه جهان ازجمله آمریکا از تعامل دیپلماتیک و روابط فعال دیپلماتیک با ایران استقبال می‌کنند. فرار ایران از مواجهه فعال دیپلماتیک با آمریکا هیچ منطق انقلابی و ارزشی و اقتدار ملی ندارد.

حتی کره شمالی که برخی رفتار ما شباهت زیادی به آن کشور دارد، مدعی است که در مورد امنیت شبه‌جزیره کره تنها حاضر به مذاکره با آمریکا است. اهمیت خود را در حدی بالا می‌داند که حاضر به مذاکره با کره جنوبی نیست و مدعی است که تنها باید با ابرقدرت دشمنش مذاکره کند و نه کمتر از آن. حتی در قیاس با دیپلماسی کشور به‌شدت منزوی کره شمالی هم دیپلماسی فرار ما از مذاکره با آمریکا هیچ مفهومی ندارد؛ و تنها می‌تواند به‌منزله ترس از مذاکره با آمریکا و ترس از فریب خوردن از آمریکا در مسیر دیپلماسی و مذاکره تلقی شود. دیپلماسی جزو ارکان بلامنازع قدرت ملی هر کشوری در سطح جهان است و به هر میزان که اهمیت کشوری بالاتر برود تعامل با کشورهای مهم‌تر جهان برای آن کشور ضروری‌تر می‌شود.

■ **چرا ایران نمی‌تواند به سمت تعادل در روابط بین‌الملل حرکت کند؟ دلایل این مسئله چیست؟**

شیوه رفتار ایران در دیپلماسی قابل‌درک نیست. ایران اگر در پی آن است که قدرتی بزرگ باشد و بزرگ‌تر شود چاره‌ای ندارد جز اینکه از صحنه‌های مواجهه بین‌المللی فرار نکند بلکه بازیگر مؤثر و همه‌جانبه باشد. فرار ایران از مذاکره با آمریکا و فرار از رابطه با آمریکا، هیچ مفهوم ارزشی در جامعه بین‌المللی ندارد و بیشتر نوعی ترس از آسیب‌پذیری داخلی را تداعی می‌کند. این شیوه رفتار هیچ پیام معنی‌داری برای اقتدار ملی ایران در سطح جهان ندارد. مواجهه نظامی و مواجهه دیپلماتیک با حریف قدر، هر دو بسیار خطیر و مهم است. هر دوی این‌ها با دو کسوت متفاوت و با دو هویت متفاوت و با دو نوع شجاعت متفاوت و در دو صحنه حتی گاه معارض، در مواجهه با حریف، برای حفظ و ارتقای منزلت و اقتدار یک ملت ضروری است و کنشگران این دو صحنه با کنش‌های خود همه هویت و اعتبارشان و بخش مهمی از تاریخ ملتشان را رقم می‌زنند. هردو صحنه مواجهه به شایستگی و شجاعت کم‌نظیری نیاز دارند و البته تخصص و تبحر و شجاعت هرکدام از دو حوزه متعلق به حوزه حرفه‌ای خودشان است و در جایگاه دیگری و در حوزه دیگر هیچ کاربردی ندارد. احتمال ناکارآمدی و بزدلی یک فرمانده جنگ در دیپلماسی همان‌قدر محتمل است که در مورد عکس آن می‌تواند متحمل باشد.

■ **تقابل غرب و شرق در سیاست‌های خاورمیانه، برجام و اوکراین چه اثراتی دارد؟ ایران چقدر از این تقابل متأثر خواهد شد؟**

تقابل اثرگذاری در کار نیست. اگر شرق شامل چین هم هست چین کنشگر نظامی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جزو ارکان بلامنازع قدرت ملی هر کشوری در سطح جهان است و به هر میزان که اهمیت کشوری بالاتر برود تعامل با کشورهای مهم‌تر جهان برای آن کشور ضروری‌تر می‌شود.**
- **چین کنشگر نظامی هیچ‌کدام از صحنه‌های خاورمیانه، برجام و اوکراین نیست. تنها گاه موضعی سازگار با مواضع روسیه و ایران در شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ می‌کند. اصلاً هم آمادگی ندارد که وارد مواجهه در این مناطق بحرانی شود.**
- **در دنیای امروز که نقش قدرت اقتصادی بسیار غالب شده است، همه کشورهای درحال‌توسعه و همه کشورهای در حال قدرت گرفتن، و همه کشورهای صاحب قدرت که خواهان حفظ قدرت فعلی و افزایش قدرت خود هستند سعی می‌کنند که با همه کشورهای مؤثر جهان روابط خود را گسترش و ارتقاء دهند.**
- **چین بسیار به همکاری اقتصادی با ایران علاقه‌مند است اما هرگز پیش از حل بحران روابط ایران و آمریکا حداقل در حد برجام، هیچ همکاری اقتصادی مهمی با ایران نخواهد داشت. باید از توهمات نگاه به شرق و نگاه به غرب دست‌برداریم. برای گسترش روابط با چین باید روابط ایران و آمریکا بهبود یابد.**

هیچ‌کدام از صحنه‌های خاورمیانه، برجام و اوکراین نیست. تنها گاه موضعی سازگار با مواضع روســـیه و ایران در شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ می‌کند. اصلاً هم آمادگی ندارد که وارد مواجهه در این مناطق بحرانی شود. این پرسش شما هم متأثر از همان تصور غلط نسبت به مفهوم شرق و غرب در دنیای امروز است. در جنگ اوکراین شرقی در مقابل غرب مطرح نیست. جنگ اوکراین جنگ روسیه است و همراه و متحدی ندارد. جنگ اوکراین نبرد روسیه برای به دست آوردن بخشی از جغرافیای حیات‌بخش اوکراین برای روسیه است. روسیه به‌عنوان یک سرزمین بسیار وسیع فاقد دسترسی مؤثر به آب‌های آزاد، همواره در این رابطه دچار مشکلی ابدی بوده و هست. روسیه با تهاجم به اوکراین تلاش کرده که موقعیت راهبردی خود را حداقل در دریای ســـیاه در مقابل احتمال سلطه ناتو بر این منطقه بهبود بخشد و در صورت امکان بخش‌های استراتژیکی از سرزمین اوکراین را ضمیمه خاک خود کند. کشورهایی که روابط بهتری با روسیه دارند و یا همچون روسیه از گسترش فزاینده ناتو در جهان ناخشنودند، مثل ایران و چین، مواضع متعادل‌تری نســـبت به این شرایط گرفته‌اند و همراه با سایر کشورهای جهان علیه روسیه با صدای بلند هم‌نوا نشده‌اند و البته ترجیح می‌دهند که این جنگ هرچه سریع‌تر با مصالحه پایان یابد و تمایل دارند که روسیه شکست‌خورده این جنگ نباشد، اما نهایتاً حمله روسیه به اوکراین یک کنش صرفاً روسی در جهت منافع خودش است و اصلاً مفهوم تقابل شرق و غرب ندارد.

جنگ اوکراین این مزیت را برای ایران داشته که فشار به ایران از سوی آمریکا و حتی اروپا را قدری کاهش داده است و تمایل کشورهای غربی به مصالحه با ایران در چارچوب برجام را افزایش داده است اما باقی ماجرا کاملاً روسی است و هیچ کشور دیگری حتی ایران، آمادگی ندارد که بابت حمله روسیه به اوکراین هزینه بدهد.

در کشورهای دیگر منطقه ازجمله در خاورمیانه شرایط از این هم پیچیده‌تر است و غالباً روسیه رقیب ایران است. شرق و غربی در کار نیست. هیچ کشوری ازجمله روسیه و چین که روابط خوبی با اسرائیل دارند در کنار ایران نیستند. حتی همکاری ایران و روسیه در نبرد با داعش در سوریه با اهداف و مقاصد و منافع کاملاً متفاوت و گاه متعارض انجام‌شده است. این همکاری باعث ورود مجدد روسیه به صحنه خاورمیانه شده است؛ اما روسیه قدرشناس این کمک راهبردی ایران هم نبوده اســـت. این تحولات به روابط روسیه و اسرائیل تحرک زیادی بخشـــید و موقعیت روسیه را در صحنه سیاسی خاورمیانه ارتقا داد اما از منظر روابط روسیه با ایران که نقش بســـیار مؤثری در ورود مجدد روسیه به خاورمیانه پس از انزوای کامل این کشور برای سال‌ها داشت، عملکرد روسیه کاملاً فرصت‌طلبانه بوده است. موضع چین هم صرفاً همراهی با روسیه در شورای امنیت سازمان ملل به نفع دولت سوریه بوده است.

■ **چین با توجه به دکترین شین‌جین‌پینگ «هم صلح، هم جنگ» در کجای این معادلات که یک‌طرف تقابل جهانی است، ایستاده و چه تأثیری بر اقتصاد و سیاست خارجی این کشور داشته است؟**

راهبرد چین گســـترش روابط با همه کشورهای جهان و ارتقای روابط تجاری و اقتصادی هرچه بیشتر با همه کشورهای جهان است. هیچ تمایلی به ایجاد بحران در روابطش با سایر کشورها ندارد و هیچ تمایلی به ماجراجویی در صحنه‌های بین‌المللی هم ندارد. قویاً با آمریکا در حوزه اقتصادی رقابت می‌کند اما هیچ تمایلی برای ایجاد بحران در روابطش با آمریکا ندارد. همواره به ایران هم توصیه کرده است که بحران‌های بین‌المللی خود را حل کند و بحران در روابطش با همسایگانش را کاهش دهد. اشاره کردم که رقابت چین با آمریکا در سطح جهان بســـیار جدی اســـت و در حال افزایش هم هست اما چین نه با شیوه مواجهه ایران با آمریکا موافق است و نه هرگز حاضر است که در کنار ایران یا حتی روسیه وارد تنش با آمریکا و اروپا شود. چین ضمن ابراز آمادگی برای مواجهه در صورت ضرورت، و به‌رغم ارتقای قدرت فزاینده نظامی‌اش پس از ارتقای قدرت اقتصادی‌اش، راهبردی کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای جنگ و مواجهه با کشورهای دیگر ازجمله آمریکا ندارد. البته آمریکا نیز به‌رغم نگرانی‌هایی که نسبت به چین دارد مترصد کنش تهدیدکننده‌ای علیه چین نیست. پیوندهای اقتصادی دو کشور بسیار گسترده است و دو کشور از روابط کم تنش دو کشور منتفع می‌شوند.

■ **روسیه بعد از جنگ با اوکراین، در عرصه سیاست خارجی منزوی شده و برخی جنگ اوکراین را فرصتی برای ایران می‌دانند؛ آیا در این شرایط روابط راهبردی میان روسیه و ایران قابل تحقق است؟ مثلاً روسیه قبلاً با اروپا ملاحظات جدی داشت که در رابطه با ایران آن را در نظر می‌گرفت، ولی شرایط برای روسیه بعد از جنگ اوکراین چنین نیست؛ چقدر این شرایط می‌تواند در موقعیت ایران اثرگذار باشد؟**

طبعاً مناســـبات روسیه با ایران در شرایط جنگ اوکراین بهبود پیدا کرده و رفتار روسیه نسبت به ایران متواضعانه‌تر از گذشته شده است اما این‌ها هیچ معنای راهبردی ندارد. جنگ اوکراین برای ایران فرصت‌های ایجاد کرده است و به‌صورت موقت زمینه‌هایی برای همکاری بیشـــتر میان ایران و روسیه ایجادشده است اما این وضعیت پایدار نیست و به‌صورت اصولی تحول راهبردی در روابط ایجاد نشده است. به باور من همواره اصول ذیل در روابط دو کشور تغییرناپذیراست.

- روســـیه بدون هیچ ابهامی در زمینه انرژی رقیب ایران است و به‌صورت راهبردی هیچ تمایلی به کمک برای تقویت توان تولید نفت و گاز ایران ندارد. مخالف شـــدید جایگزینی انرژی ایران برای کاهش بحران انرژی در اروپا نیز هست.
- روســـیه در منطقه آســـیای میانه و قفقاز و در منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس رقیب ایران اســـت. روی همکاری‌های موردی میان دو کشـــور درمنطقه می‌توان حساب کرد اما همکاری‌های پایدار میان دو کشور در خاورمیانه به‌ویژه به خاطر اسرائیل، قابل تحقق نیست.
- روســـیه عمیقاً مخالف گسترش روابط ایران با جامعه جهانی به‌ویژه آمریکا و اروپاست. ایرانی منزوی وبدون ارتباط مؤثر با کشـــورهای مؤثر جهان و تحت فشـــارهای تحریمی، مطلوب‌ترین شکل ایران برای روس‌ها است.
- روســـیه در دریای خزر رقیب ایران است و هیچ نشانه‌های از همراهی این کشور برای تحقق حقوق ایران در منابع زیر بستر دریای خزر وجود ندارد.
- روســـیه در راهبردهای حمل‌ونقل و ترانزیت آسیا و اروپا رقیب ایران است و به‌صورت راهبردی تمایلی به شـــکل‌گیری مسیرهای جنوب دریای خزر میان آسیا و اروپا از طریق ایران ندارد.
- روسیه به‌صورت راهبردی از گسترش توان هسته‌ای و موشکی ایران خشنود نیست و در زمینه پیشگیری از رسیدن ایران به سلاح هسته‌ای با غرب و اسرائیل همراه است.

متأسفانه جنگ اوکراین و هیچ جنگ دیگری باعث تغییر در این تعارضات پایه‌ای نمی‌شود و ایران باید با درک همه این واقعیت‌ها به گسترش هرچه بیشتر روابط با روسیه بیندیشد.

■ **قبل از جنگ اوکراین، برخی معتقد بودند در زمینه مسئله ایران و آمریکا، روسیه با امریکا همراه‌تر است تا ایران؛ مثلاً روسیه خواهان ایران هسته‌ای نیست. این همراهی با آمریکا علیه ایران در دوره جدید چه وضعیتی دارد؟ آیا همچنان رویه‌های سابق ادامه داد یا تا کجا ادامه دارد و مرز آن تا کجاست؟**

طبعاً روسیه در وضعیت جدید به ایران نزدیک‌تر شده و اگر بحران اوکراین ادامه یابد این نزدیکی بیشتر هم خواهد شد؛ اما این وضعیت پیش از جنگ اوکراین کاملاً متفاوت بوده و بعد از پایان جنگ اوکراین هم ممکن است کاملاً متفاوت‌تر باشد. به دلیل پایه‌های منفعتی که روسیه در رقابت با ایران دارد برنامه‌ریزی برای همکاری در زمینه‌های معارضی مثل نفت و گاز کاملاً موقتی و به‌احتمال‌زیاد حتی در این شرایط بی‌حاصل است. رقابت دو کشور در زمینه‌های اقتصادی و به‌ویژه انرژی کاملاً راهبردی است و پس از بحران به‌سرعت از سر گرفته خواهد شد.

■ **آیا می‌توان الآن از فرصت‌های همکاری اقتصادی میان دو کشور گفت؟ این فرصت‌ها در چه زمینه‌هایی وجود دارد؟**

با توجه به اینکه صنایع روسیه پیشرفته نیست و روسیه برای جبران عقب‌ماندگی تکنولوژیک صنایع خود حتی در صنایع نفت و گاز، در دهه‌های اخیر از کمپانی‌های اروپایی و حتی آمریکایی کمک می‌گرفته است لذا در عمده حوزه‌ها زمینه همکاری چشمگیری وجود ندارد. درعین‌حال ایران ممکن است قدری در کاهش مشکلات تحریمی روسیه کمک‌کننده باشد.

■ **در شرایطی که انرژی روسیه تحریم شده و ایران عمده صادرات نفت خود را به چین و هند انجام می‌داد؛ بعد از این شرایط برای ایران چگونه خواهد شد؟ چین و هند آیا به بازار انرژی ایران وفادار می‌مانند؟**

برخی منابع تأیید کرده‌اند که روسیه برای ورود به بازار غیررسمی و قاچاق انرژی از تجربیات دور زدن تحریم‌ها توسط ایران استفاده کرده است و احتمالاً از شبکه حمل‌ونقل و مبادله قاچاق نفت و فرآورده‌های ایران برای حمل نفت خام خود استفاده کرده است. حتی گفته می‌شود که روسیه با تخفیف زیادتر قیمت نفت خام خود، بخشی از بازار قاچاق نفت چین را از آن خود کرده

چین بزرگ‌ترین شریک اقتصادی و بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی و حالا سیاسی آمریکا است و بزرگ‌ترین تهدید متصور آمریکا در آینده است... روابط اقتصادی چین و آمریکا هر دو کشور را مقتدرتر کرده است و هیچ‌کدام از طرفین مایل نیستند حتی در اوج رقابت‌های سیاسی و رجزخوانی نظامی نیز خدشه‌ای به روابط اقتصادی با یکدیگر وارد کنند.

است. با توجه به شباهت نسبتاً زیاد نفت خام ایران و روسیه ظاهراً این جابجایی به‌آسانی ممکن بوده است. به‌هرحال چون بازار تجارت غیررسمی نفت خام ایران در حد مشخصی با پالایشگاه‌های کوچک چین و چند کشور دیگر آسیایی انجام می‌شده است که در مجموع تقاضایی کمتر از یک و نیم میلیون بشکه دارند و ظرفیت این بازار محدود است رقابت روسیه می‌تواند به بخش مهمی از ظرفیت تجارت غیررسمی نفت ایران لطمه بزند. تا اینجا ظاهراً ایران با تخفیف بیشتر بخشی از بازار خود را حفظ کرده است.

■ **آیا ایران می‌تواند در آینده بازار اروپا جایی داشته باشد؟ چقدر این شرایط می‌تواند در حل مسائل ایران و آمریکا و اروپا اثرگذار باشد و اگر چنین نیست، موانع کجاست؟**

با افت فشار در چاه‌های گاز پارس جنوبی، ظرفیت تولیدی چاه‌های گاز پارس جنوبی دچار آسیب‌های جدی شده است و ایران در حال حاضر نه‌تنها گازی برای صادرات ندارد بلکه ممکن است دچار بحران کمبود گاز برای مصارف داخلی هم بشود. این مشکل می‌تواند با تکنولوژی‌های نو کمپانی‌هایی مثل توتال فرانسه رفع شود. تکنولوژی‌هایی که می‌تواند ظرفیت گاز تولیدی ایران از چاه‌های فعلی را تا ۴۰ درصد افزایش دهد. این پروژه نیاز به تأمین مالی و تکنولوژی کمپانی‌های با کیفیت دارد. ایران می‌تواند در همکاری با کمپانی‌های اروپایی به این تحول دست پیدا کند و البته در این صورت امکان صادرات گاز ایران به‌صورت LNG به اروپا و آسیا نیز خیلی جدی‌تر خواهد شد. تحولی بسیار راهبردی در صنایع گاز ایران. این ظرفیت‌های تکنولوژیک در اختیار روسیه و حتی چین نیست و باید روی توتال و کمپانی‌های مشابه فکر کرد.

■ **بعد از سفر اخیر رئیس‌جمهور روسیه به ایران، برخی ادعا کردند که ایران می‌خواهد به روسیه کمک لجستیک و نظامی کند؛ تبعات ورود به جنگ اوکراین برای ایران چیست؟**

برخی خبرها حاکی از آن است که سلاح‌های روسیه در جنگ اوکراین کمتر از حد انتظار کیفیت و کارایی داشته‌اند. احتمال صحت این خبر وجود دارد که در این صورت به معنای ضعف مهم تکنولوژیک روسیه حتی در حوزه تولید سلاح‌های تهاجمی و تدافعی است که طبعاً مهم‌ترین ظرفیت صنعتی مؤثر روسیه تلقی می‌شود. اگر روسیه در جنگ الکترونیک و در نبرد تکنولوژی‌های نو شکست بخورد طبعاً آسیب‌پذیری روسیه بسیار افزایش خواهد یافت. از میزان صحت خبر مربوط به تحویل پهپادهای ایرانی به روسیه برای اوکراین اطلاعی ندارم اما اگر این مبادله صحت داشته باشد طبعاً مؤید خلأ مهم تسلیحاتی از نوع سلاح‌های دارای کیفیت الکترونیک مثل پهپادهای مدرن و آسیب‌پذیری تکنولوژیک برخی سلاح‌های روسی در جنگ الکترونیک است.

■ **محور اصلی همکاری مسکو-تهران یا تهران-پکن در سطح بین‌المللی چیست؛ آیا این همکاری‌ها آن‌طور که ایران می‌خواهد در راستای انزوای آمریکا و تأمین ثبات خاورمیانه‌است؟**

پاسخ این پرسش در مورد روسیه و چین کاملاً متفاوت است. زمینه‌های همکاری ایران با چین بسیار گسترده است و زمینه‌های همکاری ایران با روسیه بسیار محدود است. اقتصاد ایران و چین در حوزه‌های مهمی مثل انرژی و حمل‌ونقل و صنایع مکمل یکدیگرند اما اقتصاد ایران و روسیه در زمینه‌های مهمی مثل انرژی و تا حدی ترانزیت رقیب یکدیگرند و روسیه تولیدات مهمی جز غلات و اسلحه و مواد معدنی برای بازار ایران ندارد. به‌هرحال یکی از فوری‌ترین و مهم‌ترین همکاری‌های راهبردی ایران با دو کشور در زمینه ترانزیت است. نیازهای تجاری روسیه ممکن است مسیر ترانزیتی شمال-جنوب ایران را به‌صورت جدی عملیاتی و اقتصادی کند. در گذشته روسیه در فعال کردن این مسیر جدی نبوده است و برای عملیاتی کردن تجاری این مسیرها تلاش مؤثری نکرده است. اگر نیاز مبادلاتی روسیه در شرایط تحریم باعث افزایش تمایل روسیه برای تقویت مسیر ترانزیتی جنوب- شمال ایران بشود حتماً ایران باید از این فرصت استقبال کند. در رابطه با چین نیز یکی از راهبردی‌ترین همکاری‌های دو کشور در زمینه ترانزیت شرق به غرب و جنوب به شمال در مسیرهای راهبردی حمل‌ونقل چین در جهان است. همکاری چین در اجرای پروژه‌های مشترک برای پایدار کردن مسیرهای ترانزیت ایران اهمیت زیاد دارد. همچنین حمل‌ونقل هوایی از مسیر ایران می‌تواند یک همکاری بسیار مهم ترانزیتی میان ایران و چین باشد. پروژه‌ای که به لحاظ اقتصادی و زیست‌محیطی در صنایع حمل‌ونقل هوایی آسیا- اروپا اهمیت زیادی دارد و از زمان حمله سپاه به مراسم افتتاح فرودگاه امام در سال ۱۳۸۳ متوقف مانده است. توجه داشته باشیم که بحران روسیه و اوکراین، تمایل اروپا برای عدم تکیه روی مسیرهای ترانزیتی شمال دریای خزر را افزایش داده است. این تحول فرصت بسیار مهمی برای مسیر جنوب دریای خزر یعنی مسیر ایران است.

■ **چقدر به همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه خوش‌بین هستید؟ سیاست‌های روسیه در خاورمیانه چقدر باسیاست‌های ایران همسو است و آیا این موضوع تأثیری در مناسبات اقتصادی دو کشور دارد؟**

اشاره کردم که سیاست‌های روسیه در خاورمیانه و به‌طور کلی منطقه با ایران جنبه پررنگ رقابتی دارد و در مورد اسرائیل تعارضات مهمی میان سیاست‌های ایران و روسیه وجود دارد. در حدی که ایران باید همواره در خاورمیانه بااحتیاط به روسیه نگاه کند. مناسبات دو کشور در سوریه و در رابطه با لبنان و فلسطین قدری بهتر است، اما روسیه در این حوزه‌ها نیز قابل‌اطمینان نیست. اما این تفاوت‌های در سیاست منطقه‌ای و رقابت‌های سیاسی و دیپلماتیک میان دو کشور در تحولات راهبردی منطقه نباید تأثیری در مناسبات اقتصادی دو کشور داشته باشد. هرچند تأکید کردم که ظرفیت همکاری‌های تجاری و اقتصادی دو کشور محدود است اما طبعاً ایران باید از گسترش همکاری‌های اقتصادی به‌صورت واقع‌بینانه کاملاً استقبال کند. البته من به همکاری دو کشور در زمینه صنایع نفت و گاز اصلاً خوش‌بین نیستم. توافق دو کشور در این زمینه یک بحث توخالی است. روسیه هیچ کمکی در زمینه صنایع نفت و گاز ایران نخواهد کرد. در گذشته نیز ابراز تمایل روسیه به همکاری در زمینه صنایع نفت و گاز ایران صرفاً نمایشی بوده است. روسیه برای روزآمد کردن صنایع نفت و گاز خود از کمپانی‌های اروپایی و آمریکایی کمک گرفته و واقعاً توانایی روزآمدی در این زمینه‌ها نیز ندارد؛ اما اگر واقعاً تمایلی از سوی روسیه وجود داشته باشد یکی از مستعدترین زمینه‌های همکاری دو کشور استخراج نفت و گاز دریای خزر در حوزه مورد ادعای ایران است که بعید می‌دانم روسیه هیچ همکاری در این حوزه بکند. حتی اطمینان ندارم که در همین شرایط بحرانی نیز در صورت تصمیم ایران به استخراج در دریای خزر روسیه دست به تخریب نزند.

■ **چقدر به همکاری‌های اقتصادی ایران و چین خوش‌بین هستید؟ سیاست‌های چین در خاورمیانه چقدر باسیاست‌های ایران همسو است و آیا این موضوع تأثیری در مناسبات اقتصادی دو کشور دارد؟**

سیاست‌های چین نیز در خاورمیانه در رابطه با اسرائیل از ایران کاملاً دور است هرچند در رابطه با فلسطین و سوریه به ایران نزدیک‌تر است اما چین هنوز در فاصله دورتر از مرزهایش سیاست خارجی کاملاً انفعالی دارد و نمی‌توان روی همکاری در حوزه‌های دارای مواضع نزدیک‌تر هم حسابی باز کرد؛ اما قطعاً این تفاوت‌ها نباید روی روابط اقتصادی دو کشور تأثیر بگذارد. درصورتی‌که برجام به سرانجام برسد و درهای اقتصاد جهان به روی ایران باز شود، بدون چانه‌زنی روی سیاست بی‌معنی و گنگ «نگاه به شرق»، روابط اقتصادی ایران و چین در بالاترین سطح روابط اقتصاد خارجی ایران قرار خواهد گرفت. تأکید می‌کنم بزرگ‌ترین شریک اقتصادی آینده ایران بدون شعارهای سیاسی و بدون توهمات شرق در مقابل غرب، جمهوری خلق چین خواهد بود. چین بسیار به همکاری اقتصادی با ایران علاقه‌مند است اما هرگز پیش از حل بحران روابط ایران و آمریکا حداقل در حد برجام، هیچ همکاری اقتصادی مهمی با ایران نخواهد داشت. باید از توهمات نگاه به شرق و نگاه به غرب دست‌برداریم. برای گسترش روابط با چین باید روابط ایران و آمریکا بهبود یابد. به هر میزان که روابط ایران با آمریکا و اروپا بهتر شود شانس گسترش همکاری‌های اقتصادی بااهمیت با چین افزایش خواهد یافت. با توجه به ظرفیت‌های چین و ایران که با همکاری اقتصادی ایران و چین سازگار است، این روابط به‌طور طبیعی می‌تواند بسیار اثرگذار و سازنده باشد. البته ایران باید دست از شیفتگی شعاری در رابطه با نگاه به شرق و در رابطه با چین نیز بردارد و با جدیت مراقب باشد که قراردادهایش با چین کاملاً در برگیرنده منافع ایران باشد و شرکت‌های چینی کاملاً توسط شرکت‌های با کیفیت ایرانی مراقبت شوند. چینی‌ها اقتصادشان و تجارتشان سطوح کاملاً متفاوت دارد. اگر به شکل شایسته‌ای قرارداد بسته شود و به شکل مؤثر مراقبت شوند و شرکت‌های توانمندی در ایران به لحاظ فنی و تخصصی همکار و مراقب کار چینی‌ها باشند می‌توان انتظار نتایج مطلوبی از کار با چینی‌ها داشت و اگر مراقبت نشوند متأسفانه ممکن است کمپانی‌های چینی کیفیت‌های کاری و صنعتی درجه سه خود را به ایران تحمیل کنند. در گذشته همکاری‌های چین در صنایع نفت و گاز ایران در کنار کمپانی‌های اروپایی و در کنار کمپانی‌های تواناتر ایران درجه‌یک و دو بوده اما در همکاری با قرارگاه خاتم همکاری‌هایی با همان قیمت‌ها و یا گران‌تر اما در سطح درجه سه و چهار هم با ایران داشته‌اند.

توازن در سیاست خارجی در گرو دوستی با آمریکاست

امیرعلی ابوالفتح از اهمیت روابط ایران با شرق می‌گوید



رک و صریح از روابط ایران با روسیه و چین دفاع می‌کند و رقابت دولت‌های بزرگ را به نفع دولت‌های کوچک و متوسط می‌داند. امیرعلی ابوالفتح، تحلیل‌گر مسائل سیاسی، روابط ایران و روسیه را گرم می‌خواند نه استراتژیک اما معتقد است به سمت تقویت این رابطه باید حرکت کرد؛ البته اگر افکار عمومی جوامع با اراده دولت‌ها همراهی کند. به‌گفته ابوالفتح اگر ایران از سمت غرب منزوی شود و خودش هم داوطلبانه در قبال شرق انزوا را اتخاذ کند، سیاست درستی نیست. اگر آمریکا و اروپا رابطه دوستانه‌ای با ایران برقرار کنند، می‌توانند این توازن را ایجاد کنند.

چرا باید خواند:
چرا رقابت بین دولت‌های بزرگ در نهایت به نفع کشورهای کوچک است و ایران چه نفعی از این رقابت‌ها می‌برد؟ این مصاحبه را بخوانید.

■ **در ایران سال‌ها است که از اتحاد استراتژیک با روسیه و چین گفته می‌شود و از نگاه به شرق در سیاست‌های کلان دفاع می‌کنند. آیا استراتژی یک استراتژی نرمال در سیاست خارجی ایران است یا این‌که ما آلترناتیوی نداریم جز اتخاذ این سیاست؟**

من نمی‌دانم چه‌کسی گفته اســت اتحاد استراتژیک؛ هرکس این نکته را عنوان کرده، خــودش باید در مورد آن توضیح بدهد. فهم من از روابط بین ایران و روســیه و چین، اتحاد استراتژیک نیست؛ در اصل به سطوح بالاتری از مناسبات، اتحاد استراتژیک گفته می‌شود. در حال حاضر ایران روابط گرمی با روسیه و چین دارد. ما اول باید به این سؤال پاسخ دهیم که چین چه کشوری است؟ چین یعنی اقتصاد دوم جهان. کشوری که به اعتقاد بعضی‌ها همین الآن قدرت اول جهان است یا به اعتقاد بعضی‌ها در آینده نزدیک به اقتصاد اول جهان تبدیل می‌شود که این یعنی بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان، یعنی کشور پر کشش و پر تقاضا برای انرژی؛ بنابراین چین اصلاً قابل نادیده گرفتن نیســت. این فقط در مورد جمهوری اسلامی نیست. ایالات‌متحده در سال ۵۰۰ میلیارد دلار مبادلات تجاری با چین دارد. میزان مبادلات تجاری چین با کشورهایی مثل ژاپن، کره جنوبی، مجموعه اتحادیه اروپا و حتی برخی از کشورهای حوزه خلیج‌فارس، به‌مراتب بیشتر از این حرف‌ها است که ایران دارد؛ یعنی اگر ســند همکاری ۲۵ ساله ایران با چین اجرا شود که معمولاً در مرحله عمل با مشــکلاتی هم برخورد می‌کند، باید طی ۲۵ ســال حجم مبادلات ۴۰۰ میلیارد دلار شود؛ درصورتی‌که همین تایوان که بر سر آن کشمکش به وجود آمد و نمی‌خواهد زیر نفوذ چین قرار بگیرد و چین هم آن را بخشــی از خاک کشــور خود می‌داند، در ســال بالای ۱۰۰ میلیارد دلار مبادله تجاری با چین دارد؛ یعنی طی ۲۵ سال، تایوان و چین ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد دلار تجارت دارند. عدد ۴۰۰ میلیارد دلار ایران اصلاً قابل‌مقایسه با آن نیست؛ بنابراین چین یک ابرقدرت اقتصادی است. تمام کشورهای دنیا باهم رقابت می‌کنند که در بالاترین سطوح روابط تجاری با چین داشته باشند. و این اصلاً ناپسند نیست، برای ایران هم ناپسند نیست. در این مسیر ایران باید گام‌های بلندتــری هم بردارد. چون منافع ایران را تأمین می‌کند، همان‌طور که منافع همه جای دنیا را تأمین می‌کند. اگر منافع اقتصادی آمریکا و اروپا را تأمین نمی‌کرد، این کشورها روابط خود را با چین قطع می‌کردند. در ارتباط با روســیه هم همین‌طور است. یکی دو سالی هست که روابط روسیه با آمریکا و غرب شکراب شده است و تنش‌هایی ایجادشده است، وگرنه سطح مناسبات و مراوداتی که بین آمریکا و روسیه و مناسباتی که کشورهای اروپایی با روسیه دارند، وابستگی این کشورها به انرژی، زغال‌سنگ، غلات، گندم، روغن آفتابگردان روسیه، به‌قدری است که اگر روسیه یک کشور نامطلوب بود، اروپایی‌ها این‌همه با آن رابطه نداشتند. بعد از جنگ اوکراین مشخص‌شده است که شرکت مک‌دونالد ۸۰۰ یا ۸۰۰۰ شعبه در روسیه داشته است و خروج از روسیه یک میلیارد به آن ضرر زده است؛ بنابراین چرا اگر ایران با روسیه روابط گسترده‌ای داشته باشد، ناپسند و نامطلوب است ولی اروپایی‌ها تا تمام وجود این ارتباط را با روسیه دارند؟ بنابراین روابط ما با روسیه بر اساس هم‌جواری و هم‌مرزی است. بالاخره یک سری نیازها را می‌توانند تأمین کنند. الآن هر دو کشور زیر فشار تحریم هستند. می‌توانند از ظرفیت‌های هم استفاده کنند؛ البته باید تعادل و توازن برقرار شود و همان نظریه نه غربی، نه شرقی مدنظر باشد، نباید وابستگی ایجاد شود، نباید منافع ملی نادیده گرفته شود و این اصولی است که در ارتباط با تمام کشورها وجود دارد، چه آمریکا، چه روسیه، چه چین و حتی عربستان و کشورهای همسایه. این چارچوب‌ها و اصول به قوت خود باقی است؛ اما این‌که ارتباط ایران با کشورهایی مثل روسیه، چین، حتی اروپا و آمریکا برقرار نمی‌شود، به این دلیل است که آن‌ها هستند که مایل نیستند با ایران ارتباط برقرار کنند. بعد از برجام فرصت برای اروپا فراهم بود، بعضی‌ها آمدند، قراردادهایی را هم بستند؛ ولی خودشان جمع کردند و رفتند.

■ **برخی از تحلیل‌گران عنوان می‌کنند که ایران سیاست نگاه به شرق را از روی اجبار انتخاب کرده است، به این معنا که آلترناتیوی در نگاه به روابط با جامعه جهانی ندارند.**

من به لحاظ فلســفه زندگی شخصی خودم، هر جا که پیش‌آمده، این نکته را گفته‌ام که بشــر در طول زندگی خود، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت، انتخاب‌هایش بین بد و بدتر است. انتخاب‌های هیچ‌یک از ما انسان‌ها، جوامع و کشورها بین خوب و بد نیست. اصلاً انتخاب بین

بخشی از بدنه اجتماعی ایران نگاه مطلوب‌تری به غرب دارد تا به روسیه و چین. همین وضعیت در روسیه هم وجود دارد. بخش عمده‌ای از بدنه اجتماعی روسیه نگاه مطلوب‌تری به غرب دارد؛ یعنی غرب‌گرا و علاقه‌مند به ادغام در ارزش‌های غربی و اروپایی هستند تا به کشورهای جنوب و شرق خودشان.

خوب و بد وجود خارجی ندارد. این اعتقاد شخصی من است. در سیاست خارجی هم انتخاب بین بد و بدتر است. ما انتخاب بین خوب و بد نداریم. طبیعی است که وقتی غرب علاقه‌ای ندارد با ایران ارتباط برقرار کند، ایران متمایل می‌شود به شرق. اگر این رفتار را شرق انجام دهد، ایران متمایل می‌شود به غرب. عین همین رفتار را خود اروپایی‌ها هم دارند. وقتی رابطه‌شان با آمریکا گرم می‌شود، با روسیه دچار مشکل می‌شوند. وقتی رابطه‌شان با روسیه گرم می‌شود، با آمریکا مشکل پیدا می‌کنند. این یک‌چیز طبیعی است که داوطلبانه نیست. وقتی آمریکا و اروپا دارد به ایران فشار می‌آورد، چه گزینه دیگری وجود دارد؛ یعنی اگر ایران از سمت غرب منزوی شود و خودش هم داوطلبانه در قبال شرق انزوا را اتخاذ کند، سیاست درستی نیست. اگر آمریکا و اروپا رابطه دوستانه‌ای با ایران برقرار کنند، می‌توانند این توازن را ایجاد کنند؛ اما اگر توازن به‌هم‌خورده و ایران رابطه خود را با چین و روسیه گرم‌تر کرده، مسبب اصلی آن آمریکایی‌ها هستند؛ درحالی که اگر آمریکایی‌ها در برجام مانده بودند، همین الآن شرکت‌های اروپایی داشتند با ایران کار می‌کردند. سهمی از بازار ایران در اختیار شرکت‌های اروپایی بود. حتی شرکت‌های آمریکایی می‌توانستند از طریق شعبه‌های اروپایی خود با ایران کار کنند و در این صورت سهم کمتری در اختیار چین قرار می‌گرفت. این کاملاً مشخص است. سهم کمتری هم در اختیار روسیه قرار می‌گرفت. وقتی اروپایی‌ها از یک بازار خارج می‌شوند، توسط رقبای آن‌ها پر می‌شود. این مسئله‌ای است که نیاز به توجیه هم ندارد و یک واقعیت است. من منکر این قضیه نمی‌شوم؛ ولی به‌هرحال یک انتخاب بین بد و بدتر است؛ یعنی ماندن در انزوای جهانی که گزینه بدتر است و گسترش روابط با روسیه و چین، دومی را انتخاب کرده؛ ضمن این‌که ارتباط با چین اصلاً ناپسند نیست. همان‌طور که گفتم، تمام دنیا دارند با چین کار می‌کنند.

■ **به نظر می‌رسد بار دیگر تقابل غرب و شرق که در یک‌طرف آمریکا و در طرف دیگر چین قرار می‌گیرد، جدی شده است. در چنین شرایطی تمام تلاش کشورهای درحال‌توسعه بر این است که هیچ‌یک از این دو قطب به تقابل نزدیک نشوند یا حداقل به دنبال بالانس روابط خارجی خودشان هستند. چرا ما چنین نمی‌کنیم و آیا این امکان برایمان فراهم است؟**

فرض اولیه شما غلط است. الآن چهل کشور با آمریکا هم‌پیمان هستند. نیوزیلند و استرالیا آن سر دنیا هستند، هیچ ربطی به اوکراین ندارند؛ ولی کمک می‌کنند، پول می‌فرستند، دیپلمات‌های روسیه را اخراج می‌کنند، اسلحه می‌فرستند و... کره جنوبی برای اوکراین اسلحه می‌فرستد. آیا این‌ها بی‌طرف هستند؟ آیا این‌ها بالانس کردند؟ بقیه کشورها هم همین‌طور هستند. الآن سیاست چه تعداد از کشورها با چین هم سو است؟ پاکستان، هند، یا به سود چین است یا به ضرر. فیلیپین و تایلند به همین شکل. ژاپن با آن عظمت، اقتصاد و قدرت تکنولوژیک خود، مگر در تقابل آمریکا و چین بی‌طرف مانده است؟

آیا کره جنوبی در تقابل آمریکا و چین بی‌طرف است؟ این نگاه امکان‌پذیر نیست. ما یک جزیره وسط ناکجاآباد اقیانوس آرام نیستیم. حتی همان جزایر اقیانوس آرام هم باید تکلیفشان را مشخص کنند. یک نمونه بارز آن جزایر سلیمان است. شاید کمتر کسی در ایران اسم آن را شنیده باشد؛ ولی همین جزیره باید تکلیف خود را مشخص کند که آیا با چین است یا آمریکا. اصلاً آمریکایی‌ها جمله‌ای دارند که می‌گوید: یا با ما یا علیه ما. اصلاً آمریکایی‌ها قائل به این نیستند که کشوری بی‌طرف باشد. مگر ایران می‌تواند در این میان بی‌طرف باشد؟ این‌که بگوییم خیلی از کشورها تعادل را برقرار کردند، واقعیت ندارد. همین الآن کشور سوییس بعد از ۴۰۰ سال بی‌طرفی، تحت‌فشار مجبور شده است که بپیوندد به کمپ آمریکایی‌ها و روسیه و چین را تحریم کردند. به‌ندرت می‌توانیم کشوری را پیدا کنیم که بگوییم آن‌قدر توان دارد که بی‌طرف باشد. اصلاً امکان‌پذیر نیست.

■ **در مورد کشورهای درحال‌توسعه این شرایط وجود دارد؟**

الآن برزیل به تحریم ضد روسیه نپیوست و طرف روسیه را گرفت. هند هم طرف روسیه را گرفت. در تقابل با چین طرف آمریکا را می‌گیرد، در تقابل با روسیه طرف روسیه را می‌گیرد. ما وقتی مسئله‌ای را می‌گوییم، باید برای آن مصداق بیاوریم که مثلاً فلان کشور اعلام بی‌طرفی کرده است. آیا اسرائیل می‌تواند اعلام بی‌طرفی کند؟ خیر. آیا کشورهای عربی توانستند اعلام بی‌طرفی کنند؟ خیر. مجبور شدند در ارتباط با مسئله انرژی، بروند سمت روسیه، علیرغم تمام وابستگی خود به آمریکا. بایدن این‌همه فشار آورد که اوپک تولید خود را بالا ببرد. اوپک پلاس که روسیه و عربستان هستند، ۱۰۰ هزار تا اضافه کردند. آیا ۱۰۰ هزار تا در این بازار آشفته انرژی عددی است؟ چون عربستان به هر دلیلی نمی‌خواهد بپیوندد به کمپ آمریکایی‌ها و طرف روس‌ها را گرفته است. اسرائیلی‌ها نمی‌خواستند بپیوندند به کمپ آمریکایی‌ها، خیلی تلاش کردند، تا زمانی هم که نتانیاهو بود، سعی کردند که میانه را بگیرند، روابطشان با اوکراین و روسیه خوب بود؛ ولی تحت فشار آمریکا نتوانستند روی دو تا صندلی بنشینند. خط خود را جدا کردند و الآن چه مشکلاتی در روابط بین مسکو و تلاویو وجود دارد و آژانس یهود را دارند می‌بندند؛ به این دلیل که اسرائیل نتوانست بی‌طرف بماند؛ بنابراین این‌که ما تصور کنیم همه در منازعه بین روسیه و آمریکا و چین بی‌طرف ماندند و فقط ما هستیم که رفتیم سمت چینی‌ها، با واقعیت‌ها نمی‌خواند.

■ **این شرایط جهانی چه تأثیری در برجام و سیاست خاورمیانه‌ای خواهد داشت و ایران از این تقابل چقدر متأثر می‌شود؟**

هر چه جهان چندقطبی شود و قدرت متکثر شود بین بازیگران بزرگ تقسیم شود، فرصت تنفس برای بازیگران کوچک‌تر فراهم می‌شود. این‌که آمریکا در عرصه اقتصادی ابرقدرت نباشد و قدرتی مثل چین وجود داشته باشد یا آمریکا در عرصه سیاستی ابرقدرت نباشد و کشوری مثل روسیه هم وجود داشته باشد، کشورهای دیگر می‌توانند از این فرصت استفاده کنند.

در چین جریان‌هایی وجود دارد که معتقدند دوستی با آمریکا منافع چین را تأمین می‌کند تا این‌که برویم سراغ ایران یا روسیه. تلاش‌هایی صورت می‌گیرد؛ ولی نمی‌توانم پیش‌بینی دقیقی داشته باشم. امیدوار هستم که این مناسبات بتواند منافع ایران را به‌گونه‌ای تأمین کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شاید بهره‌ای که عربستان از فرصت جنگ اوکراین می‌برد، به‌مراتب بیشتر از ما است. چون حجم نفتی که می‌فروشد و پولی که در خزانه دربار صعودی وارد می‌شود، خیلی بیشتر از چیزی است که ما بهره‌مند می‌شویم و این به این معنا نیست که عربستان حتما طرف روسیه است.**
- **هرچه جهان چندقطبی شود و قدرت متکثر شود بین بازیگران بزرگ تقسیم شود، فرصت تنفس برای بازیگران کوچک‌تر فراهم می‌شود. این‌که آمریکا در عرصه اقتصادی ابرقدرت نباشد و قدرتی مثل چین وجود داشته باشد یا آمریکا در عرصه سیاستی ابرقدرت نباشد و کشوری مثل روسیه هم وجود داشته باشد، کشورهای دیگر می‌توانند از این فرصت استفاده کنند**
- **ما یک جزیره وسط ناکجاآباد اقیانوس آرام نیستیم. حتی همان جزایر اقیانوس آرام هم باید تکلیفشان را مشخص کنند. یک نمونه بارز آن جزایر سلیمان است. شاید کمتر کسی در ایران اسم آن را شنیده باشد؛ ولی همین جزیره باید تکلیف خود را مشخص کند که آیا با چین است یا آمریکا.**

کننـــد؛ البته با ایجاد تعادل و توازن بین قدرت‌های بزرگ تا این‌که تمام قدرت در دســـت یک کشور باشد و آن کشور دیکته کند و سرپیچی از آن‌قدرت مطلق خیلی دشـــوار می‌شود؛ بنابراین به نفع کشورهایی مثل ایران است و تأثیرات مثبتی بر برجام هم می‌گذارد. ما شاهد هستیم که قبـــل از برجام، در زمان دولت آقای احمدی‌نژاد، وقتی قطعنامه تصویب شـــد روسیه و چین هم به آن رأی مثبت داده بودند و حتی ممتنع هم نمی‌دادند. الآن اگر قطعنامه‌ای علیه ایران به رأی گذاشته شود، به‌احتمال قریب‌به‌یقین روس‌ها به آن رأی مثبـــت نمی‌دهند. اگر وتو هم نکنند، ممکن است رأی ممتنع بدهند. چون الآن در دعوا و کشمکش هستند. اگر روســـیه و چین هم در ارتباط با ماجـــرای تایوان رو در روی هم قرار بگیرند، طبیعی است که ایران می‌تواند از آن استفاده کند. تا قبل از جنگ روسیه و اوکراین، بانک‌های روسی ابا داشتند که با ما کار کنند، چون اگر با ما ارتباط برقرار می‌کردند بازار آمریکا را از دســـت می‌دادند و درنتیجه تحریم می‌شدند؛ ولی الآن کلیت روسیه تحت‌فشار تحریم است و مشکلی نیست که یک بانک روســـی با ما کار کند؛ بنابراین این فرصت برای ما فراهم می‌شـــود. در مورد چین هم به همین ترتیب، می‌تواند اثر مثبتی بر برجام بگذارد؛ ولی این اثر نســـبی است و مطلق نیست. باید مورد به موردبررسی کنیم. شاید در حوزه اقتصادی تجاری کمکمان باشد؛ ولی در مسئله امنیتی به آن اندازه کمک‌حال ما نباشد.

■ **وقتی جنگ اوکراین اتفاق افتاد، خیلی‌ها معتقد هستند که روسیه در عرصه سیاست خارجی منزوی‌شده است و حتی برخی در ایران، جنگ اوکراین را فرصتی برای کشور می‌دانستند. آیا ما توانستیم از فرصت‌های جنگ اوکراین استفاده کنیم؟ در این زمینه روسیه چه کرد؟**

مانع‌تراشی‌های پیش‌آمده اصلاً ربطی به روسیه ندارد. دعوا بین تهران و واشنگتن است و کشـــورهای دیگر اثرگذار نیستند. جنگ اوکراین که شروع شد، گفتند مشکل روس‌ها است؛ درحالی‌که مشکل روس‌ها نیســـت، مشکل تهران و واشنگتن است. حال این‌که درست یا غلط، باهم کنار می‌آیند یا نه، ربطی به روس‌ها ندارد. ممکن است روس‌ها علاقه‌مند نباشـــند، ممکن است دلخور باشند، ممکن است تلاش‌هایی کنند؛ ولی این‌که روس‌ها مانع می‌شوند، من نمی‌پذیرم. در دعوایی که بین آمریکا و روسیه است، اگر آمریکایی‌ها احساس کنند بازگشت به برجام لطمه می‌زند به روسیه، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند؛ یعنی اگر بدانند که روس‌ها دارند اذیت می‌کنند، حتماً برمی‌گردند که اذیت‌های روس‌ها را خنثی کنند؛ بنابراین مشکل در جای دیگر اســـت. در این فضا من معتقد هستم که بله، ما توانستیم از بعضی از فرصت‌ها استفاده کنیم؛ البته این یک فرصت داوطلبانه نبوده است. ما نه مدافع روس‌ها در جنگ علیه روس‌ها هستیم، نه کمکی کردیم، نه استقبال کردیم. اتفاقی ناخواسته رخداده است و بعضی از کشورها از آن استفاده می‌کنند. مثلاً عربستان هم دارد استفاده می‌کند. شاید بهره‌ای که عربستان از فرصت جنگ اوکراین می‌برد، به‌مراتب بیشتر از ما است. چون حجم نفتی که می‌فروشد و پولی که در خزانه دربار صعودی وارد می‌شـــود، خیلی بیشتر از چیزی است که ما بهره‌مند می‌شـــویم و این به این معنا نیست که عربستان حتماً طرف روسیه است. بالاخره یک اتفاق رخداده و کشورها خواسته یا ناخواسته سود آن را می‌برند. بعضی از کشـــورها هم خواسته یا ناخواسته دارند ضرر می‌کنند. در قضیه برجام هر چه روابط بین تهران و مسکو و تهران و پکن قوی‌تر باشد، احتمال تحمیل خواسته‌های آمریکا به ایران کاهش می‌یابد. همان‌طور که گفتم، نمونه‌اش قبل از برجام است. الآن پکن احساس می‌کند که بحث دیگر بحث آینده خاورمیانه و نفت نیست، الآن دعوا بر سر حاکمیت و غرور ملی آن‌ها است. بحث تایوان، بحث خاک، آینده و غرور ملی چینی‌ها اســـت و طبیعی است که از ایران حمایت می‌کنند. اگر بتوانند کمک می‌کنند و تحریم‌ها را دور می‌زنند. کمک‌های پنهانی به ایران می‌کننـــد. چون در دعوا از برگه‌های هم استفاده و یارگیری می‌کنند و ائتلاف‌های بزرگ را تشکیل می‌دهند چین هم پول، امکانات و نفوذ دارد و این کار را انجام می‌دهد. ایران هم می‌تواند یکی از همان کشورها باشد. فقط هم ایران نیست. آمریکای لاتین هم هست. در آفریقا چینی‌ها چه نفوذی دارند.

■ **قبل از جنگ اوکراین برخی معتقد بودند که در مسائل ایران و آمریکا، روسیه بیشتر با آمریکا همراه است تا با ایران. مثلاً روسیه خواهان ایران هسته‌ای نبوده است. آیا همراهی در این دوره تغییر کرده؟**

منظور از ایران هسته‌ای چیســـت؟ ایران بهره‌مند از فناوری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای؛ یعنی شـــامل نیروگاه تولید برق اتمی و چرخه ســـوخت اتمی، با روســـیه قبل و بعد از جنگ اوکراین هم‌نظر بود و از حقوق ایران پشـــتیبانی می‌کرد؛ اما اگر منظور از ایران هسته‌ای، دستیابی به سلاح اتمی است، روسیه قبل از جنگ اوکراین قویاً با آن مخالف بود، بعد از جنگ اوکراین هم من حدس می‌زنم که همچنان مخالف باشـــد؛ یعنی روس‌ها حاضر نیستند تا جایی جلو بروند که موافقت کنند با تلاش ایران برای ســـاخت بمب اتم؛ البته که ایران چنین قصدی ندارد؛ اما به فرض که چنین قصدی داشته باشد، نگاه روس‌ها در ارتباط با عدم اشاعه تقریباً با نگاه آمریکایی‌ها مشابه است. ازاین‌جهت با جنگ اوکراین در این رویکرد به نظر من تغییری حاصل نمی‌شود؛ ولی مسائل هســـته‌ای نیروگاه‌ها، چرخه سوخت، فردو و نطنز، همگی چیزهایی است که بعد از جنگ اوکراین هم روس‌ها در خصوص آن‌ها از مواضع ایران حمایت می‌کنند.

■ **آیا روسیه می‌تواند همان چیزی باشد که حاکمیت می‌خواهد؟**

برای ایجاد روابط گرم، به‌هرحال کارهایی باید صورت بگیرد. باید زمینه‌سازی‌ها صورت بگیرد. همه‌چیز هم در اختیار دولت‌ها نیست؛ یعنی تصمیم دولت‌ها یک‌چیز اســـت، این‌که در مرحله عمل بخش خصوصی، فعالان کســـب‌وکار، تجار و مصرف‌کننده‌ها چه روندی را در پیش می‌گیرند، یک‌چیز دیگر است. این‌طور نیست که همه‌چیز بخشنامه شود که مثلاً از امروز در ارتباط با روسیه باید چنین و چنان شود. تلاش‌هایی دارد صورت می‌گیرد. امیدواری‌هایی هم وجود دارد. فرصت زیادی باید بگذرد و به‌هرحال بخشـــی از بدنه اجتماعی ایران نگاه مطلوب‌تری به غرب دارد تا به روســـیه و چین. همین وضعیت در روســـیه هم وجود دارد. بخش عمده‌ای از بدنه اجتماعی روســـیه نگاه مطلوب‌تری به غـــرب دارد؛ یعنی غرب‌گرا و علاقه‌مند به ادغام در ارزش‌های غربی و اروپایی هستند تا به کشورهای جنوب و شرق خودشـــان. این نگاه‌ها وجود دارد و زمان بیشتری نیاز است که این نگاه‌ها تغییر کند. یک گفت‌وگوی دوستانه بین ایران و روسیه یا بین ایران و چین ممکن اســـت در ایران سروصدای زیادی به پا کند؛ ولی اگر قرار باشد روابط خیلی گرم‌تری با غرب و اروپا شکل بگیرد، ممکن است سروصدایی نشود. این در روسیه و حتی در چین هم وجود دارد. در چین جریان‌هایی وجود دارد که معتقدند دوستی با آمریکا منافع چین را تأمین می‌کند تا این‌که برویم سراغ ایران یا روسیه. تلاش‌هایی صورت می‌گیرد؛ ولی نمی‌توانم پیش‌بینی دقیقی داشته باشم. امیدوار هستم که این مناسبات بتواند منافع ایران را به‌گونه‌ای تأمین کند.

چین یعنی اقتصاد دوم جهان. کشوری که به اعتقاد بعضی‌ها همین الآن قدرت اول جهان است یا به اعتقاد بعضی‌ها در آینده نزدیک به اقتصاد اول جهان تبدیل می‌شود که این یعنی بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان، یعنی کشور پرکشش و پر تقاضا برای انرژی؛ بنابراین چین اصلاً قابل نادیده گرفتن نیست

چینی‌ها مناطق آزاد را برای این تأسیس کردند که ابتدا بتوانند سرمایه خارجی جلب کنند، بدون آن که کل اقتصاد آزاد شود. باز هم برخلاف ایران که مناطق آزاد پل واردات شده است و کل اقتصاد را به رانت و بازار بدون رقابت سپرده‌اند چون نهادهای لازم تأسیس نشده است.

درس‌هایی از سوسیالیسم بازار

فرصت‌های توسعه چینی برای راست ایرانی



کمال اطهاری

پژوهشگر اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:
درگفتمان توسعه در ایران چگونه می‌توانیم به مدل نهادی سوسیالیسم بازار و نقاط قوت و ضعف آن توجه کنیم؟ این مقاله را بخوانید.

چین به راستی مدل خاصی از توسعه را به جهان معرفی کرده است: میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۶ حدود ۹٫۶ درصد بود . چین توانسته در هر هشت سال اندازه اقتصاد خود را دو برابر کند. در این مدت ۸۰۰ میلیون چینی از زیر خط فقر به در آمده‌اند. داده‌های صندوق بین‌المللی پول و مجمع اقتصاد جهانی نشان می‌دهد که (برمبنای برابری قدرت خرید) چین در سال ۲۰۱۴ از آمریکا به‌عنوان بزرگترین اقتصاد جهان پیشی گرفته است. برمبنای برابری قدرت خرید، سهم چین از تولید جهانی از ۲٫۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۸٫۳ درصد در سال ۲۰۱۶ افزون شده، و هم‌زمان سهم آمریکا در تولید جهانی از ۲۴٫۳ درصد به ۱۵٫۳ درصد کاهش یافته است. صعود اقتصاد چین چشم‌گیر بوده است، چرا که در سال ۱۹۸۰ تولید این کشور (برمبنای برابری قدرت خرید) تنها یک‌دهم آمریکا بود و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۲ اقتصاد چین ۴۶٫۶ درصد بزرگتر از اقتصاد آمریکا شود. این اعداد و ارقام گویای آن است که الگوی توسعه چینی، نه به‌عنوان الگویی که باید از آن گرته‌برداری کرد، بلکه باید به اصولی که چین در مسیر خود به کار گرفته، توجه شود؛ اما این برخورد نباید به صورت ایدئولوژیک باشد، آموختن این اصول برای کشورهای جهان سوم مهم است. ورود من به ارزیابی الگوی توسعه چینی نه از منظر گرته‌برداری و نه از منظر برخورد ایدئولوژیک است؛ به نظر می‌رسد چند اصل مهم در این الگوی توسعه وجود دارد که باید به آن پرداخت.

۱

چین برخلاف فرایند انباشتی که کشورهای مرکزی سرمایه‌داری انجام دادند و این انباشت سرمایه اولیه را با استعمار، نفوذ و فروش اسلحه پیش برده‌اند، رفتار کرده است. چین از ابتدا یک هدف اساسی در نظر گرفته که بسیاری در ایران به آن توجه نکردند؛ در حقیقت چین Equal Exchange مبادله برابر را مدنظر قرار داد؛ یعنی کاری که قبلا ژاپن و کره جنوبی کرده بودند. در نظریه‌های وابستگی «گوندر فرانک» عنوان می‌شد برای این که بتوانیم جلوی توسعه نیافتگی را بگیریم باید از راهبرد جایگزینی واردات پیروی کنیم و رابطه با کشورهای مرکزی و امپریالیسم را به حد اقل برسانیم، به این ترتیب می‌توانیم مازاد اقتصادی لازم را برای توسعه به دست آوریم. در ایران هنوز عده‌ای به شدت به این مسئله معتقد هستند و به نظر من ناشی از کم دانشی در حوزه توسعه و غفلت از برخوردهای ایدئولوژیک است؛ در واقع بهتر است که بگوییم اسیر برخوردهای ایدئولوژیک وابسته بودن هستند. طرفداران این نظریه بعد از مدتی فهمیدند که این کار اشتباه است چون همواره مجبور می‌شوند که برای دستیابی به تکنولوژی نوین از کشورهای مرکزی واردات داشته باشند و چون بهره‌وری آن‌ها بالا است، مازاد اقتصادی را در اثر مبادله نابرابر خارج می‌کنند؛ حتی اگر تراز بازرگانی آن‌ها مثبت باشد در اثر مبادله نابرابر، این مازاد خارج می‌شود. به این معنا که شما کالایی را صادر می‌کنید که ۱۰ ساعت کار صرف آن شده است و کالایی را وارد می‌کنید که یک ساعت کار برای آن صرف شده است، به این ترتیب، مازاد اقتصادی شما خارج می‌شود، حتی اگر تراز مثبتی داشته باشید. من حتی در مطالعات اخیر که سعی کرده‌اند رابطه با چین را نقد کنند، دیده‌ام که این موضوع مهم را نادیده گرفتند و معنای مبادله نابرابر را متوجه نشدند. خودِ واضعان نظریه جایگزینی واردات، این نظریه را نقد کرده و کنار گذاشتند؛ اما در ایران هنوز کنار گذاشته نشده است. جایگزین این راهبرد، پشتیبانی از صادرات است. اساس تشویق صادرات این است که ما باید از ابتدا بتوانیم کالا صادر کنیم، کالایی که بهره‌وری آن کمتر از بهره‌وری کشورهای مرکزی نباشد؛ به این ترتیب ما باید مازاد اقتصادی لازم را از صادرات به دست آوریم، صادراتی که از لحاظ فناوری هم پای آن کشورها باشد. این نکته از لحاظ اقتصاد توسعه بسیار درست است و نظریه‌پردازانی مثل «امانوئل والرشتاین» هم این نکته را تایید می‌کند و می‌گوید: اگر شما در نظام کنونی سرمایه‌داری به‌طرف خودکفایی انزواطلبانه بروید، نئوفئودالیسم را ترویج می‌کنید. این هم نکته دیگری است که بسیاری از اقتصاددانان در ایران کمتر به آن توجه می‌کنند. چینی‌ها از همان دوره اصلاحات خود، یعنی سال ۱۹۷۹ درست بودن این راهبرد را تشخیص دادند؛ یعنی همان زمان که ایران به سمت انزوا رفت، آن‌ها راهبرد پشتیبانی از صادرات را برگزیدند تا مازاد اقتصادی لازم را از توسعه به دست آورند. به این ترتیب مثل کره جنوبی، مناطق آزاد را تأسیس کردند.

۲

چینی‌ها از تجربه جهانی تشکیل دولت توسعه‌بخش را یاد گرفتند؛ ژاپنی‌ها هم الگوی توسعه‌ای انتخاب کرده‌اند؛ همان زمان رژیم پهلوی هم به صورت شکسته این رویکرد را داشت، به همین دلیل هم راست مبتذل در ایران، دولت شاه را سوسیالیست می‌خواند. اما تفاوت دولت توسعه‌بخش با سیستم مدیریت واحد این است که مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه واحد و به

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر شما در نظام کنونی سرمایه‌داری به طرف خودکفایی انزواطلبانه بروید، نئوفئودالیسم را ترویج می‌کنید. این هم نکته دیگری است که بسیاری از اقتصاددانان در ایران کمتر به آن توجه می‌کنند**
- **تفاوت دولت توسعه‌بخش با سیستم مدیریت واحد این است که مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه واحد و به آن دولت انتظام‌بخش می‌گویند؛ یعنی دولتی که از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد.**
- **دولت توسعه‌بخش مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه واحد؛ اقتصاد را با زور اداره نمی‌کند، از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد؛ کشور در حال توسعه مجبور است که در تخصیص منابع بسیار هوشمندانه عمل کند، نمی‌تواند آزمون و خطای چند قرنی کشورهای سرمایه‌داری مرکزی را تکرار کند.**
- **چین زور و مدیریت واحد را هم از اقتصاد خارج کرد و آن را به دولت انتظام‌بخش تبدیل کرد؛ الگوی چین دولت‌گرایی جدید است.**

آن دولت انتظام بخش می‌گویند؛ یعنی دولتی که از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد؛ دولت انتظام‌بخش نه تسلیم قواعد بازار می‌شـود و نه قواعد بازار را بـا مدیریت واحد یا اقتصاد دولتی نقض می‌کند. این هم نکته‌ای اسـت که راست مبتذل و بسیاری دیگر در ایران به آن توجه نمی‌کنند. دولت توسعه‌بخش مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه اینکه مدیریت را واحد کند، اقتصاد را با زور اداره نمی‌کند، از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد، به این دلیل که کشـور در حال توسعه مجبور اسـت که در تخصیص منابع بسیار هوشمندانه عمل کند، نمی‌تواند آزمون و خطای چند قرنی کشورهای سرمایه‌داری مرکزی را تکرار کند، به خصوص که امکان استعمار هم ندارد. آن‌ها انباشت سرمایه خود را با زور استعمار نو به دست آوردند.

۳ توسعه باید موزون باشد، توسـعه کشورهای مرکزی ناموزون بود؛ یعنی با استثمار و ۱۴ ساعت کار و بیشتر انباشـت اولیه سرمایه خود را انجام دادند؛ اما کشور در حـال توسـعه از همان ابتدا بایـد بیمه بگذارد، برای داشـتن این سـاماندهی‌ها، از ابتدا دانشگاه‌هایش باید دولتی باشد، در کشورهای مرکزی مدت‌ها طول کشید تا این مراحل پیموده شود. به ویژه این که این توسعه را در رقابت با خارج قرار داده است، این انتظام بخشی حتما بایـد صورت بگیرد؛ در حقیقت چیـن زور و مدیریت واحد را هم از اقتصـاد خارج کرد و آن را به دولت انتظام بخش تبدیل کرد؛ الگوی چین دولت‌گرایی جدید است. الگوی آن را هم از ژاپن و کره جنوبی گرفته است. اتفاقا توصیه بانک جهانی هم به اروپای شرقی این بود که از این‌ها الگو بگیرید به جای آن که یک منطقه بازار آزاد ایجاد کنید، توصیه‌ای که هیچ‌وقت به گوش راست مبتذل در ایران نرسید.

۴ دولـت توسـعه‌بخش از ناحیه نظریه‌هـای «آنتونیو گرامشی» در دهه ۸۰ با مارکسیست آمیخت. چینی‌ها از نظریه گرامشی درخصوص رابطه دولت و جامعه مدنی استفاده کردند. هیچ توسـعه‌ای بدون دانش ممکن نیست. استفاده چینی‌ها چه بود؟ حرف گرامشـی این است که باید اقتدار را با اقناع جامعه مدنی آمیخت و چینی‌ها دقیقا از همین تبعیت کردند، وگرنه رشد ۱۰ درصدی در سال مثل سرعت بالای یک موتورسیکلت است، شما می‌دانید که در مسابقات موتورسـواری، قبل از شروع مسابقه پیست مسابقه را با جاروبرقی‌های بزرگ کاملا پاک می‌کنند چون با سرعت بالای موتورها، یک ریگ هم می‌تواند موتور را سرنگون کند. این که چینی‌ها توانسـتند این سرعت بالای رشد اقتصادی را داشته باشـند بدون آن که هیچ گونه بی‌ثباتی چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ سیاسی در کشورشان رخ بدهد، به این معنا است که اقناع جامعه مدنی صورت گرفته است؛ آنها از همان ابتدا کار بسیار مهمی که انجام دادند این اسـت که به هیچ وجه شوک‌درمانی نکردند. آن‌ها رقابت اقتصادی را از روستا آغاز کردند، نه از شهر؛ به این ترتیب که از سرمایه اجتماعی کمون استفاده و آن را به شرکت‌های شهری/روستایی تبدیل کردند و بین این‌ها رقابت گذاشـتند؛ رقابت بین بخش‌های عمومی جامعه شکل گرفت و این رقابت با مشوق‌ها و انگیزه‌های لازم ایجاد شد به همین دلیل هم به صورت آب در ریگزار یارانه سـرازیر نکردند و گفتند که شـما هرچه توسـعه پیدا کنید، اگر درآمد خود را صرف خدمات لازم برای خودتان کنید، از مالیات معاف می‌شـوید. به این ترتیب آن‌ها درآمدهایی را که به دست می‌آوردند، برای جنگل کاری، ساخت مدرسه، کتابخانه و... صرف می‌کردند تا بدین ترتیب خودشان از این خدمات بهره‌مند شوند و دیگر به دولت مرکزی نیاز نداشتند؛ یعنی یک تمرکززدایی با انگیزه. حتی حقـوق و مزایای فرمانداران بستگی داشت به میزان توسعه منطقه شرکت‌های شهری/روستایی. به همین دلیل هم آن‌ها ابتکارات زیادی را شروع کردند؛ یعنی یکی از دلایل موفقیت چینی‌ها در توسـعه این بود که تمرکززدایی بسیار پیشرفته‌ای داشتند؛ به بیان دیگر بعدا همین اصلاحات اقتصادی و شیوه کمک دولت به شـرکت‌های شهری/روستایی مبنای استفاده حکومت مرکزی شـد. آن‌ها ابتکاراتی را شروع کردند که وام دریافت کنند. پروژه‌های آن‌ها کاملا تعریف شده بود و ابتکاراتی را ارائه می‌دادند که کمک مالی بگیرند.

۵ چینی‌ها مناطق آزاد را برای این تأسیس کردند که ابتدا بتوانند سـرمایه خارجی جلب کنند، بدون آن که کل اقتصاد آزاد شود. باز هم برخلاف ایران که مناطق آزاد پل واردات شده است و کل اقتصاد را به رانت و بازار بدون رقابت سپرده‌اند چون نهادهای لازم تأسـیس نشده است. در آن جا دولت نیروی کار ارزان تربیت کرد؛ اما در این جا به جای تربیت نیروی کار آزاد و ماهر مدرک‌سازی می‌کنند، آن هم با استفاده از پول. این نکته بسیار مهمی است که اقتصاد دانش در کشورهای جهان سوم با آموزش نیروی کار و پشتیبانی از آن آغاز می‌شود؛ اما در کشورهای مرکزی اقتصاد دانش بنیان با سرمایه و پیشرفت‌های تکنولوژی آمیخته است و چینی‌ها این را دریافتند. این هم نکاتی است که باید به آن توجه شود. نظریه‌پردازی مربوط به آن هم کامل است؛ اقتصاد دانش بنیان مبتنی بر کار داریم و اقتصاد دانش‌بنیان مبتنی بر سرمایه داریم. کشورهای جهان سوم که می‌خواهند وارد اقتصاد دانش بنیان شوند، باید بر مبنای الگوی مبتنی بر کار پیش بروند. چینی‌ها با دقت بسیار این کار را انجام دادند و در این فرایند هر ۵ سال با پایش کاستی‌هایشان خود را اصلاح کردند که در نهادسازی‌هایشان ثبت شده است.

۶ برخی می‌گویند چین توانسـت مناقشـه ایدئولوژی کمونیستی را با اقتصاد لیبرالیستی آشتی بدهد اما این گفته کمی ذهن را منحرف می‌کند. موضوع این است که سوسیالیزم دولتی که در شوروی رایج بود و چین هم از آن به نوعی اقتباس می‌کرد به شیوه شوروی نبود. اگر سوسیالیزم را تقلیل اقتصادی دهید به این که اگر مالکیت ابزار تولید را عمومی کنید، می‌توانید یک اقتصاد پیشـرو را ایجاد کنید، ساده کردن صورت مسئله بوده است. زحمات زیادی که آن ملت کشید و فداکاری‌هایی که کرد و در نتیجه آن فروپاشی شـوروی، جای هیچ شکی باقی نگذاشته است که این تفسیر از سوسیالیسم نادرست است. یک فرایند بسیار طولانی وجود دارد برای این که شما بتوانید از نیروهای بازار به گونه‌ای استفاده کنید که به یک جامعه فراوانی برسـید که مدیریت اجتماعی بر آن حاکم باشد. این تفسیری است که گرامشی هم به نوعی به آن پرداخته است. سوسیالیسم از نظر گرامشی به این معنا است که شما بتوانید مدیریت اجتماعی را هرچه می‌گذرد بر اقتصاد و بر سیاست حاکم کنید که یک فرایند بسیار طولانی است. چینی این نکته را دریافتند و شانس این را داشتند که ببینند یک ابرقدرت در اوج قدرت فرو پاشیده است و این هوشمندی را هم داشتند که از تاریخ درس بگیرند. کسانی که این نکته را متوجه نمی‌شـوند، چه راست مبتذل، چه چپ سنتی، دچار یک

توسعه یک فرایند بسیار طولانی است که در آن تلاش این است که از قواعد بازار به همراه انتظام بخشی دولتی استفاده شود، کاری که کشورهای سرمایه‌داری هم به خصوص در اروپا به شیوه‌های مختلف می‌کنند. کشورهای جهان سوم هم باید شیوه خاص خود را پیدا کنند که چینی‌ها این شیوه را پیدا کردند

اساس تشویق صادرات این است که ما باید از ابتدا بتوانیم کالا صادر کنیم، کالایی که بهره‌وری آن کمتر از بهره‌وری کشورهای مرکزی نباشد؛ به این ترتیب ما باید مازاد اقتصادی لازم را از صادرات به دست آوریم.

سادەانگاری بزرگ هســـتند و سوسیالیزم را به مسائل اکونومیستی تقلیل می‌دهند و سوسیالیزم را مدیریت اجتماعی و حضور جامعه و تفوق جامعه مدنی بر قدرت اقتصادی و سیاسی نمی‌بینند. چینی‌ها افق خود را هم این در نظر گرفتند که احتمالا ۱۰۰ ســـال دیگر به مرحله فراوانی برسند و اصلاً دچار توهم نیستند. شوروی دچار توهم شد و حاکمیت «لئونید برژنف» در دهه ۷۰ گفت ما وارد کمونیسم شدیم. حاکمیت کشورهای سوسیالیستی می‌دانند که یک جامعه به این سادگی پیشرفت نمی‌کند؛ اما عده‌ای این اشتباه تاریخی حزب کمونیستی شوروی را به کل سوسیالیسم نسبت می‌دهند و عجیب اســـت که خیلی‌ها در چپ سنتی به سادەانگاری هم همین تعریف بسیار ابتدایی را از سوسیالیزم می‌گیرند که شما امشب ابزار تولید را عمومـــی می‌کنید و از فردا هم شـــروع به پیشـــرفت می‌کنید. این سادەانگاری در اذهان هم رایج است و زمانی که این برداشت بیان شود که ما آمیزه‌ای از لیبرالیســـم با کمونیســـم داریم، کمونیسم یعنی حاکمیت دولتی و لیبرالیزم هم یعنی اقتصاد آزاد؛ در واقع یک بحث ایدئولوژیک سادەانگارانه جایگزین یک بحث توسعه‌ای می‌شود. من در این مدت سعی کردم این سادەانگاری را از اذهان کسانی که به توسعه فکر می‌کنند پاک کنم. توسعه یک فرایند بسیار طولانی است که در آن تلاش این اســـت که از قواعد بازار به همراه انتظام بخشی دولتی استفاده شود، کاری که کشورهای سرمایه‌داری هم به خصوص در اروپا به شیوه‌های مختلف می‌کنند. کشورهای جهان سوم هم باید شیوه خاص خود را پیدا کنند همانطور که چینی‌ها این شیوه را پیدا کردند و با یک و نیم میلیارد جمعیت، انتظام‌بخشی دولتی در آن بالا است.

۷

لازم نیســـت که شیوه انتظام‌بخشـــی دولتی در تمام کشورهای جهان سوم یکی باشد، یک نوع آن را ژاپنی‌ها استفاده کردند، یک نوع آن را کره‌ای‌ها استفاده کردند، ایران هم باید نوع خود را پیدا کند؛ اما اصول تمام این‌ها یکی است. ما باید دولت توسعه‌بخش را تشکیل داد، نباید شوک درمانی کرد، نباید انزوا داشت، مدیریت را یکپارچه کرد نه واحد. جناح اصولگرا بنابر منافع انحصارطلبی خود می‌گوید که ما می‌خواهیم مدیریت را واحد کنیم اما مدیریت باید یکپارچه باشـــد نه واحد، اصلاً مدیریت واحد نمی‌تواند توسعه‌بخش باشد. راست مبتذل هم وقتی می‌خواهد حمله کند به چین، می‌گوید که این حزب کمونیست است؛ در حالی که مدیریت یکپارچه بر چین حاکم است، حالا شما اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید. در واقع با واژگان جنگ ســـردی مانع از آن می‌شـــوند که کارشناسان یک جامعه بتوانند مواردی را که اصول توسعه در جهان امروز هستند، پیش ببرند. فرقی نمی‌کند، اگر زور نئوفاشیستی ترامپ هم باشـــد، می‌بینید که چه بلایی بر ســـر اقتصاد و جامعه می‌آورد. آلمانی‌ها بعد از جنگ می‌گویند که ما سوشیال مارکت داریم؛ در حالی که راست مبتذل در ایران از کاربرد این واژه می‌ترسد. یا وزیر اقتصاد آن زمان آلمان می‌گوید که من نه می‌خواهم به زور انباشت انجام بدهم و نه می‌خواهم اســـیر بازار باشم و از social market حرف می‌زند. این یک نوع انتظام بخشی است در کشوری که پیشرفته بوده و اقتصاد عقب مانده‌ای که اکثریت آن دهقان باشـــند، نداشته است؛ بنابراین میزان انتظام بخشی این کشور به وسیله دولت خیلی کمتر از چینی است که می‌خواهد اصلاحات کند؛ لذا انتظام بخشی آن بالا است. در همان ابتدا گفتم که یک اصل بســـیار مهم این است که شما از ابتدا پشتیبانی صادرات داشته باشید، وقتی پشتیبانی صادرات داشته باشید، کسی می‌تواند رانت ببرد که صادرات خوب بکند. شما نمی‌توانید در یک کشـــور جهان ســـوم جلـــوی رانت‌جویی را بگیریـــد؛ اما وقتی جهت‌گیری صادراتی است، باید با تولید رانت ببرید، نه این که تعرفه را ببندید، پراید تولید کنید، خودرویی که مال ۳۰ سال پیش است. این‌ها موضوعات اساســـی در اقتصاد سیاســـی است که به آن دقت نمی‌کنند کسانی که عنوان می‌کنند که ما اصلاً نیازی به تکنولوژی خارجی نداریم، پس نباید با چین رابطه داشته باشیم و چین استعمار نو اســـت. هر کشـــوری که بخواهد از مبادله نابرابر بیرون بیاید، باید صادرات داشته باشد و هر کشوری که صادرات کند، استعمار نو است. کشور عقب مانده‌ای که مدیریت و اقتصاددانان آن به این صورت فکر کنند، نمی‌توانند بهره‌وری را بالا ببرند؛ بنابراین کشوری که پشتیبانی صادرات دارد، صادرات می‌کند و مازاد اقتصادی مبادله نابرابر برای شما به وجود می‌آید؛ پس تقصیر خودتان است.

۸

مسئله بعدی تشکیل مجتمع‌های کارآفرینی است که الگوی این را هم ژاپنی‌ها از آلمانی‌ها گرفتند که البته لنین هم برای رسیدن به سوسیالیست به این اصل توجه داشت و بعدا استالین آن را کنار گذاشت؛ در واقع اقتباس از تراست‌های آلمان برای صنعتی شدن بود. ژاپنی‌ها این الگو را گرفتند که در ابتدا زایباتسو بودند و الآن تبدیل شدند به کی رتسو. همان طور که گفتم، لنین قصد داشت که از تراست‌های آلمان الگو بگیرد؛ یعنی در ذهن یک تئوریسین بزرگی مثل لنین هم این نبود که دارد نئولیبرالیسم را با کمونیست می‌آمیزد. این مسئله برمی‌گردد به این که شما سازمان تولیـــد را چگونه می‌بینید. کره‌ای‌ها هم این الگو را می‌گیرند و آن را منطبـــق با کار خود به چیبول یا چیبل تبدیل می‌کنند. این الگو در چین با عنوان کوایژیتان به کار گرفته می‌شـــود که به معنای گروه فعالیت آفرین اســـت و این‌ها را به جای بنگاه‌های کوتوله و پراکنده صنعتی با کار خود منطبق می‌کنند. بانک راهبری اصلی این مجتمع‌ها را بر عهده دارد که یک گروه مشاوره استراتژیک و مجتمع‌های صنعتی و خدماتی با آن هم پیوند هستند و این‌ها با هم رقابت می‌کنند؛ در واقع رقابت ناقص چون رقابت کامل در کشـــور جهان سوم نمی‌تواند برگزار شـــود چون هنوز نهادهای آن شکل نگرفته است. این الگو از کوتوله بودن پیشگیری می‌کند و می‌تواند برود خارج و انتظام می‌دهد. این انتظام را بانک در رقابت می‌دهد، نه دولت مرکزی و این یکی از معانی مدیریت یکپارچه است. یک معنای دیگر آن هم همان بنگاه‌های رقابتی شهری/روستایی است. به طور کلی این‌ها تجارب اصلی است که من از چین برداشـــت کردم و امیدوار هســـتم کـــه به جای این بحث‌های ایدئولوژیک و خام در چه در خصوص اقتصاد ایران، چه در خصوص روابط با کشورهای دیگر، به این اصول توجه شود.

درنهایـــت اینکه این میزان از توســـعه‌ی اقتصـــادی چین بدون آسیب و پی‌آیندهای منفی نبوده است که ازدیاد چشم‌گیر نابرابری اجتماعی، آسیب‌های شدید زیست‌محیطی و نبود آزادی‌های سیاسی از زمره‌ی بارزترین آنها هستند. اما با در گرفتن اینکه این میزان رشد در کشورهای مرکزیِ سرمایه‌داری (که جمعیت چین بیش از مجموع آنها است) به چه شدتی به استثمار، استعمار، سرکوب و جنگ‌افروزی همراه بوده، اگر بتوان پی‌آیندهای منفی پیش گفته را به حداقل ممکن رساند، که اکنون در دستور کار چین است، ، شاید بتوان گفت مدل نهادیِ توسعه‌ی چینی کم‌آسیب‌ترین و سریع‌ترین مسیر توسعه را در تاریخ بشر به دست داده است.

هر کشوری که بخواهد از مبادله نابرابر بیرون بیاید، باید صادرات داشته باشد و هر کشوری که صادرات کند، استعمار نو است. کشور عقب مانده‌ای که مدیریت و اقتصاددانان آن به این صورت فکر کنند، نمی‌توانند بهره‌وری را بالا ببرند؛ بنابراین کشوری که پشتیبانی صادرات دارد، صادرات می‌کند و مازاد اقتصادی مبادله نابرابر برای شما به وجود می‌آید



حسین واله در گفت‌وگو با آینده‌نگر از استراتژی نگاه به شرق می‌گوید

اتحاد استراتژیک ایران و روسیه

وقتی از روابط ایران با روسیه می‌گوید نه به اتحاد استراتژیک اشاره دارد و نه به قطع رابطه؛ حسین واله، استاد دانشگاه شهید بهشتی می‌گوید: استقلال در دوران معاصر به معنای نفی وابستگی نیست بلکه به معنای وابستگی متقابل و متوازن است. اما در کنار اینکه تأکید می‌کند به روابط ایران با روسیه و چین نباید ایدئولوژیک نگاه کرد، و در کنار روابط ایران با روسیه و چین همان اندازه تأکید دارد که باید اروپا و آمریکا در اقتصاد ایران حضور داشته باشند. به گفته واله اگر آمریکایی‌ها صد میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری می‌داشتند، ترامپ نمی‌توانست از برجام خارج شود. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سیاست خارجی ایران، چرایی توجه به شرق و دلایل همراهی با روسیه و چین بدانید، خواندن این مصاحبه به شما توصیه می‌شود.

■ ایران مدت‌هاست در مقابل فشارهای امریکا، از اتحاد استراتژیک با روسیه و چین با «نگاه به شرق» می‌گوید. آیا این استراتژی یک استراتژی نرمال در سیاست خارجی ایران است یا خیر؟

تعدد طرف همکاری همواره سودمند است. چون استقلال در دوران معاصر به معنای نفی وابستگی نیست بلکه به معنای وابستگی متقابل و متوازن است. اگر بتوان پای چینی‌ها و روس‌ها را به اقتصاد ایران باز کرد و منافع آن‌ها را با منافع ایران گره زد، هزینه امنیت و توسعه کاهش می‌یابد و ثبات و شتاب توسعه افزایش می‌یابد. اما عین همین حرف درباره اروپا و امریکا هم صدق می‌کند. هر قدر آلمان‌ها و فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها بیشتر در اقتصاد ایران درگیر شوند بیشتر به نفع ایران است. اگر آمریکایی‌ها صد میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری می‌داشتند، ترامپ نمی‌توانست از برجام خارج شود. البته طبیعی است که رقبای ایران بیکار نمی‌نشینند و سعی می‌کنند این راه را سد کنند تا منافع خود را افزایش دهند.

اما بااین‌حال، به نظرم اتحاد استراتژیک ایران با چین و روسیه ممکن نیست. یا بگویید تعبیری پر مسامحه است. لذا نوبت به سؤال از نرمال بودن آن نمی‌رسد. همسویی منافع اختصاصی ایران با منافع اختصاصی چین و روسیه در حدی نیست که چنان اتحادی را ممکن کند. چالش‌های سیاست خارجی ایران هم بیش از آن وسیع و عمیق است که از سوی آن دو دولت، چنین اتحادی متصور باشد. تراز مثبت بازرگانی چین با امریکا تنها در یک سال چند برابر کل حجم مبادلات چین با ایران است. محتمل نیست چین هزینه اتحاد استراتژیک با ایران را تقبل کند.

■ دلیل اینکه ایران به دنبال سیاست «نگاه به شرق»، چیست؟ آیا این استراتژی را از روی اجبار انتخاب کرده و آلترناتیوی نداشته و یا با نگاه به روابط جامعه جهانی انتخاب کرده است؟

استفاده کشورها از رقابت قدرت‌های بزرگ برای منافع ملی خود علی‌الاصول کاری عقلانی است. جنبش عدم تعهد در تمام دوران جنگ سرد این کار را کرد. امروز هم گونه‌ای دیگر از جنگ سرد در اشل کوچک‌تری بازگشته است. چون ایران در مناسبات با اروپای غربی و امریکا گرفتاری‌هایی داشته، طبیعی است که به فکر بالانس تازه مناسبات بیفتد و اسم آن را بگذارند نگاه به شرق. اما کامیابی این راهبرد به دو نکته بسیار مهم بستگی دارد: یکم، باور قدرت‌های رقیب این باشد که ایران می‌تواند با هر کدام از آن‌ها کار کند. دوم، منافع حیاتی ایران با هیچ‌کدام از آن‌قدرت‌ها تصادم بنیادی نداشته باشد. اگر این دو شرط برقرار نباشد، این راهبرد اجرایی نمی‌شود.

■ مدت‌هاست که به نظر می‌رسد تقابل غرب و شرق در رأس آن آمریکا و چین جدی است؛ اما در این شرایط کشورهای درحال‌توسعه سعی می‌کنند، به هیچ‌کدام از دو قطب تقابل نزدیک نشوند و به دنبال بالانس روابط خود هستند؛ چرا ایران چنین نمی‌کنند و می‌خواهند به چین به‌عنوان قدرت بزرگ یا روسیه به‌عنوان قدرت متوسط نزدیک شوند؟

این مشکل ریشه در گذشته ایران و در نتیجه در ساخت قدرت در ایران دارد. گذشته ایران، مناسباتش را با جهان خارج خیلی پیچیده کرده است. ایران همواره در معرض تاخت‌وتاز نیروهای خارجی بوده است. از آغاز مواجهه با مدرنیته، مداخلات قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها انگلیس و روسیه در سیاست داخلی ایران پارامتر بحران‌زای بزرگی بوده. پس از جنگ‌های جهانی، ایران دهه‌ها نقش ژاندارم غرب را در منطقه بازی کرده. نظام دوقطبی آن نقش را موجه می‌ساخته اما در داخل مشروع نمی‌کرده. انگاره

گذشته ایران، مناسباتش را با جهان خارج خیلی پیچیده کرده است. ایران همواره در معرض تاخت‌وتاز نیروهای خارجی بوده است. از آغاز مواجهه با مدرنیته، مداخلات قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها انگلیس و روسیه در سیاست داخلی ایران پارامتر بحران‌زای بزرگی بوده.

«وابستگی» و مقابل آن «اســـتقلال» حاصل این وضعیت است. می‌دانیم که این انگاره‌ها بار ارزشی هنگفتی دارند. یک ترازو برای داوری درباره نقش اشخاص و مؤسسات هستند. این حالت اجازه نمی‌دهد که حکومت در نقطه‌ای فراتر از این دوگانه بایســـتد و از موضع منافع ملی سیاست طراحی کند.

ســـاخت قدرت هم مزید بر علت است. حکومت امروز حاصل انقلابی علیه سلطنت وابسته به غرب است. گونه‌ای غرب‌ستیزی در هویت آن اصالت یافته. «استقلال» به «غرب‌ستیزی» ترجمه شده اســـت. خب، گونه‌ای تضاد بین غرب و شرق که حالا یعنی روسیه و چین، در ظاهر دیده می‌شود. لذا نزدیکی به شرق ادامه غرب‌ستیزی دیده می‌شود. اما البته پیداست که رمانتیسیسم در اینجا بر رئالیسم غلبه یافته. برای ایستادن در نقطه بالانس، باید از این بندوبست ذهنی-اجتماعی آزاد شد. این تنها زمانی میسر می‌گردد که حکومت اقتدار و مشـــروعیت خود را دیگر نه از آن انقـــلاب بلکه از یک عنصر بگیرد که نســـبت به قطب‌بندی‌های قدرت در ســـطح بین‌المللی خنثی باشـــد. این رخداد در همین جمهوری اسلامی ممکن است اما زمان‌بر است.

■ **چرا ایران نمی‌تواند به سمت تعادل در روابط بین‌الملل حرکت کند؟ دلایل این مسئله چیست؟**

گذشته ایران، پایگاه فعلی اقتدار حکومت، دغدغه ثبات، نگرانی امنیت و موش دوانی رقبای منطقه‌ای دست‌به‌دست هم داده‌اند تا مانع از این حرکت شـــوند. دو پارامتر اول را توضیح دادم. دغدغه ثبات سیاســـی و نگرانی امنیتی هم نمی‌گذارد حکومت به‌سوی تعادل حرکت کند. دخالت نیروهای خارجی در سیاســـت ایران را یک زمینه عینی ممکن می‌ســـازد؛ آمادگی کنشگران داخلی برای اســـتفاده از قدرت خارجی در رقابت‌های خود. از نیمه دوم قاجار تاکنون، برخی سیاستمداران ایرانی با توجیه‌ها و بهانه‌های مختلف، وابسته به قدرت‌های خارجی بوده‌اند. ترم‌های روسوفیل و انگلوفیل و ژرمن‌فیل و... به این واقعیت اشاره دارد. آنان شاید تصور می‌کرده‌اند که نیروی خارجی را در خدمت مصالح خود گرفته‌اند اما درواقع ابزاری در دست نیروی خارجی بوده‌اند. این مشکل در ایران پررنگ هســـت اما اختصاص به ایران ندارد. خب، وجود این نیروها حکومت را همیشه نگران می‌کند که قدرت خارجی از این طریق مفت و مجانی تغیر ساختار ایجاد کند. لذا می‌بینیم نگرانی از «وابستگی» برخی جریان‌های داخلی به قدرت‌های خارجی پای ثابت ادبیات سیاسی در کشور است. نفس اتهام وابستگی به خارج که جناح‌ها به هم می‌زنند نشانگر این است که پس ذهنشان از این امکان نگرانی دارند حتی اگر بدانند که عامدانه بهتان می‌زنند. خب، در این وضعیت، روابط گرم با یک قطب خاص، دســـت بالا برای یک خورده گروه ذی‌نفوذ ایجاد می‌کند. رقابت آن‌ها بر سر قدرت منجر به کوشش برای ممانعت از این روابط گرم می‌شود. حاصلش این می‌شود: بجای روابط متعادل با قدرت‌های بزرگ، اختلال در روابط با همه قدرت‌ها. خروج از این بن‌بســـت دو راه بیشتر ندارد. یا باید نیروی سیاســـی داخلی به اجماع برسد که قدرت خارجی را وارد منازعـــات و رقابت‌های خود نکند. حتی اگر واقعاً بتواند از آن استفاده کند (واقعاً نردبان آن نشود) بازهم این کار را نکند. یا باید حکومت آن‌قدر قدرت پیدا کند که تمام نیروهایی را که بالقوه متحد خارجی هستند، سرکوب و نابود کند تا امید قدرت خارجی به اســـتفاده از آن‌ها از بین برود. پهلوی‌هـــا این راه دوم را رفتند.

دموکراسی‌های مستقر در کشورهای درحال‌توسعه آن راه اول را رفته‌اند. به نظر من جمهوری اسلامی هم باید راه اول را برود.

رقبای منطقه‌ای هم نقش مؤثر دارنـــد. توان ایران از تک‌تک رقبای منطقه‌ای ایران به‌تنهایی، بیشتر است. لذا قدرت‌های غربی ممکن اســـت به سیاست تفویض دوران جنگ سرد برگردند. این مایه نگرانی رقبای منطقه‌ای ایران می‌شود. طبعاً از همه امکانات برای سد این بازگشت اســـتفاده می‌کنند. یاد دارید که در زمان مذاکرات ژنو وزیر خارجه ســـعودی رفـــت ژنو اتراق کرد نگران از اینکه غرب جایگاه شـــورای همکاری را به دست ایران بدهد. الآن هم نه‌فقط اسرائیل بلکه برخی اعراب خلیج‌فارس هم نگران‌اند که غرب النهایه ایران را بر آن‌ها ترجیح دهد. فشـــار آن‌ها سبب شد بایدن ســـپاه را در فهرست تروریسم نگه دارد تا نمادین بگوید به سیاست تفویض بازنخواهد گشت.

■ **تقابل غرب و شرق در سیاست‌های خاورمیانه، برجام و اوکراین چه اثراتی دارد؟ ایران چقدر از این تقابل متأثر خواهد شد؟ چین با توجه به دکترین شین‌جین‌پینگ «هم صلح، هم جنگ» در کجای این معادلات که یک طرف تقابل جهانی است، ایستاده و چه تأثیری بر اقتصاد و سیاست خارجی این کشور داشته است؟**

ناظران بسیاری معتقداند توازن قوای تازه ای در سطح جهانی در حال ظهور است. کشورهای کوچک خود را با توازن نو هماهنگ می‌کنند. خود این روند به استقرار نظم نو کمک می‌کند. مشخصه اصلی توازن جدید این اســـت که روسیه از کمای بعد از فروپاشی شـــوروی خارج می‌شود و به‌عنوان قدرتی مدعی میدان مانور ناتو را محـــدود می‌کند. همزمان، اقتصـــاد دوم جهان یعنی چین در قاب قدرتی جهانی و تدریجاً قدرت اول جهان ظاهر می‌شود. این ناظران فکر می‌کنند ایران میدان تحرک تازه‌ای به دست می‌آورد.

گمان می‌کنم با اینکه توازن قوای دوران پسافروپاشـــی بر هم

> دولت چه در نظام سوسیالیستی و چه در نظام‌های لیبرال و نئولیبرال، به‌رغم تفاوت در میزان دخالت آن‌ها در اقتصاد و جامعه، هنوز نقش اساسی و محوری را در توسعه کشور ایفا می‌کند. سیاست‌هایی که در عمل به گسترش نابرابری، یا گسترش رفاه منجر شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در دو مسأله اساسی، سیاست خارجی ایران و روسیه همسو نیست: اسرائیل و جایگاه طبیعی ژئوپولیتیک ایران. لذا اتحاد استراتژیک ایران و روسیه ممکن نیست. اگر نگاه به شرق نوعی همسویی ایران-روسیه فهمیده بشود، حاصل آن پیروی محض خواهد بود و نه تعامل.**
- **استقلال در دوران معاصر به معنای نفی وابستگی نیست بلکه به معنای وابستگی متقابل و متوازن است. اگر بتوان پای چینی‌ها و روس‌ها را به اقتصاد ایران باز کرد و منافع آن‌ها را با منافع ایران گره زد، هزینه امنیت و توسعه کاهش می‌یابد و ثبات و شتاب توسعه افزایش می‌یابد.**
- **انزوای امریکا و اروپا هیچ کمکی به ثبات خاورمیانه نمی‌کند. حتی خروج امریکا از منطقه هم به ثبات منطقه کمک نمی‌کند. اگر این توازن موجود به هم بخورد، ده‌ها جنگ در منطقه شعله ور خواهد شد. ایران می‌تواند بازیگر مهمی در سطح بین‌المللی باشد.**
- **باید در چند موضوع تکلیف خودمان را روشن کنیم تا بقیه هم بتوانند تکلیفشان با ما را روشن کنند. یکی اینکه آیا به انگاره دولت/ملت تن می‌دهیم یا نه. دوم اینکه تا کجا به اجماع‌های جهانی وفاداریم. سوم اینکه چقدر می‌توانیم در قامت یک حکومت واحد ظهور کنیم.**
- **اگر برجام احیا و تحریم‌ها رفع شود (که الآن چشم‌انداز آن تقویت شده)، ورود ایران به بازار انرژی به نفع همه جز روسیه خواهد بود. اگر تحریم‌ها باقی بماند، در وضع ایران تحول مهمی رخ نخواهد داد.**

خورده اما تعادل تازه‌ای که جایگزین خواهد شد به احتمال بیشتر چندان به سود ایران نخواهد بود. علت این است که ماهیت این دوقطبی با دوقطبی قبلی فرق دارد. امروز با ایداولوژی جهانگرای مدعی نجات بشر مواجه نیستیم که در برابر کمپ سرمایه داری قد علم کرده باشد. روسیه امروز با ساختاری الیگارشیک همان مطامعی را دنبال می‌کند که اردوگاه سرمایه داری دارد خیلی بی رودربایستی تر و بی پرده تر. حتی ابایی ندارد که از تاکتیک‌های دوران استعمار استفاده کند. چین نیز گرچه اهداف توسعه طلبانه نظامی ندارد اما در چارچوب سرمایه داری رقابتی آزاد رشدکرده و می‌کند. انزوای سیاسی خود ساخته چین انتخابی آگاهانه برای افزایش شتاب توسعه اقتصادی بوده است. در نتیجه، در رقابت‌های بین این قدرت‌ها، تفاوت آرمان‌ها نقش ندارد. به این سبب، آن‌ها می‌توانند براحتی شکاف بر سر یک مسأله را پرکنند و با هم به سازش برسند. لذا برای قدرت‌های میانی، امید به شکافهای ناشی از رقابت میان آن‌ها واهی است.

از این منظر، ایران روی اروپا و چین بیشتر از روسیه می‌تواند شرط بندی کند چون آن‌ها نیاز حیاتی به ایران دارند هم از نظر امنیت و هم از نظر انرژی و رقیب ایران در بازار انرژی هم نیستند.

■ **روسیه بعد از جنگ با اوکراین، در عرصه سیاست خارجی منزوی شده و برخی جنگ اوکراین را فرصتی برای ایران می‌دانند؛ آیا در این شرایط روابط راهبردی میان روسیه و ایران قابل تحقق است؟ مثلاً روسیه قبلاً با اروپا ملاحظات جدی داشت که در رابطه با ایران آن را در نظر می‌گرفت، ولی شرایط برای روسیه بعد از جنگ اوکراین چنین نیست؛ چقدر این شرایط می‌تواند در موقعیت ایران اثرگذار باشد؟**

فرصت تاکتیکی و نه راهبردی بدست آمده است. نیاز موقت اروپا به ایران بیشتر شده یکی بخاطر تحریم روسیه و مشکل انرژی و یکی هم بخاطر توازن نظامی کانونشنال در درگیری ناتو/روسیه. اما مشکل انرژی را طی چند ماه حل می‌کنند. توازن نظامی را با کمک به اوکراین و همسایگانش حفظ می‌کنند با این فرض که جنگ تمام عیار روسیه/ناتو رخ نخواهد داد. مشکل روسیه با اروپا و امریکا سر دراز دارد و مراحل مختلفی را طی خواهد کرد. چون تمرکز این قدرت‌ها به بحران دیگری انتقال یافته مختصر نفس کشی برای ایران پدید آمده.

■ **قبل از جنگ اوکراین، برخی بودند در زمینه مسئله ایران و آمریکا، روسیه با امریکا همراه‌تر است تا ایران؛ مثلاً روسیه خواهان ایران هسته‌ای نیست. این همراهی با آمریکا علیه ایران در دوره جدید چه وضعیتی دارد؟ آیا همچنان رویه‌های سابق ادامه داد یا تا کجا ادامه دارد و مرز آن تا کجاست؟**

احتیاج به بحث دقیق دارد. باید مورد به مورد تقاطع و تضاد منافع این قدرت‌ها را بررسی کرد. هیچ کس در دنیا ایران اتمی را نمی‌خواهد. اختلاف‌های روسیه و امریکا به جنگ گرم نخواهد انجامید. لذا هیچ‌کدام از این دو قدرت، عقب‌نشینی مهمی از مواضع خود در موضوع ایران نخواهند داشت.

■ **در شرایطی که انرژی روسیه تحریم شده، و ایران عمده صادرات نفت خود را به چین و هند انجام می‌داد؛ بعد از این شرایط برای ایران چگونه خواهد شد؟ چین و هند آیا به بازار انرژی ایران وفادار می‌مانند؟**

بستگی به تحریم‌ها دارد. اگر برجام احیا و تحریم‌ها رفع شود، ورود ایران به بازار انرژی به نفع همه جز روسیه خواهد بود. اگر تحریم‌ها باقی بماند، در وضع ایران تحول مهمی رخ نخواهد داد.

■ **آیا ایران می‌تواند در آینده بازار اروپا جایی داشته باشد؟ چقدر این شرایط در حل مسائل ایران و آمریکا و اروپا اثرگذار باشد و اگر چنین نیست، موانع کجاست؟**

بله. بازگشت ایران به بازار جهانی یک مشکل سیاسی در داخل ایران و یک مانع خارجی یعنی اسرائیل دارد. حضور ایران پیامدهای قابل توجهی دارد نه‌فقط برای ایران بلکه برای اطراف دیگر هم. اما این بازگشت خود به خود همه مسائل با غرب را حل نمی‌کند. چنانکه همه مشکلات با دیگران را هم حل نمی‌کند. ما باید در چند موضوع تکلیف خودمان را روشن کنیم تا بقیه هم بتوانند تکلیفشان با ما را روشن کنند. یکی اینکه آیا به انگاره دولت/ملت تن می‌دهیم یا نه. دوم اینکه تا کجا به اجماع‌های جهانی وفاداریم. سوم اینکه چقدر می‌توانیم در قامت یک حکومت واحد ظهور کنیم.

■ **بعد از سفر اخیر رئیس‌جمهور روسیه به ایران، برخی ادعا کردند که ایران می‌خواهد به روسیه کمک لجستیک و نظامی کند؛ تبعات ورود به جنگ اوکراین برای ایران چیست؟**

گمان ندارم ایران در جنگ اوکراین دخالت کند. در جنگ ایران و عراق هم همه عالم به صدام سلاح فروختند و ادعا کردند در جنگ بی طرف هستند. جنگ تبلیغاتی وجه بسیار مهم جنگ در این زمانه است.

■ **محور اصلی همکاری مسکو-تهران یا تهران-پکن در سطح بین‌المللی چیست؛ آیا این همکاری‌ها آن‌طور که ایران می‌خواهد در راستای انزوای آمریکا و تأمین ثبات خاورمیانه است؟**

امریکای ترامپ قدری منزوی شد. اما امریکای دموکرات‌ها هیچگاه منزوی نبوده است. فعلاً روسیه منزوی است. به گمان من انزوای امریکا و اروپا هیچ کمکی به ثبات خاورمیانه نمی‌کند. حتی خروج امریکا از منطقه هم به ثبات منطقه کمک نمی‌کند. اگر این توازن موجود به هم بخورد، ده‌ها جنگ در منطقه شعله ور خواهد شد. ایران می‌تواند بازیگر مهمی در سطح بین‌المللی باشد. توانایی‌های ایران در حوزه‌های مختلف مورد نیاز جامعه جهانی است. در مسأله امنیت، انرژی، تسهیل مبادلات و ایجاد توازن نقش ایران می‌تواند خیلی سازنده باشد. باید از چنبره رقابت‌های مخربی که تنها به افزایش هزینه همه کشورهای منطقه منجر شده رها شد تا توانایی‌های بالقوه ایران بالفعل شود.

■ **سیاست‌های روسیه در خاورمیانه چقدر با سیاست‌های ایران همسو است و آینده سیاست نگاه به شرق برای ایران چه تبعاتی دارد؟**

دو سؤال متفاوت است و هرکدام جواب بسیار مفصل لازم دارد. اما خیلی به اختصار: در دو مسأله اساسی، سیاست خارجی ایران و روسیه همسو نیست: اسرائیل و جایگاه طبیعی ژئوپولیتیک ایران. لذا اتحاد استراتژیک ایران و روسیه ممکن نیست. اگر نگاه به شرق نوعی همسویی ایران-روسیه فهمیده بشود، حاصل آن پیروی محض خواهد بود و نه تعامل. طبعاً ایران در گرفتاری‌های بنیادین روسیه درگیر خواهد شد. اما اگر در چارچوب تکثیر طرفهای تعامل صورت بندی شود، برای ثبات و پیشرفت ایران بسیار مفید و کاراست.

نزدیکی به شرق ادامه غرب‌ستیزی دیده می‌شود. اما البته پیداست که رمانتیسیسم در اینجا بر رئالیسم غلبه یافته. برای ایستادن در نقطه بالانس، باید از این بندوبست ذهنی-اجتماعی آزاد شد

بازارهای دورتر معمولاً محل رقابت کالاهای تخصصی‌تر و ارزنده‌تری است که هزینه حمل در آن تأثیر گذاری کمتری دارد. از این دیدگاه نباید از اهمیت و مزیت راه آبی خزر با روسیه و البته کشورهای ساحلی غافل بود که نیاز به آماده‌سازی‌های بندری مناسب چنان روابطی دارد.

دوستی با خرس

روسیه و ایران: گذشته، حال و آینده



فریدون مجلسی

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

حرا باید خواند:

روابط ایران و روسیه چه فرصت‌ها و تهدیدهایی ممکن است داشته باشد؟ این مقاله را بخوانید.

درباره تاریخ و پیشینه روابط ایران و روس نیازی به شرح مصیبت نمی‌بینم. روسیه از زمانی که در قرون وسطا از میان اقوام بدوی اسلاو در شهر کی‌یف سر برآورد در ادامه روحیه بدوی ایلغار و یورش توسعه‌طلبانه، از موطن سرد خود به طوری سیری‌ناپذیر به سوی سرزمین‌های معتدل و گرم در شرق تا مغولستان و ولادی وستوک و اقیانوس کبیر، در غرب تا مرز اروپای مرکزی با شعبی در کناره آدریاتیک و ملل یوگسلاوی، و در شمال تا اقیانوس منجمد شمالی و آلاسکا و در جنوب تا دریای سیاه و کریمه و سرزمین‌های ایرانی قفقاز و آسیای مرکزی را درنوردید. گویی این گستره را کافی نمی‌دانست که در دوران قاجار حتی پس از ترکمانچای به بخش‌های جنوبی‌تر ایران نیز طمع می‌ورزید. این آزمندی به روسیه شوروی نیز ارث رسید. ایرانیان نه تنها از شکست‌های جنگی و غارتگری‌های روسی، بلکه از رفتار اربابانه آن‌ها که در دوران بلشویکی رنگ سلطه ایدئولوژیک نیز یافته بود، بسیار رنجیده بودند. این از پیشینه روابطی که جای زخم آن در خاطرات جمعی و تاریخی و در دل ایرانیان و بر نقشه ایران برجای مانده است.

فروپاشی شوروی را شاید بتوان فرصتی برای روسیه دانست که تا حدی از هزینه‌های آن عظمت جغرافیایی با جمعیت‌های غیر روس بکاهد. روسیه کنونی برابر خودش نسبت به اوکراین و قزاقستان اولویت‌های قومی قائل است. اما جمعیت اندک روسیه بر هزینه‌های ارتباطی و پاسداری امنیتی آن می‌افزاید.

دیدگاه امپریالیستی شوروی موجب می‌شد ایرانیانی که نگران توسعه‌طلبی بیشتر آن کشور بودند پناه بردن به چتر حمایتی غرب را تجویز کنند. پس از فروپاشی شوروی و از میان رفتن خطر سلطه ایدئولوژیک و همچنین پدید آمدن کشورهای حائل و سپر میان ایران و روسیه فرصت مناسبی برای ایران فراهم آورده است که بدون بیم از آن توسعه‌طلبی تاریخی بتواند با اعتمادبه‌نفس از سیاست بین‌المللی بی‌طرفانه‌تر و مستقل‌تری بدون پناه گرفتن در زیر چتر دیگران بهره‌مند باشد.

بهره‌مندی از چنین امتیازی مستلزم حضور فعالانه‌تری در عرصه بین‌المللی است. به این معنی که با سیاست خارجی فعال و ناوابسته و با تشنج‌زدایی می‌توان در بهترین شرایط رقابتی از بازارهای فروشنده و خریدار بهره‌مند شد.

تعامل مناسب با روسیه باید در شرایط برابر انجام شود. جمعیت روسیه دو برابر ایران است و با توسعه فرهنگی مناسب و با اتکا به منابع طبیعی و تمرکز جمعیتی بیشتر ایران و نیاز به هزینه‌های تدافعی کمتر در قالب مرزهای ملی خود باید بتواند از ضرایب توسعه اقتصادی فراینده تری بهره‌مند باشد.

روسیه بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور بالقوه جهان است که منابع طبیعی آن اعم از انرژی و زمین‌های زیر کشت و نیروی انسانی و غیره با هیچ کشوری قابل مقایسه نیست لذا داشتن چنین همسایه‌ای طبیعی است که باید تجارت گسترده ای میان دو همسایه دریایی پدید آید. اما در شرایط کنونی که ایران در تحریم آمریکاست و بانک‌ها و شرکت‌های روس هم آن‌ها را رعایت و از معامله با ایران خودداری می‌کنند، برخلاف چین که با واردات نفت از اعتباری برای نوعی رابطه پایاپای با ایران و بدون مداخله دلار در اختیار دارد، روسیه که از ایران نفت نمی‌خرد، چنان اعتباری هم برای معاملات پایاپای در اختیار ندارد. نکته دیگر این است که دوهمسایه آبی شناخت کافی هم نسبت به بازارها و امکانات متقابل ندارند، و نکته مهم دیگر اینکه شرایط تحریمی به استقلال بازرگانی ایران آسیب رسانده است! به این معنی که توانایی گزینش آزاد با توجه به کیفیت و قیمت کالا را در بازار جهانی ندارد و به دلیل روابط انحصاری در صورت نیاز ناچار است به فروش ارزان و خرید گران تن دهد. گرچه خصلت سودجویانه و عادات و نگاه امپریالیستی آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت، اما همه تقصیرها را هم نمی‌توان به گردن خصلت امپریالیسم روس‌ها انداخت و معتقدم که قدری از آن ناشی از رفتار ایرانیانی است که فکر می‌کنند با اتکا به روسیه می‌توان وضعیت بهتری در معاملات و معادلات جهانی داشت. این را دیگر نمی‌توان به گردن آن‌ها انداخت. همان‌طور که برعکس آن هم صادق است و برخی فکر می‌کردند که با همبستگی با غرب می‌توان به موقعیت‌های بهتری دست یافت.

با تجربیات گذشته و حال، گرچه نمی‌توان آینده را در این جهان بحرانی و متزلزل پیش‌بینی کرد، اما از آنجا که شرایط همواره یکسان نمی‌ماند، و الزامات سیاسی و اقتصادی و تحولات فرهنگی و کارشناسانه در برهمنان یا برگزیدگان حاکم و انطباق منافع صنفی با منافع ملی در بلند مدت اقتضا خواهد کرد، یعنی در شرایط خروج از انزوای بین‌المللی و استقلال و آزادی عمل در روابط بدون اجحاف بازرگانی، که در باره روسیه نیز با خروج از بحران اوکراین و پرداختن به توسعه اقتصادی صدق می‌کند، می‌توان آینده ای را مجسم کرد که مانند اغلب نقاط جهان روابط بازرگانی به ذلیل هزینه‌های فزاینده حمل و نقل بیش از همه میان همسایگان توسعه یابد. درباره ایران در میان همسایگان ثروتمند و رو به توسعه عرب و ترکیه و پاکستان و روسیه، بدیهی است که روسیه بالقوه می‌تواند مقام برتر را به طور متقابل با ایران داشته باشد. بازارهای دورتر معمولاً محل رقابت کالاهای تخصصی‌تر و ارزنده‌تری است که هزینه حمل در آن تأثیر گذاری کمتری دارد. از این دیدگاه نباید از اهمیت و مزیت راه آبی خزر با روسیه و البته کشورهای ساحلی غافل بود که نیاز به آماده‌سازی‌های بندری مناسب چنان روابطی دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فروپاشی شوروی را شاید بتوان فرصتی برای روسیه دانست که تا حدی از هزینه‌های آن عظمت جغرافیایی با جمعیت‌های غیر روس بکاهد. روسیه کنونی برابر خودش نسبت به اوکراین و قزاقستان اولویت‌های قومی قائل است. اما جمعیت اندک روسیه بر هزینه‌های ارتباطی و پاسداری امنیتی آن می‌افزاید.**
- **در شرایط کنونی که ایران در تحریم آمریکاست و بانک‌ها و شرکت‌های روس هم آن‌ها را رعایت و از معامله با ایران خودداری می‌کنند، برخلاف چین که با واردات نفت از اعتباری برای نوعی رابطه پایاپای با ایران و بدون مداخله دلار در اختیار دارد، روسیه که از ایران نفت نمی‌خرد، چنان اعتباری هم برای معاملات پایاپای در اختیار ندارد.**
- **تبعیت‌ها و تسلیم‌ها موجب خواهد شد که کشور ظاهراً حامی نیز ما را به‌صورت فرودست ببیند و استفاده ابزاری کند و درزمانی که مایل به معامله با جهان است، ایران را وجه‌المصالحه قرار دهد، که تجربه نیز کرده‌ایم.**

«نگاه به شرق» در سایه تحولات کلان نظام بین‌الملل

بلوک شرق و غرب



حامد وفایی
استاد دانشگاه تهران

همزمان بـــا آغاز فرآیند تحـــولات کلان در نظـــام بین‌الملل کـــه می‌توان از آن به عنوان «تخلیه آرام پتانســـیل قدرت از حوزه آتلانتیک به محدوده پاسیفیک» یاد کرد، مفاهیمی چون «نگاه به شـــرق» در کانون توجه بسیاری از کشورهای جهان ازجمله ایران قرار گرفته است.

هم‌اکنون بسیاری از کشورهای همســـایه و حتی رقبای ایران با پیگیری راهبرد نگاه به شرق، تمرکز بر کشورهایی چون چین را به طور ویژه در دستور کار خویش قرار داده و به برنامه ریزی بلندمدت برای تعامل راهبردی با این کشور و تعریف معادلات مشترک با قدرت‌های نوظهوری که عمدتاً در «شـــرق جغرافیایی» کره زمین واقع شده‌اند مشغول شده‌اند.



چرا باید خواند:
چرا نگاه به شرق برای ایران اهمیت دارد و نهادهای تصمیم‌ساز در این زمینه چه می‌کنند؟ این مقاله را بخوانید.

در همین چارچوب آنچه مسلم است اینکه اکنون بیش از سه دهه پس از فروپاشی شوروی و پایان دوران جنگ سرد، با بروز چالش‌های داخلی و بین‌المللی، قدرت مســـلط بر نظام بین‌الملل یعنی ایالات متحده آمریکا با چالش‌هایی بسیار مواجه گشته و همین امر بسیاری از تحلیل گران مســـائل بین‌المللی را به سوی گمانه‌زنی در رابطه با مدل‌های حاکمیتی آتی در نظام جهانی سوق داده است.

تعریف چین به عنوان اصلی‌ترین تهدید راهبردی ایالات متحده، درگیری روسیه در جنگ با اوکراین، افول چشم‌گیر جایگاه اتحادیه اروپا در معادلات بین‌المللی و نقل مکان نقاط حساس جهان امروز از هارتلند سابق یعنی خاورمیانه و حوزه خلیج فارس به آسیای جنوب شرقی و محدوده ایندوپاسیفیک همه شکل‌گیری نظم جدیدی در نظام جهانی را نوید می‌دهند.

در چنین شرایطی بسیاری از کشورهای جهان با تنظیم اولویت‌های سیاست خارجی خویش و هدف قرار دادن برخی کشورهای شاخص به عنوان قدرت‌های نوظهور نظام بین‌الملل به گره زدن منافع خویش با آن‌ها حداقل تا میان مدت مشغول گشته‌اند. در این میان توجه به تعاملات راهبردی رژیم صهیونیســـتی با پکن و روند رو به گسترش مناسبات عربستان سعودی با جمهوری خلق چین یا جایگاه چینیان در فرآیند توسعه کشورهایی چون امارات متحده عربی به رغم مراودات گسترده و اشتراکات راهبردی فراوان این کشورها با ایالات متحده تا حدودی راهگشا خواهد بود.

با عنایت به جایگاه بی‌بدیل چین در راهبرد نگاه به شـــرق اغلب کشورهای جهان و نقش تعیین کننده این کشور در تحولات آتی نظام بین‌الملل با توجه به نفوذ اقتصادی پکن در جهان امروز و فردا و عوامل دیگر چون وسعت سرزمینی و مزیت جمعیتی، بررسی نگاه چینیان به آینده نظام بین‌الملل با هدف تحلیل مختصات فضای فکری چینی به عنوان یکی از شاخص‌های مهمی که باید در امر نگاه به شرق مورد توجه قرار گیرد ضروری می‌نماید.

جهان آینده از منظر چینیان جهانی چندقطبی است و هژمون گرایی در آن جایی ندارد. این نگاه نه صرفاً موضعی ایده آلیستی که به باور چینیان رویکردی عمل‌گرایانه، پراگماتیســـتی و متناسب با واقعیت جاری در نظام بین‌الملل است. به باور چینیان آینده نظام بین‌الملل شاهد فضای ایفای نقش قطب‌های متعدد و منطقه‌گرایی است که از قضا بر خلاف تصور برخی آمریکا نیز در آن حضوری فعال دارد. تفاوت این نگاه چینیان با تحلیل برخی افراد که بی صبرانه ســـقوط ایالات متحده را به انتظار نشســـته‌اند، آنجاست که چین به جای «سقوط» آمریکا در پی «فرود» اوســـت و در واقع مطالبه پکن از ایالات متحده پیاده شدن از مرکب یکجانبه‌گرایی و حضور در کنار دیگر کشورهای قدرتمند به عنوان یکی از قطب‌های مؤثر در جهان آینده است. این موضع چین نه صرفاً رویکردی اخلاقـــی و برآمده از خرد و حکمت چینی که نتیجه واقع گرایی چینیـــان در فضای موازنه قدرت‌ها در محیط جهانی اســـت. بر این اساس چین دریافته که علاوه بر ضعف

در روزگار پر ماجرایی که آینده نظام بین‌الملل به انتظار آن نشسته، تهران علاوه بر طراحی دقیق برای تعامل راهبردی در ابعاد حقیقی با کشوری چون چین باید ضمن تمرکز ویژه بر دو اصل توازن و تعادل در سیاست خارجی خود، به طرح ابتکاراتی در فضای مشترکات ذهنی ایرانی و چینی پرداخته و برای عرصه‌های نوظهوری چون پیمان‌های منطقه‌ای ازجمله سازمان شانگهای و بریکس ابتکاراتی بی‌بدیل طراحی کند.

چشم گیر در حوزه‌های فرهنگی و اقناعی، در عرصه نظامی و حتی تاثیرگذاری فراگیر بر اقتصاد جهانی تا ربودن گوی سبقت از آمریکا فاصله داشته و از جانب دیگر نیز هنوز آمادگی کافی برای ایفای نقش به اصطلاح «کدخدایی» را در نظام بین‌الملل ندارد.

از سوی دیگر چین به وضوح دریافته که عرصه معادلات نظامی و امنیتی، رسانه‌ای و اقناعی و همچنین فضاهای سلبی اقتصادی ازجمله تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده ازجمله میدان‌هایی است که عجالتاً در آن‌ها ابتکار عمل در دست طرف آمریکایی بوده و بنابراین تمام تلاش خود را بکار می‌بندد تا از ورود به معادلاتی که برآیند آن در افتادن به «دام‌های آمریکایی» است خودداری نماید. رویکرد واکنشی چین در مواجهه با آتش‌افروزی‌های آمریکا در جنوب شرق آسیا و مداخلات بی وقفه واشنگتن در مسائلی چون ماجرای تایوان به رقم پذیرش سیاست چین واحد در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

در بحبوحه تحولات یاد شده آنچه بر اغلب کشورهای جهان مسجل شده بایستگی نگاه به شرق است. با محوریت یافتن حوزه «ایندوپاسیفیک» در گفتمان ژئوپلیتیک بسیاری از کشورها عملاً «شرق جغرافیایی» به کانون توجهات جهانی مبدل شده است. در سال‌های اخیر عنوان ایندوپاسیفیک به یکی از کلیدواژه‌های مهم در متون راهبردی کشورهای غربی، اتحادیه اروپا، ناتو و دیگر محافل سیاسی و امنیتی بسیاری از کشورها و مناطق جهان تبدیل شده است. بلوک بندی‌های جدید در این حوزه که اقداماتی عملیاتی در بازی قدرت‌های نوظهور و حاکم بر نظام بین‌الملل است نیز محوریت یافتن این عرصه را بیش از پیش به رخ ناظران تحولات جهانی می‌کشاند. تلاش اردوگاه غرب برای امنیتی سازی معادلات ایندوپاسیفیک با شکل دهی به پیمان‌هایی چون «کوآد» یا «آکِس» و تلاش همزمان چین برای تعمیق همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در قالب چارچوب‌هایی چون «سازمان شانگهای»، «برعکس»، «آر. سی.ای.پی» یا حتی گسترش نفوذ در مجامعی چون «آ سه آن» همگی خبر از در جریان بودن کشاکشی سخت در میان قدرت‌های نوظهور و قدرت مسلط سابق بر نظام بین‌الملل می‌دهند.

در این میان اما نیازی که بیش از هر زمان احساس می‌شود، لزوم وجود ابتکار عمل در ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با مزیت‌های ژئوپلیتیک، ژئو استراتژیک و ژئواکونومیک است. تعریف مختصات دقیق راهبرد نگاه به شرق امروز باید یکی از اولویت‌های اساسی دستگاه دیپلماسی کشور باشد. پر واضح است که مراد از مفهوم «شرق» در راهبرد نگاه به شرق ایران، صرفاً شرق جغرافیایی نیست و باید شاخص‌های به مراتب پیچیده تر و عمیق تری را به آن افزود و بر مبنای آن به هدفگذاری بلندمدت برای گام‌های آتی کشور در صحنه تحولات پیش رو در نظام بین‌الملل پرداخت.

تنظیم مناسبات ایران و چین با سه ضلع مشارکت جامع راهبردی، گامی عملیاتی و مهم در راستای راهبرد نگاه به شرق بود که در دیدار رهبری انقلاب با عالی‌ترین مقام اجرایی کشور چین در تهران محقق شد. اما اکنون سئوال اینجاست که نقشه راه این چارچوب که از آن با عنوان برنامه همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین یاد می‌شود چه سرنوشتی یافته است؟ تردیدی نیست که بخش قابل توجهی از راهبرد نگاه به شرق کشور با همکاری‌های بلندمدت تهران و پکن گره خورده است. اما آیا اصولاً نگاه نهادهای تصمیم ساز کشورمان به این امر حاوی سه عنصر مشارکت، راهبردی و جامعیت بوده است؟

تردیدی نیست که نهادهای تصمیم‌ساز کشور باید همزمان با تعیین خطوط اصلی راهبرد نگاه به شرق، به تنظیم ابعاد مختلف این راهبرد در حوزه‌های شاخص آن ازجمله در مناسبات بلندمدت با کشورهایی چون چین و هند به عنوان بازیگران اصلی امروز و فردای نظام بین‌الملل بپردازند. بر این مبنا تحقق عملگرایانه راهبرد نگاه به شرق در ایران نیازمند دو اهرم عملیاتی در عرصه‌های کلان و خرد است که قصور در هر یک، نقصان در اجرای این راهبرد را در پی خواهد داشت.

امروز ایران نیازمند آن است که ضمن تعیین سرخط‌های بنیادین راهبرد نگاه به شرق و هدفگذاری دقیق کشورهای مقصد در این چارچوب، با برنامه ریزی بلندمدت برای تعامل دوجانبه و چندجانبه با این کشورها به تعریف سناریوهای دقیق با هدف تأمین منافع ملی کشور دست یازد. به عنوان نمونه در موضوع تعامل با کشور چین، اکنون ایران نه تنها نیازمند تعریف ابعادی ویژه در مناسبات دو جانبه با پکن با مختصات مثلث مشارکت جامع راهبردی است که باید به تعریف گام‌هایی جدید و حساب شده در معادلات آتی نظام بین‌الملل در تعامل با این قدرت نوظهور نظام بین‌الملل بیندیشد.

در روزگار پر ماجرایی که آینده نظام بین‌الملل به انتظار آن نشسته، تهران علاوه بر طراحی دقیق برای تعامل راهبردی در ابعاد حقیقی با کشوری چون چین باید ضمن تمرکز ویژه بر دو اصل توازن و تعادل در سیاست خارجی خود، به طرح ابتکاراتی در فضای مشترکات ذهنی ایرانی و چینی پرداخته و برای عرصه‌های نوظهوری چون پیمان‌های منطقه‌ای ازجمله سازمان شانگهای و بریکس ابتکاراتی بی‌بدیل طراحی کند. بی‌تردید فقدان نگاه راهبردی مبتنی بر شناخت بومی از تحولات جاری در نظام بین‌الملل و بازیگران شاخص امروز و فردای آن علاوه بر فرصت‌سوزی راهبردی، به‌ناچار کشور را به ورطه حضور در پازل منافع دیگر کشورها وارد خواهد کرد که حتی اگر در کوتاه‌مدت منافعی را عاید کشور نماید، در بلندمدت دربردارنده منافع بنیادین نظام نبوده و سنخیتی با سه اصل عزت، حکمت و مصلحت نظام اسلامی نخواهد داشت.

نقشه راه این چارچوب که از آن با عنوان برنامه همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین یاد می‌شود چه سرنوشتی یافته است؟ تردیدی نیست که بخش قابل توجهی از راهبرد نگاه به شرق کشور با همکاری‌های بلندمدت تهران و پکن گره خورده است. اما آیا اصولاً نگاه نهادهای تصمیم‌ساز کشورمان به این امر حاوی سه عنصر مشارکت، راهبردی و جامعیت بوده است؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نهادهای تصمیم‌ساز کشور باید همزمان با تعیین خطوط اصلی راهبرد نگاه به شرق، به تنظیم ابعاد مختلف این راهبرد در حوزه‌های شاخص آن ازجمله در مناسبات بلندمدت با کشورهایی چون چین و هند به عنوان بازیگران اصلی امروز و فردای نظام بین‌الملل بپردازند.**
- **امروز ایران نیازمند آن است که ضمن تعیین سرخط‌های بنیادین راهبرد نگاه به شرق و هدفگذاری دقیق کشورهای مقصد در این چارچوب، با برنامه ریزی بلندمدت برای تعامل دوجانبه و چندجانبه با این کشورها به تعریف سناریوهای دقیق با هدف تأمین منافع ملی کشور دست یازد.**
- **تعریف چین به عنوان اصلی‌ترین تهدید راهبردی ایالات متحده، درگیری روسیه در جنگ با اوکراین، افول چشم‌گیر جایگاه اتحادیه اروپا در معادلات بین‌المللی و نقل مکان نقاط حساس جهان امروز از هارتلند سابق یعنی خاورمیانه و حوزه خلیج فارس به آسیای جنوب شرقی و محدوده ایندوپاسیفیک همه شکل گیری نظم جدیدی در نظام جهانی را نوید می‌دهند.**
- **بسیاری از کشورهای همسایه و حتی رقبای ایران با پیگیری راهبرد نگاه به شرق، تمرکز بر کشورهایی چون چین را به طور ویژه در دستور کار خویش قرار داده و به برنامه‌ریزی بلندمدت برای تعامل راهبردی با این کشور و تعریف معادلات مشترک با قدرت‌های نوظهوری که عمدتاً در «شرق جغرافیایی» کره زمین واقع شده‌اند مشغول شده‌اند.**

آیا روسیه به دنبال جهان دوقطبی است؟

روسیه، جنگ و هزار بهانه



احسان شمس

کارشناس روابط بین‌الملل

چرا باید خواند:
چگونه می‌توان در روابط خارجی با همه کشورهای دنیا به نقطه تعادل رسید؛ کشورهای منطقه چه می‌کنند؟ این مقاله را بخوانید.

جنگ اوکراین به موضوعی عادی در سرتیتر اخبار تبدیل شده است و شـوک اولیه جنگ در اروپا به پایان رسیده اسـت. هیچ گونه افقی نسبت به پایان این جنگ متصور نیسـت. هدف روسیه از این جنگ چیست؟ آیا کریمه و اودسا و دونسک را هدف گرفته؛ و یا احیا و اثبات هژمونی روس‌ها و بازگشـت به جهان دوقطبـی را مد نظر دارد؟ بسـیار ساده‌اندیشی اسـت که هدف روس‌ها را تقسیم اوکراین دانست. همان‌گونه که مقامات روس بارها تاکید کرده‌اند، آنان به دنبال تقسیم و تجزیه اوکراین نیستند، بلکه هدف را بلعیدن اوکراین قرار داده‌اند. اوکراین یا کریمه تضمین انحصاری دسترسی روس‌ها به آبهای آزاد نیست، چرا که همچنان تنگه‌های بسفر و داردانل ثبات دسترسی روس را از دریای سـیاه به خطر می‌اندازد. حضور ناتو در اوکراین نیز صرفاً بهانه‌ای برای لشـکر کشـی است. چرا چنین حساسیتی نسـبت به سوئد یا فلاند وجود ندارد؟ نگاهی به آمار تولید غله در جهان می‌تواند پاسخ و توجیه این حمله باشد. روسیه و اوکراین بیش از ۶۰ درصد غله جهان را تأمین می‌کنند و ناامنی در این دو کشور یعنی قحطی و گرانی خوراک برای همه جهان. بنابراین روس‌ها همان‌گونه که با سـنگ‌اندازی در راه خـط لوله گاز ایران به اروپا، در عمل ایران را از بازار اروپا حذف کرده و تنها منبع تأمین کننده گاز اروپا تبدیل شـدند، می‌خواهند برای احیای هژمونی خود، امنیت غذایی جهان را به امنیت خود گره بزنند و این امر مگر با تصرف کامل اوکراین ممکن نیست. تلاش رییس جمهور ترکیه و دبیرکل سازمان ملل متحد برای آزادسازی صادرات غله علی‌رغم وجود جنگ و مستثنی کردن آن از سایر امور گواهی بر این موضوع است. روس‌ها هم می‌خواهند کنترل غله را داشته باشند و هم نمی‌خواهند با ایجاد موانع، فضا را برای بازارهای نوظهور غله، بالاخص در افریقا مهیا کنند. این پایان بازی روس‌ها نیست. مدودوف (رییس جمهور و نخست وزیر سابق و از نزدیکان پوتین) در مورد قزاقستان (دارنده ذخایر عظیم معدنی و اورانیوم) نیز سخنانی گفته که از آن بوی حمله می‌تواند درآینده حس کرد. علاوه بر این روس‌ها توانستند پای چین را - با همسان سازی اوکراین و تایوان - به بحران باز کرده و بر بحران حوزه پسفیک بنزین بریزند. بنابراین آنچه که ما بعنوان بلوک شرق (روسیه و چین) می‌شناسیم با بحران سازی در زمینه انرژی، غله و امنیتی سعی در به چالش کشیدن غرب دارد.

در مقابل ایالات متحده نیز با توسل به تحریم‌های فلج کننده اقتصادی و گسیل بسته‌های حمات نظامی و اقتصادی به اوکراین در مهار روس‌ها می‌کوشد. امار کشته‌های نظامی روس - اگر درسـت باشد - بسیار چشمگیر و تکان‌دهنده است. بنابراین جنگ اوکراین تا پایان خط ادامه خواهد داشت. یا اوکراین ضمیمه روسیه می‌شود- که به معنای پایان سیادت غرب بر دنیاست- و یا فرسایشی شده و روسیه را به نابودی خواهد برد. صلح و حد وسطی برای این موضوع متصور نیست. به همین خاطر هنری کیسینجر بحران اوکراین را مستعد اتمی شدن و یا آغازگر جنگ جهانی سوم می‌داند. سنت سیاست خارجی دموکرات‌ها - بر خلاف جمهوری‌خواهان - آن است که جهان را با هزینه دیگران و بصورت غیر مستقیم اداره کنند. افتخار ظاهری را به دیگران داده و تظاهر به چند جانبه گرایی دارند اما در نهایت منافع حداکثری خود را فراهم می‌کنند. بحران بلوک شرق نیز از این قاعده مستثنی نیست (هر چند به صورت قاطع نمی‌توان چین و روسیه را در یک بلوک دانست ولی مسامحتا در کوتاه مدت می‌توان آنان را همگرا دید). ایالات متحده در قدم اول سعی در ایجاد ناامنی سرزمینی در اطراف این دو کشور دارد. چین در شرق و دریای چین جنوبی با پایگاه‌های نظامی در ژاپن، کره جنوبی، تایوان، فیلیپین و اندونزی؛ در جنوب با هند متحد ایالات متحده؛ و در غرب با هرج و مرج در شـمال هندوکش و خاورمیانه؛ و روس‌ها با ادامه درگیری در اوکراین و حضور ناتو در غرب؛ و تنش در خاورمیانه بخصوص سوریه و عراق در جنوب مهار خواهد شد.

بنابرایـن هرآنچه ایجادکننده بی ثباتی و هـرج و مرج در خاورمیانه و موجد هزینه امنیتی برای منطقه باشد مورد خواست ایالات متحده است. خروج از افغانستان نیز در همین راستا قابل تفسیر است. قتل ایمن الظواهری در هفته اخیر در کابل نشان داد که ایالات متحده اشراف کامل اطلاعاتی و نظامی در افغانسـتان دارد، اما نمی‌خواهد آن را بکار گیرد. به بیان دیگر افغانستان سوخته در هرج و مرج طالبانی مورد نظر انهاست. هرج و مرج سیاسی در عراق، سوریه و لبنان نیز علاوه بر آنکه به نفع اسراییل است، مورد خواست آنان برای ایجاد سرزمین سوخته در خاورمیانه به عنوان پل ارتباطی بلوک شرق است.

ما در این میان چه کنیم؟

بهترین رفتار سیاسی در خاورمیانه کنونی را عربستان سعودی در پیش گرفته است و خود را وارد بازی‌های زودگر و پرهزینه سیاسی نمی‌کند. فاصله و ارتباط خود را با همه طرف‌های دعوا حفظ کرده، اما در مقابل در حال برداشت حداکثری از منافع اقتصادی حاصل از فضای فعلی است. هم میزبان رییس جمهور ایالات متحده است و هم با پوتین ارتباط دارد. هم نفت خود را گران می‌فروشد، هم تولید را افزایش نمی‌دهد. سود عجیب شرکت آرامکو که نشان از فروش روزی یک میلیارد دلار نفت و فرآورده‌های آن دارد نشـان از قدرتمند شدن هر روزه عربستان سعودی در معادلات اقتصادی است و به تبع روابط بین‌المللی است. این منفعت اقتصادی با سیاست موازنه مثبت نسبت به هر دو طرف دعوا رخ داده است. علاوه بر این سعودی مشکلات داخلی خود در بحث مشروعیت جانشینی و یا جنگ یمن را به حداقل ممکن رسانده و تلاش دارد موضوعات خود با ایران را نیز حل کند. این رفتار سـعودی بهترین الگو برای ماسـت. اسـتقلال در رفتار سیاسی، تعامل مؤثر و مثبت با همه اطراف بازی و عدم جزم‌اندیشی در روابط بین‌الملل بهترین و کارگشاترین راه‌حل برای شرایط امروز ماست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **روس‌ها همان‌گونه که با سنگ‌اندازی در راه خط لوله گاز ایران به اروپا، در عمل ایران را از بازار اروپا حذف کرده و تنها منبع تأمین‌کننده گاز اروپا تبدیل شدند، می‌خواهند برای احیا هژمونی خود، امنیت غذایی جهان را به امنیت خود گره بزنند و این امر مگر با تصرف کامل اوکراین ممکن نیست.**
- **سود عجیب شرکت آرامکو که نشان از فروش روزی یک میلیارد دلار نفت و فرآورده‌های آن دارد نشان از قدرتمند شدن هر روزه عربستان سعودی در معادلات اقتصادی است و به تبع روابط بین‌المللی است. این منفعت اقتصادی با سیاست موازنه مثبت نسبت به هر دو طرف دعوا رخ داده است.**
- **سنت سیاست خارجی دموکرات‌ها - بر خلاف جمهوری‌خواهان - آن است که جهان را با هزینه دیگران و بصورت غیر مستقیم اداره کنند. افتخار ظاهری را به دیگران داده و تظاهر به چند جانبه گرایی دارند اما در نهایت منافع حداکثری خود را فراهم می‌کنند. بحران بلوک شرق نیز از این قاعده مستثنی‌نیست.**

آینده‌نگر بررسی می‌کند: بازار مسکن در بی‌سابقه‌ترین وضعیت است؟

بازار بی‌سرپناه

متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در پایتخت به بیش از ۴۱ میلیون تومان رسیده است. در کمتر از یک دهه، رشد بیش از یک‌هزار درصدی قیمت در بازار مسکن بروز کرده است.

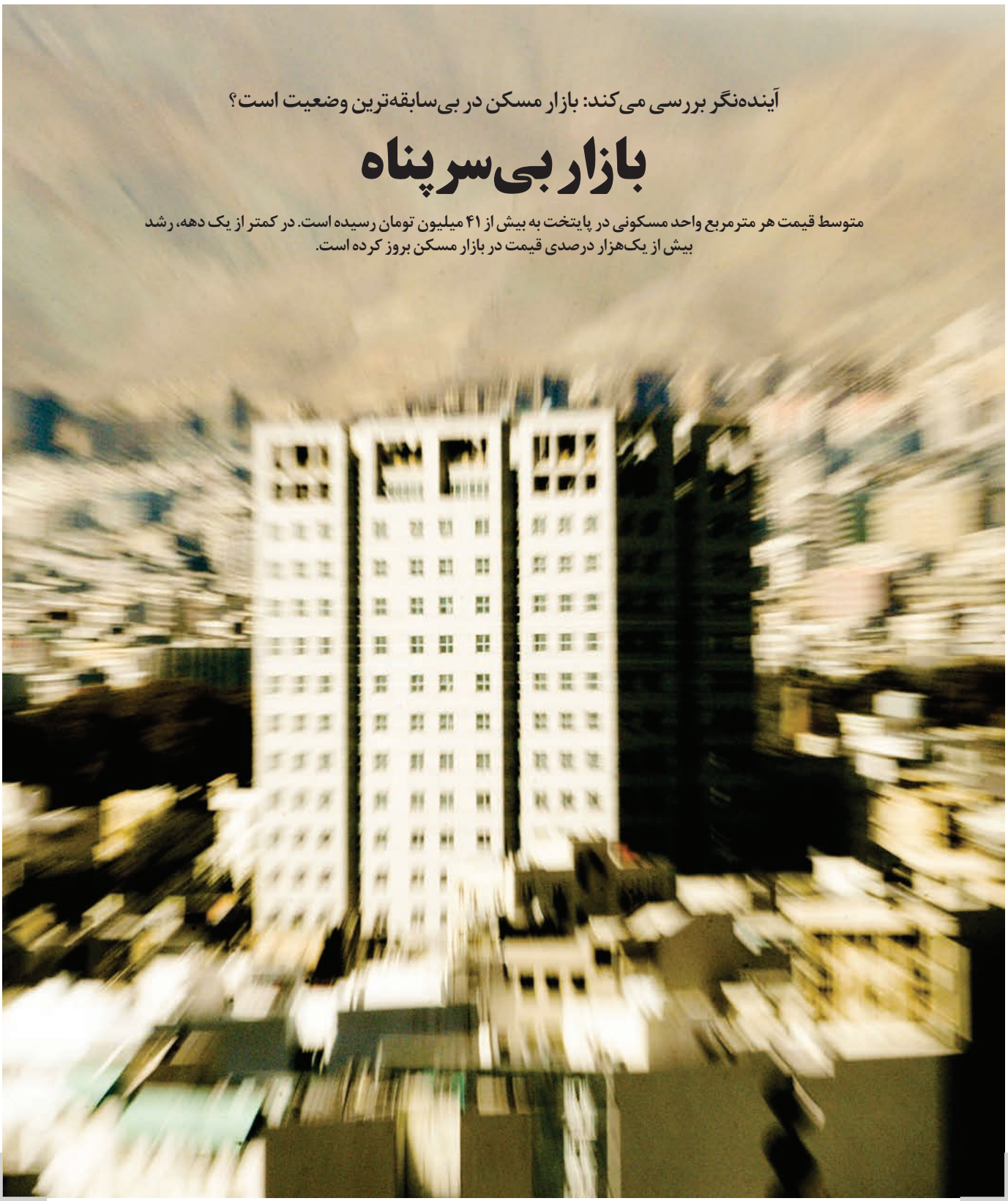

عکس: ارنست هولستر

خانه بدو، ما بدو

گزارش میدانی آینده‌نگر از وضعیت بازار مسکن در بهار ۱۴۰۱

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
بازار رهن و خرید خانه در بهار سال جاری در سردرگم‌ترین حالت ممکن است. پاسخ‌ها به چند پرسش در این بازار را در این مطلب بخوانید.

کارت‌های ملی موجر، مستاجر و شاهدان کنار کاغذ اجاره‌نامه ردیف شده اســت. بنگاهی به سرعت مشخصات این خانه را روی کاغذ قرارداد می‌نویسد. زیر لب از روی سند می‌خواند: «۸۰ متر، دو خواب، سال ساخت: ۱۳۹۲...»

دقایقی بعد مردی میان‌ســال در بنگاه را باز می‌کند و وارد می‌شود. می‌خواهد ملکی با متراژ ۱۲۰ متر و ۱۰ ساله را رهن بدهد.

بنگاهی می‌پرسد: «چقدر ودیعه می‌گیری؟»

و مرد می‌گوید: «یه میلیارد».

مالک خانه ۱۲۰ متری از بنگاه بیرون می‌رود. اجاره‌نامه مشتریان قبلی تمام شده و نوبت به امضا کردن رسیده است. مبلغ ودیعه برای یک سال ۲۰۰ میلیون تومان و اجاره ۱۰ میلیون تومان است. موجر اجاره‌نامه را با تردید امضا می‌کند و نوبت به مستاجر می‌رسد. ۲ نفر دیگر به عنوان شاهد پای قرارداد را امضا می‌زنند. کار تمام است.

ماجرای خریداران

مســتاجر بیش از دو ماه اســت دارد دنبال خانه می‌گردد. مردی ۴۰ ساله و متاهل است که یک فرزند دارد. می‌گوید: «یه خونه کوچیک داریم. می‌خواستیم اون رو چند متر بزرگ‌تر کنیم و بریم همون‌جا بشینیم. اما نتونستیم. حســاب کردیم، دیدیم باید بیشتر از یه میلیارد وام بگیریم و ماهی ۲۰ میلیون تومن قسط بدیم.»

می‌خندد و ادامه می‌دهد: «برای خورد و خوراک هم روی هوا حساب می‌کردیــم.» خانه این مرد در محله فدک تهران اســت و می‌گوید خانه ۴۰ متری‌اش، به زحمت یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان قیمت گرفته است. این درحالی است که یک واحد ۵۰ متری با پارکینگ و حتی بدون آسانســور در طبقه‌های سوم و چهارم، بیش از ۲ میلیارد تومان در همان محله قیمت‌گذاری شده است.

قصد خرید او به اجاره خانه‌ای بزرگ‌تر در محله‌ای بهتر تبدیل شده اســت. خانه‌ای که یافتن آن با توجه به داشتن فرزند برای او آسان نبوده است. بسیاری از صاحب‌خانه‌ها گزینه مجرد و زوج بدون بچه را در تقاضا برای مستاجر در نظر می‌گیرند و همین یافتن خانه را برای زوج‌های بچه‌دار ســخت کرده است. اما این پایان داستان دوماهه این خانواده برای یافتن ســرپناه نبود. مرد اکنون خانه‌ای در خیابان فاطمی تهران اجاره کرده اما می‌گوید صاحب‌خانه‌ها در محله‌های دیگر مثل گلشن‌دوست، مجیدیه شمالی و جنوبی، دبستان، کرمان و ارامنه، همین قیمت را برای خانه‌هایی با متراژ کمتر از ۸۰ متر در نظر گرفته بودند. زمانی که او قرارداد اجاره را امضا کرد، تردیدی نسبت به آن نداشت. برای همین فکر می‌کند با یافتن این خانه، شانس آورده است.

هرچه شما بخواهید

بی‌خبری بنگاه‌ها از قیمت، عامل دیگری در سردرگمی متقاضیان خرید و اجاره و رهن واحدهای مســکونی است. یک بنگاهی در خیابان کرمان تهران خانه‌ای ۶۰ متری را برای فروش به زوجی معرفی کرده است. اما به

> صاب‌خونه اول خونه رو گذاشته بود متری ۱۱۰ میلیون. بعد گفت می‌زنم ۱۰۰ میلیون. همون فرداش اومدن معامله کردن.» می‌خندد. «هرکس هر قیمتی می‌خواد می‌گه. صاب نداره که

ردیف	استارت‌آپ	دسته بندی
۱	دیوار	بلندمدت
۲	شیپور	بلندمدت
۳	کلید	بلندمدت
۴	ایران فایل	بلندمدت
۵	مالیما	بلندمدت
۶	هومینگ	بلندمدت
۷	شابش	بلندمدت
۸	ایران پین	بلندمدت
۹	متراژ	بلندمدت
۱۰	مسکن فایل	بلندمدت
۱۱	زومیلا	بلندمدت
۱۲	ملکیما	بلندمدت
۱۳	ایو تاپ	بلندمدت
۱۴	آلفا ملک	بلندمدت
۱۵	کاشانو	بلندمدت
۱۶	ایران پین	بلندمدت
۱۷	جابینجا	کوتاه مدت
۱۸	پینورست	کوتاه مدت
۱۹	اقامت ۲۴	کوتاه مدت
۲۰	ویلاجار	کوتاه مدت
۲۱	شب	کوتاه مدت
۲۲	رومیتا	کوتاه مدت
۲۳	هلوپرشیا	کوتاه مدت
۲۴	جاجیگا	کوتاه مدت
۲۵	تپ پرشیا	کوتاه مدت
۲۶	بوکینگ ویلا	کوتاه مدت
۲۷	فلایتو	کوتاه مدت
۲۸	گردش	کوتاه مدت
۲۹	اتاقک	کوتاه مدت
۳۰	ایران هتل	کوتاه مدت
۳۱	جابا‌ما	کوتاه مدت
۳۲	میزبون	کوتاه مدت
۳۳	کارناوال	کوتاه مدت
۳۴	الی گشت	کوتاه مدت
۳۵	علی بابا	کوتاه مدت
۳۶	یوتوپین	کوتاه مدت
۳۷	هتل یار	کوتاه مدت
۳۸	اسنپ تریپ	کوتاه مدت
۳۹	اسنپ روم	کوتاه مدت
۴۰	تی چارتر	کوتاه مدت

۴۰ استارت‌آپ ایرانی که در زمینه جست‌وجوی بلند و کوتاه‌مدت منزل و اقامتگاه مسکونی در ایران کار می‌کنند. غیر از دیوار و شیپور، دیگر گزینه‌ها به طور تخصصی در زمینه فروش و اجاره املاک و مستغلات فعال‌اند. با این وجود کمتر گزارشی از دیگر سامانه‌ها درباره وضعیت سالانه املاک منتشر شده است. هم‌چنین گزارش‌های دیوار محدود به تعداد آگهی‌هاست اما شیپور گزارشی جامع از وضعیت بازار مسکن در سال گذشته به اشتراک گذاشته است.

چه قیمتی؟ این بنگاهی خبری از قیمت واقعی هر متر مسکن در محله ندارد. او با فروشندگان چند ملک دیگر در همان حوالی تماس می‌گیرد و درحالی که از قیمت خانه‌های به فروش رفته متعجب است، از قیمت ۴۰ تــا ۵۰ میلیون تومان در هر متر حرف می زند. به این ترتیب یک خانه ۶۰ متری در خیابان کرمان تهران با عمری نزدیک به ۱۰ سال، متری ۴۵ میلیون تومان قیمت می‌گیرد. این درحالی اســت که بنگاهی دیگری از متری ۴۰ میلیون تومان برای هر متر خانه مسکونی در این محله می‌گوید. این سردرگمی و عدم آگاهی از قیمت‌های پیشنهادی در همه محله‌های پایتخت در جریان است. یک بنگاهی در یوسف‌آباد در فروردین‌ماه سال جاری از فروش یک ملک مسکونی با قیمت متری ۱۰۰ میلیون تومان خبر می‌دهد. به گفته این بنگاهی «صاب‌خونه اول خونه رو گذاشته بود متری ۱۱۰ میلیون. بعد گفت می‌زنم ۱۰۰ میلیون. همون فرداش اومدن معامله کردن.» می‌خندد. «هرکس هر قیمتی می‌خواد می‌گه. صاب نداره که.»

بنگاهی دیگری در امیرآباد همین حرف را تکرار می‌کند. او می‌گوید: «دیگه شانس صاب‌خونه‌ست که بتونه بفروشــه یا اجاره بده. چون الان تقاضا خیلی کم شــده. یکی بود پارســال می‌تونست با ۲ تومن ۳ تومن

بسیاری از صاحب‌خانه‌ها گزینه مجرد و زوج بدون بچه را در تقاضا برای مستاجر در نظر می‌گیرند و همین یافتن خانه را برای زوج‌های بچه‌دار سخت کرده است.

خرید و اجاره هوشمندانه

استارت‌آپ‌ها چه خدماتی به مشتریان مسکن عرضه می‌کنند؟

برنامه دیوار نخستین پیشنهاد برای یافتن مجازی خانه بدون مراجعه حضوری به بنگاه‌هاست. هرچند دیوار در آغاز به عنوان رقیب بنگاه‌های املاک معرفی شد اما امروز به ابزاری برای بنگاه‌داران تبدیل شده است. بسیاری از خانه‌هایی که در برنامه دیوار به مردم معرفی می‌شود، توسط بنگاه‌داران در این برنامه بارگذاری شده است. گزارش سالانه دیوار از عملکرد این برنامه نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰، نزدیک به ۷۶,۹ میلیون آگهی کالایی در دیوار منتشر شده که سهم آگهی‌های املاک، چه خرید و چه اجاره از این تعداد، ۱۶ درصد است. به این ترتیب بخش املاک در توزیع آگهی‌های منتشر شده در برنامه دیوار، در جایگاه دوم قرار گرفته است. غیر از دیوار، نباید از شیپور هم گذشت که در سال ۱۴۰۰، مجموع قیمت تمام آگهی‌های املاک ثبت شده در آن به ۴بیلیارد و ۷۶۶هزار میلیارد تومان رسیده است. این رقم ۱,۵ برابر بودجه کشور در سال ۱۴۰۰ بوده است. هم‌چنین شیپور در گزارش جامع خود از وضعیت بازار املاک و مستغلات در سال ۱۴۰۰، مدعی است مجمع متراژ همه آگهی‌های املاک ثبت شده در شیپور به یک هزار و ۶۷۲ کیلومتر مربع رسیده و این عدد ۳ برابر مساحت شهر اصفهان است.

اما با این حال، دیوار به عنوان بازار خرید و فروش اجناس دست دوم، تنها برنامه برای یافتن خانه نیست. درواقع اپلیکیشن‌ها و برنامه‌هایی که استارت‌آپ‌ها در چند سال اخیر به بازار املاک عرضه کرده‌اند، در دسته‌های متنوعی جای می‌گیرد که یافتن خانه برای زندگی یکی از این گزینه‌هاست.

جست‌وجوی بلندمدت، عنوانی است که گروه پژوهشی راستا در این زمینه برای اپلیکیشن‌هایی مثل دیوار استفاده کرده یعنی برنامه‌هایی که برای خرید و اجاره خانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بیش از ۱۰ برنامه در این دسته جای گرفته که شیپور و دیوار دو نمونه از آن است. غیر از این، برنامه‌های حوزه املاک و مستغلات در دسته‌هایی مثل خدمات منزل، جست‌وجوی کوتاه‌مدت، ابزارهای کارگزاران املاک، بیمه منزل، خانه هوشمند، مدیریت املاک و جست‌وجوی تجاری تقسیم شده است. به طور کلی ۱۳۲ استارت‌آپ در صنعت املاک و مستغلات در ایران کار می‌کنند که از این تعداد، ۳۳ استارت‌آپ تا پایان سال ۱۴۰۰ به طور کامل یا موقت از گردونه کار خارج شده‌اند. بخش زیادی از این استارت‌آپ‌ها، یعنی بیش از یک چهارم از آن‌ها در جست‌وجوی کوتاه مدت فعالیت می‌کنند و جست‌وجوی بلند مدت از نظر تعداد استارت‌آپ‌ها در جایگاه سوم است. هم‌چنین ابزارهای کارگزاران املاک در جایگاه چهارم و مدیریت املاک در جایگاه هفتم قرار می‌گیرد. هم‌چنین جست‌وجوی املاک تجاری در جایگاه هشتم و آخرین رتبه از تعداد استارت‌آپ‌های فعال در این زمینه است.

در دسته جست‌وجوی بلندمدت می‌توان اسامی استارت‌آپ‌هایی مثل کلید، مالیما، هومینگ، اینپین، ملکانا و مسکن فایل را دید. هم‌چنین زومیلا، ملکیما، ایوتاپ، ایران فایل، مالیما، آلفاملک، شابش، کاشانو و متراژ هم در فهرست برنامه‌هایی برای جست‌وجوی بلندمدت خانه قرار گرفته است. هم‌چنین برنامه پلاتو تنها برنامه‌ای است که در زمینه جست‌وجوی املاک تجاری به مردم خدمات می‌دهد. در برنامه‌های اختصاصی برای جست‌وجوی بلندمدت می‌توان انواع انتخاب‌ها برای جذب هرچه بیشتر مشتریان را دید. بازدید مجازی از املاک، تعیین قیمت منازل، نمایش آگهی‌ها در اولویت برای تماشای کاربران، دستیاری هوشمند در زمینه تخمین قیمت، تعمیر منازل و فروش املاک از جمله گزینه‌های پیشنهادی این برنامه‌ها برای مشتریان است.

همین ورا خونه بخره اما الان رفته محله‌های دیگه. چون اینجا دیگه با ۳ تومن (میلیارد) خونه نیست. برا همین اون صاب‌خونه‌ای هم که گرون می‌ذاره باید به این فک کنه که طول می‌کشه تا برا خونه‌ش مشتری بیاد.» باتوجه به کاهش تقاضا در بازار می‌توان گفت موجران و صاحب‌خانه‌ها، اگر مستاجر یا مشتری برای خانه‌هایشان پیدا کنند، شانس آورده‌اند.

قدرت خرید جا ماند

گزارش بانک مرکزی از بازار مسکن در خردادماه سال جاری نشان می‌دهد تعداد معاملات در این ماه نسبت به اردیبهشت ماه و خرداد سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است. با این حال سهم واحدهای تا ۵ سال ساخت در جمع واحدهای معامله شده نسبت به خرداد سال گذشته ۵,۷ درصد کاهش یافته و در مقابل سهم واحدهایی با عمر بالاتر در گروه‌های ۱۱ تا ۱۵ و بیش از ۲۰ سال بیشتر شده است.

کاهش سهم واحدهای تا ۵ سال ساخت در گزارش اردیبهشت ماه هم اعلام شده است. در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱، ۱۰ هزار و ۴۹۰ واحد مسکونی معامله شده که سهم واحدهای تا ۵ سال ساخت در آن ۲۹,۶ درصد بوده است. هرچند این واحدها نخستین واحدها در توزیع تعداد آپارتمان‌ها بر حسب عمر بناست اما این رقم نسبت به اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰، افت ۶,۱ درصدی را نشان می‌دهد. آن هم درحالی که سهم واحدهایی با قدمت ۱۱ تا ۱۵ و بیش از ۲۰ سال افزایش یافته است.

میزان کاهش واحدهای فروش رفته با سن کمتر از ۵ سال در معاملات نخستین ماه از سال جاری هم ۶,۳ درصد گزارش شده است، در حالی که در همین ماه سهم واحدهایی با عمر بیش از ۲۰ سال از ۱۳,۵ درصد در فروردین سال ۱۴۰۰ به ۲۲ درصد در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ رسیده است. هم‌چنین بناهایی با عمر ۱۱ تا ۱۵ سال، در فروردین ماه ۱۴۰۰ سهم ۱۳,۵ درصدی از کل معاملات مسکن را داشتند اما این رقم در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ به ۱۶,۳ درصد رسیده است. این نشان می‌دهد تمایل به خرید در جامعه رو به افزایش است اما قدرت خرید متقاضیان برای تهیه مسکن با سن کمتر، کاهش یافته است.

تعداد استارت‌آپ‌های فعال در زمینه املاک و مستغلات

مجموع استارت‌آپ‌های فعال در صنعت املاک و مستغلات در ایران به ۱۳۲ استارت‌آپ می‌رسد. جست وجوی بلندمدت منازل برای اجاره یا خرید، در بین دسته‌بندی‌های مختلف از این استارت‌آپ‌ها در جایگاه سوم، جست‌وجوی کوتاه‌مدت با ۲۷ استارت‌آپ در جایگاه نخست و خدمات منزل با ۲۱ استارت‌آپ در جایگاه دوم قرار گرفته‌اند. بررسی تعداد استارت‌آپ‌های ایرانی در صنعت املاک و مستغلات نشان می‌دهد فناوری هنوز به بخش جست‌وجوی تجاری در این صنعت ورود نکرده است. تعداد استارت‌آپ‌ها برای جست‌وجوی ملک تجاری به طور تخصصی یک مورد است.

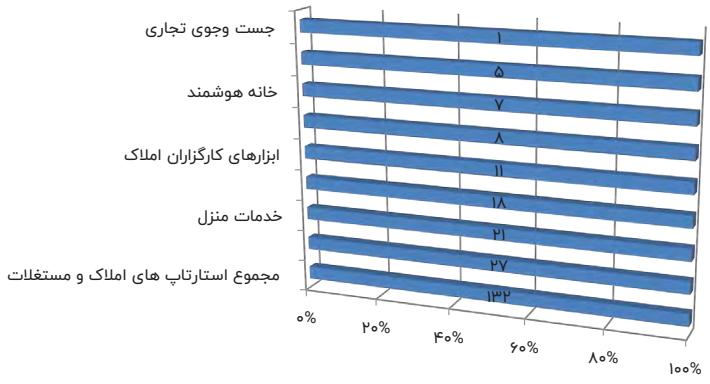

در تیرماه سال ۱۴۰۱ متوسط قیمت هر یک متر واحد مسکونی به ۴۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید. این رقم نسبت به خردادماه رشد ۵٫۸ درصدی را نشان می‌دهد.

[مسکن، متری چند؟]

متوسط قیمت مسکن: ۴۱ میلیون تومان، ناقابل

افزایش ۶ میلیون تومانی متوسط قیمت سرپناه در ۴ ماه

متوسط قیمت مسکن در آخرین ماه از سال ۱۴۰۰، ۳۵ میلیون تومان در هر مترمربع واحد مسکونی اعلام شد. در فروردین‌ماه سال ۱۴۰۱، این رقم کاهش یافت اما افت یک میلیون تومانی متوسط قیمت، گویای بهبود وضع بازار مسکن نبود. در سال ۱۴۰۱ متوسط قیمت، از ۳۴ میلیون تومان در نخستین ماه سال به ۴۱ میلیون تومان در نخستین ماه تابستان رسید.

گزارش فروردین‌ماه

در نخستین ماه از سال جاری، متوسط قیمت خرید و فروش هر متر مربع واحد مسکونی به ۳۴ میلیون و ۲۷۰ هزار تومان رسید. این رقم نسبت به ماه اسفند در سال ۱۴۰۰، ۲٫۴ درصد کاهش را نشان می‌داد. هم‌چنین نسبت به متوسط قیمت مسکن در فروردین ماه سال ۱۴۰۰، ۱۶٫۹ درصد رشد را نشان می‌داد. بانک مرکزی در گزارش خود درباره متوسط قیمت در فروردین ۱۴۰۱ نوشت در فروردین ماه سال ۱۴۰۰، متوسط قیمت ۹۱٫۷ درصد بیشتر شده بود. بنابراین رشد ۱۶٫۹ درصدی قیمت در فروردین ماه سال جاری گویای کند شدن آهنگ رشد نقطه به نقطه قیمت مسکن است. در فروردین ماه سال جاری در تهران، در منطقه یک، متوسط قیمت به ۷۵ میلیون و ۱۶۰ هزار تومان رسید و کمترین متوسط قیمت مربوط به معاملات مسکن در منطقه ۱۸ تهران بود. این رقم ۱۵ میلیون و ۷۷۰ هزار تومان گزارش شده است. هم‌چنین در منطقه ۴ تهران متوسط قیمت مسکن ۳۷ میلیون و ۸۹۰ تومان ودر منطقه ۶ تهران این قیمت ۴۹ میلیون و ۲۸۲ هزار تومان بوده است. هم‌چنین در منطقه ۳ تهران، متوسط قیمت مسکن ۵۹ میلیون و ۲۲۱ هزار تومان گزارش شده است.

گزارش اردیبهشت‌ماه

متوسط قیمت مسکن در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۱، ۳۶ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان بود. این رقم نسبت به فروردین ماه ۶٫۱ درصد رشد را نشان می‌دهد. هم‌چنین این رقم نسبت به متوسط قیمت مسکن در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰، ۲۶٫۲ درصد افزایش را نشان می‌دهد. این درحالی است که در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰، متوسط قیمت مسکن نسبت به اردیبهشت ماه سال ۹۹، ۶۹٫۷ درصد بیشتر بود. به این ترتیب، روند کند رشد قیمت مسکن که در فروردین ماه گزارش شده بود، در اردیبهشت ماه هم ادامه یافت. نکته قابل توجه، کاهش متوسط قیمت مسکن در منطقه ۱ تهران بود. در فروردین این رقم بیش از ۷۵ میلیون تومان گزارش شده بود اما در گزارش اردیبهشت ماه، متوسط قیمت مسکن در این منطقه ۷۴ میلیون و ۴۴۰ تومان بود. هم‌چنین متوسط قیمت مسکن در ارزان‌ترین محله پایتخت یعنی منطقه ۱۸، ۱۸ میلیون و ۳۶۰ تومان گزارش شده بود که نسبت به فروردین ماه بیش از ۲ میلیون بیشتر شده بود. علاوه بر این، این ارقام در مقایسه با اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰، بیش از ۲۰ و ۵۰ درصد رشد را نشان می‌داد. متوسط قیمت مسکن در منطقه ۱، ۲۳٫۶ درصد و در منطقه ۱۸، ۵۳٫۴ درصد نسبت به ماه مشابه در سال ۱۴۰۰ بیشتر شده است. در منطقه ۳ در پایتخت، متوسط قیمت مسکن از ۵۹ میلیون در فروردین ماه به ۶۶ میلیون و ۴۹۲ هزار تومان رسید. هم‌چنین این رقم ۴۰ میلیون تومان و در منطقه ۶، ۵۱ میلیون تومان گزارش شده است.

گزارش خردادماه

متوسط قیمت خرید و فروش یک متر واحد مسکونی در خردادماه سال ۱۴۰۱ در تهران، ۳۹ میلیون و ۴۱۰ هزار تومان گزارش شده است. این رقم نسبت به اردیبهشت ماه رشد ۸٫۴ درصدی را نشان می‌دهد. هم‌چنین نسبت به ماه مشابه در سال ۱۴۰۰، ۳۲٫۸ درصد بیشتر است. در خردادماه سال جاری هم مثل دوماه نخست فصل بهار، رشد نقطه به نقطه متوسط قیمت نسبت به سال ۱۴۰۰ کمتر بوده که دوباره، گویای کند شدن روند افزایش قیمت سرپناه در تهران است. در این ماه در منطقه یک تهران متوسط قیمت به بیش از ۸۱ میلیون تومان رسید و کمترین میزان هم مربوط به منطقه۱۸ با ۱۹ میلیون و ۵۹۰ هزار تومان بود. این ارقام نسبت به ماه مشابه در سال ۱۴۰۰، به ترتیب ۲۲٫۳ و ۵۵٫۳ درصد رشد را نشان می‌دهد. هم‌چنین در منطقه ۳ تهران، متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی به بیش از ۷۰ میلیون تومان رسید در حالی که این عدد در فروردین ماه ۵۹ میلیون تومان گزارش شده بود. در منطقه ۴، متوسط قیمت مسکن ۴۲ میلیون و ۸۲۰ هزار تومان در خردادماه گزارش شده است. در منطقه ۶ پایتخت هم، متوسط قیمت به ۵۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است.

گزارش تیرماه

در تیرماه سال ۱۴۰۱ متوسط قیمت هر یک متر واحد مسکونی به ۴۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید. این رقم نسبت به خردادماه رشد ۵٫۸ درصدی را نشان می‌دهد. در بین ۲۲ منطقه شهرداری تهران، بیشتر متوسط قیمت مثل همیشه در منطقه ۱ ثبت شده است. این رقم در نخستین ماه تابستان ۸۳ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان گزارش شده در حالی که در خردادماه ۸۱ میلیون تومان گزارش شده بود. هم‌چنین متوسط قیمت مسکن در ارزان‌ترین محله پایتخت یعنی در منطقه ۱۸ تهران به بیش از ۲۰ میلیون تومان رسید. بانک مرکزی اعلام کرد در تیرماه این ارقام نسبت به تیرماه در سال ۱۴۰۰ به ترتیب ۳۵ و ۵۴٫۶ درصد افزایش را نشان می‌دهد. در منطقه ۳ تهران، متوسط قیمت نسبت به خردادماه ۲ میلیون تومان رشد کرد و به بیش از ۷۲ میلیون و ۵۴۰ هزار تومان رسید. در منطقه ۴، این رقم ۴۴ میلیون و ۴۷۹ هزار تومان اعلام شد. هم‌چنین در منطقه ۶ پایتخت، متوسط قیمت به ۵۶ میلیون و ۸۵۹ هزار تومان رسید.

وضعیت متوسط قیمت مسکن، در منطقه یک و ۱۸ تهران.

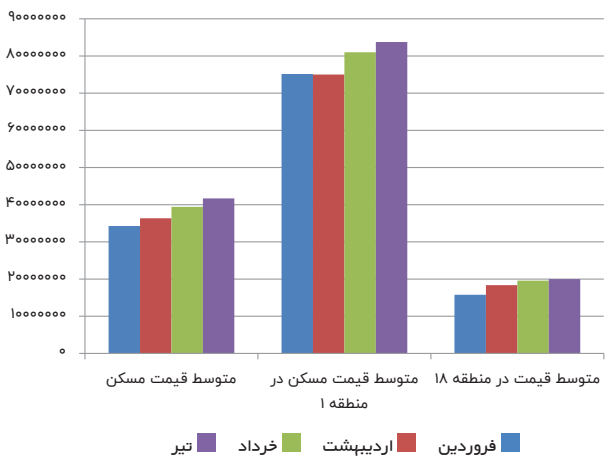

در سال‌های پایانی دهه ۹۰ و آغاز قرن جدید، بازار مسکن رفت تا با همه خاطراتش از افت قیمت در دهه‌های گذشته خداحافظی کند. در دهه ۶۰ به دلیل جنگ و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بازار روند نزول قیمت را تجربه کرد.

[چطور در بازار راکد قیمت‌ها همچنان گران می‌شود؟]

راکد و بی‌عنایت

رکود تورمی، داستان تکراری بازار مسکن ایران

رشد فزاینده قیمت مسکن در پایان دهه ۹۰، از سال ۹۷ آغاز شد. سالی که با خروج ترامپ از برجام در فروردین ماه، قیمت دلار افزایش یافت. آن هم درحالی که دولت بر قیمت ۴ هزار و ۲۰۰ تومان برای هر دلار تاکید داشت. قیمت طلا باوجود اصرار دولت به ثبات قیمت ارز بالا رفت و بازار مسکن هم از گشت و گذار سرمایه‌های سوداگران در امان نماند. پول ملی می‌رفت تا ارزش بیشتری از دست بدهد. همین صاحبان سرمایه‌های خرد و متوسط را به فکر انباشت پول انداخت. در این بین چه بازاری بهتر از بازار مسکن که برای بیش از نیم قرن، برای سرمایه‌گذارانش خاطره‌انگیز و پربازده بود.

قیمت مسکن متری ۷ میلیون تومان بود

در سال ۹۷، متوسط قیمت مسکن در نیمه نخست، ۷میلیون و ۷۶۰ هزار تومان بود. این رقم در دی ماه سال ۹۸، به ۱۲ میلیون و ۸۸۰ هزار تومان رسید و تا دی ماه سال ۹۹، از مرز ۲۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان عبور کرد. تعداد معاملات خرید مسکن در ۳۱ استان کشور در سال ۹۷ در مقایسه با سال ۹۶، ۴ درصد رشد کرد و از ۴۳۵ هزار مورد در سال ۹۶ به ۴۵۲ هزار مورد در سال ۹۷ رسید. تورم ماهانه مسکن در پایان معاملات اسفند ۱۳۹۸ نسبت به بهمن سالی همان سال، ۸/۷ درصد بود. این رقم بالاترین میزان تورم ماهانه مسکن از زمان اوج جهش قیمت در سال ۹۸ به بعد بود. اکنون براساس آمار بانک مرکزی، متوسط قیمت مسکن ۴۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است. مرکز آمار در گزارش خود از وضعیت بازار مسکن در تیرماه، از رشد متوسط قیمت وزنی تا ۴۴ میلیون و ۸۴۰ هزار تومان خبر داده است. در منطقه یک تهران، متوسط قیمت ۸۴ میلیون و ۵۲۲ هزار تومان و در منطقه ۱۷، این رقم ۲۲ میلیون و ۸۹۰ هزار تومان گزارش شده است.

قیمت همیشه بالا نبود

رشد اخیر متوسط قیمت به بیش از ۸۰ میلیون تومان در منطقه یک و بیش از ۴۱ میلیون تومان به طور متوسط در پایتخت در تیرماه سال ۱۴۰۱ گزارش شده است. این ارقام درحالی در گزارش‌های رسمی می‌چرخد که در دهه‌های ۸۰ و ۷۰ خورشیدی، نرخ رشد سالانه قیمت زمین و مسکن به ۲۰ درصد نزدیک بوده است و تنها در سال‌هایی محدود قیمت زمین بیش از ۱۰۰ درصد و قیمت مسکن بیش از ۸۰ درصد رشد کرده است. هم‌چنین در سال‌های ۹۱ و ۹۲ میانگین قیمت مسکن در تهران به ترتیب ۵۰ و ۳۳ درصد افزایش پیدا کرد و در سال ۹۳ مسکن به رکود فرو رفت. این رکود به طور تقریبی تا سال ۹۵ ادامه یافت. در سال ۹۶ حجم معاملات از ۱۲ هزار و ۵۰۰ درصد به ۱۴ هزار واحد رسید و حتی در سه ماهه منتهی به آغاز اسفند سال ۹۶، حجم فروش ماهانه به مرز ۱۸ هزار واحد نزدیک شد. هم‌چنین متوسط قیمت مسکن در معاملات اسفند ۹۶، به ۵ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان رسید که رشد ۲۶ درصدی را نسبت به اسفند سال ۹۵ نشان می‌داد.

بخش خصوصی که نباشد، بازار رونق ندارد

در سال‌های پایانی دهه ۹۰ و آغاز قرن جدید، بازار مسکن رفت تا با همه خاطراتش از افت قیمت در دهه‌های گذشته خداحافظی کند. در دهه ۶۰ به دلیل جنگ و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بازار روند نزول قیمت را تجربه کرد. متوسط رشد سرمایه‌گذاری در صنعت ساختمان در سال‌های پیش از سال ۶۴ به کمتر از ۷ درصد رسید. با این حال این روند پس از پایان جنگ، آغاز به کار دولت سازندگی و توجه سیاستمداران به بازار مسکن در برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای، پایان گرفت. در آغاز دهه ۷۰، و با مالکیت بخش عمده زمین‌ها توسط دولت، کار تهیه مسکن برای دستمزدبگیران از سازمان‌ها آغاز شد. از سال ۸۵ صدور پروانه‌های ساختمانی افزایش یافت که این گویای توجه بخش خصوصی به صنعت ساختمان و بازدهی بازار مسکن بود. با این وجود دو سال بعد، این بازار راکد شد.

وقتی کسی پول ندارد

رکود تورمی داستان آشنایی در بازار مسکن ایران است. این نوع از رکود پس از رشد بزرگ قیمت در بازارها رخ می‌دهد. زمانی می‌رسد که دیگر متقاضیان توان خرید را ندارند به همین دلیل امکان افزایش قابل توجه قیمت وجود ندارد. اما از آنجایی که تورم در اقتصاد همچنان به کار خود ادامه می‌دهد، قیمت هر متر ملک در گزارش‌های رسمی افزایش پیدا می‌کند. گزارش‌های رسمی از وضعیت معاملات مسکن در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد تمایل خریداران به خرید خانه‌هایی با سن بیش از ۵ سال بیشتر شده است. این درحالی است که به طور معمول، خرید خانه‌هایی با کمتر از این سن مورد توجه سرمایه‌گذاران و مشتریان خانه بود. اکنون با افزایش میزان معاملات مسکن‌های با عمر بیش از ۵ سال، می‌توان به ادامه رکود تورمی رای داد اما چشم‌انداز بازار مسکن، تاریک و رکود پیش رو عمیق است.



[خرید خانه برای اجاره‌نشین‌ها چند سال طول می‌کشد؟]

خانه‌ای برای پیری

نزدیک نیم قرن زمان برای خرید خانه لازم است

یک ماهی است که مشتری مسیر تهران به پردیس شده است. خودش می‌گوید با هزار بدبختی، قرض کردن، وام گرفتن و... توانسته پول خرید یک واحد کوچک خانه در پردیس را جور کند. اما در یک ماه گذشته، ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان افزایش قیمت خانه‌ها در پردیس، کار را سخت کرده است. می‌گوید روزی نبوده که اپلیکیشن دیوار را باز نکند و تغییر قیمت‌ها را نبیند. خانه‌ای که یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان قیمت داشته، ۲ روز بعد ۵۰ میلیون تومان گران‌تر شده است. خانه‌ای پیدا کرده که یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان قیمت داشته اما دو هفته بعد، یک میلیارد و ۶۵۰ میلیون تومان قیمت گرفته. نوسان غیرعادی قیمت‌ها در تهران، آرزوی متقاضیان واقعی خانه را به سراب انتظار فرو برده است. برای طبقه متوسط، خرید خانه‌ای در محله‌ای مناسب در تهران و حتی مناطق اطراف، محال به نظر می‌رسد.

برای خانواری با ۱۰ میلیون تومان درآمد، بدون محاسبه اثر تورم فزاینده در اقتصاد ایران و افزایش هزینه‌های خانوار، ۲۵۰ ماه زمان برای خرید یک خانه ۶۰ متری با متوسط قیمت ۴۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان نیاز است. به عبارت دیگر این خانواده پس از ۲۰ سال می‌توانند در پایتخت خانه بخرند، آن هم در شرایطی که همه این درآمد را برای خرید خانه در ماه پس‌انداز کنند

چند سال انتظار؟

گزارشی که وزارت راه و شهرسازی در سال ۹۳ منتشر کرده نشان می‌دهد سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ بیشترین طول دوره انتظار برای خانه‌دار شدن خانوارهای ایرانی بوده است. طوری که در سال ۱۳۸۹، هر خانوار ایرانی با ذخیره یک سوم درآمد خود برای خانه‌دار شدن باید ۳۵ سال انتظار می‌کشیده و این میزان در سال ۹۰ با افزایش درآمد به ۳۳ سال و در سال ۱۳۹۱ با افزایش قیمت مسکن به ۳۶ سال رسیده است. زمانی که متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی معامله شده در شهر تهران توسط بانک مرکزی ۱۱میلیون تومان اعلام شد، رسانه‌ها از انتظار ۴۰ ساله مردم برای خانه‌دار شدن نوشتند. اما این روزها که متوسط قیمت به ۴۱ میلیون تومان رسیده، چند سال باید برای صاحب‌خانه‌شدن منتظر ماند؟

عبور از مرز خطر

نیاز به مسکن در شهری مثل تهران از مرز خطر عبور کرده است. پایتخت در سال به ۱۵۰ هزار مسکن جدید نیاز دارد اما دولت به جای پایتخت در شهرک‌ها و شهرهای جدید خانه می‌سازد. تهران در شاخص‌های مسکن در کل جهان وضعیتی نامطلوب دارد و تنها وضع دمشق از تهران بدتر است. این درحالی است که بیش از ۱۴ درصد از جمعیت کل کشور در تهران زندگی می‌کنند.

براساس آمار در سال ۹۵، از جمعیت ۵۹ میلیون نفری کشور، ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در پایتخت زندگی می‌کردند. اکنون بیش از ۹ میلیون و ۲۶۰ هزار نفر در تهران ساکن شده اند. این یعنی ۱۴,۷ درصد از جمعیت کشور در تهران سکونت دارند. در تهرانی که خرید خانه در آن با حداقل دستمزد اعلام شده توسط شورای عالی کار، به بیش از نیم قرن زمان و کار مداوم نیاز دارد.

حمیدرضا صارمی، معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران در شصت‌ویکمین نشست شورای شهر در بهار سال جاری، نسبت به وضعیت خطرناک پایتخت در زمینه تامین مسکن هشدار داده است. صارمی در این‌باره گفت: «یک متر واحد مسکونی در خیابانی مثل کارگر شمالی که هفت میلیون تومان بوده در عرض سه سال به ۸۰ میلیون تومان افزایش یافته است.» به گفته معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۴۰۰ سالانه ۹۸ هزار واحد مسکن ساخته شده است. این رقم از سال ۹۴ کاهش یافته و بدتر اینکه در سال ۹۳ به ۶۵ هزار واحد رسیده است.

سهم مسکن در سبد خانوارهای تهرانی از ۴۹ درصد در سال ۹۶ به ۶۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است و اگر خانواده‌ای ۱۰ میلیون تومان درآمد دارد، باید ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان آن را به اجاره اختصاص بدهد.

صارمی در این‌باره گفت: «بر اساس مطالعات ۴۲ درصد مردم در کشور زیر خط فقر مسکن هستند. در استان تهران ۸۰ درصد زیر خط فقر مسکن هستند که البته باید بگویم بر اساس تعریف‌ها اگر سهم هزینه مسکن در سبد خانوار بیش از ۳۰ درصد باشد، خط فقر مسکن اعلام می‌شود و باید دولت ملزم شود که نگاه ویژه‌تری به مسکن تهران داشته باشد. چراکه آمارها نشان می‌دهد سهم مسکن در سبد خانوارها ۸۰ درصد است. سهم مسکن در سبد هزینه خانوار تهرانی از سال ۹۶ به بعد به ۶۵ درصد رسیده است گفت: یعنی اگر متوسط درآمد یک خانواده ۱۰ میلیون تومان باشد ۶ و نیم میلیون به اجاره اختصاص داده می‌شود.»

به این ترتیب سهم مسکن در سبدخانوارهای کل کشور بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد و برای مردم تهران بیش از ۸۰ درصد است. در شهر تهران که ۴۳ درصد از مردم مستاجرند، خرید خانه به رویایی دست‌نیافتنی برای آن‌ها تبدیل شده است. قیمت هر متر مربع مسکن در تهران از سال ۹۰ تا ۱۴۰۰ یعنی تنها در یک دهه، یک هزار و ۴۳۸ درصد رشد کرده است. این درحالی است که حداقل دستمزد در ۴ دهه، یعنی از سال ۵۸ تا ۹۹، یک هزار و ۱۲۳ برابر شده است.

کمترین دستمزد، بیشترین انتظار

در سال ۱۴۰۱، دستمزد کارگران نسبت به سال گذشته ۵۷,۴ درصد بیشتر شده است. این یعنی کمترین میزان دستمزد که در سال ۱۴۰۰، ۲ میلیون و ۵۵۴ هزار و ۹۵۰ تومان بود، به ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان رسیده است. براساس تصمیم شورای عالی کار، کمترین میزان دستمزد در روز ۸۸ هزار و ۱۳۹ هزار تومان است.

شورای عالی کار اعلام کرد یک کارگر که ۳۰ روز در ماه کار می‌کند، باید در یک ماه، در کنار حداقل دستمزد که درآمد روزانه آن را به ۱۳۹ هزار و ۳۲۵ تومان می‌رساند، ۸۵۰ هزار تومان بن کارگری، ۶۵۰ هزار تومان حق مسکن، ۴۱۷ هزار و ۹۷۵ تومان حق اولاد برای هر فرزند و ۲۱۰ هزار تومان پایه سنوات به شرط داشتن یک سال سابقه کار دریافت کند. به این ترتیب دستمزد کارگری که سرپرست خانواری ۳,۳ نفره به شمار می‌رود، در سال ۱۴۰۱ به ۶ میلیون و ۴۳۳ هزار تومان می‌رسد.

همچنین حداقل دریافتی ماهانه کارگران با دو فرزند به ۶ میلیون و ۷۲۵ هزار و ۷۰۰ و حداقل دریافتی ماهانه کارگران با یک فرزند به ۶ میلیون و ۳۰۷ هزار و ۷۲۵ تومان رسیده است. افزایش بیش از ۵۰ درصدی دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ درحالی است که در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹، حداقل دستمزد ۳۹ درصد بیشتر شده بود. حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۰، از یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومان به ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان رسید. کمترین میزان دستمزد روزانه هم ۶۱ هزار و ۸۸ تومان اعلام شده بود.

مطابق ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد کارگران باید بر پایه نرخ تورم و سبد هزینه زندگی خانوار کارگری تعیین شود. در سال ۱۴۰۱ هم، سبد معیشت

براساس آمار در سال ۹۵، از جمعیت ۵۹ میلیون نفری کشور، ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در پایتخت زندگی می‌کردند. اکنون بیش از ۹ میلیون و ۲۶۰ هزار نفر در تهران ساکن شده‌اند. این یعنی ۱۴/۷ درصد از جمعیت کشور در تهران سکونت دارند.



کارگران هشت میلیون و ۹۷۹ هزار تومانی برای یک خانواده متوسط شهری ۳.۳ نفری نرخ‌گذاری شده است.

یک قرن انتظار؟

۲۴ سال، ۳۲ سال، ۱۰۹ سال. از سال‌های گذشته رسانه‌ها ارقام متفاوتی از شاخص سال‌های انتظار برای خرید خانه در تهران منتشر کرده‌اند. این شاخص براساس پس‌انداز کل درآمد خانوار برای خرید خانه محاسبه می‌شود. در بعضی از محاسبه‌های انجام شده در دو سال گذشته، درآمد یک ساله، هزینه‌های یک ساله و امکان پس‌انداز خانوارها برای رسیدن به رقم سال‌های انتظار برای خانه‌دار شدن، در نظر گرفته شده است.

در سال ۱۳۹۹، روزنامه دنیای اقتصاد از یک قرن انتظار برای خانه‌دار شدن تهرانی‌ها خبر داد. دنیای اقتصاد نوشت «براساس برآوردهای صورت گرفته متناسب با نسبت قیمت مسکن به درآمد سالانه خانوارها، هم‌اکنون در صورتی که یک فرد ۱۰۰ درصد درآمد خود را در تهران برای خرید مسکن پس‌انداز کند ظرف مدت ۲۲ سال قادر به خرید مسکن خواهد بود. این در حالی است که با محاسبه یک‌سوم درآمد خانوارها به‌عنوان پس‌انداز با هدف خرید مسکن این دوره به ۶۶ سال می‌رسد.» اما در ادامه این گزارش سال‌های انتظار برای خانه‌دار شدن، با در نظر گرفتن نرخ ۲۰ درصد برای پس‌انداز از درآمد خانوارها، ۱۰۹ سال اعلام شده است.

در سال ۱۴۰۰ محاسبه دیگری از شاخص دسترسی به مسکن منتشر شده که سال‌های انتظار تهرانی‌ها برای خانه‌دار شدن را ۶۵ سال اعلام کرده است. روزنامه همشهری در مردادماه سال ۱۴۰۰ نوشت «میانگین قیمت هر مترمربع زیربنای مسکونی در شهر تهران به ۳۰ میلیون تومان رسیده و در این شرایط یک خانوار متوسط تهرانی به‌طور میانگین باید برای خرید یک دستگاه آپارتمان ۷۵ متری با پس‌انداز یک‌سوم کل درآمد سالانه خود، ۷۷ سال منتظر بماند؛ این درحالی است که سن امید به زندگی در ایران ۷۶ سال برآورد شده است».

به گزارش همشهری درصورتی که قیمت مسکن و درآمد خانوارها در سال ۱۴۰۰ معادل میانگین ۳۰ سال اخیر افزایش پیدا کند، شاخص دسترسی خانوارهای طبقه متوسط تهرانی برای خانه‌دار شدن، یعنی تعداد سال‌هایی که باید کل درآمد خود را برای خرید خانه پس‌انداز کنند به ۲۵.۵ سال خواهد رسید و آنها با فرض پس‌انداز یک‌سوم درآمد خود در طول سال، بعد از ۷۷ سال می‌توانند یک واحد آپارتمان ۷۵ متری در منطقه متوسط تهران خریداری کنند. البته این سناریو به قیمت امروز و با فرض ثبات ارزش ریال و تثبیت درآمد خانوار و قیمت مسکن شدنی است و هرگونه تغییر در این شاخص‌ها می‌تواند دوره انتظار را نیز تغییر دهد.

۱۴۰۱ سخت

اما در سال ۱۴۰۱ شمار خرید خانه در تهران به چند سال رسیده است؟ گزارش‌های بانک مرکزی در چهار ماه گذشته از سال جاری نشان می‌دهد متوسط قیمت مسکن در شهر تهران، در هر ماه ۱٫۵ تا ۲ میلیون تومان افزایش یافته است. با توجه به این میزان نوسان قیمت می‌توان گفت باید به رقم‌های بالای ۱۰۰ سال بازگشت و قید ارقام کمتر از ۷۰ سال را زد. یک محاسبه نشان می‌دهد برای خانواری با ۱۰ میلیون تومان درآمد، بدون محاسبه اثر تورم فزاینده در اقتصاد ایران و افزایش هزینه‌های خانوار، ۲۵۰ ماه زمان برای خرید یک خانه ۶۰ متری با متوسط قیمت ۴۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان نیاز است. به عبارت دیگر این خانواده در ۲۰ سال می‌توانند در پایتخت خانه بخرند، آن هم در شرایطی که همه این درآمد را برای خرید خانه در ماه پس‌انداز کنند. اما اگر این خانواده ۳۰ درصد از این درآمد را پس‌انداز کنند، با شرط ثبات نرخ تورم و هزینه‌های خانوار، ۷۰ سال زمان برای خرید خانه نیاز دارند. این محاسبه کمترین میزان انتظار برای خرید خانه با توجه به متوسط قیمت مسکن در سال ۱۴۰۱ است. در شرایطی که در هر ماه این رقم افزایش پیدا می‌کند، و تورم از توان خانوار در بخش‌های دیگر زندگی می‌کاهد، نمی‌توان انتظار داشت حتی خرید خانه در ۶۹ سال و ۴ ماه هم محقق شود.

سهم مسکن در سبد خانوارهای تهرانی از ۴۹ درصد در سال ۹۶ به ۶۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است و اگر خانواده‌ای ۱۰ میلیون تومان درآمد دارد، باید ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان آن را به اجاره اختصاص بدهد

[دولت‌ها چطور در بازار مسکن مداخله می‌کنند؟]

دخالت کم‌ثمر

تسهیلات برای خرید مسکن بی‌اثر است

پیروی از عرضه و تقاضا، نکته‌ای کلیدی در تحلیل هر بازاری است. اما بازار مسکن در ایران در این روزها، تنها با در نظر گرفتن این نکته کلیدی قابل تحلیل نیست. عوامل مختلفی در بازار مسکن اثر می‌گذارد که دخالت‌های دولت، یکی از آن‌هاست. به طور معمول دولت‌ها باید زمینه عرضه آسان و به صرفه مسکن را فراهم کنند. آن‌ها چه به عنوان تولیدکننده همکار با پیمانکاران خصوصی و چه به عنوان ناظران در بخش تولید مسکن توسط بخش خصوصی، نقشی مهم در فرایند عرضه مسکن ایفا می‌کنند. با این وجود، چه در مورد نخست وچه در مورد دوم، مداخله دولت به نتیجه‌ای که باید نرسیده است. طرح‌های حمایتی دولت‌ها برای خانه‌دار شدن اقشار کم‌درآمد بیشتر جنبه شعاری دارد. سازندگی‌های انجام شده در سال‌های گذشته در طرح‌هایی مثل مسکن ملی، مسکن مهر و مسکن حمایتی با توجه به نیازهای واقعی در صنعت ساختمان و بازار مسکن کمتر به اجرا درآمده است. نکته دیگر پرداخت تسهیلات بانکی برای حمایت از طرف تقاضا در بازار مسکن است که می‌توان گفت در یک سال گذشته، تسهیلات بانک مسکن کمتر دردی از مشتریان واقعی سرپناه دوا کرده است.

مسکن مهر در برنامه چهارم و در سال ۱۳۸۴، در برنامه‌های توسعه‌ای کشور دیده شد اما در سال ۱۳۸۶ به مرحله اجرا رسید. شاید بتوان مسکن مهر را بزرگ‌ترین مداخله دولت از طرف عرضه در بخش مسکن در سال‌های پس از انقلاب برشمرد

نامهربونی

مسکن مهر در برنامه چهارم و در سال ۱۳۸۴، در برنامه‌های توسعه‌ای کشور دیده شد اما در سال ۱۳۸۶ به مرحله اجرا رسید. شاید بتوان مسکن مهر را بزرگ‌ترین مداخله دولت از طرف عرضه در بخش مسکن در سال‌های پس از انقلاب برشمرد. دولت در این سال تصمیم گرفت برای مهار بحران قیمت مسکن دست به کار شود. براساس تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۶، اقشار کم‌درآمد جامعه در قالب طرح حق بهره‌برداری ۹۹ ساله و اجاره‌داری ۵ ساله مسکن مهر مورد حمایت قرار می‌گرفتند. این روشی برای خانه‌دار شدن این بخش از جامعه بود. مهم‌ترین ویژگی طرح مسکن مهر، حذف قیمت زمین از قیمت تمام شده بود. این سیاست با عنوان زمین صفر در آن زمان اجرا شد. در این طرح دولت علاوه بر حذف قیمت، با پرداخت ۱۵ میلیون تومان وام در دو بخش آماده سازی زمین و ساخت از هزینه‌های آماده سازی برای متقاضاین می‌کاست. وزارت خانه مسکن و شهرسازی و تعاون به ترتیب در تامین و واگذاری زمین اجاره ۹۹ ساله و بستن قرارداد با بانک‌ها و شناسایی و ساماندهی متقاضیان مسکن مهر مشغول به کار شدند. مسکن مهر در دوره دولت نهم ودهم به پایان نرسید. در دولت‌های یازدهم و دوازدهم ساخت این مسکن‌ها دنبال شد اما به دلیل جانمایی نادرست در زمین‌هایی دور از امکانات شهری، این طرح بارها مورد نقد قرار گرفت. از جمله حواشی طرح مسکن مهر، زلزله کرمانشاه و اظهارنظر مسئولان در دولت وقت درباره کیفیت ساختمان‌ها در طرح مسکن مهر بود.

با گذشت بیش از یک دهه از آغاز مسکن مهر، هنوز درباره بخشی از ساختمان‌های تکمیل اما رها شده تعیین تکلیف نشده است. هم‌چنین دولت سیزدهم نهضت ملی مسکن را کلید زده که انتشار اخبار آن، گویای عدم پیشرفت وعده وزیر راه و شهرسازی در این باره به علت عدم همکاری سازمان‌های دیگر است. رستم قاسمی، وزیر راه دولت سیزدهم از ساخت ۴ میلیون مسکن در ۴ سال این دولت خبر داده است. با این حال این نهضت به دلیل عدم همکاری دیگر سازمان‌ها از جمله بانک‌ها به نتیجه نرسیده است.



وام‌های ناکافی

میزان تسهیلات بانکی برای خرید مسکن با تصمیم بانک مرکزی در یک سال گذشته افزایش یافته اما بررسی نسبت ارقام تسهیلات با وضعیت بازار از فاصله قابل توجه قیمت‌ها با تقویت قدرت خرید از محل تسهیلات بانکی می‌گوید. در شهریورماه سال ۱۴۰۰ بود که بانک مرکزی سقف وام خرید مسکن را برای زوج‌ها از ۲۰۰ میلیون تومان به ۴۰۰ میلیون تومان افزایش داد. هم‌چنین مبلغ وام جعاله یا وام تعمیر منزل در شهر تهران از ۴۰ میلیون تومان به ۸۰ میلیون تومان رسید. به این ترتیب اگر زوجی از محل پس‌انداز از بانک مسکن در شهر تهران وام بگیرند، می‌توانند روی ۴۸۰ میلیون تومان وام برای خرید مسکن حساب کنند. اگر این زوج بخواهند این وام را از محل خرید اوراق حق تقدم دریافت کنند، باید برای خرید این اوراق بیش از ۱۰۰ میلیون تومان پول هزینه کنند که این رقم از ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیون تومان،

سازندگی‌های انجام شده در سال‌های گذشته در طرح‌هایی مثل مسکن ملی، مسکن مهر و مسکن حمایتی با توجه به نیازهای واقعی در صنعت ساختمان و بازار مسکن کمتر به اجرا درآمده است.

باتوجه به قیمت اوراق در آغاز تابستان در نوسان است. به این ترتیب از محل ۴۸۰ میلیون تومان وام از محل اوراق حق تقدم، ۳۵۰ تا ۳۵۵ میلیون تومان به دست زوجین می‌رسد. اگر متوسط قیمت مسکن را ۴۱ میلیون تومان در نظر بگیریم، این رقم تنها برای خرید ۸,۵ تا ۸,۶ متر خانه در تهران به کار می‌آید. با وجود سهم اندک تسهیلات مسکن، مدیرعامل بانک مسکن از ۲۰۸ درصدی پرداخت تسهیلات در پنج ماه گذشته خبر داده است. محمود شایان گفت در سال ۱۴۰۱ بیش از ۴۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات مسکن پرداخت شده است که در مقایسه با پنج ماه گذشته از سال ۱۴۰۰، ۲۰۸ درصد رشد را نشان می‌دهد.

مسکن در برنامه‌های توسعه‌ای کجا ایستاده است؟

براساس اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانوار ایرانی است. بنابراین دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، زمینه تهیه مسکن را فراهم کند. تامین مسکن مناسب بسته به شرایط بازار مسکن، میزان نیاز به مسکن، رویکردهای حاکم در دولت‌ها، تخصیص فضا و امکانات در ایران، در هر دولتی متفاوت از دیگری دنبال شده است. با این وجود پژوهش‌ها دخالت دولت در این بازار را در ۳ دسته بررسی می‌کنند: ۱. تدارک دولتی، ۲. توانمندسازی و تقویت عرضه در بازار، ۳. تدارک عوامل واگذاری مسکن به بازار.

مسکن برای همه

در سال‌های پس از انقلاب، سیاست‌ها در دولت با حمایت از اقشار کم‌درآمد در تهیه مسکن شکل گرفته اما میزان موفقیت هرکدام از سازمان‌ها و تحقق برنامه‌ها در سال‌های گذشته متفاوت بوده است.

در ایران سه بخش به عنوان مسئول در ساخت مسکن شناخته می‌شوند. بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش تعاونی مسکن. در ایران، مثل همه کشورها تولید مسکن به عنوان مظهری از رشد اقتصادی در برنامه‌های توسعه‌ای دیده شده است.

در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، بخش مسکن از سیاست‌های انقلابی دور نبوده است. تملک زمین‌های شهری اعم از بایر وغیربایر و توزیع این زمین‌ها به قیمت ارزان به مردم و تعاونی‌ها از طرف حکومت جدید، سیاستی بود که از آغاز تشکیل این حکومت آغاز شد و با شروع جنگ بین ایران و عراق تداوم یافت. ارائه تسهیلات بانکی با سود نازل به مردم و عرضه کالاها با نرخ‌های دولتی و پایین، از جمله مصالح ساختمانی ارزان‌قیمت، سرعت ساختمان‌سازی فردی و تعاونی‌ها را افزایش داد. یکی از دلایل ساختمان‌سازی فردی افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها هم بود که با وقوع انقلاب سرعت بالایی به خود گرفت.

برنامه عمرانی بی‌نتیجه بود

در سال‌های نخست انقلاب، رویکرد اصلی دولت‌ها مالکیت زمین‌ها برای حل مشکل مسکن به عنوان راه حلی اساسی بود. در سال ۱۳۵۸، قانون لغو مالکیت اراضی با هدف تحقق عدالت اجتماعی در بهره‌مندی از زمین تصویب شد. با تصویب این قانون سازمان عمران اراضی شهری شکل گرفت. در سال‌های پس از انقلاب احداث واحدهای مسکونی از نظر کمی افزایش یافت اما میزان سرمایه‌گذاری در بخش مسکن کاهش یافت. کاهش زیر بنای واحدهای تولیدی دلیل عمده کاهش سرمایه‌گذاری در بخش مسکن بود. فعالیت بخش خصوصی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ در این بخش چشمگیر بود اما شروع جنگ تحمیلی به رکود در فعالیت‌های ساختمانی دامن زد و سرمایه‌گذاری در این بخش ضعیف شد.

سال ۱۳۶۱ بود که نخستین برنامه عمرانی در جمهوری اسلامی نوشته شد. در این برنامه یک دوره بیست ساله یعنی از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۱ برای تحقق اهداف برنامه بهبود دسترسی مردم به مسکن در نظر گرفته شد. قرار بر این بود که دولت‌ها در این ۲ دهه، بیش از ۱۰ میلیون واحد مسکونی بسازند و تراکم خانوار از ۱,۲۷ خانوار در مسکن کاهش پیدا کند. هم‌چنین پیش‌بینی شد ۱۲,۵ درصد از کمبود مسکن کاسته شود. این برنامه اما به اجرا درنیامد. قانون زمین شهری که دومین مرحله اساسی از دخالت دولت پس از انقلاب در عرصه زمین شهری بود، جای برنامه عمرانی را گرفت. بخش عمده‌ای از اراضی موات شهری براساس قانون زمین شهری در اختیار دولت قرار گرفت. به این ترتیب در عمل دولت به بزرگ‌ترین مالک زمین شهری پس از انقلاب تبدیل شد. در سال‌های پس از ۱۳۶۳، با کاهش سرمایه‌گذاری در بخش مسکن، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به عنوان اصلی‌ترین منبع تولید مسکن به‌شدت کاهش یافت.

برنامه اول

برنامه اول در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲اجرا شد. در این برنامه تولید ۲ هزار و ۲۸۵ واحد مسکونی و ایجاد ۲۰۴ میلیون متر مربع زیر بنای مسکونی به دولت تکلیف شد. نکته مهم تشویق بخش خصوصی و سازمان‌ها به تولید انبوه مسکن، اولویت دادن به مناطق جنگ زده، اعطای تسهیلات ویژه به سازندگان مسکن و تدوین و اجرای استانداردها برای به حداقل رساندن هزینه احداث ساختمان بود. در این برنامه تولید زیربنای مسکونی به میزان پیش‌بینی شده محقق شد اما از نظر تعداد واحدهای مسکونی، تنها ۷۴ درصد برنامه محقق شد. متاسفانه در این برنامه سیاست مشخصی برای جلوگیری از رشد مسکن غیررسمی تعیین و هدف‌گذاری نشده بود و این سال‌ها مصادف با گسترش اسکان غیررسمی در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ بود. هم‌چنین بافت فرسوده در این برنامه دیده نشده بود. این برنامه قانونی برای حمایت از انبوه‌سازان نداشت و عدم توجه به افزایش تراکم ساختمانی از دیگر ویژگی‌های این برنامه بود.

برنامه دوم

برنامه دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران براساس شعارهایی مثل نوسازی بافت فرسوده، تجمیع قطعات در مناطق شهری و کمک به آسیب‌دیدگان سوانح طبیعی تدوین شد. شعار اصلی این برنامه در بخش مسکن که برای سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ شکل گرفت، «پاک» بود، یعنی پس‌انداز، انبوه‌سازی و کوچک‌سازی.

در این برنامه برای نخستین بار، در کنار مسکن آزاد، مسکن حمایت شده و اجتماعی مورد توجه دولت قرار گرفت. مسکن

میزان تسهیلات بانکی برای خرید مسکن با تصمیم بانک مرکزی در یک سال گذشته افزایش یافته اما بررسی نسبت ارقام تسهیلات با وضعیت بازار از فاصله قابل توجه قیمت‌ها با تقویت قدرت خرید از محل تسهیلات بانکی می‌گوید

حمایت شده براساس استانداردهای الگوی مصرف احداث می‌شد و دولت از سازندگان آن حمایت می‌کرد. این حمایت‌ها شامل پرداخت یارانه بابت حق انشعاب آب و برق، گاز و عوارض زیربنا و وام‌های ارزان‌قیمت بود. مسکن اجتماعی از دیگر بخش‌های مورد توجه در این برنامه بود که پایین‌تر از استانداردهای الگوی مصرف مسکن تولید می‌کرد.

در برنامه دوم احداث ۲۴۶۰۰۰۰ واحد مسکونی در مناطق روستایی و شهری با زیربنایی معادل ۲۴۳ میلیون متر مربع پیش‌بینی شده بود. این برنامه از نظر پایین آوردن متوسط زیربنا ناموفق بود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد در این برنامه روی هم رفته ۹۵۸. هزارواحد مسکونی با متراژ ۱۳۰٫۴ مترمربع تولید شد. به این ترتیب درصد تحقق اهداف و موفقیت برنامه دوم ۳۸٫۹ درصد بود و ۶۱٫۱ درصد از اهداف کمی مسکن برآورده نشد. سیاست‌های برنامه دوم نتوانست صنعت ساختمان سازی را رونق ببخشد. تهیه مسکن به طور انفرادی و شخصی در این سال‌ها، بیشتر به صلاح مردم و صلاح خانوارها بود. در برنامه دوم تسهیلات بانکی سهم پایینی در قیمت نهایی مسکن داشت.

پرداخت تسهیلات بانکی برای حمایت از طرف تقاضا در بازار مسکن است که می‌توان گفت در یک سال گذشته، تسهیلات بانک مسکن کمتر دردی از مشتریان واقعی سرپناه دوا کرده است

برنامه سوم

در برنامه سوم، بخش مسکن به روال برنامه نخست بازگشت. این برنامه با برنامه دوم بسیار متفاوت بود. نکته مثبت در برنامه سوم، استفاده از تعداد شاخص‌های بیشتر و تعیین چشم‌انداز برای بخش مسکن بود. این برنامه سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ را شامل می‌شد. هدف کمی آن کاهش تراکم خانوار در واحد مسکونی از ۱٫۱۶ در سال ۱۳۷۸ تا ۱٫۱۲ در پایان برنامه بود. کاهش متوسط سطح زیربنای واحدهای مسکونی و استهلاک واحدهای مسکونی با هدف افزایش عمر بنا از اهداف کیفی این برنامه بود. پرداخت تدریجی تسهیلات بانکی، برای ساخت مرحله‌ای مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد، ایجاد بازار ثانویه و امکان خرید و فروش اوراق مشارکت بخش مسکن در بازار بورس، اصلاح مقررات مربوط به پرداخت یارانه بخش مسکن برای ترویج الگوی مصرف مسکن، اصلاح قانون مسکن استیجاری برای کاهش تدریجی دخالت دولت، حمایت از تولیدکنندگان واحدهای مسکونی کوچک با تاکید بر مجتمع‌سازی و انبوه‌سازی از خط‌مشی‌های مهم برنامه سوم بود. با این حال این برنامه به دلیل عدم پیوستگی شاخص‌های طرح شده در آن به نتیجه‌ای که باید نرسید. در این برنامه متوسط زیر بنای واحدهای مسکونی از ۱۲۳ متر در سال ۷۹ به ۱۱۹ متر در سال ۸۲ کاهش یافت.



برنامه چهارم

ساماندهی بافت‌های فرسوده، ایمن‌سازی و مقاوم‌سازی ساختمان و شهرها برای کاهش خسارات انسانی و اقتصادی در حوادث غیرمترقبه، از اولویت‌ها در این برنامه بود. برنامه‌ای که برای توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ تدوین شده بود. در این برنامه هم‌چنین تامین مسکن برای اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد در قالب «مسکن مهر» در نظر گرفته شد. برنامه چهارم توسعه حتی ترغیب و تشویق سرمایه‌گذار خارجی در بخش مسکن را در تکالیف دولت گنجانده بود. حمایت از مشارکت تشکل‌ها، دادن یارانه کارمزد تسهیلات مسکن به سازندگان، ارتقای شاخص بهسازی مسکن رویتایی، پلکانی کردن بازپرداخت اقساط تسهیلات بانکی، دادن کمک‌های اعتباری و فنی برای نوسازی و بهسازی مسکن روستایی، از دیگر تکالیف دولت در این برنامه بود. از دیگر نکات مهم درباره برنامه چهارم تهیه طرح جامع مسکن در این دوره بود. سندی ملی که چشم انداز بخش مسکن در سال‌های آینده را ترسیم می‌کرد. این طرح حاصل تلاش ۲۴ گروه مطالعاتی بود. تامین مسکن امن و سالم، ارتقای کمی و کیفی تولید و عرضه مسکن و تعادل‌بخشی به بازار آن، بهبود کیفیت زیست و بهبود شرایط سکونت، بهبود مدیریت بخش مسکن و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، از جمله اولویت‌ها در این سند ملی بود.

برنامه پنجم

برنامه پنجم در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ اجرا شد. در این برامه بر قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن در برنامه چهارم تاکید شده بود. مقاوم‌سازی ساختمان‌ها در برابر زلزله و اصلاح الگوی مصرف به ویژه در زمینه انرژی مورد توجه قرار گرفت. تاکید بر بهره وری و استحصال زمین در بافت‌های فرسوده، توسعه پایدار و اجرای طرح‌های توسعه شهری، اختصاص دست کم ۵۰ درصد از منابع و تسهیلات اعطایی، توجه و تاکید بر ساماندهی اسکان غیررسمی و تاکید بر تدوین نظام درآمدهای پایدار شهرداری‌ها از دیگر مسائل مهم در این برنامه بود. متاسفانه یکی از مهم‌ترین اهداف برنامه پنجم، یعنی حمایت قانونی و عملی از سازندگان مسکن ارزان‌قیمت در این سال‌ها انجام نشد. این درحالی است که سازندگان واحدهای مسکونی ارزان‌قیمت، نقش بسیار مهمی در تامین مسکن گروه‌های کم‌درآمد بازی می‌کنند.

منابع

- تحلیلی بر سیاست‌های تامین مسکن دولت با تاکید بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پورمحمدی، محمدرضا، صدرموسوی، میرستار، عابدینی، اصغر، مطالعات شهری، تابستان ۱۳۹۱، شماره سوم.
- تحلیل دوره‌های رونق و رکود سرمایه‌گذاری خصوصی مسکن، نعمت‌الله اکبری، ناصر یارمحمدیان، زمستان ۹۱، شماره ۳۰.
- گزارش تحولات بازار مسکن شهر تهران، فروردین‌ماه ۱۴۰۱، بانک مرکزی.
- گزارش تحولات بازار مسکن شهر تهران، اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱، بانک مرکزی.
- گزارش تحولات بازار مسکن شهر تهران، خردادماه ۱۴۰۱، بانک مرکزی.
- گزارش تحولات بازار مسکن شهر تهران تیرماه ۱۴۰۱، بانک مرکزی.

جشن‌نامه



عکس‌ها: سعید عامری

اختتامیه پنجمین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب برگزار شد

جشنی برای اهالی رسانه

در اختتامیه پنجمین دوره جشـــنواره فرهنگی امین‌الضـــرب که با حضور خبرنگاران و اصحاب رسانه، رئیس اتاق تهران و استادان روزنامه‌نگاری برگزار شد، با اشاره به افت کیفی محتوای رسانه‌ها در حوزه اقتصاد، از بروز استعدادهای تازه‌ای سخن گفته شد که باید بار سنگین روزنامه‌نگاری اقتصادی را به دوش بکشند. در این مراسم از ۱۷ خبرنگار برگزیده در هفت رشته تقدیر به عمل آمد.

بر این اســـاس، به برندگان در حوزه‌های گزارش خبری و تحلیلی، گزارش توصیفی، مصاحبه، تیتر، یادداشت و سرمقاله، پادکست و ویدئو ژورنال جوایزی در حضور مسعود خوانســـاری، رئیس اتاق تهران، محمدمهدی فرقانی از اســـتادان حوزه روزنامه‌نگاری و ارتباطات، و امیر ناظمی، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور اهدا شد.

مسئولیت اجتماعی نوین بنگاه‌ها

در آغاز این مراســـم امیر ناظمی، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی و رئیس ســـابق سازمان فناوری اطلاعات، در سخنانی به مسئله عرصه نوین پیش روی مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها در دنیای امروز پرداخت که از آن به عنوان خلق ارزش‌های مشـــترک یاد کرد، و در این رابطه تصریح کرد که بر مبنای رویکرد جدید در مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها، تامین‌کنندگان محصولات و خدمات به ســـمت بازی برد-برد میان کسب‌وکار خود و جامعه مدنی که مشتریان هستند، گام برمی‌دارند.

وی با این توضیح که شـــرکت‌ها در دنیای امروز، در تـــلاش برای ارائه محصولات و خدمات فراگیر هستند، یادآور شد که بر مبنای این مدل از خلق ارزش‌های مشترک، در آینده‌ای نه‌چندان دور با بنگاه‌هایی مواجه خواهیم بود که سطح تاثیرگذاری آنها فراتر از یک بنگاه اقتصادی است.

ناظمی با تاکید بر اهمیت تقویت پیوند میان کسب‌وکارها در ایران و جامعه مدنی، از همایون صنعتی‌زاده، کارآفرین و ناشر مطرح ایرانی به عنوان شخصیتی تاثیرگذار در ایران و فراتر از کشور، یاد کرد و با این توضیح که این بنیان‌گذار شرکت سهامی افست و خالق کتاب‌های جیبی در ایران توانست در دوره حیات خود سطح آگاهی جامعه را ارتقا دهد، اظهار امیدواری کرد که رویکرد نوین در مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها که بر خلق ارزش‌های مشترک تاکید دارد، در میان بنگاه‌ها و کسب‌وکارها در ایران گسترش یابد.

شمشیر دودم رسانه

در ادامه این جلسه، محمد مهدی فرقانی، از استادان برجسته حوزه روزنامه‌نگاری و









ارتباطات و همچنین عضو هیئت داوران پنجمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، طی سخنانی به الزامات روزنامه‌نگاری حرفه‌ای پرداخت و گفت: رسانه‌ها شمشیر دودم‌اند؛ اگر در خدمت کشـــف و بیان حقیقت باشند، مقدس هستند و اگر در پی جعل و تحریف و سانسور باشند، شاید این شغل به مشمئزکننده‌ترین حرفه تبدیل شود.

او در ادامه با عرض تسلیت در مورد وقایع روزهای اخیر، از جمله درگذشت مهسا امینی که جامعه ایران و حتی عرصه بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داد، گفت: در همه مشاغل از پزشـــکی گرفته تا کسب‌وکار و تجارت و روزنامه‌نگاری، مسئولیت اجتماعی صادق بوده و البته وزن مســـئولیت اجتماعی در روزنامه‌نگاری از همه مشاغل بیشتر است. در واقع روزنامه‌نگاری چنانچه از پس این مسئولیت برنیاید، به جامعه و نسل‌ها خیانت کرده و در خدمت گمراه کردن بوده تا آگاه ساختن؛ اگرچه باید به این نکته نیز توجه داشت که ایفای مسئولیت اجتماعی منوط است به برخورداری از حق و اختیار.

فرقانی مسئولیت اجتماعی را مترادف با مفهوم پاسخ‌گویی دانست و افزود: روزنامه‌نگاران در شرایطی می‌توانند پاسخ‌گو باشند که از حق جست‌وجو و کشف برخوردار باشند.

او در ادامه به تهیه منشـــور روزنامه‌نگاری در اواســـط دهه ۱۳۸۰ با همکاری مرحوم معتمدنژاد از اســـتادان حوزه روزنامه‌نگاری اشاره کرد و گفت: این منشور در آن مقطع با نظرخواهی اصحاب رسانه گذاشته شد تا در صورت تصویب متن نهایی، روزنامه‌نگاران ملتزم به این متن شوند. اما برخی دوستان به این منشور دست رد زدند؛ استدلال آنان این بود که پذیرش این منشور در شرایطی که روزنامه‌نگاران از حقوق قانونی برخوردار نستند، به‌منزله پذیرش محدودیت بیشتر خواهد بود.

فرقانی گفت: من اگرچه این اســـتدلال را می‌پذیرم اما نمی‌توانم بر آن صحه بگذارم؛ چراکه روزنامه‌نگار در سخت‌ترین شرایط نیز باید به اخلاق حرفه‌ای ملتزم باشد، حقیقت را بگوید و در قبال مردم احســـاس مسئولیت کند؛ ضمن آنکه، هر حرفه‌ای که صاحب منشور اخلاقی است، آن حرفه شریف‌تر است و در غیاب منشور اخلاقی نمی‌توان ادعای پاکدستی در بیان حقیقت را داشت.

او سپس مسئولیت اجتماعی را به پاسخ‌گو کردن دستگاه‌های قدرت نیز تعبیر کرد و گفت: هنوز و تا این زمان، حرفه روزنامه‌نگاری فاقد منشور اخلاقی است و شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی کشور اجازه نداده که ساختار روزنامه‌نگاری کشور حرفه‌ای شود.

فرقانی با بیان اینکه منشور اخلاقی یکی از ارکان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای تلقی می‌شود، ادامه داد: استقلال سیاسی و اقتصادی نیز از ارکان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای قلمداد می‌شود.

او در ادامه با اشـــاره به آثاری که در پنجمین جشنواره امین‌الضرب مورد بررسی قرار گرفته است، گفت: وقتی آثار رسیده را بررسی می‌کردم، رگه‌هایی از مسئولیت اجتماعی را در آن مشاهده کردم؛ به رغم آنکه احساس کردم دغدغه‌های مهم جامعه در این آثار غایب است؛ دغدغه‌هایی که باید به زیر ذره‌بین برود و مورد تحلیل قرار گیرد. اما رگه‌های مسئولیت اجتماعی در دو حوزه یادداشت و مقاله، و گزارش تحلیلی قابل مشاهده بود. در عین حال گزارش‌های توصیفی رسیده، فاقد ساختار توصیفی بود و این مسئله اهمیت توسعه آموزش در این حوزه را نشان می‌دهد.

فرقانی در بخش دیگری از سخنانش به الزامات روزنامه‌نگاری توسعه اشاره کرد و گفت: علاوه بر نقشی که برای رسانه‌ها به ویژه مطبوعات قائل هستیم، نقد و نظارت بر روندها، پیش‌بینی آینده مبتنی بر این روندها و نیز پاســـخ‌گو کردن مسئولان و سیاست‌گذاران اســـت؛ در واقع، کارکرد دیگری که برای رســـانه‌ها در کشورهای در حال توسعه تصور





می‌شود و روزنامه‌نگاری توسعه بر ما حکم می‌کند، آن است که ظرفیت‌های کارشناسی و نخبگی کشور را فعال کنند و آنها را به متن بکشانند.

او افزود: دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه به نسبتی غیرمتخصص هستند و فعال کردن این ظرفیت کارشناسی کمک می‌کنند که سیاست‌ها عاقلانه‌تر طراحی شوند.

نقش تاثیرگذار رسانه در سامان‌دهی اقتصادی

رئیس اتاق بازرگانی تهران در مراسم اختتامیه پنجمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، به مسئله نقش و تاثیرگذاری رسانه‌ها در اقتصاد امروز ایران، اشاره کرد و با یادآوری اینکه اتاق تهران با هدف معرفی کارآفرینان تاثیرگذار به جامعه نخبگان و جوانان کشور، جشنواره کارآفرینی امین‌الضرب را پایه‌گذاری کرد، گفت: در طول ادوار مختلف، اقتصاد ایران همواره با چالش‌ها و فراز و فرودهایی بسیار مواجه بوده و در این اثنا، این کارآفرینان و خالقان کسب‌وکار بوده‌اند که در اندیشه توسعه کشور و ایجاد فرصت‌ها، تلاش کردند یأس و ناامیدی در میان جامعه و به‌ویژه جوانان کشور، ریشه ندواند.

مسعود خوانساری، با بیان اینکه توسعه، امنیت و سلامت و دیگر شاخص‌های کلیدی، جز با رونق اقتصادی به دست نخواهد آمد، افزود: مداخلات متعدد دولت در اقتصاد و به حاشیه راندن بخش خصوصی، نتیجه‌ای جز زمین‌گیر کردن اقتصاد کشور و ایجاد ناامیدی و کوچ جوانان و کارآفرینان نداشته است. در این میان، این رسانه‌ها هستند که می‌توانند نقاط کور و مخرب در تصمیمات اقتصادی را به دولت گوشزد کنند و این پیام را همواره به دولتمردان و تصمیم‌گیران مخابره کنند که دولت تنها باید سیاست‌گذار و تنظیم‌گر باشد تا با اعتماد به بخش خصوصی، اقتصاد بیمار کشور جان بگیرد.



تقدیر از برگزیدگان

در ادامه این جلسه، نوبت به تجلیل از برندگان این دوره از جشنواره رسید و برگزیدگان جوایز خود را از مسعود خوانساری، امیر ناظمی، محمدمهدی فرقانی و مصطفی درویشی دریافت کردند. اسامی برگزیدگان در رشته‌های مختلف به شرح زیر است:

گزارش خبری- تحلیلی

نفر اول: زهرا علی‌اکبری (خبرآنلاین)
نفر دوم: مهفام سلیمان‌بیگی (شرق)
نفر سوم: محمدمهدی حاتمی (تجارت‌نیوز)

گزارش توصیفی

نفر اول: زهرا روستا (پیام ما)
نفر دوم: فهیمه طباطبایی (همشهری)
نفر سوم: فرزانه طهرانی (اقتصادآنلاین)

مصاحبه

نفر اول: از دید هیئت داوران کسی حائز رتبه اول نشد.
نفر دوم: محمد آزاد، محمد باقرزاده (شرق)
نفر سوم: مریم میخانک بابایی (دنیای انرژی)

تیتر

نفر اول: مونا روشندل (ترابران)
نفر دوم: الهه صالحی (پیوست)

یادداشت و سرمقاله

نفر اول: مریم بابایی (کسب‌وکار نیوز)
نفر دوم: محسن شمشیری (اقتصادگردان)
نفر سوم مشترک: حامد شایگان (خبرگزاری بازار)
نفر سوم مشترک: مریم رحیمی (تجارت‌نیوز)

پادکست

نفر برگزیده: رامیار منوچهرزاده (رادیو نیست)

ویدئوژورنال

نفر برگزیده: کاظم برآبادی (تجارت‌نیوز)









بیانیه هیئت داوران

روزنامه‌نگاری اقتصادی در دوران کنونی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های فعالیت رسانه‌ای محسوب می‌شود و مسئولیت روزنامه‌نگاران را در انعکاس اقدامات و کاستی‌های حوزه اقتصاد و تجارت و کسب‌وکار دوچندان می‌کند. در روزهایی که اقتصاد ایران گرفتار مشکلات زیادی از جمله تورم و کاهش سرمایه‌گذاری است، روزنامه‌نگاران حوزه اقتصاد می‌توانند به‌خوبی وظیفه اجتماعی بازتاباندن مشکلات مربوط به انجام کسب‌وکار و تجارت و کارآفرینی را انجام دهند و از سوی دیگر، مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را به گوش مسئولان برسانند و در منظر افکار عمومی قرار دهند.

اما در کنار افزایش نیاز به روزنامه‌نگاری اقتصادی در کشور، شاهد این هستیم که کیفیت روزنامه‌نگاری در رسانه‌های رسمی و به‌تبع آن کم‌وکیف روزنامه‌نگاری اقتصادی آن‌چنان که باید رشد مناسبی نداشته است. ظاهراً روزنامه‌نگاران در رسانه‌های رسمی و ریشه‌دار کشور به‌سمت فعالیت‌هایی در شاخه‌های دیگری از ارتباطات سوق پیدا کرده‌اند که مورد توجه رسانه‌ها نیستند؛ فعالیت‌هایی همچون تولید محتوا برای کسب‌وکارها یا روابط‌عمومی. در هر حال، از طرفی کیفیت روزنامه‌نگاری اقتصادی سال‌به‌سال کاهش پیدا می‌کند و از سوی دیگر، نیروهای کاری ماهر از بازار کار رسانه‌ای بیرون می‌روند.

آثاری که در دوره پنجم جشنواره فرهنگی امین‌الضرب به دبیرخانه جشنواره رسیدند نیز مؤید همین امر بودند و نشان می‌دادند که ما باید بیشتر به فکر روزنامه‌نگاری و رسانه‌های ایران باشیم. آثار رسیده به جشنواره فرهنگی امین‌الضرب در دوره پنجم در مقایسه با دوره‌های قبلی جشنواره افت کیفی روزنامه‌نگاری اقتصادی را نشان می‌دادند. به همین دلیل است که در چند رسته از رسته‌های قابل‌داوریِ جشنواره تمام ظرفیت‌های برندگان پر نشد و برنده رتبه اول یا برنده رتبه سوم اعلام نشد.

اما با اینکه روند روزنامه‌نگاری نگران کننده است، آثار منتخب دوره پنجم جشنواره امین‌الضرب نشان دادند که ما هنوز با ظرفیت‌ها و استعدادهای چشمگیری در کشور در زمینه روزنامه‌نگاری اقتصادی مواجه هستیم که می‌توان بار روزنامه‌نگاری آینده را بر دوش آنان قرار داد تا با پیش‌آمدن شرایط بهتری برای روزنامه‌نگاری، آن‌ها بتوانند مسئولیت اجتماعی روزنامه‌نگارانه خود را پیش ببرند.

امید است که در نهادهای آموزشی و آکادمیک و همچنین مدیران رسانه‌ها برای ارتقای استعدادهای روزنامه‌نگاری تلاش بیشتری به خرج دهند و در دوره‌های آتی جشنواره فرهنگی امین‌الضرب شاهد آثاری هرچه بهتر در حوزه روزنامه‌نگاری اقتصادی باشیم و هیئت‌های داوری نیز بتوانند آثار منتخب هرچه ارزشمندتری را به جامعه روزنامه‌نگاری کشور معرفی کنند.

محمدمهدی فرقانی، حسن نمکدوست و بهمن احمدی اموی

۱۰ شهر گران جهان برای خرید ملک

خانه در پاریس گران‌تر است یا در شانگهای؟

وقتی نوبت به خرید ملک می‌رسد، تنها سه چیز مهم است: مکان، مکان، مکان. موقعیت یک ملک بیش از هر عامل دیگری ارزش آن را تعیین می‌کند و باارزش‌ترین موقعیت آن‌ها شهر است. شهرها سریع‌ترین مناطق در حال رشـــد در جهان هستند و با رشد آنها، قیمت املاک و مستغلات نیز افزایش پیدا می‌کند و همین برخی از شهرها را گران‌ترین مکان‌ها برای خرید ملک در جهان تبدیل می‌کند. در اینجا ۱۰ شهر گران (میانگین قیمت ملک) را بررسی کرده‌ایم.

۱ هنگ‌کنگ (۱,۲۳۵,۲۲۰ دلار)

هنگ‌کنگ دارای اقتصاد پررونقی است که به خاطر آسمان‌خراش‌هایش معروف اســت و نمونه کاملی از شهر مدرن محسوب می‌شود. یک مرکز بزرگ برای فرهنگ و یک محیط شهری که به سرعت در حال پیشرفت است، این‌هاهنگ‌کنگ را بــه یکی از گران‌ترین مکان‌ها برای خرید ملک تبدیل کرده است.

۲ سنگاپور (۸۷۴,۳۷۲ دلار)

سنگاپور شهری کوچک با نفوذ جهانی بسیار است. این شهرِ ســابقاً باتلاق، از زمانی که استقلال خود را در سال ۱۹۶۵ به دست آورد، آن‌قدر پیشرفت کرده که غیرقابل شناسایی شده است. اکنون یکی از پایتخت‌های مالی جهان محسوب می‌شود که در برخی از زمینه‌ها از جمله بهترین سیستم‌های شهری، یک شهر پیشگام است.

۳ شانگهای (۸۷۲,۵۵۵ دلار)

شانگهای با جمعیتی بالغ بر ۲۶ میلیون نفر پرجمعیت‌ترین شهر جهان است. این شهر در شرق چین است و شلوغ‌ترین بندر کانتینری جهان و یکی از بزرگ‌ترین مراکز مالی در سطح جهان محسوب می‌شود. شهری که اغلب به عنوان «نمایش» اقتصاد در حال شکوفایی چین توصیف می‌شود، طبیعی است که شانگهای در میان گران‌ترین شهرهای جهان نیز قرار گیرد.

۴ ونکوور (۸۱۵,۳۲۲ دلار)

از ونکوور اغلب به عنوان یکی از شهرهای برتر از نظر کیفیت زندگی یاد می‌شود، پس جای تعجب نیست که ونکوور در لیست گران‌ترین شــهرها برای خرید ملک قرار گیرد. این که این شهر از نظــر فرهنگی متنوع‌ترین، تمیزترین و دارای برخی از بزرگ‌ترین مناطق طبیعی است، سه دلیل برای بازار رقابتی املاک و مستغلات آن است.

۵ شنزن (۶۸۰,۲۸۳ دلار)

شنزن یکی از نام‌های کمتر شناخته‌شده در این لیست است. این شهر درست در شمال شهر معروف هنگ‌کنگ قرار دارد. شنزن یکی از شــهرهایی بود که به مدت دو دهه در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ در حال رشــد بود. شــنزن در بین ساکنانش به خاطر پارک‌هایش (بیش از بیست)، جشنواره‌هایش (بیش از ۱۷۰ در هر سال) و صنعت فناوری آن (که یکی از بزرگ‌ترین و سریع‌ترین فناوری‌های در حال رشد در جهان) مشهور است.

۶ لوس‌آنجلس (۶۷۹,۲۲۰ دلار)

خانه هالیوود؛ لوس‌آنجلس مدت‌هاست که به عنوان محل سکنای افراد مشهور و میلیونرها شناخته شده است. این شهر دومین شهر بزرگ آمریکاست و به دلایل واضح (آب و هوای مطلوب، فرهنگ و غذای عالی) به عنوان زادگاه رویای کالیفرنیایی برای ثروت اندوزی و شهرت سریع معروف است.

۷ نیویورک (۶۷۴,۵۰۰ دلار)

نیویــورک یکی از شناخته‌شــده‌ترین شــهرهای جهان است و به دلیل اینکه مکانی است که هرکسی می‌تواند در آن «موفق شود» مورد تحسین بین‌المللی است. این شهر پرجمعیت در سواحل شرقی آمریکا یکی از پربازدیدترین مکان‌های جهان است و به‌عنوان شهر تأسیس آمریکا در نظر گرفته می‌شود. این شهر همچنین یکی از دو شهر با وضعیت آلفا++ است که نشان‌دهنده تأثیر عظیم آن بر اقتصاد جهانی است.

۸ لندن (۶۴۶,۹۷۳ دلار)

لندن بزرگ‌ترین شهر اروپاست و از هر منظر در صدر فهرست رتبه‌بندی‌ها قرار گرفته است. یک نیروگاه مالی است که آن را به یکی از دو شهر در جهان تبدیل می‌کند که دارای وضعیت آلفا++ هستند. از نظر فرهنگی متنوع و در عین حال بریتانیایی، بسیار مدرن و در عین حال غرق در تاریخ اســت. لندن یکی از بزرگ‌ترین و بهترین شــهرهای جهان و همچنین یکی از گران‌ترین شهرهای جهان است.

۹ پکن (۶۲۹,۲۷۶ دلار)

پکن چین یکی از مراکز پیشرو در جهان اســت و در اقتصاد، آموزش، فرهنگ و فناوری پیشگام اســت. این شهر یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جهان است و بیش از سه‌هزار سال از عمرش می‌گذرد و در ســطح جهانی کانون فرهنگ و میراث چینی در نظر گرفته می‌شود.

۱۰ پاریس (۶۲۴,۲۹۹ دلار)

شهر عشق؛ پاریس یکی از رمانتیک‌ترین شهرهای جهان شناخته می‌شود. شاید این به زبان مــردم آن، فضا و معماری زیبا، یا فرهنگ و تاریخ غنی آن برگردد. صرف‌نظر از این، پاریس یکی از پربازدیدترین و همچنین یکی از گران‌ترین شهرهای جهان است.

بحران جهانی مسکن: چه می‌توان کرد؟

کمبود خانه در شهرهای بزرگ امری بومی است، اما راه‌حل‌هایی هم وجود دارد

منبع وایرد

آنگهارد پاجت جونز، از پورت تالبوت ولز، انتظار ندارد هرگز روی موج نوسان مسکن سوار شود. او می‌گوید علی‌رغم توصیه‌ها و راهنماهای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، این کار «به‌آسانی توقف نوشیدن قهوه در صبح یا لغو اشتراک نت‌فلیکس نیست». پاجت جونز، ۲۸ ساله، به خانه‌ای برای زندگی نیاز دارد. او به عنوان یک فرد معلول، به شدت نیاز دارد که دارایی خود را با بهبود کیفیت زندگی خود تطبیق دهد، اما نمی‌تواند این کار را در بازار اجاره انجام دهد.

او می‌گوید هدفش داشتن خانه شخصی است. اما علی‌رغم کار تمام‌وقت، نتوانسته آن‌قدر پس‌انداز کند تا به سپرده‌گذاری نزدیک شود. میانگین قیمت خانه‌هایی که او به آنها نگاه می‌کند حدود ۱۸۰ هزار پوند (۲۳۵ هزار دلار) است. پاجت جونز حدود ۳ هزار پوند (۳ هزار و ۹۰۰ دلار) پس‌انداز دارد، در حالی که اجاره‌اش ۶۷۵ پوند در ماه است. او می‌تواند حدود ۲۰۰ پوند در ماه پس‌انداز کند، اما هزینه‌های زندگی بالاتر او را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. او می‌گوید: «من درک می‌کنم که خیلی بیشتر از بسیاری از مردم پس‌انداز می‌کنم، اما با بالا رفتن هزینه همه‌چیز، نمی‌توان بیشتر از آن پس‌انداز کنم و هم‌زمان خانه‌ام را گرم کنم و غذا بخورم.»

وضعیت پاجت جونز منحصر به فرد نیست. قیمت خانه‌ها ۴,۴ برابر میانگین درآمدها در آمریکا است که بالاترین سطح از سال ۲۰۰۶ است. در انگلستان و ولز، این رقم ۸,۹ برابر شده است، در حالی که نسبت به یک دهه قبل ۶,۷ برابر است. پس از اینکه میانگین قیمت خانه به ۹ برابر میانگین درآمد خانوار افزایش یافت، کانادا در نظر دارد خارجی‌ها را از خرید خانه در این کشور منع کند. بازار مسکن از هم پاشیده است و افراد بیشتری در چرخه بی‌پایان اجاره‌ها عقب مانده‌اند چون نمی‌توانند روی نردبان مسکن پا بگذارند.

این مشکل توسط کسانی که پس از سال‌ها نرخ بهره پایین، پول سرمایه‌گذاری دارند و ملک را به حساب‌های بانکی ترجیح می‌دهند، تشدید می‌شود و بقیه را به‌جای پس‌انداز برای خرید خانه خود، صرف اجاره می‌کنند.

دن ویلسون کراو، معاون مدیر جنریشن رنت، یک گروه لابی بریتانیایی که برای حقوق اجاره‌کنندگان کمپین می‌کند، می‌گوید: «پایین بودن نرخ‌های بهره جهانی باعث افزایش قیمت مسکن در سراسر جهان شده است.»

ریچارد رونالد، استاد مسکن و رئیس جغرافیای سیاسی و اقتصادی در دانشگاه آمستردام، موافق است: «مسکن تنها مسکن نیست، یک سرمایه‌گذاری خوب است. این یک حقوق بازنشستگی است.»

این مشکلی است که کشورهای سراسر جهان آن را به رسمیت شناخته‌اند و بسیاری در تلاش برای رفع آن هستند. رمی رایزنر، بنیان‌گذار شرکت سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات نیویورک گروه رایسنر و نویسنده گزارش مجمع جهانی اقتصاد درباره بحران جهانی مسکن، می‌گوید: «توافق بسیار بزرگی وجود دارد که معادله عرضه و تقاضا بسیار بسیار نامتعادل است. در آمریکا، تولید مسکن در این قرن حدود ۳ میلیون خانه کمتر بوده است.»

برخی معتقدند که ژاپن مدلی است که باید از آن پیروی کرد. بر اساس داده‌های اداره آمار این کشور، قیمت اجاره در ۲۵ سال گذشته تا حد زیادی ثابت مانده است. دلیلش این است که دولت منطقه‌بندی را در سطح ملی کنترل می‌کند و تعداد خانه‌هایی که اجازه می‌دهد برای توسعه ساخته شود، باز است. بیش از یک‌سوم شهروندان ژاپنی در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند، که توسط قانون سال ۱۹۹۱ به نام قانون اجاره‌های زمین و ساختمان محافظت می‌شود، و پایان دادن به اجاره‌ها یا جلوگیری از تمدید قرارداد اجاره توسط مستاجر را برای مالکان دشوار می‌کند.

در مجموع، این بدان معناست که شهروندان ژاپنی سومین ملت راضی از در دسترس بودن مسکن خوب و مقرون به صرفه در بین کشورهای OECD هستند -بیش از ۱۰ درصد بیشتر از آمریکا و ۲۰ درصد بیشتر از کانادا.

جیرو یوشیدا، دانشیار بازرگانی در کالج کسب و کار اسمیل در ایالت پن، می‌گوید: «یک چیزی که منحصر به ژاپن است، فرآیند استحقاق است، به این معنی که دریافت مجوز برای ساخت و ساز در ژاپن نسبت به سایر کشورها کمتر نامطمئن است. مقررات منطقه‌بندی ژاپن و مقررات آیین‌نامه ساختمانی مبتنی بر قوانین هستند. مقامات دولتی و هیئت‌های برنامه‌ریزی اختیار چندانی ندارند.» این خیلی متفاوت با آمریکا است، جایی که تیم‌های برنامه‌ریزی حوزه قضایی محلی می‌توانند قوانین را با خواسته‌های خود منطبق کنند. یوشیدا می‌گوید: «مذاکره در آمریکا آن‌قدر نامطمئن است که هر منطقه محلی وکلای خاص خود را دارد که در فرآیند استحقاق تخصص دارند.»

ویلسون کراو از اجرای سیستم ژاپنی در جاهای دیگر حمایت می‌کند. او می‌گوید: «من فکر می‌کنم دلیلی وجود ندارد که ما نتوانیم یک سیستم مسکن به سبک ژاپنی داشته باشیم. با این حال، هیچ سیاستمداری از ترس رای‌دهندگان خانه‌دار اتباع خارجی نمی‌خواهد مسئولیت کاهش قیمت ملک را بر عهده بگیرد، به این معنی که پذیرش آن بعید است. از آنجا که تحولات جدید در جوامع فشرده می‌تواند از نظر سیاسی نامطلوب باشد، سیاستمداران از تسریع در ساخت خانه‌های جدید منصرف شده‌اند.»

مسئولان کاخ سفید به تازگی اعتراف کرده‌اند که سرعت ساخت خانه‌ها برای بیش از ۴۰ سال با جمعیت هماهنگ نبوده و خانه‌هایی که ساخته می‌شوند برای خریداران اول، بسیار بزرگ و گران هستند. تعداد خانه‌های جدید زیر ۱۴۰۰ فوت مربع در آمریکا بیش از ۸۰ درصد کمتر از مقدار ساخته‌شده در دهه ۱۹۷۰ است. زمین برای گلف اختصاص داده شده است که در میان رای‌دهندگان مسن‌تر به جای خانه محبوبیت دارد.

با این حال، همه فکر نمی‌کنند که بازار مسکن ژاپن آن‌قدر که به نظر می‌رسد گلگون است. در حالی که قیمت اجاره تا حد زیادی ثابت مانده است، قیمت خرید ملک در ژاپن مانند جاهای دیگر افزایش یافته است. رونالد که در دو دهه گذشته بین ژاپن و هلند مستقر بوده است، استدلال

تعداد خانه‌های جدید زیر ۱۴۰۰ فوت مربع در آمریکا بیش از ۸۰ درصد کمتر از مقدار ساخته‌شده در دهه ۱۹۷۰ است. زمین برای گلف اختصاص داده شده است که در میان رای‌دهندگان مسن‌تر به‌جای خانه محبوبیت دارد

برخی معتقدند ژاپن مدلی است که باید از آن پیروی کرد. بر اساس داده‌های اداره آمار این کشور، قیمت اجاره در ۲۵ سال گذشته تا حد زیادی ثابت مانده است.



می‌کند: «سیستم ژاپن به هیچ وجه بهتر نیست.»

او گفت: «فقط بیش از حد تورم نیست، زیرا ژاپنی‌های کمتری در دنیا نسبت به زمانی که ما این تماس تلفنی را شروع کردیم، وجود دارند، اما تعداد خانه‌ها مشابه است.» جمعیت سال‌خورده ژاپن به توضیح موفقیت نسبی آن در خارج از کشور کمک کرده است.

رونالد می‌گوید: «آنها هیچ کار جادویی با سیاست‌های مسکن در ژاپن انجام نداده‌اند و در واقع تورم بسیار مخربی در قیمت مسکن داشتند. هیچ چیز خاصی در سیاست مسکن ژاپن وجود ندارد. و حتی تقلید موفقیت‌های این کشور در جاهای دیگر دشوار است.»

رایسنر می‌گوید: «این کشوری است که از زمان جنگ جهانی دوم –چه خوب و چه بد– بازسازی شده است. تکثیر این مدل در جایی که بدیهی است تاریخ به اندازه‌ای وجود نداشته، سخت خواهد بود.»

بنابراین، اگر به ژاپن نگاه نکنیم، کجا باید به دنبال مدلی باشیم که بازار ازهم‌پاشیده مسکن در بخش‌های وسیعی از غرب را اصلاح کند؟ یکی از گزینه‌ها سنگاپور است، جایی که مسکن عمومی در جوامعی با طراحی خاص ساخته می‌شود و به افراد با اجاره ۹۹ ساله کمتر از ارزش بازار فروخته می‌شود. فروش در آن برای کاهش سودجویی بسیار محدود است، اما می‌تواند پس از پنج سال مالکیت اتفاق بیفتد. بر اساس آمار رسمی، از هر پنج سنگاپوری، حدود چهار نفر در خانه‌های بخش دولتی زندگی می‌کنند. رونالد می‌گوید: «قیمت‌ها هرگز نمی‌توانند فراتر از توان خانواده‌های معمولی باشند. آنها این دایره فضیلت را دارند و فکر کردن به نقش تنظیم مسکن را جالب می‌کند.»

در اروپا، جایگزین مناسب دیگری در آلمان وجود دارد. یوشیدا می‌گوید: «مدل آلمان کمی بیش از حد افراطی و منحصربه‌فرد است به این معنا که آنها مسکن عمومی زیادی دارند، اما زندگی در یک واحد اجاره‌ای در آلمان عادی است. این کشور دارای دومین کمترین نسبت صاحب خانه در کل OECD است. در آنجا، خرید خانه برای زندگی همیشه هدف نهایی نیست. او می‌گوید: «در آلمان، آنها در واحدهای اجاره‌ای زندگی می‌کنند و به عنوان سرمایه‌گذاری خانه می‌خرند.»

حقوق مستاجران در کانون شرکتی به‌نام DWundCo.Enteignen قرار گرفت که برای تلاش در زمینه خارج کردن یک‌چهارم میلیون ملک از دست صاحبان املاک خصوصی و به مالکیت عمومی درآوردن آنها طراحی شده بود و امکان قیمت‌های منصفانه‌تر برای مستاجران و شانس بهتر در مالکیت خانه را فراهم می‌کرد.

مالکیت املاک در آلمان در کنار قیمت مسکن در حال افزایش است زیرا مردم سقف بالای سر خود را به عنوان یک احساس امنیت پس از بیماری همه‌گیر می‌دیدند. اما این اتفاق به طور حتمی بر تجربه بسیاری از افراد در بازار تأثیر نمی‌گذارد. رونالد می‌گوید: «مستاجرها اجاره‌های طولانی‌مدت و مطمئن دارند و می‌توانند خانه‌های خود را تزئین کنند و در آن سرمایه‌گذاری کنند، با این فرض که در آنجا زندگی می‌کنند، بچه‌دار می‌شوند و آنها را در خانه‌های اجاره‌ای بزرگ می‌کنند.»

تا اواخر ژانویه ۲۰۲۲، برای توسعه مسکن در آلمان در پنج سال اول پس از ساخت، توسط دولت کمتر از نرخ بازار یارانه پرداخت می‌شد. او می‌گوید: «این بدان معناست که سالانه ده‌ها هزار واحد به بازار می‌آیند و قیمت‌های اجاره را پایین نگه می‌دارند و از تقلا برای خرید ملک جلوگیری می‌کنند.»

مدل مشابهی در اتریش و سوئیس وجود دارد، جایی که این تقسیم ۵۵ تا ۴۵ درصد است (به نفع اجاره در سوئیس و مالکیت در اتریش)، در مقایسه با میانگین نرخ مالکیت خانه اروپایی ۷۰ درصد. وقتی به پایتخت اتریش، وین می‌رسید، نرخ مالکیت خانه تنها ۷ درصد است.

رونالد می‌گوید: «آنچه سیاست‌های مسکن آلمان و سوئیس تا حدی انجام می‌دهند این است که اطمینان حاصل می‌کنند که یارانه‌هایی را برای تضمین جریان مطمئن مسکن‌های اجاره‌ای کم‌هزینه به سیستم ارائه می‌دهند.»

در مورد مدل اروپای مرکزی مشکلاتی وجود دارد، اما به طور کلی، کشورهایی که بازار مسکن خود را به بهترین شکل ممکن درآورده‌اند، کشورهایی هستند که قیمت‌های ارزان اجاره یا مالکیت آسان خانه را تشویق می‌کنند و در عین حال کسانی را که به دنبال سرمایه‌گذاری در املاک به‌عنوان یک عامل درآمدزا هستند منصرف می‌کنند. ویلسون کراو می‌گوید: «دلیلی وجود ندارد که ما [بقیه جهان] نتوانیم چنین چیزی را داشته باشیم. اما برای رسیدن از اینجا به آنجا، باید به این فکر کنیم که نظام سیاسی چه موانعی را ایجاد می‌کند.»

قیمت خانه‌ها ۴٫۴ برابر میانگین درآمد قابل تصرف در آمریکا است که بالاترین سطح از سال ۲۰۰۶ است

نرخ‌های بهره پایین، محرک‌های مالی بی‌نظیر، پس‌اندازهای قرنطینه آماده برای استفاده به عنوان سپرده، محدودیت موجودی مسکن و انتظارات برای بهبود در اقتصاد جهانی، همگی قیمت خانه‌ها را به سطوح بی‌سابقه‌ای در سراسر جهان می‌رسانند.

براساس نسبت اجاره و درآمد:

کشورهایی که بیشتر در معرض خطر حباب مسکن‌اند



دنیس لینچ
نیویورک تایمز

بیماری همه‌گیر کرونا ترمز بازارهای مسکن را در سرتاسر جهان کشید؛ اما فقط یک لحظه. به طور موازی فروش در سراسر جهان افزایش یافت و اکنون آن‌قدر سریع شتاب گرفته که نگرانی درباره حباب مسکن بازگشته است.

بر اســاس تحلیل بلومبرگ، نیوزیلند و کانادا و سوئد بیشتر در معرض این خطر هســتند. بلومبرگ لیست ۱۰ کشور اول در این زمینه را ارائه کرد.

اکثر کشــورها در این لیست نسبت قیمت به اجاره و قیمت به درآمدِ بسیار بالاتر از میانگین تاریخی را دارند. برخی از شهرهای کانادا حتی شــاهد رشد قیمت سالانه بیش از ۳۰ درصد بوده‌اند. آمریکا که قیمت مسکن بسیار بالایی داشته است، در رتبه هفتم لیســت قرار گرفت. نروژ، انگلســتان، دانمارک، بلژیک، اتریش، و فرانسه نیز مشمول این لیست می‌شوند.

قیمت‌گذاری در سراسر کشورهای عضو در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۰ رکورد خود را شکســت. اکنون، با میانگین آمار قیمت به درآمد و قیمت به اجاره در ۳۸ کشــور عضو، غیرقابل خرید بودن در پایان سال ۲۰۲۰ از سطح سال ۲۰۰۸ فراتر رفت.

نیراج شاه، از بلومبرگ، در گزارشی نوشت: «چند عنصر مختلف، قیمت خانه‌ها را به سطوح بی‌سابقه‌ای در سراسر جهان می‌رساند. نرخ‌های بهره پاییــن، محرک‌های مالی بی‌نظیــر، پس‌اندازهای قرنطینه آماده برای استفاده به عنوان سپرده، محدودیت موجودی مســکن و انتظارات برای بهبود اقتصاد جهانی، همگی در این امر نقش دارند.»

شاید در آینده به‌جای فروپاشی شدیدتر، رکود پیش آید. ژاپن و ایتالیا تنها کشورهایی بودند که در آنها نسبت فعلی قیمت به اجاره و قیمت به درآمدشان کمتر از میانگین تاریخی بود.

گران‌ترین بازارهای املاک مسکونی در سراسر جهان در سال ۲۰۲۰

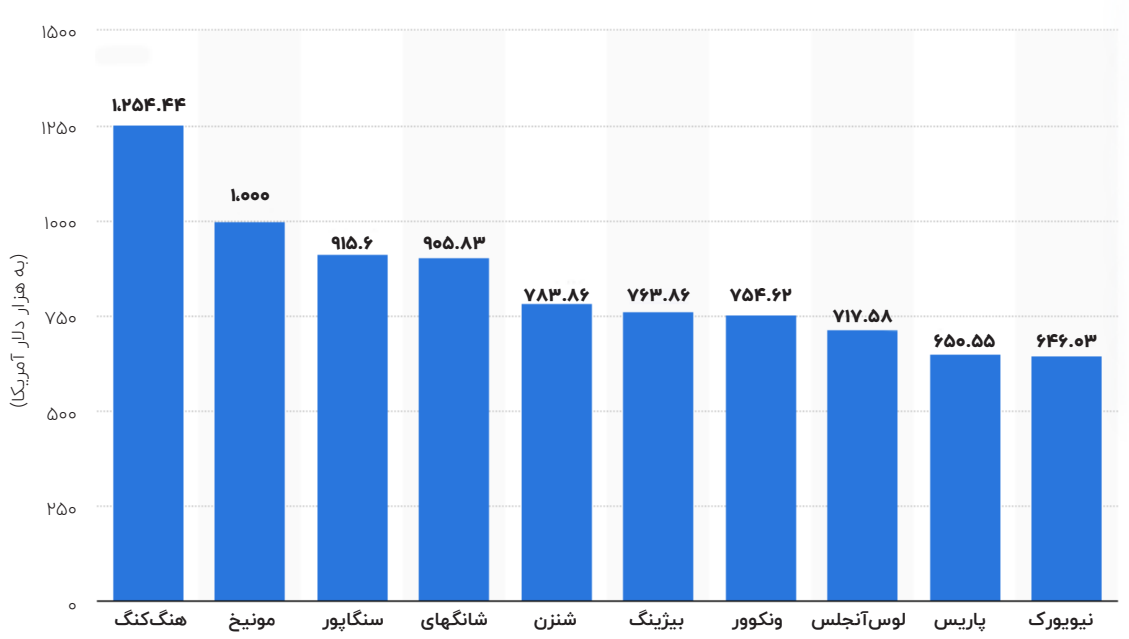

منبع: استاتیستا

دروازه اروپا

درباره بندر آنتورپ، قلب تپنده اروپای مرکزی

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

بندر آنتورپ در بلژیک یک کلانشهر اروپایی با فضای تجاری و فرهنگی جالب است. این بندر، دومین بندر پرتردد اروپا (بعد از روتردام) و سیزدهمین بندرپرتردد جهان به شمار می‌آید.

این بندر در شمال بلژیک در منطقه فلاندرز و در نزدیکی مرز هلند واقع شده و اخیراً پروژه ادغام آن با بندر معروف بروژ (زی‌بروژ) مورد توجه قرار گرفته است. بندر آنتورپ یکی از بهترین لوکیشن‌ها را در مرکز اروپا دارد که آن را به مناسب‌ترین مکان برای تخلیه و بارگیری مجدد محموله بدل کرده است. این لوکیشن در شمال غربی اروپا به خصوص از این جهت اهمیت دارد که آنتورپ در کرانه رود شلت (اسخلت) و در ۸۸ کیلومتری جنوب شرقی دریای شمال واقع شده و به نوعی دروازه اروپا به شمار می‌آید. بندر آنتورپ نقطه اتصال بنادر اروپایی مهم دیگر نیز هست و همچنین به ۸۰۰ مقصد در جهان متصل است. مساحت بخش تجاری این بندر ۱۳ هزار هکتار است و نزدیک به چهار درصد از نیروی کار در بلژیک در بندر آنتورپ یا مشاغل مربوط به آن کار می‌کنند.

بندر آنتورپ امکانات و تجهیزات لازم برای مدیریت و انبار انواع کالاها را دارد. در این بندر فعالیت‌های مختلفی از قبیل بارگیری و تخلیه بار، انبار کردن کالاها، بسته‌بندی مجدد و توزیع محموله انجام می‌شود. در آنتورپ ظرفیت ذخیره ۳.۶ میلیون متر مکعب محموله مایع وجود دارد. محموله‌های عمده در این بندر شامل زغال سنگ، سنگ آهن، بتون، مواد معدنی، کود، کنسانتره‌های غیر آهنی و... می‌شود و این بندر پایانه‌های مناسب برای بارگیری و تخلیه خودرو و کامیون هم دارد.

تاریخ کوتاه بندر آنتورپ

آنتورپ برای اولین بار در قرن دوازدهم میلادی رونق را تجربه کرد و این زمانی بود که بندر رقیبش یعنی بروژ هم داشت پا می‌گرفت. در اواسط قرن چهاردهم میلادی، آنتورپ به مهم‌ترین مرکز تجاری و مالی در اروپای غربی بدل شده بود و اصل شهرتش را مدیون تجارت دریایی و رونق مبادله کالاهایی مثل پشم و سنگ‌های قیمتی بود. در این دوران، آزادی تجارت در اختیار انگلیسی‌ها و ونیزی‌ها هم قرار گرفته بود و این عامل



ساختمان جدید بندر آنتورپ که توسط زاها حدید، معمار مشهور طراحی شده است

به رشد اقتصادی آنتورپ در قرون وسطی کمک زیادی کرد.

در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم میلادی بروژ به عنوان رقیب آنتورپ به شدت توسعه یافت و موقعیت بندر آنتورپ را کمرنگ کرد. با این حال، آنتورپ ظرف نیم قرن بعدی توسعه سیاسی و اقتصادی زیادی را تجربه کرد و به یک متروپولیس درجه‌یک در جهان تبدیل شد. آنتورپ مرکز تجاری مهمی در غرب اروپا شده بود و داشت از تجارت کالاهای مستعمرات و نیز اکتشافات انجام‌شده توسط پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها سود می‌برد.

در قرن شانزدهم آنتورپ افزایش جمعیت و توسعه شهری قابل توجهی را تجربه کرد و با تجمیع صنایعی مثل نساجی، بافندگی، ابریشم‌بافی، قند و شکر و نیز تراش الماس به یکی از بزرگ‌ترین مراکز صنعتی غرب اروپا بدل شد. آنتورپ در عین حال یک مرکز مالی هم بود: بازار بورس آنتورپ در سال ۱۵۳۱ میلادی تاسیس شد و الگویی برای بازار مشابه در لندن و آمستردام بود. در آن زمان کارگزاران مالی پادشاهی‌های مختلف اروپا در آنتورپ مشغول معامله‌بودند.

اما اوضاع برای بندر آنتورپ همیشه بر وفق مراد پیش نمی‌رفت. مثلاً در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی دردسرهای بزرگی برای تجارت در بندر آنتورپ درست شد. در این زمان نبردهای شدید بین فرقه‌های مسیحی مختلف در اروپا و به صورت مشخص، پروتستان‌های شمال و کاتولیک‌های جنوب (اسپانیا) در آنتورپ درگرفت که به مسدود شدن رودخانه شلت توسط هلندی‌ها هم انجامید. از نقطه‌نظر اقتصادی، مسدودیت این رودخانه یک فاجعه بزرگ بود و مدتی طول کشید تا تبعات منفی آن خنثی شود. البته در این دوران، حضور نقاشان و معماران قَدَر در آنتورپ جنبه مهم دیگری به این شهر بخشیده بود. با این حال، دوره‌هایی از افول نیز در این بندر رخ داد. این افول با رونق گرفتن آمستردام در قرن هفدهم میلادی همراه بود و تاجران و صنعتگران زیادی در این دوران از بندر آنتورپ به آمستردام مهاجرت کردند. همچنین مراکز مالی جدید مثل هامبورگ و فرانکفورت در غرب اروپا پا گرفتند که رقبای سرسختی برای آنتورپ نیز به‌شمار می‌آمدند. با این حال، موقعیت استراتژیک آنتورپ همچنان به این بندر اجازه داد که موقعیت خود را از دست ندهد. بعد از شکست ناپلئون بناپارت در نبرد واترلو (۱۸۱۵ میلادی) تحولات جدیدی در بندر آنتورپ و فعالیت‌های اصلی در آن رخ داد و مهم‌ترین علتش هم بازگشایی رودخانه شلت بود که در توسعه مجدد تجارت نقش مهمی داشت. جمعیت بندر آنتورپ در این دوران دوباره بالا رفت و شهر توسعه مدرن را تجربه کرد. آنتورپ و بعد از تحمل دردسرهای ناشی از جنگ داخلی بلژیک، بالاخره در دهه ۱۸۶۰ میلادی به دوران اوج خود بازگشت.

آنتورپ در دوران دو جنگ جهانی در قرن بیستم هم شرایط خاصی داشت. اهمیت بندر از سال ۱۹۱۴ برای وینستون چرچیل مشخص شده بود و او در این سال به بندر آنتورپ رفت تا روی تجهیزات دفاع از این بندر نظارت کند. البته آنتورپ در هر حال به دلیل اهمیت استراتژیکش صدمات زیادی را در طول هر دو جنگ جهانی متحمل شد؛ به خصوص به این دلیل که این بندر در تامین تجهیزات لازم برای نیروهای متفقین علیه آلمان نیز نقش زیادی داشت و بعد هم اشغال شد و تا سپتامبر سال ۱۹۴۴ میلادی که نیروهای متفقین به آنجا رسیدند، در اشغال باقی مانده بود.

برخلاف بنادر هلند، بندر آنتورپ و تجهیزات آن تقریباً سالم مانده بود و از جنگ جان سالم به در برده بود و بنابراین نیاز به بازسازی عظیمی وجود نداشت. آنتورپ در سال‌های پس از جنگ نیز به رشد خود ادامه داد و موفق شد به دومین بندر بزرگ اروپا تبدیل شود. برخی از مهم‌ترین بخش‌های صنعتی در آنتورپ امروزی عبارتند از:

- **تجارت و صنعت الماس:** در آنتورپ امروزی نیز تمرکز زیادی روی صنعت الماس وجود دارد و تقریباً سالانه ۸۵ درصد از کل الماس جهان برای منظورهای مختلف به آنتورپ می‌آید و می‌رود. تراشکاران و تاجران جواهر در این بندر کسب و کارهای بزرگی دارند و حتی استارت‌آپ‌ها و مدارس مربوط به صنعت الماس هم در آنتورپ وجود دارد. در بسیاری از این نهادها در حال حاضر هدفشان توسعه تکنولوژی‌های جدید در زمینه جواهرات است.
- **بخش مواد شیمیایی و نفتی:** تمام شرکت‌های شیمیایی و پالایشی بزرگ جهان در آنتورپ مقر دارند.
- **بخش کشتی‌رانی:** بیش از ۳۰۰ شرکت خدمات کشتی‌رانی در بندر آنتورپ فعال‌اند و از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به اِورگرین مارین، هامبورگ سود، هاپاگ-لیوید، مرسک، خطوط کشتی‌رانی مدیترانه، یانگ مینگ و زیم اشاره کرد.
- **بخش انبار:** بندر آنتورپ بیشترین ظرفیت انبار در اروپا را دارد و دارای ۵.۳ میلیون متر مربع فضای انبارداری است و قابلیت ذخیره انواع محموله‌ها را نیز دارد.

آینده آنتورپ

در فوریه ۲۰۲۱ اعلام شد که دو بندر آنتورپ و بروژ قرار است فرایند ادغام را طی کنند. بعد از حصول توافق با سهامداران در آوریل ۲۰۲۲، نام آنتورپ-بروژ هم رسمی شد و اعلام شد که این دو بندر به عنوان مکمل هم عمل خواهند کرد. با این ترتیب، امتیازاتی که هر یک از این دو بندر داشته‌اند می‌تواند به کمک دیگری بیاید. مثلاً بندر آنتورپ در عرصه مدیریت و ذخیره کانتینرها، فلزات و مواد شیمیایی تخصص و تجهیزات بیشتری دارد و بندر بروژ هم بندر مهمی برای محموله‌های خودرویی و نیز انتقال گاز طبیعی مایع است. در نتیجه ادغام فعالیت‌های این دو بندر، سالانه مدیریت ۲۷۸ میلیون تن محموله امکان‌پذیر خواهد شد و این دو بندر را به بزرگ‌ترین مرکز بندری صادرات در اروپا بدل خواهد کرد. انتقال محموله بین این دو بندر به صورت ریلی نیز انجام می‌گیرد.

در همین حال، یکی از تحولاتی که اخیراً در فعالیت‌های بندر آنتورپ خودش را نشان داده و روی آینده این بندر هم تاثیر خواهد داشت، کاهش خروجی محموله‌های کانتینری این بندر در نیمه اول سال ۲۰۲۲ بوده است. علت اصلی این کاهش را می‌توان اختلال در خطوط کانتینری، تاخیر در رسیدن محموله‌ها، اختلال در تجارت کانتینری و انواع محموله‌های وارداتی دانست که احتمالاً ناشی از جنگ اوکراین و نیز تداوم برخی اختلال‌های دوران کرونا بوده است. بر اساس آمار موجود، خروجی کانتینرهای مربوط به روسیه در بندر آنتورپ به دلیل جنگ اوکراین به میزان ۳۹ درصد کاهش نشان داده است. به نظر می‌رسد که این تحول در آینده بندر آنتورپ نقش مهمی داشته باشد. نکته دیگر در مورد آینده بندر آنتورپ به مسائل زیست‌محیطی برمی‌گردد. آلودگی دی اکسید کربنی از بندر آنتورپ بسیار زیاد است و به همین دلیل، بندر آنتورپ در سال‌های اخیر اهداف محیط زیستی و کاهش آزادسازی کربن را به صورت فعال دنبال کرده است. با این حال، از آنجا که شرکت‌های مختلف فعال در این بندر سیاست‌های سبز متفاوتی از یکدیگر دارند، حصول اهداف از پیش‌تعیین شده در این حوزه کار آسانی نیست.



بندر آنتورپ در بلژیک دومین بندر پرتردد اروپا (بعد از روتردام) و سیزدهمین بندر پرتردد جهان است


در اواسط قرن چهاردهم، آنتورپ به مهم‌ترین مرکز تجاری و مالی در اروپای غربی بدل شد و اصل شهرتش را مدیون تجارت دریایی و رونق مبادله کالاهایی مثل پشم و سنگ‌های قیمتی بود

بلژیک سابقه‌ای طولانی در صادرات و واردات دارد و به همین خاطر بلژیکی‌ها مذاکره‌کنندگانی پرمهارت هستند؛ اگرچه در مذاکره شیوه‌ای خشن ندارند و همدلانه بحث می‌کنند.

فرهنگ تجاری در بلژیک

در بلژیک چطور مذاکرات را پیش ببریم؟

۱ کشور سه‌زبانه با سه فرهنگ کاری

اول باید بدانید که به لحاظ زبانی و فرهنگی باید بلژیک را به سه بخش تقسیم کنید: در نیمه شمالی بلژیک - که آنتورپ هم جزو آن است - مردم به زبان هلندی صحبت می‌کنند، به آنها فلاندر می‌گویند که فرهنگ خودشان را دارند. در جنوب بلژیک زبان فرانسوی رایج است و این منطقه به والونی مشهور است. در پایتخت (بروکسل) هردو زبان به اضافه انگلیسی رایج است. در منطقه فلاندر ساختار سازمانی آن‌چنان سلسله‌مراتبی نیست و شیوه‌های تصمیم‌گیری ساده‌تر است. سِمَت شخص و اندازه دفتر کارش آن‌قدر اهمیت ندارد که دستمزدش مهم است. مدیران ارشد البته تصمیم‌گیر نهایی هستند اما کارمندان فلندر ترجیح می‌دهند مدیری داشته باشند که به آنها اجازه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را می‌دهد. در منطقه والونی رابطه بین مدیران ارشد و کارمندان رسمی‌تر است. والونی‌ها مثل فرانسوی‌ها به سازمان‌هایی که ساختار مرتب و مشخص دارند اهمیت می‌دهند: سلسله مراتب در شرکت‌ها کاملاً مشخص است و مدیران ارشد تصمیم‌گیران نهایی هستند. به همین خاطر سِمَت شخص، قدرت و کارایی‌اش در شرکت و حتی اندازه دفترش به‌شدت اهمیت دارد. در بروکسل ما شاهد ترکیبی از هر دو فرهنگ هستیم اما گرایش به فرهنگ فرانسوی بیشتر است. این منطقه قلب تپنده اتحادیه اروپاست و مقر چندین نهاد مهم اروپایی در آن واقع است. مذاکره با خارجی‌ها در بلژیک عموماً به زبان انگلیسی انجام می‌شود. اگر انگلیسی‌تان خوب نیست می‌توانید مترجم فرانسوی یا هلندی بگیرید.

۲ استراتژی و برنامه‌ریزی برای مذاکره

در بلژیک عموماً مذاکرات به سمت نوعی مصالحه میان طرفین حرکت می‌کند، نه اینکه یک طرف بخواهد با قدرت شرایطش را به طرف دیگر قالب کند. به همین خاطر در این کشور تلاش نکنید که بحث را ببرید، به جای آن به دنبال توافقی باشید که دو طرف را راضی کند. روند تصمیم‌گیری در بلژیک عمل‌گرایانه اما کند است. اما گاهی اوقات به راه‌حل‌های خلاقانه غیرقابل‌پیش‌بینی‌ای منجر می‌شود. فراموش نکنید که تمایل به مصالحه، در کل باعث نگاه محافظه‌کارانه‌تر تجار بلژیکی به پیشنهادهای شماست.

ساختار جلسات در بلژیک

اولویت اصلی جلسات داخلی شرکت، مطلع‌کردن کارمندان از تصمیماتی است که مدیران ارشد گرفته‌اند. در این جلسات بر سر ایده‌ها بحث می‌شود اما اکثرا تصمیمات در جای دیگری گرفته می‌شوند. بلژیکی‌ها علاقه دارند که جلساتشان ساختار مشخصی داشته باشد و متمرکز برگزار شود، به همین خاطر به موضوع جلسه احترام می‌گذارند. با این همه جلسات عموماً ۱۵ دقیقه گپ غیررسمی شروع می‌شود که می‌تواند به اعتمادسازی و گرم شدن روابط همکاران کمک کند.

۳ ذهنیت تجار بلژیکی

اگرچه بلژیکی‌های فرانسوی‌زبان عموماً رسمی‌تر و غیرمستقیم‌تر از هموطنان هلندی‌زبان‌شان مذاکره می‌کنند، هردو به یک اندازه به دنبال راه‌حل‌های منطقی و کم‌هزینه هستند. با این حال هر چه تجربه‌تان در چانه‌زنی با تجار بلژیکی بالاتر رود بیشتر می‌بینید که بلژیکی‌ه کلاً به ایده‌های خیلی جدید علاقه نشان نمی‌دهند. بهتر است موقع مذاکره عقیده‌تان را انقلابی نشان ندهید و سعی کنید نگاهتان را به طرف مقابل نزدیک نشان دهید و ذره ذره و منطقی بحث‌تان را پیش ببرید. بلژیکی‌ها قبل از هر تصمیم‌گیری مهم درگیر بحث‌های طولانی و انتقادی می‌شوند تا مطمئن شوند که همه راه‌های موجود را بررسی کرده‌اند.

> بلژیکی‌ها کار و زندگی شخصی را کاملا از هم جدا می‌دانند. مثلا انتظار نداشته باشید که شریک بلژیکی‌تان شما را به خانه دعوت کند.

۴ مهارت بلژیکی‌ها در مذاکره

بلژیک سابقه‌ای طولانی در صادرات و واردات دارد و به همین خاطر بلژیکی‌ها مذاکره‌کنندگانی پرمهارت هستند اگرچه در مذاکره شیوه‌ای خشن ندارند و همدلانه بحث می‌کنند. رویکردشان انعطاف‌پذیر است و سعی‌شان این است که بازی بری هر دو طرف برد-برد باشد. راه‌حل‌هایی که ارائه می‌دهند ایده‌آل نیست اما کمک می‌کند وجهه همه حاضران در جلسه حفظ شود و هر طرف دستاوردی داشته باشد. رسیدن به چنین راه‌حلی نیازمند داشتن زمان کافی است. پس کاملاً اشتباه است که بخواهید مثل مذاکره‌کنندگان آمریکایی اول جلسه بگویید: «می‌خواهیم جلسه را تا ساعت ۵ جمع کنیم چون باید به پروازم برسم...»

بزرگ‌ترین بنادر کانتینری اتحادیه اروپا بر اساس میزان بار عبوری در سال ۲۰۲۱ (بر اساس میلیون TEU)

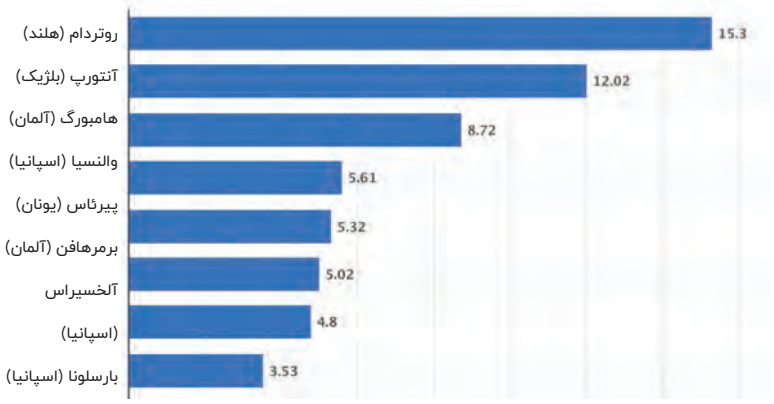

واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود. هر TEU با ظرفیت یک کانیتینر ۶.۱ متری معمولی برابر است.

۵ مفهوم وقت‌شناسی در بلژیک

در بلژیک انتظار می‌رود که حتماً سر موقع در جلسه حاضر شوید، همان‌طور که در برنامه از قبل مشخص شده بوده. حواستان باشد که اگر دیر برسید از دید طرف مقابل غیرقابل اطمینان به نظر می‌رسید (حتی اگر به رویتان نیاورد). اگر چاره‌ای نیست و مطمئناً دیر می‌رسید از قبل به شریک‌تان اطلاع بدهید و دلیلش را به او بگویید.

دفاتر در بلژیک از دوشنبه تا جمعه ۹:۳۰ صبح تا ۵ یا ۶ بعدازظهر باز هستند. حدود ظهر بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه زمان استراحت و ناهار است.

وقتی با طرف‌تان یک هفته قبل از قرار هماهنگ می‌کنید، دیگر نیاز نیست وسط هفته یا روز قبل دوباره با او هماهنگ کنید.

۶ تلفن یا ایمیل؟

بلژیکی‌ها عموماً علاقه‌ای به انجام کارها از طریق تلفن ندارند و ترجیح می‌دهند مناسبات کاری را رودررو انجام دهند. اگر می‌خواهید یک بلژیکی را ببینید بهتر است از یک هفته قبل به او خبر بدهید. بهترین زمان‌ها برای دیدار حدود ۱۰ تا ۱۲ صبح و ۱ تا ۴ بعدازظهر است.

بهتر است در ماه‌های جولای و آگوست دنبال قرار گذاشتن با تجار بلژیکی نباشید چون در این ماه عموماً خانواده‌ها به تعطیلات تابستانی می‌روند. همچین هفته قبل از عید پاک و روزهای بین کریسمس و آغاز سال نو زمان مناسبی برای انجام مناسبات کاری نیست.

۷ شما دعوت نیستید

بلژیکی‌ها کار و زندگی شخصی را کاملاً از هم جدا می‌دانند. انتظار نداشته باشید که شریک بلژیکی‌تان شما را به خانه دعوت کند. دعوت به خانه فقط برای فامیل و دوستان نزدیک است. اگر بخواهید سر ناهار یا شام با شریکتان مذاکره کنید باید به رستوران بروید.

پس از اینکه به رستوران رسیدید بگذارید میزبان شما را به دیگر مهمانان معرفی کند. بلژیکی‌ها به غذاهای خود افتخار می‌کنند، اگر از غذا تعریف کنید حالشان را جا می‌آورید. در بلژیک عموما صبحانه‌ی کاری نداریم و آنها برای مذاکره کاری ناهار را به شام ترجیح می‌دهند.

برای طرف بلژیکی نیاز نیست هدیه خاصی ببرید چون آنها هم به شما هدیه نخواهند داد. اما اگر یادگاری کوچکی از کشورتان به آنها بدهید بسیار استقبال می‌کنند.

۸ کارت ویزیت، بدون تشریفات

برخلاف کشورهای آسیایی، موقع دادن کارت ویزیت در بلژیک نیاز نیست که تشریفات خاصی را رعایت کنید. روی کارت باید نام، سِمَت شما و نام شرکت‌تان چاپ شده باشد. اگر به عنوان محقق و پژوهشگر در جمع حاضر هستید بهتر است میزان تحصیلاتتان هم در کارت درج شده باشد.

ترجمه کارت به فرانسوی یا هلندی (با توجه به والونی یا فلاندر بودن طرف) نشانه احترام و درک شما از میراث فرهنگی شریک‌تان است. حواستان باشد که کارت را اشتباه ندهید که حرکتی توهین‌آمیز به حساب خواهد آمد.

۹ نامه بعد از مذاکره

بهتر است بعد از مذاکره، گزارشی از تصمیمات و دستاوردهای مذاکره را در نامه‌ای برای طرف خود بنویسید. زمان ضرب‌الاجل‌ها حتماً باید در این نامه آورده شود و در صورتی که بر سر خرید و فروش خدمات یا محصولی تفاهم کرده‌اید ریز جزئیات آن و قیمتش را ذکر کنید. طرف بلژیکی از احترام شما به رسوم تجاری کشورش خوشحال خواهد شد.

تعداد کشتی‌های ورودی به بندر آنتورپ در سال ۲۰۱۹، بر اساس پرچم



البته مشخص است که کشورهای لیبریا، مالت یا پاناما بیشترین صادرات به بندر آنتورپ را نداشته‌اند. عموماً صاحبان کشتی‌های تجاری با هدف ثبت ارزان کشتی، مالیات پایین، دور زدن تحریم یا رهایی از قوانین کار، کشتی خود را در کشور دیگری ثبت می‌کنند که به این روش استفاده از پرچم مصلحتی می‌گویند.

تعداد کانتینرهای عبوری از بندر آنتورپ بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰

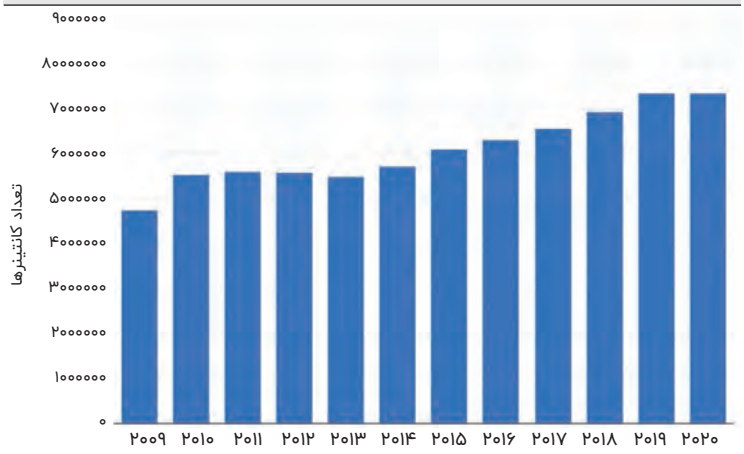

سخت‌جانان

در دوره‌زمانه‌ای که طبق آمارهای رسمی بخش مهمی از جامعه به رفتن و مهاجرت از کشور فکر می‌کنند و تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران و جوانان آینده‌دار از کشور کوچ کرده‌اند، چطور هنوز تعداد زیادی از کارآفرینان با وجود سرمایه‌های بسیار زیاد مادی و مالی، ماندن در کشور را به رفتن ترجیح می‌دهند؟ چرا با وجود همه موانع پیش‌روی تولید و کار، از مالیات گرفته تا تامین اجتماعی و قوانینی که دائم تغییر می‌کنند، همچنان گزینه ادامه کار در ایران را انتخاب می‌کنند؟ یکی از کارآفرینان نامی کشور در مصاحبه‌ای وقتی که این سوال را از او پرسیدم گفت: چون کارآفرینان سخت‌جان هستند و اساساً اگر کسی سخت‌جان نباشد، اصلاً نمی‌تواند کارآفرین بشود.



نگاهی کوتاه به نقش خاندان ابتهاج در اقتصاد ایران و مرور زندگی پدر سیمان ایران

قصه ارغوان چگونه به کارخانه سیمان گره خورد؟

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

امیرهوشـــنگ ابتهاج، شاعر و غزل‌سرای مشهور ایرانی ۱۹ مرداد درگذشت و در شهر رشت به خاک سپرده شد. زندگی او در کنار شعر با صنعت هم به نوعی گره خورده است. در روزهای بعد از جان باختن ســـایه نام خانه‌ای در قلب شهر تهران و در نزدیکی میدان فردوســـی بســـیار شنیده شد؛ خانه ارغوان. ساختمانی دوطبقه و آجری با حیاطی مصفا در انتهای ضلع شمالی خیابان ارباب جمشید که روزگاری سایه صاحب و ســـاکنش بود و در آن درخت ارغوان زیبایی وجود دارد که ابتهاج در سال‌های زندان برای آن شعری گفته است: «ارغوان شاخه همخون جدامانده من...» این خانه که اکنون مالکیتش با کارخانه سیمان هگمتانه (زیر نظر بنیاد مستضعفان) است دیوار به دیوار ساختمان اداری کارخانه سیمان تهران (زیر نظر بنیاد مستضعفان) قرار گرفته، همان جایی که امیرهوشنگ ابتهاج سال‌های سال مدیر منابع انسانی آن بود و مدیرعامل و یکی از بنیان‌گذاران آن عمویش احمدعلی ابتهاج بود. سایه اهل خانواده‌ای مشهور، کارآفرین و البته توسعه‌گرا در تاریخ معاصر ایران بود؛ به جز عمویش احمدعلی ابتهاج که بســـیاری به عنوان پدر صنعت سیمان کشور می‌شناســـندش، عموی دیگرش ابوالحسن ابتهاج شخصیت بسیار یگانه‌ای در تاریخ اقتصاد ایران محســـوب می‌شود؛ او بنیان‌گذار اصلی سازمان برنامه و برنامه‌های توسعه در ایران بود.

ابوالحسن ابتهاج همچنین ۸ سال سفیر ایران در فرانسه بود و ۷ سال هم مسئولیت مدیرعاملی بانک ملی را برعهده داشت. علاوه بر این‌ها عموی دیگر سایه غلامحسین ابتهاج هم از سیاستمداران مشهور پیش از انقلاب بود؛ کسی که ۱۳ ماه شهردار تهران بود و در کارنامه‌اش دو دوره نمایندگی مجلس شورای ملی دیده می‌شود.

اما چگونه ســـایه سر از کارخانه ســـیمان درآورد و عموی او چه جایگاهی در اقتصاد ایران پیش از انقلاب داشـــت؟ احمدعلی ابتهاج فرزند میرزا ابراهیم‌خان ابتهاج‌الملک از خان‌های بزرگ رشت بود و در سال ۱۲۸۵ متولد شد. او از اولین دانشجویان اعزامی به خارج از کشور در زمان رضاشاه در سال ۱۳۰۷ بود، دوره‌ای که در آن نام افراد مشهور دیگری همچون مهدی بازرگان، کریم سنجابی و سید علی شایگان دیده می‌شود. رضا شاه در مراسم اعزام دانشجویان به خارج از کشور خطاب به آن‌ها گفت: «باید بدانید چرا شما را از یک مملکت پادشاهی به یک کشـــور جمهوری مثل فرانسه اعزام می‌داریم. فقط برای این است که حس وطن‌پرستی فرانسویان را سرمشق قرار داده و در اعماق قلبتان جاگیر سازید.» ابتهاج در پاریس و در رشته ساختمان و معدن تحصیل کرد و مدرک مهندسی‌اش را گرفت و به ایران آمد. او بعد از بازگشت به ایران دانشیار و استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و ریاست اداره ساختمان بانک ملی را برعهده گرفت. او بعد از چند سال کار دولتی با راه‌اندازی یک دفتر کار مشغول کارهای مهندسی ساختمان شد و یک شرکت در حوزه مقاطعه‌کاری هم راه اندازی کرد. او در این دوره مسئولیت ساخت تعدادی از ساختمان‌های دولتی را برعهده داشـــت و از همین راه هم سرمایه زیادی به دست آورد و همین شد که به فکر کاری بزرگ افتاد. او باتوجه به روابط گسترده‌ای که داشت توانست مجوز راه‌اندازی یک کارخانه سیمان را در اطراف تهران دریافت کند و با همکاری و سرمایه‌گذاری افراد بسیار مشهوری همچون احمد فرهاد، ابدال بختیاری، یرواند پزشکیان، عزیز فرمانفرمائیان و چند نفر دیگر در شهریور ۱۳۳۳ شرکت سیمان تهران را تأسیس و در آذر مراسم کلنگ‌زنی را برگزار کرد؛ کارخانه‌ای که رسماً در سال ۱۳۵۵ به بهره‌برداری رسید. احمدعلی ابتهاج اصلی‌ترین سهامدار این کارخانه بود. در آن زمان به جز کارخانه تازه‌تاسیس سیمان تهران، سیمان ری مهم‌ترین کارخانه سیمان کشور بود. کارخانه سیمان تهران با شروع به کار در واقع بخش مهمی از سیمان پروژه‌های عمرانی و ساختمان بزرگ کشور را تامین کرد. از ابتدای تأسیس، واردات تجهیزات، گزینش کارکنان و تولید و توسعه واحدها و مدیریت شرکت را خود ابتهاج در اختیار داشت که به شدت فردی منظم و با دیسیپلین بود. محل کارخانه قطعه زمینی در اطراف تهران (جاده خراسان ـ غنی‌آباد شـــهرری) انتخاب شد. دفتر مرکزی شـــرکت که مدیران در آن استقرار داشتند، در خیابان شاهرضا (انقلاب) بود که پس از یک جابه‌جایی در سال ۱۳۴۵ به ساختمان کنونی در خیابان کوشـــک انتقال یافت. ساختمان دفتر مرکزی سیمان تهران ازجمله عمارت‌های چشم‌نواز و صاحب سبک معماری است که ابتهاج آن را از خانواده فرمانفرمایان خریداری کرد. نکته جالب این است که کوچه ارباب جمشید (شمالی) از نظر صنعتی در تاریخ معاصر ایران جایگاه بسیار مهمی دارد زیرا علاوه بر دفتر کارخانه سیمان تهران، دفتر خسروشاهی بنیان‌گذار کارخانه مینو هم در این کوچه قرار دارد؛ کارآفرینی که بعد از انقلاب همه اموالش مصادره شد و تنها در این کوچه یک بن‌بست به نامش باقی مانده است.

راه‌اندازی کارخانه ســـیمان تهران در نیمه دهه ۱۳۳۰ و اوج گرفتن کار کارخانه در دهه ۴۰ همزمان با اجرای برنامه‌های توســـعه در ایران شـــده بود که اتفاقاً برادر احمدعلی ابتهاج یعنی ابوالحسن ابتهاج مبدا آن‌ها بود و از همین رو نیاز کشور به سیمان هم به شدت افزایش یافته بود و حتی بازار ســـیاه برای سیمان در کشور شکل گرفت تا جایی که دولت در قیمت‌گذاری دخالت کرد و همین موضوع اعتراض تولیدکنندگان از جمله احمدعلی ابتهاج به عنوان مدیرعامل سیمان تهران را به همراه داشت و جالب اینکه در مقطعی باعث رودررویی دو برادر شد. ابوالحسن ابتهاج برادر احمدعلی که رییس سازمان برنامه بود در این مورد در خاطراتش می‌نویسد: «یکی از تصمیماتی که من در ســـازمان برنامه گرفتم پایین آوردن قیمت سیمان بود. آن موقع ســـیمان در بازار کم بود و قیمت آن به طور سرسام‌آوری ترقی کرده بود. قصد من این بود که تدریجاً با تولید و عرضه سیمان زیاد و ارزان، بازار سیاه را بشـــکنم. بالاخره هم این کار را کردم؛ اما عده زیادی از کسانی که سیمان احتکار می‌کردند با من بد شدند و از من بدگویی می‌کردند. برادرم احمدعلی کـــه رییس هیئت مدیره و مدیر عامل یکی از شرکت‌های تولیدکننده سیمان بود از کار من مستاصل شده و شـــکایت کرده بود که تولیدکنندگان سیمان در بخش خصوصی ورشکست خواهند شد گویا به اشرف پهلوی هم متوسل شده بود.»


احمدعلی ابتهاج

مسعود فروزنده، تاریخ‌پژوه و کسی که کتاب خاطرات صنعت سیمان را منتشر کرده درباره نوع مدیریت ابتهاج و اهمیت سیمان تهران در آن سال‌ها نوشته است: «بسیاری از کارکنان قدیمی سیمان تهران تصویری اسطوره‌ای از ابتهاج داشتند. ابتهاج از طریق مدیران و معتمدان ویژه خود از وضعیت هر بخش آگاه می‌شد. یکی از آنان، نصرت‌الله مجلسی بود. مجلسی در تمام پروژه‌های ســـیمان تهران و سیمان شمال در مقام ناظر یا مدیر حضور داشت. به گفته مجلســـی، حضور ابتهاج در کارخانه صرفاً برای بازدید بود و کم پیش می‌آمد که از کارکنان درباره مسائل اداری پرس‌وجو و یا درباره فعالیت فنی اظهارنظر کند. محصول اصلی شرکت سیمان تهران را می‌توان در ساختمان‌ها و مجموعه‌های عمرانی بزرگ همچون ورزشگاه آزادی، سد دز، بانک مرکزی کشاورزی، ساختمان دانشکده دامپزشکی، انبارهای اداره دخانیات تهران و نیز در مهار آتش‌سوزی چاه شماره ۶ اهواز مشاهده کرد.»

احمدعلی ابتهاج در سال‌های اوج کار کارخانه سیمان تهران در دهه ۴۰ و ۵۰ درآمد بسیار زیادی به دست آورد و همین باعث شد که در آن روزهای تهران داستان‌های بسیاری درباره

بعد کودتای ۲۸ مرداد پدرم تهران اومد و دید زنده‌ام. نامه نوشت این‌طرف و اون‌طرف که کاری برای هوشنگ درست کنید؛ شوهرعمه‌ام منو به عموم پیشنهاد کرد. رفتم و تصادفاً عموم بود. نگاهی کرد و گفت: شنیدم شعر می‌گی. گفتم بله. نگاه پرافسوسی به من انداخت یعنی حیف! ول‌معطلی!





حساب‌هایش در بانک‌های سوئیس ساخته و نقل شود که اوج این ماجرا را می‌توان در تلخ‌ترین حادثه زندگی‌اش یعنی مرگش جست‌وجو کرد. مرگ عموی هوشنگ ابتهاج بسیار تراژیک بود؛ او جانش را در تصادف و سقوط خودرویش به داخل رودخانه در جاده شمال از دست داد و حتی جسدش هم بعد از روزها گشتن در رودخانه پیدا نشد. خبر مرگ احمدعلی ابتهاج که بسیاری لقب سلطان سیمان را به او داده بودند چند روزی در روزنامه‌های ایران به عنوان یکی از اخبار اصلی در صفحه یک منتشر می‌شد و ماجرای اصلی این بود که آیا جسد او پیدا خواهد شد؟ زیرا نقل می‌شد که او پلاکی به گردن دارد که روی آن رمز سپرده‌هایش در بانک‌های سوئیس حک شده است و اگر خانواده‌اش بخواهند به این پول‌ها دسترسی داشته باشند باید رمز را بدانند. رضا قوی‌فکر خبرنگار سابق بخش حوادث روزنامه کیهان که این حادثه را پوشش داده است درباره ماجرای مرگ ابتهاج و جست‌وجو برای پیدا کردن جسد او چند سال پیش در گزارشی برای روزنامه ایران نوشته: «در طول ۸ روز تلاش برای یافتن خودروی ابتهاج و سرنشینان آن بیش از ۱۰۰ رنجر ارتشی، مأمور امداد پلیس راه‌آتش‌نشانی، اورژانس تهران و چند جرثقیل بزرگ و کوچک و ابزار و ادوات مجهز نجات و جست‌وجو در تلاش بودند تا خودرو و جسد ابتهاج و بقیه سرنشینان آن را پیدا کنند. در همین ۸ روز خسرو تنها پسر ابتهاج از صبح علی‌الطلوع تا تاریکی هوا در محل حادثه می‌ماند تا مگر خبری از پدرش پیدا کند... خسرو ابتهاج آرام و قرار نداشت، تلاش و اصرار او برای پیدا کردن جسد پدرش از حد طبیعی خارج بود. مدتی بعد از این حادثه در یکی از روزهای مرداد سال ۵۷ دکتر مصباح‌زاده، مدیر روزنامه «کیهان» را ملاقات کردم. هنوز احوال‌پرسی نکرده بودیم که در گوشم گفت: ضعیف‌فکر! (همیشه مرا با این نام صدا می‌کرد!) داستان سقوط ابتهاج به رودخانه جاجرود یادت هست؟ گفتم آقای دکتر چطور ممکن است این حادثه مهم دوران خبرنگاری‌ام را از یاد ببرم؟ دکتر گفت فهمیدی آن‌همه تلاش برای یافتن جسد احمدعلی خان ابتهاج برای چه بود؟ گفتم نه! دکتر گفت برای این‌که شماره رمز حساب سپرده ابتهاج در بانک سوئیس، روی گردن‌بندی مخصوص حک شده بود و همیشه در گردنش بود. طبق مقررات بانک‌های سوئیس کسی که آن رمز را بداند صاحب تمام پول‌های ابتهاج است. با پیدا نشدن آن گردن‌بند بانک حتماً پول‌ها را بالا کشید و یک لیوان آب هم رویش!»



امیرهوشنگ ابتهاج

سایه، مشهورترین کارمند کارخانه سیمان تهران

این روزها درگذشت سایه باعث شده تا نام کارخانه سیمان تهران باردیگر بسیار شنیده شود اما چرا و چه ارتباطی بین امیرهوشنگ ابتهاج و این کارخانه وجود دارد؟ امیرهوشنگ ابتهاج پسر برادر احمدعلی ابتهاج بنیان‌گذار سیمان تهران بود که اتفاقاً حدود دو دهه در این کارخانه کار کرد. سایه برای اینکه خانه‌اش به محل کارش نزدیک باشد در دیوار به دیوار ساختمان مرکزی سیمان تهران در کوچه ارباب جمشید خانه آجری باصفایی خرید که درخت ارغوان زیبایی هم در آن وجود دارد و به دلیل شعر ارغوان سایه این خانه هم خانه ارغوان نامیده می‌شود. این خانه روزگاری به یکی از محافل مهم ادبی ایران بدل شده بود و افرادی همچون سیمین بهبهانی، محمد قاضی، نادر نادرپور، فروغ فرخزاد، شفیعی کدکنی و... به این خانه رفت و آمد داشتند. خانه‌ای که تا پیش از کوچ سایه به آلمان منزل او بود. اما در این بین قصه کار سایه در کارخانه سیمان هم حکایت جالبی دارد؛ غزل‌سرایی که برای کسب درآمد کارمند عمویش شد و سال‌ها مدیر اداری کارخانه سیمان تهران بود. خود ابتهاج ماجرای شروع به کارش در دفتر مرکزی سیمان تهران را این‌گونه تعریف کرده است: «پدرم در سال‌های ۳۰ تا ۳۲ شعرهای من رو در روزنامه‌ها می‌خوند و نگران بود که بلایی سرم بیاد. حتی با این‌که وضعش خوب نبود به من پیشنهاد داد ماهی ۱۵۰۰ تومان بهم بده. می‌خواست با این پول برم فرانسه یا بلژیک و طب یا حقوق بخونم. در خیابان لاله‌زار با کیوان نامه پدرم رو می‌خوندیم و می‌رفتیم طرف خونه نادرپور. کیوان(مرتضی کیوان) پرسید چی‌کار می‌کنی؟ گفتم سنگر رو که نمی‌شه خالی گذاشت. من بهانه کردم که سربازی نرفتم و پاسپورت نمی‌دن. کیوان گفت برو پیش عموت، اون همه‌کاره‌اس. کارت رو درست می‌کنه. من گفتم اینا پولدارن. ربطی به ما ندارن؛ بالاخره با پدرم رفتیم. احمدعلی ابتهاج دوتا سگ گنده داشت که حرف شد این سگ‌ها روزی چقدر گوشت می‌خورن؛ بیرون اومدیم به پدرم گفتم مَردم از گرسنگی می‌میرن این روزی فلان‌قدر خرج سگ‌هاش می‌کنه. بعد کودتای ۲۸ مرداد پدرم تهران اومد و دید زنده‌ام. نامه نوشت این‌طرف و اون‌طرف که کاری برای هوشنگ درست کنید؛ شوهرعمه‌ام منو به عموم پیشنهاد کرد. رفتم و تصادفاً عموم بود. نگاهی کرد و گفت: شنیدم شعر می‌گی. گفتم بله. نگاه پرافسوسی به من انداخت یعنی حیف! ول‌معطلی!» در نهایت احمدعلی ابتهاج سایه را با حقوق ۳۵۰ تومان در ماه استخدام می‌کند؛ او کارش را با جواب دادن به تلفن‌ها شروع می‌کند ولی بعد از مدتی باتوجه به توانمندی‌های بسیار به عنوان مدیر اداری کارخانه انتخاب می‌شود. از جمله کارهایی که سایه در این مجموعه انجام می‌دهد اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل بوده است که برای اولین بار در ایران انجام شده. هوشنگ ابتهاج از دهه ۳۰ تا آبان ۱۳۵۴ در دفتر مرکزی کارخانه سیمان تهران کار کرد اما در نهایت به دلیل اختلافی که با عمویش داشت، اخراج شد. خود سایه در این‌باره گفته است: «وقتی هما اعلم همسر احمدعلی ابتهاج مرد، او چنان پریشان بود که شرکت را نابود کرد. رئیس کارخانه، رئیس حسابداری و من را اخراج کرد. من هم رفتم وزارت کار شکایت کردم و به نفع من رای دادند. خلاصه چکی به مبلغ ۶۹۰هزار تومان در سال ۵۴ گرفتم که خیلی پول بود. البته کار در رادیو هم در اخراجم اثرگذار بود.» دعوا و اختلاف سایه با عمویش درست چند ماه قبل از فوت احمدعلی ابتهاج در جاده هزار، اتفاق می‌افتد. سایه بعد از مرگ عمویش و باتوجه به اینکه جسد او پیدا نشد برایش یک بیت شعر گفت: «آن که سنگ صد بنای نو نهاد/ سنگ گوری هم نصیب خود نبرد.»

نگاهی به زندگی مانوئل اوهانجانیانس، بنیان‌گذار استارت‌آپ ایسمینار

کارآفرینی با جلسات مجازی



تمرکز اوهانجانیانس و همکارانش روی وبینارهای تجاری است و آن‌ها سازمان‌های دولتی و دانشگاه‌ها و مدارس را پوشش نمی‌دهند

یکی از اولین کسانی در ایران محسوب می‌شود که امکان برگزاری جلسه‌های وب و آنلاین را با تاسیس یک استارت‌آپ در ایران فراهم کرد و نکته جالب این است که چند سالی قبل از کرونا این نیازسنجی را انجام داده بود و استارت‌آپش در دوره کرونا با رشد خیلی سریع مواجه شد؛ تا جایی که خودش گفته است از درآمد ۷۵۰ هزار تومانی در فروردین سال ۹۷ به فروش یک و نیم میلیارد تومانی در اسفند و فروردین سال ۹۹ رسیدند. مانوئل اوهانجانیانس بنیان‌گذار استارت‌آپ ایسمینار است که به همراه همسر و خواهرش این مجموعه را مدیریت می‌کنند. مانوئل اوهانجانیانس انتهای فروردین ۱۳۹۹ در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه گفته بود تا چند سال پیش هیچ سرمایه‌گذاری حاضر نبوده روی استارت‌آپ آن‌ها سرمایه‌گذاری کند. اما سال ۱۳۹۸ بیش از نیم میلیارد تومان سرمایه جذب کردهاند. ایده اولیه راه‌اندازی مکانی برای برگزاری جلسه و کارهای آنلاین از سال ۹۲ با مانوئل بوده است اما در این بین مدتی به فکر مهاجرت به آمریکا افتاد ولی بعد از اینکه در سال ۹۵ مهاجرتش به آمریکا کنسل شد، تصمیم گرفت که به همراه همسر و خواهرش روی ایده ایسمینار متمرکز شوند. ایسمینار یک پلت‌فرم مدیریت و برگزاری وبینار و رویدادهای آنلاین است که تمام آن چیزی را که برگزارکننده‌های رویدادهای آنلاین یا وبینارها نیاز دارند، به آنها ارائه می‌دهد. از زیرساخت ثبت‌نام گرفته تا زیرساخت برگزاری، جذب مخاطب و در انتها فروش فیلم وبینار. استارت‌آپی که در سال‌های گذشته بیشترین میزان رشد را به دنبال شیوع کرونا تجربه کرده است، طبق گفته مسئولان این استارت‌آپ آن‌ها تنها طی دو ماه اسفند ۹۸ و فروردین ۹۹، بیش از سه هزار وبینار برگزار کردند که یک جهش مهم در طول دوره کاریشان محسوب می‌شود. مانوئل اعتقاد دارد که تجربه مثبت استفاده از فضای آنلاین موجب شده که تا ۶۰ درصد افرادی که به اجبار کرونا به فضای آنلاین آمدند، همچنان در این فضا باقی بمانند و این شرایط برای آن‌ها وضعیت بسیار مطلوبی ایجاد کرده است زیرا بین ۶۰ تا ۷۰ درصد رشد فعالیت آن‌ها به دلیل کرونا رقم خورده است که قبل از این وضعیت، آن‌ها انتظارش را نداشته اند.

مانوئل اوهانجانیانس، متولد ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ در شهر گرگان است. او که فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی مهندسی صنایع و ارشد مدیریت اجرایی گرایش مدیریت استراتژیک از دانشگاه تهران است، کودکی سختی را پشت سر گذاشته. او در خانواده‌ای متوسط بزرگ شده و ۸ سال بیشتر نداشته که پدرش فوت می‌کند و همین باعث می‌شود که از دوران کودکی جسته و گریخته کار کند. مانوئل اوهانجانیانس از سال ۱۳۸۰ با کامپیوتر آشنا شد، زمانی که عمویش برای کارهای خود یک دستگاه کامپیوتر خرید و مانوئل هم برای بازی و کار با این دستگاه که شیفته‌اش بود به خانه آن‌ها می‌رفت؛ کامپیوتری که در نهایت عمویش با مهاجرت به آمریکا آن را به او هدیه داد و نقش مهمی در تحول زندگی‌اش داشت.

او بعد از اینکه صاحب کامپیوتر عمویش شد یک اینترنت دایل‌آپ گرفت و اولین وبلاگ خود را در سال ۱۳۸۲ راه‌اندازی کرد، زمانی که تازه وبلاگ در ایران همه‌گیر شده بود. او در آن‌ها سال که نوجوانی ۱۵، ۱۶ ساله بود به روش‌های مختلف از اینترنت و کامپیوتر شروع به کسب

مانوئل اعتقاد دارد که تجربه مثبت استفاده از فضای آنلاین موجب شده که تا ۶۰ درصد افرادی که به اجبار کرونا به فضای آنلاین آمدند، همچنان در این فضا باقی بمانند و این شرایط برای آن‌ها وضعیت بسیار مطلوبی ایجاد کرده است زیرا بین ۶۰ تا ۷۰ درصد رشد فعالیت آن‌ها به دلیل کرونا رقم خورده است.

درآمد کرد. خودش در مصاحبه‌ای گفته است: «به جای اینکه بنشینم پای کامپیوتر و تمام وقت خود را صرف بازی کنم، بیشتر وقت خود را صرف یادگیری کامپیوتر و برنامه‌های جدید می‌کردم. من معتقدم، مهم نیست که در چه شـرایطی قرار دارید و چه اتفاقی برایتان افتاده؛ مهم این است که چگونه می‌توانید به نحو احسن از آنها فرصت بسازید.» اولین کاری که مانوئل اوهانجانیانس به صورت جدی انجام داد و توانست پول نسبتاً خوبی از آن به دسـت بیاورد، بازاریابی لوازم‌التحریر بود که در دوران دبیرستان تجربه کرد؛ او یک بار توانست یک سفارش ۲ میلیون تومانی از مغازه بگیرد که ۳۰ هزار تومان پورسانتش شد. اوهانجانیانس به همراه خانواده‌اش در نیمه دهه ۸۰ به تهران مهاجرت کردند و او در تهران ادامه تحصیل داد و به دانشگاه تهران رفت. البته او با آمدن به تهران و قبل از ورود به دانشگاه کارهای مختلفی را تجربه کرد مثلاً با کمک پسرعمه‌اش مدتی کارهای فنی در حوزه جوشکاری و فلزکاری انجام داد تا بتواند کمک‌خرج خانواده‌اش باشـد. او در سال ۱۳۸۶ وارد دانشگاه تهران در رشته صنایع شد و خیلی زود باتوجه به استعدادش در این رشته مشغول به کار شد. خودش گفته است از سوی یکی از استادانش به نام دکتر لاهوتی که مدیر گروه صنایع هم بوده و از افراد تاثیرگذار زندگی‌اش است، به عنوان مهندس صنایع به مرکزی معرفی می‌شود و وقتی رزومه‌اش را به آن‌ها می‌دهد با نگاه مثبت مجموعه نسـبت به اینکه وبلاگ دارد روبه‌رو شده و با او قرارداد کاری به مبلغ ۳۰۰ هزار تومان در ماه بسته می‌شود. اوهانجانیانس در این شرکت با شخصی به نام میثم صفاری‌نژاد آشنا شده و یک دوره جدید در زندگی‌اش رقم می‌خورد. خودش گفته است صفاری‌نژاد او را تشویق می‌کند که ظرف چند ماه برنامه‌نویسی و طراحی وب را یاد بگیرد. اوهانجانیانس در ۴ ماه طراحی وب‌سایت را آموزش دید و با کمک صفاری‌نژاد توانست چند سایت را بالا بیاورد. در این دوره صفاری‌نژاد کار بازاریابی را انجام می‌داد و مشتری می‌گرفت و مانوئل هم سایت برای آن‌ها طراحی می‌کرد. او همچنین بعد از مدتی از صفاری‌نژاد خواست او را با پروژه‌های مشاوره مدیریت هم آشنا کند و این موضوع هم تحول جدید دیگـری در زندگی‌اش بود. مثلاً در یکی از پروژه‌های مشاوره مدیریت باز طراحی استراتژی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را بر عهده گرفت و با تلاش زیاد توانست آن را به خوبی به نتیجه برسـاند. بعد از آن او در پروژه‌های مختلفی نقش مشاور مدیریت پروژه را داشت و این کار را در کنار طراحی وب‌سایت انجام می‌داد. او همچنین مدتی در کارخانه کاله کار کرد.

تحول مهم سر یک کلاس

اما مانوئل اوهانجانیانس که درگیر کارهای مختلف بود چگونه مسیر زندگی‌اش به راه‌اندازی اسـتارت‌آپ ایسمینار (eseminar.tv) رسید؟ ماجرا به یک کلاس درس دانشگاه در سال ۱۳۹۲ برمی‌گردد؛ او به جای میثم صفاری‌نژاد یک بار سر کلاس مجازی دانشگاه رفت و آن‌جا بود که با کلاس آنلاین و وبینار آشنا شد. او بعد از کلاس آنلاین که برایش بسیار هیجان‌انگیز بود سرچ‌های مختلفی در گوگل کرد تا اطلاعاتی به فارسی پیدا کند و همین جا بود که متوجه شد اصلاً اطلاعات و محتوای زیادی وجود ندارد و دقیقاً همین نکته باعث شد تا این جرقه در ذهنش بخورد و تصمیم بگیرد که وب‌سایتی راه‌اندازی کند که هر کسی می‌خواهد بتواند در آن وبینار برگزار کند؛ ایده‌ای که در ۲۱ مهر ماه سال ۱۳۹۲ رسماً متولد شد. البته از زمان شکل‌گیری ایده تا زمان اجرای واقعی آن چیزی حدود ۴ سال طول کشید. اوهانجانیانس در مصاحبه‌ای درباره آن روزها در مصاحبه با هفته‌نامه شنبه گفته است: «از مهرماه سال ۹۲، با توجه به تجربه‌ای که از مدیریت وبلاگ، طراحی سایت و مشاوره مدیریتی و... یاد گرفته بودم، ایسمینار را راه‌اندازی کردم. یک سایت معمولی جوملا برای ایسمینار بالا آوردم. من یک تیم یک‌نفره بودم. بعد از دو سـال، خواهرم به تیم اضافه شد ولی همچنان ایسمینار اولویت دوم یا چهارم من بود. حدوداً مهرماه سال ۹۶ بود که همسرم هم به تیم دونفره ما اضافه شد و سه نفر شدیم. در این زمان تصمیم گرفتیم که با تمرکز بیشتری روی ایسمینار کار کنیم. تقریباً از مهر ۹۲ تا مهر ۹۶، زمانی بود که ایسمینار فقط وجود داشت ولی تمرکزی رویش نداشتیم.»

البته در بین این ماجراها او در سال ۹۵ تصمیم گرفت که با خانواده به آمریکا مهاجرت کند ولی ماجرا هم‌زمان شد با ریاست جمهوری ترامپ و مشکلاتی که برای مهاجران پیش آمد و او نتوانست به همراه همسرش به آمریکا برود. البته او در این دوره در کنار ایسـمینار چندین بار سعی کرد که اسـتارت‌آپ‌هایی راه‌اندازی کند اما هر بار در همان مرحله ام وی پی محصول با شکست مواجه شد تا اینکه در نهایت تصمیم گرفت همه انرژی خود و اعضای تیمش را روی ایسـمینار بگذارد. او گفته است: «ایسمینار سـه، چهار سال وجود داشت و برایمان خسـته‌کننده هم شده بود. اما تصمیم گرفتیم که روی ایسمینار تمرکز کنیم و وقت‌مان را صرف همین استارت‌آپ کنیم. بنابراین از مهرماه سال ۹۶، کار متمرکز روی ایسمینار را شـروع کردیم و تصمیم‌مان این بود که یک سال یعنی تا انتهای سال ۹۷، روی این کار وقت صرف کنیم و اگر نتیجه نگرفتیم، در سـال ۹۸، فکر دیگری برای کار دیگری بکنیم. من از کاری که داشتم، بیرون آمدم و همه تمرکز ما روی ایسمینار قرار گرفت و کم‌کم روند رو به رشد ایسمینار شروع شد.»

در سال‌های گذشـته و به خصوص از دوره شـروع کرونا ایسمینار، خـود را به نوعی معرفی کرده و موقعیتش را به گونه‌ای تنظیم کرده که از وبینارهایی که هدف تبلیغاتی و بازاریابی دارند و وبینارهایی که هدف آموزشـی دارند و قصد دارند که از این آموزش درآمدزایی داشته باشند، میزبانی کند. بنابراین تمرکز اوهانجانیانس و همکارانش روی وبینارهای تجاری است و آن‌ها سازمان‌های دولتی و دانشگاه‌ها و مدارس را پوشش نمی‌دهند.

چگونه برای کرونا برنامه‌ریزی کردند؟

کرونا اگرچه آسیب‌های زیاد جهانی به بخشی از مشاغل زد و بسیاری از کسب و کارها را از رمق انداخت اما در جهت عکس به عنوان موتور محرک کارهای آنلاین عمل کرد و در این بین اسـتارت‌آپی همچون ایسمینار با رشد و جهش جدی مواجه شد. اوهانجانیانس دراین‌باره گفته است: «وقتی شـیوع کرونا توسط دولت تایید شد که فکر کنم حدوداً چهارم یا پنجم اسفندماه ۹۸ بود، ما برنامه‌ریزی کردیم که بتوانیم از این بازار، بیشترین استفاده را بکنیم. چون حدسش آسان بود که تعطیلی‌هایی رخ می‌دهد و رویدادها و دوره‌های آموزشی زیادی احتمالاً به صورت آنلاین برگزار خواهد شـد. اما اتفاقی که افتاد این بود که ما ۱۰ برابر بیشتر از آنچه برنامه‌ریزی کرده بودیم، با اسـتقبال و حضور کاربران مواجه شدیم. یا مثلاً درآمد و فروشی که در اسفندماه ۹۸ و فروردین ۹۹، به‌دست آوردیم، با روند رشد متعادلی که داشتیم، پیش‌بینی کرده بودیم که در سه ماهه سوم سال ۹۹ به آن برسیم. بنابراین زیرساخت‌های زیادی را هنوز آماده نکرده بودیم؛ ما سعی کردیم که پاسخگوی نیازها باشیم. در این میان یک نکته به کمک ما آمد و آن این بود که از قبل، ما فرهنگ تیمی و فرهنگ سازمانی منسجمی را در تیم‌مان که ۱۲ نفره بود، شکل داده بودیم. بنابراین واکنش بچه‌های تیم، واکنشی بر مبنای تیم‌گرایی و همکاری بود. ضمن اینکه در این دوره هم ۱۲ نفر دیگر به صورت دورکاری با ما کار می‌کردند.»

مانوئل اوهانجانیانس انتهای فروردین ۱۳۹۹ در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه گفته بود تا چند سال پیش هیچ سرمایه‌گذاری حاضر نبوده روی استارت‌آپ آن‌ها سرمایه‌گذاری کند، اما سال ۱۳۹۸ بیش از نیم میلیارد تومان سرمایه جذب کرده‌اند



نگاهی دوباره به زندگی حرفه‌ای زاکربرگ به بهانه توسعه متا

بلند پرواز

زینب کوهیار
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ، نام زاکربرگ در جایگاه ۱۷ام است.
در فوریز او ۱۵ امین ثروتمند جهان است.
این تاجر حاشیه‌ساز این روزها با متا خبرساز تر از همیشه به کار ادامه می‌دهد.

زندگی برای زاکربرگ تا پیش از ۴۰ ساله شدن، به معجونی از موفقیت‌ها، ناکامی‌ها، تحول‌ها و تغییر جهت‌ها شباهت دارد. او اکنون ۳۸ ساله است و برای توسعه «متا می» جنگند.

متاورس چیست و چه می‌کند؟

متا پروژه‌ای بزرگ برای دخیل کردن حواس‌های بیشتری از انسان در ارتباطات مجازی است. زاکربرگ می‌گوید اینترنتی که متا در آن معنا می‌یابد، برای بشر قابل تجربه است. به گفته او «در متاورس شما قادر خواهید بود تقریباً هر کاری تصور می‌کنید انجام دهید. با خانواده و دوستان‌تان دورهمی بگیرید، کار کنید، آموزش ببینید، خلق کنید، بازی کنید، خرید کنید. خانه شما فضای شخصی شماست که می‌توانید از آن‌جا به هرکجا که می‌خواهید بروید. این‌ها تجربیات جدیدی هستند که با طرز فکر امروزی ما در مورد رایانه و تلفن همراه مطابقت ندارند.»

در سالی که زاکربرگ نام فیس‌بوک را به متا تغییر داد، به عنوان پانزدهمین میلیاردر در فهرست فوربز جای گرفت. زاکربرگ در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ از میلیاردهای جهان هم در جایگاه ۱۷ام است.

در زندگی کارآفرینانه او کسب این رتبه‌ها تازگی ندارد. او در فهرست ۴۰۰ نفره فوربز از ثروتمندان جهان در سال ۲۰۲۱، در جایگاه سوم ایستاد. در سال ۲۰۱۹ در فهرستی از که از رهبران فناوری جهان تهیه شده بود، جایگاه سوم را از آن خود کرد. در سال ۲۰۱۸، مارک زاکربرگ سیزدهمین فرد بانفوذ و قدرتمند جهان بود. در سال ۲۰۱۷، او سومین نفری بود که از راه فناوری به ثروت رسید و در سال ۲۰۱۶، در جایگاه نخست در فهرست ثروتمندان آمریکایی کمتر از ۴۰ سال ایستاده است.

در سال ۲۰۱۳، مارک زاکربرگ مالک ۱۳,۳ میلیارد دلار دارایی بود. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۲۸,۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵ به ۳۳,۴ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۶ زاکربرگ مالک ۴۴,۶ میلیارد دلار بود. این رقم در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ هم افزایش یافت و به بیش از ۵۵ و ۷۱ میلیارد دلار رسید. ثروت زاکربرگ در سال ۲۰۱۹ با کاهش بیش از ۸ هزار میلیارد تومانی، ۶۲,۳ میلیارد تومان اعلام شد. این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۵۴,۷ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۲۱ سالی افسانه‌ای برای زاکربرگ بود چراکه رقم ثروت او ۹۷ میلیارد دلار اعلام شد. رقمی که در سال ۲۰۲۲ کاهش یافت و ۶۷,۳ میلیارد دلار اعلام شد.

بخش عمده ثروت زاکربرگ از فیس‌بوک تامین می‌شود که از سال جاری میلادی به عنوان بخشی از متا به شمار می‌رود. ۱۳ درصد از سهام متا در اختیار زاکربرگ است و مهم‌تر اینکه فیس‌بوک به عنوان بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی در جهان شناخته می‌شود. پلتفرم متا اکنون نزدیک به ۳,۶ میلیارد کاربر فعال دارد. داده‌های شرکت در ژانویه سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد از این تعداد، ۲,۹ میلیارد نفر در فیس‌بوک فعالیت می‌کنند. شرکت فیس‌بوک سهام خود را در ۱۷ می سال ۲۰۱۲ به طور عمومی عرضه کرده است. در آن زمان این نخستین عرضه اولیه بزرگ در جهان فناوری به شمار می‌رفت.

۱۹۸۴ — زاکربرگ در نیویورک به دنیا آمد.

۲۰۰۴ — مارک زاکربرگ در خوابگاه دانشگاه هاروارد با مشارکت دوستش سایت فیس‌بوک دات‌کام را راه انداخت.

۲۰۰۵ — شرکت به طور رسمی نامش را به فیس‌بوک تغییر داد. در همین سال پیشنهاد فروش فیس‌بوک به ارزش یک میلیارد دلار به یاهو مطرح شد.

۲۰۱۲ — شرکت فیس‌بوک در این سال شرکت اینستاگرام را خرید. اینستاگرام یک شبکه اجتماعی برای به اشتراک گذاشتن تصاویر دیجیتالی بود. پس از خرید این شرکت توسط فیس‌بوک، اینستاگرام مسیر پرفراز ونشیبی را طی کرده است. در همین سال فیس‌بوک سهامش را به طور عمومی عرضه کرد. در آن زمان این بزرگ‌ترین عرضه اولیه تاریخ فناوری به شمار می‌رفت.

رشد فیس‌بوک بی‌دردسر هم نبود. در ادامه مسیر، زاکربرگ از هم‌کلاسی‌هایش در دانشگاه هاروارد جدا شد. هم‌چنین چند شکایت از زاکربرگ با محتوای دزدی ایده فیس‌بوک در دادگاه‌های آمریکا به جریان افتاد.

زاکربرگ کیست؟

زاکربرگ، هم‌بنیان‌گذار و مدیر اجرایی پلت‌فرم متاست. این شرکت در پارک منلو در کالیفرنیا مستقر است. جایی که برای توسعه کسب وکارها ایجاد شده است. ارزش این شرکت براساس داده‌های موجود در سال ۲۰۲۱، ۱۱۸ میلیارد دلار برآورد شده است. زاکربرگ اعلام کرده قصددارد ۹۹ درصد از سهامش در مجموعه شرکت‌های فناورانه را در طول عمر خود ببخشد. فروش سهام او با مقاصد خیرخواهانه از اوت سال ۲۰۱۶ میلادی آغاز شده است. پسری که این روزها از پروژه بلندپروازانه متا پرده‌برداری کرده، زیادی از روزهای دانشجویی در هاروارد و مدارس مهارت‌آموزی بیش از دیگران فاصله گرفته است.

زاکربرگ به عنوان نخبه علوم رایانه و برنامه‌نویسی در مدرسه فیلیپ اکستر شناخته شد. پس از فارغ‌التحصیلی از این مدرسه، در دانشگاه هاروارد ثبت نام کرد، یعنی جایی که او و ۳ دوستش، در اتاقی در خوابگاه فیس‌بوک را راه انداختند. سایت فیس‌بوک خیلی زود تبدیل به سرگرمی جالب برای دیگر دانشکده‌ها در هاروارد شد. با تمایل هرچه بیشتر مردم به این سایت، راه برای زاکربرگ برای خروج از هاروارد و رفتن به دره سیلیکون هموارتر می‌شود. او سرانجام توانست در پاییز سال ۲۰۰۴ از پیتر تیل ۵۰۰ هزار دلار سرمایه بگیرد اما جذب سرمایه برای فیس‌بوک، این پدیده تازه در جهان فناوری به دشواری دیگران نبود. خیلی زود، سرمایه از دیگر صندوق‌ها و سرمایه‌گذاران به سراغ زاکربرگ آمد. در سال ۲۰۰۴، یعنی سال جذب سرمایه از پیتر تیل، تعداد اعضای فیس‌بوک در ماه دسامبر از مرز یک میلیون کاربر عبور کرد.

چالش‌های حقوقی

رشد فیس‌بوک بی‌دردسر هم نبود. در ادامه مسیر، زاکربرگ از هم‌کلاسی‌هایش در دانشگاه هاروارد جدا شد. هم‌چنین چند شکایت از زاکربرگ با محتوای دزدی ایده فیس‌بوک در دادگاه‌های آمریکا به جریان افتاد. نخستین چالش حقوقی فیس‌بوک مربوط به هم‌بنیان‌گذار آن یعنی ادواردو ساورین بود. او در سال ۲۰۰۴ همکاری اش با شرکت فیس‌بوک را قطع کرد. چالش‌های حقوقی بعدی مربوط به دیویا نارندرا، دوقلوهای تایر و کامرون وینکلووس بود. این ۴ نفر از زاکربرگ به اتهام دزدیدن ایده فیس‌بوک شکایت کردند. نقض حریم خصوصی کاربران از دیگر چالش‌های حقوقی فیس‌بوک بود ام این شرکت توانست در نوامبر سال ۲۰۱۱ با کمیسیون تجارت فدرال آمریکا به توافقی ۲۰ ساله دراین زمینه برسد. براساس این توافق، این کمسیون باید به شکایاتی که در زمینه نقض حقوق خصوصی کاربران از فیس‌بوک می‌شد، رسیدگی می‌کرد. این چالش‌های حقوقی باعث شد زاکربرگ به عنوان کارآفرینی خوش‌نام در دره سیلیکون شناخته نشود. با این حال او تلاش کرده در سال‌های گذشته با پررنگ‌تر کردن فعالیت‌های خیرخواهانه اسم و رسم بهتری برای خودش بسازد. این شرکت در ماه می سال ۲۰۱۲ سهامش را به طور عمومی عرضه کرد. زاکربرگ پس از عرضه عمومی سهام فیس‌بوک اعلام کرد قصد دارد بخش عمده‌ای از ثروتش را به مقاصد خیرخواهانه اختصاص دهد. در سپتامبر سال ۲۰۱۰، او ۱۰ میلیون از سهام فیس‌بوک را به یک مدرسه عمومی به اسم نیووارک در نیوجرسی آمریکا اهدا کرد. هم‌چنین او ۳۶ میلیون سهم از سهام فیس‌بوک را به بنیاد دره سیلیکون بخشیده است. زاکربرگ ازدواج کرده و ۲ فرزند دختر دارد. نخستین دختر او در دسامبر سال ۲۰۱۵ و دومین دختر در اوت سال ۲۰۱۷ به دنیا آمده است. دخترانی که پدرشان قرار است بیش از ۹۹ درصد از ثروتش را از محل سهام شبکه اجتماعی فیس‌بوک به اهداف خیرخواهانه و نیکوکارانه اختصاص دهد.

ناسازگاران با ناسازگار بزرگ

هرکسی نمی‌تواند با موسس فیس‌بوک کار کند

غیر از توییتر که این روزها قرارداد خرید آن توسط ایلان ماسک به پرونده‌ای حقوقی تبدیل شده، دو شبکه اجتماعی پرطرفدار دیگر، توسط شرکت فیس‌بوک خریداری شده است. شبکه‌های اجتماعی واتس‌اپ و اینستاگرام که مدیران و بنیان‌گذاران از فروش این شبکه‌ها به فیس‌بوک یا متای امروز ابراز پشیمانی کرده‌اند. از جمله این مدیران نیراج آرورا، مدیر سابق اپلیکیشن واتس‌اپ است. نیراج آرورا و برایان اکتون از بنیان‌گذاران واتس‌اپ این برنامه با قیمت ۲۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ به فیس‌بوک فروختند. آن‌ها پس از فروش برنامه کار خود را به عنوان مدیران در شرکت ادامه دادند اما پس از مدتی به دلیل اختلاف نظر با سیاست‌های تجاری مارک زاکربرگ که بسیاری ان را اخلاقی نمی‌دانند، از مجموعه جدا شدند. آرورا در این‌باره در توییتر، از فروش واتس‌اپ به زاکربرگ ابراز پشیمانی کرده است. آورا نوشت فیس‌بوک در زمان خرید واتس‌اپ گفته بود هیچ زمانی در این برنامه از تبلیغات برای درآمدزایی استفاده نمی‌کند. آن‌ها در آن زمان تنها یک دلار از کاربران برای دانلود برنامه‌ای که برای توسعه ارتباطات ساخته بودند، دریافت می‌کردند. با این حال امروز واتس‌اپ برای عرضه خدماتی مثل خرید و پرداخت هم برنامه‌ریزی کرده است. در نیم دهه گذشته بسیاری از مدیران و موسسان برنامه‌ها شرکت را ترک کرده‌اند. از چملة آن‌ها جان اکتون بود که در سال ۲۰۱۷ از فیس‌بوک رفت و دلیل رفتن او، عدم پایبندی شرکت فیس‌بوک به تعهداتش در قرارداد بود. در سال ۲۰۱۸، جان کوم از دیگر موسسان واتس‌اپ و نیراج آرورا هم از شرکت جدا شدند. یک سال بعد، نوبت به موسسان اینستاگرام رسید. کوین سیستروم و مایک کریگر هم پس از تنش با زاکربرگ، عطای مدیریت این شبکه اجتماعی را به لقایش بخشیدند. در سال گذشته، افشاگری‌های کارمند سابق فیس‌بوک علیه الگوریتم‌های این شبکه اجتماعی هم چالش‌برانگیز شد. فرانسیس هاوگن می‌گوید الگوریتم‌ها در فیس‌بوک بر اساس دو عنصر طراحی شده است. نکته اول این است که این شبکه اجتماعی باید محتواهای دو قطبی و تفرقه‌برانگیز را برجسته کند و در نکته دوم، جلب تمرکز بر چنین محتواهایی است. هاوگن می‌گوید قصد از بین بردن این شرکت را ندارد اما مدیران فیس‌بوک به طور آگاهانه محتواهایی که در جهان به ترویج ناآرامی کمک می‌کند را بازنشر می‌کنند. او می‌گوید مدیران فیس‌بوک از چنین اثرگذاری آگاهند اما برای رفع آن تلاشی نمی‌کنند. در بحبوحه انتشار اخبار مربوط به افشاگری‌های فرانسیس هاوگن بود که فیس‌بوک نامش را به متا تغییر داد. کاری که بسیاری آن را واکنشی نسبت به افشاگری‌ها و انتقادها به عملکرد فیس‌بوک ارزیابی کردند.

تعداد اعضای فیس‌بوک در این سال از مرز یک میلیارد نفر عبور کرد.

۲۰۱۳

۲۰۲۱

فیس‌بوک در این سال نام شرکت را به متا تغییر داد. زاکربرگ در این سال اعلام کرد فیس‌بوک از بین نرفته است بلکه از زیرمجموعه‌های متاست. متا ابربرنامه‌ای برای تحقق رویاهای بلندپروازانه زاکربرگ است. پروژه‌ای برای واقعی‌سازی فضای مجازی.



لین بین، هم‌بنیان‌گذار شیائومی، به چه باور دارد؟

مرد توسعه فناوری

او کیست؟

در رتبه‌بندی‌های جهانی از مدیران بخش فناوری، نام لین بین به عنوان ۵۳۶اُمین میلیاردر در جهان مطرح شده است. در سال ۲۰۲۱، او در فهرست فوربز به عنوان ۷۹اُمین فرد ثروتمند در چین معرفی شد.

لین بین، هم‌بنیان‌گذار و نایب رئیس شرکت شیائومی، از بزرگ‌ترین تولیدکننده تلفن‌های هوشمند در جهان است. او پیش از راه‌اندازی شیائومی، از سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ در گوگل کار می‌کرد. این فعالیت چهارساله به عنوان مدیر مهندسی در غول جست‌وجوی اینترنتی، کمکی به لین بین برای توسعه فعالیت‌هایش در شیائومی بود. او پیش از گوگل، تجربه کار در مایکروسافت و شرکت ADP را هم داشت. لین بین در رشته علوم رایانه در چین تحصیل کرده است. او در سال‌های بعد، تحصیلاتش را در دانشگاه درکسل در ایالات متحده آمریکا ادامه داد. ارزش ثروت لین بین را در سال ۲۰۱۵، ۱,۴ میلیارد دلار تخمین زدند. در سال ۲۰۱۶ او با ۱,۱ میلیارد دلار دارایی در فهرست ثروتمندان جهان قرار گرفت. این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۳,۶ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۲۰، ۳,۵ میلیارد دلار برآورد شد. در سال ۲۰۲۱، مدیر شیائومی مالک ۸,۷ میلیارد دلار ثروت بود و در سال ۲۰۲۲، ارزش دارایی‌های او را ۵,۱ میلیارد دلار تخمین زدند. در رتبه‌بندی‌های جهانی از مدیران بخش فناوری، نام لین بین به عنوان ۵۳۶اُمین میلیاردر در جهان مطرح شده است. در سال ۲۰۲۱، او در فهرست فوربز به عنوان ۷۹اُمین فرد ثروتمند در چین معرفی شد. هم‌چنین در همان سال در فهرست ۴۰۰ نفره فوربز از میلیاردرها، لین بین در جایگاه ۹۴اُم ایستاده بود.

کم‌حاشیه و آرام

در بین مدیران فناوری، لین بین کمتر شباهتی به حاشیه‌سازها دارد و بیشتر به توسعه فناوری فکر می‌کند. اگر خبرنگاری سراغ لین بین برود و از او درخواست مصاحبه کند، می‌بیند این مدیر چینی کمتر علاقه‌ای به گفت‌وگو نشان می‌دهد. به طور معمول، این درخواست‌ها با لبخندی از سوی لین بین رد می‌شود. نایب رئیس کنونی شیائومی علاقه‌ای به دیده شدن و ارزیابی با شاخص‌هایی غیر از مسائل مهم محیط فناوری ندارد. نکته مهم‌تر اینکه، او در بین مدیران صنعت تلفن‌های هوشمند، بیش از هرچیز به اهمیت تحقیق و توسعه آگاه است. پس از عرضه اولیه سهام شیائومی، لین بین اعلام کرد بیشتر توجه و تمرکز خود را بر بهبود بخش دوربین در تولید تلفن‌های هوشمند شیائومی اختصاص می‌دهد. او در کنارش همکاران و دیگر موسسان شیائومی نه صرفاً برای ارتقای دوربین‌های تلفن‌های هوشمند بلکه برای توسعه بخش جداگانه‌ای در زمینه تولید دوربین‌های بهتر تلاش می‌کردند. نایب رئیس شیائومی در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد این شرکت برای تحقق برنامه‌های بهبود بخش‌های مختلف از جمله بخش دوربین از کمک ۴۰۰ نیرو در بخش تحقیق وتوسعه استفاده می‌کند. در سال ۲۰۱۹ تعداد این افراد به بیش از ۳ هزار و ۷۰۰ نفر رسید که تعداد زیادی از این افراد برای بهبود دوربین‌های شیائومی فعالیت می‌کردند. هم‌چنین شیائومی در ۹ شهر از جمله پکن، شانگهای، نانجینگ و بنگلور مراکز تحقیق وتوسعه ایجاد کرد. توسعه مراکز تحقیق و توسعه و تلاش برای بهترین مدل از نمونه‌ای که باید روی تلفن‌های شیائومی جای می‌گرفت، کاری نبود که لین بین از آن سر در نیاورد. او سابقه چند سال کار کردن در گوگل را در کارنامه داشت با این حال می‌گفت توسعه سخت افزاری محصولات مشکل‌تر از این حرف‌هاست. اما این دشواری مانعی در مسیر توسعه شیائومی نیست چراکه لین بین به نیروهای تحقیق و توسعه شرکت شیائومی و توان جوانانی که در این شرکت کار می‌کنند، باور دارد.

لین بین چین به دنیا آمد

۱۹۶۸

۲۰۰۶

لین بین کارش را به عنوان مدیر مهندسی در گوگل آغاز کرد. پیش از این او در مایکروسافت کار می‌کرد.

در این سال لین بین از کار در گوگل استعفا کرد. او دنبال راه انداختن کسب وکاری برای خودش بود.

۲۰۱۰

در بین مدیران فناوری، لین بین کمتر شباهتی به حاشیه‌سازها دارد و بیشتر به توسعه فناوری فکر می‌کند. اگر خبرنگاری سراغ لین بین برود و از او درخواست مصاحبه کند، می‌بیند این مدیر چینی کمتر علاقه‌ای به گفت‌وگو نشان می‌دهد.

شتابان
شیائومی خیلی زود پیشرفت کرد

هفت نفر در محیط کسب وکار بین‌المللی به عنوان بنیان‌گذار شرکت شیائومی شناخته می‌شوند که لین بین یکی از آن‌هاست. نام لین بین در کنار جون لی، وان کوانگ لی، فنگ هنگ، دی لیو، چوان وانگ، جیانگ جی هوآنگ به عنوان موسس یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید تلفن هوشمند قرار دارد. شرکتی که در مارس سال ۲۰۱۰ در پکن، پایتخت چین بنیان گذاشته است. شیائومی در زمینه طراحی، ساخت و فروش تلفن‌های هوشمند، نرم افزار و تجهیزات سخت افزاری کار می‌کند. در بین محصولات این شرکت می‌توان پاور بانک، تجهیزات مربوط به صدابرداری، دوربین و سبک زندگی را هم دید. در شرکت شیائومی، مدل کسب وکار، مجموعه کارکنان را در ۳ بخش جای داده است. بخش نخست، بخش تجارت و سخت افزار، بخش دوم بخش تجارت الکترونیک و خرده فروشی‌های تازه و بخش سوم خدمات اینترنت است. محصولات شرکت که هدفون، پاوربانک‌های قوی، تجهیزات تصویربرداری و صدابرداری، دوربین‌های امنیت خانه‌ها، اسکوترهای برقی و چراغ خواب را در برمی گیرد، با مدیریت لین بین در این سه بخش به دست مشتریان می‌رسد. درآمد شرکت در سال ۲۰۲۲، ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است. این درحالی است که درآمد شرکت در سال ۲۰۲۱، ۳۵,۷ میلیارد دلار گزارش شده بود. شیائومی در مجموع صاحب ۴۶ میلیارد دلار دارایی است اما این تنها داشته‌های این شرکت چینی نیست. شرکت شیائومی در سال ۲۰۲۲، در فهرست فوربز به عنوان ۲۹۲اُمین شرکت بین‌المللی در جهان شناخته شده است. از نظر برتری کارکنان این شرکت در سال ۲۰۲۱، ۶۴۳اُمین شرکت جهان بوده است. در بین ۱۰۰ شرکت دیجیتالی برتر که در سال ۲۰۱۹ ارزیابی شدند، شیائومی در رتبه ۵۷اُم جهان ایستاد. اکنون بیش از ۳۳ هزار و ۴۲۰ کارمند در این شرکت کار می‌کنند.

کپی‌های شیائومی
همه کپی می‌کنند، شما چطور؟

شیائومی تنها یک سال پس از تاسیس توانست نخستین مدل از تلفن‌های هوشمند خود را به بازار عرضه کند. محصولات این شرکت اکنون از پرطرفدارترین محصولات چینی در بازاری غیر از این کشور است. تلفن‌های هوشمند شیائومی به طور معمول در بین پنج برند نست در بازارهای بین‌المللی جای می‌گیرند. با وجود همه این موفقیت‌ها اما، این شرکت ید طولایی در کپی برداری از محصولات دیگر شرکت‌ها از جمله تلفن‌های هوشمند اپل دارد. گزارش‌ها در سال ۲۰۲۲ از شباهت‌های زیاد تلفن هوشمند MIUI ۱۳ و IOS۱۵ می‌گفت. اما این شباهت زیاد، نخستین تقلید شیائومی از اپل نبود. در سال ۲۰۱۴ شیائومی یک مدل گوشی به نام MI۴ را روانه بازار کرد که کپی کامل از Iphone۵ از شرکت اپل بود. هم‌چنین شیائومی در سال ۲۰۱۸ تلفن هوشمندی با مدل mi۸ را روانه بازار کرد که کپی از Iphone x از شرکت اپل بود. این شباهت‌ها از صفحه‌های دیوار تا تبلیغات و، شکل آیکون‌ها در تلفن‌های هوشمند و دیگر بخش‌های برنامه را هم در بر می‌گرفت. با وجود اشاره مستقیم و دقیق رسانه‌ها به این شباهت‌ها، بسیاری از هواداران سیستم‌های اندروید می‌گویند شیائومی صرفاً از سیستم عامل اپل الهام گرفته است و چه بسا محصولی بهتر اما با قیمتی منطقی تر را عرضه کرده است. این ادعا به اندازه گفته‌های هواداران اپل در فضای فناوری قدرت دارد. یعنی آن‌هایی که کپی برداری‌های اپل از سیستم عامل اندروید را انکار می‌کنند. لین بین به عنوان نایب رئیس و بنیان‌گذار شرکت در این زمینه مورد پرسش قرار گرفت. او گفت می‌توانم بگویم که شباهت‌هایی وجود دارد اما تفاوت‌های بسیاری هم بین مدل‌های تلفن‌های هوشمند اپل و شیائومی می‌بینید.



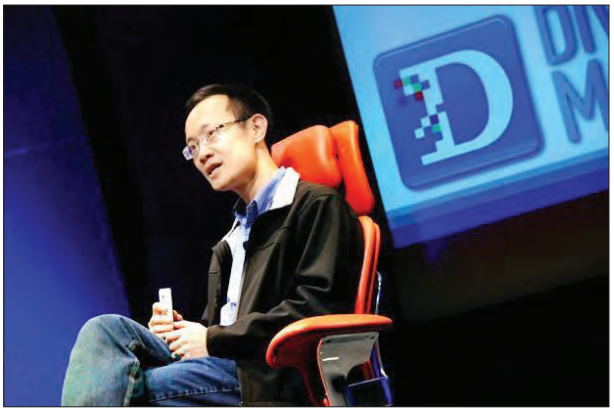

۲۰۱۱

لین بین در این سال با همکاری یکی از دوستانش به اسم لی جون شیائومی را تاسیس کرد. شیائومی در آغاز راه استارت‌آپ بود و پس از آن به شرکتی بزرگ برای تولید تلفن‌های هوشمند تبدیل شد.

۲۰۱۹

در این سال لین بین به عنوان نایب رئیس شرکت انتخاب و به کارش تا امروز ادامه می‌دهد.

۲۰۲۲

لین بین در این سال با تخمین ۵/۱ میلیارد دلار ثروت در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان جایی را اشغال کرد. او در این فهرست در سال جاری میلادی در رتبه ۵۳۶اُم بود.

خانواده مارس وارث چه ثروتی است؟

پول شیرین

سرمایه‌گذار یا وارث ثروتی عظیم، عنوان بهتری برای توصیف فردی مثل ژاکلین مارس است. دختر خانواده‌ای کارآفرین که با تولید آب‌نبات، برخی مواد غذایی و غذای انسان و حیوان به ثروتی عظیم رسیده است. شرکت خانواده مارس به عنوان بزرگ‌ترین قنادی جهان شناخته می‌شود. اما عرضه شکلات‌های معروف، آب‌نبات‌های شیرین و غذای انسان بخشی از فعالیت‌های این خانواده کارآفرین است.

ژاکلین مارس، در فهرست بلومبرگ از ثروتمندان جهان در جایگاه ۲۳اُم ایستاده است. او در فهرست فوربز، ۳۵اُمین میلیاردر جهان است. ژاکلین یکی از اعضای خانواده مارس است، خانواده آمریکایی که به ثروتی میلیارد دلاری از محل فروش شیرینی رسیده اند. اما این پول شیرین محدود به فعالیت‌های قنادانه خانواده نشده است. خانواده مارس در زمینه تولید انواع محصولات غذایی از جمله برنج سرمایه‌گذاری کردند. شرکت مارس اکنون از تولیدکنندگان عمده غذای حیوانات و لوازم نگهداری از آن‌ها هم به شمار می‌رود. شکلات‌های میلکی وی (Milky Way) و اسنیکرز (Snickers) از جمله محصولات محبوب شرکت مارس است. جویسی فروت (juicy fruit) و اوربیت (Orbit gum) آدامس‌های تولیدشده در کارخانه‌های همین خانواده است. درآمد شرکت‌های خانواده مارس که می‌گویند بزرگ‌ترین قنادی جهان را مدیریت می‌کنند، در سال گذشته میلادی به بیش از ۴۰ میلیارد دلار رسیده است. اکنون بیش از ۱۳۰ هزار نفر در ۸۰ کشور جهان برای شرکت مارس کار می‌کنند.

اوکیست؟

ژاکلین مارس، در فهرست بلومبرگ از ثروتمندان جهان در جایگاه ۲۳اُم ایستاده است. او در فهرست فوربز، ۳۵اُمین میلیاردر جهان است. غیر از اونباید از نام برادرش گذشت که ۳۴اُمین ثروتمند جهان است.



ژاکلین ۳۱ میلیارد دلاری

ارزش دارایی ژاکلین مارس در سال ۲۰۱۳، ۱۷ میلیارد دلار بود. این رقم در سال‌های گذشته تقریبا پیوسته روند افزایش و ثبات را طی کرده است. در سال ۲۰۱۴، ژاکلین صاحب ۲۰ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲۶,۶ میلیارد دلار رسید اما در سال ۲۰۱۶ به ۲۳,۴ میلیارد دلار سقوط کرد. در سال ۲۰۱۷، ارزش دارایی ژاکلین مارس را ۲۷ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم در سال ۲۰۱۸، ۲۳,۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹، ۲۳,۹ میلیارد دلار اعلام شد. در سال ۲۰۲۰، زن شکلات فروش مالک ۲۴,۷ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال ۲۰۲۱ به ۳۱,۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۲ به ۳۱,۷ میلیارد دلار رسید.

ارزش ثروت جان مارس، برادر ژاکلین هم در سایت فوربز به همین میزان تخمین زده شده است. در رتبه‌بندی فوربز از میلیاردرها او در سال ۲۰۲۲ در رتبه ۴۱اُم جهان ایستاده است. هم‌چنین در این فهرست در سال ۲۰۲۱، او در رتبه ۲۱اُم بود.

آب‌نبات تا غذا

محصولات کارخانه‌های مارس متنوع است. با این وجود، عمده ثروت خانواده از محل شرکت مک لین در ویرجینیای آمریکا به دست آمده است. ارزش این کارخانه معادل یک‌سوم از دارایی خانواده مارس است که آب‌نبات از مهم‌ترین محصولات آن به شمار می‌رود. سهام شرکت مارس هرگز به غیر واگذار نشده است. اسناد و مدارکی که بلومبرگ بررسی کرده نشان می‌دهد خانواده مارس تنها سهامداران این شرکت اند و کل ثروت مارس پس از پدربزرگ و پدر، بین نسل سومی‌ها یعنی ژاکلین، جان و فارست جونیور تقسیم شده است. پس از مرگ فارست جونیور در سال ۲۰۱۶، دارایی او بین چهار دخترش تقسیم شد.

مارس و آب‌نبات‌هایش

شرکت خانواده مارس را بزرگ‌ترین سازنده آب‌نبات در جهان می‌دانند. این شرکت بیشتر به خاطر تولید محصولاتی مثل میلکی وی، توئیکس (Twix) و اسنیکرز در کشورهای مختلف جهان به محبوبیت رسیده است. در سال ۲۰۰۸، خانواده مارس شرکت ریگلی (Wrigley) را به ارزش ۲۳ میلیون دلار خرید و به این ترتیب، بیش از نیمی از بازار آدامس ایالات متحده را به دست گرفت. برندهای اوربیت، جویسی فروت، اکلیپس، دوبلیمنت و بیگ رد از محصولاتی است که با مدیریت مارس‌ها در بازار عرضه می‌شود. در سال ۲۰۱۷، خانواده مارس یک مجموعه



جان مارس، برادر ژاکلین و پسر فارست است. این دو پس از فوت پدرشان مدیریت شرکت‌های مارس را به دست گرفتند.

پدربزرگ ژاکلین مارس یعنی فرانک سی. مارس در این سال فروش آب‌نبات‌های کره‌ای را شروع کرد.

۱۹۱۱

۱۹۲۹

شرکت مارس در این سال کارش را در شیکاگو شروع کرد. فارست مارس هم در این سال به این کسب وکار خانوادگی پیوست.

۱۹۳۰

شرکت مارس فعالیت‌هایش را توسعه داد. در این سال فروش اسنیکر هم به مجموعه محصولات شرکت اضافه شد.

۱۹۳۲

فارست مارس پدر ژاکلین در این سال کسب وکار خانوادگی را به انگلستان منتقل کرد. او به انگلیس سفر کرد تا قنادی خودش را راه بیندازد.

تلاش‌های مداوم فرانک مارس با ایده‌های تازهٔ تنها پسرش فارست همراه شده بود. شرکت خانواده در ادامه این تلاش‌ها محصولات تازه را وارد بازار کرد.

پسرِ مادرش

فرانک مارس از مادرش شکلات ساختن را آموخت

هرچند نمی‌توان ژاکلین و جان مارس را کارآفرین نامید اما پدربزرگ آن‌ها، فرانک مارس بدون تردید کارآفرین است. علاقه فرانک مارس به شیرینی و شکلات در زمان کودکی اش کشف شـــد. وقتی او به فلج اطفال دچار شده بود و مادرش تلاش می‌کرد اورا سرگرم کند. در سن کودکی او از مادرش آلوا شکل دادن به کرم‌های شکلاتی را یاد گرفت. او در سن ۱۹ سالگی فروش شکلات‌های شیره‌ای را آغاز کرد. چند سال بعد فرانک با اتل جی. کیساک که معلم بود ازدواج کرد. آن‌ها در مینه‌سوتا زندگی را شروع کردند اما پس از تولد پسرشان فارست مارس از هم جدا شدند. در سال ۱۹۱۰ فرانک مارس با اتل ورونیکا هیلی ازدواج کرد. این زوج صاحب یک فرزند دختر به نام پاتریشیا شدند اما این تنها ثمره زندگی آن‌ها نبود. یک سال پس از ازدواج، فرانک و اتل در تاکومای واشنگتن کارخانه شکلات‌سازی‌اش را راه انداختند. آن‌ها در نهایت بازی را در بازار این شهر به شرکت براون و هالی واگذار کردند اما این پایان کار آن‌ها نبود. در سال ۱۹۲۰، فرانک و همسرش به مینه سوتا رفتند و در این بازار موفق شدند. در سال ۱۹۲۳، فرانک بیشتر کار را به فرزندش فارست سپرد و تنوع محصولات قنادی مارس از همین روزها آغاز شد. در سال ۱۹۲۹، خانواده مارس به شیکاگو مهاجرت کرد. یک سال بعد، شرکت مارس شکلات‌های اسنکیر را روانه بازار کرد. پنج سال پس از عرضه موفق این محصول، یعنی در سال ۱۹۳۴، فرانک مارس به علت مشکل قلبی و درحالی‌که تنها ۵۰ سال داشت، از دنیا رفت. پس از او فارست پسرش مدیریت شرکت مارس را بر عهده گرفت.

بیمارستان مخصوص حیوانات را به ارزش ۷٫۶ میلیارد دلار خریدند. در سال ۲۰۲۰، اسنک بار کایند به ارزش ۵ میلیارد دلار به این شـــرکت فروخته شد. بلومبرگ در گزارش خود از ثروت ژاکلین مارس به درآمد بیش از ۴۰ میلیارد دلاری شرکت مارس اشاره کرده است. هم‌چنین به گزارش بلومبرگ، شـــرکت مارس تا آوریل سال ۲۰۲۲، نزدیک به ۱۴٫۵ میلیارد دلار وام و بدهی داشته است.

خداوندگار شیرینی

تاریخ شـــرکتی که امروز به نام مارس عرصه آب‌نبات و شیرینی در جهان را در نوردیده به سال‌های دور بازمی‌گردد. یعنی ۲۴ سپتامبر سال ۱۸۸۳ میلادی که فرانک مارس به دنیا آمد و علاقه او به آب‌نبات در سال‌های پس از آن، زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را تغییر داد. زمانی که فرانک مارس به مدرسه می‌رفت، فهمید که تا چه اندازه از شکل دادن شکلات با دست‌هایش لذت می‌برد. این لذت سرانجام کار را به تولید آب‌نبات‌های کره‌ای انداخت که او در خانه اش در واشنگتن پس از ازدواج با همسر دومش تولید می‌کرد.

سرانجام در سال ۱۹۱۱ علاقه این پسر کوچک آمریکایی خود را در قالب شرکتی به نام مارس نشان داد. او در سال ۱۹۲۰ کسب وکارش را به مینیاپولیس در مینه‌سوتا منتقل کرد اما به عنوان زیر مجموعه‌ای از Nougat House به کار ادامه داد. دلیل این انتقال شکست او در واشنگتن بود. شکستی که پدربزرگ ژاکلین را متوقف نکرد. تلاش‌های مداوم فرانک مارس با ایده‌های تازه تنها پســـرش فارست همراه شده بود. شـــرکت خانواده در ادامه این تلاش‌ها محصولات تازه را وارد بازار کرد. فرانک در سال ۱۹۳۴ و پس از تبدیل شکلات‌فروشی کوچک خانگی‌اش به شرکتی قابل توجه از دنیا رفت. پس از او، تنها پسرش فارست مدیریت کسب وکار خانوادگی را به دست گرفت. از مهم‌ترین ایده‌های فارست تولید محصولات مراقبتی و غذایی حیوانات بود. هم‌چنین از دیگر کارهای مهم فارست در زمان مدیریتش در شرکت خانوادگی، تولید برنج عمو بن (Uncle Ben's rice) بود. شرکت مارس با عرضه این محصول به بازار مواد غذایی بسته‌بندی‌شده وارد شد. تا سال ۱۹۶۹، فارست کم‌کم از مدیریت شرکت کنار کشید و کار را به دو برادر ژاکلین یعنی جان و فارست جونیور سپرد. او در سال ۱۹۹۹ از دنیا رفت. پس از او، خانواده مارس، فارست جونیور را در سال ۲۰۱۶ از دست داد.



این تصویر فرانک سی. مارس و مادرش است. او در کودکی به فلج اطفال مبتلا شد و نمی‌توانست به مدرسه برود. مادر در آشپزخانه به او درس می‌داد. او درست کردن شکلات و آب‌نبات را هم از مادرش آموخت.



فرانک سی. مارس فروش آب‌نبات و شکلات را از ۱۹ سالگی شروع کرد. او در ۵۰ سالگی از دنیا رفت درحالی‌که شرکتی بزرگ برای فرزندانش به یادگار گذاشته بود.



سرمایه‌گذار یا وارث ثروتی عظیم، عنوان بهتری برای توصیف فردی مثل ژاکلین مارس است. دختر خانواده‌ای کارآفرین که با تولید آب‌نبات، برخی مواد غذایی و غذای حیوان به ثروتی عظیم رسیده است.

۱۹۵۸ — شرکت مارس در این سال، تولید غذای گربه را آغاز کرد.

۱۹۶۱ — ژاکلین در این سال از دانشگاه در رشته انسان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۹ — پدر ژاکلین در این سال و در سن ۹۶ سالگی از دنیا رفت.

۲۰۰۸ — شرکت مارس در این سال شرکت تولید آدامس ریگلی را خرید.

ولادیمیر لیزین، میلیاردر روس چطور مسیر پیشرفت را پیمود؟

فولاد فروش

ولادیمیر لیزین مدیر شرکت Freight One است. این شرکت در زمینه تجهیزات ریلی در روسیه فعالیت می‌کند. غیر از این، او چند بندر و شرکت حمل و نقل VBTH را هم مدیریت می‌کند. با این وجود بخش عمده ثروت او از شـــرکت نوولیپتسک به دست می‌آید. ۷۹٫۳ درصد از ســـهام این شرکت به این تاجر ۶۶ ساله روس تعلق دارد. محصولات شرکت نوولیپتسک به کشورهای اروپایـــی، خاورمیانه، آســـیای شـــرقی و آمریکا صادر می‌شود. بررسی‌های انجمن جهانی فولاد از تولید سالانه فولادسازان جهانی نشان می‌دهد نوولیپتسک بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در روســـیه از نظر تناژ تولید در سال ۲۰۲۰ بوده است.

اوکیست؟

ولادیمیر لیزین (Vladimir Lisin) در فهرست بلومبرگ در جایگاه ۸۱اُم است. او از نصب فیلترهای برقی در معادن آغاز کرد و امروز بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در روسیه است.

کلنگ کجا به زمین خورد؟

در هفتم نوامبر ســـال ۱۹۳۴، کلنگ شرکت نوولیپتســـک (NLMK Group) به زمین خورد. اکنون و در کمتر از یک قرن از گذشـــت عمر این شـــرکت، نوولیپتسک بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در روسیه و از شرکت‌های نامدار بین‌المللی در این عرصه است. دفتر مرکزی این شرکت در مسکو پایتخت روسیه قرار دارد. اما نمایندگی‌ها در سراسر جهان محصولات شرکت را می‌فروشند، مقاطع فولادی داخلی و خارجی را معامله می‌کنند و در جایی که باید سرمایه‌گذاری می‌کنند.

انواع محصولات فولادی، از جمله فولادهای تخت یا بلند در شـــرکت نوولیپتسک تولید می‌شود. اسلب، فولاد ترانسفورماتور، فولاد پیشرنگ شده، گالوانیزه و فولاد الکتریکال از جمله محصولات شرکتی است که ولادیمیر لیزین آن را مدیریت می‌کند. در کنار تولید، نوولیپتسک در تجارت هم فعال است. فروش محصولات صاف روسی، محصولات رولی خارجی، محصولات مرتفع داخلی، معدن و سرمایه‌گذاری از دیگر بخش‌های فعال در نوولیپتسک به شمار می‌رود. در بخش محصولات مسطح فولادی آهن خام، اسلب فولادی، نورد گرم، نورد سرد، ورق نورد ســـرد گالوانیزه و ورق نورد سرد با پوشش‌های پلیمری، و همچنین فولاد الکتروفنی در این شرکت تولید می‌شود. بیشتر محصولات نوولیپتسک در بخش نورد در بازار اروپا و آمریکا به فروش می‌رود.

مجموعه از کارخانه‌ها در نوولیپتسک با اتکا به جمع آوری ضایعات و ایجاد فولاد ترکیبی محصولاتی مثل ظروف فولادی هم تولید می‌کنند. در بخش معدن فرایند استخراج و فروش اوره آهن، ســـنگ آهک و دیگر مواد معدنی با سفارش اشخاص دیگر انجام می‌شود. شرکت نوولیپتسک در سال ۲۰۲۱ با فروش ۱۵٫۷ میلیون تن فولاد به درآمدی معادل ۱۶٫۲ میلیارد دلار رسیده است. ولادیمیر لیزین سود ناشی از مدیریت نوولیپتسک و سهامش در این شرکت را در یک هولدینگ حمل ونقل و کشتیرانی سرمایه‌گذاری کرده است. مجموعه شرکت‌های لیزین در زمینه ساخت کشتی و گردشگری هم کار می‌کند.

مدیرِ مدیران

در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در سال ۲۰۲۲، ولادیمر لیزین با دارایی نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار در جایگاه ۸۷اُم جهان ایســـتاده است. بزرگ‌ترین فولادساز روسیه، نام خود را در اخبار تحریم‌های غرب علیه اقتصاد این کشـــور بارها شنیده است. با این وجود، نه این تحریم‌ها، نه دیگر چالش‌ها علیه اقتصاد روسیه توسط کشورهای غربی، ولادیمیر لیزین را به عقب نشینی وادار نکرده است. او امروز مدیر گروه صنعتی NLMK در روسیه است. در زندگی حرفه‌ای ۶۱اُمین ثروتمند جهان در فهرست بلومبرگ از میلیاردها مالکیت چند بندر، مدیریت برنامه‌های ورزشـــی و مالکیت یک شرکت ریلی هم دیده می‌شود. لیزین بزرگ‌ترین باشگاه تیراندازی در اروپا را نزدیک مسکو راه‌اندازی کرده است. این مدیر و فعال اقتصادی روس اکنون به عنوان مدیر فدراسیون بین‌المللی تیراندازی ورزشی هم فعالیت می‌کند.

چقدر داری؟

ولادیمیر لیزین در ســـال ۲۰۱۳، مالک بیش از ۱۴٫۱ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۱۶٫۶میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۵ تا ۱۱٫۶ میلیارد دلار سقوط کرد. در ســـال ۲۰۱۶، ریزش ارزش ثروت لیزین بیش از این ادامه یافت. ارزش دارایی او در این سال ۹٫۳ میلیارد دلار تخمین زده شده است. در سال ۲۰۱۷ اما سقوط دو ساله جبران شد و ارزش ثروت لیزین از مرز ۱۶ میلیارد دلار عبور کرد. این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۱۹٫۱ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۹، ۲۱٫۳ میلیارد دلار اعلام شده است. ارزیابی ثروت لیزین در دو سال گذشته نشان می‌دهد او در سال ۲۰۲۱ صاحب ۲۶٫۲ میلیارد دلار ثروت بوده است. رقمی که در سال جاری میلادی به کمتر از ۲۰ میلیارد دلار، یعنی به ۱۸٫۴ میلیارد دلار رسیده است.

کارگاندا تا گروه نوولیپتسک

ولادیمیر لیزین در رشته‌های اقتصاد و مدیریت عمومی و متالورژی تحصیل کرده است. در نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی، او کارش را در سیبری به عنوان نصاب فیلترهای برق در یک معدن زغال سنگ آغاز کرد. در کنار کار، او تحصیل هم کرد و سرانجام در سال ۱۹۷۹ در رشته متالورژی فارغ‌التحصیل شد. این تحصیل آغاز دوره‌ای تازه در زندگی کاری او بود. نصاب فیلترهای برق به عنوان مهندس در معادن زغال‌سنگ و فولاد در روسیه مشغول به کار شد.

سال ۱۹۸۶، سالی کلیدی در زندگی حرفه‌ای ولادیمیر لیزین بود. او در این سال توانست به عنوان مهندس ارشد به کارخانه کارگاندا در قزاقستان برود، کارخانه‌ای که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شـــوروی، از نظر تولید فولاد در رتبه چهارم در این کشـــور بود. کار ولادیمیر

۱۹۵۶ — ولادیمیر لیزین در شهر ایوانو در روسیه به دنیا آمد.

۱۹۷۵ — ولادیمیر در این سال کارش را در معدن زغال سنگ در سیبری به عنوان نصاب فیلترهای برقی آغاز کرد.

۱۹۷۹ — ولادیمیر از در رشته متالورژی فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۷ — در این سال لیزین توانست ۱۳ درصد از سهام شرکت فولادی نوولیپتسک را بخرد.

سال ۱۹۸۶، سالی کلیدی در زندگی حرفه‌ای ولادیمیر لیزین بود. او در این سال توانست به عنوان مهندس ارشد به کارخانه کارگاندا در قزاقستان برود، کارخانه‌ای که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از نظر تولید فولاد در رتبه چهارم در این کشور بود.



لیزین در این کارخانه تجارت فولاد بود، تجارتی که از سال ۱۹۹۲ به بعد شکل دیگری به خود گرفت. در این سال لیزین از سیبری به مسکو آمد و با سام کیسلین آشنا شد. سام از مهاجران روس در ایالات متحده آمریکا بود که سال‌ها تجربه کار در تجارت محصولات فلزی را داشت. آشنایی این دو نفر سرآغازی در زندگی لیزین بود. سام سال‌ها در حوزه صادرات کالاها در قالب شرکت‌های خصوصی کار کرده بود و از صادرکنندگان بزرگ محصولات فولادی در روسیه به شمار می‌رفت.

لیزین اندکی پس از آغاز کار با سام کیسلین، به گروه تاجران جهانی فلزات پیوست، گروهی که با مدیریت برادران چرنی خیلی زود بر تجارت فولاد و آلومینیوم در روسیه تسلط یافت. اما این تسلط طولانی نبود و پس از سقوط شرکت، یعنی در سال ۱۹۹۷، ولادیمیر لیزین به NLMK رفت و یک سال بعد، به عنوان رئیس هیئت مدیره انتخاب شرکت شد.

تا سال ۲۰۰۴، با اتکا به سود حاصل از معاملات فلزات، لیزین توانست ۹۰ درصد شرکت را از سرمایه‌گذاران نوولیپتسک بخرد. پس از عرضه سهام شرکت در سال ۲۰۰۵ در بورس لندن، ولادیمیر لیزین با سود سهام خود توانست در بنادر، حمل و نقل و کشتیرانی سرمایه‌گذاری کند. این سرمایه‌گذاری‌ها به خرید شرکت‌هایی انجامید که امروز در United Cargo Logistics Holding توسط ولادیمیر لیزین مدیریت می‌شود. هم‌چنین ولادیمیر در سال ۲۰۱۱ شرکت فرایت وان را به ارزش ۵ میلیارد دلار خرید.

نه به جنگ

پس از حمله روسیه به اوکراین، لیزین از معدود ثروتمندان روس بود که نسبت به این تهاجم اعلام موضع کرد. او در نامه‌ای نوشت «می‌خواهم با ابراز همدردی عمیق با قربانیان درگیری نظامی با اوکراین، خانواده‌ها و بستگان کسانی که از دنیا رفته اند، صحبتم را شروع کنم. این از دست رفتن‌ها همیشه تراژدی بزرگ و در عین حال، غیر قابل توجیهی است. من باور دارم راه‌حل‌های صلح‌طلبانه دیپلماتیک نسبت به عملیات نظامی همیشه در اولویت است». اما آنچه تاسف ولادیمیر لیزین را باعث شد، تنها از دست رفتن مردم نبود. در آغاز جنگ روسیه و اوکراین، لیزینگ در فهرست بلومبرگ، ۸۱اُمین ثروتمند جهان و ارزش دارایی او ۱۹ میلیارد دلار آمریکا بود. اما پس از حمله روسیه به اوکراین، این رقم ۵ میلیارد دلار سقوط کرد. هرچند ولادیمیر لیزین توانسته بود تا آن زمان اثر تحریم‌های غرب بر دارایی‌های را کاهش دهد اما رسانه‌های انگلیسی اعلام کردند این کشور به دنبال تحریم ولادیمیر لیزین در اسکاتلند و محدود کردن دسترسی او به دارایی‌هایش در این کشور از جمله قلعه آبروچیل است. حمله نظامی روسیه به اوکراین هم از ماه‌های گذشته به دردسر تازه‌ای برای ولادیمیر لیزین و دیگر میلیاردرهای روس تبدیل شده است. بیزنس اینسایدر نوشت یک روز پس از این حمله، ۳۹ میلیارد دلار از ثروت ۲۲ میلیارد روس کم شده است.

پس از گذشت ۱۰ سال از خرید سهام، لیزین به سمت مدیرعاملی شرکت فولادی نوولیپتسک رسید.

۱۹۹۸

لیزین در این سال توانست دو بندر و یک کارخانه تولید اوره در روسیه را بخرد.

۲۰۰۴

در جریان عرضه عمومی سهام، ولادیمیر لیزین ۷ درصد از سهامش در شرکت NLMK را فروخت.

۲۰۰۵

ولادیمیر لیزین در این سال شرکت Freight One که در زمینه حمل ریلی فعالیت می‌کرد را به ارزش ۵/۵ میلیارد دلار خرید.

۲۰۱۲

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

عادت‌های اتمی

جیمز کلیر

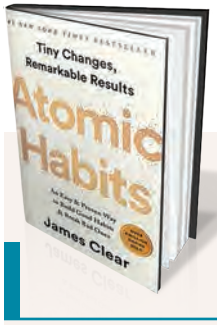



تغییرهای کوچک، نتایج بزرگی دارد. مهم نیســت چه هدفی دارید. عادت‌های اتمی چارچوب‌های لازم برای بهبودیافتن را در اختیار شما قرار می‌دهد. چیزهایی که در هر روز به درد شما می‌خورد. جیمز کلیر، یکی از پیشــروترین کارشناسان در شکل گیری عادت‌ها و استراتژی‌های عملی است. کلیر مدت‌ها در زمینه چگونگی شکل دادن به عادت‌های خوب، کنار گذاشتن عادت‌های بد، خلق رفتارهای مفید اما کوچک و رسیدن به نتایج چشمگیر کار می‌کند. به گفته نویسنده این کتاب، اگر شما در تغییر عادت‌ها دچار چالش شده اید، مشکل از شما نیست. سیستمی که با آن کار می‌کنید، مشــکل زاست. عادت‌های بد خودشان را تکرار می‌کنند. زندگی شما با این عادت‌ها می‌آلاید. دلیل هم این نیست که شما نمی‌خواهید آن‌ها را کنار بگذارید. مشکل اصلی، مجموعه ارزش‌هایی است که بر زندگی شما حکم‌فرماست. این ارزش‌ها که به تکرار عادت‌های اشتباه و بد در زندگی می‌انجامد، مانع رســیدن افراد به اهداف شان است. کتاب «عادت‌های اتمی» مجموعه‌ای تازه از ارزش‌ها را به خوانندگان خود معرفی می‌کند که می‌تواند در رسیدن آن‌ها به اهداف و بهبود زندگی شان اثر بگذارد. نویسنده این کتاب به ساده ســازی موضوعات پیچیده به رفتارهای ساده شناخته شده است. او از ایده‌های بیولوژیکی، روان شناسی و اعصاب برای خلق عادت‌های خوب و رهایی انسان از عادت‌های بد استفاده می‌کند. ارائه یافته‌های او در این کتاب در کنار داستان‌هایی الهام بخش از زندگی صاحبان کسب و کارها، فیلم و سینما به خواندنی‌تر شدن کتاب عادت‌های اتمی کمک کرده است.

اول سود

مایک میکالویچز

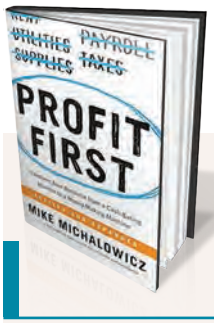



در عالم حسابداری قانون مشخصی برای ارزیابی ارزش کسب و کارها وجود دارد. این فرمول منطقی که تخطی از آن برای بسیاری از کارآفرینان بعید به نظر می‌رسد، از فرمول مشخصی پیروی می‌کند. فرمولی که می‌گوید برای محاسبه سود باید هزینه‌ها را از میزان فروش کم کنید. اما کتاب «اول سود» نوشته مایک میکالویچز حرف دیگری برای گفتن دارد. از نظر نویسنده این کتاب، کسب و کارها را انسان‌ها مدیریت می‌کنند و انسان‌ها همیشه تابع قانون نیستند. او که تا امروز چندکسب و کار را راه‌اندازی کرده و توسعه داده، دیدگاه تازه‌ای در بررسی سود دارد و منطق رایج در حسابداری را تغییر داده است. به گفته نویسنده کتاب «اول سود»، باید به جای هزینه‌ها، سود را از میزان فروش کم کرد و به هزینه‌ها رسید. نگاه نویسنده این کتاب به ماجرا بسیار ســاده است. آمازون در توضیح کتاب نوشته همان‌طور که برای لاغر شدن باید وعده‌های غذایی را کمتر و بشقاب‌های کوچکتری انتخاب کرد، مایک میکالویچز نشان می‌دهد با در نظر گرفتن سود در گام اول و تقسیم چیزی که به عنوان مخارج باقی می‌ماند، کارآفرینان چطور می‌توانند کسب و کارهایشان را از هیولای پول‌خوار به گاوهایی تبدیل کنند و از آن پول بدوشند. خوانندگان در این کتاب درباره ۴ اصل می‌خوانند که به ساده سازی حسابداری در کسب و کار کمک می‌کند. از دیگر نکات مهم در این کتاب، تاکید بر کسب و کارهای سوددهی است که مدیریت آن‌ها بیش از کسب و کارهای بزرگی که برای بقا می‌جنگند، ارزش دارد. در این کتاب سرنوشــت و چگونگی پیشرفت ده‌ها کســب و کار و مدیران آن‌ها بررسی شده است. این کتاب برای کارآفرینانی که می‌خواهند مسیر کسب‌وکار خود را تغییر دهند، خواندنی است.

پایان جهان، تازه آغاز راه است

پیتر زیهن

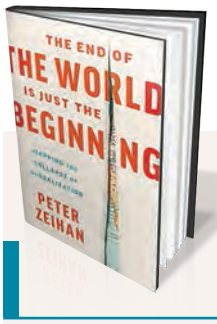



سال ۲۰۱۹ سال خوبی برای اقتصاد جهان بود. پس از مدت‌ها، همه‌چیز سریع‌تر، بهتر و ارزان‌تر انجام شــد. در نهایت همه ما به این نتیجه رســیدیم که اگر چیزی را بخواهیم، آن چیز خیلی زود به در خانه‌هایمان می‌آید. شاید چند روز و حتی چند ساعت بیشتر، تا رسیدن به آنچه می‌خواهیم زمان لازم نباشد. ایالات متحده آمریکا از کشورهای موثر در بهبود وضعیت اقتصاد جهانی است. در سال ۲۰۱۹، اقتصاد این کشور هم از سرعت و بهبود امور بهره برد. اما مشکل اینجاست که این روزها، آمریکایی‌ها علاقه‌ای به ادامه این مسیر از خود نشان نمی‌دهند. زنجیره تامین در کشورهای سرمایه‌داری با حمایت نیروی دریایی آمریکا کار می‌کند. دلار آمریکا پشتوانه‌ای مهم در بازارهای مالی و انرژی است. صنایع پیچیده و نوآور در آمریکا برای رضایت مصرف کنندگان کار خود را آغاز کرده‌اند. سیاســت خارجه آمریکا به نیروهای نظامی در بسیاری از کشورها شکل و جهت می‌دهد. بخش عمده‌ای از مردم در جهان براساس نظام آموزشی آمریکایی آموزش دیده‌اند. اما همه این‌ها مصنوعی، موقتی و رو به پایان است. در کتاب «پایان جهان تازه آغاز راه است» نویسنده درباره جهان آینده سخن می‌گوید. جهانی که کشورها و مناطق مختلف جهان در آن، چاره‌ای جز تولید برای خود، تامین غذای مردم و تامین انرژی‌شــان ندارند. نکته مهم اینکه همه این کارها در شــرایطی انجام می‌شود که جمعیت در این کشورها رو به کاهش و پیری است. نویسنده این کتاب می‌گوید فهرست کشورهایی که همه کارها را خودشــان انجام می‌دهند کوچک‌تر از آنی است که فکر می‌کنید و این یعنی همه‌چیز، از غذایی که تولید می‌کنیم تا صنعتی که چرخ‌هایش می‌چرخد، به هم پیوسته است. با این حال، در جهان آینده که کشورها نقش بیشتری در تامین نیازهایشان دارند، کار به شیوه‌های دیگری انجام می‌شود.

استاندارد بیت‌کوین

صفی‌الدین آموس

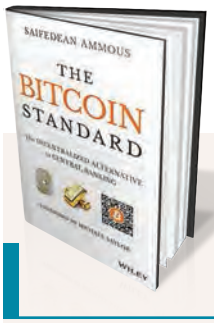



زمانی که نخستین ارز دیجیتال به جهان معرفی شد، کمتر کسی به آن توجه کرد. اما ۱۰ سال پس از آن، و در شرایطی غیرقابل پیش‌بینی، نظام رمزارزها و پول‌های دیجیتال غیرمتمرکز که فارغ از نظارت بانک‌ها کار می‌کنند، مورد توجه مردم سراسر جهان قرار گرفت. در آن سال ۲۰۰۸، بیت کوین با عنوان پولی در سیستمی همتا به همتا و بدون وجود شخص سوم به اقتصاد مالی جهان معرفی شد. ۱۰ سال پس از این تاریخ، کمتر ســرمایه‌گذار خرد و کلانی را می‌توان دید که در بازار رمزارزها پولی را به گردش نینداخته باشد. کتاب «استاندارد بیت‌کوین» مرجعی قابل تامل در بررسی چگونگی ظهور و کارکرد پرچم‌دار بازار ارزهای دیجیتال است. این کتاب ظهور بیت‌کوین را از نظر تاریخی بررسی کرده است. هم‌چنین زمینه‌های اقتصــادی که به بیت‌کوین اجازه داد با چنین ســرعتی در اقتصادها ظهور کند را می‌توان در این کتاب خواند. هرچند بیت‌کوین در عصر دیجیتال ظهور کرده اما مشکلی که بشر همواره با هر نوع پول دارد، در مورد بیت‌کوین هم صادق اســت و آن مشکل چیزی نیست جز انتقال ارزش در زمان و مکان. نویسنده این کتاب، مخاطب را به ســفری جذاب درباره تاریخ پول می‌برد. در این کتاب درباره نخستین نظام‌های پولی و مالی برگرفته از سنگ آهن و صدف دریایی، تا پول‌های فلزی، طلا و دولت‌های مدرن نوشته شده است. هم‌چنین در این کتاب نویسنده بررسی می‌کند که چطور نظام‌های پولی و مالی در جوامع پذیرفته می‌شده‌اند و نظام‌های قدیمی‌تر ارزش خود را از دست می‌دادند. پس از طرح چنین پیشینه‌ای درباره پول، آموس نویسنده کتاب سراغ بیت‌کوین و ارزهای دیجیتال رفته است. هم‌چنین در آخرین فصل از این کتاب به پرسش‌های معمول درباره بیت‌کوین پاسخ داده شده است. آیا استخراج بیت‌کوین انرژی را هدر می‌دهد؟ آیا بیت‌کوین توسط مجرمان استفاده می‌شود؟ بیت‌کوین چطور نابود می‌شود؟

رضایت از خود، کُشنده است

۶ راه آمادگی برای بحران‌ها

مهران علی‌یاری
خبرنگار بخش تجربه

یک نظرسنجی در سال ۲۰۲۲ از سودآوری ۶۵,۳ درصد از مشاغل در کسب‌وکارهای کوچک خبر داده است. نظرسنجی Guidant (موسسه تحقیقاتی گلیدنت گلوبال) نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد از کسب‌وکارهای کوچک بر رشد تعداد کارکنان و توسعه مکانی کار تمرکز کرده‌اند. این یافته‌های مثبت تنها در کسب‌وکارهای کوچک خلاصه نمی‌شود. این نظرسنجی می‌گوید درباره عملکرد تجاری ۸۳ درصد از کسب‌وکارهای متوسط در ایالات متحده آمریکا خوش‌بین است. این یعنی با وجود همه‌گیری کرونا، افزایش نرخ تورم، اختلال در زنجیره تامین کسب کارها و همه کمبودها، کسب‌وکارها در ایالات متحده آمریکا نتیجه تلاش خود را گرفته‌اند. رسیدن به چنین نتایجی ساده نیست. افزایش میزان فروش و رسیدن به بازدهی قابل توجه سخت است. به واقع باید این کسب‌وکارها را تحسین کرد. اما نکته مهم در این بین، اجتناب از یک چیز است؛ از خود متشکر بودن.

ا.جی ماندینوی دوم در کتاب پرفروش «بزرگ‌ترین نویسنده جهان» می‌گوید «اجازه نمی‌دهم پیروزی‌هایی که دیروز به آن رسیدم، من را سرخوش کند، این آغاز یک شکست بزرگ است.» اینوستوپدیا از این خوشی یا به عبارت بهتر از خود متشکر بودن به عنوان یکی از شش دلیل شکست کسب‌وکارها یاد کرده است. در اینوستوپدیا چنین فرهنگی به عنوان یکی از آسیب‌های کسب‌وکار یاد شده تا گروه‌های مدیریتی از بروز آسیب‌های ناشی از آن جلوگیری کنند. سایت کارآفرین می‌نویسد وقتی همه چیز خوب است، مالک یک کسب‌وکار به آسانی به مدیری ازخودراضی تبدیل می‌شود واین خوب نیست. گلدمن ساکس براساس یک نظرسنجی می‌گوید تنها ۴۴درصد از کسب‌وکارهای کوچک برای مقابله با رکودی که پس از موفقیت‌ها دامن آن‌ها را می‌گیرد توان نقدی کافی را در اختیار دارند. در بهترین حالت مدیران مالی برای رکود شش ماه یا بیشتر منابعی را پیش‌بینی می‌کنند. بااین حال نظرسنجی Coupa (کوپاپلتفرم مدیریت هزینه‌های کسب‌وکار) نشان می‌دهد بیشتر کسب‌وکارها استراتژی مالی مناسبی برای مقابله با رکود ندارند. چه باید کرد؟

۱ رشد پایدار اما تضمین شده

رشد کنترل‌نشده کسب‌وکار یعنی گام برداشتن روی زمینی متزلزل. LuLaRoe یک شرکت مد و بازاریابی بود که به دلیل بی‌توجهی به رشد پایدار زمین خورد. این شرکت قربانی موفقیت خود شد. تلاش برای تطابق محصول با تقاضای بازار، کیفیت آن را کاهش داد. مشکلات حمل ونقل و عدم آموزش نیروهای فروش به کاهش فروش انجامید. دلیل عمده شکست این شرکت، تمرکز مدیران آن بر رشد به جای تمرکز بر بقای شرکت در بلندمدت بود.

۲ حفظ ذخایر نقدی

بقا در رکود برای کسب و کارهایی که ذخایر نقدی مناسبی دارند، احتمال بیشتری دارد. به همین دلیل به شرکت‌ها توصیه می‌کنند تا برای دست کم سه تا شش ماه نقدینگی کافی برای گذران امور شرکت را ذخیره کنند. پایبندی به بودجه، تعیین اهداف ماهانه و نظارت بر جریان نقدی در عین حذف هزینه‌هایی که ضرورتی ندارد، از جمله راه‌های پیشنهادی است.

۳ سرمایه‌گذاری برای کسب‌وکار خودتان

یک مثل قدیمی می‌گوید: «برای پول درآوردن باید پول خرج کرد.» سرمایه‌گذاری دوباره برای بازدهی بیشتر به نفع کسب‌وکارهاست و در نهایت به فرصت‌های درآمدزایی بیشتر می‌انجامد. آموزش کارکنان، سرمایه‌گذاری در تجهیز شرکت به استفاده از نرم افزارهای بهبود یافته، بازسازی یا تامین تجهیزات بیشتر از جمله بخش‌ها در کسب‌وکارها برای سرمایه‌گذاری است. هم‌چنین بازاریابی دیجیتال از جمله توصیه‌های کارشناسان به کسب‌وکارها برای سرمایه‌گذاری با هدف بازدهی بیشتر است.

۴ کنترل هزینه‌ها و بدهی‌ها

نسبت بدهی این کسب‌وکارها به حقوق صاحبان سهام کم است و این یعنی کسب‌وکار باارزش‌تر است. هم‌چنین بدهی پایین رتبه اعتباری کسب‌وکارها را بالا می‌برد.

۵ یکپارچگی عمودی

مالک زنجیره تامین خودبودن، از دیگر نکته‌ها در بقای کسب‌وکارهاست. کنترل بهتر و کاهش قیمت‌ها با یکپارچه‌سازی عمودی، سود آتی را افزایش می‌دهد. به تازگی که شرکت‌های تامین دچار مشکل شده‌اند، یکپارچگی عمومی دوباره در بسیاری از کسب وکارها از جمله آمازون، تسلا و جنرال موتورز مورد توجه قرار گرفته است.

۶ کاهش ریسک و برنامه‌ریزی مستمر

بهترین زمان برای ارزیابی ریسک، زمانی است که حال کسب‌وکار خوب است. در این زمان باید یک گام به عقب بردارید و ریسک‌ها را ارزیابی کنید تا مسائل غیرمنتظره را که علیه سودآوری شرکت کار می‌کند شناسایی کنید. تعداد کسب و کارهایی که برای مواجهه با بحران آماده‌اند، بسیار کم است. یک مطالعه در Mercer نشان می‌دهد تنها ۵۱ درصد از کسب‌وکارها پروتکل‌های مناسب برای وقوع بحران را تهیه کرده‌اند.

برای جشن گرفتن وقت بگذارید. باید پیروزی را در آغوش کشید و به گروهی که به موفقیت کسب‌وکار کمک کرده پاداش داد. اما طعمه رضایت و تشکر از خودتان نشوید. تاریخ نشان داده تجارت به طور دوره‌ای درحال تغییر است. زمانی خوب و زمانی بد است. به همین دلیل، در روزهایی که کبکتان خروس می‌خوانند، برای بحران‌ها آماده شوید.



سفارش شما رسید

چرا مشتریان و سرمایه‌گذاران زپتو را دوست دارند؟



بررسی‌های انجام شده درباره بازار محصولات خواروبار در هندوستان نشان می‌دهد ارزش بازار آنلاین خواروبار در این کشور تا سال ۲۰۲۵ به بیش از ۲۵ میلیارد دلار می‌رسد. همین رقم پالیچا و واهرا را قانع کرد تا زپتو را راه بیندازند

تلاش دو جوان ۱۹ ساله در هندوستان در روزهای همه‌گیری کرونا به خلق استارت‌آپی انجامیده که امروز در مسیر یک میلیاردی شدن است. استارت‌آپ زپتو این روزها مورد توجه سرمایه‌گذاران و مشتریان قرار گرفته و برای توسعه فعالیت‌هایش در بیش از ۱۰ شهر در هندوستان برنامه‌ریزی کرده است. زپتو چیست و چه می‌کند؟

دیوانه‌ای؟

آدیت پالیچا، موسس و مدیرعامل زپتو می‌گوید وقتی یک سال پیش کار را شروع کردند، چیزی جز این از اطرافیان نمی‌شنیدند: «دیوانه شده‌اید، کار شما به نتیجه نمی‌رسد.» اما شرایط امروز زپتو نشان می‌دهد تا چه اندازه اطرافیان پالیچا و کایوالیا واهرا دیگر موسس زپتو، اشتباه می‌کردند. زپتو اکنون در مرز تبدیل شدن به استارت‌آپی تک‌شاخ در اکوسیستم استارت‌آپی هندوستان است. هم‌چنین زپتو از سریع‌ترین اپلیکیشن‌ها از نظر رشد اقتصادی در یک سال گذشته بوده است.

زپتو استارت‌آپی است که با وعده ارسال مرسوله‌های خوراکی در ۱۰ دقیقه کاربران را جذب کرده است. هرچند این استارت‌آپ، تنها کسب‌وکار نوپا با چنین وعده‌ای نبود اما توانست خیلی زود نظر سرمایه‌گذاران را جلب کند. در آخرین دریافت سرمایه‌ای که زپتو در ماه می سال ۲۰۲۲ انجام داد، ۲۰۰ میلیون دلار پول نقد به این کسب‌وکار تزریق شده که ارزش آن را به ۹۰۰ میلیون دلار رسانده است. آن هم تنها ۹ ماه پس از شروع کار.

نکته مهم‌تر اما، داستان زندگی آدیت پالیچا و کایوالیا واهراست. این دو جوان ۱۹ ساله در استنفورد درس می‌خواندند اما تحصیل در این دانشگاه را برای راه انداختن کسب‌وکار و دنبال کردن رویاهای کارآفرینانه رها کردند. پالیچا به سی ان بی سی در این‌باره گفت: «درآمد ما پیش از راه‌اندازی زپتو بد نبود. گفتیم اینجا فرصت خوبی برای جذب سرمایه فراهم شده و بازار هم برای محصولی که ما در نظر داریم مناسب است. فکر کردیم چند درصد از مردم در جهان این فرصت را در زندگی‌شان دارند که کسب‌وکار خودشان را راه بیندازند؟ همان زمان فهمیدیم از فرصت‌های خوب در بازار استفاده کنیم از تحصیل در دانشگاه برایمان بهتر است».

۴۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه؟

ایده زپتو در جولای سال ۲۰۲۱ شکل گرفت. یعنی زمانی که موسسان امروزی زپتو در خانه‌ای در بمبئی در هندوستان گیر کرده بودند. همه‌گیری کرونا کار را به قرنطینه کشانده بود. نه‌تنها در هندوستان بلکه در همه کشورهای جهان، مردم باید در خانه‌ها می‌ماندند. در همان زمان، و با هرچه بیشتر خانه‌نشین شدن مردم، این تقاضا برای خدمات تحویل مرسوله بود که رشد می‌کرد.

پالیچا، مدیرعامل زپتو می‌گوید: «شش تا هفت روز طول می‌کشید تا خرده‌فروشی‌های آنلاین کالاهای سفارش داده‌شده را به دست مشتریان برسانند. فروشگاه‌های آفلاین هم یا بسته شده بودند، یا در دسترس نبودند. تهیه خواروبار برای ما در آن زمان خیلی سخت شده بود. وقتی با همسایه‌ها حرف می‌زدیم، می‌دیدیم آن‌ها هم مشکل ما را دارند. همان زمان بود که فکر کردیم چرا خودمان برای هم‌محله‌ای‌ها

زپتو امروز با صدها انبار فروشگاهی در ۱۰ شهر هند، ده‌ها هزار سفارش را به مشتریان تحویل می‌دهد. ۹۰ تا ۹۵ درصد از سفارش‌های ثبت شده در این اپلیکیشن در ۵ تا ۲۰ دقیقه به دست مشتریان رسیده است.

کاری نکنیم؟»

پالیچـــا و واهرا با کســـب‌وکارهای تحویل مرســـوله و غذا بیگانه نبودند. در سال ۲۰۲۰، یعنی زمانی که تنها ۱۷ سال داشتند، کسب کاری به نام «کایرانـــاکارت» را کلید زدند که در کمتر از ۴۵ دقیقه مرسوله‌های سفارش داده‌شده در بمبئی را به مشتریان تحویل می‌داد. واهرا می‌گوید: «بعضی مشتریان در کمتر از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه آنچه را سفارش داده بودند تحویل می‌گرفتند.»

مشتریان این اســـتارت‌آپ در آن زمان این کسب‌وکار را دوست داشـــتند و آن را به دوستان دیگر خود معرفی می‌کردند. این ارزشی بود که دو موسس زپتو در آن زمان به آن بیشتر فکر کردند و با خود گفتند: «شاید این همان کاری است که باید انجام بدهیم.»

آن‌ها اشـــتباه نمی‌کردند. بررســـی‌های انجام شـــده درباره بازار محصولات خواروبار در هندوســـتان نشان می‌دهد ارزش بازار آنلاین خواروبار در این کشـــور تا ســـال ۲۰۲۵ به بیش از ۲۵ میلیارد دلار می‌رسد. همین رقم پالیچا و واهرا را قانع کرد تا زپتو را راه بیندازند. به گفته پالیچا «همه بخش‌های فروش آنلاین مثل پوشاک و تجهیزات الکترونیکـــی را با هم جمع کنید، می‌بینید که کل ارزش آن‌ها تنها بخشی از بازار مواد غذایی است.»

اعتماد و اطمینان

برای رساندن مرسوله‌ها در ۱۰ دقیقه به مشتریان، مسیری طولانی در پیش بود. موسسان زپتو باید شبکه‌ای از انبارهای فروشگاهی راه می‌انداختند. این انبارها به روی عموم بسته است و صرفاً برای سفارش آنلاین از آن اســـتفاده می‌شود. راه دوم، ایجاد مناطق توزیع خرد در شـــهر بود. پالیچا در این‌باره گفت: «ما شبکه خودمان را در شهرها طراحی کردیم. می‌خواستیم از نزدیکی به مناطقی که از آن‌ها سفارش می‌گیریم، مطمئن شویم. در نهایت آنچه به آن رسیدیم، کمتر شدن زمان تحویل کالا به مشـــتریان بود. ما امروز می‌توانیم به طور مداوم، سفارش‌های دریافتی را در ۱۰ دقیقه به مشتریان تحویل دهیم.»

متوسط میانگین مسافتی که این استارت‌آپ برای تحویل سفارش در نظر گرفته ۱٫۷ تا ۲ کیلومتر است و انواع دیگری سفارش هم در زپتو انجام می‌شود که ۲ تا ۲٫۵ برابر از این فاصله بیشتر است.

زپتوی امروز با صدها انبار فروشگاهی در ۱۰ شهر هند، ده‌ها هزار سفارش را به مشتریان تحویل می‌دهد. ۹۰ تا ۹۵ درصد از سفارش‌های ثبت شـــده در این اپلیکیشـــن در ۵ تا ۲۰ دقیقه به دست مشتریان رســـیده است. اما نکته مهم درباره زپتو، تنها سرعت این استارت‌آپ در تحویل مرســـوله‌ها و جلب اعتماد و اطمینان مشـــتریان نیست. این اســـتارت‌آپ که نامش را از زپتوسکند، کوچک‌ترین واحد زمان گرفته، به طور روزانه ۱۰۰ هزار کاربر جذب کرده اســـت. موسسان زپتو می‌گویند برای اینکه مشـــتریان جذب شده در طولانی‌مدت با شما بمانند، آنچه باید انجام دهید ساختن رابطه‌ای بر اساس اطمینان و اعتماد به یکدیگر است. به گفته واهرا، از موسسان این استارت‌آپ و مدیر فنی آن، راه‌های بسیاری برای مطمئن شدن مشتریان به یک کسب‌وکار وجود دارد.

«بله، ما سفارش مشتریان را بسیار سریع و در کمترین زمان ممکن تحویل می‌دهیم. اما اطمینانی که مشتری به ما پیدا می‌کند، صرفاً از محل سرعت تحویل سفارش نیست. اگر کسی در زپتو ۱۰ محصول را سفارش دهد، به طور مشخص همان ۱۰ محصول را دریافت می‌کند. اگر کالایی که سفارش داده میوه یا سبزی است، مطمئن است که این کالاها را با بهترین کیفیت دریافت می‌کند.»

توجه سرمایه‌گذاران

زپتو تنها مشتریان را هیجان‌زده نکرده است. سرمایه‌گذاران هم نســـبت به این استارت‌آپ نگاه مثبتی دارند. زپتو در ۱۲ ماه گذشته از منابع متعدد ســـرمایه جذب کرده است. رقم سرمایه جذب شده توســـط زپتو ۳۶۰ میلیون دلار اعلام شده است. Y Combinator، کمیسیون مراقبت و ســـلامت آمریکا، Kaiser Permanente و Nexus Venture Partners از جملـــه ســـرمایه‌گذاران در زپتو بوده‌اند. آخرین سرمایه جذب شـــده این استارت‌آپ را از نظر ارزش در مسیر تک‌شـــاخ شدن در اکوسیستم استارت‌آپی هندوستان و رسیدن به ارزش یک میلیارد دلار قرار داده است.





پالیچا دلیل نگاه مثبت سرمایه‌گذاران به زپتـــو را انضبـــاط عملیاتـــی در این اســـتارت‌آپ می‌داند. او گفت: «هر زمان که با ســـرمایه‌گذاری ملاقات می‌کردیم، مسیر روشن ســـودآوری استارت‌آپ را به طور مشخص برای آن‌ها توضیح می‌دادیم. یک سال پیش، درآمد استارت‌آپ ما صفر بـــود و امروز به صدها میلیون دلار درآمد ســـالیانه رســـیده‌ایم. زمانی که نوبت به صحبت درباره رشد استارت‌آپ رسید، ما از برابر شدن رشد نه از درصد رشد حرف زدیم. این از نکاتی اســـت کـــه درباره آن هیجان‌زده‌ایم.»

زپتـــو اعلام کـــرده توانســـته میزان هزینه‌هـــای ثابت و متغیـــر را پنج برابر کاهـــش دهد درحالی‌که نرخ رشـــد این استارت‌آپ در هر فصل سال ۸۰۰ درصد بیشتر شده اســـت. این روزها، دسترسی به پول آســـان برای شرکت‌های فناوری‌محور با توجه به افزایش نرخ بهره و توجه سرمایه‌گذاران به دیگر بخش‌های اقتصاد سخت‌تر شده اما موسسان جوان زپتو نسبت به این دشواری بی‌تفاوت‌اند. به گفته پالیچا «وقتی به ترازنامه زپتو نگاه می‌کنیم می‌بینیم در رکود امروز، توانســـتیم سرمایه خوبی جذب کنیم و تا سال‌ها با اتکا به آن به کار ادامه دهیم. از همان روز نخست کار تلاش کردیم از هر یک دلار در این کسب‌وکار به بهترین شکل استفاده کنیم. ما این را برای خودمان به شکل یک تکلیف درآوردیم. می‌توانیم با میزان مشخصی پول نقد سفارش بیشتری بگیریم و مشتری بیشتری جذب کنیم.» پایین نگاه داشـــتن هزینه‌ها در رقابت با رقبا به امتیاز زپتو در یک سال گذشته تبدیل شده است.

موسسان زپتو با وجود موفقیت‌های این استارت‌آپ دست از تلاش نمی‌کشند. برای پالیچا و واهرا وقت استراحت هنوز فرانرسیده است. آن‌ها برای افزایش تعداد شهرهایی که این استارت‌آپ می‌تواند در آن‌ها خدمت کند برنامه‌ریزی کرده‌اند. گزارش‌ها از وضعیت مالی زپتو نشان می‌دهد این استارت‌آپ در یک سال گذشته به ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار درآمد رسیده است و امروز، موسسان زپتو از درآمد میلیارد دلاری در آینده می‌گویند.

این استارت‌آپ در یک سال گذشته به ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار درآمد رسیده است و امروز، موسسان زپتو از درآمد میلیارد دلاری در آینده می‌گویند

عادت‌های ثروتمندان

میلیونرها چطور میلیونر شده‌اند؟

از کسانی که عنوان کارآفرین را یدک می‌کشند، انتظارهایی بسیار در جوامع مختلف تعریف شده است. انتظاری مثل پول خرج کردن‌های بی‌حساب و کتاب برای هرچیزی، هزینه کردن‌های فرای تصور آدم‌ها در طبقه‌های متوسط، سفرهای تفریحی بی شمار، خریدن هرچه که فرزندان آن‌ها می‌خواهند و... اما بررسی زندگی این افراد توسط تحلیل‌گران اقتصاد نشان می‌دهد بسیاری از این انتظارها و چه بسا همه آن‌ها، نادرست است. کارآفرینانی که امروز بخشی از آن‌ها در سطح جهان به عنوان میلیونر یا میلیاردر شناخته می‌شوند، زندگی که بسیاری از مردم از آن‌ها انتظار دارند را دنبال نمی‌کنند. آن‌ها چه بسا بیشتر از هرکس دیگری پس‌انداز می‌کنند، به اخبار اقتصادی و تحولات بازارها دقت دارند و صرفه‌جویی می‌کنند.

تام کورلی حسابدار، مدیرمالی و نویسنده کتابی است با این عنوان «بچه پولدارها: چطور بچه‌هایمان را بزرگ کنیم که زندگی شاد و موفقی داشته باشند». اما این تنها کتاب او نیست. او کتاب دیگری با عنوان «عادت‌های ثروت: عادت‌های روزانه موفق در زندگی ثروتمندان» هم نوشته است. می‌گوید در سال ۲۰۰۴، برای نوشتن کتاب دوم، برنامه‌ریزی کرده و به مدت پنج سال با ثروتمندان در جهان گفت‌وگو کرده است. سرانجام در این دوره، او با ۲۲۵ میلیونر مصاحبه کرده است. تام کورلی در آغاز مطلبی که در سی ان بی سی از او منتشر شده می‌گوید در این پنج سال فهمیده همه میلیونرهایی که با آن‌ها حرف زده در ۴ دسته جای می‌گیرند.

---

۱ پس‌انداز کننده‌ها-سرمایه‌گذارها

اینکه این افراد چه کاره‌اند، اهمیتی ندارد. پس‌انداز کردن و سرمایه‌گذاری بخشی از زندگی روزانه آن‌هاست. آن‌ها به طور مدام به یافتن‌های راه‌های هوشمندانه برای رشد ثروت خود فکر می‌کنند.

۲ شرکتی‌ها

تام کورلی به این گروه می‌گوید کوه‌نوردان شرکت. این افراد برای شرکت‌های بزرگ کار می‌کنند و همه زمان و انرژی‌شان را به بالا رفتن از پله‌های پیشرفت در آن شرکت‌ها و رسیدن به موقعیت‌های مدیریتی بالا اختصاص می‌دهند. طبیعی است که در این فرایند به درآمد قابل توجهی هم برسند. درآمدی که از آن‌ها در آینده‌ای نزدیک میلیونر می‌سازد.

۳ هنرمندان یا بهترین‌ها

این گروه در کاری که انجام می‌دهند، بهترین‌اند. تجربه و دانش آن‌ها حقوق و پاداش‌های بالایی را برایشان به همراه دارد. تحصیلات رسمی و داشتن مدارک علمی بالا برای افرادی که در این گروه به عنوان میلیونر یا ثروتمند جای می‌گیرند، یک الزام است.

۴ رویاپردازان

افرادی که در این گروه جای می‌گیرند، رویایی دارند و همین رویا را دنبال می‌کنند. راه انداختن کسب‌وکار خودشان، تبدیل شدن به بازیگری سرشناس و بزرگ، موسیقی‌دان یا نویسنده‌ای با پرفروش‌ترین کتاب‌ها از جمله این رویاهاست. رویاپردازان عاشق کاری‌اند که برای پول درآوردن انجام می‌دهند و هیجان و احساس آن‌ها برای انجام این کار است که رقم موجودی حساب‌های بانکی‌شان را جابه‌جا می‌کند.

> مقتصد بودن به‌تنهایی، هیچ‌کس را میلیونر نمی‌کند. این تنها بخشی از پازل بزرگی به اسم عادت‌های ثروت است، پازلی که در آن تکه‌های بسیاری وجود دارد

کدام عادت؟ کدام کار؟

در بین این گروه‌ها، گروه نخست یعنی پس‌انداز کننده‌ها-سرمایه‌گذارها باید در مسیری با کمترین میزان خطر برای داشته‌های مالی حرکت کنند. این مسئله دست کم در مقایسه با کارآفرینانی که رؤیاهایشان را دنبال می‌کنند یا هنرمندانی که با اتکا به عواطف و احساساتشان به ثروت می‌رسند، مهم‌تر است. با این وجود ۸۸ درصد از میلیونرهایی که تام کورلی با آن‌ها گفت‌وگو کرده می‌گویند پس‌انداز و صرفه‌جویی به طور ویژه، در موفقیت مالی طولانی‌مدت آن‌ها نقش مهمی ایفا کرده است. متوسط میلیونرهایی که در این تحقیق به پرسش‌های تام کورلی پاسخ داده‌اند، ۱۲ تا ۳۲ سال طول کشیده تا به ثروتی معادل ۳ تا ۷ میلیون دلار برسند. این پژوهشگر می‌گوید سه عادت در رسیدن این افراد به ثروت اثرگذار بوده است.

۱ به طور خودکار، ۲۰ درصد از خالص درآمد را پس‌انداز می‌کنند

در مطالعه‌ای که تام کورلی انجام داده، گروه نخست میلیونرها یعنی پس‌انداز کنندها-سرمایه‌گذارها به طور مداوم ۲۰ درصد و حتی بیشتر از خالص درآمد خود در ماه را سرمایه‌گذاری می‌کنند. بسیاری از این افراد، به طور خودکار این کار را انجام می‌دهند. به طور معمول ۱۰ درصد از این پول روانه حسابی می‌شود که آن‌ها برای بازنشستگی و دوره‌هایی که دیگر قرار نیست کار کنند، در نظر گرفته‌اند و ۱۰ درصد دیگر به طور مستقیم به حساب پس‌انداز آن‌ها می‌رود. به طور ماهانه، گروه نخست ۱۰ درصد از پس‌انداز خود را به حساب سرمایه‌گذاری مثل حساب‌های کارگزاری‌ها در بورس منتقل می‌کنند. ممکن است پس‌انداز ۲۰ درصد از درآمد برای بسیاری سنگین به نظر برسد اما مسئله اصلی، رقم و عدد نیست. مهم این است که این کار را در زندگی اجرا و آن را به عادت تبدیل کرده‌اند. به همین دلیل تام کورلی به همه توصیه می‌کند حتی درصد کمی از درآمدشان را پس‌انداز کنند. این کار به آن‌ها کمک می‌کند به اهداف مالی که برای آینده ترسیم کرده‌اند، برسند.

۲ میلیونرها به طور منظم بخشی از پس‌انداز خود را سرمایه‌گذاری می‌کنند

سرمایه‌گذاری مداوم پس‌انداز کاری است که گروه نخست یعنی پس‌انداز کننده‌ها- سرمایه‌گذارها آن را انجام می‌دهند. همین به افزایش پول آن‌ها در طول زمان کمک کرده است. زمانی که آن‌ها پس‌انداز کردن را آغاز کردند. نرخ بهره چندان مورد توجهشان

متوسط میلیونرهایی که در این تحقیق به پرسش‌های تام کورلی پاسخ داده‌اند، ۱۲ تا ۳۲ سال طول کشیده تا به ثروتی معادل ۳ تا ۷ میلیون دلار برسند.



نبود. اما پس از گذشت ۱۰ سال، آن‌ها به ثروت قابل توجهی از محل بهره مرکب رسیدند. ثروت گروه پس‌اندازکنندگان- سرمایه‌گذاران با توجه به نرخ بهره در سال‌های پایانی به طور متوسط ۳,۳ میلیون دلار رشد کرده است.

میلیونرها در گروه رویاپردازها یعنی دسته سوم از ثروتمندان، توانایی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری این پول را نداشتند. این توانایی به ویژه در ماه‌های نخست از سال‌های تلاش آن‌ها برای دنبال کردن رؤیاهایشان بسیار کمتر است. آن‌ها در این سال‌ها هرچه پول درمی‌آورند را به عنوان سرمایه‌ای برای تحقق رویایشان هزینه می‌کردند. درواقع، هر داشته و دارایی مالی به صندوقی می‌رفته که باید با آن کار می‌کردند. اما با این وجود، به محض اینکه آن‌ها در کسب‌وکار یا هر رویای دیگری به موفقیت می‌رسند و توانایی پس‌انداز پیدا می‌کنند، بخش عمده‌ای از این پس‌انداز را در بخش‌هایی از اقتصاد با بازدهی مناسب سرمایه‌گذاری می‌کنند.

۳ میلیونرها به شدت مقتصدند

تام کورلی در توضیح این عادت به سه گروه میلیونرهایی که با آن‌ها گفت‌وگو کرده اشاره می‌کند. او می‌گوید در هر سه گروه یعنی پس‌اندازکننده‌ها-سرمایه‌گذارها، هنرمندها و رویاپردازها، این عادت یا بهتر است بگوییم ویژگی وجود دارد. و آن ویژگی هم این است که آن‌ها به شدت صرفه‌جو یا مقتصدند. این ویژگی به طور مشخص برخلاف انتظارهای رایج از زندگی کارآفرینان، میلیاردرها یا میلیونرهاست. صرفه‌جویی و رفتار اقتصادی این میلیونرها زمانی آغاز شده که آن‌ها نخستین دستمزد را گرفته اند. کارآفرینان و رویاپردازان، این عادت را زمانی آغاز کرده اند که برای نخستین بار، به اندازه‌ای از محل کسب‌وکار یا خودشان به درآمد رسیده‌اند که توانایی پس‌انداز پیدا کرده‌اند. مقتصد بودن این میلیونرها با توجه به این ۳ نکته است که به عادتی خوب در زندگی کاری آن‌ها تبدیل شده است:

۱. **آگاهی:** آگاهی از اینکه پول‌هایی که درمی‌آورند، چطور خرج می‌شود.

۲. **تمرکز بر کیفیت:** آن‌ها پول خود را برای خرید محصولات یا خدمات باکیفیت هزینه می‌کردند.

۳. **خرید مقرون به صرفه:** برای خرید خدمات و محصولات باکیفیت اما با کمترین قیمت ممکن پول خرج می‌کردند.

مقتصد بودن به‌تنهایی، هیچ‌کس را میلیونر نمی‌کند. این تنها بخشی از پازل بزرگی به اسم عادت‌های ثروت است، پازلی که در آن تکه‌های بسیاری وجود دارد. با این حال مقتصد بودن و صرفه‌جویی به هرکسی کمک می‌کند پول بیشتری پس‌انداز کند. و هرچه رقم پس‌انداز شما بیشتر شود، توانایی شما در سرمایه‌گذاری هم بیشتر می‌شود. نکته مهمی که بررسی تام کورلی به مخاطبانش نشان می‌دهد، توجه به ترکیب ویژگی‌هایی است که در زندگی کاری افراد به شکل عادت درمی‌آید و زندگی مالی آن‌ها در آینده را می‌سازد. عادت‌هایی که توجه افراد به آن‌ها می‌تواند زندگی‌شان را متحول کند.

۸۸ درصد از میلیونرهایی که تام کورلی با آن‌ها گفت‌وگو کرده می‌گویند پس‌انداز و صرفه‌جویی به طور ویژه، در موفقیت مالی طولانی‌مدت آن‌ها نقش مهمی ایفا کرده است

عدم قطعیت بالا در بازاریابی آنلاین باعث شده کمتر کسی بتواند به طور کامل روندها را در آن پیش‌بینی کند. با این وجود هیچ کسب‌وکاری به ویژه استارت‌آپی در این روزها، خود را از داشتن یک مدیر بهینه‌سازی موتورهای جست‌وجو یا SEO بی‌نیاز نمی‌بیند.

بهینه‌سازی محتوا را جدی بگیرید

۵ نکته مهم درباره سئو

حضور آنلاین پرقدرت شرکت‌ها در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، به اندازه خود آن‌ها اهمیت دارد. اطلاعات و محتوای کسب‌وکار، زمانی که در فضای مجازی منتشر می‌شود، معنایی جز ادامه عرضه خدمات و محصولات آن ندارد. اما این کار آسان نیست. به ویژه در اکوسیستم‌های استارت‌آپی، رقابتی شدید بر سر حضور آنلاین قوی کسب‌وکارهای نوپا در جریان است. سایت کارآفرین می‌نویسد بازاریابی آنلاین غیرقابل پیش‌بینی است. عدم قطعیت بالا در آن باعث شده کمتر کسی بتواند به طور کامل روندها را در آن پیش‌بینی کند. با این وجود هیچ کسب‌وکار و به ویژه استارت‌آپی در این روزها، خود را از داشتن یک مدیر بهینه‌سازی موتورهای جست‌وجو یا SEO بی‌نیاز نمی‌بیند.



۱ بهبود تجربه کاربران

تجربه کاربران عنصری ضروری در بهبود وضعیت کسب‌وکارها در بازاریابی دیجیتال است. این تجربه می‌تواند وب‌سایت یک کسب‌وکار را به موفقیت برساند یا شکست آن را رقم بزند. برای بهبود تجربه کاربران، حضور یک مدیر بهینه‌سازی جست‌وجو الزامی است. کسی که محتوای منتشر شده در فضای مجازی را برای بهتر دیده شدن آماده کند و رتبه وب‌سایت کسب‌وکار را در موتورهای جست‌وجو بالا ببرد. با بهینه‌سازی محتوا برند شما در اینترنت بهتر دیده می‌شود، جایی که بخش عمده‌ای از وقت مردم جهان در آن صرف می‌شود. این بهینه‌سازی، هم کلمات و هم تصاویر را شامل می‌شود. یک نکته مهم درباره تجربه کاربران، ایجاد وب‌سایتی ساده برای جست‌وجو و کاربرپسند است. سرعت در بارگذاری صفحه و بالا آمدن وب‌سایت در دستگاه‌های مختلف از چالش‌هایی است که با تولید محتوای مناسب در موتورهای جست‌وجو بر آن غلبه می‌کنید.

۲ افزایش بازدیدها

زمانی که محتوا در وب‌سایت شما با کلمه‌های کلیدی، عبارت‌های طولانی مرتبط با کاربران و تصاویر مناسب عرضه شود، شانس بازدید از سایت افزایش پیدا می‌کند. هم‌چنین رتبه وب‌سایت شما در فهرست موتورهای جست‌وجو بالا می‌رود و این یعنی افزایش بازدیدها به نفع کسب‌وکار عمل کرده است. افزایش فروش و درآمد، نتیجه نهایی در این فرایند است.

۳ مشتریان چگونه رفتار می‌کنند؟

استارت‌آپ‌ها را مثل زنبورهای عسل ببینید که تلاش می‌کنند با گام گذاشتن در جهان کسب‌وکار به جایی برسند. مخاطب هدف آن‌ها در آغاز مشخص نیست اما تلاش می‌کنند با حفظ سطح محدودی از مشتریان و با سرعت کم به کار خود ادامه دهند. در این شرایط، اتکا به منبعی برای استخراج داده‌های مشتریان و تجزیه و تحلیل رفتار آن‌ها برای استارت‌آپ‌ها ضروری است. مدیر بهینه‌سازی محتوا در موتورهای جست‌وجو می‌تواند به عنوان این منبع حیاتی برای استارت‌آپ‌ها عمل کند. جمع‌آوری داده‌های مربوط به تقاضا و نیاز مشتریان و تجزیه و تحلیل رفتار آن‌ها کمکی بزرگ در شناسایی مخاطبان هدف در استارت‌آپ‌هاست.

۴ سئو تصویری از برند شما می‌سازد

استراتژی خوب در بهینه‌سازی محتوا در موتورهای جست‌وجو به معنای رشد بیشتر صفحه شما در موتورهای جست‌وجو و افزایش بازدید از وب‌سایت شماست. وب‌سایتی که رتبه خوبی کسب کند، بیشتر مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرد. هرچه مخاطبان بیشتری از وب‌سایت شما دیدن کنند و به محتوای شما اعتماد کنند، سطح اعتماد دیگران به این محتوا هم بیشتر می‌شود. این یعنی تصویری مناسب از برند شما در فضای مجازی درحال شکل گرفتن است.

۵ رتبه‌های بهتر، مشتری بیشتر

جای تعجب ندارد. سئو به آسانی می‌تواند رتبه صفحه شما را در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تغییر دهد. استفاده از کلمه‌های کلیدی مناسب و عبارات طولانی مرتبط با محصول و خدمات شما ونیاز مخاطبان در این زمینه موثر است. اما یافتن کلمه‌های کلیدی به بررسی‌های گسترده‌ای در مورد موضوع کار شما و جست‌وجوی کاربران هدف بستگی دارد. هم‌چنین، بهینه‌سازی صفحه و افزایش سرعت در رتبه وب‌سایت شما اثر دارد. رتبه‌های بالاتر و بهتر دست‌یافتنی است اما باید به سئو و استراتژی‌های آن به عنوان کتابی مقدس در بازاریابی دیجیتال نگاه کرد.

در نهایت...

از دیدگاه کارشناسان کسب‌وکار، استارت‌آپ کسب‌وکاری تازه‌تاسیس برای عرضه محصولی خلاقانه و متفاوت است. بااین حال در جهان کسب‌وکارها، کار کردن در کنار رقبایی که به عنوان شرکت‌های بزرگ و چندملیتی شناخته می‌شوند، کار آسانی نیست. برای تقویت توان مبارزه و در معرض دید مخاطبان بودن، استفاده از ابزارهای بهینه‌سازی محتوا باید در اولویت قرار بگیرد.

آینده‌پژوهی



قله هشت میلیارد نفری

آیا جمعیت زمین به زودی به اوج می‌رسد و سقوط می‌کند؟

[آینده اقتصاد جهانی]

محدودیت‌های قدرت اقتصادی

آیا تحریم‌ها علیه روسیه بازدارنده بوده‌اند؟



بری ایکگرین

استاد اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه کالیفرنیا

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
روابط اقتصادی جهانی و پیچیدگی‌های آن با سیاست برای همه تصمیم‌گیران و فعالان اقتصادی از جمله در کشور ما لازم و حیاتی است.

هرکسی که سؤالی درباره توانایی‌های قدرت اقتصادی می‌پرسد، لازم نیست راه دوری برود فقط باید نگاهی بیندازد به واکنش‌هایی که در برابر تهاجم روسیه به اوکراین انجام شد. اقدامات شدیدی که توسط آمریکا و متحدانش برداشته شد روشن کرد که هرکدام از طرفین چقدر وزنه و جایگاه دارند. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که مصادره دارایی‌ها، تحریم‌های مالی، کاهش صادرات نفت و ممنوعیت‌های فروش ادوات نظامی و تجهیزات حفاری نفتی و همچنین قطعات هواپیماهای تجاری می‌تواند اقتصاد روسیه را در سال ۲۰۲۲ تا ۹ درصد کوچک کند. این میزان کاهش تولید اقتصادی سه برابر کاهشی بود که روسیه در سال ۲۰۲۰ بر اثر همه‌گیری بیماری کووید ـ ۱۹ خسارت دید. به‌سختی می‌توان تصور کرد که قدرت تحریم‌های اقتصادی می‌تواند بیش از این میزان اثر بگذارد.

اما هرکسی که از محدودیت‌های قدرت اقتصادی می‌پرسد نیز لازم نیست که از روسیه فراتر برود. با وجود تمام لطماتی که اقدامات تنبیهی کشورهای غربی در بر داشته است، نشانه‌ای در دست نیست که آن‌ها توانسته باشند کرملین را وادارند جنگ علیه اوکراین را متوقف کند یا حتی این کشور را به تعقیب کیفری بابت شروع جنگ متهم کنند.

دو تعریف قدرت اقتصادی روی‌هم‌رفته نشان‌دهنده نقاط قوت و ضعف‌های خود هستند. از نظر ریچارد کوپر اقتصاددان، قدرت اقتصادی ظرفیت به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی برای تنبیه یا تشویق طرف مقابل است. اما تعریف دیگری که از سوی اف اس نورتج، متخصص علوم سیاسی، ارائه شد قدرت اقتصادی را امکان یک فرد یا گروه یا دولت توصیف می‌کند در استفاده از ابزارهای اقتصادی برای اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سایر بازیگران، بنابراین هدفش این است که طرف مقابل رفتار خود را تغییر دهد. ایالات متحده آمریکا و متحدش ناتو آشکارا تعریف قدرت اقتصادی کوپر را به کار می‌گیرند، یعنی از امکان استفاده از ابزارهای اقتصادی خود استفاده می‌کنند تا طرف مقابل را تنبیه کنند. با این حال، روشن نیست که آن‌ها این فرصت را داشته باشند که از تعریف نورتج هم بهره بگیرند، به این ترتیب که به‌دنبال رفتاری جایگزین در طرف مقابل خود باشند.



ایالات متحده یـد طولایی در به کار بـردن ابزارهای اقتصادی به‌منظور رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود داشته است. اسلاف سیاستمداران کنونی آمریکا می‌تواند دست‌کم تا زمان قانون گمرک در سال ۱۸۰۷ دیده شوند، زمانی که توماس جفرسون که رئیس‌جمهور بود واردات را ممنوع کرد تا سعی کند مداخلات بریتانیا و فرانسه را تجارت خارجی آمریکا محدود سازد. ولی به همین اندازه تاریخی طولانی ثبت شده است از ناتوانی‌های چنین ابزارهایی برای تغییر رفتار اساسی طرف‌های مقابل آمریکا. برای نمونه، قانون ۱۸۰۷ کمرگ نتوانست منافع بریتانیا و فرانسه را به خطر بیندازد و باعث شد بین بریتانیا و جنگی در بگیرد، به‌جای اینکه مانع چنین جنگی شود. و در نهایت منجر شد به جنگ سال ۱۸۱۲ این دو کشور. قدرت اقتصادی لزوماً منجر به تغییرات سیاسی نمی‌شود: برای مثال، تنبیه‌ها و تشویق‌های اقتصادی به‌ندرت به تغییر رژیم می‌انجامد.

با وجود این، بهره‌گرفتن از قدرت اقتصادی در حال تغییردادن یکی از جنبه‌های اساسی روابط بین کشورهاست: اهمیت روزافزون همکاری بین‌المللی. قدرت اقتصادی همواره اثرگذارتر است وقتی توأم می‌شود با ائتلاف کشورها. اما در یک اقتصاد جهانی چندقطبی، جایی که کالاها و خدمات اساسی در تعداد روزافزونی تأمین‌کنندگان ملی تولید می‌شود، اهمیت همکاری برای اثرگذاری بیشتر وزن بیشتری پیدا می‌کند. تعریف‌های صادراتی چین را در کابینه دونالد ترامپ در نظر بگیرید که به‌تنهایی از طرف واشنگتن اعمال شد و تغییر چشمگیری در رفتار اقتصادی چین ایجاد نکرد. دولت بایدن پیش از اینکه تحریم‌هایی را علیه روسیه وضع کند، مطمئناً این شکست را در نظر داشته است و به همین علت بوده که دنبال حمایت از سوی ائتلاف گسترده‌تری از دولت‌هایی بوده است که مشابه آمریکا فکر می‌کنند. در آینده پیش رو، قدرت اقتصادی آمریکا بیشتر و بیشتر وابسته خواهد بود به توانایی واشنگتن در ایجاد اتحاد با سایر کشورها آن هم در دنیایی که بیش‌ازپیش در حال گروه‌بندی و ایجاد شکاف است.

چکش، نه چاقوی جراحی

قدرت اقتصادی عمدتاً یکی از جایگزین‌های قدرت نظامی در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، تحریم‌های فزاینده اقتصادی علیه روسیه در حال حاضر به‌عنوان جایگزینی مطرح می‌شود برای پاسخ به درخواست دولت اوکراین از ناتو تا آسمان اوکراین را منطقه پرواز

بهره‌گرفتن از قدرت اقتصادی در حال تغییردادن یکی از جنبه‌های اساسی روابط بین کشورهاست: اهمیت روزافزون همکاری بین‌المللی. قدرت اقتصادی همواره اثرگذارتر است وقتی توأم می‌شود با ائتلاف کشورها. اما در یک اقتصاد جهانی چندقطبی، جایی که کالاها و خدمات اساسی در تعداد روزافزونی تأمین‌کنندگان ملی تولید می‌شود، اهمیت همکاری برای اثرگذاری بیشتر وزن بیشتری پیدا می‌کند.



ممنوع اعلام کند. این معادله توضیح می‌دهد که چرا.

برعکس، اقدامات اقتصادی می‌تواند خطر درگیری‌های فزاینده نظامی را بین طرف‌های درگیری کاهش دهد. این اقدامات می‌توانند بانک‌ها و سیاستمداران و کسب‌وکارهای مشخصی را هدف بگیرند. می‌توانند طوری طراحی شوند که درد احساس‌شده در تصمیم‌گیران اصلی و متحدان سیاسی آن‌ها را به منتهای درجه برسانند. ارتش‌های بسیار کمی هستند که بتوانند تجهیزات و ادوات خود را به کار بگیرند و به نتایج مشابهی برسند بدون اینکه تلفات غیرنظامی بدهند. لسلی گلب، متخصص سیاست خارجی، در کتاب خود تحت عنوان «قواعد قدرت» که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد این تفاوت‌ها را تشریح کرده و این دو روند به‌شـــدت با یکدیگر متفاوت را ارائه داده است: کاهش استفاده از قدرت نظامی و افزایش شدید قدرت اقتصادی بین‌المللی.

با این حال، در عرصه عمل، رابطه بین قدرت اقتصادی و نظامی پیچیده‌تر است. از یک لحاظ، اقدامات اقتصادی و نظامی گه‌گاه در نقش مکمل یکدیگر عمل می‌کنند، نه جایگزین همدیگر. برای نمونه، شـــورای امنیت آمریکا در ســـال ۱۹۹۰ در پاسخ به تهاجم عراق به کویت دستور داد که ممنوعیت‌های گسترده تجارت با هردو کشور اعمال شـــود. مجموعه‌ای از راهکارهای جایگزین نیز اعمال شـــد تا آمریکا بتواند از نیروی زمینی و هوایی و دریایی ارتش استفاده کند تا حمل محموله با وسایل نقلیه دریایی یا هوایی را به عراق یا کویت قدغـــن کند. در همین ماه‌های اخیر، اعمـــال تحریم‌های اقتصادی علیه روســـیه بدون کمک ردیابی‌های تجهیزات نظامی به اوکراین امکان‌پذیر نبود. بنابراین هردو قدرت نظامی و اقتصادی دســـت در دست یکدیگر به یک راهبر بزرگ‌تر رسیدند تا بتواند روسیه را علیه تصمیم خصومت‌آمیزش تنبیه کنند.

با این حال، این فکر که ســـلاح‌های پیشرفته اقتصادی می‌تواند علیه اهداف از پیش تعیین‌شده به‌طوری اعمال شود که متوجه سایر موارد نشود توهمی بیش نیست. این واقعیت که روسیه با تحریم‌ها و شـــدت عمل قدرت اقتصادی فقط ۹ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از دست داده است، آن هم کشوری که تورم سالانه کالاهای مصرفی‌اش نزدیک ۲۰ درصد است، مشخص می‌کند که تحریم‌های اقتصادی غرب نه‌تنها به طبقه ثروتمند و حاکم روســـیه ضرفه وارد می‌کند بلکه به خانوارهای معمولی نیز لطمه می‌زند. در سایر موارد نیز کشورهایی که با تحریم‌های اقتصادی مواجه شده‌اند، باعث دردی شده‌اند گســـترده‌تر از آنچه که تحریم‌ها هدف گرفته بوده‌اند. برای نمونه، متفقین در طی جنگ جهانی اول محاصره‌ای اقتصادی را علیه آلمان اعمال کردند با این هدف که فشـــار بیشتری به کشوری وارد آورند که بحران‌های اقتصادی برای شـــهروندان عادی خود درست کرده اســـت. این محاصره اقتصادی باعث مرگ حدود ۷۵۰ هزار از شهروندان آلمانی بر اثر سوءتغذیه و بیماری شد. با این حال، عمدتاً شواهدی هم در دست نیست که سختی زندگی شهروندان نقشی در تصمیم‌گیری سران آلمان در پایان‌دادن به جنگ بازی کرده باشد.

تحریم‌های اقتصادی کنونی علیه روسیه حتی نزدیک به مقیاس محاصره اقتصادی آلمان به ســـبک جنگ جهانی اول نیست. حتی تحریم‌های تجاری علیه عراق در ســـال ۱۹۹۰ هم نتوانست راه به جایی ببرد، بدون اینکه کمک‌های انسانی نیز با آن همراه شود. این امیـــد برخی تحلیل‌گران غربی که تحریم‌ها علیه روســـیه بتواند به شهروندان روسی فشارهای اقتصادی زیادی بیاورد و در نهایت آن‌ها از ولادیمیر پوتین بخواهند که در تصمیمات خود تجدیدنظر کند، به جایی نخواهد رسید و نظایر آن در تاریخ هم این را نشان می‌دهد که این احتمال بسیار کم خواهد بود.

شلاق تحریم

این امید در بیشتر موارد در حوزه روابط بین‌الملل وجود دارد که

دولت‌ها در زمان‌هایی که درگیری‌های ژئوپلیتیک بالا می‌گیرد در دهه‌های اخیر بیشتر و بیشتر به‌سمت اقدامات اقتصادی می‌روند تا اینکه به‌سوی درگیری‌های مستقیم نظامی کشیده شوند. با در نظر گرفتن تهدید جنگ هسته‌ای، خطر بالاگرفتن درگیری‌های نظامی بین قدرت‌های بزرگ بسیار زیاد است. این خطر آن‌قدر زیاد است که بتواند چنین رویارویی‌های مستقیمی را محدود سازد و نیز تهدیدات به اقدام نظامی را کاهش دهد

تحریم‌های اقتصادی بتواند در مقام یک بازدارنده عمل کند. منطق می‌گوید که سران کشورها در دست‌زدن به کارهایی در حوزه سیاست خارجی که خطر تحریم‌های اقتصادی را در بر دارد روی می‌گردانند و تأمل می‌کنند چرا که نمی‌خواهند تحریم‌ها روی مردم این کشورها فشار بیاورد و افکار عمومی را علیه آن‌ها کند. این نارضایتی عمومی خود را در تظاهرات خیابانی و رأی‌گیری‌ها نشان خواهد داد. متأسفانه ســران اقتدارگرایی که اختیار نظامی و دستگاه‌های امنیتی و نظام رسانه‌ای کشور خود را در دست دارند، چندان جایگاهی برای افکار عمومی قایل نیستند. گری هافبوئر و همکارانش در تحقیقی که در این‌باره انجــام داده‌اند دریافته‌اند که تحریم‌ها وقتی علیه نظام‌های سیاسی اقتدارگرا اعمال می‌شــوند، کمترین اثرگذاری را در تغییر رفتار این کشورها دارند. تحریم‌ها وقتی بیشتر به اهداف می‌رسند که استقلال عمل سران کشورها را محدود کنند یا به‌نوعی بر عملکرد شخصی آن‌ها در کشورهای دیگر اثر بگذارند. ایالات متحده به‌طور مرتب علیه کشورهایی تحریم اعمال کرده و ابزارهای اقتصادی را هم علیه آن‌ها به کار برده اســت، کشورهایی مثل چین و کوبا و روسیه. جای تعجب نیســت که میزان موفقیت این تحریم‌ها محدود بوده است.

محدودیت بیشتر تحریم‌ها، وقتی علیه کشورهایی مهم و دارای اقتصاد با روابط زیاد با دیگر کشورها اعمال می‌شود، این است که در کنار خسارت‌هایی که به کشور هدف می‌زند، به کشورهای دیگری نیز صدماتی وارد می‌آورد. برای مثال، اتحادیه اروپا در اوایل حمله روسیه به اوکراین مایل نبود که بانک‌های روسی تحریم شوند چرا که نگران بود بانک‌های کشــورهای این اتحادیه هم که با روسیه مراوده دارند صدمه بخورند. آلمان نیز به همین ترتیب اصرار داشــت که ممنوع شدن واردات گاز طبیعی از روسیه ممکن است باعث افزایش خطر رکود داخلی اقتصاد در این کشور شود.

گذشته از همه این‌ها، تأثیر بسیاری از اقدامات اقتصادی ممکن اســت با تطبیق‌پذیری اقتصــاد جهانی محدود و کم‌اثر شــود. اثر ممنوعیت واردات نفت و گاز روســیه به اروپا می‌تواند محدود باشد چرا که صادرات این انرژی از روســیه مســیر خود را تغییر می‌دهد و با تانکر یا خط لوله به کشــورهایی خواهد رفت که در اعمال این ممنوعیت‌ها مشارکت ندارند. روسیه می‌تواند گاز طبیعی اضافی خود را با کشتی به چین ببرد، کشوری که نه‌تنها بخشی از رژیم تحریم روسیه نیست بلکه از طریق قدرتی که خط لوله سیبری ایجاد کرده است، همین حالا هم یک پیوند گاز طبیعی بین دو کشور ایجاد کرده است و پیش از آغاز جنگ روسیه و اوکراین با بیشترین ظرفیت خود کار نمی‌کرد. اکنون جنگ این فرصت را مهیا کرده اســت که خط لوله گاز طبیعی سیبری با حداکثر ظرفیت کار کند و چین و روسیه انجام عملیاتی قراردادی ۳۰ ساله را شروع کنند که طی آن روسیه گاز مورد نیاز چین را از طریق یک خط لوله تازه تأمین خواهد کرد. این توافق وقتی که پوتین در جریان بازی‌های المپیک زمستان پکن با شــی جینپینگ ملاقات کرد، درست چند روز قبل از اعلام حمله روسیه به اوکراین حاصل شد. این قرارداد نتایج ژئوپلیتیک روشنی در بر خواهد داشت: چین به واردات انرژی روسیه بیشتر وابسته خواهد شد و اتکایش به کشورهای تأمین‌کننده انرژی در خاورمیانه کاهش خواهد یافت، درصورتی‌که اروپای غربی برای تأمین مایحتاج انرژی خود بیش‌ازپیش به‌جای روسیه به خاورمیانه وابسته خواهد شد. اما به‌لطف چین، وابستگی اقتصاد روسیه به تجارت انرژی روسیه با اروپا محدود خواهد بود.

کالاها، فراتر از نفت و گاز، به‌طور کلی قابل مبادله‌اند: می‌توانند در بازارهای متفاوتی خرید و فروش شوند. معنی ضمنی‌اش این است که قدرت اقتصادی تنها وقتی می‌تواند تأثیرگذار باشد که کشورهایی که آن را اعمال می‌کنند یک ائتلاف فراگیر را شکل دهند ــ کاری که تلاش برایش ساده است اما در عمل به نتیجه رسیدنش دشوار است. در این شرایط هم با اینکه کشورهایی که سعی می‌کنند به تحریم‌ها بی‌توجهی کنند و کشــورهای تحریم‌شده را منبعی جایگزین برای نیازهای خود در نظر بگیرند، شاید به خطر تحریم‌های ثانویه مواجه باشند اما به هر حال این تلاش‌شان باعث خواهد شد که جبهه دومی در جنگ اقتصادی باز شــود. این درگیری‌ها می‌توانند خسارت‌های بیشتری برای کشورهای تحریم‌کننده نیز در بر داشته باشد.

البته این اتفاقات وقتی شــدت می‌گیرد کــه کالاهای مورد نیاز برای کشوری که تحریم شده دارای منابع زیادی نباشد و کشورهای تأمین‌کننده این کالاها در ائتلاف تحریم‌کنندگان قرار داشته باشند. برای مثال، نیمه‌رساناهای پیشــرفت و تجهیزات لازم برای ساخت آن‌ها می‌تواند فقط در کشورهای هلند و کره جنوبی و تایوان ساخته شود. وزارت خزانه‌داری آمریکا در اوایل امسال سخت تلاش می‌کرد تا مطمئن شــود دولت‌های این کشورها در تحریم روسیه همکاری خواهند کرد. البته نباید فراموش کرد که روسیه بازار خیلی کوچکی برای این کالا به شمار می‌رود. اما اینکه آیا کمبود دسترسی به آخرین نسل نیمه‌رســاناها کافی خواهد بود تا بر تغییر سیاست خارجی و نظامی روسیه اثر بگذارد جای شک و تردید دارد. گاهی حتی منابع نیمه‌رساناهای کمتر پیشرفته از برخی از جانب سایر کشورها می‌تواند چنین تأثیری بگذارد، چنانکه شرکت‌های خودروسازی آمریکایی در طی مشکلات زنجیره تولید این لوازم در سال ۲۰۲۱ شاهدش بودند. این گزینه‌ها نشان می‌دهد که حتی فشارهای اقتصادی متمرکز نیز می‌تواند اثرات محدود داشته باشد.

تحریم‌های اقتصادی کنونی علیه روسیه حتی نزدیک به مقیاس محاصره اقتصادی آلمان به سبک جنگ جهانی اول نیست. حتی تحریم‌های تجاری علیه عراق در سال ۱۹۹۰ هم نتوانست راه به جایی ببرد، بدون اینکه کمک‌های انسانی نیز با آن همراه شود



شکاف در دیوار

سایر پیشروی‌ها در جنگ اقتصادی علیه روسیه به همین ترتیب نشان‌دهنده محدودیت‌های قدرت اقتصادی است، چنانچه ساختار

مدیران شرکت‌ها به تصویری که از شرکت‌ها ساخته می‌شود اهمیت می‌دهند و اغلب تمایل دارند قدرت اقتصادی خود را علیه بازیگران خارجی به کار بگیرند تا به این وسیله از حسن شهرت شرکت‌شان در جاهای دیگر محافظت کنند. شرکت‌های زیادی بعد از اینکه پوتین به اوکراین حمله کرد کسب‌وکار خود را در روسیه معلق کردند و از این کشور بیرون آمدند. شرکت‌ها نگران این بودند که مشتریان‌شان چطور به کسب سود از طریق ادامه حضورشان در روسیه واکنش نشان می‌دهند.

چندقطبی اقتصاد جهانی را در نظر داشته باشیم. برای مثال، در نظر بگیرید ممنوعیت بانک‌های روسیه را در نظام بانکی سوئیفت که شبکه ارتباطات مؤسسات مالی است برای اینکه با آن اطلاعات خود را درباره انتقال‌ها و تراکنش‌ها و پرداخت‌ها مبادله کنند. هنری فارل و آبراهام نیومن که محققان علوم سیاسی هستند در پژوهشی که در این‌باره انجام داده‌اند، سوئیفت را نمونه‌ای در نظر گرفته‌اند که چطور وابستگی‌های متقابل می‌تواند دیگران را وادار کند مقصود نهایی حاصل شود. آن‌ها مشاهده کردند که سوئیفت یک کانال اختصاصی است برای نقل و انتقالات مالی بین‌مرزی. بنابراین ممنوعیت بانک‌های یک کشور کار برای پرداخت‌های مربوط به واردات و هر منبع دیگری برای این کشور سخت خواهد کرد. فارل و نیومن دریافتند که ایالات متحده آمریکا بهتر از سایر کشورها می‌تواند از طریق سوئیفت اعمال اقتدار کند و از این ساختار در نقش ابزار اقتصادی برای رسیدن به مقاصد خود بهره بگیرد. مبادلات مالی بانک به بانک به دلار آمریکا انجام می‌شود و بنابراین بانک‌های آمریکا را درگیر می‌کند. مراکز داده سوئیفت در آمریکا فعال هستند و بازوی نظام حقوقی آمریکا به شمار می‌روند. تحریم‌های آمریکا علیه سوئیفت که کنگره این کشور قبلاً درباره‌اش صحبت کرده است، می‌تواند تهدیدی وجودی علیه این شبکه بانکی باشد. آن‌ها در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که سوئیفت دارای یک ساختار شبکه‌ای نامتقارن است که نمی‌تواند به‌روشنی با آن اعمال قدرت اقتصادی کرد.

این دو پژوهشگر همچنین به این نتیجه رسیدند که نباید به سوئیفت به چشم یک نهاد بین‌دولتی نگاه کرد، برای مثال همچون اتحاد سراسری پست. در عوض، سوئیفت نتیجه همکاری مؤسسات مالی خصوصی است. این شخصیت‌های حقوقی بخش خصوصی هستند که بر قدرت اقتصادی سوئیفت نظارت می‌کنند و برای آن مقررات وضع می‌کنند. البته دولت‌ها می‌توانند شرکت‌ها را وادار به کاری کنند که می‌خواهند. در جنگ‌ها دولت‌ها چنین کارهایی را با فرمان‌های اجرایی خود انجام می‌دهند. ولی اینکه آیا آن‌ها می‌توانند به شرکت‌ها بگویند که در یک کشور دست از کسب‌وکار بردارند، فرضاً به این علت که آن کشور حقوق بشر را زیر سؤال برده یا شرایط کاری غیرانسانی دارد، جای شک و شبهه است. اینکه آیا شرکت می‌توانند اختیاری در اجرای این فرامین داشته باشند هم مورد تردید است. شرکت‌ها می‌خواهند که هزینه‌ها را کاهش دهند. برای آن‌ها دشوار است که دنبال منابع تازه مورد نیاز محصولات‌شان بگردند.

این مشاهده اخیر نشان‌دهنده تفاوت اساسی بین قدرت نظامی و قدرت اقتصادی است: قدرت نظامی متمرکز است، برعکس قدرت اقتصادی که پراکنده است. ارتش‌ها سلسله‌مراتبی هستند. سربازان از فرمان‌های مقامات بالاتر از خود پیروی می‌کنند. گردان‌ها بر اساس اینکه چطور همکاری کنند سازماندهی و ساختاریابی می‌شوند. در آن سو، اقتصادهای بازار غیرمتمرکز هستند. شرکت‌ها و خانوارها تصمیمات خود را بر پایه قیمت‌ها و سودها و ارزش‌ها اتخاذ می‌کنند. وقتی مدیران شرکت‌ها باور نمی‌کنند که کاری به منافع شرکت‌شان کمک کند، فی‌المثل تصمیمات سیاسی‌ای که سران کشورها می‌گیرند، احتمال خیلی کمی دارد همکاری کنند با حکومت‌هایشان که می‌خواهند از اهرم آن‌ها برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود بهره بگیرند.

در عین حال، مدیران اجرایی شرکت‌ها به تصویری که از شرکت‌ها ساخته می‌شود اهمیت می‌دهند و اغلب تمایل دارند قدرت اقتصادی خود را علیه بازیگران خارجی به کار بگیرند تا به این وسیله از حسن شهرت شرکت‌شان در جاهای دیگر محافظت کنند. شرکت‌های زیادی بعد از اینکه پوتین به اوکراین حمله کرد کسب‌وکار خود را در روسیه معلق کردند و از این کشور بیرون آمدند. این کار آن‌ها همدلی با ساکنان ماریوپل عنوان شد. شرکت‌ها نگران این بودند که مشتریان‌شان چطور به کسب سود از طریق ادامه حضورشان در روسیه واکنش نشان می‌دهند. مورد روسیه یک نکته مهم را برجسته می‌سازد: قدرت اقتصادی در زمانه رسانه‌های اجتماعی از افکار عمومی و قدرت خرید مشتریان ریشه می‌گیرد. دولتی که قادر نیست محبوبیت خود را به‌خاطر یک کارزار نظامی حفظ کند به احتمال زیاد قادر نخواهد بود آن کارزار را با موفقیت به پایان برساند. حمایت عمومی، اگر اصلاً حمایتی وجود داشته باشد، حتی اساسی‌تر از تلاش برای به کار بردن مؤثر قدرت اقتصادی است.

اما ممنوعیت مشارکت روسیه در نظام بانکی سوئیفت روشن کرد که چطور بازیگران این عرصه می‌توانند از وابستگی به شبکه‌های جهانی ممانعت کنند. اقتصادها انعطاف‌پذیر هستند. بانک‌ها و شرکت‌ها مرتباً در جست‌وجوی راهی هستند برای اجتناب از نقاط چالش‌برانگیز اقتصادی و یافتن جایگزین‌هایی برای کمبودهای خود. در سال ۱۹۷۷، قبل از اینکه سوئیفت اولین پیام خود را مخابره کند، بانک‌ها اطلاعات خود را با تلگراف و تلکس می‌فرستادند. این تجهیزات هنوز هم امروز وجود دارد، همان‌طور که اینترنت هم وجود دارد. با اینکه این راه‌های برقراری ارتباط ممکن است پرهزینه‌تر و ناایمن‌تر از سوئیفت باشد، هنوز برای تأیید جزییات حساب‌های مشتریان و نقل‌وانتقالات به صندوق‌های مالی به کار می‌روند. برای مثال، بانک‌های ایرانی با همین طریق توانسته‌اند با بانک‌های خارجی ارتباط خود را حفظ کنند، البته با هزینه زیاد، با اینکه در سال ۲۰۱۲ از نظام سوئیفت کنار گذاشته شدند. بانک‌های روسیه بدون اقدامات تنبیهی به احتمال زیاد می‌توانند به طریق مشابه، همین کار را بکنند.

گذشته از این‌ها، دولت‌های کشورهایی که از این شبکه‌ها کنار گذاشته می‌شوند، و سایر دولت‌ها خیلی راحت می‌توانند روی جایگزین‌ها سرمایه‌گذاری کنند. چین با آگاهی از وابستگی‌اش به سوئیفت و دلار آمریکا، تجارت بین مرزی با واحد پولی خود را تبلیغ می‌کند و جایگزینی برای نظام سوئیفت و تسویه حساب با بانک‌های غربی ایجاد کرد است که تحت عنوان «نظام پرداخت بین‌بانکی بین‌مرزی» (CIPS) شناخته می‌شود. چین و سایر کشورهایی که چنین امکانی دارند، مثل روسیه، بر اساس میزان موفقیتی که در این زمینه کسب کنند قادر خواهند بود نقل و انتقالات بین‌المللی مالی را بر پایه واحد پولی رنمینبی انجام دهند و تبادل مالی بین بانک‌های داخلی و خارجی را با استفاده پلتفرمی عملی سازند که بانک خلق چین عملیاتش را در دست دارد. چنین اقداماتی این امکان را از دست آمریکا خارج می‌کند که بتواند از سوئیفت در نقش ابزار اعمال قدرت اقتصادی استفاده کنند. در واقع، باید گفت جنبه‌های مختلف همکاری و وابستگی‌های متقابل مالی و اقتصادی در جهان چندقطبی امروز، محدودیت‌های زیادی برای قدرت‌های اقتصادی درست کرده است و نمی‌توان در جنگ‌ها و مناسبات بین‌المللی از آن‌ها در نقش اهرم‌های فشار تمام‌عیار استفاده کرد.

ممنوعیت مشارکت روسیه در نظام بانکی سوئیفت روشن کرد که چطور بازیگران این عرصه می‌توانند از وابستگی به شبکه‌های جهانی ممانعت کنند. اقتصادها انعطاف‌پذیر هستند. بانک‌ها و شرکت‌ها مرتباً در جست‌وجوی راهی هستند برای اجتناب از نقاط چالش‌برانگیز اقتصادی و یافتن جایگزین‌هایی برای کمبودهای خود

[آینده تورم]

فوران بدهی

بدهی خانوارهای آمریکایی به‌علت تورم بالا به ۱۶ تریلیون دلار رسیده است

منبع: رویترز

چرا باید خواند:
تورم به یک گرفتاری جهانی تبدیل شده و با وجود تمام تفاوت‌هایی که بین تورم ایران با امریکا هست، باز هم تورم این کشور می‌تواند درس‌هایی برای ما داشته باشد.

میزان بدهی خانوارهای آمریکایی در دومین فصل سال جاری میلادی به بیش از ۱۶.۱۵ تریلیون دلار رسیده است. عمده این افزایش ناشی از ۲۰۷ میلیارد دلار وامی است که خانواده‌های ایالات متحده در قالب خرید با کارت اعتباری یا وام خودرو گرفته‌اند. گزارش روزهای اخیر فدرال رزرو نشان می‌دهد که این وام‌ها به‌علت اینکه مصرف‌کنندگان با تورم سرسام‌آور مواجه شده‌اند، به‌ناچار بالاتر از دوره‌های قبلی رفته است.

گزارش فدرال رزرو نیویورک می‌گوید که مجموع نرخ معوقات خانواده‌ها نیز در تمام اقسام بدهی افزایش داشته است، خاصه در معوقات بازپرداخت بدهی‌های کارت‌های اعتباری و وام‌های خودرو در گزارش عنوان شده که «به‌طرز ترسناکی» در مناطق دارای ساکنان کم‌درآمد این میزان معوقات بالا رفته است. بر اساس این گزارش، در انتهای ماه ژوئن بدهی وام‌های مسکن تا ۱۱.۳۹ تریلیون دلار افزایش داشته است. میزان خلق بدهی خرید در فصل دوم سال بیش از ۷ درصد بوده که بیش آن حاصل میزان قرض‌گرفتن بالاتر توسط مصرف‌کنندگان بوده است.

بانک مرکزی آمریکا در ماه مارس ۲۰۲۲ شروع کرد به افزایش نرخ‌های بهره چرا که این کار سیاست پولی ساده‌ای است که می‌توانست در موقعی به کار رود که همه‌گیری کووید ـ ۱۹ اقتصاد کشور را بسته بود و ممنوعیت خروج از خانه و سایر امور احتیاطی بر اقتصاد اثر منفی گذاشته بود. بعد از آنکه محدودیت‌های بهداشتی کمتر شد، تورم وحشتناک بالا چنان فوران کرد که در چهار دهه اخیر سابقه نداشت. بنابراین سیاست‌گذاران را ناگزیر کرد که نرخ‌های اساسی بهره وام‌دهی را یک‌شبه تا ۲۲ درصد نقطه‌ای افزایش دهند. اکنون هدف این است که نرخ بهره در بازه‌ای بین ۲.۲۵ درصد تا ۲.۵۰ درصد باشد. پیش‌بینی شده است که تا انتهای سال جاری میلادی، نرخ‌های بهره افزایش بیشتری داشته باشند چرا که بانک مرکزی سعی می‌کند تورم را مهار کند، تورمی که قدرت مالی آمریکایی‌ها را از توان انداخته است.

طی دو سال و نیم گذشته، قیمت اقلام درشت خرید مثل خانه و ماشین با شیبی یکنواخت افزایش یافته است چرا که تقاضا از عرضه پیشی گرفته است. در نتیجه، میانگین میزان دلار لازم برای خرید جدید باعث شده است که خلق بدهی در هر دو قلم وام خودرو و کارت اعتباری از سال ۲۰۱۹ تاکنون ۳۶ درصد افزایش یابد.

همین اواخر، تهاجم ۲۴ فوریه روسیه به اوکراین باعث شد که هزینه‌های مواد غذایی و انرژی در سرتاسر دنیا افزایش یابد. فدرال رزرو در نیویورک گزارش داده است که میزان کل بدهی خانوارهای آمریکایی اکنون بیش از ۲ تریلیون دلار بالاتر از دهه چهارم سال ۲۰۱۹ است، یعنی درست دهه قبل از شروع همه‌گیری ویروس کرونا. در تابستان امسال، تورم آمریکا به بالاترین حد خود در ۴۰ سال اخیر یعنی ۹.۱ درصد رسید. داده‌های وزارت کار این کشور نشان می‌دهد که شاخص قیمت مصرف‌کننده سریع‌تر از حد انتظار رشد کرده که بخش مهمی از آن به‌دلیل افزایش قابل‌توجه قیمت بنزین بوده است. افزایش ۹.۱ درصدی نرخ تورم طی ۱۲ ماه گذشته منتهی به ژوئن، سریع‌ترین افزایش از نوامبر ۱۹۸۱ میلادی به این سو بوده است. انرژی نیمی از افزایش ماهانه را به خود اختصاص داده است چرا که قیمت بنزین در ماه ژوئن ۱۱.۲ درصد نسبت به ماه قبل و ۵۹.۹ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت. همچنین قیمت کلی انرژی هم بیشترین افزایش سالانه خود را از آوریل ۱۹۸۰ به بعد به ثبت رسانده است.

تراز مالی حوزه کارت‌های اعتباری نیز در دومین فصل سال جاری میلادی تا ۴۶ میلیارد دلار افزایش داشته است که از سال ۱۹۹۹ میلادی تاکنون بیشترین افزایش به حساب می‌آید. خلق وام خودرو نیز در این فاصله زمانی از ۳۳ میلیارد دلار به ۱۹۹ میلیارد دلار رسیده است. این آمار نشان می‌دهد که خلق پول به‌ازای وام بیشتری نسبت به میزان وام صورت گرفته است. محقق یکی از مناطق فدرال رزرو می‌گوید: «تمام اقسام بدهی به اندازه خیلی زیادی افزایش یافته است، به‌استثنای وام‌های دانشجویی. افزایش هر نوع بدهی تاحدی بازتاب‌دهنده افزایش میزان وام‌هایی است که به‌علت قیمت‌های بالاتر قرض گرفته شده است.»

انجمن بانک‌داران ارائه‌دهنده وام مسکن اعلام کرده است که میانگین نرخ وام مسکن که در طول ۳۰ سال ثابت بوده است بالا رفته و نسبت به سطح نرخ‌های سال ۲۰۰۸ تا حد زیادی افزایش یافت. نرخ بهره وام مسکن اکنون روی ۵.۷۴ درصد ایستاده است. یکی از محققان فدرال رزرو نیویورک در تماس تلفنی رویترز گفته است که نرخ معوقات مردم آن‌قدر بالا رفته است که حتی سطوح معوقات در دوره قبل از همه‌گیری ویروس کرونا در سال ۲۰۱۹ از نظر تاریخی بسیار پایین‌تر از اکنون به‌نظر می‌رسد. او می‌گوید: «ولی ما باید با چشم مراقب به این نرخ‌ها نگاه کنیم چون اگر افزایش پیدا کنند، آثار مهمی بر تراز بودجه خانوار خواهند داشت.»

تراز مالی حوزه کارت‌های اعتباری نیز در دومین فصل سال جاری میلادی تا ۴۶ میلیارد دلار افزایش داشته است که از سال ۱۹۹۹ میلادی تاکنون بیشترین افزایش به حساب می‌آید. خلق وام خودرو نیز در این فاصله زمانی از ۳۳ میلیارد دلار به ۱۹۹ میلیارد دلار رسیده است



مهار مشکل تورم در ترکیه کار دشوارتری است چون بانک مرکزی این کشور تحت فشار رئیس‌جمهور، رجب طیب اردوغان، از افزایش نرخ بهره اساسی این کشور از ۱۴ درصد به سطحی بالاتر خودداری کرده است. رهبر سیاسی ترکیه برخلاف اقتصاددانان جریان اصلی اعتقاد دارد که نرخ‌های بهره بالا موجب تسریع تورم خواهد شد.

[آینده اردوغان]

تورم ترکیه در مسیری نامعلوم

اردوغان نمی‌گذارد نرخ بهره افزایش یابد

تورم ترکیه دوباره رو به افزایش است و شاید بعد از ماه‌ها عقب نشستن از اوج خود، دوباره به سطحی برسد که از سال ۱۹۹۸ تاکنون مشاهده نشده است. علت افزایش تورم این است که بانک مرکزی ترکیه خیلی سفت و سخت در برابر تسهیل سیاست‌های پولی مقاومت کرده است. شیب تند صعودی قیمت‌های مصرف‌کننده همین حالا هم مقامات و اقتصاددانان ترکیه را ناگزیر کرده است که پیش‌بینی‌های خود درباره اقتصاد و نرخ تورم این کشور را برای چندمین بار تغییر دهند چون تلاش‌ها برای ثابت‌کردن قیمت لیر به شکست انجامیده است. علت این شکست نیز تهاجم روسیه به اوکراین بوده است که باعث افزایش هزینه‌های تمام حوزه‌ها، از مواد غذایی تا انرژی، شده است.

داده‌های مرکز آمار و بانک مرکزی ترکیه نشان می‌دهد که تورم سالانه این کشور از سطح ۷۸.۶ درصد ماه ژوئن عبور کرده و سطح ۷۹.۶ درصد را نیز در ماه ژوئیه گذرانده است. این رقم اندکی کمتر از پیش‌بینی اقتصاددانان در یکی از نظرسنجی‌های بلومبرگ است. استانبول، پرجمعیت‌ترین شهر ترکیه، در ماه ژوئیه امسال شاهد رسیدن تورم به ۹۹ درصد نسبت به زمان مشابه در سال گذشته میلادی بود. بیشترین افزایش سالانه سطح عمومی قیمت‌ها در ترکیه مربوط به بخش حمل و نقل است که ۱۱۹.۱۱ درصد افزایش یافته است. در حالی که شاخص قیمت مواد غذایی و نوشیدنی‌های غیر الکلی نیز ۹۴.۶۵ درصد بالا رفته است. ترکیه حتی در جهانی که شاهد بالاترین نرخ‌های تورم در طی دهه‌های اخیر است، در رتبه‌بندی نرخ‌های سرسام‌آور تورم جایگاه بالایی را کسب کرده است و صرفاً بعد از چند کشور با ابرتورم همچون زیمبابوه و ونزوئلا و لبنان قرار گرفته است، یعنی کشورهایی که میزان رشد قیمت‌ها چنان بالاست که همین حالا هم نرخ تورم‌شان سه‌رقمی شده است. افزایش نرخ تورم در ترکیه از پاییز گذشته و در پی اقدام بانک مرکزی این کشور مبنی بر کاهش ۵۰۰ واحد درصدی نرخ بهره و اعلام نرخ ۱۴ درصدی همزمان با سقوط ارزش لیر و تهاجم نظامی روسیه به اوکراین سرعت گرفت. نرخ برابری هر لیر ترکیه در سال گذشته میلادی ۴۴ درصد و در سال جاری میلادی هم حدود ۲۷ درصد در مقابل دلار آمریکا کاهش یافته، در حال حاضر هر دلار آمریکا در برابر ۱۷.۹۵ لیر مبادله می‌شود. این نرخ پارسال ۸.۴۰ بود.

مهار مشکل تورم در ترکیه کار دشوارتری است چون بانک مرکزی این کشور تحت فشار رئیس‌جمهور، رجب طیب اردوغان، از افزایش نرخ بهره اساسی این کشور از ۱۴ درصد به سطحی بالاتر خودداری کرده است. رهبر سیاسی ترکیه برخلاف اقتصاددانان جریان اصلی اعتقاد دارد که نرخ‌های بهره بالا موجب تسریع تورم خواهد شد. نداد دینیک، استراتژیست بازار بورس در بانک جولیوس بائر، می‌گوید: «ما نشانه‌ای نمی‌بینیم از ثبات در محیط اقتصاد کلان ترکیه. چنین وضعیتی ناشی از سیاست‌گذاری مالی غیرمعمول در این کشور است و پیشنهاد می‌کنیم از سرمایه‌گذاری دارایی‌های خود در این اقتصاد خودداری کنید.»

این شیوه برخورد با تورم سیاست‌گذاران ترکیه‌ای را ناهمساز با قوی‌ترین موج‌های ناآرام مالی جهانی از دهه ۱۹۸۰ تاکنون قرار می‌دهد و باعث می‌شود که نرخ‌های بهره این کشور وقتی با قیمت‌های جاری تعدیل می‌شود به‌شکل عمیقی به زیر صفر برود. سلوا باهار بازیکی، اقتصاددان ترکیه‌ای، می‌گوید: «انتظارات نابجا و لیر در حال ضعیف‌شدن بیش‌ازپیش بر آتش قیمت‌ها می‌دمد. ما انتظاری نداریم که بانک مرکزی حتی در پاسخ به تورم فزاینده نرخ‌های بهره را بالا ببرد، بلکه در عوض، سران سیاسی درخواست نرخ‌های بهره حتی کمتر دارند.» اردوغان در حال حاضر تمایل دارد که اقتصاد ترکیه را سر و سامان بدهد و هرچه سریع‌تر قدرت را به آن برگرداند تا بتواند در انتخابات ماه ژوئن سال آینده از آن بهره بگیرد، حتی اگر این کار به افزایش سرسام‌آور هزینه‌ها منجر شود و بالارفتن هزینه‌ها افزایش درآمدها را ببلعد و محبوبیت شخص اردوغان را تهدید کند.

صاحب کوچی‌اوغلو، رئیس بانک مرکزی ترکیه، در هفته‌های اخیر طوری صحبت می‌کرد که گویی اطمینان خاطر دارد الگوی به‌اصطلاح تازه اقتصادی این کشور که برای تولید و صادرات و اشتغال اولویت قایل است، خواهد توانست به تثبیت قیمت‌ها و ارزش لیر کمک کند. مقامات ترکیه در عوض اتکا کرده‌اند به اقدامات محتاطانه در سطح کلان از جمله کاهش رشد ارائه وام‌های تجاری و نیز سیاست‌هایی که قصدش گسترش استفاده از واحد پولی داخلی و هدایت سرمایه به‌سوی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت است. نتیجه این اقدامات در بازار ارز دیده می‌شود، چنان‌که لیر یک‌چهارم ارزش خود را در برابر دلار آمریکا از دست داده است و در سال جاری میلادی بیشترین کاهش ارزش واحد پولی را در بین کشورهای بازارهای نوظهور داشته است. ■



بریل آکمن

تحلیل‌گر اقتصاد ترکیه

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند: ترکیه همسایه و شریک تجاری ایران است و همچون کشور ما درگیر تورم بسیار بالا. آینده اقتصاد این کشور برای فعالان اقتصادی کشور ما نیز دارای اهمیت بالاست.

تورم ترکیه به ۸۰ درصد رسیده چراکه بانک مرکزی نرخ بهره را ثابت نگه داشته است

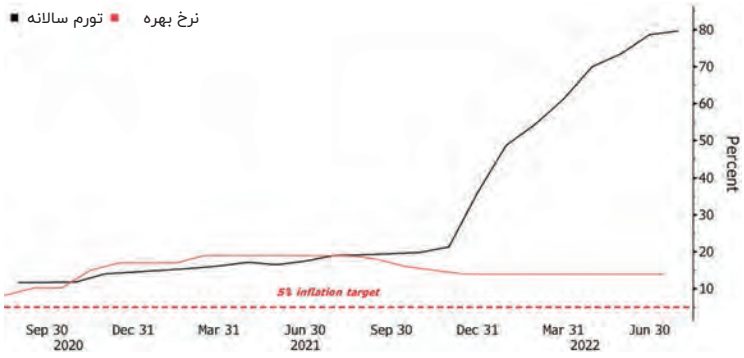

جوان‌ترها در هر شغلی که هستند در هراس دائمی از تمام‌شدن آب به سر می‌برند و نمی‌توانند برنامه‌ای برای آینده‌شان داشته باشند.



منبع: گاردین

چرا باید خواند: خشکسالی‌های پیاپی در مراکش به وقوع وضعیت اضطراری در تامین آب آشامیدنی شهرها و نیز بروز مشکلات عدیده در بخش کشاورزی منجر شده. این گزارش نگاهی به ابعاد این مشکل دارد.

[آینده بی‌آبی]

فشار بر گلوی زمین

خشکسالی با مراکش چه می‌کند؟

محمد به خاطر خشکسالی‌های مداوم و پیاپی که زمین‌هایش در روستایی در مراکش را تحت تاثیر قرار داده، مجبور به دست‌برداشتن از کشاورزی شده است. این زمین‌ها پیش‌تر در منطقه حاصلخیزی قرار داشتند و بهترین محصولات را می‌دادند. اما حالا کشاورزی در آنها فایده‌ای ندارد.

محمد که ۶۰ ساله است و بخش اعظم عمرش را در زمین‌های کشاورزی گذرانده می‌گوید: «همسایه‌ها و مردم روستا را می‌بینم که با دردسرهای فراوان به دنبال پیدا کردن آب هستند. شرایط سختی است و کمبود آب دارد به شدت بر ما فشار می‌آورد.» روستای محل زندگی محمد در ۱۴۰ کیلومتری کازابلانکا (پایتخت اقتصادی مراکش) قرار دارد.

اما مشکل خشکسالی فقط مختص به این منطقه نیست و تقریباً تمام اراضی این کشور در شمال آفریقا را تحت تاثیر قرار داده است. این وضع به خصوص زندگی مردم در روستاها را آشفته کرده چون آنها حالا به آب شیر هم دسترسی ندارند و مجبورند به دنبال چاه‌های آب بگردند. محمد می‌گوید مشکل اینجاست که چاه‌ها هم در حال خشک‌شدن‌هستند.

این تازه وضع روستایی است که در استان حاصلخیز و کشاورزی‌محورِ سِطات در نزدیکی رود ام ربیع و سد المسیره (دومین سد بزرگ در مراکش) قرار گرفته است. ذخایر آبی این سد همواره تامین‌کننده آب آشامیدنی برای بسیاری از شهرهای مراکش بوده است؛ از جمله برای سه میلیون نفری که در شهر کازابلانکا زندگی می‌کنند. اما آمار فعلی حاکی از آن است که سد در حال حاضر با نرخ فقط پنج درصدی در حال پر شدن است. با این ترتیب، سد المسیره بیشتر به برکه‌ای که کیلومترها زمین خشک در اطرافش هست تبدیل شده است.

سدهای دیگر در مراکش با نرخ ۲۷ درصدی در حال پر شدن هستند اما این هم رقم خوبی نیست و نتیجه خشکسالی‌های مداوم در مراکش است که نزدیک به چهار دهه ادامه داشته‌اند.

بر اساس آمار و ارقام سازمان بهداشت جهانی، سرانه کمبود آب در سطح جهان به صورت متوسط سالانه ۱۷۰۰ متر مکعب است اما در مراکش این رقم حتی کم‌تر و بالغ بر ۶۰۰ مترمکعب است. این در حالی است که مثلاً در دهه ۱۹۶۰ میلادی میزان دردسترس‌بودن آب در مراکش چهار برابر بود و به ۲۶۰۰ متر مکعب می‌رسید.

گزارشی که بانک جهانی در ماه ژوئیه درباره اقتصاد مراکش منتشر کرد نشان می‌دهد عدم دسترسی به منابع جایگزین‌پذیر آب در مراکش به شدت روی وضعیت اقتصادی و اجتماعی این کشور تاثیر گذاشته است. مقامات مراکشی چاره‌ای نداشته‌اند جز اینکه سهمیه‌بندی آب را مورد توجه قرار بدهند. مثلاً ممنوعیت استفاده از آب آشامیدنی برای آبیاری فضاهای سبز یا ورزشی (مثل زمین گلف) به اجرا درآمده است. همچنین مقابله با استخراج غیرقانونی آب از چاه‌ها، برکه‌ها و آب‌گذرها هم بخش دیگری از قوانین جدید است.

دولت مراکش قصد دارد در درازمدت سه کارخانه نمک‌زدایی از آب نیز بسازد. این برنامه تا سال ۲۰۳۰ میلادی اجرایی خواهد شد و بخشی از نیازهای آبی مراکش را تامین خواهد کرد. اما نکته اینجاست که مراکش در حال حاضر در مرحله بحران جدی قرار دارد و تا سال ۲۰۳۰ هم خیلی باقی مانده است. محمد سریری اقتصاددان مراکشی معتقد است مشکل دولت مراکش این است که سیاست کشاورزی‌اش را بر توجه به کاشت میوه‌های مصرف‌کننده آب زیاد و نیز کشاورزی صنعتی قرار داده است.

در بخش دیگری از همان گزارش بانک جهانی آمده است که تکنولوژی‌های مدرن آبیاری کشاورزی باعث شده مصرف آب حتی در این بخش در مراکش بالاتر برود. علتش این است که آبیاری قطره‌ای از یک طرف ظاهراً مصرف آب را کم می‌کند اما از طرف دیگر، باعث مناسب‌شدن زمین‌های بیشتری برای کشاورزی می‌شود و درنهایت، به افزایش مصرف آب در بخش کشاورزی منجر می‌شود. بیش از هشتاد درصد از منابع آب مراکش به بخش کشاورزی اختصاص می‌یابد و این بخش هنوز در اقتصاد این کشور نقش زیادی دارد و ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد.

محمد، کشاورزی که پیش‌تر در استان سِطات کار می‌کرد و محصول خوبی برداشت می‌کرد اما حالا با مشکل بی‌آبی زمین‌هایش مواجه است می‌گوید: «ما که دست از کار کشیده‌ایم، اما اوضاع برای نسل جوان بدتر است. آنها در هر شغلی که هستند در هراس دائمی از تمام‌شدن آب به سر می‌برند و نمی‌توانند برنامه‌ای برای آینده‌شان داشته باشند. همه منتظرند که اوضاع در آینده حتی بدتر شود.»

گویی این نگاه به وجود آمده که آینده نامشخص است و بهتر است ریسک زیادی نکنیم و چالش‌های خاصی را در سفر به جان نخریم.

[آینده سفر]

بسیار سفر باید، اما به‌سادگی

چرا سفرهای پرچالش بعد از بحران کرونا از مد افتادند؟

این روزها اگر به مکان‌های دیدنی کشور شلوغی مثل هند بروید، متوجه می‌شوید که چهره خارجی زیادی بین جمعیت دیده نمی‌شود. در میان هزاران نفری که روزانه از معبد طلایی سیک‌ها در آمریتسار هند دیدن می‌کنند، شاید به زحمت دو یا سه نفر خارجی ببینید. گردشگران چینی که جزو مهم‌ترین عوامل توسعه گردشگری جهان در سال‌های اخیر به شمار می‌رفتند و بسیار هم پرشمار بودند، حالا در اکثر نقاط جهان خیلی کم‌تر از قبل شده‌اند. گردشگران چینی در سال ۲۰۲۱ میزان سفرهای بین‌المللی خود را به میزان ۹۵ درصد کاهش دادند که به‌شدت به بخش گردشگری در کشورهای مختلف لطمه زد.

اما مسئله کاهش گردشگری خارجی ابعاد زیادی دارد. در نقاط مختلفی از جهان یک تصویر به وضوح دیده می‌شود که می‌تواند آینده گردشگری را نیز تحت تاثیر قرار دهد: اینکه مسافران بسیار کم‌تر از قبل به تجربه‌های سخت و دور علاقه نشان می‌دهند. این دوران جدیدی برای جهان ماست.

واقعیت این است که پاندمی کرونا تا مدت زیادی عرصه سفرهای بین‌المللی را فلج کرده بود. اما حتی بعد از برداشته‌شدن قرنطینه‌ها و محدودیت‌های مسافرتی هم وضعیت سفر به حال قبل برنگشت. البته سفر به مقاصد خاصی رونق گرفته است. مثلاً آمریکایی‌ها به مقاصد کم‌دردسر مثل مکزیک یا انگلیس سفر می‌کنند. اما در سطح فراتر از آن چندان تمایلی ندارند خود را به زحمت بیندازند. درواقع مسافرانی که قبلاً دوست داشتند انواع تجربه‌های عجیب را در مکان‌های عجیب در سفرهای خود داشته باشند، حالا به تجربه‌های معمولی‌تر و کم‌ریسک راضی هستند. گویی این نگاه به وجود آمده که آینده نامشخص است و بهتر است ریسک زیادی نکنیم و چالش‌های خاصی را در سفر به جان نخریم.

یکی از واضح‌ترین مثال‌ها در این عرصه هم بالی است. این جزیره در اندونزی جزو محبوب‌ترین مقاصد سفر برای گردشگران غربی بود و به نظر می‌رسید که هیچ‌وقت از مد نخواهد افتاد. سالانه اتباع زیادی از آمریکای شمالی، اروپا و آسیا به بالی می‌رفتند و درست پیش از وقوع پاندمی کرونا، بالی پذیرای ۶.۳ میلیون گردشگر خارجی بود. اما در سال ۲۰۲۱ تعداد گردشگران خارجی که به بالی رفتند فقط ۴۵ نفر بود. پیش‌بینی می‌شود که ده سال طول می‌کشد تا بالی دوباره بتواند مثل سابق گردشگر جذب کند. این تغییری نیست که به راحتی بتوان تحلیلش کرد. اما به هر حال می‌توان سناریوهایی را درباره آینده سفر مطرح کرد.

یک احتمال این است که مسافران بالاخره از هراس‌های خود درباره ویروس کرونا دست بردارند و سفرهای خارجی به سطحی مشابه سال ۲۰۱۹-یعنی پیش از بروز پاندمی- برگردد اما احتمالش واقعاً زیاد نیست. علتش هم این است که نشانه‌های زیادی از تغییر ذائقه گردشگری در میان مسافران دیده می‌شود. مثلاً آمریکا را در نظر بگیرید. در این کشور میزان بازدید از پارک‌های ملی و مکان‌های دیدنی مشابه آن قدر بالا رفته که این سفر داخلی گاهی به سختی انجام می‌گیرد. اما این راحتی و تمایل اصلاً به سفرهای خارجی سرایت نکرده است.

مشکل دیگر هم این است که برخی نقاط آسیا واقعاً به حال عادی در زمینه سفر برنگشته‌اند. مثلاً در چین هر از چند گاهی قرنطینه برخی شهرها به دلیل بروز مواردی از کرونا اتفاق می‌افتد که خودش عاملی در کاهش گردشگری است. یا ژاپن اصلاً علاقه‌ای به باز کردن مرزها و پذیرش گردشگران خارجی نشان نمی‌دهد. از طرف دیگر، گردشگران خارجی در برخی کشورها حتماً باید دوران قرنطینه را پشت سر بگذارند که آن هم عاملی بازدارنده در برابر گردشگری است. مجموعه این شرایط باعث می‌شود کلاً گزینه‌های پیش روی گردشگران برای سفرهای خارجی کم‌تر و کم‌تر شود.

اصولاً ذات بشر این است که اگر مجبور به تحمل محدودیت‌ها باشد، خودش را با شرایط جدید تطبیق می‌دهد و چیزهای جدیدی یاد می‌گیرد. این همان چیزی است که در دوران پاندمی کرونا هم مشاهده‌اش کردیم. حالا بسیاری از گردشگران به صورت کورکورانه دنبال چالش در سفرهایشان نیستند و مواردی از راحتی را در سفر ترجیح می‌دهند. بر همین مبنا، عادت‌های سفر جدیدی نیز در آنها شکل می‌گیرد و این مسئله به خصوص در سفرهای گروهی تاثیر زیادی خواهد گذاشت. درواقع شرایط جدید باعث خواهد شد که سفرهای گروهی کمرنگ‌تر از گذشته شود.

همچنین یکی از پیش‌بینی‌ها درمورد آینده گردشگری این است که سفرها کم‌تر اما شبیه‌تر به دوران‌های گذشته باشد. در دوران گذشته، سفرها ملغمه‌ای از راحتی و چالش بودند. حالا هم احتمالاً به همین سمت پیش خواهیم رفت. گردشگر آینده دنبال سفر جالب خواهد رفت اما به این هم توجه خواهد کرد که باید برای وقوع پاندمی‌های احتمالی در دوران سفرش و محدودیت‌های احتمالی ناشی از آن نیز آماده باشد.

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
احتمالا شما هم با این نظر که سفر بعد از دوران کرونا تغییرات اساسی را تجربه کرده موافق باشید. این گزارش چند سناریو برای سفرهای بین‌المللی احتمالی آینده را بررسی می‌کند.





منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:
ترکیه در جنگ روسیه و اوکراین هم نقش نظامی و هم نقش دیپلماتیک داشته. آیا این به معنی ایجاد فرصت نقش‌آفرینی بیشتر برای آنکارا است؟ این یادداشت توضیح می‌دهد که چالش‌های پیش روی ترکیه هم در این راه کم نیست.

[آینده ترکیه]

برنده جنگ اوکراین و روسیه مشخص شد

ترکیه چطور از فرصت جنگ برای تامین منافع خود استفاده کرد؟



یوجین چاووسکی
تحلیل‌گر مسائل اوراسیا در انستیتو نیولاینز و موسسه استراتفور

در حالی که جنگ روسیه و اوکراین همچنان ادامه دارد و هر روز ابعاد جدیدی به آن اضافه می‌شود، یک بازیگر این عرصه موفق شده از فرصت‌ها به خوبی استفاده کند و آن هم ترکیه است. آنکارا در این جنگ به صورت تناوبی از این سر به آن سر میدان حرکت کرده و از جنبه‌های مختلفی در این مناقشه وارد شده است: از همکاری امنیتی با اوکراین گرفته تا همکاری در حوزه انرژی با روسیه. ترکیه همچنین به عنوان واسطه بین اوکراین و روسیه نقش ایفا کرده است. وقتی غائله حرکت محموله غلات از بنادر اوکراین بالاخره در روز اول آگوست به نتیجه رسید و این کار انجام گرفت، خیلی‌ها به نقش ترکیه در این خصوص اشاره کردند و این موضوع اهمیت داشت چون اولین بار از زمان آغاز جنگ اوکراین بود که چنین محموله‌ای از بنادر اوکراین حرکت کرد.

به نظر می‌رسد چنین رویکرد فعالی در مناقشه روسیه و اوکراین حالا به جایی رسیده که هم فرصت‌ها و هم چالش‌های بسیار زیادی را پیش روی آنکارا گذاشته است. همچنین کشورهای غربی فرصتی پیدا کرده‌اند تا راه‌های بهتری برای تعامل با روسیه را از طریق ترکیه دنبال کنند.

کاری که آنکارا می‌کند ناشی از موقعیت استراتژیک جغرافیایی‌اش است که اهرم جالبی را برای تعاملات میان‌قاره‌ای بین اروپا و آسیا به دست می‌دهد و البته موضوع اتصال منافع این دو قاره را هم مطرح می‌کند. به صورت عملی، ترکیه به عنوان یک کریدور ترانزیت اصلی برای منابع مهم انرژی و غذا عمل می‌کند و نقشش اساسی است. به دلیل اختلالات اقتصادی و تجاری که جنگ روسیه و اوکراین به وجود آورده، این کریدور هم اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

موضوع دیگر هم به عضویت ترکیه در ناتو برمی‌گردد. ترکیه به صورت نهادین یکی از اعضای پیمان امنیتی ناتو است اما تمام منافعش با اعضای ناتو یکی نیست و گاهی منافعش کاملاً با شرکای اروپایی و آمریکایی در پیمان ناتو فرق دارد. ارتباط ترکیه با ایران و روسیه یکی از مهم‌ترین مواردی است که منافع ترکیه در آن با منافع شرکای ناتو یکی نیست.

رجب طیب اردوغان در دورانی که در ترکیه بر سر کار بوده، از روش‌های مختلف ارتباطی استفاده کرده تا موقعیت خودش را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای افزایش دهد؛ موقعیتی که دقیقاً نمی‌توان آن را در اردوگاه غرب یا اردوگاه روسیه تعریف کرد. مثلاً ترکیه در ماه‌های اخیر حجم قابل توجهی از تسلیحات و تجهیزات نظامی را در اختیار اوکراین گذاشته که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به پهپادهای بیرقدار تی‌بی۲ اشاره کرد. این پهپادها به نیروهای اوکراینی کمک کرده‌اند که موقعیت نیروهای روسیه را مورد حمله قرار دهند.

در همین میان، ترکیه با برخی از تحریم‌هایی که غرب علیه روسیه اعمال کرده، همراهی نکرده است و در مقابل، در باب همکاری‌های حوزه انرژی با روسیه گفت‌وگوهای زیادی با رهبران روسیه داشته است که مهم‌ترین آن در جریان مذاکرات با ولادیمیر پوتین در سوچی بود. ترکیه حتی به عنوان مسیر انتقال منابع انرژی غیر روسی به اروپا از طریق کریدور گاز جنوبی هم نقش ایفا کرده است؛ کریدوری که اتحادیه اروپا می‌خواهد برای گسترش و تنوع‌بخشی به منابع گاز (و البته اجتناب از استفاده از گاز روسیه) به آن توجه کند.

توانایی ترکیه برای ایفای نقش واسطه بین غرب و روسیه همیشگی نخواهد بود و محدودیت‌های زیادی دارد؛ هم روسیه و هم کشورهای غربی دارند به نقش واسطه‌ای مثل ترکیه زیادی امید می‌بندند؛ در حالی که بهتر بود به فکر روش‌های سازنده‌تری برای کاهش ابعاد بحران باشند.

ولی ترکیه این را هم پنهان نکرده که قصد دارد به حمایت از اوکراین ادامه دهد و نپیوستن به تحریم‌ها علیه روسیه نیز این موضع را عوض نکرده اســت. این در حالی است که آنکارا سعی کرده در باب پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو و گسترش اعضای این پیمان نظامی نیز نفوذ خود را حفظ کند. ماه‌هاست که ترکیه در تلاش است دو کشور مشتاق به پیوستن به ناتو (یعنی فنلاند و سوئد) را وادارد که سیاست‌هایشان در مورد پناه‌دادن به اعضای حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) را تغییر دهند و اعضای این حزب را تحویل دولت ترکیه بدهند. دولت اردوغان آنها را تهدید امنیتی محسوب می‌کند و به پناه‌دادن به آنها در کشورهای اروپایی اعتــراض دارد. جر و بحث در این خصوص البته بعد از مدتی فروکش کرد؛ اما به هر حال این بحث نشــان داد که ترکیه در مسائل بین‌المللی ابایی ندارد از اینکه اولویت‌های ملی خودش را در اولویت قرار دهد. کاری که ترکیه می‌کند می‌تواند به موقعیتش در ناتو لطمه بزند و درواقع ترکیه را عضوی غیرقابل اعتماد برای متحدان غربی نشان دهد. با این حال، ترکیه می‌داند که عضویتش در ناتو سر جایش است و بنابراین چه بهتر که از آن برای تامین منافع خودش هم استفاده کند.

همان‌طــور که گفتیم احتمالاً یکی از قابل تامل‌ترین کارهایی که ترکیه در جریان بحران اوکراین توانســت به نــام خودش تمام کند، وساطت در ماجرای صادرات غلات و مواد غذایی از اوکراین بود. ترکیه و سازمان ملل متحد با روسیه و اوکراین مذاکره کردند تا اینکه در ۲۲ ژوئیه بالاخره به نتیجه رســیدند و توافق کردند که استانبول به مرکز هماهنگی صادرات غلات مربوطه تبدیل شود.

بخش زیادی از صادرات غلات و مواد غذایی اوکراین (و همین طور روســیه) باید از آب‌های ترکیه در دریای ســیاه و تنگه بسفر ترانزیت شــود تا به بازارهای جهانی در خاورمیانه، اروپا و آفریقا برسد. در این ماجرا ترکیه تنها عضو ناتو بود که مناسبات خوبی هم با روسیه و هم با اوکراین داشت و می‌توانست با آنها وارد مذاکره شود. درواقع طرفین به اینکه کشتی‌های حامل غلات و مواد غذایی اوکراین از آب‌های ترکیه بگذرد اطمینان کردند. آنکارا هم این فرصت را غنیمت شمرد تا استفاده خودش را ببرد. (تحریم‌های غرب علیه روسیه در بخشی از این مراودات مورد اغماض بود تا اینکه محموله‌های مورد نظر بتوانند مســیر خود را طی کنند.) این در حالی اســت که اگر واسطه‌ای مثل ترکیه وجود نداشت، بعید بود که مســکو، کی‌یف و آمریکا و اروپا بتوانند در مورد مسئله صادرات غلات و مواد غذایی اوکراین به نتیجه برسند.

رویکرد ارتباط استراتژیک که توسط ترکیه دنبال می‌شود، تاکنون نتایج قابل توجهی به دست داده است و باعث شده که این کشور شرایط دیپلماتیک خود را تقویت کند. با این حال، چنین رویکردی چالش‌های خودش را هم داشــته است. ترکیه این تصور را داشت که جدا از بحث صادرات غلات و مواد غذایی، قادر خواهد بود که به صورت کلی نقش واســطه را در موارد دیگر هم بین روسیه و اوکراین ایفا کند؛ اما عملاً این اتفاق نیفتاد. (در برخی مناقشات دیگر مثل ناگورنو قره‌باغ متوجه نقش‌آفرینی پررنگ ترکیه شده‌ایم اما در بحران اخیر به نظر می‌رسد که وزن ترکیه برای نقش‌آفرینی دیپلماتیک گسترده‌تر اصلاً زیاد نبوده است.)

با این حال یک نکته دیگر هم وجود دارد. روسیه اگر لازم ببیند با اینکه علیه منافع ترکیه کار کند هیچ مشکلی ندارد؛ چه در سوریه و چه در اوکراین یا جاهای دیگر. حتی سخنگوی کرملین در نهم آگوست به ترکیه در مورد خبر احداث احتمالی کارخانه ساخت پهپادهای بیرقدار در اوکراین هشدار داد.

مســئله دیگر هم این است که میزان موفقیت واسطه‌گری ترکیه در موضوع صادرات غلات و مواد غذایی اوکراین هنوز به صورت کامل مشخص نشده است. با وجود آن که کشتی‌ها از بنادر اوکراین حرکت کرده و وارد آب‌های ترکیه شــده‌اند مشخص نیست که میزان کنترل و اعمــال نظر ترکیه روی چنین محموله‌هایی چقدر خواهد بود و چه چالش‌های جدیــدی را به وجود خواهد آورد. به عنوان مثال، اینکه با تداوم جنگ اوکراین طرفین تا چه حد به توافق‌شــان در خصوص این محموله‌ها پایبند بمانند مسئله‌ای است که هنوز نمی‌توان با قاطعیت دربــاره‌اش نظر داد. اگر توافق به هم بخــورد، تصویر ترکیه به عنوان واسطه‌گر و مهره مهم در بازی قدرت در اوراسیا دستخوش تغییر خواهد شــد. همچنین نباید این نکته را از نظر دور داشت که توانایی ترکیه برای ایفای نقش واسطه بین غرب و روسیه هم همیشگی نخواهد بود و محدودیت‌های زیادی دارد. این مسئله به خصوص از این جهت اهمیت دارد که آمریکا هم به خاطر همکاری‌های دفاعی و اقتصادی ترکیه با روسیه، تحریم‌هایی را علیه آنکارا وضع کرده است که می‌تواند وضعیت را در آینده پیچیده کند.

در صورتی که موضوع صادرات اوکراین به بخش‌های دیگر از جمله صادرات فلزات نیز گســترش پیدا کند، احتمالاً غرب موقعیت آن را خواهد داشــت که نقش ترکیه و نیز مواضع رهبران روسیه را با دقت بیشتری دنبال کند.

تا اینجا، آمریکا و اتحادیه اروپا استراتژی تحریم و اقدامات تنبیهی را برای واکنش نشان‌دادن به حمله روسیه به اوکراین برگزیده‌اند و در مقابل، روسیه نیز تاکتیک‌های فشار بی‌شمار و نیز استفاده از اهرم انرژی را برای تحت فشار قرار دادن غرب استفاده کرده است. به صورت اصولی، هم روسیه و هم کشورهای غربی دارند به نقش واسطه‌ای مثل ترکیه زیادی امید می‌بندند؛ در حالی که بهتر بود به فکر روش‌های سازنده‌تری برای کاهش ابعاد بحران باشند.

آنچه که فعلاً از مواضع غرب ناشی شده، افزایش شدید تورم، اختلال در تامین انرژی، افزایش ناامنی غذایی در جهان و همین طور آوارگی و فقر بوده است. غرب به خودش حق می‌دهد که در این جنگ در مقابل روســیه بایستد اما این را هم نباید فراموش کرد که استراتژی ترکیب فشار با همکاری سازنده (که مثلاً از طریق ترکیه می‌تواند دنبال شود) بهترین گزینه برای به دســت‌آوردن نتیجه در جریان بحران اوکراین اســت. این نکته‌ای اســت که آمریکا و اتحادیه اروپا به آن بی‌توجهی کرده‌اند؛ اما شــاید نشود که در آینده هم به این مسئله بی‌توجه باقی بمانند.

روسیه اگر لازم ببیند، با اینکه علیه منافع ترکیه کار کند هیچ مشکلی ندارد؛ چه در سوریه و چه در اوکراین. حتی کرملین در مورد خبر احداث احتمالی کارخانه ساخت پهپادهای بیرقدار در اوکراین هم به ترکیه هشدار داده است

ترکیه می‌داند که عضویتش در ناتو سر جایش است و بنابراین چه بهتر که از آن برای تامین منافع خودش استفاده کند



غائله کرونا اصولاً نشان داد که در جریان بحران‌ها همواره مرزها خود را احیا می‌کنند و در ماه‌های آینده در حوزه انرژی نیز اتفاقات مشابهی خواهد افتاد.

[آینده انگلیس]

چراغ‌ها زمستان امسال خاموش می‌شود

انگلیس با بحران بزرگ تأمین انرژی مواجه است

در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۲ میلادی، انگلیس دوره‌ای از رشد ملایم اقتصادی را تجربه کرد. این دوره که به عنوان دهه نایس (توسعه مداوم غیرتورمی) شناخته می‌شد حالا خیلی دور است. بر اساس پیش‌بینی‌های اخیر بانک انگلیس، انگلیس امروز با وضعیتی برعکس آن دوران مواجه است: تورم بالا و رکود. این پیش‌بینی تیره و تار را عملاً باید دلیل آشفتگی‌هایی دانست که در رقابت امروزی حزب توری (حزب محافظه‌کار انگلیس) هم دیده می‌شود.

این روزها اقتصاد جهانی دارد از فلان بحران به آغوش بحران بعدی می‌افتد و فاصله زمانی بین بحران‌ها از سال ۲۰۰۸ تاکنون دائماً کم‌تر و کم‌تر شده است و به خصوص بعد از بحران کرونا واقعاً به وضعیت تداومی رسیده است. وقتی جنگ روسیه با اوکراین آغاز شد، هیچ کس شکی نداشت که بازارهای انرژی قادر به جان به‌در بردن از شوک جدیدنیستند.

اگر تنش‌های چین و تایوان ادامه داشته باشد، حتی اوضاع بدتر هم خواهد شد چون تایوان تولیدکننده پیشرفته‌ترین مایکروچیپ‌ها در جهان است و آمریکا و چین در این خصوص قطعاً با هم به صورت مستقیم سرشاخ خواهند شد چون هیچ‌کدام نمی‌توانند از مایکروچیپ‌ها چشم‌بپوشند.

یکی از بنیان‌های دهه نایس درواقع همان جهانی‌شدن بود. اما امروزه در دوران جهانی‌زدایی زندگی می‌کنیم. بحران کرونا باعث شد کشورها به این نتیجه برسند که زنجیره تامین‌شان را باید کوتاه و کوتاه‌تر کنند و خودکفایی در حوزه‌هایی مثل تجهیزات درمانی را بالا ببرند. بحران انرژی فعلی هم نتیجه‌ای شبیه به همین دارد. برخی کشورهای غربی در صورت پایان جنگ اوکراین هم نمی‌خواهند برای تامین نیازهای انرژی خود به نفت و گاز روسیه وابسته باشند و بنابراین دنبال راه‌های دیگری می‌گردند. در همین حال، کنگره آمریکا به دنبال آن است که با اختصاص ۲۸۰ میلیارد دلار به بخش تولید داخلی نیمه‌رساناها و تحقیقات علمی در این خصوص، راهی برای رقابت با چین در زمینه تکنولوژیک داشته باشد.

اما در انگلیس اوضاع کاملاً متفاوت است. در بحث رقابت‌های درون حزب محافظه‌کار انگلیس شاهدیم که توجه خاصی به موضوع نقش‌آفرینی اقتصاد انگلیس در روندهای جهانی نمی‌شود. به جایش یک طرف (ریشی سوناک) می‌خواهد یارانه مستقیم به مردم برای مقابله با بحران ناشی از افزایش شدید قیمت انرژی در انگلیس بدهد و طرف دیگر (لیز تروس) می‌گوید چنین کاری نخواهد کرد و برنامه‌های بزرگ‌تری برای کم‌کردن هزینه انرژی و فشاری که این هزینه بر خانوارها می‌آورد دارد. با این حال خطرات بزرگی در مورد کمبود انرژی در زمستان امسال انگلیس وجود دارد و حتی از طرف کابینه انگلیس به بیمارستان‌ها هشدار داده شده که به عملکرد ژنراتورهایشان و سطح سوخت موجود توجه کافی داشته باشند.

غائله کرونا اصولاً نشان داد که در جریان بحران‌ها همواره مرزها خود را احیا می‌کنند. مثلاً آمریکا در این دوران تا مدتی اجازه صادرات واکسن به کانادا را نداد یا فرانسه بار شرکت ماسک‌ساز سوئدی را که قرار بود به اسپانیا و ایتالیا برود توقیف کرد. در ماه‌های آینده در حوزه انرژی نیز اتفاقات مشابهی خواهد افتاد. مثلاً نروژ اعلام کرده که صادرات انرژی در پاییز و زمستان امسال اولویتش نخواهد بود و به جایش روی پر کردن ذخیره انرژی خود متمرکز خواهد شد تا توربین‌های برق‌آبی‌اش از کار نیفتند. این مسئله برای کشوری مثل انگلیس که واردکننده بزرگ انرژی است واقعاً نگران‌کننده است.

البته دولت انگلیس چپ و راست به مردم اطمینان می‌دهد که زمستان امسال خبری از بی‌برقی و خاموشی نیست. با این حال، اکثریت مردم به این حرف شک دارند و منتظر سهمیه‌بندی‌های بزرگی در حوزه انرژی هستند چون به نظر می‌رسد صادراتی که می‌توانسته از کشورهای اروپایی به مقصد انگلیس صورت بگیرد درنهایت به این کشور نخواهد رسید. اروپا خودش در پاییز و زمستان امسال با مشکلات زیادی در حوزه انرژی مواجه است؛ مثلاً اینکه اکثر کشورها نمی‌دانند چقدر تامین گاز موردنیازشان از سوی روسیه ادامه خواهد داشت و کشورهایی مثل فرانسه هم نیروگاه‌های هسته‌ای خود را از فعالیت خارج کرده‌اند.

بخشی از مشکل انگلیس این است که ذخیره گاز ندارد. در حال حاضر، این کشور دارد محموله‌های بزرگی از گاز طبیعی مایع را دریافت می‌کند و آنها را برای ذخیره به اروپا می‌فرستد. مشخص است که تصمیم به بستن انبار گازی ساحل یورکشایر در سال ۲۰۱۷ تصمیم اشتباهی بود که از سوی دولت انگلیس گرفته شد. در آن زمان تصور می‌شد که همواره این امکان وجود خواهد داشت که از بازارهای آزاد گاز بخرید. اما حالا می‌دانیم که این طور نیست. زمستان امسال نمود بارز این اشتباه خواهد بود.

منبع: اسپکتیتر

چرا باید خواند:
در گذشته تصور می‌شد که در هر شرایطی می‌توان در بازارها گاز خرید؛ اما اشتباه بودن این نظر در زمستان امسال حتما ثابت خواهد شد. بخوانید تا ببینید این مشکل تا چه حد گریبان انگلیس را خواهد گرفت.



این فرض وجود داشت که تجارت الکترونیک به خاطر بروز بحران کرونا به میزان پنج تا ده سال به جلو پرش خواهد کرد. اما این‌طور نشد.

[آینده کسب و کار]

بازگشت به ناشناخته

تحولات بازار خرده‌فروشی به کدام سمت می‌رود؟

در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی وقتی با مدیران صنایع مواجه می‌شدید همیشه این حرف را می‌شنیدید که راز موفقیت در حوزه کاری آنها این است: لوکیشن، لوکیشن، لوکیشن. آن موقع‌ها خرده‌فروشی موقعیت دیگری داشت. شرکت‌ها تلاش زیادی می‌کردند تا سلایق مردم در مناطق مختلف را تحلیل کنند، درباره وضعیت اقتصادی و معاش آنها اطلاعات به دست بیاورند و برای دسترسی به تجهیزات موجود برای تحقق هدف خودشان در آن منطقه تلاش زیادی کنند. آنها ابایی نداشتند از اینکه برای به دست‌آوردن زمین‌های خوب و مناسب برای هدف‌شان در آن منطقه پول خرج کنند. اگر فروشگاهت را در جای درستی بنا می‌کردی و مشتریان را گیر می‌انداختی احتمالش خیلی زیاد بود که کارت بگیرد.

آن الگوی خرده‌فروشی در زمان خودش هم ایرادهایی داشت اما وقتی پای اینترنت به میان آمد، آن ایرادها به شکل حفره‌های پرنشدنی خودشان را نشان دادند. مسئله لوکیشن فروشگاه اهمیت خودش را از دست داد چون خیلی چیزها داشت به سمت تعاملات دیجیتال پیش می‌رفت. در همان زمان، آمازون که فروشگاه فیزیکی نداشت توانست راه خودش را به خانه مردم باز کند و رقبا را به شکل شگفت‌انگیزی پشت سر بگذارد. در این زمان اگر از رهبران آمازون می‌پرسیدید که راز موفقیت کارشان چیست جواب می‌دادند: لجستیک، لجستیک، لجستیک.

تحول بعدی اما زمانی رخ داد که برندهای مورد نظر مصرف‌کنندگان و فروشندگان خرده‌پا تصمیم گرفتند روش خرده‌فروشی سنتی و حتی پلت‌فرم‌های تجارت الکترونیک را دور بزنند و به صورت مستقیم سروقت مصرف‌کننده بروند. این ارتباط مستقیم را در شیوه کار شاپیفای (شرکت کانادایی) می‌شد مشاهده کرد. روشی که شاپیفای به کار می‌برد روش ارتباط مستقیم با مصرف‌کننده یا همان دی‌تی‌سی (DTC) بود.

در آن زمان تصور می‌شد که شاپیفای یک شرکت ضد آمازون است و درنهایت آمازون را زمین خواهد زد. شاپیفای تمام تجهیزات و خدمات مربوط به لجستیک، پرداخت و تحویل را در اختیار فروشندگان مستقل و کوچکی که خودشان توانایی ارائه این خدمات را نداشتند می‌گذاشت.

سرمایه‌گذاران به تدریج به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در شرکت‌های دی‌تی‌سی از جمله واربی پارکر (عینک‌سازی)، پلوتون (دوچرخه ثابت بدن‌سازی) و استیچ فیکس (تولید لباس) روی آوردند. استراتژی آنها این بود که از رسانه‌های اجتماعی برای ایجاد آگاهی درباره برندها استفاده کنند، مصرف‌کنندگان را جذب خود کنند و محصول را به‌صورت مستقیم برای آنها ارسال کنند.

این روش تا مدت زیادی کار می‌کرد و شرکت‌های دی‌تی‌سی زیادی توانستند سرمایه جذب کنند و وضع خوبی در بازار سهام داشته باشند. اما حالا سرمایه‌گذاران ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی دی‌تی‌سی دیگر کاربردش را از دست داده. قیمت سهام شاپیفای به همین خاطر در یک سال گذشته به میزان ۷۳ درصد سقوط کرده و اخیراً هم این شرکت اعلام کرد که ده درصد از نیروی کار خود را تعدیل خواهد کرد.

توبی لوتکه، مدیرعامل شاپیفای استدلال کرده که کوچک‌شدن شرکت فقط نشان‌دهنده کم‌شدن توسعه حبابی خوش‌بینانه‌ای است که قبلاً دور این شرکت را گرفته بود. بر اساس توضیح او، شاپیفای پیش‌تر این‌طور فرض کرده بود که تجارت الکترونیک به خاطر بروز بحران کرونا به میزان پنج تا ده سال به جلو پرش خواهد کرد. بر این اساس، شاپیفای انتظار افزایش شدید تقاضا را داشت؛ اما این‌طور نشد.

جدا از مورد شاپیفای، این را می‌دانیم که الگوی دی‌تی‌سی داشت مشکلات بزرگ‌تری را پنهان می‌کرد. این الگو هم مثل الگوهای سنتی‌ترِ خرده‌فروشی و تامین کالای مصرفی درواقع با مشکلاتی مثل افزایش تورم، افزایش نرخ بهره و کاهش تقاضای مصرف‌کننده مواجه بود و هست. همچنین مسائل دیگری مثل افزایش هزینه حمل و نقل، اختلال در زنجیره تامین و وابستگی بیش از اندازه و گاه غیر قابل اطمینان به مواد و محصولات تولید چین نیز به آنها لطمه زده است. از سوی دیگر، پیدا کردن و هدف قرار دادن مصرف‌کنندگان از طریق رسانه‌های اجتماعی سخت‌تر و سخت‌تر شده است.

قضیه از این قرار است که حالا خرده‌فروشی‌های بزرگ سنتی و شرکت‌های تولید کالاهای مصرفی مثل وال‌مارت، هاینز و نایک هم از ماجراهای تجارت دی‌تی‌سی درس‌های بزرگی گرفته‌اند و دارند سعی می‌کنند از کانال‌های مختلف در عملکرد خود استفاده کنند. از آن طرف، آمازون به دنبال ایجاد فروشگاه‌های فیزیکی بیشتر است و به رغم این مسئله همچنان موفق شده که غول بازار تجارت الکترونیک باقی بماند. آیا این غول‌ها دارند در مسیر درستی حرکت می‌کنند و آینده‌شان تضمین‌شده است؟

واقعیت این است که نباید این نکته را فراموش کرد که هر لحظه که در کسب و کار، سیاست یا ورزش داشتید شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسیدید باید بدانید که دارید به نقطه اوج آسیب‌پذیری هم نزدیک می‌شوید. این لحظه‌ای است که همه می‌خواهند شما را از تختی که بر آن جلوس کرده‌اید پایین بکشند. حالا در عرصه تجارت الکترونیک هم وضع همین است و به همین خاطر است که همه در هراس آینده به سر می‌برند. خرده‌فروشی آینده شاید با آنچه که امروز می‌شناسیم صددرصد فرق کند.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
خرده‌فروشی در دهه‌های اخیر تحولات زیادی را پشت سر گذاشت که مهم‌ترین‌هایش ظهور آمازون و همین‌طور تبلیغ از طریق رسانه‌های اجتماعی بود. این گزارش توضیح می‌دهد که احتمالا آینده متفاوتی در انتظار این بخش است.



برخی کارشناسان از روشی شبیه به تحلیل تکنیکال بازار سهام استفاده می‌کنند تا الگوهای تاریخی جمعیت‌شناسی را بررسی و پیش‌بینی کنند که در آینده چه روندهای جمعیت‌شناختی رخ خواهند داد.

[آینده جهان]

توقف روی پله ۸ میلیاردی

آیا جمعیت جهان کم خواهد شد؟

اینکه در آینده، سیاره زمین میزبان چند نفر خواهد بود همواره یکی از جالب‌ترین موضوعاتی است که بشر در موردش گمانه‌زنی کرده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که در اواخر سال جاری میلادی، جمعیت جهان به هشت میلیارد نفر خواهد رسید و سازمان ملل متحد حتی تاریخ حدودی آن را هم اواسط نوامبر اعلام کرده؛ هرچند که نمی‌توان در موردش مطمئن بود. از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون، زمانی که تعداد جمعیت جهان از سه میلیارد نفر گذشت، تقریباً اوضاع این‌طور بوده که با گذشت هر یک دهه، یک میلیارد نفر به جمعیت جهان افزوده شود. بنابراین طبیعی است که فرض کنیم جمعیت جهان در حال رسیدن به ۹ یا حتی ۱۰ میلیارد نفر باشد. این همان پیش‌بینی‌ای بود که توسط اداره آمار آمریکا و همین‌طور سازمان ملل متحد اعلام شده بود. اما حالا که داریم از مرز جمعیت هشت میلیارد نفری می‌گذریم، باید این نکته را در نظر داشته باشیم که جهان شاید هیچ وقت به جمعیت ۱۰ میلیارد نفری نرسد. شاید حتی جمعیت ۹ میلیارد نفری را هم تجربه نکند. مشکل جمعیتی دنیا الان افزایش بی‌رویه زاد و ولد نیست، بلکه افزایش سن جمعیت جهان، کاهش افراد در سن نیروی کار و مسائل دیگر است. قرار نیست که جمعیت جهان به خاطر حمله بیگانگان فضایی یا برخورد شهاب‌سنگ با زمین از بین برود و یا سناریوهای آخرالزمانی رخ بدهد. بلکه بررسی‌های جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که نرخ زاد و ولد دارد با سرعت شدیدی در سراسر جهان کاهش می‌یابد و بنابراین ممکن است ظرف کم‌تر از یک نسل شاهد کاهش جمعیت جهان باشیم. در سال‌های اخیر برخی پیش‌بینی‌های غیرمتعارف در مورد آینده جمعیت جهان مورد توجه قرار گرفته‌اند که مهم‌ترین آنها را ولفگانگ لوتس از مرکز ویتگنشتاین (در زمینه سرمایه انسانی جهانی و جمعیت‌شناسی) در دانشگاه وین انجام داده است. بر اساس پیش‌بینی‌های این مرکز، داریم به پیک جمعیت جهان نزدیک می‌شویم و بعد از آن با افول جمعیت جهان مواجه خواهیم بود. لوتس در توضیح نظریاتش می‌گوید: «دو سوال بزرگ در اینجا مطرح است. اول اینکه کاهش نرخ زاد و ولد در آفریقا چقدر سریع باشد. دوم اینکه آیا چین و سایر کشورهایی که نرخ زاد و ولد در آنها کاهش داشته، قادر به تغییر آن خواهند بود و احیای جمعیت در آنها صورت گرفت یا نه.» سازمان ملل متحد خودش از روندهای تاریخی برای بررسی هر کشور و همین‌طور بررسی شرایط مشابه کشورهای دیگر در گذشته استفاده می‌کند تا درباره روندهای جمعیت‌شناختی آینده به پیش‌بینی‌هایی برسد. لیمان استون مدیر پژوهش‌های شرکت مشاوره دموگرافیک اینتلیجنس (اطلاعات جمعیتی) از روشی شبیه به تحلیل تکنیکال بازار سهام استفاده می‌کند تا الگوهای تاریخی جمعیت‌شناسی را بررسی کند و پیش‌بینی کند که در آینده چه روندهایی رخ خواهند داد. یکی از مهم‌ترین عواملی که تا اینجا در بررسی‌های جمعیت‌شناختی مورد بررسی بوده، تغییر وضعیت زنان است. آنها حالا فرصت‌های تحصیلی و شغلی بیشتری در اختیار دارند که باعث می‌شود خانواده‌های کوچک‌تری در قیاس با قبل داشته باشند. آیا این روند و تاثیر آن در فرزندآوری زنان همچنان ادامه خواهد داشت؟

یک عامل مهم دیگر نیز -یعنی میزان افزایش جمعیت آفریقا- در تحلیل‌های مربوط به آینده جمعیت جهان نقش زیادی بازی می‌کند. بنا بر پیش‌بینی سازمان ملل متحد، جمعیت آفریقا از حالا تا پایان قرن حاضر رشد خواهد کرد و از ۱.۳ میلیارد نفر به ۳.۹ میلیارد نفر خواهد رسید. اما پیش‌بینی‌های لوتس و همکارانش نظر چالش‌برانگیز دیگری را مطرح می‌کند: جمعیت آفریقا به دلیل افزایش تحصیلات و فرصت‌های شغلی در جامعه به اندازه قبلی رشد نخواهد کرد و احتمالاً تا پایان قرن حاضر تنها به ۱.۷ میلیارد نفر خواهد رسید.

مرکز ویتگنشتاین معتقد است که این پیش‌بینی را نباید نشانه زوال بشر دانست، بلکه باید آن را در چارچوب بهبود بهداشت و درمان و تحصیلات در آفریقا بررسی کرد؛ چون این عوامل می‌توانند در کنار مهاجرت و سایر پیشرفت‌های اجتماعی حرکت کنند و لزوماً هم به افزایش جمعیت منجر نشوند. دنی دورلینگ، استاد جغرافیا از دانشگاه آکسفورد در همین خصوص کتاب نوشته است. او هم درواقع پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد را به چالش کشیده و می‌گوید کاهش جمعیت جهان چیزی است که حتی باید از آن استقبال هم بکنیم؛ چون به سود اقتصاد، زندگی ما و حفظ سیاره زمین خواهد بود. بر اساس پیش‌بینی سازمان ملل متحد، نرخ زاد و ولد در جهان بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۳۰ در پنجاه کشور بالا خواهد رفت. مهم‌ترین آنها هم چین است. پیش‌بینی شده که این افزایش به صورت غیرسریع در ادامه قرن حاضر هم ادامه داشته باشد. با وجود تمام فرضیه‌های مطرح‌شده در مورد آینده جمعیت جهان، به نظر می‌رسد که رسیدن به نظر قطعی در این خصوص خیلی دشوار است؛ به خصوص چون پاندمی کرونا تاثیر معیوبی روی تمام این پیش‌بینی‌ها داشت و برخی از آنها را به کل نقش بر آب کرد. به یاد داشته باشیم که سازمان ملل متحد پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۵۰ جمعیت جهان از ده میلیارد نفر بگذرد. اگر این درست درآمد، به بقیه پیش‌بینی‌ها هم توجه خواهیم کرد.

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:
پیش‌بینی‌هایی که سازمان ملل متحد درباره جمعیت آینده جهان داشته، با نظرات چالش‌برانگیزی مواجه شده است که می‌گویند جمعیت جهان رو به افزایش نیست. این گزارش به بررسی این نظرات می‌پردازد.



در زمان جنگ سرد، فرانسه و انگلیس مطمئن نبودند که آمریکا در مواجهه هسته‌ای با شوروی به آنها کمک خواهد کرد. حالا کره جنوبی نیز همین احساس را نسبت به آمریکا دارد.

[آینده انرژی هسته‌ای]

شوک جدید در شبه‌جزیره

آیا کره جنوبی هم تسلیحات هسته‌ای می‌خواهد؟

در کره جنوبی بحث در خصوص توسعه تسلیحات هسته‌ای بومی در حال گسترش است. افکار عمومی در این کشور دارند به شدت و حدت در این مورد بحث می‌کنند و ظاهراً موضوعی که در گذشته تقریباً تابو بود، حالا به راحتی مطرح می‌شود. توسعه برنامه هسته‌ای کره شمالی و اخباری که هر از گاهی درباره آزمایش‌های تسلیحاتی این کشور در رسانه‌ها منتشر می‌شود، باعث شده که کره جنوبی حق خود بداند که درباره تسلیحات هسته‌ای صحبت کند. طبعاً آمریکا که کره جنوبی را متحد خود می‌داند و ادعای عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای در میان کشورهای دیگر را هم دارد، باید در این خصوص وارد بحث شده باشد؛ چون گفتمانی که فعلاً در کره جنوبی آغاز شده ممکن است همچنان ادامه داشته باشد.

موضوع از این قرار است که کره جنوبی در منطقه اطراف خودش مناسبات قابل توجهی با همسایگان ندارد و حتی ژاپن که او هم متحد آمریکاست، نزدیکی خاصی با کره جنوبی ندارد. چین و کره شمالی هم که مناسبات خوبی با سئول ندارند. از طرف دیگر، سایر متحدان کره جنوبی از جمله اتحادیه اروپا نیز در فاصله دور جغرافیایی قرار دارند و منافع‌شان در زمینه بحثی مثل تسلیحات هسته‌ای بسیار کمرنگ‌تر است. با این حال، نباید این نکته را دست‌کم گرفت که آمریکا در زمینه‌های مختلف سیاست خارجی اهرم فشار روی کره جنوبی دارد و مسئله تسلیحات هسته‌ای هم از این نکته مستثنی نیست.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی کره جنوبی تمایل به داشتن تسلیحات هسته‌ای را مطرح کرده بود و همان اهرم فشار آمریکا بود که جلوی تداوم طرح این مسئله را گرفت. در آن زمان، پارک چونگ-هی در کره جنوبی بر سر کار بود. او حس می‌کرد که درمقابل کره شمالی در موقعیت ضعف قرار دارد و در صورتی که آمریکا بعد از جنگ ویتنام بخواهد به کل از منطقه شرق آسیا خارج شود، آن گاه پشت کره جنوبی هم خالی خواهد شد. بنابر چنین منطقی بود که پارک چونگ-هی لزوم دسترسی کره جنوبی به تسلیحات هسته‌ای برای مقابله با همسایه شمالی‌اش را مطرح کرده بود. البته حالا می‌دانیم که بخشی از نگرانی‌های او بی‌دلیل نبود، مثلاً اینکه جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا تلاش کرد در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی نیروهای آمریکایی را از کره جنوبی بیرون ببرد. اما این تصمیم او با مقاومت کنگره و برخی چهره‌های دولتی در امریکا مواجه شد و به نتیجه نرسید. با این حال، رئیس جمهور بعدی یعنی جرالد فورد موفق شد پارگ چونگ-هی را وادار کند که از تصمیمات و برنامه‌های هسته‌ای خود دست بکشد. درنهایت، کره جنوبی هم به پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای پیوست.

اما آن بی‌تمایلی کره جنوبی حالا دارد تغییر می‌کند. افکار عمومی کره جنوبی در مواردی مسئله عضویت این کشور در پیمان منع اشاعه هسته‌ای را به چالش کشیده‌اند. نظرسنجی‌ها نیز حاکی از آن است که ۶۴ درصد از مردم در کره جنوبی خواهان هسته‌ای‌شدن کشورشان هستند؛ حتی اگر این به معنای خروج از معاهده ان‌پی‌تی باشد.



استدلال در این خصوص هم خیلی واضح است. اول اینکه از سال ۲۰۱۷، کره شمالی توانایی آن را پیدا کرده که خاک آمریکا را با موشک‌های خود (و کلاهک هسته‌ای) هدف قرار دهد. معنی‌اش این است که اگر آمریکا به هر دلیلی برای حمایت از متحد خودش -یعنی کره جنوبی- وارد مناقشه کره شود، کره شمالی دست بالا را برای هدف‌قرار دادن آمریکا در اختیار خواهد داشت. بنابراین کره جنوبی اصولاً مطمئن نیست که آیا در صورت بروز مناقشه می‌تواند از حمایت آمریکا بهره ببرد یا نه. این همان شک و تردیدی است که در دوران جنگ سرد برای فرانسه و انگلیس هم پیش آمده بود. آنها شک داشتند که در صورت بروز مناقشه هسته‌ای با اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا واقعاً به حمایت از آنها برخیزد. به همین دلیل بود که انگلیس و فرانسه هم سعی کردند برنامه هسته‌ای بومی خود را بسازند. حالا هم کشورهایی مثل کره جنوبی و ژاپن همین حس را در برابر رقبای منطقه‌ای خود -مثل چین و کره شمالی- دارند و درواقع به آمریکا اعتماد کافی ندارند.

واضح‌ترین پاسخی که در برابر چنین استدلالی می‌توان مطرح کرد این است که کره جنوبی درنهایت می‌تواند گام بزرگ را بردارد و به بهانه مقابله با چین و کره جنوبی، برنامه هسته‌ای تسلیحاتی بومی خود را پیش ببرد. اگر کره شمالی به آزمایش‌های موشکی خود ادامه دهد، این موضوع حتماً قریب‌الوقوع خواهد شد. بنابراین بهتر است که از همین حالا به جنبه‌های احتمالی این مناقشه پرداخته شود و آینده هسته‌ای جدید در شبه‌جزیره کره مورد بررسی قرار بگیرد.



رابرت ای. کلی

استاد روابط بین‌المللی در دانشگاه ملی بوسان کره جنوبی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
اگر اوضاع در شبه‌جزیره کره تغییر کند و کره جنوبی هم به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کند چه می‌شود؟ این یادداشت به بررسی سناریوهای احتمالی در این خصوص می‌پردازد.



منبع: ایست ایژیا فوروم، پراجکت‌سیندیکت
چرا باید خواند: اقتصاد هند در دوران پاندمی کرونا متحمل ضربات سختی شد اما حالا در دوران احیا بسر می‌برد و البته با خرید تخفیفی از روسیه در حوزه انرژی در تلاش است احیای گسترده‌تری را هم در اقتصادش شاهد باشد. بخوانید تا ببینید این هدف تا چه حد قابل تحقق است.

[آینده هند]

غول شبه‌قاره بیدار است

اقتصاد هند با تورم و جنگ اوکراین چه می‌کند؟

در فضای تیره و تاری که در لحن گزارش اخیر چشم‌انداز اقتصاد جهان (تهیه‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول) مشاهده می‌شود، یک کشور ظاهراً وضع بهتری دارد و آن هم هند است. صندوق بین‌المللی پول که رشد جهانی نه‌چندان جالبِ ۳.۲ درصدی را برای اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۲ پیش‌بینی کرده، انتظار دارد که هند بهتر از بسیاری از کشورهای جهان عمل کند و تولید ناخالص داخلی‌اش در این دوران رشد ۷.۴ درصدی داشته باشد. این بیشترین رشدی است که در میان اقتصادهای بزرگ دنیا (غیر از عربستان سعودی) رخ خواهد داد و البته می‌دانیم که عربستان سعودی دارد از تاثیر جنگ اوکراین روی بازار نفت سود می‌برد و بنابراین وضعش با هند قابل مقایسه نیست. هند نفت روسیه را با تخفیف خریداری می‌کند؛ اما در عین حال به عنوان سومین واردکننده بزرگ نفت در جهان همچنان در وضعی نیست که از تبعات افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی مصون باشد.

شاید برخی در این میان بیایند و بگویند از آنجا که اقتصاد هند در دوران همه‌گیری کرونا شرایط سختی را گذرانده، رشد فعلی‌اش را باید به نوعی احیا و رهایی از آن وضع قلمداد کرد. اما واقعیت این است که برخی کشورهای دیگر که آنها هم از پاندمی کرونا ضربه اقتصادی شدیدی خورده بودند- مثل مکزیک- الان اوضاع خوبی ندارند. همچنین باید به این نکته توجه کرد که با وجود نرخ رشد سریع جمعیت در هند، درآمد سرانه دارد با سرعتی کم‌تر از تولید ناخالص داخلی رشد می‌کند.

وقتی رشد سالانه تولید ناخالص داخلی هند بالای هفت درصد است، باید آن را درواقع تداوم روندی بدانیم که از دهه ۱۹۹۰ میلادی شروع شد. در آن زمان این رشد ۵.۷ درصد بود. در دهه ۲۰۰۰ میلادی به ۶.۲ درصد رسید و در دوران پیش از بروز پاندمی کرونا هم به ۶.۹ درصد رسیده بود. هند از رشد خوب بخش تکنولوژی خود بهره زیادی برده؛ در بخش کشاورزی همواره وضع خوبی داشته و در بخش تولید هم رشد مناسبی را تجربه کرده است. حالا که هند بدترین دوران از پاندمی کرونا را پشت سر گذاشته است، اقتصاد این کشور دارد با تمام قوا جلو می‌رود. با این حال، عوامل جهانی مختلف نیز دارند تاثیر گسترده‌ای روی اقتصاد هند می‌گذارند.

> جنگ روسیه و اوکراین و افزایش قیمت انرژی که در پی آن رخ داد، این نکته را نشان داد که وابستگی مداوم به سوخت‌های فسیلی وارداتی ریسک بزرگی را در زمینه امنیت انرژی ایجاد می‌کند

هند دومین واردکننده بزرگ زغال‌سنگ است و ۸۰ درصد از نفت خام مورد نیازش و همین طور ۴۵ درصد از گاز طبیعی مورد نیازش را از طریق واردات تامین می‌کند. زغال‌سنگی که روسیه برای هند تامین می‌کند ارزشی برابر با یک میلیارد دلار دارد و روسیه همچنین دو درصد از نفت مورد نیاز هند و نیز بخش اعظم واردات کود و همین‌طور نیازمندی‌های آکتورهای هسته‌ای هند را تامین می‌کند.

مناقشه فعلی بین روسیه و اوکراین حالا دارد قیمت نفت خام، گاز و زغال‌سنگ را بالا می‌برد. قیمت زغال‌سنگ در بالاترین حد خود (۲۳۰ دلار در هر تن) است و هر بشکه نفت هم در حال حاضر ۱۰۴ دلار مبادله می‌شود. قیمت فزاینده انرژی دارد اقتصادهای نوظهوری مثل هند را به‌شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد.

قیمت انرژی چالشی همیشگی برای اقتصاد هند است. واضح‌ترین تاثیر افزایش قیمت انرژی را می‌توان روی نرخ تورم در هند مشاهده کرد. قیمت بنزین در هند فقط ظرف ماه ژوئیه ۲۰۲۲ به میزان لیتری ۲۵ روپیه افزایش یافته است. درنتیجه هزینه‌ها در هر مرحله از تولید کشاورزی و صنعتی و نیز در توسعه بخش خدمات افزایش نشان داده است.

در سال ۲۰۲۱ نفت خام تشکیل‌دهنده تقریباً ۲۰ درصد از کل واردات هند بوده است. ماهیت انعطاف‌ناپذیر تقاضای انرژی در کنار دشواری‌های واردات زغال‌سنگ به این معنی است که هرگونه افزایش قیمت زغال‌سنگ و نفت حتماً به افزایش هزینه واردات برای هند منجر

اقتصاد چین در حال کند شدن است. آمریکا شاید نتواند از رکود اقتصادی جان بدر ببرد و اروپا هم گرفتار رکود شده است. بنابراین مشخص نیست که آیا تقاضا برای صادرات هند ادامه خواهد داشت یا نه.

خواهد شد. این باعث بدتر شدن کسری حساب جاری خواهد شد.

این مسئله در کسب و کارهای حوزه انرژی و شرکت‌های تجاری به وضوح بیشتری دیده می‌شود چون این شرکت‌ها از زمان بروز همه‌گیری کرونا به تناوب شاهد خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشور بوده‌اند. با این حال، بررسی میزان خرید نفت خام توسط هند از روسیه در فاصله ماه‌های آوریل و ژوئیه ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که این میزان، دو برابر کل نفتی بوده که هند در سال ۲۰۲۱ از روسیه خریده بود. مشخص نیست میزان تخفیفی که هند در خرید نفت امسال از روسیه گرفته است دقیقاً چند روبل بوده است.

اگر سایر شرکای تجاری روسیه هم موفق شوند هماهنگی‌های لازم را در زمینه مبادله مبتنی بر روبل در حوزه واردات انرژی را انجام دهند، آن گاه در منطقه شاهد گذار از تعاملات مالی دلارمحور خواهیم بود و این روند سرعت خواهد گرفت. این خودش تبعات بزرگی در بازار انرژی جهانی و در ساختار ادغام اقتصادی جهان خواهد داشت.

پرسشی که حالا مطرح می‌شود این است که آیا با در نظر گرفتن تمام عوامل می‌توان امید داشت که رشد اقتصادی هند به همین منوال ادامه‌دار باشد یا نه. متاسفانه دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم احتمالاً پاسخ به این سوال منفی است.

هند برای آن که قابلیت رشد خود را حفظ کند، نیاز دارد که صادرات را افزایش بدهد. هند هیچ وقت در زمینه صادرات خیلی قوی عمل نکرده است. صادرات خدمات تا حد زیادی به اقتصاد هند یاری رسانده است؛ اما برون‌سپاری خدمات به خارج از ادارات و نیز دورکاری در تمام امور مربوط به خدمات مشتریان حالا دارد در هند دوباره رو به کاهش می‌گذارد.

تعهد دولت فعلی هند به سرمایه‌گذاری در لجستیک نشانه خوبی است؛ اما زمان ثابت خواهد کرد که آیا این نوع پروژه‌ها جواب خواهند داد یا نه. کاهش ارزش روپیه هند می‌تواند باعث رقابتی‌تر شدن کالاهای صادراتی هند شود و مصرف واردات را کاهش دهد. اما ظاهراً سیاست بانک مرکزی هند این نیست که اجازه سقوط بیش از حد روپیه را بدهد. آنها ثبات در نرخ تبدیل واحد پول هند را مسئله مهمی قلمدادمی‌کنند.

صادرکنندگان هندی در آینده فضای غیرساده‌تری را پیش روی خود خواهند دید. اقتصاد چین در حال کند شدن است. آمریکا شاید نتواند از رکود اقتصادی جان بدر ببرد و اروپا هم گرفتار رکود شده است. بنابراین مشخص نیست که آیا تقاضا برای صادرات هند ادامه خواهد داشت یا نه. هر اقتصاد آسیایی که به صورت موفقیت‌آمیزی بخش تولید خود را گسترش داده معمولاً در بخش صادرات خوب عمل کرده است، اما مشخص نیست که همین مسیر برای هند نیز هموار باشد.

هند البته می‌تواند از خارج وام بگیرد تا مسئله کسری حساب جاری خود و نیز مسئله کمبود سرمایه‌گذاری داخلی را مرتفع کند. اما هنوز هم بهترین عملکرد خود را در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم ندارد. علتش هم وجود موانع بوروکراتیک مختلف در قوانین و انجام کسب و کار در هند است. پیش‌تر دولت هند پیشنهادات برای صدور اوراق قرضه دلاری را رد کرده بود اما حالا می‌خواهد سرمایه‌گذاران خارجی را ترغیب کند که اوراق قرضه به روپیه را بخرند. اما این استراتژی تجدیدنظرشده هم ریسک‌های زیادی را در خود دارد. سرمایه‌گذاران خارجی که اوراق قرضه به واحد پول محلی را خریداری کرده باشند، با مشاهده اولین نشانه مشکل فوراً از شر اوراق خلاص خواهند شد؛ چون در غیر این صورت در مشکلات دوجانبه‌ای مثل کاهش قیمت اوراق و نیز کاهش نرخ تبادل گیر خواهند افتاد.

از سوی دیگر، دولت هند فضای قرض‌گرفتن پول از شهروندان برای تامین مالی پروژه‌های زیرساختی، بهداشت و درمان و تحصیلات را که برای تداوم رشد اقتصادی درازمدت لازم‌اند را در اختیار ندارد. بدهی عمومی دولت حالا ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی است. کسری بودجه اولیه دولت هم ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی است. در همین حال، دولت روی بدهی‌هایش هم به صورت متوسط ۸ درصد بهره می‌دهد.

دولت هند تاکنون موفق شده در زمینه حفظ نرخ بهره و همین طور حفظ ثبات در بدهی‌ها تا حدی موفق عمل کند و این را نیز از طریق الزام بانک‌ها و سرمایه‌گذاران نهادی به خرید اوراق دولتی انجام داده است. این خودش باعث شده که قابلیت بانک‌ها برای تامین سرمایه مالی لازم برای بخش خصوصی محدود شود. از سوی دیگر، بخش زیادی از آنچه که دولت هند به عنوان درآمد به دست می‌آورد، صرف ارائه بهره و همین‌طور مستمری‌های پرداختی مختلف توسط دولت می‌شود. بنابراین، هزینه‌های سرمایه‌ای مازاد باید از بخش خصوصی بیاید و ذخیره بخش خصوصی هم که در قیاس با استانداردهای بین‌المللی بالا نبوده است.

واقعیت این است که جنگ روسیه و اوکراین و افزایش قیمت انرژی که در پی آن رخ داد، این نکته را نشان داد که وابستگی مداوم به سوخت‌های فسیلی وارداتی ریسک بزرگی را در زمینه امنیت انرژی ایجاد می‌کند و همچنین رشد اقتصادی را کند خواهد کرد و گذار هند به سمت اقتصادی که آزادسازی کربن در آن کاهش یافته را به تاخیر خواهد انداخت. از ژانویه سال ۲۰۲۱، کارخانه‌هایی که به واردات زغال‌سنگ وابسته‌اند تولید برق خود را کاهش داده‌اند و این به خاموشی‌های طولانی در برخی ایالت‌های هند انجامیده است. هند باید از ذخایر زغال‌سنگ عظیم فعلی‌اش بهره ببرد و رشد اقتصادی خود را تقویت کند و این کار را با جایگزین‌کردن زغال‌سنگ وارداتی و تقاضای نفت با آلترناتیوهایی مثل انرژی تجدیدپذیر و هیدروژن انجام بدهد.

با توجه به عواملی مثل جمعیت بالا، وجود دموکراسی و تنوع اقتصاد در هند، به نظر می‌رسد که این کشور قادر خواهد بود که در سال‌های آینده به سطح رشدی بالای هفت درصد هم برسد. اما تنها مسیر برای رسیدن به چنین رشدی از اصلاحات ساختاری می‌گذرد؛ اصلاحاتی که ظاهراً دولت هند در انجامشان چندان موفق عمل نکرده است. برای تقویت رشد اقتصادی هند، این وضع در آینده باید تغییر کند.

قیمت بنزین در هند فقط ظرف ماه ژوئیه ۲۰۲۲ به میزان لیتری ۲۵ روپیه افزایش یافته است. درنتیجه هزینه‌ها در هر مرحله از تولید کشاورزی و صنعتی و نیز در توسعه بخش خدمات افزایش نشان داده است

سرمایه‌گذاران خارجی که اوراق قرضه به واحد پول محلی را خریداری کرده باشند، با مشاهده اولین نشانه مشکل فوراً از شر اوراق خلاص خواهند شد



[آینده آمریکای لاتین]

پادشاهیِ دلار در کشور غیر دلاری

تورم افسارگسیخته را فقط در آرژانتین می‌توان واقعا معنی کرد

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
سال‌هاست که درباره تورم در آرژانتین و بحران‌های مربوط به ارزش پول این کشور می‌شنویم و می‌خوانیم. اما اخیرا این وضع به خاطر جنگ اوکراین و بازمانده اختلال‌های دوران کرونا حتی بدتر هم شده است. بخوانید تا ببینید چه آینده‌ای در انتظار اقتصاد آرژانتین است.



درست است که همه کشورهای جهان این روزها با تورم دست و پنجه نرم می‌کنند، اما در کشـــوری مثل آرژانتین تورم آن‌قدر ادامه داشته و شدید بوده که فضای اقتصادی واقعا عجیبی در این کشور شکل گرفته است.

شـــاید نزدیک به پنجاه سال باشد که آرژانتین در دام تورم گرفتار اســـت و طبعا مردم در تمام این سال‌ها به روش‌های خاص خودشان برای تداوم زندگی در میان تورم متوسل شده‌اند. یکی از همین مردم، ادواردو رابوفتی است که ظاهرا اسکناس واقعی و تقلبی دلار آمریکا را بهتر از خود آمریکایی‌ها می‌شناسد. او متخصص این حوزه است: از کپه اسکناس‌های دلار می‌تواند تشخیص بدهد که چقدر پول آنجاست و اگر به اسکناس‌ها دست بزند می‌تواند تقلبی‌ها را جدا کند. بارها پیش آمده که او با ده‌ها هزار دلار امریکا در جیب کاپشنش در خیابان‌های بوئنوس آیرس رفت‌وآمد کرده.

علتش این است که او بساز و بفروش است و برای تمام معاملاتش از اسکناس صد دلاری استفاده می‌کند. رابوفتی می‌گوید: «اینجا اگر پول را به شـــکل فیزیکی نبینی نباید پای هیچ معامله‌ای بروی و چیزی را امضا کنی. بعد از این‌همه بحران که ما پشت سر گذاشته‌ایم دیگر به این وضع عادت کرده‌ایم.»

این نوع معامله مختص آدم‌هایی مثل رابوفتی نیســـت. تقریباً هر خریـــد بزرگی در آرژانتین - از خانه گرفته تا ماشـــین و زمین و آثار هنری مهم- با کپه‌ای از اسکناس‌های دلار انجام می‌گیرد. آرژانتینی‌ها همیشه مقداری اسکناس دلار را در لحاف و پتوهایشان یا کف خانه قایم می‌کنند. کارشناسان معتقدند آن قدر اسکناس دلار در خانه آرژانتینی‌ها هست که گاهی قاطی آشغال‌ها سر از کوچه و خیابان در می‌آورد. همین ماه پیش مقدار زیادی اسکناس در یک سطل زباله پیدا شد.

دلار در اقتصاد آرژانتین پادشـــاهی می‌کند چون پسو (واحد پول این کشـــور) دائم در حال از دست‌دادن ارزشش است. یک سال پیش، یک دلار برابر با ۱۸۰ پسو بود اما حالا ۲۹۸ پسو برابر با یک دلار است. قیمت‌هـــا هم به خاطر این افـــت ارزش دائم در حال تغییرند و صعود نجومی را تجربه می‌کنند. برخی اقتصاددان‌ها پیش‌بینی کرده‌اند که نرخ تورم که حدود ۶۴ درصد بوده تا ماه دســـامبر در آرژانتین به ۹۰ درصد برسد.

شـــاید در میان تمام کشورهایی که این روزها تورم شدید را تجربه می‌کنند، مردم کم‌تر کشـــوری به اندازه آرژانتینی‌ها یاد گرفته باشند با تورم زندگی کنند. تـــورم در آرژانتین در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به نرخ باورنکردنی ســـه‌هزار درصدی رسیده بود و مشتریان هر وقت پولی در دست داشتند به ســـوی سوپرمارکت‌ها می‌دویدند تا قبل از عوض‌شدن قیمت‌ها مایحتاج‌شان را بخرند. در سال‌های اخیر هم تورم در آرژانتین دوباره با تمام قدرت دارد خودش را نشان می‌دهد. از سال ۲۰۱۸ تاکنون، نرخ تورم دائم بالاتر از سی درصد بوده است.

وقتی در آرژانتین با مردم حرف بزنید تقریباً همیشه بحث به قیمت‌ها و اقتصاد کشیده می‌شود. درواقع آرژانتینی‌ها رابطه غیرمتعارفی با پولی که درمی‌آورند دارند. آنها به محض اینکه پســـو به دست‌شان می‌رسد شروع به خرید قسطی می‌کنند: از تلویزیون گرفته تا کارد آشپزخانه و وسایل دیگر. کســـی به بانک‌ها اعتماد ندارد و از کارت اعتباری هم استفاده نمی‌کند. بعضی از اقتصاددان‌ها همیشه در این هراس به سر می‌برند که بالاخره طاقت مردم از این وضع طاق شود و اتفاق عجیبی در جامعه این کشور بیفتد. اما تا حالا که این‌طور نشده است. بر اساس آمار موجود، دستمزدها در آرژانتین سالانه پنجاه درصد بالا می‌رود و صاحب‌خانه‌ها هم تقریباً همین مقدار را سالانه روی اجاره می‌کشند. در عین حال میلیون‌ها آرژانتینی که می‌خواهند از محدودیت‌های دولت در زمینه خرید دلار آمریکا فرار کنند، دلار را در بازار سیاه می‌خرند.

> تقریباً هر خرید بزرگی در آرژانتین -از خانه گرفته تا ماشین و زمین و آثار هنری مهم- با کپه‌ای از اسکناس‌های دلار انجام می‌گیرد

اخیراً یک اتفاق آشنا در آرژانتین افتاد: برای بیست‌ودومین بار، عذر وزیر اقتصاد در کابینه آرژانتین در مدتی کم‌تر از دو ماه خواسته شد.

به همین خاطر است که در مناطق نسبتاً پولدار در پایتخت آرژانتین، ساخت و ساز مراکز خرید لوکس و رستوران‌ها و مجتمع‌های مسکونی هیچ وقت متوقف نمی‌شود. مثلاً اگر بخواهید در آنچوپتا معروف‌ترین رستوران بوئنوس آیرس غذا بخورید باید در نوبت بروید و شاید در ژانویه سال آینده میلادی نوبت بهتان برسد.

اما در مناطق فقیرتر در پایتخت اوضاع کاملاً متفاوت است. مردم در میان زباله‌های خشک دنبال مواد بازیافتی می گردند و خیلی اوقات برای خرید مواد غذایی از روش مبادله کالا با کالا استفاده می‌کنند. علتش این است که طبقه فقیر در جامعه آرژانتین نمی‌توانند از افزایش حقوق پنجاه درصدی که نصیب بقیه می‌شود سهمی داشته باشند. درنتیجه پولی هم برای خرید دلار آمریکا ندارند. آمار حاکی از آن است که در حال حاضر ۳۷ درصد از مردم آرژانتین در فقر مطلق زندگی می‌کنند؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۶ حدود ۳۰ درصد بود.

اقتصاد آرژانتین از لحاظ مدیریت دولتی نیز وضع بدی دارد. در ماه ژوئیه گذشته وزیر اقتصاد این کشور استعفا کرد و در مدت ۲۶ روز بعدی، ارزش پسوی آرژانتین به میزان ۲۶ درصد کاهش داشت. رئیس جمهور آرژانتین چاره‌ای ندید جز اینکه وزیر اقتصاد جدید را اخراج کند. این بیست و دومین باری بود که وزیر اقتصاد در کابینه آرژانتین در مدتی کم‌تر از دو ماه عذرش خواسته می‌شد.

تورم شدید اخیر در آرژانتین را می‌توان ناشی از همان مسائلی دانست که باعث ایجاد شرایط نسبتاً مشابه در کشورهای دیگر هم شده است: جنگ اوکراین، اختلال‌ها در زنجیره تامین و افزایش هزینه‌های دولتی. اما بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که تورم در آرژانتین از خود این کشور نشات گرفته است. درواقع دولت این کشور در حوزه‌های درمان، آموزش، انرژی و حمل و نقل عمومی خیلی خرج می کند و اصلاً به این اندازه درآمد ندارد. درنهایت هم برای اینکه این کمبود را جبران کند، چاره‌ای جز اینکه اسکناس پسوی بیشتری چاپ کند ندارد.

صندوق بین‌المللی پول که نزدیک به ۴۴ میلیارد دلار از آرژانتین طلب دارد، از دولت این کشور خواسته که کسری‌اش را کم کند و سیاست‌های پولی سختگیرانه‌تری را دنبال کند. مثلاً وزیر اقتصاد (جدید) آرژانتین وعده داده که از چاپ پول برای حل مشکل کسری بودجه دست برخواهد داشت. با این حال، بسیاری از مردم آرژانتین خیلی به حل و فصل مشکلات از این راه‌ها امیدی نبسته‌اند. آنها صرفاً امیدوارند اوضاع آن‌قدر بد نشود که چیزی شبیه بحران سال ۲۰۰۱ رخ بدهد. در آن زمان، مردم آن قدر تحت فشار قرار گرفته بودند که حمله به بانک‌ها را شروع کردند و اوضاع از دست خارج شده بود. آن زمان حتی سرمایه‌گذاران خارجی هم فوراً متوجه شده بودند که ارزش پسوی آرژانتین از آنچه که به صورت رسمی اعلام می‌شود کم‌تر است. واکنش دولت به همه این ماجراها این بود که برداشت پول از بانک‌ها را ممنوع کند و درنهایت آن قدر اوضاع وخیم شد که رئیس جمهور با هلیکوپتر از دفتر کارش بیرون برده شد تا مورد حمله مردم خشمگین قرار نگیرد.

دو دهه بعد از آن ماجرا، جماعت خشمگین از سیاست‌های دولت آرژانتین هنوز به خیابان‌ها می‌آیند تا به تورم افسارگسیخته اعتراض کنند. آنها حق هم دارند. از سال ۲۰۱۷ تا به حال زندگی‌شان بارها به خاطر افزایش ناگهانی قیمت‌ها به هم ریخته است. لیبل قیمت‌ها در هیچ فروشگاهی و قیمت غذاها در منو هیچ رستورانی نوشته نمی‌شود چون هر لحظه باید آنها را تغییر داد.

اما موضوع فقط افزایش قیمت‌ها نیست. این همه تغییر باعث شده که در هفته‌های اخیر بسیاری از شرکت‌ها فروش محصولات خود را متوقف کرده‌اند تا ببینند بالاخره اوضاع چطور می‌شود. درنتیجه برخی کالاهای مهم از جمله روغن نباتی و قطعات خودرو در بازار به سختی یافت می‌شود. برخی کشاورزان هم از فروش محصول گندم و دانه سویای خود خودداری می کنند چون قیمت‌ها دائم در حال افزایش است و آنها هم نمی‌خواهند ضرر کنند. اما همین وضعیت باعث شده نوع دیگری از فعالیت در اقتصاد آرژانتین صورت بگیرد که در نوع خودش عجیب است. مردم هر لحظه که پولی در دست داشته باشند به خرید وسایلی که احتیاج‌شان هم ندارند می‌پردازند چون با فروش آنها در آینده نزدیک هم می‌توانند سود کنند. درواقع همه به صورت ذهنی آماده این هستند که هر لحظه با گرانی جدید کنار بیایند و خودشان هم از آن سود ببرند. بعضی‌ها حتی برای سفر هم عجله می کنند و هر لحظه پول داشته باشند به سفر می‌روند چون می‌دانند چند هفته بعد ممکن است همان کار را هم نتوانند انجام بدهند.

اما محبوب‌ترین چیزی که آرژانتینی‌ها می‌خرند دلار است. بانک مرکزی آرژانتین تخمین زده که خانوارها و شرکت‌های غیرمالی در این کشور بیشتر از ۲۳۰ میلیارد دلار دارایی به پول خارجی دارند که اکثرش هم دلار است. بخشی از این دلارها در حساب‌های بین‌المللی مردم و شرکت‌هاست و بقیه هم در میان وسایل خانه‌شان پنهان شده است. دولت آرژانتین خرید مبلغی بیش از ۲۰۰ دلار را در هر ماه برای افراد ممنوع کرده اما به هر حال روش‌های مختلف در بازار سیاه برای دسترسی به دلار وجود دارد و خیلی‌ها هم خطرش را به جان می‌خرند.

در میان این آشفتگی‌ها، عده‌ای هم به وعده‌های وزیر اقتصاد جدید آرژانتین دل خوش کرده‌اند. او می‌خواهد تعرفه صادرات را کم کند و جلوی چاپ اضافی اسکناس را بگیرد. اما برنامه مشخصی برای تحقق این اهداف هم اعلام نکرده است. از طرف دیگر، اطمینان به رهبری سیاسی در داخل آرژانتین هم بسیار پایین است و همه اینها باعث شده که نگرانی‌های مالی مردم به صورت دائمی در حال افزایش باشد.

بنجامین گدان قائم مقام برنامه آمریکای لاتین در مرکز ویلسون در این خصوص می‌گوید: «معمولاً این تصور وجود دارد که مردم آرژانتین موضع مقاوم و خونسردی در برابر این نوع بحران‌ها دارند؛ چون در گذشته بحران‌های زیادی را از سر گذرانده‌اند. اما این وضعیت نمی‌تواند هنجار باشد و دارد به شدت زندگی مردم را مختل می‌کند. بنابراین گمان می‌کنم حتی برای مردم عادت‌کرده‌به‌سختی هم دیگر تحمل این وضع در آینده امکان‌پذیر نباشد.»

بانک مرکزی آرژانتین تخمین زده که خانوارها و شرکت‌های غیرمالی در این کشور بیشتر از ۲۳۰ میلیارد دلار دارایی به پول خارجی دارند که اکثرش هم دلار است



در زمان بروز بحران کرونا، عده زیادی از کارگران تصمیم به بازنشستگی زودهنگام گرفتند یا شغل‌های پرخطر را ترک کردند و دیگر هم برنگشتند.

[آینده آمریکا]

کارگران مشغول کار نیستند

چالش‌های کمبود نیروی کار برای اقتصاد آمریکا

منبع: وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند: بازار کار آمریکا این روزها از عدم تعادل شدید بین عرضه و تقاضای نیروی کار رنج می‌برد. این گزارش توضیح می‌دهد که این شرایط چقدر ادامه خواهد داشت و چه تاثیری روی اقتصاد آمریکا خواهد گذاشت.

اگر این روزها در فرودگاه‌های آمریکا معطل بارهایتان مانده باشید یا در رستوران برای گرفتن صورت‌حساب‌تان مجبور شده باشید که نیم‌ساعتی وقت صرف کنید، حتماً این را درک کرده‌اید که آمریکا دچار کمبود شدید نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادش شده است.

این را دقیقاً اقتصاددانان هم می‌گویند. بسیاری از آنها معتقدند که عدم تعادل در عرضه و تقاضا برای نیروی کار در قلب چالش‌های فعلی اقتصاد آمریکا قرار دارد و باید هرچه سریع‌تر این چالش را پشت سر گذاشت. آنها می‌گویند اگر اقتصاد آمریکا می‌خواهد تورم بی‌سابقه‌ای را که دچارش شده پشت سر بگذارد اما در عین حال دچار افزایش مجدد بیکاری و بروز رکود نشود، چاره‌ای نیست جز آن‌که مسئله کمبود نیروی کار حل شود.

بخش بزرگی از قضیه این است که میزان عرضه نیروی کار در آمریکا نسبت به گذشته کاهش چشمگیری داشته است. نیروی کار حالا در قیاس با اوایل دهه ۲۰۲۰ میلادی حدود ۶۰۰ هزار نفر کاهش نشان داده است. می‌دانیم که بحران کرونا و رکود پس از آن درواقع عامل اصلی بروز این وضع بوده است. اما اگر موضوع افزایش جمعیت را در کنار موضوع کاهش نیروی کار بگذاریم، می‌بینیم که وضع واقعاً وخیم است. بر اساس آمار وزارت کار آمریکا، تعداد نیروی کار در این کشور داشت در سال گذشته میلادی بالا می‌رفت اما دوباره امسال دچار همان مشکل قبلی شده و از ماه مارس تاکنون به میزان ۴۰۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است.

نرخ افراد بالای شانزده سال که به دنبال کار می‌گردند در ماه ژوئیه در آمریکا به نسبت جمعیت کشور ۶۲.۱ درصد بود، در حالی که این نرخ در دوران پیش از بروز همه‌گیری کرونا به ۶۳.۴ درصد می‌رسید.

واقعیت این است که در کوتاه‌مدت، موضوع بهبود عرضه نیروی کار در برابر تقاضا برای آن خیلی اهمیت زیادی پیدا کرده است؛ چون اگر این موضوع اصلاح نشود خطر تداوم رکود در دو سال آینده را به وجود خواهد آورد.

مایکل پوگلیز، اقتصاددان ولز فارگو در این خصوص می‌گوید: «اگر عرضه نیروی کار همچنان پایین باقی بماند، موضوع رشد شدید دستمزد مطرح خواهد شد که آن هم صدمات زیادی با خود به دنبال می‌آورد. بنابراین باید راهی برای افزایش عرضه نیروی کار و هماهنگی آن با تقاضا پیدا کرد.»

این در حالی است که تورم این روزها در آمریکا به حدی رسیده که در چهار دهه اخیر بی‌سابقه بوده است و عدم تعادل در بازار کار نیز بخشی از همین موضوع است. کمبود انرژی و مشکلات لجستیکی حالا اهمیت کم‌تری در موضوع تورم دارند و مشکلات بازار کار درواقع جای آنها را در ایجاد تورم گرفته است.

شرایط فعلی اصلاً برای بانک مرکزی آمریکا خوب نیست چون این بانک در تلاش است که تورم را به هدف خود یعنی ۲ درصد برساند (این کار با افزایش نرخ بهره انجام می‌گیرد).

رکود در عرضه نیروی کار، یک نگرانی درازمدت نیز به حساب می‌آید چون عرضه محدود نیروی کار به معنی محدودیت در تحقق پتانسیل رشد اقتصاد در درازمدت نیز خواهد بود. هر چه تعداد نیروی کار کم‌تر باشد، یعنی کارگران کم‌تری برای ساخت خودرو یا تمیز کردن اتاق هتل‌ها وجود خواهد داشت و این یعنی بازدهی واقعی که اقتصاد می‌تواند داشته باشد، عملاً کاهش پیدا خواهد کرد. از سوی دیگر، معمولاً وقتی کسی از بازار کار خارج شود، تا مدت قابل توجهی در همان وضع باقی خواهد ماند؛ یعنی احتمال بازگشت او به بازار کار تا مدت زیادی کم خواهد بود.

بخشی از این کاهش در زمینه عرضه نیروی کار به دلیل بحران کرونا رخ داد. در زمان بروز بحران کرونا، عده زیادی از کارگران تصمیم به بازنشستگی زودهنگام گرفتند یا شغل‌های پرخطر را ترک کردند و دیگر هم برنگشتند. بر اساس آمار موجود، در زمان پیش از بروز بحران کرونا حدود ۴۰.۳ درصد از افراد بالای ۵۵ سال در بازار کار حاضر بودند اما کرونا باعث شد که این رقم کاهش یابد و به ۳۸.۷ درصد برسد.

مسئله دیگر که کاهش عرضه نیروی کار را تشدید کرده، کاهش مهاجرت و به تبع آن، کاهش نیروی کار است که آن هم به دلیل سیاست‌های سختگیرانه در دوران کرونا رخ داد. انتظار نمی‌رود که با کاهش ابعاد بحران کرونا، این مشکل نیز با سرعت حل و فصل شود. از سوی دیگر، شمار نیروی کار غیرماهر که قبلاً در بازار کار حاضر بودند نیز همچنان رو به کاهش دارد و این نیز جزو مسائلی است که بعید است به این زودی بتوان راهی برای مرتفع‌کردنش پیدا کرد. با این اوصاف، بحران در بازار کار آمریکا تازه شروع شده است.



ورود به رکود یا شبه‌رکود

رکود اقتصاد آمریکا چه تاثیری روی بازارهای مالی جهان می‌گذارد؟

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

وارد رکود شده‌ایم یا نشـــده‌ایم؟ مسئله این است. ماه گذشـــته فدرال رزرو اعلام کرد که آمریکا برای دومین ســـه‌ماهه پیاپی شاهد رشد منفی اقتصادی بوده است. از همان لحظه بحثـــی تکراری میـــان تحلیل‌گران و اقتصاددانـــان آغاز شـــد: آیا وارد رکود شـــده‌ایم یا نه؟ می‌توانید روی این چرخه اقتصادی که درونش هستیم هر نامی که می‌خواهید بگذارید، اما یک چیز را نمی‌توان نادیده گرفت: اوضاع اقتصادی خوب نیست و احتمالاً قبل از بهتر شدن وضع، شاهد بدتر شدن شرایط خواهیم بود. در این گزارش، وضعیت کنونی اقتصاد را بررســـی خواهیم کرد و خواهیم دید که معنـــای رکود برای بازارهای مالی -از جمله کریپتو- چه خواهد بود. پیش‌بینی‌هایی هم برای چند ماه آینده خواهیم داشت. اگر در بازارهای مالی بین‌المللی سرمایه‌ای دارید، این گزارش را از دست ندهید.

اول ببینیم علت اصلی این رکود چیست. ماجرا پیچیده نیست: دولت در واکنـــش به کرونا و در تلاش بـــرای جلوگیری از خوابیدن اقتصاد، شروع به چاپ پول کرد و نهایتاً این روند به تورم بی‌سابقه منجر شد. پس دولت تصمیم گرفت با بالابردن نرخ بهره و کاهش چاپ پول، نقدینگی را پایین بیاورد و این به رکود و ســـقوط بازارهای مالی منجر شد.

آماری که باعث نگرانی بیشتر فعالان بازارهای مالی شد این بـــود: تولید ناخالص داخلی (GDP) آمریکا در دومین سه ماهه سال ۰,۹ درصد ســـقوط کرده است. برآوردها این بود که در این سه‌ماهه شاهد رشدی ۰,۳ درصدی خواهیم بود و چنین سقوطی برای بیشتر تحلیل‌گران غافل‌گیرکننـــده بود. البته در مقایســـه با ســـقوط ۱,۶درصدی سه‌ماهه اول سال، سقوط کنونی قابل تحمل‌تر است اما در نهایت دو سه‌ماهه رشد منفی متوالی به معنای ورود رسمی کشور به رکود است.

درست است؟

نکته اینجاست که دولت بایدن برچسب «رکود» را برای وضع کنونی اقتصاد نمی‌پذیرد و جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها بر سر این موضوع به جان هم افتاده‌اند. رسانه‌ها بر سر این ایده تفاهم دارند که رکود موقعی رخ می‌دهد که یک کشور دو سه‌ماهه متوالی رشد منفی اقتصادی را تجربه کند. نکته اینجاست که این معیاری غیررسمی برای اعلام رکود است. اما اینکه در آمریکا رکود رسماً اعلام شود دست من و شما نیست: یک گروه ۸ نفره از اقتصاددانان که در اداره مرکزی پژوهش‌های اقتصادی (NBER) حضور دارند باید این را اعلام کنند. این گروه دهه‌هاست که این وظیفه را برعهده دارند و گروهی غیر سیاسی به حساب می‌آیند. تاکنون در چرخه‌های قبلی، هربار که دو سه‌ماهه متوالی رشد منفی داشته‌ایم این گروه اعلام رکود کرده‌اند. البته آنها فقط به این فاکتور بسنده نمی‌کردند و دیگر اندیکاتورها مثل روند اشتغال‌زایی و آمار حوزه‌های مختلف اقتصاد و میزان فروش



در آنها را هم در نظر داشتند. احتمالاً به همین خاطر است که جیمز پاتربا، رئیس NBER اعلام کرده که آنها به «قانون دو سه‌ماهه متوالی رشد منفی» برای اعلام رکود اعتقاد ندارند و کمیته فکر نمی‌کند که آمریکا وارد رکود شده است.

البته منتقدان می‌گویند که اداره مرکزی پژوهش‌های اقتصادی دارد برخلاف همیشه سیاسی‌کاری می‌کند چون دولت هم در پیش از انتشـــار آمار سه‌ماهه دوم شـــروع به تبلیغ این ایده کرد که رکود معنایی رســـمی دارد که کارشناسان NBER باید آن را تایید کنند نه اینکه هر کس دلش خواســـت بگوید ما وارد رکود شده‌ایم. یعنی دولت مطمئن بود که NBER ورود به رکود را تایید نمی‌کرد. دولت و رســـانه‌های نزدیک به دولت آنقدر روی این قضیه مانور دادند که حتی ویکیپدیا هم تعریف همیشگی‌اش از رکود را تغییر داد و جلوی ویرایش‌های بعدی را گرفت. (امری که باعث حمله ایلان ماسک به ویکی‌پدیا شد.)

همه این اقدامات باعث تردید بیشتر افکار عمومی نسبت به ماجرا شد. اقتصاددانان مستقل از دولت و فعالان بازار می‌گویند همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد ما وارد رکود شده‌ایم اما این رکود با رکودهای قبلی متفاوت است.

> اگر تورم طی تابستان کند شود آمریکا از اواخر سپتامبر روند افزایش نرخ بهره را کند می‌کند و این یعنی بازارهای مالی –از جمله کریپتو– می‌توانند نفسی بکشند و رشدشان آغاز شود

چرا این رکود متفاوت است

اولین تفاوت اینجاست که در این رکود برخلاف رکودهای قبلی شاهد بیکاری نیســـتیم. نرخ بیکاری در آمریکا در حال حاضر ۳٫۶ درصد اســـت که طی ۵۰ سال گذشته چنین آمار پایینی بی‌سابقه بوده است. روند اشتغال‌زایی و اضافه‌شدن مشاغل هم بی‌سابقه اســـت. برای مثال در ماه ژوئن در آمریکا حدود ۴۰۰ هزار شـــغل به اقتصاد اضافه شد و همچنین میزان بالای آگهی‌ها برای جذب نیروی جدید هم طی سال‌های اخیر بی‌سابقه بوده است. در بعضی موارد به ازای هر شـــخص بیکار دو فرصت شغلی وجود دارد. ماجرا به تعداد مشاغل جدید ختم نمی‌شود و مسئله رشد دستمزدها را هم داریم. بـــه همین دلیل بود که جروم پاول، رئیس فدرال رزرو اعلام کرد که ما در رکود نیستیم و با خیال راحت دوباره نرخ بهره را –این‌بار ۰٫۷۵ درصد– افزایش داد. فقط پاول نیست که چنین نظری دارد. جَنِت یِلن وزیر خزانه‌داری هم اعلام کرد که فکر نمی‌کند اقتصاد آمریکا در رکود است و «ما در وضعیت گذار قرار داریم.» البته او اذعان کرد که رشد اقتصاد طی ماه‌های اخیر در حال کُندشدن بوده است.

ماجرا به «اســـتعفای بزرگ» برمی‌گردد. یادتان هست؟ ماجرا از این قـــرار بود که طی دوران اوج کرونا شـــرکت‌های فروانی مجبور شدند نیروهای خود را اخراج کنند چون کاری برایشان نداشتند. به علاوه گروه‌های فراوانی از مردم تصمیم گرفتند سر کار نروند. مشاغل کم‌درآمدی که بـــه مهارت خاصی نیاز نداشـــت – مثل صندوقدار فروشگاه زنجیره‌ای – ناگهان به شغلی پرریسک تبدیل شده بودند که می‌توانست باعث مریضی یا حتی مرگ فرد شود. گروه دیگری هم که در آستانه بازنشستگی بودند و تصمیم گرفتند زودتر از موعد بازنشسته شوند چون ریسک کرونا برای آنها بیشتر از بقیه بود. این شد که ما در نقاط مختلفی از دنیا با روند «استعفای بزرگ» روبرو شدیم. حالا هم با وجود اشتغال‌زایی و بازگشت مردم به سر کار، تعداد افراد مشغول به کار به نسبت کل جمعیتی که در سن اشتغال قرار دارد، بسیار پایین است. چیزی حدود ۶۲ درصد در مقایسه با دوران پیش از کرونا.

به هر حال فـــدرال رزرو برای خود دو هدف دارد: تورم را کنترل کند و همزمان نگذارد سیاست‌های انقباضی‌اش باعث بیکاری شود.

به جز مســـئله اشـــتغال‌زایی، اقتصاد آمریکا در ماه ژوئن با آمار امیدبخش دیگری هم مواجه شد: میزان خریدهای خانوار در ماه ژوئن رشد بسیار خوبی داشت و ۱٫۱ درصد بالا رفت که از انتظار تحلیل گران بســـیار بهتر بود. ضمناً مشخص شد که در ماه می هم میزان خرید خانوار ۰٫۳ درصد رشد داشته نه ۰٫۲ درصدی که پیش‌تر اعلام شده بود. فراموش نکنید که رشد میزان خریدهای خانوار مسئله‌ای نیست که در رکود رخ بدهد.

پس با این ارقام امیدوارکننده می‌توان انتظار داشت که در سه‌ماهه سوم سال اقتصاد شاهد رشد باشد؟ بهتر است خیلی سریع وارد فاز خوش‌بینی نشویم.

ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. با اینکه رشد خوبی در بخش اشتغال‌زایی داشته‌ایم، این به معنای تداوم این روند نیست. اصولاً وقتی شرکت‌ها تعداد نیروهای خود را پایین می‌آورند کمی طول می‌کشد که اثرش را در اقتصاد و در آمارها ببینیم. چرا؟ چون عموماً وقتی تازه اوضاع خراب می‌شـــود شرکت‌ها شروع می‌کنند به کاهش هزینه‌ها (و تعدیل نیروها). و این شش ماه اخیر که رشد منفی بوده و اقتصاد کوچک‌تر شده، شرکت‌ها کم‌کم به فکر اخراج نیروها افتاده‌اند. مثلاً در ماه جولای در بخش تکنولوژی شاهد اخراج ۳۰ هزار نیرو بوده‌ایم. شرکت‌های بزرگی مثل شاپیفای، تسلا، رابین‌هود، مایکروسافت و آمازون دست به تعدیل نیرو زده‌اند و شرکت‌هایی مثل گوگل و متا (فیس‌بوک سابق) استخدام نیروی جدید را متوقف کرده‌اند. همه اینها به خاطر کاهش شدید درآمد شرکت‌های تکنولوژیک از اپل گرفته تا



در رکود کنونی برخلاف رکودهای قبلی شاهد بیکاری نیستیم. نرخ بیکاری در آمریکا در حال حاضر ۳٫۶ درصد است که طی ۵۰ سال گذشته چنین آمار پایینی بی‌سابقه بوده است. روند اشتغال‌زایی و اضافه‌شدن مشاغل هم بی‌سابقه بوده است.

مایکروسافت بوده است. البته شرکت‌های تکنولوژیک در مقایسه با دیگر شرکت‌ها به صورت چرخه‌ای بالا و پایین می‌شوند، اما می‌شود انتظار داشت در دیگر بخش‌های اقتصاد هم شاهد روند مشابهی باشیم. نمی‌شود هم درآمدها پایین بیاید و هم روند اشتغال‌زایی کنونی حفظ شود. پس مطمئناً شاهد کند شدن این روند خواهیم بود. بعضی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که به زودی با روند تعدیل نیروی گسترده روبرو خواهیم شد. لری سامرز یکی از همین اقتصاددانان است. او که پیش‌تر وزیر خزانه‌داری - و رئیس دانشگاه هاروارد - بوده طی دو سال اخیر از منتقدان سرسخت سیاست‌های مالی و پولی دولت بایدن بوده است. او در گفت‌وگوی اخیر خود با بلومبرگ گفت که فکر می‌کند نرخ بیکاری به سمت ۵ درصد حرکت خواهد کرد.

اما حتی اگر نرخ بیکاری ۵ درصد نشود آمار دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد وضع اقتصاد خوب نیست. برای مثال، اوضاع تولید در بخش صنعت خوب به نظر نمی‌رسد و در ماه ژوئن شاهد کاهش ۰٫۲ درصدی آن بودیم. تحلیل‌گران اقتصادی پیش‌بینی می‌کردند که در ژوئن رشدی ۰٫۱ درصدی داشته باشیم که آمار جدید همه را ناامید کرد. این اولین باری است که در سال ۲۰۲۲ شاهد سقوط تولید در بخش صنعت بوده‌ایم.

ضمناً اگر چه میزان خرید مصرف‌کنندگان در ماه ژوئن رشدی ۰٫۱۱ درصدی نشان داد میزان اطمینان مصرف‌کنندکان به اقتصاد و آینده به آن اندازه قوی نیست. در ماه جولای شاخص اطمینان مصرف‌کننده برای سومین ماه پیاپی سقوط کرد و به پایین‌ترین حد خود از فوریه ۲۰۲۱ رسید. فراموش نکنید که در فوریه ۲۰۲۱ وضع کرونا در آمریکا بحرانی بود و محدودیت‌های سفر و کار وجود داشت. کاملاً مشخص است که تورم بسیار بالای ماه‌های گذشته باعث نابودی اطمینان مصرف‌کنندگان به وضع اقتصادی کشور شده و مشکل اینجاست که نهایتاً همین شاخص اطمینان مصرف‌کننده است که میزان خرج کردن مصرف‌کنندگان را بالا و پایین خواهد کرد. تعدادی از بزرگ‌ترین خرده‌فروشان آمریکایی از جمله وال‌مارت و تارگت ماه گذشته اعلام کردند که متوجه تغییراتی در عادات خریداران خود شده‌اند و آنها کمتر از قبل خرید می‌کنند.

مسئله بعدی این است که بخشی از تاثیرات افزایش نرخ بهره عموماً کمی طول می‌کشد که خودش را نشان بدهد. مثل نرخ بهره وام‌های مسکن که کم‌کم رشدش را خواهیم دید. مردم خیلی زود خواهند دید که اگر مخارج خود را پایین نیاورند نمی‌توانند قرض‌های خود به بانک‌ها را پرداخت کنند و خانه‌شان را از دست خواهند داد. (کسانی هم که قبلاً از بانک وام گرفته‌اند همین وضعیت را خواهند داشت.)

برمی‌گردیم به سوال اصلی‌مان: وارد رکود شده‌ایم یا نه. منطقی‌اش آن است که به جای آن ۸ اقتصاددانی که در اداره مرکزی پژوهش‌های اقتصادی نشسته‌اند به ایده آنهایی توجه کنیم که پول دست‌شان است و بازار را از نزدیک لمس می‌کنند، یعنی مدیران شرکت‌های سرمایه‌گذاری و آنها هم می‌گویند ما وارد رکود شده‌ایم. اما حتی اگر بخواهیم به هشت اقتصاددان NBER اعتماد کنیم یک مشکل وجود دارد: گاهی اوقات آنها هم چند ماه بعد از آنکه وارد رکود شدیم آن را کشف و اعلام می‌کنند. گاهی حتی اتفاق افتاده که آنها بعد از پایان رکود گفته‌اند که بله، ما در این ماه‌ها رکود داشته‌ایم.

در نمودار کاملاً مشخص است که تیم اقتصاددانان اداره مرکزی پژوهش‌های اقتصادی عموماً در اعلام شروع و پایان رکود تاخیر دارد. در برخی موارد ۶ ماه بعد از ورود به رکود، آنها خبرش را اعلام کرده‌اند.

دوره‌های رکود از ۱۹۸۰، با زمان اعلام آنها



این یعنی حتی اگر آنها حالا اعلام نکنند که رکود در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۲ آغاز شده، ممکن است چند ماه دیگر بگویند که بله، رکود در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۲ آغاز شد. علتش احتمالاً این است که آمار دقیق مورد نیاز مرکز پژوهش‌ها برای اعلام رکود هنوز در دسترش آنها نیست. تاخیرهای پیاپی این تردید مهم را پیش می‌آورد که یافته‌های این مرکز بیشتر به درد تاریخ اقتصاد می‌خورد تا سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای ماه‌های آینده.

اگر در رکود باشیم...

پس فرض کنیم که آمریکا در حال حاضر در رکود است و NBER هم چند ماه دیگر این را اعلام می‌کند. این برای اقتصاد و برای بازارهای مالی چه تبعاتی دارد؟

اگر اشتغال‌زایی واقعاً شروع به کندشدن کرد و نرخ بیکاری شروع به بالا رفتن بکند، دورنما برای فدرال رزرو تغییر می‌کند. فراموش نکرده‌ایم که هدف اصلی فدرال رزرو دو چیز تقریباً متناقض است: ثبات قیمت‌ها و بیکار حداقلی. (یا رشد اقتصادی و کنترل تورم). اگر مسئله اشتغال شروع به بحرانی‌شدن بکند دولت باید به این فکر کند که سیاست‌هایش در کنترل تورم چقدر بر اقتصاد تاثیر منفی گذاشته و آیا می‌تواند همچنان نرخ بهره را بالا ببرد یا نه.

فعالان بازارهای مالی بر این باورند که فدرال رزرو احتمالاً تا ژانویه ۲۰۲۳ سیاست افزایش نرخ بهره را ادامه می‌دهد. این با نظرسنجی‌های اخیر هم همراستاست که می‌گویند مردم انتظار دارند طی ماه‌های آینده تورم بالا بماند، اما از ژانویه بعد تورم پایین خواهد آمد.

اگر این تحلیل‌ها درست باشد و تورم اوج خود را دیده باشد و شروع به کاهش بکند، این احتمال وجود دارد که اواخر امسال فدرال رزرو شروع به پایین‌آوردن نرخ بهره کند. این مطمئناً به بازار کار کمک خواهد کرد و احتمالاً آمریکا را از این شبه‌رکود کنونی خارج می‌کند.

از آنجا که جنگ اوکراین باعث کمبود شدید انرژی در بازارهای جهانی شده، فدرال رزرو ترجیح می‌دهد روند رشد اقتصاد کند باشد تا نیاز به انرژی فراوانی نداشته باشد

اگر تورم طی تابستان کند شود آمریکا از اواخر سپتامبر روند افزایش نرخ بهره را کند می‌کند و این یعنی بازارهای مالی -از جمله کریپتو- می‌توانند نفسی بکشند و رشدشان آغاز شود

پایین آمدن نرخ بهره، یعنی مردم و شرکت‌ها می‌توانند راحت‌تر وام بگیرند، پول بیشتری در دست آنها خواهد بود و این برای بازارهای مالی (و تمام دارایی‌های پرریسک) عالی خواهد بود: یعنی بازار بورس و کریپتو وارد روزهای خوب خود می‌شوند. چرا؟ چون وقتی مردم و شرکت‌های سرمایه‌گذاری پول بیشتری دارند ریسک‌پذیرتر می‌شوند و کجا بهتر از بازار بورس و بازار کریپتو؟ البته این برآورد خوشبینانه از آینده است.

اگر تورم طی ماه‌های آینده بالا بماند فدرال رزرو در وضعیتی بغرنج گرفتار می‌شود: یا باید نرخ بهره را بالا ببرد و اقتصاد را کوچک‌تر کند یا بی‌خیال تورم شود و کمک کند اقتصاد از رکود بیرون بیاید. نکته اینجاست که بخشی از گرانی‌های کنونی ربطی به سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی ندارد. یکی از عوامل اصلی گرانی کرونا است و محدودیت‌هایی که روی زنجیره‌های تامین (supply chains) مواد اولیه وارد کرده. مسئله دیگر هزینه‌های سنگین انرژی و کمبود مواد غذایی ناشی از جنگ روسیه و اوکراین است.

مشکلات دیگری هم در حوزه زنجیره‌های تامین وجود دارد که طی ماه‌های آینده با آنها روبرو خواهیم شد. برای مثال تنش شدید چین و آمریکا بر سر تایوان را داریم. تایوان کشور خیلی مهمی برای اقتصاد دنیاست چرا که ۶۳ درصد کل نیم‌رساناهای (Semiconductor) دنیا را تامین می‌کند. اگر آمریکا بخواهد سیاست‌های مداخله‌جویانه‌اش در ماجرای تایوان را ادامه بدهد و ماجرا به حمله چین به تایوان منجر شود (چیزی شبیه سیاست‌های واشنگتن پیش از قائله روسیه و اوکراین) تاثیر اختلال در تولید نیم‌رساناها بر اقتصاد جهان - به خصوص در صنایع الکترونیک - ویرانگر خواهد بود. (تولید پردازنده‌های کامپیوترها و موبایل‌ها احتمالاً متوقف خواهد شد.) به همین دلیل بود که ماه گذشته آمریکا طرحی ۲۸۰ میلیارد دلاری را تصویب کرد تا صنعت بومی نیم‌رساناهای خود را تقویت کند.

نتیجه اینکه ما در وضعیت متزلزل اقتصادی به سر می‌بریم و اوضاع به زودی از این بدتر یا بهتر خواهد شد. نشانه‌های مثبتی وجود دارد: فدرال رزرو توانسته تورم را کمی کنترل کند و همزمان نگذاشته سیاست‌های انقباضی‌اش به بیکاری گسترده بیانجامد. اما این روند شکننده است و هر شوک بزرگ در حوزه بین‌المللی می‌تواند به امواج تورمی و تعدیل نیروی گسترده منجر شود. به این «تورم رکودی» می‌گویند یعنی هم اقتصاد دچار رکود شده و هم تورم وجود دارد. این وضعیتی است که همه بانک‌های مرکزی دنیا از ورود به آن در هراسند و باید دید در پاییز و زمستان پرتنش امسال کدام اقتصادهای دنیا قربانی این روند خواهند شد.

معمای فدرال رزرو، جنگ و نفت

بدون تردید طی ماه‌های اخیر فدرال رزرو -بانک مرکزی آمریکا- محرک اصلی بازارهای مالی دنیا بوده است: از ماه نوامبر که خبر افزایش نرخ بهره در آمریکا اعلام شد بازارها دچار سقوط شدند و نکته اینجاست که افزایش نرخ بهره در ماه مارس شروع شد. یعنی سخنرانی‌های ماهانه رئیس فدرال رزرو هم باعث بالا و پایین‌شدن بازارها می‌شود. فدرال رزرو چطور بازارها را حرکت می‌دهد؟ و پس از تازه‌ترین سخنرانی جروم پاول، رئیس فدرال رزرو، آیا می‌توانیم به بازار کریپتو خوش‌بین باشیم؟

قبلش توضیح بدهیم که بعد از تورم دو رقمی‌ای که آمریکا در دهه ۱۹۷۰ تجربه کرد سیاستمداران آمریکایی دو وظیفه را بردوش فدرال رزرو گذاشتند: مطمئن شود که نرخ بیکاری بالای ۴ درصد نباشد و تورم هم بالای ۲ درصد نرود. به این ماموریت فدرال رزرو «تعهد دوگانه» می‌گویند. فدرال رزرو با کنترل روند عرضه دلار به بازار تلاش می‌کند به این هدف سخت خود برسد. چطور؟ با بالا و پایین کردن نرخ بهره، فدرال رزرو وام‌گرفتن را سخت یا آسان می‌کند و همین باعث کاهش یا افزایش نقدینگی در بازار می‌شود. بالا بودن عرضه پول یعنی سرمایه‌گذاری بیشتر، کاهش بیکاری و افزایش تورم، کاهش عرضه پول یعنی سرمایه‌گذاری کمتر، خرج کردن پایین‌تر، افزایش بیکاری و کاهش تورم. همان‌طور که می‌بینید بانک مرکزی باید بازی پیچیده‌ای را با نرخ بهره انجام دهد تا بتواند توازن را تا حدی برقرار کند. نکته جالب اینجاست که گاهی اوقات حتی نیاز نیست که فدرال رزرو نرخ بهره را بالا یا پایین ببرد تا بازارها را تکان دهد. حتی اعلام خبر بالا بردن نرخ بهره طی ماه‌های آینده هم باعث می‌شود بازار آزاد خود را با نرخ بهره چند ماه بعد وفق بدهد. تغییر احتمالی در نرخ بهره عموماً در کنفرانس‌های مطبوعاتی ماهانه رئیس فدرال رزرو اعلام می‌شود اما حتی لحن این سخنرانی هم می‌تواند باعث شود که سرمایه‌گذاران سهام یا کریپتوی خود را بفروشند یا سهام جدید بخرند. آخرین کنفرانس مطبوعاتی جروم پاول از آن جهت اهمیت دارد که تا اواخر سپتامبر کنفرانس دیگری نخواهیم داشت و همین سخنرانی است که روند اقتصاد آمریکا طی هفته‌های آینده را مشخص می‌کند. تحول مثبت آنکه در آخرین کنفرانس مطبوعاتی، پاول مسیر را برای صعود بازارها هموار کرده است. پاول در سخنرانی‌اش گفت که اگر چه افزایش نرخ بهره تاثیر منفی روی رشد اقتصاد گذاشته، اما اقتصاد ثابت کرده که انعطاف‌پذیری بالایی دارد. این یعنی چون هنوز وارد بیکاری گسترده نشده‌ایم فدرال رزرو همچنان نرخ بهره را بالا می‌برد تا تورم را درمان کند و آن را به حدود ۲ درصد برساند. در واقع فعلاً برای فدرال رزرو مهم نیست که با اقداماتش باعث سقوط بازارهای مالی یا مسکن می‌شود یا نه. به علاوه پاول اعلام کرد که در جلسه بعدی که در اواخر سپتامبر برگزار می‌شود در صورتی که تورم بالا باشد دوباره نرخ بهره را حسابی بالا خواهد برد. اما در صورتی که نرخ تورم در تابستان پایین بیاید سرعت افزایش نرخ بهره را از سپتامبر کند خواهد کرد. نکته اینجاست که جنگ روسیه باعث کمبود انرژی در بازارهای جهانی شده و فدرال رزرو ترجیح می‌دهد روند رشد اقتصاد کند باشد تا نیاز به انرژی فراوانی نداشته باشد. (در حال حاضر جهان روزی ۳ تا ۴ میلیون بشکه نفت کم دارد.)





بیت‌کوینِ حالا، بیت‌کوینِ شش ماه بعد

تورم در آمریکا کی مهار می‌شود تا بازارهای مالی روی آرامش را ببینند؟

بنجامین کاوِن و جیمز مولارنی دو تحلیل‌گر محبوب بازار کریپتو هســـتند که در این گفت‌وگو سعی می‌کنند ماه‌های پیش رو را به کمک ابزارهای تکنیکال پیش‌بینی کننـــد. خواندن نظرات آنها می‌تواند شما را برای ماه‌ها و حتی سال میلادی آینده آماده‌تر کند.



جیمز مولارنی

سرمایه‌گذار پرسابقه
و تحلیل‌گر کانال اینوست‌انسرز



بنجامین کاوِن

ریاضی‌دان
و تحلیل‌گر تکنیکال

مولارنی: تو هم منتظری ۲۰۲۲ که سال بدی برای بازارهای مالی بوده زودتر تمام شود؟

کاون: چه خوب می‌شد اگر ۲۰۲۲ زودتر می‌رفت! خرید و فروش و سرمایه‌گذاری در بازار امسال چالشـــی جدی بوده و اما داریم به پایانش نزدیک می‌شویم. خوشبختانه الان در آگوست هستیم.

مولارنی: اول درباره موضوع مورد علاقه‌مان حرف بزنیم: بیت‌کوین. ما بیت‌کوین را داریم که طی هفته‌های اخیر -بعد از ســـقوط‌های ســـنگین ماه‌های قبل- در یک کانال صعودی ضعیف قرار گرفته و دارد در آن نوســـان می‌کند. حالا هم به مقاومتی برخورد کرده که میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای‌اش یا همان 200 WMA است. به نظرت بیت‌کوین می‌تواند طی یکی، دو هفته آینده از محدوده ۲۴ و ۲۵ هزارتاییِ کنونی عبور کند و وارد کانال بعدی شود یا فعلاً قرار است در همین محدوده‌ها بمانیم؟

۱ اوضاع بیت‌کوین در میان‌مدت و بلندمدت

کاون: من همیشه می‌گویم که پیش‌بینی حرکات کوتاه‌مدت بیت‌کوین برایم سخت است و عموماً در این حوزه اشتباه می‌کنم. اما به نظرم در کوتاه‌مدت همیشه می‌توان روی ادامه روند شرط بســـت. و در لحظه کنونی روند گاوی (bullish) و مثبت اســـت. البته نکته اینجاســـت که حتی در بازارهای نزولی (bear markets) هم شاهد اوج‌گیری‌های چندهفته‌ای هستیم و بعد دوباره نوبت سقوط می‌رسد. سوال میلیون دلاری الان این است که آیا بیت‌کوین کف قیمتی خود در این چرخه بازار را دیده و داریم کم‌کم بالا می‌رویم یا باید منتظر سقوط‌های سنگین بعدی باشیم؟

پس من در کوتاه‌مدت خوش‌بین هستم و ما کمی بالاتر خواهیم رفت. در میان‌مدت، یعنی طی حرکت ما به سمت پایان سال و اوایل ســـال ۲۰۲۳ به نظرم ما احتمالاً وارد یک فاز دیگر سقوط خواهیم شـــد که دوباره ترس جدی بر بازار حاکم شـــود. حالا باید دید این سقوط، امتحان دوباره کف قیمت همین چرخه است، یا از آن کمی پایین‌تر خواهیم رفت. در بلندمدت هم مثل همیشه من به بیت‌کوین کاملاً خوش‌بینم. به نظرم ما به زودی به ســـمت بازار گاوی بعدی حرکت خواهیم کرد. البته در سال ۲۰۲۲ قرار نیست بیت‌کوین اوج قبلی‌اش - ۶۹ هزار دلار - را رد کند. پس در کوتاه مدت خوش‌بینم، در میان‌مدت به نظرم بیت‌کوین ســـقوط‌هایی را خواهد دید و در بلندمدت (از نیمه دوم ۲۰۲۳ مثلاً) به بازار خوش‌بینم.

مولارنـــی: تو درباره کف قیمت این چرخـــه حرف زدی و همه

منتظرند ببینند ما کف قیمت را دیده‌ایم یا هنوز سقوط بدتری در انتظارمان است. چند هفته پیش با بررسی چند معیار بازار، من به این نتیجه رسیدم که به احتمال ۹۰ درصد کف قیمت این چرخه را دیده‌ایم - هم در بازار بورس و هم در کریپتو - و قرار نیست سقوط بدتری بکنیم. (فعلاً این دو بازار به طرز عجیبی هم‌پوشانی دارند و سقوط یکی همزمان با سقوط دیگری است.) تو چطور کف قیمت چرخه‌های بازار را تخمین می‌زنی؟

کاون: اول از همه بگویم که به عنوان یک سرمایه‌گذار بلندمدت در بازار کریپتو، من اگرچه کف قیمت بازار در کوتاه مدت را بررسی می‌کنم، اما نهایتاً در رفتارهایم به عنوان سرمایه‌گذار تاثیری نمی‌گذارد. در شکل سرمایه‌گذاری من، بیت‌کوین در حدود ۱۷ تا ۲۵ هزار دلاری که طی ماه‌های اخیر دیده‌ایم بیت‌کوین جذابی برای خرید و سرمایه‌گذاری بلندمدت است. حتی اگر طی ماه‌های آینده از ۲۵ هزار تا پایین‌تر بیاید و مثلاً ۱۵ هزار تا را هم ببینند وقتی بلندمدت به ماجرا نگاه کنید خیلی فرق نمی‌کند. به نظر من نخریدن بیت‌کوین در قیمت‌های کنونی، ریسک بزرگتری از خریدن بیت‌کوین در ۲۰ هزار و بعد سقوط آن به ۱۵ هزار است. به طور تاریخی وقتی بیت‌کوین در نزدیکی میانگین متحرک دویست هفته‌ایش قرار دارد جای جذابی برای خرید است.

در پاسخ به سوالت، من وقتی می‌خواهم بیت‌کوین بخرم به چندین اندیکاتور نگاه می‌کنم که یکی از آنها میانگین این سه ریسک است که خودم طراحی کرده‌ام (شکل ۱). ریسک اینجا یعنی گران خریدن. و هرچه عقربک به سمت چپ باشد یعنی بیت‌کوین به کف قیمت خود نزدیک‌تر است.

کاون: در وضع کنونی تنها کاری که می‌شود کرد خرید پله‌ای است. من خودم همین کار را می‌کنم. یعنی اینکه هر ماه یا هر هفته مقدار مشخصی بیت‌کوین بخرید نه اینکه کل پول‌تان را یک‌جا وارد این بازار کنید

نمودار ۱: درصد ذخایر بیت‌کوین در سود و ضرر

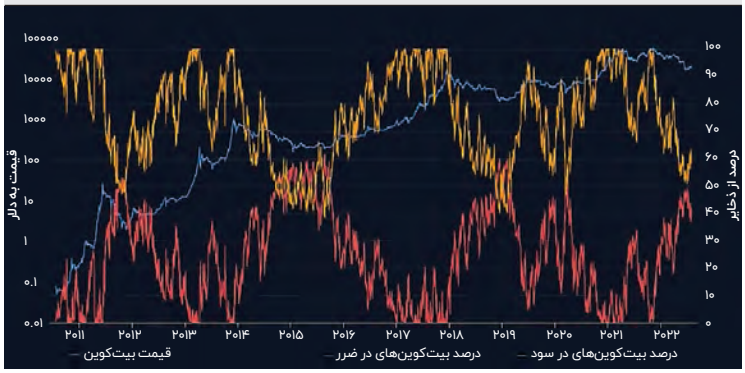

شکل ۱

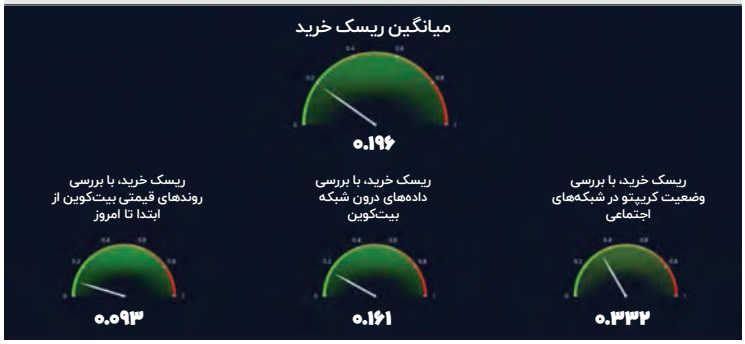

یک اندیکاتور دیگر هم که به من اصولاً کمک می‌کند تا کف قیمت را شناسایی کنم درصد ذخایر بیت‌کوین در سود و ضرر است. یعنی بیت‌کوین‌هایی که افراد خریده‌اند و ذخیره کرده‌اند چقدرشان در سود هستند و چقدرشان در ضرر. همان‌طور که نمودار می‌بینید هر بار که نمودارهای سود و ضرر با هم تلاقی داشته‌اند بازار کف قیمت خود را دیده و شروع به رشد کرده است. (نمودار ۱) هم در ۲۰۱۱، هم در ۲۰۱۵ و هم در ۲۰۱۸. این دو نمودار زرد و قرمز در چرخه کنونی هنوز به هم برخورد نکرده‌اند اما برخوردشان نزدیک است، پس ما به کف نزدیکیم اما هنوز به آن نرسیده‌ایم. به نظرم به ریسکش نمی‌ارزد و همین حالا هم زمان خوبی برای خرید و ورود به بازار است.

اما اگر بخواهیم همه اندیکاتورهای مورد استفاده من را در یک نمودار بیاوریم و میانگین ریسک را ببینیم، نتیجه‌اش می‌شود نمودار (۲) در این نمودار قیمت بیت‌کوین آبی است و میزان ریسک خرید آن قرمز. می‌بینید موقعی که بیت‌کوین در سال ۲۰۲۱ حدود ۶۸ هزار دلار بود ریسک در اوج خود قرار داشت، در سال ۲۰۱۹ و با آغاز کرونا و سقوط بازار، ریسک خرید به حداقل خود رسیده بود. حالا هم اگر به دید کلان و از دور نگاه کنیم ریسک خرید بسیار پایین است، این به معنای آن نیست که ریسک کمی پایین‌تر نخواهد آمد اما در بلندمدت اهمیت خاصی ندارد. این نمودار موقع فروش هم به کار شما می‌آید: هروقت ریسک خرید در اوج است بهترین زمان برای فروش است.

برای من کل ماجرای خرید و فروش در بازار به ریسک مربوط است. عموماً وقتی ریسک خرید بیت‌کوین در این نمودار زیر ۰.۵ است من بدون توجه به باقی اندیکاتورها شروع می‌کنم به خرید پله‌ای. یعنی به طور متناوب هفته‌ای/ماهانه مقدار مشخصی بیت‌کوین می‌خرم و اگر ریسک پایین‌تر بیاید میزان خریدم را بیشتر می‌کنم. یعنی اگر شاخص ریسک خرید بین ۰.۴ و ۰.۵ باشد من بیت‌کوین می‌خرم اما اگر ریسک مثلاً به زیر ۰.۲ برسد (مثل حالا) بیشتر خواهم خرید. و اگر ریسک به کف برسد یعنی بین ۰ تا ۰.۱ - که این هم اگر بیت‌کوین به ۱۳ و ۱۴ هزار دلار برسد رخ می‌دهد - من تهاجمی‌تر خرید خواهم کرد. بعد که سطح ریسک بالا و بالاتر رفت مثلاً به ۰.۷ رسید به همین ترتیب شروع به فروش پله‌ای می‌کنم.

مولارنی: من داشتم وضع بیت‌کوین در ۲۰۲۲ را بررسی می‌کردم. متوجه شدم که ۸۰ درصد خریدها توسط کسانی انجام شده که در کیف پول خود ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار بیت‌کوین دارند. یعنی نهنگ‌ها هستند که بیت‌کوین می‌خرند و مردم عادی فعلاً کاری به بازار ندارند. مردم عادی با کیف پول‌هایی که در آن ۰.۱ تا ۱۰ بیت‌کوین هست حدود ۱۸ درصد خرید کل بازار در سال کنونی را انجام داده‌اند. یعنی یک پنجم خریدها کار مردم عادی بوده و بقیه کار موسسات بزرگ. پس می‌شود گفت بازار کنونی را شبکه‌های اجتماعی و مردم عادی به جلو نمی‌برند. با این موافقی؟

کاون: به نظر من خیلی عوامل ورای شبکه‌های اجتماعی و مردم عادی وضع بازار را تغییر می‌دهند. و در حال حاضر مهم‌ترین مسئله برای من این است که ببینم فدرال رزرو چه کار خواهد کرد و برای مقابله با تورم، نرخ بهره را طی ماه‌های آینده چقدر بالا خواهد برد؟ این انتظار احتمالاً دلیل درجا زدن بیت‌کوین در محدوده کنونی است. همه منتظر اینیم که ببینیم فدرال رزرو چه می‌کند. من

مولارنی: به نظر من حدود ۵ درصد این احتمال وجود دارد که بیت‌کوین به حدود ۱۴ هزار دلار سقوط کند. به نظرم ۱۰ درصد این شانس را داریم که دوباره به ۱۷۵۰۰ دلار سقوط کنیم و به نظرم ۸۰ درصد این احتمال هست که از این به بعد بازار صعودی شود یا دست‌کم دیگر به ۱۷۵۰۰ برنگردیم.

صندوق‌های سرمایه‌گذاری مهم را دنبال می‌کنم و آنها هم سردرگم هستند: هم در بازار کریپتو حضور دارند و هم ندارند. از طرفی نمی‌خواهند این فرصت عالی خرید را از دست بدهند و از طرفی آماده‌اند که کلاً از بازار بیرون بکشند اگر فدرال رزرو نتواند طی چند ماه آینده تورم را کنترل کند.

۲ بهترین رقبای اتریوم

مولارنی: سوال بعدی درباره رقبای اتریوم است یعنی شبکه‌های بلاک‌چین‌های لایه اول یا پایه. پروتکل‌هایی که دیگر رمزارزهای لایه دوم روی آنها سوار می‌شوند. و در بین این شبکه‌های لایه اول می‌توان به مثل کاردانو (ادا)، سولانا و ترون اشاره کرد. محبوب‌ترین رمزارزهای تو در این حوزه کدام است؟ تو چند وقت پیش توئیتی جنجالی منتشر کردی و در آن نوشتی

ADA > SOL

کاون: خب ارزش بازار کاردانو بزرگ‌تر از سولانا است!

مولارنی: البته، اما مطمئناً تو منظور دیگری داشتی! من موقع انتخاب یک رمزارز برای سرمایه‌گذاری هم به دیتا و ارقامش نگاه می‌کنم هم به موسس آن رمزارز و دیدگاهش نسبت به آینده. اما مهم‌تر از همه چیز در تحلیل رمزارز دیتای آن است. حالا تو بگو منظورت از آن توئیت چه بود و برایش چه دلیلی داری؟ به خاطر آن هک کذایی شبکه سولانا بود؟ (که در اصل هک هم نبود). برایمان از نگاهت به بلاک‌چین‌های لایه اول بگو.

کاون: اول از همه بگویم که مطمئناً من اتریوم را بهترین بلاک‌چین لایه اول می‌دانم و فاصله‌اش با بقیه برایم بسیار زیاد است. در سبد سرمایه‌گذاری‌ام هم اتریوم دارم البته با سقوط‌های کل بازار، مقدارش را پایین آوردم و بیت‌کوین را افزایش دادم تا سبدم ریسک کمتری داشته باشد. در مورد توئیتم، منظورم در واقع این بود که کاردانو بهتر از سولاناست. چرا؟ چون تمرکززدایی (decentralization) یکی از مهم‌ترین خصوصیات شبکه‌های بلاک‌چین است و البته کاملاً آگاهم که همه با من موافق نیستند و ویژگی‌های دیگری را - مثل مدیریت متمرکز از بالا - در یک شبکه بلاک‌چین ترجیح می‌دهند. مثلاً به شبکه بایننس و رمزارزش BNB نگاه کنید. با آنکه مدیریتش متمرکز است و صرافی بایننس مدیریت آن را به عهده دارد، رمزارزهای فراوانی توانسته‌اند روی شبکه‌اش تاسیس شوند، امنیت و سرعت بالایی دارد و با نظم عالی عمل می‌کند.

در مورد کاردانو، من حس می‌کنم نگاه منفی بیش از حدی به آن وجود دارد. من در سال ۲۰۱۹ خیلی حامی‌اش بودم، یعنی آن زمانی که کاردانو حدود ۲ سنت خرید و فروش می‌شد. و بعد در اواخر ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ با شبکه‌های فراوانی روبرو شدیم که اسمشان را هم نشنیده بودیم. پروژه‌های آنها زودتر از کاردانو عملیاتی می‌شد و همه این حس را داشتیم که چرا توسعه این شبکه این‌قدر کند است. حرکت آنها به سمت قراردادهای هوشمند یک عمر طول کشید و بعد هم آن را راه انداختند قابل استفاده نبود. اما طی همه این سال‌ها آنچه در کاردانو برایم جذاب بوده این است که آنها بی‌توجه به بازار کار خودشان را می‌کنند و برنامه‌هایشان را توسعه می‌دهند. به انتقادات بی‌توجه‌اند و رویکردی آکادمیک دارند. چون خودم هم پیش‌زمینه دانشگاهی دارم این رویکرد را ترجیح می‌دهم. البته لزوماً این همیشه بهترین رویکرد نیست. خیلی اوقات بهترین رویکرد این است که محصول را وارد بازار کنی و ببینی واکنش ملت به آن چیست.



مایکل سِیلر، صاحب ۱۳۰ هزار بیت‌کوین، این روزها به خاطر ضرر یک میلیارد دلاری‌اش مضحکه شبکه‌های اجتماعی شده است.

به هر حال شبکه‌های بلاک‌چین مجبورند بین این سه ویژگی توازن برقرار کنند و تمرکز روی یک بخش باعث تضعیف دوتای دیگر می‌شود: تمرکززدایی، امنیت و مقیاس‌پذیری (Scalability) که یعنی بتواند با گذشت زمان ظرفیت و کارایی‌اش را بالا ببرد. مثلاً تمرکز شبکه پولکاداتز روی امنیت است و اتریوم روی تمرکززدایی. رقبای اتریوم در لایه اول می‌توانند بگویند که آنها از اتریوم بهترند چون سریع‌ترند یا هزینه‌های حواله در آنها پایین‌تر است. اتریوم می‌توانست به همه این ویژگی‌ها برسد اگر تمرکزگراتر می‌شد و از این حالت غیرمتمرکز کنونی بیرون می‌آمد. به نظر من مشخص است که پروژه‌هایی نظیر اتریوم و تا حتی کاردانو معتقدند که تمرکززدایی ویژگی ارزشمند شبکه‌شان است و عامدانه از آن دفاع می‌کنند

علت دیگر حمایت من از کاردانو این است که آنها بیش از یک چرخه بازار هست که کنار ما هستند. قرار نیست آنها ناپدید شوند برخلاف دیگر پلت‌فرم‌ها که در چرخه قبلی بودند و حالا نیستند. ببینید چه بر سر لونا آمد و دیگر خبری از آن نیست. به نظر من

نمودار ۲: اندیکاتور ریسک خرید بیت‌کوین



هیچ تضمینی نیســت که هیچ‌کدام از این پروژه‌ها سه سال دیگر در بین ۱۰ رمزارز اصلی باشــند، نه کاردانو و نه سولانا. اما کاردانو خودش را به نوعی به ما اثبات کرده ست: آنها از سال ۲۰۱۷ در اکثر اوقات جزو ۱۰ رمزارز اول بازار بوده‌اند و احتمالاً این روند ادامه پیدا خواهد کرد. به نظر من سولانا باید فعلاً خودش را در چند حوزه به ما ثابت کند تا بتوانیم آن را جدی‌تر بگیریم.

مولارنی: به نظرم وقتی پای رقابت دو تکنولوژی پیش می‌آید ما باید بین بهتر بودن تکنولوژی و میزان پذیرش آن توسط مردم تفاوت قائل شــویم. یعنی یک تکنولوژی می‌تواند عالی باشد اما پذیرش آن پایین باشــد و شکســت بخورد. مثلاً در رقابت میان مایکروســافت و اپل شــاهد چنین چیزی بودیم. مایکروســافت نرم‌افزارهایی را می‌فروخت که ۸۰ درصد تکمیل شده بودند و پر اشــکال بودند -مثل ویندوز و آفیس- اما آنها زودتر از اپل تقریباً بی‌نقص محصول خود را به بازار عرضه می‌کردند و به همین روش توانســتند در دهه ۱۹۹۰ در جنگ بر سر کامپیوترهای رومیزی پیروز شوند.

تو درســت می‌گویی که آنکه آهسته و پیوســته راه خودش را می‌رود ممکن اســت پیروز این رقابت شــود. اما خب سرعت یک‌جاهایی اهمیت دارد. مثلاً ماه پیش من به دیتای شــبکه‌های اتریوم و ســولانا نگاه می‌کردم. قبول، سولانا شبکه‌ای تمرکزگراتر از اتریوم است و در مقایسه با اتریوم که شبکه‌ای عظیم و عمومی است، یک استارت‌آپ خصوصی به نظر می‌رسد. اما همین ماه پیش در اتریوم ۳۱ میلیون تراکنش انجام شده و در سولانا ۱.۴ میلیارد تراکنش انجام شــده. سرعت بسیار بالای شبکه سولانا عامل این روند بوده.

کاون: به نظرم بخشــی از این آمار به خاطر تراکنش‌هایی بوده که با هدف بالابردن تعداد تراکنش‌ها انجام شده. چون خیلی پیش نمی‌آید که شــما جایی ببینید مردم و شــرکت‌ها از سولانا واقعاً اســتفاده کنند. پس چطور آمارش چند ده برابر غولی مثل اتریوم است؟ بخصوص که جهان کریپتو در حال حاضر مثل دهکده ارواح است و به‌جز خرید و فروش رمزارز کار خاصی انجام نمی‌دهیم.

مولارنی: در این مورد تفاهم نداریم. طی دوران نزولی ماه‌های اخیر، تمام شبکه‌ها - مثل اتریوم - کوچک شده‌اند و فقط سولانا رشد داشــته است. البته به جز سولانا من دنبال دیگر رمزارزهای آینده‌دار دیگر هــم می‌گردم بخصوص که در افــت کنونی بازار قیمت‌ها برای خرید کم‌ریسک عالی شده است. اینجا نمودار اتریوم و رقبایش را داریم (نمودار ۳) که ارزش بازار این رمزارزها را در یک ساعت پیش نشان می‌دهد.

همان‌طــور که می‌بینــی اتریــوم رتبــه اول را دارد با ۷۴.۲ درصــد و بعــد کاردانو را داریــم ۶.۳ درصد. تو بــه هیچ‌کدام از رمزارزهای آخر لیســت مثل اتم یا ترون یا آواکس اعتقادی داری (Near هم در این لیســت هســت اما جزو آخری‌هاست)؟ فکر می‌کنی ممکن است رمزارزهای آخر لیست بتوانند ناگهان خودی نشان بدهند و به رده‌های اول برسند؟

کاون: اول بگویــم که به کدام‌یک از اینها بیشــتر خوش‌بینم. یعنی در بازار صعودی بعدی به نظر من این رمزارزها رشد خوبی خواهند داشــت، وگرنه حالا که در فاز خسته‌کننده بازار هستیم، هرچه می‌خواهید بخرید و بعد صبر کنید. برای بازار صعودی بعدی من بیش از همه به پولکادات خوش‌بینم. به اتم و ترون خوش‌بین نیستم و به نظرم اتم به بازاریابی بهتری نیاز دارد. لزوماً نمی‌گویم هیچ کدام از این رمزارزها تا بازار صعودی بعدی قرار اســت نابود شــود، اما اگر من قرار بود سه رمزارز از این لیست (به جز اتریوم) را انتخاب کنم من کاردانو، پولکادات و آواکس را انتخاب می‌کردم. در رده‌های بعدی برای من ماتیک و شاید سولانا و بعد اتم و ترون قرار دارد.

البته ممکن است من کاملاً اشــتباه کنم. مثلاً سولانا در بازار صعودی قبلی واقعاً عالی عمل کرد و رشدی بی‌نظیر داشت. بایننس هم همین‌طور با اینکه BNB رمزارز مورد علاقه من نیست به خاطر تمرکزگرا بودنش.

مولارنی: در این لیست فعلاً من فقط اتریوم و سولانا را دارم. در حال حاضر در ســبد من اتریوم سه برابر سولانا است. اما به دنبال خرید چند رمزارز دیگر هم هستم، مثل ماتیک که قبلاً داشته‌ام و بعد فروخته‌ام. و همچنین Near و بعد آواکس که نقاط ضعف خود را دارند اما قوی هستند.

کاون: موقعی که بیت‌کوین در سال ۲۰۲۱ حدود ۶۸ هزار دلار بود ریسک خریدش در اوج خود قرار داشت، اما در سال ۲۰۱۹ و با آغاز کرونا و سقوط بازار، ریسک خرید به حداقل خود رسید. حالا هم اگر به دید کلان و از دور نگاه کنیم، ریسک خرید بسیار پایین است

نمودار ۳: اتریوم و رقبایش؛ ارزش بازار ۱۱ بلاک‌چین اصلی لایه اول در مقایسه با هم

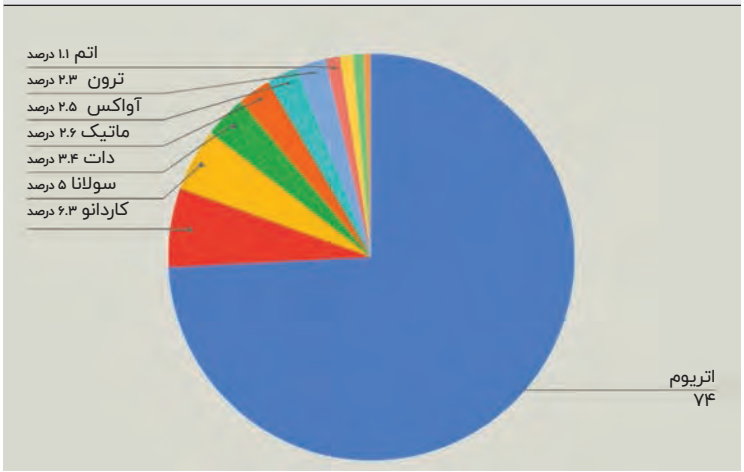

۳ سِیلر نابغه است یا ابله

مولارنی: می‌خواهم درباره مایکل سِــیلر کمی صحبــت کنیــم. هــردو او را می‌شناســیم و با او مصاحبه کرده‌ایم. آدم خیلی جالی است: مدیرعامل سابق شرکت مایکرواســتراتژی که طی چند سال گذشته به حدی باورنکردنی بیت‌کوین خرید و آینده شرکتش را به بیت‌کوین گره زد. او در ابتدا سود فراوانی کرد و تبدیل به یکی از مشهورترین حامیان بیت‌کوین شد. اما با سقوط اخیر بازار یک میلیارد دلار از دست داد، شبکه‌های اجتماعی به جانش افتادند و او بالاخره از مدیرعاملی شرکت استعفا داد و حالا رئیس هیئت‌مدیره است. خودش موقع استعفا گفته «به عنوان رئیس هیئت‌مدیره حالا می‌توانم بیشتر روی استراتژی خرید بیت‌کوین شرکت‌مان متمرکز شوم و روی ترویج ایده‌های مرتبط با بیت‌کوین وقت بگذارم.»

من سِــیلر را از قبل می‌شناسم و او آدم باهوشی است. قبل از آنکه موبایل محبوب شود، او دو دهه پیش شرکتش را که آن زمان فقط نرم‌افزار تولید می‌کرد روی موبایل متمرکز کرد و پول خوبی به

مولارنی: در سال ۲۰۲۲، ۸۰ درصد خرید بیت‌کوین توسط کسانی انجام شده که در کیف پول خود ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار بیت‌کوین دارند. یعنی نهنگ‌ها هستند که بیت‌کوین می‌خرند و مردم عادی کاری به بازار ندارند .

جیب زد. نظر تو درباره سِیلر چیست؟ به نظرت اینکه اینطور آینده خودش و شرکتش را وصل به بیت‌کوین کرده، نشانه هوشش است یا نشانه بی‌مسئولیتی‌اش؟

کاون: من فکر می‌کنم سِیلر آدم باهوشی است، به هر حال آدم کم‌هوش نمی‌تواند در دانشگاه MIT هوافضا بخواند. اگر درست به خاطر داشته باشم مایکرواستراتژی از زمانی که بیت‌کوین ۹ یا ۱۰ هزار دلار بود شروع به جمع‌آوری بیت‌کوین کرد. ببین کسانی که در بازارهای مالی فعالیت دارند این را خوب می‌دانند که بازارها با تو کاری می‌کنند که یک دوره فکر می‌کنی نابغه‌ای و بعد بلایی سرت می‌آورند که مطمئن می‌شوی احمقی. و این چرخه ادامه خواهد داشت. من حدس می‌زنم که نهایتاً این سِیلر است که به منتقدانش خواهد خندید. من هم به لحاظ کلان کاملاً به بیت‌کوین خوش‌بینم و قیمت بیت‌کوین خیلی بالاتر از اینها خواهد رفت. احتمالاً سِیلر در مورد اینکه بیت‌کوین چقدر سریع رشد خواهد داشت خوش‌بینی به خرج داده و واقع‌گرا نبوده. خیلی‌ها فکر می‌کردند بیت‌کوین در ۲۰۲۱ می‌تواند ۱۰۰ هزار دلار را رد کند و من همیشه به این نگاه مشکوک بودم. من آن روزها در کانالم می‌گفتم که ما احتمالاً در اواخر ۲۰۲۲ یا اوایل ۲۰۲۳ می‌توانیم صدهزار دلار را رد کنیم. حالا بعد از سقوط اخیر می‌گویم ما اگر خوش‌شانس باشیم در ۲۰۲۳ می‌توانیم به این رقم برسیم، و گرنه ۲۰۲۴ سال شش رقمی شدن بیت‌کوین خواهد بود.

من حس می‌کنم در کوتاه‌مدت مایکرواستراتژی باز ضرر خواهد کرد و مردم در شبکه‌های اجتماعی سِیلر را مسخره خواهند کرد اما در بلندمدت او به بقیه خواهد خندید.

مولارنی: من هم با تو هم‌عقیده‌ام. هیچ دارایی بهتری از بیت‌کوین برای سرمایه‌گذاری بلندمدت نداریم. هر سال کلی طلا استخراج می‌شود و ما کلاً ۱۴ میلیون بیت‌کوین داریم (چون کلی بیت‌کوین در کیف‌پول‌های مختلف گم و گور شده‌اند و احتمالاً هیچ وقت به دست نخواهند آمد.) سِیلر تقریباً ۱ درصد کل ذخایر بیت‌کوین دنیا را در اختیار دارد. او حدود ۱۳۰ هزار بیت‌کوین دارد. خیلی‌ها انتقاد می‌کنند که این عادلانه نیست و او یک‌نفره باعث شده شانس خیلی‌ها برای اینکه یک بیت‌کوین کامل داشته باشند از بین برود.

۴ آمارهای خوب، اقتصاد بد

مولارنی: حالا کمی روی اقتصاد کلان متمرکز شویم. همین امروز گزارش بازار کار در آمریکا منتشر شد و آمار جالبی در آن می‌بینیم. من کلاً هر آماری را که دولت منتشر می‌کند با این عینک می‌بینم که آنها در شکل ارائه‌اش دست می‌برند تا تصویر بهتری از واقعیت موجود ارائه دهند. و حالا گزارش بازار کار منتشر شده که وقتی در آن دقت می‌کنیم می‌بینیم خیلی هم نمی‌توان خوش‌بین بود و این آمار می‌تواند تصویر دقیق‌تری از حقیقت اقتصاد را به ما نشان دهد (نمودار ۴).

حالا می‌بینیم روند اشتغال‌زایی خوب بوده و تمام مشاغلی که طی کرونا از دست رفته بودند دوباره برگشته‌اند، اما ما طی این دوره ما «استعفای بزرگ» را داشته‌ایم: عده فراوانی از مردم که طی کرونا بی‌خیال مشاغل کم‌درآمد خود شدند هنوز هم قصد ندارند به سر کار برگردند. پس ما روند اشتغال‌زایی را داریم، و دستمزدها در حال بالا رفتن است (نسبت به سال گذشته دستمزدها رشدی ۵ درصدی داشته‌اند) اما کارگران و کارمندان هنوز سر کار برنمی‌گردند. و اگر همین گزارش را دقیق‌تر بخوانیم متوجه می‌شویم تعداد افرادی که کار تمام‌وقت دارند در اصل کاهش پیدا کرده. تعداد کسانی که کار پاره‌وقت دارند یا کسانی که مجبورند چند شغل داشته باشند بالا رفته است (مثل کسانی که در استارباکس و مک‌دونالدز مشغول کارند).

به نظرم تحلیل‌گران که آمار مثلاً مثبت اشتغال‌زایی اخیر را دیده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های اخیر فدرال رزرو (یعنی بالا بردن نرخ بهره برای کاهش تورم) موفق بوده و فدرال رزرو در ماه سپتامبر هم همین روند را ادامه خواهد داد. یعنی در سپتامبر هم نرخ بهره ۰.۷۵ درصد بالا خواهد رفت که در کل نرخ بهره را به ۳.۵ خواهد رساند. به نظر من ما همین حالا در وضعیت رکود هستیم و سیاست‌های فدرال رزرو است که باعث سقوط بورس و کریپتو شده. افزایش ۰.۷۵ نرخ بهره در ماه سپتامبر مطمئناً درست به خط قرمز می‌رساند. به اعتقاد من اگر نرخ بهره بالای این خط قرمز برسد بازارها نابود می‌شوند. تو چه فکر می‌کنی؟ به نظرت بازارها می‌توانند افزایش بیشتر نرخ بهره – در نتیجه کاهش نقدینگی – را تحمل کنند؟

کاون: به نظر من انتشار آمار مثبت در دوره تورم بالا، می‌تواند شما را به این نتیجه برساند که فدرال رزرو هنوز نمی‌خواهد سیاست کنونی افزایش نرخ بهره را متوقف کند. چرا سیاستی که موفق بوده را رها کنیم؟

فدرال رزرو می‌گوید با وجود افزایش نرخ بهره و به تبع آن کند شدن اقتصاد، نرخ بیکاری پایین مانده. اما نکته اینجاست که آمار بیکاری با تاخیر دست ما می‌رسد. مثلاً در بحران سال ۲۰۰۸ اول

مولارنی: در حال حاضر در سبد من اتریوم سه برابر سولانا است. بخش عمده سبد من را البته بیت‌کوین اشغال کرده است و به‌جز این‌سه، رمزارز دیگری ندارم

نمودار ۴: حتی با وجود بالا رفتن آمار استخدام، درصد افراد شاغل یا جویای کار افت داشته است.



درصد آمریکایی‌هایی که یا شاغل هستند یا جویای کار

شـــاخص S&P 500 بازار بورس مدت‌ها به کف خود رسید و بعداً بیکاری به اوج خود رســـید. یعنی بیکاری اصولاً دیرتر از اوج بحران مشـــخص می‌شود. در حال حاضر هم به لحاظ فنی نرخ بیکاری بالا نمی‌رود اما بیکاری جریان دارد.

من احساس می‌کنم که فدرال رزرو می‌تواند نرخ بهره‌اش را کمی بالای ۳.۵ درصد برساند و اوضاع از هم نپاشد. من پیش‌بینی می‌کنم که امسال فدرال رزرو آن را به ۳.۵ درصد خواهد رساند و در ۲۰۲۳ آن را به ۴ یا ۵ درصد هم خواهند رساند. فدرال رزرو برای این افزایش چندین دلیل دارد. اول اینکه تورم هنوز بالاست، البته نشانه‌های وجود دارد که احتمالاً تورم کمی کاهش می‌یابد (مثل پایین آمدن قیمت نفت و کاهش قیمت مسکن) اما قیمت مواد غذایی احتمالاً دوباره به زودی بالا خواهد رفت. به نظرم تا تورم به محدوده ۲ درصدی مورد علاقه دولت نزدیک نشـــده آنها می‌تواننـــد نرخ بهره را بالا ببرند. به نظرم آنها سیاست افزایش نرخ بهره را اواسط یا اواخر ۲۰۲۳ متوقف می‌کنند اما خیلی قبل از این روند افزایشی را کند خواهند کرد.

اما واکنش بازارها به سیاســـت‌های دولت عموماً قبل از اجرایی شدن سیاســـت‌ها رخ می‌دهد و در حال حاضر رشد کنونی بازارها یک دلیل دارد: بازارها این احساس را دارند که دولت با افزایش نرخ بهره قرار است بلای بزرگی سر اقتصاد بیاورد و به همین خاطر دولت مجبور اســـت به زودی سیاست افزایشی‌اش را متوقف کند و دوباره پول به اقتصاد تزریق کند. جلسه بعدی فدرال رزرو در ماه سپتامبر برگزار می‌شود و بازارها تا آن موقع روزهای بدی را نخواهند داشت.

مولارنی: به نظرم هدف اصلی دولت این بوده که نرخ تورم به طور مداوم بالا نرود و ما می‌توانیم مطمئن باشـــیم که تورم رو به افزایش نیست. مشـــکل اینجاست که تورم چقدر ســـریع قرار است پایین بیاید. تام لی، از شرکت سرمایه‌گذاری Fundstrat چند روز پیش خوش‌بینانه می‌گفت دولت تا پایان سال می‌تواند تورم را به دو درصد برساند. اما به نظر من اگر دولت طی چنین دوره کوتاهی بتواند تورم را از ۹ درصد به ۲ درصد برساند اقتصاد را کوچک و له خواهد کرد.

کاون: به نظرم اگر فدرال رزرو بتواند تورم را به سرعت کاهش دهد، یعنی دوباره نرخ بهره را کاهش خواهد داد و مردم دوباره به سمت سرمایه‌گذاری‌های پرریسک - مثل بیت‌کوین - برخواهند گشت. اما همه چیز به قول تو به سرعت کاهش تورم بستگی دارد.

بالاخره بازارهای مالی یک خبر خوش شنیدند: به نظر می‌رسد بخشی از سیاست‌های ضدتورمی فدرال رزرو موثر بوده و قیمت‌ها در ماه جولای نسبت به ماه پیش بالا نرفته‌است. این اولین بار از نوامبر ۲۰۲۰ است که قیمت‌ها بالا نرفته است

تحلیل لحظه آخری: کنترل تورم؟

بازارهای مالی بعد از ماه‌ها خبر ناامیدکننده با یک خبر خوب روبه‌رو شدند. فدرال رزرو با انتشار گزارشی مثبت از تورم در ماه جولای باعث سبزشدن بازارهای بورس و کریپتو شد.

خبر خوش این بود که بالاخره مشخص شد بخشی از سیاست‌های ضدتورمی فدرال رزرو موثر بوده و قیمت‌ها در ماه جولای نســـبت به ماه پیش بالا نرفته‌است. این اولین بار از نوامبر ۲۰۲۰ است که قیمت‌ها بالا نرفته است.

خبر بد اینکه تورم هنوز به شدت بالاست و تورم همین جولای نسبت به جولای سال پیش ۸.۵ درصد رشد داشته است. دولت می‌گوید تورم سالانه حدود ۲ درصد نشانه اقتصاد سالم است و آمریکایی‌ها این روزها به‌طور دائم با شوک‌های قیمتی روبه‌رو می‌شوند.

البته همین یک گزارش مسلماً کافی نخواهد بود و هنوز زود است تا فدرال رزرو بخواهد در سیاست‌های ضدتورمی‌اش که باعث کند شدن سرعت رشد اقتصاد کشور شده، تجدیدنظر کند.

۵ توصیه به سرمایه‌گذاران تازه‌کار

مولارنـــی: برگردیم به بیت‌کوین. عـــده زیادی از افـــراد در توئیتر از من دربـــاره کف قیمت بیت‌کوین پرسیده‌اند. سوال یکی را اینجا مطرح می‌کنم. او گفته که «مقداری پول نقد کنار گذاشته بوده تا وقتی بیت‌کوین به ۱۴ هزار دلار سقوط می‌کند بیت‌کوین بخرد. اما بیت‌کوین به آن رقم سقوط نکرد و حالا به ۲۴ هزار دلار رسیده. آیا ممکن است بیت‌کوین در این چرخه بازار به ۱۴ هزار یا کمتر سقوط کند؟»

اول خـــودم جواب می‌دهم. تو برای ۱۴ هزار تا صبر کرده‌ای و در ۱۷ هزار بیت‌کوین را نخریده‌ای و حالا بالای ۲۰ هزار دلار رســـیده. بـــه نظر من حدود ۵ درصد این احتمال وجود دارد که بیت‌کوین به حدود ۱۴ هزار دلار ســـقوط کند. به نظرم ۱۰ درصد این شانس را داریم که دوباره به ۱۷۵۰۰ دلار ســـقوط کنیم و به نظرم ۸۰ درصد این احتمال هســـت که از این به بعد بازار صعودی شود یا دست‌کم دیگر به ۱۷۵۰۰ برنگردیم. تو چه پیشنهادی برای این سرمایه‌گذار جوان داری؟ اگر جای او بودی چه می‌کردی؟

کاون: صادقانه بگویم تنها کاری که می‌شـــود کرد خرید پله‌ای است. من خودم همین کار را می‌کنم. یعنی اینکه هر ماه یا هر هفته مقدار مشخصی بیت‌کوین بخرید نه اینکه کل پول‌تان را یک جا وارد این بازار کنید. وقتی پله‌پله خرید می‌کنید ریسک‌تان پایین می‌آید، بخصوص در بازار کنونی قیمت‌ها واقعاً خوب است و دارید بیت‌کوین را با ریسک نسبتاً پایینی می‌خرید. به نظرم حتماً مقداری دلار را برای همان بیت‌کوین ۱۴ هزار دلاری کنار بگذار، اما حتماً همین حالا هم بیت‌کوین بخر. به نظرم یک سرمایه‌گذار که مسئولانه - و نه قماربازانه - دســـت به خرید و فروش می‌زند حتماً باید همیشه مقداری پول نقد کنار گذاشته باشد تا اگر بازار سقوط کرد بتواند ارزان‌خری کند.

مولارنی: یک نگرانی دیگری که کاربران مطرح می‌کنند این است که آیا احتمالش هســـت که بیت‌کوین کلاً ناگهانی هک شود یا به شکل دیگری از بین برود و سرمایه‌شان صفر شود؟

کاون: هرچیزی می‌تواند اتفاق بیفتد. هیچ‌چیز در این دنیا قطعی نیست، به جز مرگ و مالیات! اینکه می‌گویند اگر ایلان ماسک مدیر عامل تسلا یا مایکل سیلر در مایکرواستراتژی بیت‌کوین‌های خود را بفروشند باعث سقوط بازار می‌شوند؛ به نظرم لزوماً اینگونه نخواهد بود. به نظرم اگه سیلر ۱۳۰ هزار بیت‌کوین خود را یک‌شبه بفروشد ممکن است بازار برای مدتی دچار هرج و مرج شود اما بیت‌کوین از این ماجرا قوی‌تر بلند خواهد شد. چه ماجراهایی ممکن است بر بازار تاثیر منفی بگذارد؟ مثلاً ساتوشی - خالق بیت‌کوین - ناگهان ظاهر شـــود و هویت واقعی‌اش لو برود و همه بیت‌کوین‌هایش را بفروشد برای بیت‌کوین بد خواهد شد. یا اینکه معلوم شود شبکه بیت‌کوین قابل نفوذ بوده و طی این سال‌ها عده‌ای با هک آن ثروتمند شده‌اند این خطرناک است. اما به نظرم اینها سناریوهایی پراحتمال نیستند.

البته که ریسک‌هایی وجود دارد. مردم به رایانش کوانتومی اشاره می‌کنند که آن‌قدر قدرتمند خواهد بود که می‌تواند شبکه محافظ بیت‌کوین را هک کند اما این هم به این زودی‌ها اتفاق نخواهد افتاد که بخواهیم نگرانش باشیم.

بیت‌کوین از ۲ ســـنت به ۲۰ هزار دلار در ۲۰۱۷ رســـید و آن زمان مایکرواستراتژی هیچ حضوری در این بازار نداشت. بیت‌کوین به ۱۰۰ هزار دلار هم خواهد رسید بدون آنکه لزوماً مایکرواستراتژی یا تسلا بخواهند بیت‌کوین‌های بیشتری بخرند یا آن را بفروشند.

ما در حال تجربه یکی از سخت‌ترین سیاست‌های انقباضی در تاریخ آمریکا هستیم چون سرعت تغییر در نرخ بهره بسیار سریع است.



وارد رکود می‌شویم و من خوش‌بینم!

پیش‌بینی‌هایی برای کریپتو در یک سال آینده



رائول پال

تحلیل‌گر اقتصاد کلان و آینده‌نگر در حوزه رمزارز

رائول پال قبلاً مدیر صندوق‌های سرمایه‌گذاری در بورس بود، اما در ۳۶ سالگی خود را بازنشسته کرد و حالا در جزایر کیمن در کارائیب به خرید و فروش و تحلیل کریپتو مشغول است. در حالی که عده زیادی از تحلیل‌گران منتظر تورم فزاینده ناشی از جنگ روسیه-اوکراین و افزایش قیمت سوخت هستند، او معتقد است ما به زودی وارد رکودی له‌کننده خواهیم شد و حتی نفت به ۶۰ دلار خواهد رسید. خلاصه‌ای از تحلیل اخیر او را بخوانید.

اگر با عینک اقتصاد کلان به قضایا نگاه کنیم ما داریم وارد رکود می‌شویم. دولت برای مقابله با تورم، نرخ بهره را به سرعت بالا برده، و همین باعث کند شدن رشد اقتصادی و نابودی‌اش شده و خواهد شد. به نظرم با این سیاست خشن بانک مرکزی، طی چند ماه آینده قیمت مواد اولیه و کالاهای اساسی پایین خواهد آمد. همه منتظرند با توجه به وضعیت جنگ در اوکراین ما نفت ۲۰۰ دلاری را تجربه کنیم اما من پیش‌بینی نفت ۶۰ دلاری را می‌کنم. به نظرم به سرعت در وال‌مارت و آمازون خواهید دید که مردم نمی‌توانند جنس بخرند و این باعث باد کردن اجناس در انبارها و تخفیف‌خوردن آنها خواهد شد. شرکت‌ها شروع به تعدیل نیرو کرده‌اند و به نظرم چرخه اقتصاد کلان وارد فاز زشت و خشنش خواهد شد. اما چرا من خوش‌بینم؟ چون با پایین آمدن تورم، کم‌کم دولت دوباره نرخ بهره را پایین می‌آورد و وضع نقدینگی بهتر می‌شود. و چه‌چیزی بازارهای مالی را به حرکت درمی‌آورد؟ نقدینگی.

ما در حال تجربه یکی از سخت‌ترین سیاست‌های انقباضی در تاریخ آمریکا هستیم چون سرعت تغییر در نرخ بهره بسیار سریع است. نرخ بهره وام مسکن دارد به حد سال ۱۹۹۶ می‌رسد و این شوک‌آور است. تورم هنوز بالاست و نرخ بهره هم بالاست و طبقه متوسط دارد آس و پاس می‌شود. با این سرعت من حس می‌کنم فدرال رزرو تورم را در مارس ۲۰۲۳ تحت کنترل در خواهد آورد. این از اقتصاد کلان.

حالا برویم سروقت دارایی‌های دیجیتال. یکی از دلایل سقوط بیت‌کوین طی ماه‌های اخیر، این بود که با افزایش نرخ بهره - و کم‌شدن پول در بازار- مردم دیگر نمی‌توانستند به صلاحدید خود پول خرج کنند. مجبور بودند پولشان را خرج مایحتاج زندگی کنند و این برای بازارهای پرریسک سم است. ما در بازار کریپتو استراتژی کم‌ریسکی داریم به اسم خرید پله‌ای. شما به صورت هفتگی مقدار کمی کریپتو می‌خرید و ذخیره می‌کنید تا ریسک را پایین بیاورید. گروه فراوانی از کسانی که این شکلی در بازار حضور داشتند با بالا رفتن نرخ بهره مجبور شدند پول سرمایه‌گذاری در کریپتو را خرج اجاره خانه یا بهره وام مسکن کنند. آنها بی‌خیال بیت‌کوین شدند و بازار بخشی از سرمایه‌گذارانش را از دست داد. موسسات مالی و سرمایه‌گذاری هم بنده نقدینگی هستند. هرچه نقدینگی برای آنها دردسترس‌تر و ارزان‌تر باشد آنها راحت‌تر ریسک می‌کنند و آنها با کاهش نقدینگی مجبور شدند سرمایه خود را در بازارهای کم‌ریسک خرج کنند.

نکته اینجاست که ما وارد رکود شده‌ایم و هرچه رکود جدی‌تر شود بانک‌های مرکزی مجبورند برای مقابله با آن، نقدینگی به بازار تزریق کنند. به نظر من تورم از این به بعد مطمئناً شروع به کاهش خواهد کرد و آرام‌آرام دورنما برای بازار کریپتو مثبت خواهد شد. من حدود ۷۰ درصد احتمال می‌دهم که بیت‌کوین کف قیمت خود در این چرخه را دیده و از این به بعد بازار به سمت صعود نوسان خواهد کرد.

مـــن حس می‌کنم احتمال این هم وجود دارد که از اینجا به بعد همپوشـــانی بازار کریپتو و بورس پایین بیاید، شبیه آنچه در مارس ۲۰۲۰ رخ داد و کریپتو شـــروع به رشد کرد و بورس شروع به نزول، چون کریپتو از دید سرمایه‌گذاران آینده‌دارتر بود، اگرچه ریسکش هم بیشتر بود.

در مورد تورم، من فکر می‌کنم ما طی ۱۸ ماه شاهد تورم منفی خواهیم بود. فکر نمی‌کنم که قیمت‌ها به دوران قبل از کرونا برگردند، هیچ وقت قیمت‌ها این شـــکلی رفتار نمی‌کنند. اما شـــاهد کاهش قیمت‌ها خواهیم بود. در مورد نفت البته سرعت کاهش کمتر خواهد بود اما نفت هم کاهش خواهد داشت چون اقتصاد چین در حال کند شدن است و در خیلی از نقاط دنیا جمعیت در حال پیر شدن است. تقاضا برای نفت را اگر در بازه‌های پنج‌ساله ببینیم رشد منفی داشته است. مشـــکل بازار نفت در حال حاضر مشکل تقاضای بالا نیست، مشکل عرضه کم به خاطر جنگ است. اگر تقاضا مثل قبل بود نفت به ۲۰۰ دلار هم می‌رسد، اما تقاضا پایین آمده و می‌آید. و چون وارد رکود می‌شویم تقاضا کمتر هم خواهد شد و احتمالاً ۶۰ دلاری شدن نفت وجود دارد. پـــس از این به بعد، تا نزدیکی پایان چرخه بعدی بازارها، ما شاهد کاهش تورم خواهیم بود. اما در آستانه پایان چرخه بعدی، طبق معمول تورم بالا خواهد رفت و فدرال رزرو هم نرخ بهره را بالا خواهد برد. این سیستم به طور مداوم تکرار می‌شود.

نکته اینجاست که مردم و سرمایه‌گذاران سازمانی آنچنان از تاثیر سیاست‌های ضدتورمی دولت روی بازارها ترسیده‌اند که جرئت ندارند کریپتو یا ســـهام بخرند. ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی اکانت توئیتر من گفته‌اند که سبد سرمایه‌گذاری کریپتوی آنها خالی‌تر از چیزی است که مد نظرشان است. چرا چون می‌ترسند بازار باز هم سقوط کند. چون با آنکه می‌دانند آپدیت مهم اتریوم باعث افزایش قیمت شـــدید آن خواهد شد، هنوز به بازگشت بازار به فاز صعودی اطمینان ندارند. جالب اینجاست که هفتاد درصد شرکت‌کنندگان در همین نظرسنجی می‌گویند قیمت رمزارزها حال حاضر واقعاً ارزان است. این یعنی چه؟ هم ارزان است و هم نمی‌خرند؟

این گروه از سرمایه‌گذاران می‌گویند از تکرار تجربه سال ۲۰۱۸ می‌ترســـند که بازار به مدت طولانی در محدوده‌ای کوچک نوسان می‌کرد و خبری از رشد نبود. نکته اینجاست که در آن زمان خبری از ورود غول‌های سرمایه‌گذاری به بازار کریپتو نبود و تکنولوژی کریپتو هم به این اندازه رشد نکرده بود. ضمناً ما در این دوره اپدیت اتریوم را پیش رو داریم که اگر درســـت پیش بـــرود مطمئناً بازار را تکان خواهد داد. اما همه دارند به خط مقاومت نمودار اتریوم نگاه می‌کنند: اینکه آنها اتریوم می‌تواند بازه ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار عبور کند؟ همه می‌گویند اتریوم به مقاومت ۲۰۰۰ دلار برخورد می‌کند و ســـقوط می‌کنـــد. این احتمال وجـــود دارد. من نمی‌گویم که این نامحتمل است. اما حالا تصور کنیم که اتریوم بتواند ۲۰۰۰ را رد کند. ان وقت چه می‌شـــود. به نظرم بازار دچار سراسیمگی خواهد شد. حالا همه می‌خواهند اتریوم داشـــته باشند. اول بزرگ‌ترها وارد می‌شوند مثل صندوق‌های سرمایه‌گذاری و بعد نوبت مردم عادی خواهد بود. چون حالا ایده آپدیت مهم اتریوم چیز جالبی به نظر می‌رسد. بعد از این هجوم البته گروهی شروع به فروش به این خریداران جدید خواهند کرد و بازار ریزش خواهد داشت، اما نهایتاً ایده جدید برای این چرخه بازار کریپتو پیدا شده است: آپدیت بزرگ و اتریوم جدید. برای کسانی که بلندمدت به ماجرا نگاه می‌کنند احتمال ســـقوط کوچک بعدی مهم نیست. احتمال صعود عالی بعدی مهم است. ارزش بازار کریپتو در حال حاضر ۱.۱۴ تریلیون دلار است و من حدس می‌زنم در پایان چرخـــه بعدی -که فدرال رزرو دوباره برای جنگ با تورم نرخ بهره را بالا می‌برد- این رقم به ۱۰ تریلیون دلار خواهد رسید. آنهایی که در این ۱۰ برابر شدن ارزش سهیم خواهند بود زندگی مالی‌شان تغییر خواهد کرد. جالب اینجاست که نوآوران حوزه کریپتو در چرخه بعدی همین حالا کار خود را شروع کرده‌اند: این را از ورود صنایع موسیقی و مُد به عرصه کریپتو می‌شود دید. به علاوه در چرخه بعدی ما شاهد ورود رمزارزهای بانک‌هایی مرکزی به بازار خواهیم بود و این یعنی ۴ میلیارد نفر آدم جدید می‌توانند به دنیای کریپتو معرفی شوند. طی ماه‌های اخیر آنقدر نمودارهای کم‌تحرک و سقوط‌کرده دیده‌ایم که دیگر نمی‌توانیم باور کنیم بازار دوباره می‌تواند به‌شدت صعودی شود.

مشـــکل اینجاست که افراد مدت‌زمان کوتاهی است که وارد این بازار شده‌اند و حتی یکی دو چرخه بازار کریپتو را هم ندیده‌اند. آنها که مثلاً چهار چرخه بیت‌کوین و چهار سقوط سنگین بازار را دیده‌اند خیلی راحت‌تر با بازار خرسی کنونی مواجه می‌شوند. آنها می‌دانند که بعد از این زمســـتان، فصل‌های دیگری هم در راه اســـت. من به تازه‌واردها توصیه می‌کنم که نمودار سهام شرکت آمازون را طی دو دهه اخیر بررسی کنند، این می‌تواند به آنها در فهم چرخه‌های بازارها کمک کند. گاهی اوقات یک و سال نیم کل بازار در محدوده کوچکی نوسان کرده و تکان نخورده است.

در چرخـــه بعدی بازار کریپتو، یک عامـــل پیش‌برنده دیگر هم وجـــود دارد و آن همه‌گیـــری NFTها خواهد بـــود. این توکن‌های غیرقابل معاوضه - برخلاف مثلاً اتریوم‌ها که فرقی بین‌شـــان وجود نـــدارد - قابلیت ایـــن را دارند که زندگی مـــا را تغییر دهند. وقتی تکنولوژی‌ها کمی پیشرفت کنند و NFTها فراگیر شوند خواهید دید که زندگی‌تان بدون NFT پیش نخواهد رفت: از تابلوی نقاشی‌ای که می‌خرید، تا پاسپورت‌تان، تا بلیت کنسرت و بیمه منزل‌تان همه به این تکنولوژی بلاک‌چین وابسته خواهد بود. اگر می‌خواهید در چرخه بعدی عقب نمانید، حتماً در مورد NFT تحقیق کنید. NFT مالکیت در دنیای دیجیتال را معنا خواهد بخشـــید و این یعنی بزرگ‌ترین نقطه‌ضعف جهان دیجیتال از بین خواهد رفت.

یکی از دلایل سقوط بیت‌کوین طی ماه‌های اخیر، این بود که با افزایش نرخ بهره -و کم‌شدن پول در بازار- مردم دیگر نمی‌توانستند به صلاحدید خود پول خرج کنند. مجبور بودند پول‌شان را خرج مایحتاج زندگی کنند و این برای بازارهای پرریسک سم است



جنگ نان

جنگ روسیه و اوکراین دامان جهانیان را گرفت



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

آمریکای شمالی پناهگاه محبوب مهاجران

بیش از ۶۳۰ هزار نفر از مردم جهان در نیمه نخست سال ۲۰۲۲ به آمریکای شمالی رفته‌اند. افزایش کیفیت زندگی در شهرهای مختلف آمریکای شمالی باعث شـــده مردم اقبال زیادی نسبت به آن نشان دهند. کلگری، ونکوور، مونترئال و تورنتو از جمله بهترین شهرهای آمریکای شمالی و البته از بهترین شهرهای جهان هستند که مردم جهان اخیراً بیش از پیش برای اقامت در آن‌ها اقدام کرده‌اند.

برترین شهرهای آمریکای شمالی

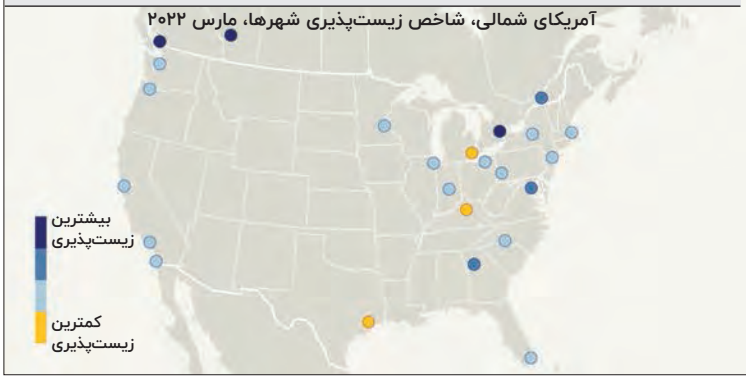

مسئله سقط جنین

تغییر قانون ســـقط جنین یکی از داغ‌ترین بحث‌هایی که در میان آمریکایی‌ها در جریان اســـت. قانون در این کشور اخیراً تغییر کرد و اکنون زنان حق ســـقط جنین ندارنـــد. اما نظر مردم مختلف در آمریکا نســـبت به قانون سقط جنین چیست؟ آیا اصلاً این مسئله را دغدغه خود می‌دانند یا خیر؟ این نظرسنجی اکونومیست به ما نشان می‌دهد.

علیه سقط جنین

ایالات متحده؛ سهم بزرگسالانی که گفته‌اند سقط جنین برایشان مسئله‌ای مهم است، براساس حزبی که به آن تعلق دارند

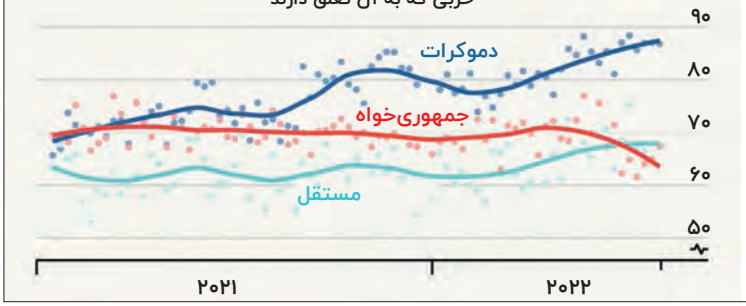

عقب‌نشینی تولید ناخالص داخلی کشورها

تمامـــی پیش‌بینی‌هایی که در مورد تولید ناخالص داخلی و رشـــد اقتصادی کشورها تا پایان امسال صورت گرفته بود، تغییر کرده‌اند. کارشناسان اقتصادی به این نتیجه رســـیده‌اند که جنگ روسیه و اوکراین منجر به کاهش رشـــد اقتصادی در اکثر کشورهای جهان شده‌است. عربستان سعودی جزو معدود کشورهایی است که رشد اقتصادی را تجربه می‌کند و دلیل آن افزایش قیمت نفت است.

پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی، ۲۰۲۲، درصد تغییر نسبت به سال گذشته

پیش‌بینی در فوریه ۲۰۲۲ و جولای ۲۰۲۲ صورت گرفته



بدنامی نظام پزشکی کوبا

تا همین چند وقت پیش کوبا یکی از بهترین نظام‌های پزشـــکی و درمانی را در دنیا داشـــت. اما کرونا منجر به بدنامی نظام پزشکی در این کشور شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هنوز جمعیت زیادی از مردم کوبا واکســـینه نشـــده‌اند و در نتیجه در برابر ویروس کرونا کاملاً آسیب‌پذیر هستند. همین امر به سادگی منجر به بدنامی نظام پزشکی کوبا شده‌است. نرخ مرگ‌ومیر مرتبط به کرونا در این کشور همچنان صعودی است.

برآورد از مرگ‌ومیرها روزانه در هر ۱۰۰ هزار نفر

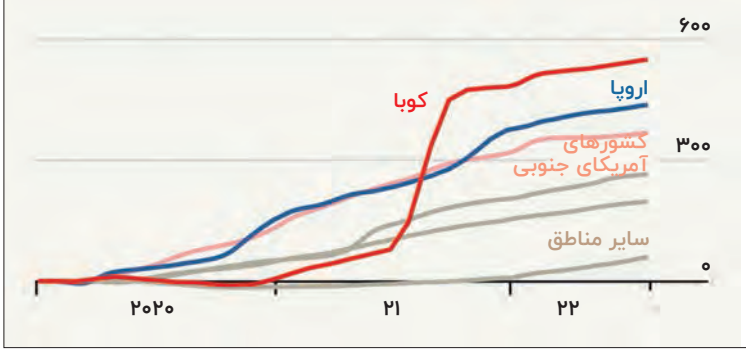

رکورد ۴۰ ساله شکاف اجتماعی

تورم و افزایش قیمت در آمریکا الزاماً به شکلی برابر نبوده و در نتیجه منجر به افزایش شکاف اجتماعی در این کشور شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد شکاف اجتماعی هم در این کشور رکورد جدیدی را به ثبت رسانده و به بالاترین میزان خود در ۴۰ سال گذشته رسیده‌است. در واقع افزایش قیمت مصرف‌کننده منجر به این نابرابری و شکاف در میان مردم در مناطق مختلف آمریکا شده‌است.

ایالات متحده؛ قیمت‌های مصرف‌کننده در ۲۱ منطقه شهری مختلف

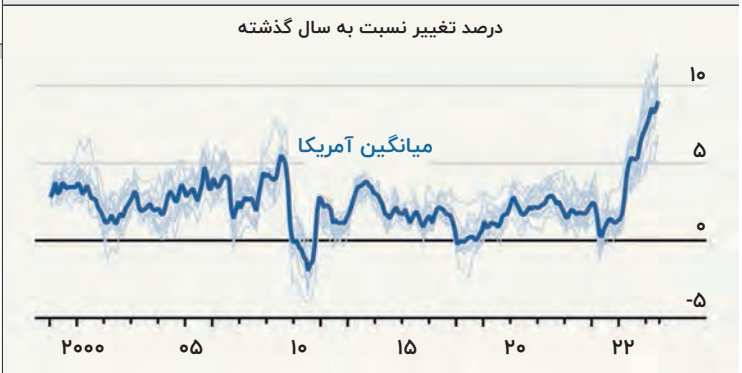

اقتصاد در اولویت زندگی آمریکایی

آمریکا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقتصاد جهان است و این روزها با بحرانی بزرگ و جدی مواجه شده‌است. برخی از کارشناسان معتقدند این کشور در حال حاضر عملاً وارد رکود شده‌است. همه رسانه‌ها از رکود اقتصادی در این کشور می‌گویند. اما آیا برای مردم این کشور هم اقتصاد حرف اول را می‌زند؟ این نمودار نشان می‌دهد که مردم آمریکا در حال حاضر چه‌چیزی را اولویت زندگی‌شان می‌دانند.

کدام‌یک از این موارد، دغدغه شماست؟

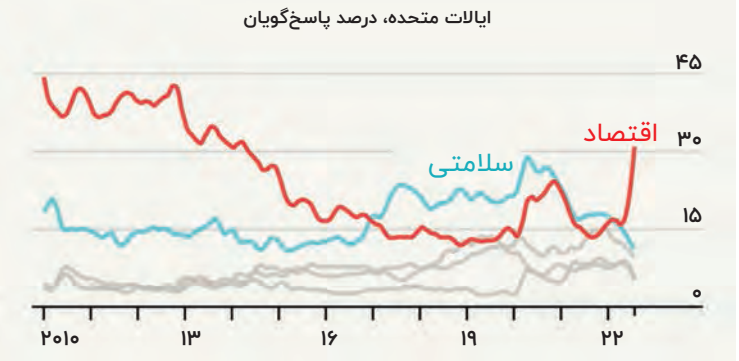

زنان از مدرسه جا ماندند

این روزها کودکان بیشتری برای رفتن به مدرسه ثبت‌نام می‌کنند. اما نکته اینجاست که آن‌ها نسبت به گذشته، چیز زیادی یاد نمی‌گیرند. نکته مهم‌تر این است که هنوز در کشورهای فقیر، زنان از مدرسه جا می‌مانند و نمی‌توانند به اندازه مردان، آموزش‌های تحصیلی کافی را دریافت کنند. این امر به‌ویژه در کشورهای آفریقایی و همچنین در کشورهای آسیایی بسیار پررنگ است.

کشورهای فقیر، نرخ سواد زنان پس از پنج سال تحصیل، براساس سال تولد (درصد)

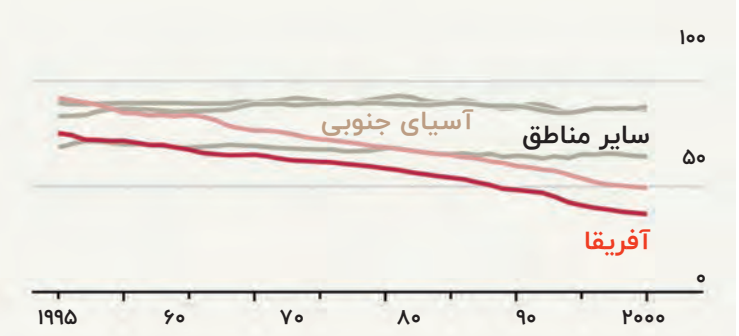

جهنم روی زمین

گرمایش زمین، پدیده‌ای جهانی است که همه مردم دنیا را درگیر کرده‌است. این نقشه نشان می‌دهد که کدام نقاط زمین بیش از سایر مناطق، درگیر پدیده گرمایش شده‌است. طبق این نقشه، تقریباً همه مردم جهان به نوعی از تغییرات اقلیمی و گرم‌تر شدن هوای زمین، آسیب دیده‌اند.

افزایش روزهای گرم سال در مناطق مختلف زمین



طبق توافقی که میان روسیه و اوکراین صورت گرفته، اوکراین می‌تواند ماهانه ۵ میلیون تن مواد غذایی به سایر نقاط جهان صادر کند. پس از جنگ جدود ۲۰ میلیون تن غلات در خاک این کشور حبس شد و راهی برای صادرات آن به سایر نقاط جهان نبود. علاوه بر آن، تا پایان تابستان امسال ۶۰ میلیون تنِ دیگر غلات هم برداشت می‌شود که قابلیت صادرات دارد.

[جنگ گندم]

توافقی برای پایان گرسنگی

آیا توافق روسیه و اوکراین کافی است؟

در نخستین روز از ماه آگوست، یک کشتی حامل ۲۶ هزار تن ذرت از اودسا در اوکراین راهی لبنان شد. اما اهمیت این ماجرا در چیست؟ این نخستین بار پس از جنگ روسیه و اوکراین بود که محموله‌ای کشاورزی از اوکراین به سایر نقاط جهان جابه‌جا می‌شود. دو کشور مرداد توافقی را به امضا رساندند تا مطابق با آن بتوانند تجارت کالاهای کشـــاورزی را انجام دهند. در واقع اوکراین از این طریق توانست دوباره صادرات محصولات کشـــاورزی خود را از سر بگیرد. اقدامی که با لبنان آغاز شد. یکی از وزرای اوکراین گفته این اقدام در حقیقت برای نجات جهان از گرسنگی بوده‌اســـت. جهان پس از جنگ روسیه و اوکراین با بحران جدی در زمینه مواد غذایی روبه‌رو شد. طبق گزارش‌های ســـازمان ملل بیش از ۵۰ میلیون نفر درجهـــان به دلیل این جنگ در آســـتانه قحطی و گرسنگی قرار گرفته‌اند. اما پرسش این است که آیا واقعاً این توافق می‌تواند جهان را از خطر گرسنگی نجات دهد؟

چرا باید خواند:
روسیه و اوکراین جزو اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین تامین‌کنندگان گندم، غلات و سایر مواد غذایی مورد نیاز جهانیان هستند. اما جنگ میان این دو کشور شرایط را دشوار کرد. حالا پرسش این است که آیا توافق اخیر میان این دو کشور می‌تواند جهان را از بحران گرسنگی نجات دهد؟

طبق توافقی که میان روسیه و اوکراین صورت گرفته، اوکراین می‌تواند ماهانه ۵ میلیون تن مواد غذایی به ســـایر نقاط جهان صادر کند. اما پس از جنگ جدود ۲۰ میلیون تـــن غلات در خاک این کشور حبس شد و راهی برای صادرات آن به سایر نقاط جهان نبود. علاوه بر آن، تا پایان تابستان امسال ۶۰ میلیون تنِ دیگر غلات هم برداشت می‌شود که قابلیت صادرات دارد. به این ترتیب می‌توان از مسیر قرارداد و توافق جدید دو کشور، امید داشت که این محصولات به دســـت مردم نیازمند در سایر نقاط جهان برسد. طبق گزارش‌های سازمان ملل حدود ۴۰ کشور جهان که عمده آن‌ها کشورهای فقیر و کم‌درآمد هستند برای تامین مواد غذایی مورد نیاز خود به روسیه و اوکراین وابسته هستند. حدود ۳۰ درصد از واردات گندم کشـــورهای فقیر از روسیه و اوکراین انجام می‌شود. برخی از کشورها مثل اریتره و ســـومالی هم تمامی گندم مورد نیـــاز خود را از روسیه و اوکراین تامین می‌کنند.

تنفس موقت

آغاز مجدد صادرات غلات می‌تواند به کشـــورها کمک کند برای مدتی نفســـی راحت بکشـــند و خیالشان از بابت غلات مورد نیازشان راحت باشد. طی ماه‌هـــای اخیر، عمده کشـــورها با بحران‌های بســـیاری در این زمینه روبه‌رو شدند. شاخص‌های مربوط به قیمت‌های مواد غذایی از فائو هم نشـــان می‌دادند که وضعیت بحرانی است و باید فکری به حال آن کرد. اما به محض اینکه توافق روسیه و اوکراین اعلام شد، شرایط تا حدی بهبود پیدا کرد.

به‌رغم همه اقداماتی که تاکنون صورت گرفته، هنوز هم نمی‌توان نسبت به آینده مواد غذایی مورد نیاز در جهان اطمینان داشـــت. برای مثال کسی نمی‌داند که آیا دو طرف، به‌ویژه روسیه به تعهد خود پایبند خواهند بود یا خیر. مثلاً تنها چند روز پس از اعلام این توافق بود که روســـیه، بندر اودسا در اوکراین را موشک‌باران کرد. قطعاً بعید نیست که باز هم چنین حملاتی رخ دهند. تنها یکی از این حملات کافی اســـت تا محاسبات را به کلی تغییر دهد و وضعیت را عوض کند. علاوه بر این‌ها، جابه‌جایی گندم به صورت کلی عملی چالش‌برانگیز است. بسیاری از شرکت‌های بیمه و شرکت‌های لجستیکی در این زمینه درگیر هستند. اما در شرایط جنگی، عمده شرکت‌ها ترجیح می‌دهند وارد این بازی نشوند چراکه احتمال باخت خود را زیاد می‌دانند. در واقع آن‌ها می‌دانند که ورود به این داستان، برایشان ریسک‌های بسیاری دارد. به این ترتیب شاید توافق به خودی خود خوب باشد اما قطعاً عملی کردن آن کار ساده‌ای نخواهد بود.

افزایش قیمت در هر شرایطی امکان‌پذیر است. برای مثال، بلافاصله پس از حمله به بندر اودسا، قیمت مواد غذایی افزایش پیدا کرد. مهم‌ترین آن‌ها هم گندم بود. همیـــن عدم قطعیت و ابهام هم به نوعی به ماجرا دامن می‌زند و منجر به افزایش قیمت می‌شود. از طرف دیگر، مسائلی مانند تغییرات اقلیمی و خشکسالی هم وجود دارند که می‌توانند بحران‌هایی ایجاد کنند. در واقع آن‌ها فشـــار مضاعفی را ایجاد خواهند کرد. همه این مســـائل می‌تواند منجر به بروز بحران در کشورهای وابسته به واردات مواد غذایی شود. همان‌طور که سریلانکا با این بحران مواجه شد، سایر کشورها هم در معرض این خطر قرار دارند. به این ترتیب می‌توان گفت توافقی که میان روســـیه و اوکراین در زمینه صادرات غلات صورت گرفت، لازم بود اما قطعاً کافی نیست و نمی‌تواند الزاماً جهان را از بحران مربوط به مواد غذایی نجات دهد.



حالا بعد از کاهش کرونا زندگی در مسیر عادی شدن قرار گرفته‌است. همراه با عادی شدن جریان زندگی، دلار هم توانست ارزش خود را بازیابی کند. طی یک سال گذشته شاخص دلار نسبت به سایر ارزها در سبد ارزی، وضعیت مطلوبی داشته و در سال ۲۰۲۲ توانسته به بالاترین ارزش خود از سال ۲۰۰۲ تاکنون دست پیدا کند.

[ارزها]

چرا دلار، یورو را جا گذاشت؟

افزایش نرخ بهره نقطه آغاز قدرت گرفتن دلار بود



ایـــن روزهـــا بهترین فرصـــت برای گردشـــگران آمریکایی است تا به کشـــورهای اروپایی سفر کنند. دلیلش افزایش ارزش دلار نسبت به یورو است. برابری یـــورو دلار در وضعیتی قرار دارد که حتی می‌توان به ارزشمندتر شدنِ دلار نسبت به یورو هم امید داشت. البته آمریکایی‌ها می‌توانند سفر خود را به اروپا محدود نکنند، بلکه می‌توانند به کشـــورهای آســـیایی مانند ژاپن هم بروند. دلیلش این اســـت که دلار آمریکا در برابر ارزهایی مانند ین ژاپن هم قدرت گرفته‌است. در واقع آمریکایی‌ها این روزها به هر کشوری سفر کنند برایشان سفری ارزان محسوب می‌شود. دلیلش قدرت گرفتن دلار است. از ابتدای امسال تاکنون ارزش دلار در برابر ین رشـــد ۱۵ درصدی، در برابر پوند رشد ۱۰ درصدی و در برابر یوآن چین هم رشـــد ۵ درصدی را تجربه کرده‌است. حالا پرسش این است که دلار چطور قدرت گرفت؟

اوایل سال ۲۰۲۱ بود که دلار به پایین‌ترین سطح خود در آن زمان نسبت به پنج سال گذشته‌اش رسید. در آن زمان دلار نســـبت به سایر ارزها در سبد ارزی، وضعیـــت مطلوبی نداشـــت. اصلی‌ترین دلیل کاهش ارزش دلار در آن زمان، همه‌گیری کرونا بود. اما حالا زندگی در مســـیر عادی شدن قرار گرفته‌است. همراه با عادی شدن جریان زندگی، دلار هم توانست ارزش خود را بازیابی کند. طی یک سال گذشته شاخص دلار نســـبت به سایر ارزها در سبد ارزی، وضعیت مطلوبی داشته و در سال ۲۰۲۲ توانسته به بالاترین ارزش خود از سال ۲۰۰۲ تاکنون دست پیدا کند.

اصلی‌تریـــن دلیـــل افزایـــش ارزش دلار به تغییر سیاست‌های فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا مربوط می‌شـــود. فدرال رزرو کاملاً مصمم شـــده تا نـــرخ تورم را مهار کند. در نتیجه نـــرخ بهره را از ماه مارس تاکنون ۱.۵ درصد دیگر افزایش داده‌است. این انقباضی‌ترین سیاستی اســـت که فدرال رزرو از سال ۱۹۸۰ تاکنون در پیش گرفته‌اســـت. در واقع فدرال رزرو یک‌بـــاره تصمیم گرفته نرخ بهره را افزایش دهد تـــا جلوی افزایش نرخ تورم را بگیرد. نرخ بهره یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده برای نرخ ارز است و به سادگی می‌تواند آن را تحت تاثیر قرار دهد. در یک شرایط برابر، کشوری که نرخ بهره بالاتری دارد احتمالاً ارز باارزش‌تری هم دارد. دلیلش این است که می‌تواند با نرخ بهره بالاتر، سرمایه بیشتری جذب کند و به این ترتیب ارزش ارز رسمی‌اش هم بالا می‌رود. این همان اتفاقی است که در مورد دلار رخ داده‌است.

چرا باید خواند:
دلار به عنوان یکی از ارزشمندترین ارزهای جهان در دنیای امروز شناخته می‌شود. اما پرسش این است که دلار چطور با افزایش ارزش همراه شد و آیا این مسیر صعودی ادامه پیدا خواهد کرد یا خیر. خبرنگار اکونومیست در گزارش خود تلاش کرده به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

دارایی امن جهان

پرســـش بعدی این است که چرا ســـایر بانک‌های مرکزی مانند بانک مرکزی آمریکا اقدام نکردند و نرخ بهره را افزایش ندادند. پاســـخ در نقطه بحران است. در مورد اروپا، تورم از محل انرژی و گاز طبیعی ناشی شده‌است. قیمت گاز طبیعی به دلیل جنگ روســـیه و اوکراین افزایش پیدا کرده‌است. در نتیجه اگر بانک مرکزی اروپا سیاست‌های پولی خود را تغییر دهد و سیاست انقباضی را برای افزایش نرخ بهره در پیش بگیرد الزاماً نمی‌تواند تورم را مهار کند چرا که تورم ریشه در بحران جنگ و کمبود عرضه گاز طبیعی دارد. اما در آمریکا قضیه فرق دارد. در این کشور، تورم از محل سیاست‌های پولی فدرال رزرو ناشی شده‌است. در واقع بسته‌هایی که بانک مرکزی آمریکا برای مهار همه‌گیری ارائه کرده بود و با سیاســـت کاهش نرخ بهره بـــود، جرقه افزایش نرخ تورم را زد. حالا آمریکا می‌تواند با افزایش نرخ بهره، جلوی افزایش نرخ تورم را بگیرد. به همین خاطر است که آمریکا ارز قدرتمندتری هم دارد.

علاوه بر این‌ها، دلار به عنوان یک دارایی امن در جهان شناخته می‌شود. طبق اعلام بانک استاندارد چارترد، ۴۵ درصد از قدرت اخیر دلار به این خاطر است که به عنوان یک دارایی امن مورد استفاده سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد. به این ترتیب دلار توانسته از دو جهت، حمایت لازم را برای افزایش ارزش دریافت کند و به یک ارز قدرتمند تبدیل شـــود. اما آیا این مسیر رشد ادامه‌دار خواهد بود؟ واقعیت این اســـت که اگر فدرال رزرو همچنان به افزایش نرخ بهره ادامه دهد و در این زمینه جلوتر از سایر بانک‌های مرکزی باشد، احتمالاً باز هم ارزش دلار افزایش پیدا خواهد کرد. به‌علاوه، اگر بحران اقتصادی رخ بدهد، از آن‌جا که دلار به عنوان یک دارایی امن شناخته می‌شود، احتمالاً باز هم با افزایش تقاضا روبه‌رو خواهد شد و این امر در نهایت افزایش ارزش آن را به دنبال خواهد شد. در نهایت می‌توان گفت دلار در آینده هم احتمالاً مسیر صعودی خود را ادامه خواهد داد.

دمای هوای بسیار بالا در گذشته امری کمیاب بود و به ندرت رخ می‌داد اما حالا به یک امر کاملاً عادی و ممکن تبدیل شده‌است. برای مثال دمای هوایی که بریتانیا اخیراً آن را در تابستان تجربه کرده، در گذشته ناممکن به نظر می‌آمد. اما اکنون به لطف تغییرات اقلیمی، امواج گرمایی به امری کاملاً عادی تبدیل شده‌اند. در واقع آنچه گرما را تا این اندازه ممکن کرده، پدیده تغییرات اقلیمی است.

[گرمایش زمین]

جهان روی موج گرما

دمای هوا رکوردشکنی کرد

بریتانیایی‌ها دمای هوای ۴۰ درجه سانتی‌گراد را تجربه کردند. به این ترتیب دمای هوا برای آن‌ها رکوردشکنی کرد و باعث شد بسیاری از اماکن مختلف تعطیل شوند. وسایل حمل‌ونقل هم از ترس اینکه جوش نیاورند، رفت‌وآمد خود را کمتر کردند. در واقع زندگی از مدار عادی خود خارج شد و همه این‌ها به خاطر گرما بود، گرمای بی‌سابقه! برخی از تجهیزات ذوب شدند و بحران‌هایی را در بخش‌های مختلف ایجاد کردند. در مرکز اروپا، شرایط از این هم وخیم‌تر بود. برای مثال در فرانسه، یونان، پرتغال و اسپانیا، به دلیل گرمای کم‌سابقه شاهد آتش‌سوزی‌های گسترده بود. در واقع امواج گرما منجر به آتش‌سوزی در جنگل‌ها شـــد. بخش‌هایی از آمریکا هم این روزها گرمایی شدید را تجربه می‌کند. این گرم‌ترین تابستان برای بسیاری از کشورها محسوب می‌شود. در چین هم طی هفته‌های ابتدایی تابستان شاهد افزایش بی‌رویه دمای هوا بودیم که بحران را برای این کشور ایجاد کرد. اما پرسش اینجاست که چرا همه کشورها به صورت هم‌زمان در حال تجربه گرم‌ترین تابستان خود هستند؟

تغییرات اقلیمی منجر به افزایش تعداد امواج گرمایی شده‌است. نکته اینجاست که این امواج گرمایی جدید نســـبت به گذشته، مرگبارتر هستند. دمای هوای بسیار بالا در گذشته امری کمیاب بود و به ندرت رخ می‌داد اما حالا به یک امر کاملاً عادی و ممکن تبدیل شده‌است. برای مثال دمای هوایی که بریتانیا اخیراً آن را در تابستان تجربه کرده، در گذشته ناممکن به نظر می‌آمد. اما اکنون به لطف تغییرات اقلیمی، امواج گرمایی به امری کاملاً عادی تبدیل شده‌اند. در واقع آنچه گرما را تا این اندازه ممکن کرده، پدیده تغییرات اقلیمی است.

امواج گرما در گذشته به صورت جسته‌گریخته رخ می‌دادند. اما اکنون به صورت هم‌زمان شـــاهد پدیده امواج گرمایی در چند نقطه زمین هســـتیم. برای مثال چند کشور به صورت هم‌زمان با هجوم امواج گرمایی روبه‌رو می‌شوند، امری که در گذشته امکان‌پذیر نبود. یکی از پژوهش‌های اخیر در آمریکا نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹، متوســـط تعداد روزهایی که امواج گرمایی به صورت هم‌زمان چند منطقـــه را درگیر می‌کردند ۲۰ مورد بود و به مرور به ۱۴۳ مورد رسیده‌اســـت. این افزایش به خوبی نشان می‌دهد که بحران آب‌وهوایی با چه سرعت و شدتی در حال رخ دادن است.

بحران در پی بحران

میزان رویدادهایی که به وضعیت آب‌وهوایی مربوط می‌شـــوند بسیار زیاد است و به همین خاطر می‌تواند به صورت هم‌زمان چندین کشور را درگیر کند. به این ترتیب به صورت هم‌زمان در آمریکا و اروپا و حتی در کشورهای آسیایی شاهد امواج شدید گرمایی هســـتیم. به صورت کلی می‌توان گفت تغییرات اقلیمی اصلی‌ترین دلیل افزایش دمای هوای زمین در نقاط مختلف است.

اما دلیل گرمایش زمین هرچه که باشد، می‌توان با قاطعیت گفت که عواقب آن برای همه بســـیار خواهد بود. امواج گرمایی می‌توانند منجر به مرگ افراد شوند و یا وضعیت سلامتی آن‌ها را بحرانی کنند. به‌علاوه، گرمای شدید می‌تواند منجر به کاهش بهره‌وری شود. برای مثال موج گرمایی که امسال در بهار، هندی‌ها را درگیر کرد، منجر به کاهش بهره‌وری در این کشور هم شد. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد بازدهی نیروهای کار در این کشور در سه ماه بهار کاهش ۳۵ درصدی داشت که دلیل اصلی آن افزایش دمای هوا و گرمای شدید بود. به این ترتیب می‌توان گفت اگر این روند ادامه پیدا کند بی‌تردید منجر به کمبودها و مشکلاتی در سطح جهان خواهد شد.

گرمای شدید می‌تواند منجر به بحران خشکسالی شود و کمبود مواد غذایی کشاورزی را به همراه خواهد داشـــت. این در حالی است که همین حالا هم جهان با کاهش مواد غذایی کشاورزی به دلیل جنگ روسیه و اوکراین مواجه است. این یعنی گرمایش زمین مزید بر علت می‌شود و شرایط را بحرانی‌تر می‌کند. این امر هم در نهایت می‌تواند آشوب و ناآرامی را در جهان به همراه داشته باشد.

آشـــوب در بخش تولید، می‌تواند مهم‌ترین عارضه گرمایش زمین باشد. به هر حال امواج گرمایی هم می‌تواند بحران‌هایی در زمینه بهره‌وری نیروهای کاری ایجاد کند و هم می‌تواند منجر به افزایش نرخ تورم از مسیر خشکسالی و کمبود محصولات کشاورزی شود. در عین‌حال، بحران‌هایی هم در زمینه حمل‌ونقل ایجاد خواهد شد چرا که زیرساخت‌ها در گرمای زیاد آسیب جدی می‌بینند و در نتیجه استفاده از وسایل نقلیه را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کنند. در حال حاضر شاید تنها راه برای مقابله با فاجعه گرمایش زمین، مقابله با تغییرات اقلیمی باشد، امری که مقامات کشورها باید به فکر آن باشند. ■

چرا باید خواند:
گرمایش زمین عمدتاً به دلیل تغییرات اقلیمی ایجاد شده و اکنون جمعیت زیادی از مردم جهان را درگیر کرده‌است. اما گرمایش زمین به هر علتی که باشد، عواقبی به همراه دارد که کاملاً فاجعه‌بار است. با عواقب گرمایش زمین در این مقاله بیشتر آشنا شوید.



در سال ۱۹۵۰ هر زن به طور متوسط ۵ فرزند به دنیا می‌آورد. به مرور خانواده‌ها به سمت شهرها رفتند و زنان مشغول تحصیل و کار شدند. به همین خاطر نرخ باروری آن‌ها هم کاهش پیدا کرد. نرخ باروری زنان در سال ۲۰۲۱ به ۲/۳ رسیده‌است. انتظار می‌رود این عدد به زودی به ۲/۱ فرزند برسد. در این شرایط میزان مرگ‌ومیر با میزان تولد تا سال ۲۰۵۰ برابر خواهد شد.

[جمعیت جهان]

سبقت هند از چین

افزایش جمعیت آینده زمین بیشتر مربوط به کدام کشورهاست؟

واقعیت این است که سیاست‌های دولت بیش از فجایع و بلایای طبیعی، منجر به کاهش یا حتی افزایش جمعیت جهانیان خواهد شد. برای مثال در برخی از کشورها، سیاست‌های دولت در راستای افزایش سواد زنان و در نهایت افزایش مشارکت اقتصادی آن‌هاست. همین امر باعث می‌شود زنان میل کمتری به فرزندآوری داشته باشند و در نتیجه جمعیت روندی نزولی را آغاز خواهد کرد



چندی پیش بود که خبر آمد ایلان ماسک، مدیرعامل شرکت خودروهای برقی تسلا و ثروتمندترین مرد جهان صاحب دوقلو شده‌است. اما این دوقلوها نخستین فرزندان او نبودند و شاید آخرینشان هم نباشند. او به دنبال واکنش‌ها در مورد تعداد فرزندانش، در پیامی توییتری اعلام کرد نرخ باروری در جهان به شدت کاهش پیدا کرده و این امر می‌تواند خطرات بسیاری را به همراه داشته باشد. کمی بعد از صحبت‌های او، پیش‌بینی‌های سازمان ملل در رابطه با جمعیت جهان منتشر شد. طبق گزارش سازمان ملل، نرخ باروری در حال کاهش است. برخی از کشورها هم با کاهش جمعیت مواجه هستند. اما نکته اینجاست که به‌رغم همه این‌ها، جمعیت جهان تا ماه نوامبر ۸ میلیاردی می‌شود و تا سال ۲۰۸۰ هم به ۱۰ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. سپس تا پایان قرن در همین حدود باقی می‌ماند. پرسش این است که اگر جمعیت جهان در بسیاری از کشورها کاهش پیدا می‌کند، پس کدام کشورها با افزایش جمعیت همراه خواهند شد؟

در سال ۱۹۵۰ هر زن به طور متوسط ۵ فرزند به دنیا می‌آورد. به مرور خانواده‌ها به سمت شهرها رفتند و زنان سرگرم تحصیل و کار شدند. به همین خاطر نرخ باروری آن‌ها هم کاهش پیدا کرد. نرخ باروری زنان در سال ۲۰۲۱ به ۲,۳ رسیده‌است. انتظار می‌رود این عدد به زودی به ۲,۱ فرزند برسد. در این شرایط میزان مرگ‌ومیر با میزان تولد تا سال ۲۰۵۰ برابر خواهد شد. زنان چینی بسیار کمتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد به فرزندآوری علاقه نشان می‌دهند. به صورت کلی جمعیت جهان در حال پیرتر شدن است. امید به زندگی در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹ افزایش پیدا کرده و به ۷۲,۸ سال رسیده‌است.

چرا باید خواند:
یکی از بحران‌هایی که می‌تواند به تهدیدی جدی برای جهانیان تبدیل شود، کاهش نرخ باروری است. اما چطور جمعیت کمتر، منجر به بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی خواهد شد؟ این گزارش اکونومیست نشان می‌دهد که چطور چنین چیزی ممکن است.

خداحافظ بچه

در حالی‌که نرخ باروری در اکثر کشورها کاهش یافته اما نرخ مرگ‌ومیر در اکثر کشورها کمتر شده و به نوعی امید به زندگی هم در همه کشورها افزایش یافته‌است. همه این‌ها دست به دست هم داده و باعث شده پیش‌بینی‌ها در مورد آینده جمعیت زمین تغییر کند. انتظار می‌رود در آینده‌ای نه چندان دور، هند جای چین را در زمینه پرجمعیت بودن بگیرد. اما در حالی‌که هند از چین سبقت می‌گیرد، برخی از کشورها به لحاظ جمعیت‌شناختی مسیری ناامیدکننده را در پیش می‌گیرند. برای مثال، آلمان تا پایان این قرن به جمعیت کمتر از ۷۰ میلیون نفر خواهد رسید که این تعداد، کمتر از جمعیت آن در سال ۱۹۵۰ خواهد بود. هم‌زمان با کاهش جمعیت اروپایی‌ها، تعداد آفریقایی‌ها در جهان افزایش پیدا خواهد کرد. تنها هشت کشور جهان تا سال ۲۰۵۰، نیمی از افزایش جمعیت زمین را بر عهده خواهند داشت: جمهوری دموکراتیک کنگو، مصر، اتیوپی، هند، نیجریه، پاکستان، فیلیپین و تانزانیا.

اصولاً فجایع و بلایای طبیعی به عنوان یکی از عوامل اصلی از دست رفتن جان انسان‌ها و در نتیجه کاهش جمعیت دیده می‌شود. اما واقعیت این است که سیاست‌های دولت بیش از فجایع و بلایای طبیعی، منجر به کاهش یا حتی افزایش جمعیت جهانیان خواهد شد. برای مثال در برخی از کشورها، سیاست‌های دولت در راستای افزایش سواد زنان و در نهایت افزایش مشارکت اقتصادی آن‌هاست. همین امر باعث می‌شود زنان میل کمتری به فرزندآوری داشته باشند و در نتیجه جمعیت روندی نزولی را آغاز خواهد کرد.

اما کاهش جمعیت می‌تواند خطراتی را به همراه داشته باشد، برای مثال یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها در مورد کاهش جمعیت این است که دیگر کسی برای نگه‌داری از افراد مسن، نخواهد بود. افراد جامعه پیرتر می‌شوند و به حقوق نیاز دارند اما کسی نیست که از آن‌ها مراقبت کند و حتی با پرداخت حق بیمه، مستمری این افراد را تامین کند. این شروع بحران است. علاوه بر همه این‌ها، افزایش جمعیت باید در کشورهایی صورت بگیرد که بستر لازم را برای پیشرفت جوانان در خود داشته باشد. برای مثال آنگولا به عنوان یک کشور آفریقایی، جزو نقاطی است که جمعیت آن روندی صعودی دارد اما نکته اینجاست که جوانان در این کشور بیکار هستند و بستر لازم برای بهره‌گیری از این نیروی جوان وجود ندارد.

شاید اکثر افراد تمایل داشته باشند مانند ایلان ماسک، فرزندانی به دنیا بیاورند و جهان را از خطرات ناشی از کاهش جمعیت، رهایی ببخشند اما مسئله اینجاست که همه مانند ایلان ماسک از ثروت کلان برخوردار نیستند و نمی‌توانند از عهده مخارج آن کودک بربیایند. نتیجه همه این‌ها، کاهش نرخ باروری در جهان است.

رئیس مجلس نمایندگان آمریکا بدون اینکه با بایدن هماهنگ کند، عازم تایوان شد. بایدن هم به صورت رسمی اعلام کرده بود که این سفر، فکر خوبی نبود. حالا دیگر بایدن چاره‌ای ندارد که با تصمیم پلوسی مواجه شود و آن را بپذیرد. اما همه جهان فهمیدند که استراتژی دولت او با مجلس، هم‌سو نیست. در نهایت می‌توان گفت اقدام پلوسی منجر به از دست رفتن اقتدار بایدن شده‌است.

[آمریکا]

شکاف میان پلوسی و بایدن

سفر پلوسی، استراتژی شکست‌خورده آمریکا را نشان می‌داد

سفر نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به تایوان نشان می‌دهد که آمریکا در مسیر خود برای حمایت از تایوان کاملاً قاطع و مصمم است. چین توانسته طی سال‌های گذشته رابطه خود را با تایوان یعنی جزیره‌ای که در نزدیکی‌اش در اقیانوس آرام قرار دارد، حفظ کند. در عین‌حال، همیشه ادعا کرده که تایوان متعلق به خودش است. حالا سفر پلوسی منجر به از کوره دررفتن چینی‌ها شده آن‌ها اعلام کرده‌اند در برابر این اقدام آمریکا آرام نخواهند نشست. البته می‌توان گفت پلوسی حق دارد به تایوان سفر کند. این همان کاری است که رئیس مجلس نمایندگان در سال ۱۹۹۷ هم انجام داد. پس دلیلی ندارد که پلوسی نتواند عین این کار را تکرار کند. هرچند این سفر منجر به تهدیدهایی از جانب چینی‌ها شده‌است.

اما در حالی‌که می‌توان گفت سفر پلوسی به تایوان، به نوعی قدرت آمریکا را به رخ چین می‌کشد، در عین‌حال ضعف‌هایی را هم در آمریکا نشان می‌دهد. در حالی‌که نانسی پلوسی اصرار داشته به تایوان سفر کند، دولت جو بایدن، رئیس‌جمهوری این کشور، بارها تلاش کرده پلوسی را از رفتن به این سفر منصرف کند. این یعنی سفر پلوسی به نوعی عدم انسجام در استراتژی و سیاست‌های دولت بایدن را در آمریکا نشان می‌دهد. این در حالی است که آمریکا تنها رقیب اصلی آمریکا به شمار می‌آید. به این ترتیب می‌توان گفت آمریکا به نوعی در این موقعیت، نسبت به چین، تضعیف شده‌است. این سفر نشان می‌دهد که دولت بایدن هنوز سیاست مشخصی ندارد و نمی‌داند دقیقاً باید در زمینه سیاست‌های خارجی، چه استراتژی‌هایی را در پیش بگیرد.

شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات پلوسی این بود که در بدترین زمان ممکن این سفر را انجام داد. گاهی اوقات آمریکا باید سرسختانه جلوی چین بایستد و قدرت و برتری خود را نسبت به چین نشان دهد. اما در برخی از مواقع، بهتر این است که آمریکا راه دوستی را با چین در پیش بگیرد. در حال حاضر دقیقاً در همان شرایطی بودیم که آمریکا باید مسیر دوستی را در پیش می‌گرفت. این یعنی آمریکا باید در شرایط مختلف، به صورت محتاطانه انتخاب کند که چطور با چین پیش برود.

از طرف دیگر، چین هم در حال حاضر در شرایطی پیچیده و ویژه قرار دارد. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین با چالش‌ها و بحران‌های داخلی روبه‌رو است. او پیشروترین شکل ناسیونالیسم را در کشورش به اجرا درآورده‌است. یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، اتحاد و یکپارچگی با تایوان بوده‌است. حالا تصور کنید که درست در همین شرایط، آمریکا با چین سرشاخ می‌شود و اجازه نمی‌دهد چین برنامه‌اش را پیش ببرد. طبیعی است که شی جین‌پینگ احساس خطر کند و واکنش‌هایی جدی نسبت به این قضیه نشان دهد.

چرا باید خواند:
نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا سفری نامنتظره به تایوان داشت. این سفر برای چین معنای خوبی نداشت. اما ظاهرا برای خود آمریکا هم اتفاق مثبتی نبوده و صرفا نشان داده که دولت بایدن و مجلس این کشور دچار ناهماهنگی است.

اقتدار ازدست‌رفته بایدن

چیزی که بیش از همه سفر نانسی پلوسی را جنجالی کرد، عدم هماهنگی او با دولت بایدن بود. ظاهراً او یک بار در بهار تصمیم داشته به تایوان سفر کند اما به دلیل ابتلا به کرونا این سفر هم لغو شده بود. در این مدت، بایدن بارها به شیوه‌های مختلف از او درخواست کرده بود که از این سفر صرف‌نظر کند و به او گفته بود این سفر نتیجه خوبی به همراه نخواهد داشت. اما در نهایت، پلوسی بدون اینکه با بایدن هماهنگ کند، عازم تایوان شد. بایدن هم به صورت رسمی اعلام کرده بود که این سفر، فکر خوبی نبود. حالا دیگر بایدن چاره‌ای ندارد که با تصمیم پلوسی مواجه شود و آن را بپذیرد. اما همه جهان فهمیدند که استراتژی دولت او با مجلس، هم‌سو نیست. در نهایت می‌توان گفت اقدام پلوسی منجر به از دست رفتن اقتدار بایدن شده‌است.

اما بدترین نکته در مورد سفر پلوسی به تایوان این بود که نشان داد آمریکا در حال حاضر اصلاً سیاست مشخصی نسبت به تایوان ندارد. تنها ۱۳ کشور جهان، تایوان را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت می‌شناسند و آمریکا جزو آن کشورها نیست. اما در عین‌حال، آمریکا همیشه تلاش کرده خود را حامی تایوان نشان دهد. اما اکنون مشخص شد که دولت بایدن هنوز نمی‌داند دقیقاً در رابطه با تایوان باید چه موضعی در برابر چینی‌ها داشته باشد. آمریکایی‌ها از یک سو سعی دارند حامی تایوان باشند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند بحران و تنشی ایجاد نشود و رابطه تجاری و سیاسی با چین حفظ شود. به این ترتیب می‌توان گفت سفر پلوسی صرفاً نمایانگر آشوب و ناهماهنگی در دولت و مجلس آمریکا بود.



قرن‌هاست که کارشناسان اقتصادی می‌گویند تنها راه مقابله با افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ بهره است. در نتیجه بانک‌های مرکزی وظیفه مقابله با نرخ تورم را بر عهده دارند. در واقع بانک‌های مرکزی باید سعی کنند نرخ بهره را در وضعیتی نگه دارند که نرخ تورم را کاهش دهد اما در عین حال آسیبی هم به رشد تولید ناخالص داخلی وارد نکند.

[بحران جهانی]

همه‌گیری تورم

آیا افزایش نرخ بهره تنها ابزار مهار تورم است؟



در همه جای دنیا قیمت‌های کالاها به‌خصوص کالاهای اساسی افزایش پیدا کرده و بانک‌های مرکزی را به تکاپو انداخته تا برای مهار آن، نرخ بهره خود را افزایش دهند چراکه اصولاً تنها ابزار مقابله با تورم زیاد، نرخ بهره است. دهه‌ها پیش بود که جهان چنین تورمی را تجربه می‌کرد. اما اکنون پس از گذشت یک نسل کامل، دوباره شاهد تورم در مقیاس جهانی هستیم، افزایش قیمتی که همه کشورها به نوعی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اما چه چیزی باعث شده میلیون‌ها نفر از مردم جهان در کشورهای مختلف در معرض تورم بالا قرار بگیرند؟ از آن مهم‌تر اینکه، چطور می‌توانیم دوباره اوضاع را در اختیار خودمان بگیریم و تورم را مهار کنیم؟

ابتدا باید ببینیم تورم به چه معناست؟ به صورت ساده، می‌توان گفت افزایش قیمت کالاها برای مصرف‌کنندگان به معنای تورم است. در واقع در شرایط تورمی، همه‌چیز گران می‌شود. اما واقعیت این است که قیمت‌ها به صورت نسبی در شرایط تورمی تغییر می‌کند و در نتیجه باعث می‌شود ما احساس گرانی کنیم.

نکته بعدی این است که افزایش نرخ تورم چه اهمیتی دارد؟ چرا اقتصاددان‌ها و کارشناسان اقتصادی اجازه نمی‌دهند تورم همین‌طور به حال خودش باشد و بالا یا پایین شود؟ واقعیت این است که تورم می‌تواند برای مدتی طولانی، روندی افزایشی را در پیش بگیرد. به همین خاطر است که به محض افزایش نرخ تورم، دولت‌ها و بانک‌های مرکزی به تکاپو می‌افتند تا آن را متوقف کنند. گاهی حتی دولت‌ها به قیمت‌گذاری‌های دستوری روی می‌آورند و همین امر می‌تواند وضعیت تورمی را تشدید کند. به عبارتی، گاهی دولت‌ها سعی می‌کنند با قیمت‌گذاری جلوی افزایش بی‌رویه نرخ تورم را بگیرند اما این اقدامات نتیجه معکوس می‌دهد. به این ترتیب به جای اینکه نرخ تورم کاهش پیدا کند، روندی افسارگسیخته را در پیش می‌گیرد. به هر حال، دولت‌ها برای جلوگیری از بحران، مدام سعی در مداخله دارند.

اصولاً وقتی تورم خیلی پایین است، مردم آن را احساس نمی‌کنند و در نتیجه اعتراضی هم نسبت به آن ندارند و حتی توجهی به آن نشان نمی‌دهند. اما به محض اینکه نرخ تورم بالا می‌رود، مردم آن را در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند. این حس در قالب گرانی توجهشان را جلب می‌کند و در نتیجه نسبت به آن با گلایه، واکنش نشان می‌دهند. در شرایط تورمی، مردم ناچار می‌شوند به شکلی صرفه‌جویانه خرج کنند و در نتیجه بیشتر متوجه آن می‌شوند. درست از همین‌جاست که تورم به بحرانی تبدیل می‌شود که می‌تواند جرقه ناآرامی‌های سیاسی را بزند و به پدیده‌ای سیاسی تبدیل شود. به همین خاطر است که باید نسبت به آن آگاه بود و واکنش‌های درست نشان داد.

چرا باید خواند:
این روزها تورم در همه کشورهای جهان افزایش یافته که اصلی‌ترین دلیل آن، سیاست‌های انبساطی بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف است. اما حالا بانک‌های مرکزی تلاش دارند از طریق نرخ بهره به جنگ تورم بروند و قیمت‌ها را دوباره برای مصرف‌کنندگان، گاهش دهند.

عصای جادویی بانک‌های مرکزی

قرن‌هاست که کارشناسان اقتصادی می‌گویند تنها راه مقابله با افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ بهره است. در نتیجه بانک‌های مرکزی وظیفه مقابله با نرخ تورم را بر عهده دارند. در واقع بانک‌های مرکزی باید سعی کنند نرخ بهره را در وضعیتی نگه دارند که نرخ تورم را کاهش دهد اما در عین حال آسیبی هم به رشد تولید ناخالص داخلی وارد نکند. اما واقعاً بانک‌های مرکزی چقدر می‌توانند نرخ بهره را افزایش دهند تا تورم مهار شود؟ آیا می‌توانند همین‌طور نرخ بهره را بالا ببرند؟

شاید مهم‌تر از میزان افزایش نرخ بهره، سرعت آن باشد. یعنی بانک‌های مرکزی به سرعت برای افزایش نرخ بهره اقدام می‌کنند. برای مثال در حال حاضر بانک مرکزی آمریکا با سرعت بالایی برای مقابله با نرخ تورم، نرخ بهره را افزایش داده‌است و قطعاً با سرعت زیادی هم آن را کاهش خواهد داد. این امر بیش از میزان افزایش نرخ بهره، می‌تواند روی نرخ تورم اثر بگذارد. اصولاً بانک‌های مرکزی مسئله تورم را خیلی دیر جدی می‌گیرند و کمی تاخیر دارند. همین امر باعث می‌شود که افزایش نرخ بهره برای مقابله با تورم الزاماً موثر نباشد. اما اگر سرعت افزایش نرخ بهره، بالا باشد و بانک مرکزی اقدامی سریع داشته باشد، نرخ تورم سریع‌تر نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد.

مهم‌ترین دلیل تعلل بانک‌های مرکزی برای افزایش نرخ بهره این است که از رکود می‌ترسند. در واقع همین حالا، فدرال رزرو یا بانک مرکزی آمریکا، نگران وقوع رکود اقتصادی است و به همین خاطر برای افزایش نرخ بهره، از ابتدا کمی تعلل کرد. همه این حساب و کتاب‌ها باید به گونه‌ای باشد که نرخ بهره به رشد اقتصادی آسیب وارد نکند و در عین‌حال، کاهش نرخ تورم را به همراه داشته باشد.

شی جین‌پینگ در گفت‌وگو با جو بایدن، واکنشی جدی‌تر نشان داد: «آن‌هایی که با آتش بازی می‌کنند، با آتش هم نابود خواهند شد.» این واکنش‌ها، ملی‌گرایان چین را به هیجان آورد. بسیاری از آن‌ها انتظار داشتند هواپیمای حامل پلوسی در هوا سرنگون شود. اما این هواپیما در کمال صحت و سلامت در تایوان فرود آمد.

[چین و تایوان]

اشتباه تاکتیکی مقامات چینی

شی و افزایش توامان احتمال شکست و سطح انتظارات

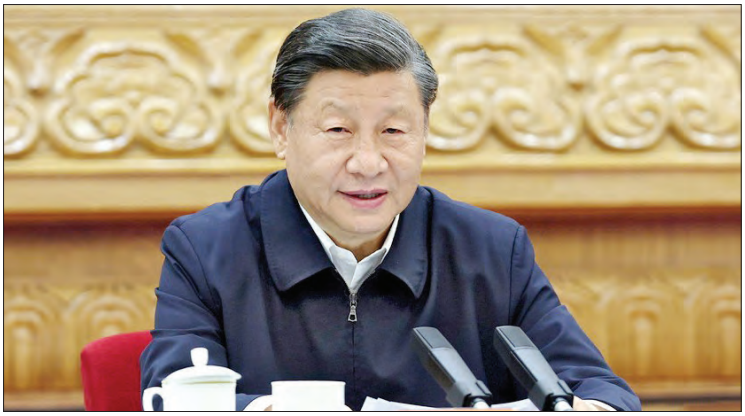

چرا باید خواند:
با سفر نانسی پلوسی به تایوان، مقامات چینی آمریکا و تایوان را هدف تهدیدهایی شدید کردند. البته این تهدیدها نه به نتیجه‌ای عملی رسید و نه احتمال در آینده نزدیک برسد. تنها اتفاقی که افتاد، شی اسیر انتظاراتی نامعقول از سوی ملی‌گرایان چین شد.

یک مورد مطالعاتی خوب برای سوءمدیریت انتظارات؛ با اعلام سفر نانسی پلوسی به تایوان، مسئولان چین که این جزیره را بخشی از کشور خود می‌دانند، به او هشدار دادند «اگر جرئت کند و به این کشور بیاید، باید انتظار هرچیزی را داشته باشد.» وزیر دفاع چین هم تهدید کرد که ارتش این کشور «بیکار نخواهد ماند.» خود شی جین‌پینگ هم در گفت‌وگو با جو بایدن، واکنشی جدی‌تر نشان داد: «آن‌هایی که با آتش بازی می‌کنند، با آتش هم نابود خواهند شد.»

این واکنش‌ها، ملی‌گرایان چین را به هیجان آورد. بسیاری از آن‌ها انتظار داشتند هواپیمای حامل پلوسی در هوا سرنگون شود. اما این هواپیما در کمال صحت و سلامت در این جزیره فرود آمد. از زمانی که پلوسی تایوان را ترک کرده‌است، چین مشغول شلیک موشک به سمت تایوان است که عملی بی‌سابقه به حساب می‌آید. جدای از آن کشتی‌های نظامی و هواپیماهای جنگی هم از خط میانه تنگه تایوان عبور کرده‌اند و مانورهای بزرگ‌مقیاس در فضای اطراف این جزیره برگزار شده‌است. این‌طور به نظر می‌رسد که چین در حال تمرین برای محاصره تایوان است. از سوی دیگر چین تحریم‌های اقتصادی و تعلیق مذاکرات با آمریکا را هم در حیطه‌های گوناگونی در دستور کار قرار داده‌است که شامل مراودات نظامی هم می‌شود. با این همه، هنوز بسیاری از ملی‌گرایان راضی نشده‌اند. آن‌ها به تلخی این شوخی را مطرح می‌کنند که کمیته‌های محلی در مقابله با کووید رویکردی جدی‌تر از وزارت خارجه دارند، چون وقتی این کمیته‌ها به کسی بگویند وارد جایی نشود، آن فرد نباید وارد آنجا شود.

این بحران در دوره‌ای بسیار حساس برای شی‌جین پینگ رئیس‌جمهور چین اتفاق افتاده‌است. چند ماه بعد کنگره حزب کمونیست چین برگزار می‌شود و او انتظار دارد که برای سومین دوره رهبری این کشور را در اختیار بگیرد و هنجارهای معاصر در این کشور را از بین ببرد. خروجی این بحث‌ها هرچه باشد، در نهایت شی و دیگران رهبران حزب کمونیست چین باید هرچه سریع‌تر تصمیماتی مهم بگیرند: درباره اینکه چه کسی در مصدر قدرت در کنار او خواهد بود و چه اولویت‌هایی در دستور پیگیری قرار دارند که شامل مسئله تایوان هم می‌شود.

در ابتدای سال جاری، در کنار چالش‌های فراوان دیگر، گمانه‌های فراوانی درباره میزان مخالفت با شی در میان اعضای بلندپایه حزب زده می‌شد و میزان تاثیری که این مسئله روی برنامه‌های او برای ماندن در قدرت دارد. هم آن موقع، هم اکنون، شواهد قابل قبولی برای این مسئله وجود نداشت که برنامه‌های او قابل مخل شدن هستند. با این‌حال شی نمی‌تواند بدون حمایت دیگر اعضای ارشد حزب، رهبری اثربخشی داشته باشد. بعضی از متخصصان سیاست داخلی چین می‌گویند اگر کسی از عملکرد شی راضی نباشد، حتی اگر او بر مسند قدرت هم بماند نمی‌تواند سیاست‌هایی را که در نظر دارد، با قدرت اجرا کند.

سرگیجه چینی

قطعاً شی ترجیح می‌دهد که شرایط ثبات بیشتری داشته باشد. چین سال بسیار سختی را سپری کرده که بخش عمده‌ای از این سختی ناشی از سیاست‌هایی است که خود شی ایجاد کرده‌است. اقتصاد با مشکلات فراوانی روبه‌رو است که این مسئله تا حد زیادی ناشی از سیاست بدون کووید شی است. حالا که گونه‌های پیچیده‌تر این ویروس با قدرت انتقال بیشتر ظهور کرده‌اند، تداوم اجرای این سیاست دشوارتر هم شده‌است. میزان بالای کنترل دولت، مردم را هم به دردسر انداخته است. از سوی دیگر حمایت چین از روسیه در زمینه حمله به اوکراین، تنش موجود بین چین و دنیای غرب را افزایش داده‌است.

حالا به این فهرست بحران تایوان را هم اضافه کنید. چالش اصلی پیش روی شی ضعیف جلوه نکردن است، زیرا او خود را نماد قدرت در کشور جاانداخته‌است و به طور کامل بر نیروهای مسلح چین سلطه دارد. از سوی دیگر پیوند زدن تایوان به خاک اصلی چین هم یکی از اهداف او عنوان شده‌است. از سوی دیگر شی به هیچ‌وجه در وضعیتی نیست که یک درگیری نظامی تمام‌عیار با آمریکا به راه بیندازد زیرا این مسئله بیش از پیش ثبات اقتصادی چین را کاهش می‌دهد. البته نباید فراموش هم کرد که علیرغم رشد خیره‌کننده قدرت نظامی چین، این احتمال وجود دارد که آمریکا در این جنگ پیروز از میدان خارج شود و نه تنها شی، بلکه کل حزب کمونیست چین در خطر قرار بگیرد.

به طور کل شی با بالا بردن انتظارات در مورد مسئله تایوان، تنها برای خود مشکل می‌خرد. ملی‌گرایان چینی که دائماً به تلویزیون پروپاگاندای چین گوش می‌دهند درکی غیرواقع‌گرایانه از سیاست خارجه دارند. البته شی هم گفته‌است که مسئله تایوان را نمی‌توان به نسل‌های آینده واگذار کرد. با این‌حال واکنش او به سفر پلوسی، قطعاً مردم تایوان را بیش از پیش از چین دور و به آمریکا نزدیک کرد.

کتاب ضمیمه

آپارتاید ادامه دارد

چگونه کشاورزان سیاه‌پوست آفریقای جنوبی در مسیر شکست قدم گذاشتند



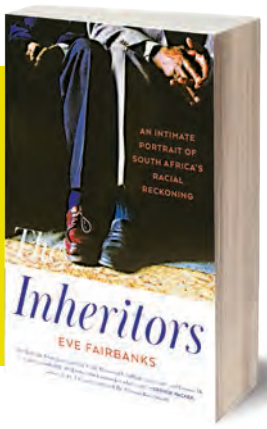

وارثان: تصویری از درون و نزدیک از تاوان نژادی آفریقای جنوبی
نویسنده: ایو فربنکز
ناشر: سایمون اند شوستر
۲۰۲۲



درباره نویسنده
ایـو فربنکز روزنامه‌نگاری اسـت که سـال‌ها در آفریقـای جنوبی زندگی کرده و درباره این کشور مطلب می‌نویسد. او همکار رسانه‌هایی مثل مجله نیویـورک تایمز، نیـو ریپابلیک و فارن پالیسی است.

در سال ۱۹۹۴، نلسون ماندلا در مراسم تحلیف خود در مقام اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست این کشور شرکت کرد. او که دست اف دابلیو دی کلرک ـ رئیس‌جمهور سفیدپست قبلی کشور ـ را گرفته بود، به‌زبان بومی آفریقایی که زبان هم‌بندان سابقش در زندان‌های رژیم آپارتاید بود گفت: «گذشته‌ها گذشته!» این کلمات امید به تحولات کشور را نشان می‌داد.

بهشت موعود

سیاهان زمین‌های خود را از سفیدها پس گرفتند اما هنوز گرفتاری‌های زیادی باقی‌مانده است

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

هواپیمای باریک کج شد و رو به‌سوی شمال گرفت. صبحی آفتابی در سال ۲۰۱۵ بود و من و خلبان در حال پرواز از فرودگاه ژوهانسـبورگ به‌سـوی مرز زیمبابوه بودیم. من که شـش سال در آفریقای جنوبی زندگی کرده بودم، می‌خواستم از بالای آسمان به مشکلی که اغلب فکرش در سرم بود نگاه کنم: مشکلی که با پایان رژیم آپارتاید شروع شد، وقتی مردم نژاد سیاه وارد دنیایی شدند و مالک چیزهایی شدند که مردم نژاد سفید فکر می‌کردند خودشان آن را ساخته‌اند.

دو دهه قبل از آن، در سـال ۱۹۹۴، نلسون ماندلا در مراسم تحلیف خود در مقام اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست این کشـور شرکت کرد. او که دست اف دابلیو دی کلرک ـ رئیس‌جمهور سفیدپست قبلی کشور ـ را گرفته بود، به‌زبان بومی آفریقایی که زبان هم‌بندان سابقش در زندان‌های رژیم آپارتاید بود گفت: «گذشته‌ها گذشته!» این کلمات امید به تحولات کشـور را نشان می‌داد: اینکه با یک نگرش درست ـ ندامت مردم سفیدپوست و مرحمت مردم رنگین‌پوست ـ لطماتی که تفکیک نژادی ایجاد کرد به گذشته‌ها سپرده شده بود.

برخی قسمت‌های آفریقای جنوبی شاهد تحولات معجزه‌آسایی شد. رژیم آپارتاید نسبت به تفکیک نژادی قانونی چنان سختگیر بود که نظیرش در تاریخ دیده نشده بود. اکنون، در قطارهای پرسـرعتی که ژوهانسبورگ را به فرودگاه متصل می‌کند، مردان سفیدپوست می‌ایستند و صندلی خود را به زنان سیاه‌پوستی می‌دهند که با تلفن همراه آیفون خود قول‌وقرارهای تجاری می‌گذارند.

اما هنوز یک جور هول و هراس و مایه نگرانی بالای سر کشور چرخ می‌زند. در یکی از روزنامه‌ها نامه‌ای را خواندم از یک کشاورز سیاه‌پوست آفریقای جنوبی که در آن هشـدار داده بود سطح نارضایتی در کشور به‌زودی به جایی خواهد رسید که حکایت سوختن می‌سی‌پی ـ اشاره به آشوب‌ها و ناآرامی‌های آمریکای جنوبی در دوره جیم کرو ـ در مقایسه با آن، شبیه به آتش‌بازی کوچکی به‌نظر خواهد رسید. قوانین جیم کرو قوانینی ایالتی و محلی بودند که بین ۱۸۷۶ و ۱۹۶۵ در ایالات متحده آمریکا به تصویب رسیدند. این قوانین دسـتور جداسازی نژادی در همه تأسیسات عمومی ایالات جنوبی مؤتلفه سـابق را با وضعیت «جدا ولی مساوی» برای سیاهان آمریکا، از ۱۸۹۰ به بعد صادر می‌کردند. جدایی در عمل شـرایطی برای سـیاهان آمریکا ایجاد کرد که وضع آنان از سـفیدهای آمریکایی پایین‌تر باشد و ضررهای اقتصادی و آموزشی و اجتماعی برایشان در پی بیاورد. من هم هشدار دادم که چطور بسیاری واقع گذشته در حال حاضر هنوز پابرجا هستند. بسیاری از جاده‌ها هنوز نام قهرمانان آفریقایی خود را دارند و جداسازی تپه‌های معدنی محله‌های سفیدپوستان از محله‌های سیاه‌پوستان هنوز غالباً به چشم می‌خورد. اما با نگاه از هواپیما می‌توان گرافیکی‌ترین نمایش این تفکیک را به چشـم دید. از بالای آسمان، مناطق متراکم حاشیه‌ای ژوهانسـبورگ تا زمین‌های سوارکاری ادامه می‌یابد و سپس به کوه‌های ماگالیزبرگ می‌رسد. و بعد از کوه‌ها زمین‌های کشاورزی شروع می‌شود. و ناگهان این وضعیت را دیدم. وضعیتی بسیار روشن و آشکار.

رهبران رژیم آپارتاید سعی کردند آفریقای جنوبی را به چند کشور تقسیم کنند: یک کشور «سفید» و چند «سرزمین آبا و اجدادی» سیاه که اصرار داشتند کشورهایی کاملاً متفاوت و مسـتقل باشد. از نظر سیاسـی این کار همواره یک نوع مضحکه بود. سـرزمین‌های سیاه حاکمانی داشت که آلت‌دست بودند و اقتصاد بومی نداشتند.

فرمانداران آنجا کمترین حس وفاداری را در میان به‌اصطلاح شهروندان برمی‌انگیختند. بیشتر ساکنان این مناطق هنوز برای کار به مناطق سفید می‌رفتند.

هیچ کشـــور خارجی‌ای هنوز جداسازی بین ســـفید و سیاه را در آفریقای جنوبی به‌شکلی واقعی تشخیص نداده است. ولی با گذشت زمان این قضیه که مثل شوخی تلخ شروع شد، جامه عمل پوشید و به واقعیت پیوست.

هرچه تفکیک نژادی در سراسر قرن بیستم در آفریقای جنوبی بیشتر ریشه دواند، تعداد بیشتری از زمین‌های حاصلخیز و پرباران به مردم سفیدپوست داده شد، و از آن طرف، تپه‌های لخت و عور و داغ و زمین‌های پست خشک و پر از پشه مالاریا به رهبران قبایل سیاه‌پوست تعلق گرفت. مرزهای بین چشم‌انداز زمین‌های سفید و سیاه کاملاً قابل‌مشاهده بود: زمین‌های سبز آفریقای جنوبی سفید بود و زمین‌های قهوه‌ای غبارآلود آفریقای جنوبی ســـیاه. الگوهای متفاوت ســـکونت پدید آمد: در آفریقای جنوبی سیاه، معدود خانه‌های دارای سقف فلزی که به تناوب به چشم می‌خوردند، مثل نقطه‌هایی بودند در ســـطح زمینی به رنـــگ قهوه‌ای مات. مناطق تحت تملک سفیدپوستان زمین‌های بزرگی بودند با رنگ یکنواخت چراگاه‌ها یا مزارع کشت غلات.

زراعت فشرده مایه مباهات و علاقه عاطفی سفیدپوستان آفریقای جنوبی بوده است. هر اندازه که آنان یک زمین را بارآور و مثمر می‌کردند، توجیهی برای نگه‌داشـــتن آن به دست می‌آوردند. دولت آپارتاید نه‌تنها سیاهان آفریقای جنوبی را از حق خرید زمین به‌شکل ملک خصوصی محروم کردند، بلکه حجم عظیمی پول برای کمک به برنامه‌های کشاورزان سفیدپوست اختصاص دادند. از بالای آسمان، این کشور مثل تصاویر مجلات ســـیاحتی به‌نظر می‌آمد که برخی از مناظر رؤیایی انگلیسی آن را بریده‌اند و به‌جایش تصاویری از صحراهای آفریقاچسبانده‌اند.

من کنجـــکاو بودم که از کشـــاورزان سیاه‌پوســـت بشنوم چه حســـی داشته‌اند وقتـــی مزارعی را که قبـــلاً تحت تملک سفیدپوســـتان بوده گرفته‌اند. نزدیکی زیاد بین نژاد سفید و کشاورزی پیشرفته چالش بزرگی را برای سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی ایجاد کرد. در نهایت، وقتی آن‌ها زمین‌هایی را کـــه مدت‌های مدیـــد از آن‌ها محروم مانـــده بودند گرفتند، احســـاس می‌کردند که بایـــد ثابت کنند می‌تواننـــد به همان خوبی سفیدپوستان یا بهتر در آن کشاورزی کنند. اصلاحات ارضی یکی از سیاست‌های مهم و برجسته‌ای بود که حزب سیاسی وابسته به ماندلا، کنگره ملی آفریقا، بعد از اینکه رژیم آپارتاید به پایان رسید اجرا کرد. این سیاست فرایندی بود که زمین را از سفیدپوستان می‌خرید و به سیاه‌پوستان واگذار می‌کرد.

هدف بلندپروازانه این برنامه این بود که دست‌کم ۳۰ درصد زمین‌های کشاورزی در دست سفیدپوستان را به مردم سیاه‌پوست منتقل کند. با این، من از ارتفاع ده‌هزار پایی بالای زمین، می‌دیدم که این کار چقدر دشـــوار است. وقتی که از نزدیک‌تر به زندگی کسانی که تلاش می‌کردند این کار را انجام دهند نگاه کردم، دیدم که احتمالاً این کار ناممکن باشد.

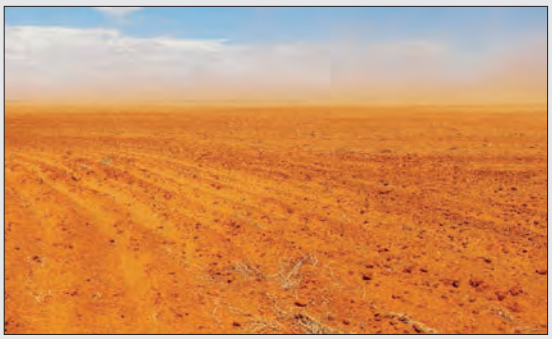

جهان بی‌صبرانه منتظر بود که آفریقای جنوبی یک‌شبه معجزه کند ـ شاید حتی صبرش از مردمان سیاه‌پوست خود آفریقای جنوبی هم کمتر بود. خاصه غربی‌ها ظاهراً می‌خواستند اهالی آفریقای جنوبی ثابت کنند که آن‌همه تلاش برای پایان یافتن رژیم آپارتاید بی‌حاصل نبوده است.

جبران مافات و دو مشکل بزرگ

کنگره ملی آفریقا حوالی سال ۲۰۱۰ مردی را به نام مایکل بایز، که آن موقع در دهه ۴۰ عمرش به‌سر می‌برد، منصوب کرد تا پیشرو اصلاحات ارضی در یک استان تولیدکننده میوه‌جات در شمال آفریقای جنوبی باشد. من همراه او در دفتر کوچک و مرتبش در مرکز ایالت نشسته بودم. بایز وقتی یک آگهی استخدام را در روزنامه دید، احساسی دلپذیر به‌سراغش آمد. «من عاشق فکر برگرداندن زمین هستم.» و با حالتی مرموز گفت: «حتی پس‌دادن زمین.»

بایز خاطره زنده و روشـــنی دارد از زمانی که بـــرای اولین بار از بی‌عدالتی رژیم آپارتاید آگاه شـــد. حدود ۱۲ سال داشـــت و دولت والدینش را از جایی که زندگی می‌کردند به یک خانه در محله‌ای منتقل کرد که برای «نژاد مخلوط» طرحی شده بود و خانه را از ساکنان سیاه‌پوستش به‌زور گرفت. این اتفاق برای خانواده بایز اساساً یک برد بود. خانه بزرگی بود. اما بایز باید روی جدول خیابان می‌ایســـتاد و به زوج سیاه‌پوســـتی نگاه می‌کرد که اثاثیه‌شان را سوار یک کامیون ارتشی می‌کنند. شوهر داشـــت گریه می‌کرد. حتی با اینکه بایز خیلی جوان بود اما احساس می‌کرد که این کار غلط است.

بایز کاملاً از آوازه کشاورزی تحت مدیریت سفیدپوستان خبر داشت و همچنین از فشار روی کشـــاورزان سیاه‌پوست برای تولید محصول بیشـــتر. با این حال، بایز خیلی زود متوجه هشـــداری شد که متوجه کســـانی بود که برای استفاده از مزارع سابق سفیدپوستان درخواست می‌دادند. او می‌گفت: «برنامه کاری آن‌ها برای مزارع تناســـبی با واقعیت‌ها نداشت.» متقاضیان تصـــور می‌کردند کـــه بلافاصله صاحب ناوگانی از تراکتورها می‌شـــوند و درآمد میلیونی خواهند داشت. بایز می‌گفت: «ما به آن‌ها می‌گفتیم شـــما فعـــلاً باید کار را شـــروع کنید. به آن‌ها توضیح می‌دادیم که حتی کشـــاورزان سفیدپوست که تراکتور و وسایل توزیع و سیستم‌های آبیاری دارند، یک‌شبه به آن سطح نرسیده بودند.»

بایز به یاد مـــی‌آورد که متقاضیان این حـــرف را نمی‌پذیرفتند. آن‌ها با عصبانیت جواب می‌دادند: «زمانه زمانه ماست. شما یک دولت سیاه‌پوست هستید. شما از خود مایید. باید به ما کمک کنید تا این چیزها را به‌دست بیاوریم تا بتوانیم شبیه به کسانی بشویم که برایشان کار می‌کردیم.»

کنگره ملی آفریقا شروع کرد به تمرکز کردن بر بازگرداندن زمین به کسانی که آن‌ها را «ذی‌نفعان» می‌نامید: بازماندگان مردم سیاه‌پوســـتی که زمین از آن‌ها گرفته شده بود تا مسیر کشاورزی در زمین‌های مکانیزه هموار شود. روی کاغذ، این روش بهترین راه برای جبران مافات به‌نفع مردم سیاه‌پوستی بود که زمین‌هایشان دزدیده شده

بود. اما در عمل، این کار خیلی سریع دو مشکل بسیار بزرگ درست کرد.

اولین مشـــکل اینکه در نسل‌های بعد، تعداد نوادگانی که زمین‌ها به آن می‌رسید خیلی بیشـــتر از قربانیان اصلی بود. بنابراین ذی‌نفعان ــ کسانی که بعد از یک قرن صنعتی‌سازی اکنون از شاخه‌های مختلف کاری، از رانندگی تراکتور تا معدنکاری، می‌آمدند تا زمین‌ها را بگیرند ــ نسبت به کسانی که قبلاً روی زمین‌ها کار می‌کردند، فکرهای خیلی گســـترده‌تر و متنوع‌تری داشتند راجع به اینکه چه کاری باید روی زمین‌ها کرد. گروه‌هایی با تعداد بیش از صد نفر صاحب تکه زمین‌هایی شده بودند که مالک‌شان یک خانواده سفیدپوست بود. بسیاری از دعواها و کشمکش‌ها بر سر مدیریت این زمین پیش آمد که گاهی به فوت هم منجر می‌شد.

مشکل دوم که بسیار وحشتناک‌تر بود، این بود که کسانی که این زمین‌های بارور به آن‌ها رسیده بود نیاز داشتند به اینکه نسخه خاصی از آموزش را بگذرانند تا بتوانند کشاورزی پیشرفته‌ای با فناوری بالا را در بازاری جهانی‌شده اداره کنند. برخی از آن‌ها سواد خواندن نداشتند. بســـیاری از آن‌ها تحصیلات دبیرستان را تمام نکرده بودند. رتق‌وفتق یک مزرعه مکانیزه که برنامه بازاریابی رایانه‌ای برای صادرات محصولات به اروپا داشـــت، برای ذی‌نفعان تازه مثل این بود که پا به یک دنیای جدید گذاشته باشـــند و از آن هیچ سر درنیاورند و عکس‌العمل‌های اشتباه و برنامه‌های غلط برای مدیریت زمین‌های جدید به کار برند.

بسیاری از ذی‌نفعان نسبتاً مسن بودند و بعد از اینکه عمری را به بردگی گذرانده بودند، این نتیجه مأیوس‌کننده را گرفته بودند که لیاقت‌شان همان بردگی است. دنیل، کارگر سابق معدن که در دهه ۷۰ عمرش بود، اکنون خودبه‌خود مدیر یک مزرعه شده بود که مدیرش سیاه‌پوست بود، وقتی دیدمش به من گفت: «ما خوشحال بودیم که مزرعه را گرفتیم.» او هیچ تجربه فنی مرتبط به کارش نداشـــت. نمی‌توانســـت مزرعه را طـــوری مدیریـــت کند که به درآمدزایی برسد و اکنون در عمل مستأصل شده بود. او می‌گفت: «می‌دانیم که گرفتار شـــده‌ایم چون خودمان درســـت زمین را مجهز نکردیم.»

زمین دنیل در مســـیری از مزارع میوه واقع شـــده اســـت که دولت در میانه دهه ۱۹۹۰ خرید و به مردم سیاه‌پوست منتقل کرد. بیست سال بعد، منظره آن طوری است که پنداری بـــر اثر یک اتفاق آخرالزمانی ویران شده است. میوه‌های گرمسیری و درختان انبه هنوز در امتداد جاده بار می‌آیند اما برگ‌هایشـــان قهوه‌ای و خشک است و هر محصولی هم که می‌دهند به چنگ میمون‌هایی می‌افتد که از درختان بالا می‌روند و از آن‌ها آویزان‌اند. بیشتر ساختمان‌ها ــ گلخانه‌ها و ســـردخانه‌ها و کارگاه‌های خشک‌کردن میوه ــ مخروبه شده‌اند و توسط سارقانی که در پی سیم‌های برق هستند تخریب شده‌اند.

دنیل همین‌طوری که با من حرف می‌زند روی درگاه ورودی گلخانه‌اش نشســـته است و پیراهنی ساده پوشیده که بازوهای لاغرش را پوشانده و از چکمه‌هایش آب می‌چکد. می‌گوید که به‌نظرش فرق بین او و یک کشـــاورز واقعی بودن یک شیء اســـت و آن هم تراکتور جان دیر است. اگر او فقط یک تراکتور شبیه به آنچه در تلویزیون دیده بود داشت، می‌توانست در کسب‌وکار کشاورزی موفق شود.

به من گفت: «شـــانس با شماست.» من همان زمان می‌خواستم به مرزعه‌ای بروم که مدیرانش می‌خواستند از شر تراکتوری که نمی‌خواستند راحت شوند. گفتم آن‌ها تراکتور را بعدازظهر خواهند آورد. دنیل لحظاتی طولانی سکوت کرد و سپس سرش را با ناراحتی تکان داد. گفت که به‌نظر نمی‌رسد با این کار هم مشکل در عمل حل شـــود. رژیم آپارتاید به مردم سیاه‌پوست می‌گفت که آن‌ها استعداد لازم برای اداره یک مزرعه را ندارند و این فکر همچنان با قدرت در اذهان وجود داشت.

بایز به‌شـــکلی غریزی از کســـانی مثل دنیل عصبانی بود. اما او نیز می‌دانست که عصبانیتش برون‌ریزی شرم خودش است. البته بسیاری از ذی‌نفعان زمین‌های کشاورز مهارت کافی نداشتند. این همان چیزی بود که رژیم آپارتاید می‌خواست. او می‌گفت: «من از خودم هم خجالت می‌کشیدم. چون می‌دانستم رؤیاهای بلندپروازانه این مردم نتیجه‌اش می‌شود قول‌هایی که ما به خودشان می‌دهیم.»

منظـــورش از «ما» دولت جدید بود. کنگره ملی آفریقا درســـت قبل از انتخابات ســـال ۱۹۹۴ قول داده بود که برای همه مردم مسکن فراهم کند و جاده‌های مدارش «مناسب» تدارک ببیند. این حزب سیاستی اقتصادی ارائه کرد که قول می‌داد هر سال ۵۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شود. بایز احساس می‌کرد که حتی نخبگان سیاه‌پوست نیز که در تبعید بودند و مدرک دکتری داشتند، نمی‌توانند به‌شکلی مناسبی به این سؤال پاسخ دهند که چگونه تمام این کارها می‌خواهد به عرصه عمل درآید.



غربی‌ها با این‌همه اصراری که به معجزه آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۹۰ دارند، می‌خواهند نشان دهند برای فقرای جهان و کسانی که در حاشیه قرار گرفته‌اند کار واقعاً مهمی انجام داده‌اند و به این ترتیب وظیفه خود را در قبال تمام مردمی به انجام برسانند که قبلاً تحت استعمار بوده‌اند.

تله نبود اعتماد به نفس

ویشـــنو پادایاچی، اقتصاددان، با دولت جدید بر ســـر برنامه‌های اقتصادی آن کار می‌کـــرد. او بـــه من گفت کـــه به خاطر می‌آورد احساس می‌کرده است که در تله «عدم اعتمـــاد به نفس خودمان» گیر افتاده است. مدت‌هایی طولانی به او و همکارانش گفته شده بود که آن‌ها مناسب اداره یک کشور مدرن نیستند.

کنگـــره ملی آفریقا پیـــش از اینکه به قدرت برسد مدافع سیاست‌های سوسیالیستی بود. با این حال، ماندلا در مقام رئیس‌جمهور شروع کرد به موکول کردن این سیاست‌ها به وزیر سفیدپوست و حامی امور مالی شرکتی خود و او را برای شرکت در جلسات آموزشی به مؤسسه گلدمن ساکس فرستاد. برخی از تحلیل‌گران چپ‌گرا این حرکت را به باد انتقاد گرفتند و این کار را یکی از نشانه‌های بیماری کسانی دانستند که در رأس قدرت قرار می‌گیرند. اما پادایاچی احساس کرد که آن‌ها اشتباه می‌کنند.

همـــکاران پادایاچی اغلب درباره گـــذار دموکراتیک آفریقای جنوبی با ادبیاتی صحبت می‌کردند که گویی این گذار هدیه‌ای است که هرگز به آن‌ها اعطا نخواهد شد یا شاید آن‌ها واقعاً شایستگی رســـیدن به آن را ندارند. یکی از رهبران بلندپایه

کنگره ملی آفریقا تعجب کرده بود از اینکه دی کلرک به مردم سیاه‌پوست چیزهایی خیلی بیشتر از آنچه انتظار می‌رفت داده بود. «اگر دی کلرک به ما بیشتر می‌داد، ما نمی‌دانستیم که با آن چه کنیم!»

تا دهه ۱۹۹۰ میلادی هیچ کشوری در دوران پسااستعماری در جغرافیای زیر خط صحرا در قاره آفریقا حکایت سرراستی از موفقیت نداشت. بسیاری از این کشورها که در دوران استعماری قدرتمند جلوه کردند، همچون غنا، با سقوط اقتصادی مواجه شدند. دیگران نیز درگیر جنگ داخلی شـــدند. یکی از دیپلمات‌های دوران رونالد ریگان به من می‌گفت: «کسی نباید عمق یأس و سرخوردگی ناگفته غرب را درباره دوران پسااستعماری آفریقا دست‌کم بگیرد.» آفریقای جنوبی تحت فشار خارجی بود برای اینکه ثابت کند دست‌کم یکی از ۵۰ کشور آن موقع زیر خط صحرا است که می‌تواند به موفقیت‌های تمام‌عیاری دست پیدا کند.

برخـــی از اعضای تیم اقتصادی پاداياچی خواهان سیاســـت‌های بازتوزیعی خیلی بیشتری بودند. با این حال، سایر اعضای تیم متذکر می‌شدند که مردم سیاه‌پوست دارند مسئولیت سیستمی را بر عهده می‌گیرند که توسط مردم سفیدپوست طراحی شده بوده است و سفیدپوستان می‌توانند با آن کار کنند به‌طوری که نتایج مورد رضایت را به بار آورد. بنابراین دولت جدید باید هر کاری را که مشاوران سفیدپوستش می‌گویند انجام بدهد. این حرف کفر پاداياچه را درمی‌آورد، این ناتوانی مطلق در رهاشدن از آنچه مردم سفیدپوست درباره عملکرد آن‌ها فکر می‌کردند.

سرزمین‌های تاریک، سرزمین‌های روشن

یکی از کســـانی که به قول‌های دولت جدید باور داشت الیوت ماتشوبنگ بود، پســـر کدخدای یکی از زمین‌های آبا و اجدادی ســـیاهان. او وقتی که بزرگ می‌شد کامل متوجه تبعیض‌ها و محرومیت‌هایی که در آن به‌سر می‌برد نشد. نام روستای او در زبان محلی «لفاتلا» بود، به‌معنی جایی که خورشید از آن‌جا می‌آید. جایی بود که به اندازه معنی نامش زیبا بود. من او را در بهار یکی از سال‌ها وقتی دیدم. با اتوبوس از ژوهانســـبورگ راه افتادم تا خانواده‌اش را ببینم. خانه اصلی آن‌ها در انتهای یک مسیر طولانی بود که به مجموعه‌ای از درختان انبه و پاپایا و انجیرهای وحشی ختم می‌شـــد و درختان روی هم خم شده بودند، به‌طوری که یک محوطه مسقف طبیعی را درست کرده بودند.

پدر ماتشـــوبنگ، الیاس، تا دهه ۱۹۷۰ به شغل مدیریت یک معدن پنبه نسوز رسیده بود. او دریافت که اگر کارها به همان منوال پیش برود، باید مطالعه کند بر روی اینکه مردمان سفیدپوست درباره سیاه‌پوستان چطور فکر می‌کنند و چه نظری درباره توانایی‌ها آن‌ها دارند. او دریافته بود که آن‌ها نفس سیاه‌پوســـتان را مثل گل کوزه‌گری ورز می‌دهند تا برای اهدافی که می‌خواهند بدان برســـند به آن‌ها شکل بدهند. دولت رژیم آپارتاید در آن زمان، در ســـرزمین‌های آبا و اجدادی سیاه‌پوستان مجوزهای تجاری توزیع می‌کرد تا جلوی مهاجرت آن‌ها را به شهرهای تحت اداره سفیدپوستان بگیرد. الیاس با ایجاد حسن نیت و ارتباط خوب با مدیران سفیدپوست معادن و دوستان‌شـــان، در نهایت توانست مجوز افتتاح یک مجموعه فروشگاه‌های زنجیره‌ای را که آرزویش را در سر می‌پروراند به‌دست آورد. او شروع کرد به خریدن کل یک گله گاو. محلی‌ها در اطراف فروشگاه‌های او تأسیسات خود را برپا کردند و مناطقی که در آن فروشگاه‌ها به راه افتاده بود رونق گرفت. ماتشوبنگ با افتخار می‌گوید: «پدرم اولین کسی بود که پول قابل‌اعتنایی را به روستایش سرازیر کرد.»

ولی پایان حکومت سفیدپوستان در عمل باعث شد که الیاس از نظر مالی سقوط کند. مایه تعجب من بود که ماتشوبنگ آزادسازی سیاهان را «سقوط» خانواده‌اش



کسانی که این زمین‌های بارور به آن‌ها رسیده بود نیاز داشتند به اینکه نسخه خاصی از آموزش را بگذرانند تا بتوانند کشاورزی پیشرفته‌ای با فناوری بالا را در بازاری جهانی‌شده اداره کنند. برخی از آن‌ها سواد خواندن نداشتند. بسیاری از آن‌ها تحصیلات دبیرستان را تمام نکرده بودند. رتق‌وفتق یک مزرعه مکانیزه که برنامه بازاریابی رایانه‌ای برای صادرات محصولات به اروپا داشت، برای ذی‌نفعان تازه مثل این بود که پا به یک دنیای جدید گذاشته باشند و از آن هیچ سر درنیاورند و عکس‌العمل‌های اشتباه و برنامه‌های غلط برای مدیریت زمین‌های جدید به کار برند.

می‌خواند. محدودیت‌هایی که رژیم آپارتاید در جابه‌جایی افراد رنگین‌پوست ایجاد کرده بود، باعث سودآوری برخی کسب‌وکارها در سرزمین‌های آبا و اجدادی سیاه‌پوستان شده بود، چرا که مردم ناچار بودند از مغازه‌های محلی خرید کنند. بعد از اینکه محدودیت‌ها برداشته شد، افراد ترجیح دادند به مال‌های بزرگ در نواحی‌ای بروند که قبلاً مناطق سفیدپوستان بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰، ظرف یک سال، مغازه‌های خواربارفروشی شلوغ و مملو از مشتری الیاس به فروشگاه‌های خالی و بی‌رونق تبدیل شد. اکنون این خانواده ناچار شده است برای امرار معاش نان خالی بخورد و به گدایی بیفتد و دار و ندار خود را بفروشد. مردم محلی خانه‌های خود را آجر به آجر از کنار فروشگاه‌های این خانواده دور کردند. ماتشوبنگ می‌گوید بعد از اینکه تقریباً تمام گله گاو از چنگ‌شان درآمد، «پدرم روی زمین نشست و گفت من تسلیمم.»

ماتشوبنگ وقتی در سال ۱۹۹۸ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد به این نتیجه رسید که فرصت‌ها در جای دیگری است. او می‌گفت: «همه به من می‌گفتند برو به ژوهانسبورگ.» تا آن موقع آن‌ها فهمیده بودند که از کنج‌های تاریک بیرون می‌آیند. او معمولاً این عبارت را برای توصیف سرزمین‌های آبا و اجدادی‌اش به کار می‌برد. این سرزمین‌ها بابت کمبود برق تاریک بود ولی تاریکی‌اش به‌خاطر کمبود پیشرفت و فرصت هم بود. «همه ما تصور می‌کردیم که ژوهانسبورگ تبدیل به منطقه‌ای روشن شده است.» بنابراین ماتشوبنگ در ۲۰ سالگی والدین و خواهر و برادرهای جوان‌ترش را ترک کرد و راه شهر را در پیش گرفت.

او برنامه‌ای داشت. «دو سال کار می‌کردم تا یک خانه جدید برای پدر و مادرم بخرم. در سال سوم ازدواج می‌کردم.» از او پرسیدم چه نوع شغلی برای خودش تصور می‌کرده است. او گفت: «پشت‌میزنشینی.» و بعد خندید.

کار به آن ترتیب پیش نرفت. پایان رژیم آپارتاید باعث شد که شهرها به‌روی سیاه‌پوستان گشوده شود، اما نقش‌های چندان زیادی برای آن‌ها ایجاد نکرد، بنابراین بسیاری از تازه‌واردان سیاه‌پوست در نقش مهمانان و بازدیدکنندگان شهر باقی ماندند و ناچار شدند در صف‌های بی‌پایان معطل شوند، تازه اگر برخی از فرایندهای مهاجرت برای آن‌ها باز شده بود. ماتشوبنگ دو سال صرف کرد تا یک شغل اداری پیدا کند. او در این مدت فقط توانست یک روز در یک سردخانه کار کند. او سایر تازه‌استخدام‌شدگان در وضعیت ناجوری در سردخانه‌ها کار کردند و غذاهای آماده و یخ‌زده بی‌کیفیت خوردند. در انتهای روز، کسانی که تازه استخدام شده بودند اخراج شدند. مدیریت بعد از همه این اتفاقات، به این نتیجه رسیده بود که نیروی بیشتر نمی‌خواهد.

بعد از اینکه ماتشوبنگ فهمید ممکن است هیچ‌وقت کاری در ژوهانسبورگ پیدا نکند، بعدازظهرها شروع کرد به وقت گذراندن در یک کتابخانه محلی. کنار دستش یک سری بروشور دید درباره ورود به دانشکده کشاورزی. به‌نظرش رسید که کشاورزی تجاری رؤیای بزرگ‌تری برایش است نسبت به یافتن یک شغل دفتری. او به من می‌گفت: «این کار کار سفیدپوستان بود.» وقتی که این را فهمید احساس جسارت به او دست داد: «می‌خواست به جوان‌های سیاه‌پوست یک چیز



رهبران رژیم آپارتاید سعی کردند آفریقای جنوبی را به چند کشور تقسیم کنند: یک کشور «سفید» و چند «سرزمین آبا و اجدادی» سیاه که اصرار داشتند کشورهایی کاملاً متفاوت و مستقل باشد. از نظر سیاسی این کار همواره یک نوع مضحکه بود. سرزمین‌های سیاه حاکمانی داشت که آلت دست بودند و اقتصاد بومی نداشتند. فرمانداران آن‌جا کمترین حس وفاداری را در میان به‌اصطلاح شهروندان برمی‌انگیختند. بیشتر ساکنان این مناطق هنوز برای کار به مناطق سفید می‌رفتند.

را ثابت کنم: شما می‌توانید به‌عنوان یک فرد سیاه‌پوست کشاورز هم باشید.»

رفتن به دانشکده کشاورزی یک کار بسیار بزرگ و مهم بود. او که نمی‌توانست از پس مخارج یک اتاق در خوابگاه دانشگاه برآید، زیر نور شمع در حیاط خانه یکی از دوستانش درس می‌خواند. بعد از اینکه درسش را تمام کرد، مسئول یک پروژه تحقیقاتی در یک شرکت مرغداری شد. مالک این شرکت، برتوس کرستین، کار را از مقیاس کوچکی شروع کرده بود و بعد آن را گسترش داده بود تا جایی که یک مجتمع ساخته بود که ۵۰ سال مرغداری که با رایانه کار می‌کردند در آن مستقر بود.

سردرگمی‌های کودکی ماتشوبنگ درباره سقوط کسب‌وکار پدرش، تا زمانی که به دانشگاه رفت اسباب نوعی تنفر بود. او در کرستین با یک مرد دانا و خوش‌خلق را در مقام چهره تازه‌ای از پدر روبه‌رو شد. او می‌گفت: «من نمی‌دانستم وقتی بزرگ می‌شدم این مرد کجا بود. هرگز چنین کسی را ندیده بودم. اکنون او را می‌دیدم.»

ماتشوبنگ بعد از مزرعه کرستین درخواست یکی از زمین‌هایی را کرد که دولت در قالب اصلاحات ارضی از مالک سفیدپوست به سیاه‌پوستان بازمی‌گرداند. می‌خواست که جوان‌ها از این کار الهام بگیرند. می‌خواست آن‌ها به خودشان بگویند: «این، به‌قطع و یقین، یک کسب‌وکار واقعی است.»

ولی کارها از همان ابتدای امر در مزرعه ماتشوبنگ اشتباه پیش رفت. او تا قبل از اینکه بایز جلوی دروازه او را تنها بگذارد، قدم بر آن زمین نگذاشته بود. وقتی وارد مزرعه شد، دید همه‌چیز تخریب شده است. مالک سفیدپوست قبلی ماه‌ها آنجا را ترک کرده و برای فروش گذاشته بود. علف هرز توی زمین سبز شده بود و سقف تأسیسات خراب شده بود. او در هفته‌های اول قطعه کوچکی از زمین را پاک کرد تا بتواند در آن گوجه‌فرنگی بکارد، اما علف‌های هرز مانع رشد بوته‌ها شدند. مالک قبلی بابت قبض برق ۵ هزار دلار بدهکار بود و برق لازم برای پمپ‌های آب و چراغ‌ها را اداره برق قطع کرده بود. الیوت یک شب که داخل مزرعه خوابیده بود، احساس کرد موجوداتی نزدیک او دارند فین‌فین می‌کنند. با چراغ قوه بیرون آمد و نوی تلفن همراهش را روشن کرد و کورمال‌کورمال در تاریکی جلو رفت. دید صدها حیوان وحشی چشم‌های خود را گرد کرده‌اند و به او نگاه می‌کنند. فهمید که اوضاع اصلاً خوب نیست و تا زمانی که بتواند آن‌جا را زمین آبا و اجدادی خود حساب کند خیلی فاصله دارد.

طی دو سال بعد، ماتشوبنگ تلاش زیاد کرد که جاده بکشد، زمین را پاکسازی کند و سالن مرغداری درست کند. اولین باری که یک دسته از مرغ‌هایش را فروخت پیش او بودم. لباس‌های خیلی شیکی پوشیده بود و مدام تلفنش زنگ می‌خورد تا سفارش‌های جدیدی بگیرد. اما بعدازظهر همان روز فهمید زمینی که دولت به او داده بسیار کوچک است و نمی‌تواند کفاف سفارش‌های فروشگاه‌ها را بدهد و اگر فقط بخواهند تخم‌مرغ تولید کند، زمین کوچکش نمی‌تواند غذای مرغ را بار بیاورد و باید غذا را از بیرون بخرد. این بود که قرض بالا آورد و رها کرد.



کنگره ملی آفریقا شروع کرد به تمرکز کردن بر بازگرداندن زمین به کسانی که آن‌ها را «ذی‌نفعان» می‌نامید: بازماندگان مردم سیاه‌پوستی که زمین از آن‌ها گرفته شده بود تا مسیر کشاورزی در زمین‌های مکانیزه هموار شود. روی کاغذ، این روش بهترین راه برای جبران مافات به‌نفع مردم سیاه‌پوستی بود که زمین‌هایشان دزدیده شده بود.

تحت فشار معجزه

مایکل بایز، مقام مسئول اصلاحات ارضی، پیش من اعترافی کرد که آن را مثل یک راز خجالت‌آور می‌دانست. او می‌گفت: «تحت حکومت رژیم آپارتاید، نگاه‌مان همیشه به مناطق سفیدپوست‌نشین بود.» او صدایش را پایین آورد و گفت: «انگار که آن‌ها همه‌چیز داشتند. احساسی در ما بود که می‌گفت کشوری که به ما به‌ارث رسیده است کشور سفیدپوستان بوده است. اما این‌طور نبود. این کشور همه بود.»

آنچه بایز دریافت این بود که نمی‌توان اصلاحات ارضی را با موفقیت پیش برد، به این علت که اول باید پاسخ این سؤال داده شود که چرا مردم سیاه‌پوست به توانایی‌های خود شک دارند و باید نگران میزان توانایی خود باشند. در مقابل، مقامات هم چنین نگرانی‌هایی داشتند. او از خود می‌پرسید: «وقتی یک مرد سیاه‌پوست تقاضای زمین می‌کند، چرا شما همه این سؤالات را از او می‌پرسید؟ آیا علتش این نیست که فکر می‌کنید او قادر نباشد از عهده همه کارهایی برآید که سفیدپوستان انجام می‌داده‌اند؟»

بایز معمولاً کسی است که ذی‌نفعان را در دروازه مزارع جدیدشان بدرقه می‌کند. او گاهی که به‌سوی خانه رانندگی می‌کند، خود را در وضعیتی می‌بیند که فرمان را محکم چسبیده و وقتی پلک می‌زند اشک از چشمانش سرازیر است. می‌گوید: «وقتی رانندگی می‌کنم خیلی ناراحتم. آن موقع است که می‌فهمم کاری نمی‌شود برای آن افراد کرد. این را با احساسم می‌توانم بفهمم. کاری نمی‌شود کرد.»

او از صمیم قلب امیدوار بود که مصائب و گرفتاری‌های مردم سیاه‌پوست که در زمان مبارزه با رژیم آپارتاید داشتند تمام شود، بدون اینکه درگیر مشکلات خیلی دردناک شوند و این فرصت را داشته باشند که رشد کنند و در نهایت از زندگی در کشورشان لذت ببرند. اما آن‌گاه بایز از خود می‌پرسد که آیا همین امید یکی از عوارض جانبی فشارهای بیرونی نیست. جهان بی‌صبرانه منتظر بود که آفریقای جنوبی یک‌شبه مجزه کند ــ شاید حتی صبرش از مردمان سیاه‌پوست خود آفریقای جنوبی هم کمتر بود. خاصه غربی‌ها ظاهراً می‌خواستند اهالی آفریقای جنوبی ثابت کنند که آن‌همه تلاش برای پایان یافتن رژیم آپارتاید بی‌حاصل نبوده است. بایز احساس می‌کرد غربی‌ها با این همه اصراری که به معجزه آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۹۰ دارند، می‌خواهند نشان دهند برای فقرای جهان و کسانی که در حاشیه قرار گرفته‌اند کار واقعاً مهمی انجام داده‌اند و به این ترتیب وظیفه خود را در قبال تمام مردمی به انجام برسانند که قبلاً تحت استعمار بوده‌اند.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]

میراث‌دارِ روسیه پس از فروپاشی

ولادیمیر پوتین، پیچیده‌ترین سیاستمدار روسیه معاصر

نسیم بنایی
دبیر بخش چهره‌ها

پوتین سیاســتمداری که همواره طی دو دهه اخیر نام و چهره خود را در رتبه‌های بالا حفظ کرده‌است. رتبه بالا در چه زمینه‌ای؟ در زمینه قابل توجه بودن. از به میراث بردن کشوری ورشکسته و بازسازی آن، تا راه‌اندازی شــکلی از کیش شخصیت که در دنیای پیشرفته امروز کمتر محتمل به نظر می‌رسید، تا امروز و مسئله تلخ جنگ. قطعا تا همین‌جا نام این سیاستمدار برای شما هم روشن شده‌است: ولادیمیر پوتین.

پوتین یک دوره از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ و بار دیگر از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ نخست وزیری روسیه را بر عهده داشت و در باقی سال‌ها، از ۱۹۹۹ تاکنون به کرسی ریاست جمهوری روسیه تکیه زده‌است. البته پیش از فروپاشی شــوروی هم پوتین به مدت ۱۶ سال مشغول به کار در سازمان کاگب بود. با فروپاشــی شــوروی و انحلال کاگب در سال ۱۹۹۱، پوتین وارد عرصه سیاسی شد.

دوران ریاست جمهوری پوتین را می‌توان از جهت‌های مختلف بررسی کرد، زیرا موضوع جذاب در هر زمینه‌ای به راحتی پیدا می‌شود. با این‌حال، این گزارش تنها بر بخشی از عملکرد اقتصادی دولت او متمرکز خواهد بود. به طور کل برای جذابیت این موضوع کافی است بدانید پوتین دولتی ورشکســته را از بوریس یلتســین تحویل گرفت و در دوره اول ریاست جمهوری خود توانست به طور متوسط سالانه اقتصاد روسیه را با رشدی ۷ درصدی مواجه کند. این رشد از یک سو ناشی از افزایش شدید قیمت نفت و گاز در این دوره اســت، اما نباید فراموش کرد تاثیرات اصلاحات اقتصادی پوتین هم کمک بسیار زیادی به این رشد کرد. در ادامه بیشتر با سیاست‌گذاری‌ها و اصلاحات اقتصادی پوتین آشنا می‌شویم.

سیاست‌های اقتصادی روسیه

ســرگی گوریف، اقتصاددان مشهور روس، برای تحلیل سیاست‌های اقتصــادی پوتین، ابتدا کل دوران پوتیــن را به لحاظ اقتصادی به چهار دوره تقســیم می‌کند. دوره اول از ســال ۱۹۹۹ تــا ۲۰۰۳، دوره دوم از ســال ۲۰۰۴ تا نیمه اول ۲۰۰۸، دوره سوم از نیمه دوم ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ و دوره چهارم که با جنگ‌های روسیه و اوکراین آغاز می‌شود و تا همین امروز هم ادامه پیدا می‌کند. اگر بخواهیم این چهار دوره را با یک صفت شاخص‌نما توصیف کنیم، باید دوره اول را دوره اصلاحات اقتصادی، و به ترتیب دوره‌های دوم تا چهارم را دوره‌های دولت‌گرایی، بحران و عبور از آن و دوره انزوا و رکود، بنامیم.

البته محقق شدن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی پوتین همواره با موفقیت روبه‌رو نبوده‌اســت. برای مثال پوتینِ جوان در ســال ۲۰۰۰ برنامه‌ای را با عنوان «برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی فدراسیون روسیه برای دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰» راه‌اندازی کرد، اما در سال ۲۰۰۸ زمانی که تنها ۳۰ درصد از این برنامه کامل شــده‌بود، آن را به کنار گذاشت. با این‌حال دســتاوردهای اقتصادی دولت روسیه به ویژه در دو بازه زمانی ابتدایی پوتین عمدتا مثبت بوده‌است.



یکی از مهم‌ترین مسائل تاثیرگذار بر موفقیت‌های اقتصادی پوتین، رشد بسیار شدید قیمت کالاها، از جمله نفت در دهه ابتدایی قرن بیست‌ویکم بود. این مسئله باعث شد طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، درآمد دولت پوتین رشدی ۴,۵ برابری را تجربه کند. طی هشت سال ابتدایی حکومت پوتین، صنعت روسیه به شدت رشد کرد. جدای از آن حجم تولید، ساخت‌وساز، درآمدهای واقعی، میزان اعتبار و به طور کل، حجم طبقه متوسط هم رشد قابل توجهی کرد. در آن دوره صندوقی از درآمدهای نفتی روسیه تشکیل شد که توانست تا سال ۲۰۰۵ تمام دیون باقی مانده از دوران شوروی را پرداخت کند. در نهایت روسیه توانست در سال ۲۰۱۲ به سازمان تجارت جهانی ملحق شود.

البته نباید فراموش کرد سیاست خارجه یک دولت هم تاثیر فراوانی بر اقتصاد این کشور دارد و این مسئله در مورد کشورهایی که حجم زیادی از درآمدهای نفتی و گازی دارند، پررنگ‌تر هم می‌شود. برای مثال پوتین در سال ۲۰۱۴ قراردادی با چین امضا کرد که طبق آن روسیه سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به چین می‌فروشد. برای این انتقال عظیم گاز بین چین و روسیه پروژه‌ای به نام «قدرت سیبری» در سال ۲۰۱۹ آغاز شد که بر اساس نظر خود پوتین «بزرگ‌ترین پروژه ساخت و ساز در جهان» است. این پروژه به طور کل هزینه‌ای ۴۰۰ میلیارد دلاری برای چین خواهد داشت و ۳۰ سال ادامه پیدا می‌کند.

البته این روابط خارجی همواره به سود روسیه نبوده‌اند. برای مثال از سال ۲۰۱۴ به این سو، به دلیل افت شدید قیمت نفت و تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه، بحرانی مالی در روسیه ایجاد شد که به مرور زمان ارزش روبل را به شدت پایین آورد. همین مسائل در کنار هم باعث شد اعتماد سرمایه‌گذاران به وضعیت اقتصادی روسیه از بین برود و با شکلی از فرار سرمایه در این کشور روبه‌رو باشیم، گرچه افراد زیادی مخصوصا در بدنه دولت پوتین، ادعا می‌کنند تحریم‌ها تاثیر خاصی بر اقتصاد روسیه نگذاشته‌اند.

پوتین همواره هدف خود را تبدیل کردن روسیه به یکی از پنج قدرت اقتصادی جهان عنوان کرده و در این زمینه معایب زیادی را هم در وضعیت اقتصادی کشور خود معرفی کرده‌است. یکی از مهم‌ترین معایب از دید پوتین بهره‌وری پایین نیروی کار در روسیه است. این مسئله را زمانی بهتر درک خواهیم کرد که بدانیم پوتین علی‌رغم انتقادهای بی‌پایانی که نسبت به ایالات متحده آمریکا دارد، روحیه سختکوشی مردم این کشور و وجود زمینه لازم برای خلاقیت و زنده کردن پتانسیل‌ها را، ستوده است.

پوتین دولتی ورشکسته را از بوریس یلتسین تحویل گرفت و در دوره اول ریاست جمهوری خود توانست به طور متوسط سالانه اقتصاد روسیه را با رشدی ۷ درصدی مواجه کند. این رشد از یک سو ناشی از افزایش شدید قیمت نفت و گاز در این دوره است، اما نباید فراموش کرد تاثیرات اصلاحات اقتصادی پوتین هم کمک بسیار زیادی به این رشد کرد

سیاست‌های حوزه انرژی

دولت روسیه سندی با عنوان استراتژی انرژی در سال ۲۰۰۰ به تصویب رساند که سیاست‌های انرژی این کشور در آن گنجانده شده‌است. در این برنامه روی چند موضوع تاکید ویژه‌ای شده‌است که از بین آن‌ها می‌توان به افزایش کارایی انرژی، کاهش تاثیر زیست‌محیطی این حوزه، توسعه پایدار، توسعه انرژی و توسعه فناوری اشاره کرد که در کنار آن باید به افزایش سطح رقابت‌پذیری توجه کرد.

روسیه یکی از ابرقدرت‌های جهان در عرصه انرژی و از حیث صادرات خالص انرژی بزرگ‌ترین کشور جهان به حساب می‌آید. دست کم طی اتفاقاتی که اخیرا پیرامون جنگ روسیه و اوکراین رخ داده‌است، امروز تمام مردم دنیا به اهمیت این موضوع وقوف پیدا کرده‌اند که روسیه یکی از بزرگ‌ترین تامین‌کنندگان انرژی برای اتحادیه اروپا است. روسیه یکی از امضاکنندگان پروتکل کیوتو است، با این حال تعداد زیادی از پژوهش‌گران بارها به این مسئله اشاره کرده‌اند که این کشور صادرات انرژی خود را به عنوان اهرمی مقابل کشورهای دیگر استفاده می‌کند.

برای درک این مسئله که اقتصاد تحت مدیریت ولادیمیر پوتین چقدر تحت تاثیر بازار جهانی کالاها، به ویژه نفت و گاز، است، تنها کافی است بدانیم در سال ۲۰۱۴ نفت و گاز سهمی ۶۰ درصدی از کل صادرات روسیه و سهمی ۳۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی این کشور داشته‌است. از سوی دیگر به لحاظ قدرت منابع، روسیه ۵۴ درصد از گاز طبیعی، ۴۶ درصد از زغال سنگ، ۱۴ درصد از اورانیوم و ۱۳ درصد از کل ذخایر جهان را در خود جا داده‌است. همین اعداد و ارقام به سادگی ما را متوجه این مسئله می‌کنند که پوتین مدیریت بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی جهان را بر عهده دارد.

مسئله دیگری که شایان توجه است، عدم عضویت روسیه در اوپک است. اوپک بارها از روسیه خواسته است که به عضویت این سازمان دربیاید اما در این زمینه هیچ موفقیتی حاصل نشده است. البته در سال ۲۰۰۸ که قیمت نفت شروع به کاهش کرد، روسیه اعلام کرد که حاضر است در همکاری با کشورهای عضو اوپک، حجم تولید نفت را کاهش دهد. روسیه در سال ۲۰۱۳ یک بار دیگر درخواست عربستان سعودی برای پیوستن به اوپک را رد کرد. البته پس از افت شدید قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، روسیه اعلام کرد که خواهان بازی کردن نقش ناظر در اوپک است، تا بتواند ارتباط بهتر و سازنده‌تری با کشورهای عضو این سازمان داشته باشد. تخمین‌ها نشان می‌دهند که در صورت همکاری کامل روسیه و اوپک، قدرت این سازمان به میزان تقریبی یک‌سوم افزایش پیدا خواهد کرد.

البته زمانی که صحبت از این حجم قدرت خالص در بازارهایی حساس مانند انرژی می‌شود، اولین سوالی که برای هر کسی پیش می‌آید فساد است. این مسئله یکی از مهم‌ترین ابزارهای تهاجمی منتقدان غربی پوتین است. برای مثال بنابر تخمین اقتصاددان سوئدی، آندرس آسلوند، در سال ۲۰۰۸، تقریبا ۵۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌های ابرشرکت دولتیِ گازپروم، به دلیل وجود فعالیت‌های مبتنی بر فساد از بین رفته‌است. برای مثال بخشی از خطوط انتقال بلو استریم که متعلق به روسیه است به ازای هر کیلومتر ساخت هزینه‌ای سه برابر بخشی به بار آورد که تحت مالکیت ترکیه بود. به طور کل مسئله فساد و وجود الیگارشی قدرتمند در روسیه که عمدتا پیرامون صنعت انرژی حضور دارند، یکی از انتقادهایی است که پوتین تقریبا علاقه‌ای به بازکردن آن ندارد.

نظم جهانی



نظم جهانی که در واقع متن یکی از سخنرانی‌های مشهور پوتین است، در عنوان فرعی خود چنین رویکردی را برای همه افشا می‌کند: «قوانین نوین، یا یک بازی بدون قانون». پوتین در این سخنرانی به دگرگونی‌های مهم تاریخ معاصر بشر اشاره می‌کند، از نظم سیاسی و اقتصادی جهان تا زندگی در عرصه عمومی، صنعت، اطلاعات و فناوری‌های اجتماعی. همان‌طور که می‌دانیم قواعدی در جهان وضع شده‌اند تا حتی‌الامکان جلوی کشمکش‌هایی در سطح جهان را بگیرند. پوتین در سخنرانی خود، با هدف گرفتن همین قواعد، از شنونده‌ها می‌خواهد درباره ماهیت اصلی آن‌ها سوال‌هایی اساسی از خود بپرسند. این کتاب که حجم نسبتا کمی هم دارد، به خوبی از زبان پوتین دنیا را به تصویر می‌کشد؛ آن‌گونه که او می‌بیند و آن‌گونه که در ذهن خود ترسیم می‌کند. از هست‌ها تا بایدها و نبایدها، با خواندن این کتاب بیش از هرچیز دیگری جهان‌بینی پوتین را درک می‌کنیم.

طی دوره صدارت مرکل، گرچه چین و ایالات متحده بر بازارهای جهانی سلطه کامل داشتند، آلمان توانست صادرات خود را افزایش دهد. در واقع این کشور از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰ توانست صادرات خود را از کمتر از ۱/۱ تریلیون دلار به حدود ۱/۷ تریلیون دلار برساند.

خانم صدراعظم

پرواز آلمان روی دست‌های آنگلا مرکل

بسیاری او را برجسته‌ترین زن سیاستمدار قرن بیست‌ویکم می‌دانند. زنی آلمانی که به مدت ۱۶ سال بر کرسی صدراعظمی این کشور تکیه زده‌بود: آنگلا مرکل. مرکل پیش از این‌که بر مصدر قدرت سیاسی آلمان بنشیند، رهبری اپوزیسیون را از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ بر عهده داشت و از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ رهبری اتحاد دموکرات مسیحی را هم در اختیار داشت.

مرکل اولین زنی بود که توانست صدراعظم آلمان شود. در طول دوران ۱۶ ساله صدارت او، تقریبا تمام دنیا او را به عنوان رهبر واقعی اتحادیه اروپا و قدرتمندترین زن جهان می‌دانستند. سابقه سیاسی مرکل فراز و نشیب‌های زیادی دارد، اما چیزی که در این موقعیت برای ما مهم است، عملکرد اقتصادی آلمان طی رهبری ۱۶ ساله اوست.

آلمان تحت رهبری او از «بیمار اروپایی» به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شد، اما ورود پناه‌جویان در سال ۲۰۱۵ باز هم شکافی را در جامعه این کشور ایجاد کرد. اما سوال اصلی این است: به طور کل بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا تحت رهبری مرکل چگونه عملکردی داشت؟

چهارچوب کلی اقتصاد مرکل

از زمانی که مرکل در سال ۲۰۰۵ قدرت را در آلمان به دست گرفت، تا ۱۶ سال پس از آن، یعنی تابستان ۲۰۲۱، اقتصاد آلمان رشدی ۳۴ درصدی را تجربه کرده‌است. برای درک ابعاد واقعی این میزان رشد کافی است بدانید در اروپا، نزدیک‌ترین رقیب آلمان، فرانسه است. فرانسه تنها ۱۹ درصد رشد اقتصادی را در همین دوره مشابه از سر گذرانده‌بود.

البته جدای از مدیریت قابل قبول مرکل، آلمان طی این دوره بخت خوبی هم داشته‌است. طی همین سال‌ها، چین در حال تبدیل شدن به یک ابرآهن‌ربای تولید، واردات و صادرات بود. همین مسئله باعث شد آلمان یک مشتری سیری‌ناپذیر برای محصولات باکیفیت و تخصصی خود در عرصه مهندسی پیدا کند. البته فراموش نکنید که طی این سال‌ها، تنها چین نبود که با سرعت زیادی رشد می‌کرد، بلکه باقی کشورهای در حال توسعه انفجاری هم مشتری خوبی برای آلمان به حساب می‌آمدند.

جدای از این بخت خوب، اقداماتی که پیشینیان مرکل انجام داده‌بودند هم تاثیرات مثبتی روی کار او داشت. برای مثال اصلاحاتی که پیش از او توسط گرهارد شرودر در زمینه کاهش مالیات، ترکیب کردن مزایای رفاهی با بیکاری و افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار، همه و همه سود فراوانی به جیب مرکل واریز کرد.

مسئله دیگری که در کارنامه طولانی‌مدت یک سیاستمدار باید در نظر گرفته شود، میزان اشتغال است. بیکاری تحت رهبری مرکل بیش از ۳ میلیون کاهش پیدا کرد. دولت مرکل با استفاده از یک برنامه کار کوتاه‌مدت توانست جلوی تعدیل نیروی گسترده در دوران فروکش اقتصادی را بگیرد. این برنامه به طور ویژه در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ بسیار کارآمد بود. دولت مرکل با یارانه دادن به بنگاه‌ها، توانست پرداخت دستمزد نیروی کار را برای آن‌ها ممکن کند.

به گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، برنامه «کار کوتاه‌مدت» توانست در دوران فروکش اقتصادی سال ۲۰۰۹ بیش از ۵۰۰ هزار شغل را نجات دهد. از سوی دیگر صندوق بین‌المللی پول هم این برنامه را یک شاخص طلایی نامید.



طی دوره صدارت مرکل، گرچه چین و ایالات متحده بر بازارهای جهانی سلطه کامل داشتند، آلمان توانست صادرات خود را افزایش دهد. در واقع این کشور از سـال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰ توانست صادرات خود را از کمتـر از ۱,۱ تریلیون دلار به حـدود ۱,۷ تریلیون دلار برساند. البته دولت مرکل نگرانی زیادی بابت افزایش سرمایه‌گذاری بنگاه‌های دولتی چینی در بخش‌های مهم و حیاتی اقتصاد داشت. به همین دلیل، مرکل تصمیم گرفت قوانین سختگیرانه‌تری وضع کند تا از این طریق بتواند از بنگاه‌های داخلی مقابل خریدهای نامطلوب از سوی سرمایه‌گذاران وابسته به کشـورهایی غیر از اتحادیه اروپا، محافظت کند.

یکی از مسـائل جالب و بسیار حسـاس که در مورد کشورهای اندکی مانند آلمان قابل بحث اسـت، پیشرفت اقتصادی بخش‌های مختلف یک کشور اسـت. در مورد بخش شرقی و غربی آلمان هم می‌توان گفت که به لحاظ سطح درآمد، اختلافی قابل توجه بین این دو بخش آلمان از زمان اتحاد دو آلمان وجود داشته‌است.

پس از تزریق تقریبا ۲ تریلیون یورو طی سه دهه، اقتصاد آلمان شرقی هنوز هم فضای زیادی برای رسیدن به غرب دارد؛ به شکلی که خروجی سـرانه اقتصادی این بخـش تقریبا ۲۵ درصد کمتر از آلمان غربی است. دولت مرکل به دنبال ایجاد هاب‌های های‌تک در شهرهای شرقی برلین، پاتسدام، لایپزیگ، درسدن و ینا بود.

نرخ بیکاری در شرق در سال ۲۰۱۸ به کمترین میزان خود یعنی ۶,۹ درصد رسید. با این‌حال نباید فراموش کرد که این میزان هنوز هم بسیار بیشتر از نرخ ۴,۸ درصدی در آلمان غربی است. بنابر گزارشی که در سـال ۲۰۱۸ تهیه شده‌است، اگر درآمد قابل خرج هر ساکن آلمان را در بازه ۱۵ تا ۳۶ هزار یورو درنظر بگیریم، بخش‌های اندکی از آلمان شرقی می‌توانند از سطح ۲۵ هزار یورو عبور کنند.

یکی دیگر از مسـائل جالب دنیای امروز دیجیتالی شدن است. آلمان در زمینه پذیرش دیجیتالی شدن اندکی کُند عمل کرد. امروزه از هر ۱۰ شرکت آلمانی، ۴ شرکت هنوز از فکس استفاده می‌کنند. دیجیتالی شدن نیازمند اینترنت پرسرعت است، اما آلمان از بین ۳۸ کشور صنعتی بزرگ دنیا، به لحاظ سرعت اینترنت رتبه ۳۴ را به خود اختصاص داده‌است.

یکی از مشکلات اصلی در این زمینه بوروکراسی است. مرکل به منظور حل این مسئله و تطبیق دادن آلمان با عصر دیجیتال، دوروتی بائر را به عنوان وزیر امور دیجیتال انتصاب کرد.

پس‌زمینه‌های سیاسی

آلمان طی دهه دوم قرن بیست‌ویکم مشکلاتی جدی در زمینه پناه‌جوپذیری پیدا کرد. این کشور که قصد نداشت با استفاده از زور جلوی ورود مهاجران پرشـمار را بگیرد و یک فاجعه انسانی را رقم بزند با دستور خود مرکل مجبور شد مرزهایش را به روی پناه‌جویان باز کند.

البته این نکته از دید منتقدان مرکل دور نماند که خود او در سال ۲۰۱۰، چندفرهنگ‌گرایی را در آلمان یک پروژه کاملا شکست‌خورده نامیده‌بود. با این‌حال نباید فراموش کرد که در سال ۲۰۱۵، آلمان به لحاظ اقتصادی به حدی از قدرت رسیده‌بود که بتواند پناه‌جویان را در خود جا دهد. جدای از آن مرکل هم سرمایه سیاسی کافی برای اجرای چنین کاری را داشت.

بین سال‌هایی ۲۰۰۵ و ۲۰۱۹، جمعیت غیرمهاجر زیر ۵۰ سال آلمان کاهش پیدا کرد. از سـوی دیگر طی دوران مرکل، جمعیت آلمان رشد قابل توجهی را به خاطر ورود مهاجران از تمام گروه‌های سنی تجربه کرد.

به طور کل مرکل چهره‌ای محبوب در آلمان به حساب می‌آید و با توجه به نظرسنجی‌های مختلف او محبوب‌ترین سیاستمدار آلمان است. میزان اقبال او بین نسل‌های مختلف هم به شکل قابل توجهی بالا است، به ویژه بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ شاهد سطح بالایی از حمایت مردم از مرکل بودیم.

البته آمار دقیق و اصلی از سـال ۲۰۱۹ به این سو رصد شده‌اند. نسـل بیبی بومر، که در حال حاضر افراد مسن در آلمان به حساب می‌آیند همواره از حامیان اصلی مرکل بوده‌اند. با این‌حال نسـل زِد طـی ماه‌هایی از همه‌گیری کووید-۱۹ حتی از افراد مسـن هم در استقبال از تصمیمات مرکل پیشی گرفتند، اما این حمایت به مرور زمان اندکی رنگ باخت.

یکی دیگر از مسـائلی که اقتصاد امروز جهان را به خود مشغول کرده، تغییرات اقلیمی اسـت. این مسئله به شـکل ویژه در مورد آلمانی اهمیت پیدا می‌کند که سـابقه‌ای طولانی در ترکیب کردن مسـائل زیست‌محیطی و سیاسی دارد. آلمان همین حالا هم بیش از سه‌چهارم انرژی خود را از سوخت‌های فسیلی به دست می‌آورد.

دولت مـرکل به دنبال تغییـر جهتی به سـمت منابع انرژی تجدیدپذیر مانند باد و خورشید بود. همین مسئله باعث شد دولت آلمان برنامه‌ای برای حذف انرژی هسـته‌ای تا پایان سال ۲۰۲۲ و منابع زغال‌سـنگی تا پایان سـال ۲۰۳۸ تدوین کنـد. با این‌حال، منتقدان مرکل در این زمینه که از حزب سبزهای آلمان بودند این سناریو را بیش از حد کُند می‌دانستند. در واقع شاید روی کاغذ این برنامه بسـیار مترقی جلوه کند و در عمل هم دشواری‌های فراوانی داشته باشد، اما از دید طرفداران محیط زیست این اعداد و ارقام برای نجات کره زمین کافی نیست.

البته نباید فراموش کرد که تحت رهبری مرکل، خط انتقال گاز نُرد اسـتریم ۲ از روسیه به آلمان هم شروع به فعالیت کرد. همین مسئله نشان می‌دهد که برای مبارزه با سوخت‌های آلاینده‌ای چون زغال سنگ نمی‌توان بیش از حد روی منابع تجدیدپذیر تکیه کرد و نیاز به متحد فسیلی پاک‌تری چون گاز طبیعی هم وجود دارد.

از زمانی که مرکل در سال ۲۰۰۵ قدرت را در آلمان به‌دست گرفت، تا ۱۶ سال پس از آن، یعنی تابستان ۲۰۲۱، اقتصاد آلمان رشدی ۳۴ درصدی را تجربه کرده‌است. برای درک ابعاد واقعی این میزان رشد کافی است بدانید در اروپا، نزدیک‌ترین رقیب آلمان، فرانسه است. فرانسه تنها ۱۹ درصد رشد اقتصادی را در همین دوره مشابه از سر گذرانده‌بود

ادیسه شگفت‌انگیز



کتی مارتون در کتاب فوق‌العاده خود با عنوان «صدراعظم: ادیسه شـگفت‌انگیز آنگلا مرکل» دریچه‌ای بسیار جذاب به روی ما باز کرده‌است. اما این دریچه چه دنیایی را به چه شکل به ما نشان می‌دهـد؟ ارائه تصویری دقیق، صمیمـی و مفید از یک رهبر خاص و آرام. مارتون که پیش‌تر هم با کتاب‌های پرفروش خود شهرت زیادی کسـب کرده‌بود، این بار پروژه‌ای بسیار دشوار پیش روی خود می‌دید: پژوهش، واکاوی و ترسـیم زنی که هرکسـی توانایی شناخت او را ندارد و در زندگی ساده خود جا خوش کرده‌است. در این کتاب با اوج‌گیری مرکل در دنیای سیاست و تبدیل شدن او به ستاره‌ای که راهنمای زنان پرشماری در جهان بود، آشنا می‌شویم. خواندن این کتاب برای هر اهل مطالعه‌ای لذت‌بخش خواهد بود.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



تنور داغ مسکن

تغییرات قیمت مسکن از یک ناحیه تا ناحیه دیگر متفاوت است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

نوسان قیمت مسکن و اثرات آن بر بازار مسکن و سایر بخش‌های اقتصادی به یکی از مسائل کلیدی برای سیاست‌گذاران اقتصادی تبدیل شده است. طی دو دهه اخیر، بخش مسکن در ایران از نوسانات زیادی برخوردار بوده است که به‌تبع آن، زیان‌های گسترده‌ای بر بنگاه‌های تولیدکننده مسکن و سایر بخش‌های اقتصادی به‌جا گذاشته است. به‌دلیل ناهمگن بودن مسکن در سطح استان‌ها باید نگاه منطقه‌ای به مسکن داشت و نگاه ملی به مسکن با خطاهای بزرگ مواجه خواهد شد. در مطالعات مسکن در کلانشهرها، عوامل درون‌زا و برون‌زای فراوانی در تعیین قیمت مسکن تأثیرگذارند. اما نکته قابل توجه در تحلیل تغییرات قیمت مسکن در یک کلانشهر این است که مشاهده می‌شود رشد قیمت در نواحی مختلف یکسان نیست و در نواحی مختلف با وقفه زمانی و مکانی رخ می‌دهد. تجربه نشان می‌دهد تغییرات قیمت مسکن از یک ناحیه شروع می‌شود و در مراحل بعدی به سایر نواحی انتشار می‌یابد. به همین دلیل، بحث مجاورت و وابستگی فضایی و همچنین ناهمسانی فضایی مطرح می‌شود. وابستگی فضایی در قیمت مسکن که به‌عنوان اثر موجی نیز از آن یاد می‌شود به این معناست

پژوهش: مطالعه ناهمسانی در وابستگی فضایی تغییرات قیمت مسکن در نواحی ۲۲گانه شهر تهران

پژوهشگران: بهرام حکمت، شکوفه فرهمند، نعمت‌الله اکبری

که تغییر قیمت مسکن در یک ناحیه سبب تغییرات قیمت مسکن در نواحی همجوار می‌شود. هرچقدر تأثیرپذیری و ارتباط نواحی بیشتر باشد، وابستگی فضایی بین نواحی بیشتر است و پدیده موجی شدت بیشتری خواهد داشت. ناهمسانی در وابستگی قیمت مسکن گویای این موضوع است که وابستگی فضایی بین نواحی شهری در قیمت مسکن ممکن است در طول زمان متناسب با وضعیت سیکل تجاری‌ای که در آن معاملات مسکن صورت می‌گیرد متفاوت باشد. در شرایط رونق اقتصادی، میزان وابستگی فضایی بین مناطق شهری بسیار قوی‌تر از شرایط رکود اقتصادی است. در واقع، الگوی نوسان و حرکت قیمت مسکن بین مناطق شهری در دوران رونق با دوران رکود متفاوت است. ناهمسانی در وابستگی فضایی ریشه در اقتصاد رفتاری دارد چرا که رفتار متناقض

فرایند تحلیل داده‌های قیمت مسکن و رشد آن که به‌نوعی داده‌های فضایی هستند، تحت تأثیر وابستگی فضایی قرار دارد. این بدان معناست که قیمت مسکن و تغییرات آن در یک ناحیه سبب تغییرات قیمت مسکن در نواحی همجوار می‌شود. اما نکته دیگر در ارتباط با قیمت مسکن در نواحی مختلف شهری ناهمسانی در وابستگی فضایی است. این موضوع نشان می‌دهد انحراف در مشاهدات وابستگی فضایی در تغییرات قیمت مسکن بین نواحی مختلف در طول زمان وجود دارد، به‌طوری که اثر وابستگی فضایی بین مناطق شهری در زمان افزایش قیمت با زمان کاهش قیمت مسکن متفاوت است. تحلیل نظری این پدیده از طریق نظریه‌های اقتصاد رفتاری صورت می‌گیرد. بهرام حکمت، شکوفه فرهمند و نعمت‌الله اکبری پژوهشی در این باره انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله «مطالعه ناهمسانی در وابستگی فضایی تغییرات قیمت مسکن در نواحی ۲۲گانه شهر تهران» در شماره ۳ دوره ۵۶ فصلنامه علمی‌پژوهشی «تحقیقات اقتصادی» منتشر کرده‌اند. در این پژوهش به بررسی این پدیده در بازار مسکن نواحی ۲۲گانه شهر تهران پرداخته شده است و بدین منظور، با استفاده از تخمین مدل فضایی خاصی اثر متغیرهایی مؤثر بر نرخ رشد قیمت مسکن نواحی ۲۲گانه شهر تهران برآورد شده است. نتایج آزمون‌های علمی حاکی از وجود روابط غیرخطی در مدل است. با کمک مدل علمی این تحقیق مشخص شد که وابستگی فضایی نرخ رشد قیمت مسکن بین نواحی ۲۲گانه شهر تهران در شرایط رونق بیشتر از شرایط رکود است و نوعی ناهمسانی در وابستگی فضایی نرخ رشد قیمت مسکن بین نواحی این شهر در طول زمان وجود دارد.

هرکدام از نواحی ۲۲گانه از نرخ رشد قیمت مسکن همسایگان خود تأثیر مثبتی می‌پذیرند. در شرایط که بازار مسکن در وضعیت رونق قرار دارد، اثر متغیرهای توضیحی بر نرخ رشد قیمت مسکن افزایش می‌یابد.

و تصمیم‌گیری مالکان مسکن درباره دادوستد رکود نسبت به دوران رونق بر ایجاد این امر مؤثر است. رفتار متفاوت مالکان مسکن برای فروش مسکن در دوران رونق در مقایسه با دوران رکود بر قیمت مسکن اثرگذار است و سبب می‌شود همبستگی فضایی قیمت‌های مسکن در دوران رونق با دوران رکود متفاوت عمل کند.

تحقیقات گوناگونی چه در داخل و چه خارج ایران درباره این موضوع انجام شده است. برای مثال، مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۸ در لهستان انجام شده است که درباره تجزیه و تحلیل فضایی قیمت بازار مسکن با استفاده از رگرسیون بوده است. در این پژوهش، اثر سه دسته از متغیرهای محیطی و اقتصادی و اجتماعی بر قیمت مسکن در مناطق شهری لهستان بررسی شده است. نتایج نشان داده است که متغیرهای اثرگذار بر رشد قیمت مسکن شاخص‌های مهاجرتی و آلودگی هوا هستند. تحقیق دیگری که در سال ۲۰۱۷ در بازار مسکن استانبول انجام شده است. داده‌های این تحقیق از مشاهده بیش از ۲۵ هزار ملک فروش‌رفته در سال و با مدل‌سازی برای شناسایی وابستگی فضایی در قیمت املاک و مستغلات انجام گرفته است. در این مطالعه، فاکتورهای وابستگی فضایی عواملی همچون فرایند ساخت‌وساز و خدمات اجتماعی مشترک و ایجاد مجتمع‌های مسکونی بزرگ در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد کنترل عوامل فاکتورهای وابستگی فضایی موجب کاهش وابستگی فضایی در بین املاک و مستغلات می‌شود. در سال ۲۰۱۱ در یوتای آمریکا تحقیق دیگری انجام شد که تجزیه و تحلیل ناهمسانی فضایی قیمت مسکن با استفاده از مجموعه کلان‌داده‌ها بود. نتایج نشان داد یک ناهمسانی فضایی در متغیرهای مربوطه در سطح ایالات یونا برقرار است. تحقیقاتی نیز در چین و در منطقه شهری یانگ‌تسه انجام شده که آن هم نتایج مشابهی داشته است.

مسئله
انحراف در مشاهدات وابستگی فضایی در تغییرات قیمت مسکن بین نواحی مختلف در طول زمان وجود دارد، به‌طوری که اثر وابستگی فضایی بین مناطق شهری در زمان افزایش قیمت با زمان کاهش قیمت مسکن متفاوت است.

مطالعات داخلی در این زمینه نیز قابل‌توجه است. در سال ۱۳۹۷ تحقیقی درباره بررسی تطبیقی رهیافت‌های رگرسیون وزنی جغرافیایی برای برآورد مدل‌های مکانی انجام شد. در همان سال، تحقیقی با استفاده از اطلاعات سامانه خرید و فروش مسکن منطقه ۲ شهرداری تهران به تحلیل عوامل مؤثر بر بازار مسکن پرداخت. پژوهش دیگری در دهه ۸۰ شمسی نشان داد در استان‌هایی که میانگین قیمت مسکن بالایی دارند، میانگین و نوسانات نرخ بیکاری پایین است. تحقیقی در زینه نوسانات مسکن در دو دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی هم نشان داده است که اهرم زمین در تعیین معادله قیمت مسکن دارای نقش بنیادی است و ارتباط منفی با هزینه واقعی ساخت دارد و تغییرات اهرم زمین متأثر از متغرهای تولید ناخالص داخلی واقعی و جمعیت و هزینه واقعی ساخت و نرخ بهره است. در سال ۱۳۹۲ خلیلی عراقی و همکارانش اثر انتشار فضایی تغییرات مسکن در ایران را با استفاده از مدل وقفه فضایی و داده‌های ترکیبی مطالعه کردند. در این مطالعه، با استفاده از مدل وقفه فضایی برای داده‌های ۱۵ استان کشور طی دوره زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۹ تغییرات مسکن در ایران بررسی شد. نتایج نشان داد اثر انتشار فضایی قیمت مسکن بین استان‌های مختلف کشور عاملی بسیار مهم در توضیح رفتار قیمت مسکن است، به‌طوری‌که متوسط افزایش ۱۰ درصدی قیمت مسکن در سایر استان‌ها قیمت مسکن هر استان را ۶ درصد افزایش می‌دهد. تحقیقی هم در بررسی نقش عوامل پایه‌ای و حباب بر نوسانات قیمت مسکن در ایران با استفاده از رویکرد ترکیبی فضایی و با استفاده از داده‌های ۳۰ استان کشور طی دوره ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۹ ضمن بررسی عوامل تأثیرگذار بر نوسانات قیمت مسکن در بین استان‌های کشور، وجود اثرات فضایی قیمت مسکن بین استان‌های کشور را تأیید کرده است.

دستاوردهای تحقیق: ریشه ناهمسانی در اقتصاد رفتاری

وابستگی فضایی در قیمت مسکن به‌معنای میزان تأثیرپذیری مناطق از قیمت‌های مسکن مناطق ناهمجوار و همسایگان خود است. شایان ذکر است که این میزان تأثیرپذیری و ارتباطات بین مناطق شهری در طول زمان ناهمسان است. ناهمسانی فضایی زمانی رخ می‌دهد که فعالیت‌ها و پدیده‌ها در یک مکان خاص متفاوت با دیگر مناطق باشد. به‌طورخاص، این بدان مفهوم است که مناطق جغرافیایی در فضا فاقد همگنی هستند. ناهمسانی فضایی نشان می‌دهد ناپایداری رفتار اقتصادی در بین مشاهدات فضایی در عمل اقتصادی است. در حالت ناهمسانی فضایی داده‌های مقطعی، تأثیر متغیرهای توضیحی در مناطق مختلف ممکن است متفاوت باشد. پس اینکه رفتار اقتصادی در طول فضا متفاوت است، یک فرض واقع‌بینانه است. اما ناهمسانی در وابستگی فضایی نشان می‌دهد یک منقطه خاص در طول زمان رفتار متفاوتی در اثرپذیری مناطق مجاور خود خواهد داشت. یعنی مناطق در طول زمان رفتار اقتصادی متفاوتی از خود نشان می‌دهند. این سبب ناهمسانی در وابستگی فضایی در قیمت‌های مسکن می‌شود. در مجموع، فرایند ایجاد داده‌های مسکن که به‌نوعی داده‌های فضایی هستند، تحت‌تأثیر وابستگی فضایی قرار دارد. به این معنا که نرخ رشد قیمت مسکن در یک ناحیه سبب تغییرات نرخ رشد قیمت مسکن در نواحی همجوار می‌شود. اما نکته دیگر در ارتباط با قیمت مسکن در نواحی مختلف شهری بحث ناهمسانی در وابستگی فضایی است. ناهمسانی در وابستگی فضایی قیمت مسکن گویای آن است که وابستگی فضایی بین نواحی شهری در نرخ رشد قیمت مسکن ممکن است در طول زمان متناسب با وضعیت سیکل تجاری که در آن معاملات مسکن صورت می‌گیرد متفاوت باشد. به‌عبارت دیگر، میزان وابستگی فضایی و الگوی وابستگی فضایی بین نواحی شهری در زمان رونق با زمان رکود متفاوت است. مشاهدات تجربی نشان می‌دهد در شرایط رونق اقتصادی، میزان وابستگی فضایی بین نواحی شهری بسیار قوی‌تر از شرایط رکود اقتصادی است. در واقع، الگوی نوسان و حرکت نرخ رشد قیمت‌های مسکن بین مناطق شهری در دوران رونق با دوران رکود متفاوت است. دلیل ناهمسانی در وابستگی فضایی ریشه در اقتصاد رفتاری دارد؛ چرا که رفتار متناقض تصمیم‌گیری مالکان مسکن به دادوستد در شرایط رونق یا رکود بازار بر ایجاد این موضوع مؤثر است. رفتار متفاوت مالکان مسکن برای فروش مسکن خود در دوران رونق در مقایسه با دوران رکود بر قیمت مسکن تأثیرگذار است و سبب می‌شود وابستگی فضایی نرخ رشد قیمت‌های مسکن در دوران رونق با دوران رکود متفاوت عمل کند. نتایج این تحقیق نشان داد متغیرهای توضیحی مانند نرخ رشد جمعیت و تعداد پروانه‌های ساختمانی و نرخ رشد درآمد سرانه واقعی اثر مثبتی بر نرخ رشد قیمت مسکن دارند. اما اثر متغیر نرخ بیکاری معنادار نبوده است. همچنین اثر متغیر وقفه فضایی نرخ رشد قیمت مسکن وابستگی فضایی قیمت مسکن بین نواحی ۲۲گانه شهر تهران را نشان می‌دهد. به‌عبارت دیگر، هرکدام از نواحی ۲۲گانه از نرخ رشد قیمت مسکن همسایگان خود تأثیر مثبتی می‌پذیرند. در شرایط که بازار مسکن در وضعیت رونق قرار دارد، اثر متغیرهای توضیحی بر نرخ رشد قیمت مسکن افزایش می‌یابد. به همین ترتیب، ضریب متغیر وقفه فضایی نرخ رشد قیمت مسکن در این وضعیت بزرگ‌تر شده است.

هدف اصلی در این تحقیق آن است که به‌صورت همزمان عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مصرف این کالاها را با تأکید بر ابزار قیمتی (افزایش نرخ مالیات بر مصرف) و نرخ بهینه مالیات برای هریک از کالاهای آسیب‌رسان به سلامت جامعه با مد نظر قراردادن اثربخشی آن بر الگوی مصرف و رفاه خانوارها و همچنین درآمد دولت محاسبه کند.

نقشه راه مالیاتی

شبیه‌سازی داده‌های خرد در ایران می‌تواند راهنمای رسیدن به بهترین راه کسب مالیات باشد

پژوهش: برآورد نرخ بهینه مالیات بر کالاهای مصرفی آسیب‌رسان به سلامت با استفاده از شبیه‌سازی داده‌های خرد در ایران

پژوهشگران: علی‌اصغر سالم، الهام غلامی

بیماری‌هـــای قلبی‌عروقی در حال حاضر یکی از ســـه علت اصلی مرگ‌ومیر انسان‌ها در سراسر جهان است و مصرف کالاهای آسیب‌رسان ازجمله دخانیات، نوشـــابه‌های گازدار، فرآورده‌های گوشتی (همچون سوســـیس و کالباس)، پفک، چیپس و فست‌فودها، علی‌رغم تبلیغات گســـترده مضر و نابهنجـــار بودن آن، در ایجاد این بیماری‌ها و مرگ ناشی از آن، نقش اصلی را ایفا می‌کند. یکی از راهکارهای ارتقای سلامت عمومی جامعه و پیشـــگیری و مقابله با بیماری‌ها و عوارض خطرساز سلامتی که بیشترین هزینه اقتصادی و اجتماعی را دارند، اصالح الگوی مصرف در کشور از طریق به‌کارگیری ابزارهای کارآمد است. از این رو، یکی از اهداف برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌ها در همه کشورهای جهان، کاهش مصرف کالاهای مضر سلامت انسان است.

تقاضای کالاهای آسیب‌رسان نیز مانند سایر کالاهای اقتصادی متأثر از قیمت آن اســـت و افزایش قیمت، مصـــرف و تقاضای آن را کاهش خواهد داد. بر این اســـاس، یکـــی از ابزارهای دولت‌ها به‌منظور کاهش مصرف کالاهای مضر ســـلامت وضع مالیات بـــر مصرف بر این کالاها اســـت تا بدین ترتیب ضمن افزایش قیمت و کاهش مصرف آن‌ها در جامعه، به‌واسطه وصول درآمدهای مالیاتی از این محل منابع مالی لازم در راستای فرهنگ‌سازی، آموزش و کنترل مصرف در جامعه تأمین شود. نکته‌ای که در این خصوص باید توجه شـــود این است که از یک طرف افزایش مالیات منتج به کاهش رفاه خانوارها می‌شود و از طرف دیگر با تأثیرگذاری مالیات از طریق افزایش قیمت، مصرف این کالاها بسته به کشش‌پذیری آن‌ها تغییر می‌کند و در نتیجه درآمد مالیاتی حاصل از آن تغییر خواهد کرد. از این رو، همواره این سؤال در خصوص به‌کارگیری مالیات و عوارض بر کالاهای آسیب‌رســـان بر سلامت مطرح است که چه نرخ مالیاتی امکان کاهش مصرف کالاهای آسیب‌رسان را با حداقل کاهش رفاه برا ی خانوارها به‌دنبال خواهد داشت.

در ایـــران نیـــز در مـــاده ۴۸ قانون الحـــاق برخی مـــواد به قانون تنظیم‌بخشی از مقررات مالی دولت به دولت اجازه داده شد که نسبت به وضع و اخذ عوارض از نوشیدنی‌های قندی تولید داخل، تولید مشترک داخلی، خارجی و نوشـــیدنی‌های وارداتی و همچنین نسبت به وضع و اخذ عوارض از خرده‌فروشـــی سیگار اقدام کند و درآمد حاصله را برای مصارف مشخص نظیر آموزش، پیشگیری و درمان بیماری‌های ناشی از مصرف این کالاها تخصیـــص دهد. در قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال ۱۳۸۷ کالاهایی نظیر سیگار و محصولات دخانی مشمول

تأثیر متغیر جمعیت‌شناختی سال‌های تحصیل سرپرست خانوار اثر معنی‌دار صفر بر این سه گروه داشته است بنابراین در عین حال که سیاست‌های قیمتی تأثیر قابل‌توجه در مصرف این گروه‌های کالایی دارد، سیاست‌های غیرقیمتی مانند آموزش تأثیری در کاهش مصرف این گروه‌های کالایی ندارد



یکی از اهداف برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌ها در همه کشورهای جهان، کاهش مصرف کالاهای مضر سلامت انسان است. یکی از ابزارهای کنترلی به‌منظور کاهش مصرف این کالاها، افزایش نرخ مالیات بر مصرف آن‌ها اســـت. تا ضمن افزایش قیمت و در نتیجه کاهش مصرف، منابع مالی لازم در راستای فرهنگ‌سازی و آموزش و کنترل مصرف در جامعه تأمین نشود. در این باره، علی‌اصغر سالم و الهام غلامی پژوهشی انجام داده‌اند که حاصل آن را در مقاله «برآورد نرخ بهینه مالیات بر کالاهای مصرفی آسیب‌رســـان به سلامت با استفاده از شبیه‌سازی داده‌های خرد در ایران» در شماره ۱۰۱ فصلنامه علمی‌پژوهشی «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» منتشر کرده‌اند. هدف این پژوهش برآورد نرخ بهینه مالیات بر مصرف کالاهای آسیب‌رسان به سلامت است به‌نحوی که با افزایش درآمدهای مالیاتی کمترین آثار اختلال‌زا بر رفاه خانوارها را به‌دنبال داشته باشد. برای این منظور، در این مطالعه تقاضای کالاهای آسیب‌رسان به سلامت با استفاده از یک مدل علمی و اطلاعات سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ برآورد شده و کشش‌های قیمتی آن‌ها محاسبه شده است. سپس با استفاده از معیار رفاهی تغییرات جبرانی به‌تفکیک ریز داده‌ها (به‌ازای هر خانوار نمونه)، در سناریوهای مختلف درآمدی نرخ‌های بهینه مالیات در ســـال ۱۳۹۸ با استفاده از روش‌های غیرخطی بهینه‌یابی برآورد و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد با توجه به اینکه نرخ‌های مالیاتی یکسان در بین گروه‌های کالایی از نظر اجرایی ساده‌تر و عملیاتی است، پیشنهاد می‌شود که نرخ مالیاتی ۳۱ درصدی (شامل مالیات بر ارزش افزوده و عوارض ماده ۴۸ قانون الحاق تنظیم‌بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۹۳) بر تمام گروه‌های کالایی اعمال شود که در این شرایط، متوسط کاهش رفاه هر خانوار نزدیک به ۲۳۱۰ ریال و میزان درآمد مالیاتی ۶۸ میلیارد و ۵۹۵ میلیون ریال بر اساس اطلاعات سال ۱۳۹۸ است که بیش از چهار برابر عملکرد قانون بودجه در این سال است.

با فرض نرخ مالیاتی یکسان برای این گروه‌ها نرخ مالیات بهینه ۳۱ درصد برای گروه‌های کالایی آسیب‌رسان برای درآمد ۶۸ میلیارد و ۵۹۵ میلیون ریال پیشنهاد می‌شود که میزان رفاه هر خانوار شهری را معادل ۲۳۱ هزار و ۹۸۵ تومان کاهش می‌دهد

نرخ‌های بالاتری در مقایسه با سایر کالاها و خدمات عمومی هستند و در قانون دائمی مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال ۱۴۰۰ نیز در فصل ششم تحت عنوان مالیات کالاهای خاص، کالاهایی نظیر انواع سیگار و محصولات دخانی، نوشابه‌های قندی گازدار و بدون گاز و سایر کالاهای آسیب‌رسان به‌عنوان کالای آسیب‌رسان پیشنهاد شده و نرخ‌های مالیاتی آن‌ها بالاتر از نرخ عمومی استاندارد تعیین شده است. اما در این مورد که آیا مالیات می‌تواند ابزاری برای حفظ سلامت افراد جامعه باشد و اینکه نرخ بهینه در مورد این کالاها چه میزان است، تاکنون در کشور به‌صورت جامع و دقیق بررسی نشده است.

بنابراین در این مطالعه ضمن بررسی الگوی مصرف کالاهای آسیب‌رسان به سلامت در کشور و تأثیری که مالیات بر آن دارد، می‌توان به این سؤال که آیا وضع مالیات یا افزایش نرخ مالیات ابزاری مناسب برای اصلاح الگوی مصرف کالاهای آسیب‌رسان بر سلامت است یا نه، اظهارنظر کرد. ضمن اینکه برنامه‌های کنترل مصرف و همچنین تأمین مالی تبعات مصرف این کالاها در کشور علی‌الخصوص هزینه‌های درمانی مستلزم آن است که دولت منابع مالی لازم را در اختیار داشته باشد. با این حال، در شرایط کنونی با توجه به تحریم‌های آمریکا از یک طرف و همچنین کاهش قیمت و صادرات نفت، وضع مالیات بر کالاهای آسیب‌رسان با هدف دستیابی دولت به منابع مالی و همچنین کاهش هزینه‌های دولت در امور پزشکی و بهبود سلامت جامعه نیز امری ضروری به‌شمار می‌آید. اما نکته حائز اهمیت در این

مسئله

از یک طرف افزایش مالیات منتج به کاهش رفاه خانوارها می‌شود و از طرف دیگر با تأثیرگذاری مالیات از طریق افزایش قیمت، مصرف این کالاها بسته به کشش‌پذیری آن‌ها تغییر می‌کند و در نتیجه درآمد مالیاتی حاصل از آن تغییر خواهد کرد

ارتباط وضع مالیات بر کالاهای آسیب‌رسان به سلامت با نرخی بهینه مالیات با هدف بیشینه کردن تابع رفاه اجتماعی خانوارها نسبت به یک مقدار مشخص درآمد است که می‌تواند برای کالاهای مختلف متفاوت باشد. بنابراین یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این مطالعه برآورد این نرخ‌های بهینه است. به این ترتیب، هدف اصلی در این تحقیق آن است که به‌صورت همزمان عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مصرف این کالاها را با تأکید بر ابزار قیمتی (افزایش نرخ مالیات بر مصرف) و نرخ بهینه مالیات برای هر یک از کالاهای آسیب‌رسان به سلامت جامعه با مد نظر قراردادن اثربخشی آن بر الگوی مصرف و رفاه خانوارها و همچنین درآمد دولت محاسبه کند. کالاهای آسیب‌رسان به سلامت که در این تحقیق مدنظر است عبارتند از کالاهای مدنظر در قانون مالیات بر ارزش افزوده شامل سیگار و محصولات دخانی و کالاهای آسیب‌رسان پیشنهادی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

دستاوردهای تحقیق: نرخ بهینه ۳۱ درصدی

مالیات بر پایه مصرف یکی از ابزارهای دولت برای هدایت الگوی مصرف خانوارها محسوب می‌شود. در این بین، کالاهای آسیب‌رسان به سلامت یکی از انواع کالاهایی هستند که برای کنترل و کاهش مصرف آن‌ها توسط خانوارها باید از این ابزار استفاده شود. این مطالعه به‌دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چه نرخ مالیاتی، در عین حال که درآمد دولت را تأمین می‌کند با کمترین اثرات رفاهی، مصرف این کالاها را کاهش خواهد داد و اینکه رفاه خانوارها و درآمد دولت ناشی از این افزایش نرخ به چه نحوی تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. در واقع دستاورد حاصل از این بررسی آن است که نرخ بهینه بر این کالاها به‌نحوی تأمین شود که ضمن تأثیر کارآمد بر الگوی مصرف خانوارها، درآمد مالیاتی مشخصی را به‌ازای حداقل کاهش رفاه برای خانوارها به‌دست آید. باید تأکید کرد که این مطالعه بر اساس روش‌های مورد استفاده در مطالعات بین‌المللی صورت گرفته است ولی در عین حال با محدودیت‌هایی مواجه است از جمله اینکه این بررسی فقط از منظر مصرف صورت گرفته است و بحث‌های مربوط به عرضه و تولید دیده نشده است که بایستی این نکته را در نتیجه‌گیری مورد توجه قرار داد. نتایج برآورد کشش‌های قیمتی گروه‌های کالایی آسیب‌رسان نشان می‌دهد که گروه‌های روغن‌ها و چربی‌ها و گروه دخانیات به‌ترتیب با کشش‌های قیمتی ۰.۳۸۱ - و ۰.۴۷۸ - کمترین کشش را در بین گروه‌های کالایی آسیب‌رسان دارند و بنابراین می‌توان گفت که حساسیت خانوارها به تغییرات قیمتی این دو گروه پایین است که به‌نظر طبیعی است. به‌عبارتی، برای تغییر الگوی مصرف در این دو گروه نیاز به تغییرات قیمتی بیشتر یا نرخ‌های مالیات بالاتر است. از طرفی، کشش‌های درآمدی دو گروه روغن‌ها و چربی‌ها و گروه دخانیات به‌ترتیب با اعداد ۰.۴۵ و ۰.۳۷ نشان می‌دهد که این کالاها نسبت به سایر گروه‌ها ضروری محسوب می‌شود و بنابراین تغییرات قیمتی زیاد در این دو گروه موجب تغییرات زیاد رفاهی خانوارها به‌شرط ثابت بودن سایر عوامل دارد. همچنین متغیر جمعیت‌شناختی سطح تحصیلات سرپرست خانوار بر تقاضای این دو گروه نشان می‌دهد که ترکیب سیاست‌های مالیاتی (قیمتی) و همچنین سیاست‌های آموزش خانوار در کنار هم می‌تواند بر سطح مصرف این دو گروه کالایی اثرگذار باشد.

گروه‌های کالایی فراورده‌های گوشتی، شیرینی و شکلات و لوازم آرایشی به‌ترتیب کشش‌های قیمتی ۳.۶۷ - و ۲.۶۵ - و ۱.۲۶ - دارند؛ به‌عبارتی، کشش‌پذیر هستند و حساسیت قیمتی بالایی دارند. در این گروه‌ها تغییر مالیات و در نتیجه تغییر قیمت تأثیر قابل‌توجهی در کاهش مصرف این گروه‌های کالایی دارند. همچنین کشش درآمدی گروه‌های کالایی فراورده‌های گوشتی، شیرینی و شکلات و لوازم آرایشی به‌ترتیب ۱.۲۶ و ۱.۱۱ و ۱.۲۶ است که نشان‌دهنده لوکس بودن این کالاها در سال ۱۳۹۸ برای خانوارهای شهری ایران است. همچنین تأثیر متغیر جمعیت‌شناختی سال‌های تحصیل سرپرست خانوار اثر معنی‌دار صفر بر این سه گروه داشته است بنابراین در عین حال که سیاست‌های قیمتی تأثیر قابل‌توجه در مصرف این گروه‌های کالایی دارد، سیاست‌های غیرقیمتی مانند آموزش تأثیری در کاهش مصرف این گروه‌های کالایی ندارد. در خصوص اینکه چه نرخ مالیاتی، در عین حال که درآمد دولت را تأمین می‌کند با کمترین اثرات رفاهی، مصرف این کالاها را کاهش خواهد داد، باید عنوان کرد که جواب این سؤال بسته به میزان درآمدی است که بهینه‌یابی را ملزم به تحقق آن می‌کنیم. در وضعیتی که درآمد بالقوه بر اساس ظرفیت واقعی و بر اساس میزان مصرف این مواد توسط خانوارها در سال ۱۳۹۸ برآورد شده و و بیش از ارقام مصوب و عملکرد مالیات بر این کالاها در سال ۱۳۹۸ است، نرخ مالیات برای بسیاری از گروه‌ها پیشنهاد شد که در نهایت با فرض نرخ مالیاتی یکسان برای این گروه‌ها نرخ مالیات بهینه ۳۱ درصد برای گروه‌های کالایی آسیب‌رسان برای درآمد ۶۸ میلیارد و ۵۹۵ میلیون ریال پیشنهاد می‌شود که میزان رفاه هر خانوار شهری را معادل ۲۳۱ هزار و ۹۸۵ تومان کاهش می‌دهد.

در ادبیات اقتصاد پولی، مفهوم اعتبار بانک مرکزی همواره با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده است. اگر سیاست کاهش تورم معتبر باشد، می‌تواند با کنترل انتظارات به‌سرعت در رفتار تنظیم قیمت‌ها اثر بگذارد بدون اینکه از تولید واقعی بکاهد.

نرخ بهره و شکاف تولید

آیا اعتبار بانک مرکزی مهم است؟

پژوهش: نرخ بهره و شکاف تولید: آیا اعتبار بانک مرکزی مهم است؟

پژوهشگران: وحید تقی‌نژاد عمران، الهام کمال

از دهه ۱۹۹۰ و پذیرش چارچوب هدف‌گذاری تورم، بسیاری از پژوهشگران کوشیده‌اند تا به‌نوعی اعتبار را مورد سنجش قرار دهند. به‌طور کلی ادبیات اقتصاد پولی به‌منظور سنجی اعتبار بانک مرکزی سه روش وجود دارد: روش اول که در آن انتظارات تورمی تابعی از هدف و میانگینی از تورم گذشته است. روش دوم رویکرد آینده‌نگر است که در این رهیافت، اعتبار بانک مرکزی تابعی از شکاف بین انتظارات تورمی و تورم هدف تعیین شده است. روش سوم روش گذشته‌نگر است که در آن، انتظارات تورمی یک میانگین وزنی از انتظارات عقلایی و غیرعقلایی است، به‌طوری‌که عملکرد گذشته بانک مرکز معیار سنجش اعتبار مرکزی قرار می‌گیرد. بانک مرکز با بهبود عملکرد خود در کنترل تورم طی زمان می‌تواند تأثیر مثبتی در باور کارگزاران اقتصادی داشته باشد و انتظارات آن‌ها را کنترل کند. به این ترتیب، حتی اگر کشوری در معرض تکانه‌های برون‌زا و پیش‌بینی‌نشده‌ای قرار گیرد، با توجه به عملکرد مثبت بانک مرکزی و نزدیک نگه‌داشتن تورم واقعی به هدف، باور مثبتی نسبت به اعلانات مقامات پولی شکل می‌گیرد و این باور می‌تواند مثل یک تثبیت‌کننده خودکار عمل کند و از شدت تکانه‌های موجود بکاهد چرا که کارگزاران اقتصادی مطمئن خواهند بود تکانه‌های ایجادشده موقتی است و بانک مرکزی توانایی رسیدن به اهداف تعیین‌شده را دارد. بر این اساس و با توجه به تأثیر اعتبار سیاست پولی در متغیرهای اقتصادی، بسیاری از پژوهشگران خارجی به بررسی سنجش میزان اعتبار و نحوه اثرگذاری آن در متغیرهای کلان جامعه پرداختند. از این رو، بررسی اعتبار بانک مرکزی بر شکاف تولید حداقل از سه جنبه حائز اهمیت است: نخست آنکه تصویر واقع‌بینانه‌تری از وضعیت عملکرد بانک مرکزی در کنترل تورم به‌دست می‌دهد. به‌عبارت دیگر، مشخص می‌کند که مقامات پولی در گذشته چه میزان توانسته‌اند نرخ تورم را به‌طور متوسط نزدیک به تورم هدف حفظ کنند. دوم، سنجش اعتبار بانک مرکزی (بسته به شاخص درنظرگرفته‌شده) دارای دو اثر خطی و غیرخطی است. اثر خطی تفاوتی بین انحرافات بیشتر و کوچک‌تر از تورم هدف قایل نمی‌شود. اثر غیرخطی انحرافات بزرگ‌تر از تورم هدف را تهدیدی جدی‌تر از انحرافات کوچک‌تر در نظر می‌گیرد و سوم آنکه نقش ابزار



حتی اگر کشوری در معرض تکانه‌های برون‌زا و پیش‌بینی‌نشده‌ای قرار گیرد، با توجه به عملکرد مثبت بانک مرکزی و نزدیک نگه‌داشتن تورم واقعی به هدف، باور مثبتی نسبت به اعلانات مقامات پولی شکل می‌گیرد و این باور می‌تواند مثل یک تثبیت‌کننده خودکار عمل کند و از شدت تکانه‌های موجود بکاهد

کشورهای در حال توسعه و عموماً صادرکننده نفت در معرض تکانه‌های پیش‌بینی‌نشده و برون‌زای بسیاری قرار دارند که می‌توانند در متغیرهای اساسی اقتصاد کلان تأثیرات عمیقی وارد کنند. درصورتی‌که این تکانه‌ها منجر به شکل‌گیری انتظارات تورم شود، با ایجاد اختلال در تخصیص بهینه منابع، هزینه‌های کلانی بر خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی تحمیل می‌کنند. بانک مرکزی در مقام بخشی از حاکمیت، در راستای کنترل تورم یک ابزار را لنگر اسمی خود قرار می‌دهد. وحید تقی‌نژاد عمران و الهام کمال تحقیقی در زمینه نقش بانک مرکزی در این زمینه انجام داده‌اند که خلاصه آن را در مقاله «نرخ بهره و شکاف تولید: آیا اعتبار بانک مرکزی مهم است؟» در شماره ۴۹ فصلنامه علمی‌پژوهشی «پژوهش‌های پولی-بانکی» منتشر کرده‌اند. در این پژوهش، به‌منظور بررسی تأثیرات اعتبار بانک مرکزی در نرخ بهره و شکاف تولید، یک شاخص کمی به‌نام «زیان اعتباری» معرفی شده است. این شاخص نشان می‌دهد عملکرد گذشته بانک مرکزی چگونه در میان اعتبار امروز، انتظارات تورمی، نرخ بهره و شکاف تولید اثر می‌گذارد. کانون اصلی این تحقیق بررسی اثر شاخص زیان اعتبار بانک مرکزی در شکاف تولید با استفاده از سیستم معادلات همزمان و متغیر ابزاری به‌روش علمی حداقل مربعات دومرحله‌ای در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۹ برای ۱۷ کشور در حال توسعه است. برای این منظور، شاخص زیان اعتبار بانک مرکزی و معادلات مربوط به نرخ بهره و تولید از طریق بهینه‌یابی مدل کنزین‌های جدید استخراج شده است. از آنجا که بر اساس مدل‌های استخراج‌شده، شاخص زیان اعتبار بانک مرکزی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم (از طریق نرخ بهره) در تولید اثرگذار است، معادلات به‌روش متغیر ابزاری در دو مرحله تخمین زده می‌شوند. نتایج تحقیق حاکی از وجود ارتباطی غیرمستقیم و مثبت و معنادار بین شاخص زیان اعتباری و شکاف تولید از کانال نرخ بهره است. بنابراین پیشنهاد می‌شود بانک‌های مرکزی با کنترل تورم در گذر زمان و افزایش اعتبار، انتظارات کارگزاران اقتصادی را کنترل کنند و گامی مثبت در راستای کاهش شکاف تولید بردارند.

پولی نرخ بهره در تأثیرگذاری اعتبار در شـکاف تولید بیش‌ازپیش برجسته می‌شود. از آنجا که کشـورهای در حال توسعه در معرض تکانه‌های برون‌زا از جمله مشکلات ساختاری و تحریم‌های بین‌المللی و افزایش و نوسان نرخ ارز قرار دارند، بخش واقعی اقتصاد بیش از هر زمان دیگری نیازمند تحریک تولید و از طرفی کنترل تورم نیز است. در این میان، اعتبار بانک مرکزی ابزاری است که نه‌تنها می‌تواند کمی از تکانه‌های موجود بکاهد بلکه با کنترل انتظارات، تولید را نیز هدایت می‌کند.

در ادبیـات اقتصاد پولی، مفهوم اعتبار بانـک مرکزی همواره با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده است. اگر سیاست کاهش تورم معتبر باشد، می‌تواند با کنترل انتظارات به‌سرعت در رفتار تنظیم قیمت‌ها اثر بگذارد بدون اینکه از تولید واقعی بکاهد. سرعت کاهش تورم را برخی پژوهشگران شاخصی برای نشـان‌دادن اعتبار بانک مرکزی معرفی می‌کند زیرا هرچه تورم با سرعت بیشتری کاهش یابد، نشان از جدیت تعهد مقام پولی به این مقوله است. برخی دیگر از محققان نیز احتمال موفقیت سیاست‌گذاران اقتصادی در سیاست کاهش تورم را نتیجه اعتماد بالای کارگزاران اقتصادی به برنامه‌های اعلام‌شده مقامات پولی در خصوص تثبیت تورم می‌دانند. اعتبار بانک مرکزی می‌تواند به حل مشکل ناسازگاری زمانی نیز کمک کند. محققان اعتبار بانک مرکزی را در تعهد مقام پولی به یک قاعده سیاستی، برخوردار از استقلال و شفافیت و هدف‌گذاری تورم روبه‌جلو خلاصه می‌کنند.

وقتی که ادبیات پژوهش‌های مربوط به موضوع این تحقیق را بررسی می‌کنیـم می‌بینیم که از اوایل دهه ۱۹۹۰، هدف‌گذاری تورم به‌عنوان چارچوبی برای سیاست‌گذاری‌های پولی مورد توجه سیاست‌گذاران و اقتصاددانان قرار گرفته است. نیوزیلند در سال ۱۹۹۰ و کانادا در سال ۱۹۹۱ نخستین کشورهایی بودند که با پذیرش چارچوب هدف‌گذاری تورم سعی در کاهش نوسانات متغیرهای اقتصادی داشتند. تجربه این کشورها حاکی از آن است که تعهد بانک مرکزی به تورم تعیین‌شده و

تحریک تقاضای کل جامعه از طریق افزایش حجم نقدینگی و سیاست‌های مالی دولت و نوسان نرخ ارز و غیره از دلایل انکارناپذیر افزایش تورم است. اما آنچه بیش از همه می‌تواند در تورم واقعی تأثیرگذار باشد، انتظارات تورمی است

مسئله تـورم در بعضـی اقتصادهـای در حال توسـعه یـک معضل ساختاری شـناخته می‌شـود و از جملـه پدیده‌های اقتصادی اسـت که سـال‌های متمادی تمام شـئون زندگی عموم مردم و نیز سیاست‌های اقتصادی را به خود مشغول کرده است

عملکرد بانک مرکزی در طول زمان می‌تواند اثر چشمگیری در باور مردم و شکل‌گیری انتظارات تورمی داشته باشد و دامنه نوسان متغیرهای کلان اقتصادی بر اثر تکانه‌هـای وارده را کمتر کند. بررسی اجمالی مطالعات خارجی حاکی از اهمیت تأثیر اعتبار بانـک مرکزی در کنترل نوسـانات متغیرهای پولی از جمله تورم و نرخ بهره اسـت که تاکنون مورد توجه پژوهشـگران در ایـران قرار نگرفته اسـت. در مورد تفاوت این پژوهش نسبت به پژوهش‌های مشابه خارجی می‌توان گفـت که در این مطالعات، اعتبار بانک مرکزی با شاخص‌های خطی مختلفی تعیین می‌شود و اثر آن در متغیرهای اسمی چون تورم و نرخ بهره و عبور از نرخ ارز بررسی می‌شود. اما وجه تمایز این تحقیق نسبت به تحقیقات مشابه، سنجش اعتبار بانک مرکزی توسـط شـاخصی غیرخطی و بر اساس عملکرد گذشـته وی و اثر آن در متغیر حقیقی چون شکاف تولید است. از این رو، تحقیق حاضر تلاش کرده است با پرداختن به این موضوع تا حدی از این خلأ پژوهشـی بکاهد. در تحقیق ۱۷ کشـور در حال توسعه را بررسـی کرده است. اگرچه کشورهای در حال توسعه مورد بررسی در زمان پذیرش هدف‌گذاری تورم به‌طور متوسط تقریباً نرخ تورمی برابر ۷ درصد داشته‌اند، کشورهای کلمبیا، گواتمالا، مجارستان، اندونزی، ایران، رومانی و اروگوئه نرخ تورمی بیش از میانگین را تجربه کرده‌اند. بررسی انحراف میانگین تورمی از هدف نشـان می‌دهد که کشورهای ایران و اروگوئه و برزیل و مکزیک به‌طور میانگین بیشـترین شکاف تورمی از هدف را به خود اختصاص داده‌اند.

دستاوردهای تحقیق: اهمیت انتظارات تورمی

نتایج این پژوهش که مربوط به ۱۷ کشور در حال توسعه است، در دو بخش ارائه می‌شود: در بخش اول باید گفت که ارتباط نامتقارن بین شاخص زیان اعتبار بانک مرکزی و انحراف از تورم هدف، به این معنا که انحراف کوچکی از تورم هدف باشد، تأثیر چندانی در خدشه‌دار کردن اعتبار بانک مرکزی ندارد اما انحراف بزرگ‌تر از تورم اعلام‌شده می‌تواند خسارت جبران‌ناپذیری بر اعتبار بانک مرکزی وارد کند. از آنجایی که دستیابی به یک نقطه هدف تورم کاری بسیار مشکل است، بسیاری از کشورها از جمله آلبانی و ارمنستان و برزیل و شیلی و گواتمالا و کلمبیا و اندونزی و مکزیک و پرو و فیلیپین و رومانی و آفریقای جنوبی و کره جنوبی و اروگوئه دامنه هدف را هدف تورمی خود قرار می‌دهند. نوسان در دامنه هدف خدشه‌ای در اعتبار و توانمندی بانک مرکزی وارد نمی‌کند. اما اگر انحراف از محدوده هدف بیشتر شود، بانک مرکزی به‌تدریج اعتبارش را نزد کارگزاران اقتصادی از دست خواهد داد. به این حال، در برخی تحقیقات خارجی ارتباط غیرخطی بین اعتبار بانک مرکزی و انحراف از تورم فقط برای کشورهای توسعه‌یافته تأیید شده است. از طرف دیگر، انتخاب شاخص عملکرد بانک مرکزی به‌عنوان سنجشی از حسب اعتبار بیانگر این حقیقت است که کسب اعتبار طی زمان منوط به کنترل تورم در اطراف تورم هدف است. هرچه تعهد بانک مرکزی به آنچه می‌گوید بیشتر باشد، اعتماد و باور مردم به مقامات پولی بیشـتر و انتظارات تورمی کنترل می‌شود و می‌تواند نتایج مثبت حقیقی را در راستای اثبات اقتصادی جامعه به‌همراه داشته باشد. نتیجه دومی که از تحقیق می‌شود گرفت این است که ارتباط غیرمستقیم و مثبت بین شاخص زیان اعتباری و شکاف تولید از کانال نرخ بهره وجود دارد. نتایج حاصل از تخمین نتایج پژوهش حاکی از وجود ارتباطی مثبت بین افزایش اعتباری (عملکرد نامناسب بانک مرکزی در کنترل تورم) و افزایش نرخ بهره است. به‌عبارت دیگر، افزایش انحراف از تورم هدف انتظارات تورمی را افزایش می‌دهد و این امر می‌تواند موجب بالارفتن نرخ بهره شود. ارتباط غیرمستقیم بین یک بانک مرکزی معتبر و کاهش شکاف تولید از طریق نرخ بهره به‌لحاظ سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بسیاری حائز اهمیت است. تورم در بعضی اقتصادهای در حال توسعه یک معضل ساختاری شناخته می‌شود و از جمله پدیده‌های اقتصادی است که سال‌های متمادی تمام شـئون زندگی عموم مردم و نیز سیاست‌های اقتصادی را به خود مشـغول کرده اسـت. تحریک تقاضای کل جامعه از طریق افزایش حجم نقدینگی و سیاسـت‌های مالی دولت و نوسـان نرخ ارز و غیره از دلایل انکارناپذیر افزایش تورم است. اما آنچه بیش از همه می‌تواند در تورم واقعی تأثیرگذار باشد، انتظارات تورمی است.

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپیتر

اقتصاد به زبان ساده ۲

راسِل سوبل، جیسِن کِلمنس

مترجم: عبدالله احمدی کافشانی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

www.tccim.ir
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸